



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات وفتون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



امارات اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

# تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت

رساله ماستری

محصل: اسد الله " ندیم " بن محمد کشمیر

استاد رهنما: پوهاند نکتور محمد اسماعیل " لیبیب " بلخی

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق



پوهنتون سلام

پوهنځی شرعیات و قانون

پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان

وزارت تحصیلات عالی

ریاست پوهنتونهای خصوصی

# تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت

رساله ماستری

محصل: اسد الله " ندیم " بن محمد کشمیر

استاد رهنما: پوهاند دکتور محمد اسماعیل " لبیب " بلخي

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورد ماستری

## تصدیق نامه

محترم اسد الله ولد محمد کشمیر ID: SH-MST-97-417 محصل دور چهارم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت به روز ۱۳ / ۱ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۷ (نمره به عدد) لورد و هفت (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد معروف حنیف	عضو هیات	
۲	دکتور عبدالباری حمیدی	عضو هیات	
۳	دکتور محمد اسماعیل لیبیب بلخی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورد ماستری

## سپاس گذاری

سپاس و ستایش الله (ﷻ) را که پیغمبر اخیر زمان محمد رسول الله (ﷺ) ، را فرستاده و به فضیلت او قرآن کریم نطق و بیان نموده ، و مزیت حسن الخلق و کمال او را ممیز گردانیده ، و برای هدایت و ارشاد انسانان و جنیبات را با کتاب قرآن کریم فرستاده تا خلق را از ظلمت جهل و ضلالت دور کند و صحن گیتی را به نور علم و معرفت و کمالات انسانی منور سازند، و به این بنده ناتوان توانایی بخشید تا این مجموعه را تحت عنوان (تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت) تحریر نموده، که این مجموعه تیزس (رساله ماستری) برای تخریج بنده از مرحله ماستری در پوهنتون سلام گردد، و ان شاء الله تعالی تیزس (رساله ماستری) خود را تکمیل نموده و به پیشگاه آن، راه روان، راه علم و فرهنگ تقدیم می‌داریم.

باید گفت که هیچ انسان از خطاء محفوظ نمی باشد ، بناء اگر با کدام اشتباهات و یا خطاء لفظی و املائی مواجه می شود بنده را عفو نماید.

یکبار دیگر از تمام استادان گرامی و گرانقدرم در پوهنتون سلام هر یک دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی، و دکتور فضل هادی وزین، و دکتور عبد الباری حمیدی، و دکتور فصیح الله عبد الباقی ، و دکتور محمد نعیم جلیلی ، و دکتور رحمت الله زاهد، و دکتور مصباح الله عبد الباقی، سپاسگذار هستم که برای مایان علم شرعی را بیان نمودند، و از الله (ﷻ) مسألت دارم که به همه شیوخ و استادانم خیر دهد و ایشان را مایه خیر و برکت اسلام و مسلمانان گرداند، و به خصوصاً از استاد گرانقدرم محترم پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیبب بلخی استاد رهنمایی بنده تشکر میکنم که در تهیه و ترتیب این اثر بنده را گام به گام کمک و همکاری نموده اند.

و همینگونه تشکری خاصی از دکتور عبد الباری حمیدی، و دکتور محمد معروف "حنیف" مینمایم که بنده را در تصحیح این رساله کمک نمودند.

## خلاصه تحقیق

این بحث در مورد بررسی حدیث افتراق امت قرار گرفته است، و بر همین اساس این بحث مشتمل بر مقدمه، تمهید، دو فصل، و خاتمه می‌باشد، و نتایج این تحقیق عبارتند از:

**اول.** در روایة حدیث سخن از تخریج حدیث افتراق از نگاه سند و متن با همراه حکم بر صحت و ضعف پرداخته شده است، و در آن به این نتیجه رسیدیم که حدیث افتراق امت از نبی (ﷺ) به اسانید مختلف ثابت است، که در مجموعه از زیادی صحابه کرام نقل شده است و اگرچه در بعضی اسانید ضعف وجود دارد، اما بعضی از اسانیدی که قوت دارد، ضعف اسانید دیگر را جبره می‌کند، و جمع غفیر از علماء متقدمین و متاخرین حدیث افتراق امت را قبول کرده اند، و در قبول حدیث افتراق امت دو قول است، قول اول بر قبول حدیث افتراق امت که قول جمهور و راجح است، و قول دوم بر رد حدیث افتراق امت.

**دوم.** در درایت حدیث سخن از ترجمه و شرح حدیث افتراق امت، دفع سوالات از حدیث افتراق امت، مفاد حدیث افتراق امت که در آن مقصود از افتراق در حدیث، حقیقت فرقه فرقه شدن امت، فرقه ناجیه، راجع به تعیین این فرقه‌ها، تحذیر از تفرق، اسباب افتراق، سبب اختلاف فقهاء، فتنه‌ها و بعضی طائفه‌های غیر ناجیه را نکر نمودم.

**سوم.** بر روایت حدیث تأکید بیشتری شده است.

**پس از بررسی این تحقیق می‌توانم به این نتیجه برسم:**

۱ - حدیث افتراق امت تنها یک هنجار اجتماعی است که در قوانین خلقت خداوند ایجاد شده است، و این یک امر اجتناب ناپذیر تاریخی حاکم بر جوامع بشری به طور کلی وجود دارد، و آن این است که آنها به فرقه‌ها و احزاب تقسیم شدند خواه یهودیان و یا مسیحیان و یا مسلمانان می‌باشد.

۲ - اساس امر این امت دو چیز است: کلمه توحید و توحید کلمه، چنانکه حق تعالی فرمود: { **إن هذه أممكم أمة واحدة و أنا ربکم فاعبدون** } حفظ وحدت امت و التزام به آن، از ضروری‌ترین وظایف اجتماع است.

۳ - اینکه تفرق امت فاقد توجیه قانونی است و اصحاب آن از مسئولیت عمل مذموم خود مبرا نیستند چنانکه خداوند متعال فرمود: { **إن الذین فرقوا دینهم و كانوا شیعالست منهم فی شیء** } و این که آیا این تفرق جدایی از دین به قرائت (فارقوا دینهم) است یا متمایز باطنی در دارایی‌ها به قرائت (فرقوا دینهم).

۴ - در میزان صحت این حدیث بین علما اختلاف است. اکثر علما گفته اند که این حدیث صحیح است.

۵ - تمهیدات هفتادگانی که در روایات حدیثی ذکر شده و محدودیت را افاده نمی کند.

۶ - تفرق مذموم که متون شرعی نسبت به آن هشدار داده بود ربطی به دین و اصول نداشت و نه به فروع فقهی.

۷ - در اینکه اصل حدیث افتراق صحیح است، در آن تردیدی نیست، زیرا با اسانید مختلف ثابت می شود، که برخی از آنها صحیح و حسن است و به اسانید فراوان و روایات مؤید روایت شده که حدیث افتراق امت را به اعتبار می رسند، تا اینکه برخی از علما با متواتر به آن حکم کرده اند، و ممکن است که در اصل حدیث بدون اضافات باشد، و اکثریت علما بر صحت اضافه اند و برخی ضعیف دانسته است.

۸ - و از پیامبر (ﷺ) آنچه را که صحیح از او درباره افتراق آمده این است که یهود از هم جدا شدند و نصارا از هم جدا شدند و این امت هم متفرق خواهند شد، و همه این فرقه ها در جهنم خواهند بود، بجز از یکی، و آن فرقه ای است که بر همان چیزی بوده باشند که پیامبر (ﷺ) و سلم بر آن بوده بود. فرقه ناجیه آن است که در دنیا از بدعت ها گریختند و در آخرت از آتش جهنم نجات خواهند یافت، و آن فرقه به فرمان خداوند متعال پیروز هستند تا قیام قیامت.

۹ - اینها هفتاد و سه فرقه است که یکی از آنها بر حق و بقیه بر باطل است. عده ای علما سعی کردند آنها را برشمارند، و گفتند اصول اهل بدعت هشت فرقه هستند، و از هر فرقه شعبه ای ساخته اند تا به به این تعداد که پیامبر (ﷺ) تعیین کردند، به این حد برسانند، و برخی از علما توقف در مورد سرشماری فرقهها نموده است.

بہتر است آنچه را کہ پیامبر (ﷺ) فرمودند جمع بندی کنیم و بگوییم این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شود کہ همه در جهنم هستند جز یک فرقه.

۱۰ - بارزترین ویژگی فرقه ناجیه، التزام به آنچه پیامبر (ﷺ) در عقیده و عبادت و اخلاق و رفتار بر آن بوده است. این چهار موضوع در فرقه ناجیه میباشد.

## فهرست موضوعات

صفحات	عناوين
١	مقدمه .....
١٩	<b>تمهيد</b> .....
١٩	موضوع اول: مفهوم فرقه .....
٢٤	موضوع دوم: مفهوم جماعت و امت .....
٣٢	موضوع سوم: مفهوم بنی اسرائیل و اهل الكتاب .....
٣٦	موضوع چهارم: مفهوم يهود و نصارى .....
٣٩	<b>فصل اول : رواية احاديث افتراق امت</b> .....
٣٩	<b>مبحث اول : تخريج وحكم احاديث افتراق امت</b> .....
٤٠	<b>مطلب اول : تخريج وحكم حديث عبد الله بن مسعود [ت٣٢هـ]</b> .....
٤٠	فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث .....
٤٣	فرع دوم : تخريج تفصيلی سند حديث وحكم برآن .....
٤٩	فرع سوم : متن حديث وحكم آن .....
٥١	<b>مطلب دوم : تخريج وحكم حديث عمرو بن عوف [ت٣٩هـ]</b> .....
٥١	فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث .....
٥٢	فرع دوم : تخريج تفصيلی سند حديث وحكم برآن .....
٥٦	فرع سوم : متن حديث وحكم آن .....
٥٧	<b>مطلب سوم : تخريج وحكم حديث علي بن أبي طالب [ت٤٠هـ]</b> .....
٥٧	فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث .....
٦١	فرع دوم : تخريج تفصيلی سند حديث وحكم برآن .....
٦٧	فرع سوم : متن حديث وحكم آن .....
٧٠	<b>مطلب چهارم : تخريج وحكم حديث سعد بن أبي وقاص [ت٥٥هـ]</b> .....
٧٠	فرع اول : تخريج سند حديث وحكم برآن .....
٧٤	فرع دوم : متن حديث وحكم آن .....
٧٥	<b>مطلب پنجم : تخريج وحكم حديث معاوية بن أبي سفيان [ت٦٠هـ]</b> .....
٧٥	فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث .....
٧٩	فرع دوم : تخريج تفصيلی سند حديث وحكم برآن .....



- فرع سوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۸۶
- مطلب ششم:** تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] ..... ۹۳
- فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن ..... ۹۳
- فرع دوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۹۴
- مطلب هفتم:** تخریج و حکم حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] ..... ۹۴
- فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن ..... ۹۴
- فرع دوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۹۵
- مطلب هشتم:** تخریج و حکم حدیث عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] ..... ۹۶
- فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث ..... ۹۶
- فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن ..... ۹۹
- فرع سوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۱۰۶
- مطلب نهم:** تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] ..... ۱۱۰
- فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث ..... ۱۱۰
- فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن ..... ۱۱۲
- فرع سوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۱۱۹
- مطلب دهم:** تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] ..... ۱۲۴
- فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن ..... ۱۲۴
- فرع دوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۱۲۶
- مطلب یازدهم:** تخریج و حکم حدیث أبی هريرة [ت ۷۵هـ] ..... ۱۲۸
- فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث ..... ۱۲۸
- فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن ..... ۱۳۱
- فرع سوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۱۴۱
- مطلب دوازدهم:** تخریج و حکم حدیث أبی أمامة [ت ۸۶هـ] ..... ۱۴۷
- فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث ..... ۱۴۷
- فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن ..... ۱۵۰
- فرع سوم : متن حدیث و حکم آن ..... ۱۵۷
- مطلب سیزدهم:** تخریج و حکم حدیث انس بن مالك [ت ۹۲هـ] ..... ۱۶۲
- فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث ..... ۱۶۲
- فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن ..... ۱۶۶

۱۷۸	..... متن حدیث و حکم آن
۱۸۵	..... <b>مطلب چهاردهم:</b> تخریج و حکم حدیث ابودرداء [ت ۲۳هـ] و واثله [ت ۸۵هـ]
۱۸۵	..... فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث
۱۸۶	..... فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن
۱۸۹	..... متن حدیث و حکم آن
۱۹۰	..... <b>مطلب پانزدهم:</b> تخریج و حکم حدیث مرسل قتاده بن دعامة سدوسی [ت ۱۰۷هـ]
۱۹۰	..... فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن
۱۹۱	..... متن حدیث و حکم آن
۱۹۲	..... <b>مطلب شانزدهم :</b> خلاصه حکم بر احادیث افتراق امت
۱۹۲	..... فرع اول : خلاصه حکم بر سند احادیث افتراق امت
۱۹۸	..... فرع دوم : خلاصه حکم بر متن احادیث افتراق امت
۲۱۰	..... <b>مبحث دوم : اقوال علماء در احادیث افتراق امت</b>
۲۱۱	..... <b>مطلب اول :</b> اقوال علماء در احادیث افتراق امت از نگاه صحت و حسن
۲۱۱	..... قسم اول : حکم خاص (یک طریق از طرق ) بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن:
۲۱۱	..... قسم دوم : حکم عام بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن :
۲۱۲	..... قسم سوم : اعتماد اهل علم بر احادیث افتراق امت :
۲۱۵	..... <b>مطلب دوم :</b> اقوال علماء در احادیث افتراق امت از نگاه ضعف و وضع
۲۱۹	..... <b>مطلب سوم :</b> مناقشه در اقوال علماء و اختیار قول صحیحترین از آنها
۲۱۹	..... الف : مقارنه بین اقوال العلماء :
۲۲۱	..... ب : مناقشه بین اقوال العلماء :
۲۲۳	..... ج : قول راجح :
۲۲۳	..... <b>مطلب چهارم :</b> اهمیت حدیث افتراق امت به نزد علما
۲۴۳	..... <b>فصل دوم : درایة حدیث افتراق امت</b>
۲۴۳	..... <b>مبحث اول :</b> ترجمه و شرح حدیث افتراق امت، و دفع از سوالات
۲۴۴	..... <b>مطلب اول :</b> ترجمه بعضی از حدیث افتراق امت
۲۴۹	..... <b>مطلب دوم :</b> شرح بعضی جمله ها از حدیث افتراق امت
۲۶۱	..... <b>مطلب سوم :</b> دفع سوالات از حدیث افتراق امت
۲۷۳	..... <b>مبحث دوم : مفاد حدیث افتراق امت</b>
۲۷۴	..... <b>مطلب اول :</b> مقصود از افتراق در حدیث

۲۷۷	مطلب دوم : حقیقت فرقه فرقه شدن امت .....
۲۸۰	مطلب سوم : فرقه ناجیه .....
۲۹۶	مطلب چهارم : راجع به تعیین این فرقه ها .....
۳۰۳	مطلب پنجم : ویژگی ها و نشانه های فرقه های باطل .....
۳۰۶	مطلب ششم: تحذیر از تفرق .....
۳۱۷	مطلب هفتم : اسباب افتراق .....
۳۴۴	مطلب هشتم : اسباب اختلاف فقهاء و تنوع در اجتهاد .....
۳۵۶	مطلب نهم : فتنه ها .....
۳۶۸	مطلب دهم : بعضی طائفه های غیر ناجیه .....
۳۸۶	<b>خاتمه</b> .....
۳۸۶	الف . نتیجه گیری بحث .....
۳۸۹	ب. توصیه .....
۳۹۱	ملخص البحث .....
۳۹۳	فهرست آیات .....
۴۰۰	فهرست احادیث و آثار .....
۴۰۸	فهرست اعلام .....
۴۱۹	فهرست مصادر و مراجع .....
۴۴۰	Research Summary .....

## مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْغُفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَ مَنْ يَضَلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ } [سوره آل عمران، ۱۰۲].  
{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا } [سوره نساء، ۱].  
{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا } [سوره احزاب، آیه ۷۰].

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ خَيْرَ الْهَدْيِ، هَدْيُ مُحَمَّدٍ (ﷺ) وَ شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَ كُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَ كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ .

اسلام دینی الهی است، که مردم را به وحدت و اتحاد دعوت می کند، و در زمان پیغمبر اکرم (ﷺ) ومدتی پس از رحلت آن عزیز، مسلمین متحد بودند، و خوشبختانه نامی غیر از اسلام و مسلمان نداشتند، و کتاب هدایتی، جز از قرآن نمی شناختند، و نامی از مذاهب مختلف، و تألیفات مذهبی، در میان نبود، و مؤمنین فقط قرآن و سنت را حجت و مایه هدایت می دانستند، و تمام مسلمین، به سبب دین واحد، و کتاب واحد، و پیامبر واحد، متحد گردیده، و پیش رفتند، و نیرومند شدند، و ملل متعدد را با اسلام آشنا کردند.

متأسفانه پس از گذشت یک دو قرن، اشخاصی به نام دین ظهور کردند، و مطالبی را به پیامبر (ﷺ) و یا به بزرگان اسلام منسوب نمودند، و مردم به سوی ایشان جلب شدند، که با اخبار و احادیث دروغگین موجب اختلاف و تفرقه شدند، اما خوشبختانه قرآن و حدیث از پیش، این مشکل را معرفی کرده، و در این مورد فرموده: { كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ } [سوره بقره، آیه ۲۱۳] " مردم امتی یگانه بودند، الله (ﷻ) پیامبران را برای بشارت و هشدار [به مردم] برانگیخت و با ایشان کتاب را به حق نازل فرمود تا کتاب میان مردم در آنچه اختلاف می کنند حکم نماید، اما کسانی که کتاب بر آنان نازل شده بود پس از اینکه آیات روشن بر ایشان آمد جز به سبب ظلم و حسد در میان خویش، در آن اختلاف نکردند."

و وحدت و یکپارچگی مسلمانان یکی از بزرگ ترین اهدافی است که اسلام برای تحقق آن بسیار تلاش نموده است، الله (ﷺ) در این باره می فرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران ۱۰۳] "همگی به ریسمان الله (ﷺ) (قرآن) چنگ بزنید و پراکنده نشوید".

الله (ﷺ) به وحدت و یکپارچگی دعوت مینماید، و از هر گونه شقاق و نفاق و اختلاف منع می کند، و رسول اکرم (ﷺ) هم از همان روزهای نخستین دعوت اسلامی بر اخوت و برادری تاکید کرده، و همه تلاش آن حضرت (ﷺ) این بود تا عوامل تفرقه و اختلاف را از میان بردارد، در مدینه منوره بعد از تشکیل اولین حکومت اسلامی، میان مسلمانان بویژه مهاجرین و انصار اخوت برقرار کرد، و با وحدت و یکپارچگی توانست بر مشکلات فائق آید، و در زمان رسول الله (ﷺ) بر وحدت امت اسلامی تاکید گردید، و در این راستا آیات و احادیث زیادی وجود دارد، اما بخاطر اینکه مطلب طولانی نشود از ذکر آنها خود داری می کنیم.

### معرفی موضوع

رسول اکرم (ﷺ) و یاران با وفایش با وحدت و یکپارچگی بر دشمنان فائق آمدند، و قدرت بزرگ قریش شکست خورد، مکه فتح گردید، و مردم گروه گروه مشرف به اسلام شدند، و در این زمان چون شخص رسول اکرم (ﷺ) حضور داشت، هیچگونه اختلافی بروز نکرد، و بعد از اینکه رسول الله (ﷺ) دار فانی را وداع گفت، عده ی بسیار زیادی مرتد شدند، و تعدادی هم منکر زکات شدند، اما ابو بکر [ت ۱۳هـ] (رضی الله عنه) در برابر این جریان ایستاد و با آنها جهاد و مبارزه کرد، و بدینگونه نه تنها اینکه نگذاشت اختلافی در دین ایجاد شود، بلکه به دامنه ی فتوحات اسلامی افزود، و به مرزهای فارس و روم، دو ابر قدرت آنزمان لشکرکشی کرد، و هنگامیکه در جنگ یمامه تعداد زیادی از حافظان قرآن به شهادت رسیدند، به پیشنهاد عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) قرآن را جمع آوری نمود تا مبادا نقصی در قرآن ایجاد شود، بعد از اینکه این خلیفه راشد بعد از دو سال واندی خلافت به دیدار پروردگار شتافت، عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) به خلافت برگزیده شد، وی طبق وصیت رسول اکرم (ﷺ) یهود و نصاری را از شبه جزیره عرب بیرون راند، دو ابر قدرت بزرگ آنروز یعنی روم و فارس را شکست داد، در قلب فارس پیشروی کرد، مصر، شام، عراق، و فلسطین را به قلمرو اسلامی افزود، بیت المقدس را آزاد کرد.

همه و همه این فتوحات بزرگ پیشرفت های برق آسا، انتشار دعوت اسلامی و گسترش قلمرو اسلام در سایه ایمان راسخ آنان و وحدت و یکپارچگی تحقق پیدا کرد، دشمنان اسلام اعم از مشرکین، یهود، مجوس، نصاری و منافقین که از زمان رسول اکرم (ﷺ) تاکنون در همه ی نبردهای نظامی شکست خورده بودند، و دیگر امیدی به پیروزی نداشتند،

این بار راه مکر و حيله و ترور را در پیش گرفتند و در يك توطئه مثلث (یهودی، مجوس و نصاری) خلیفه دوم رسول الله (ﷺ)، عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) را به شهادت رساندند، بعد از وی عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) روی کار آمد، دوران نخستین خلافت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) در واقع دوران امتداد فتح و پیروزیهای خلیفه دوم بود، اما در اواخر دوران خلافت ذو النورین (ﷺ) اختلافاتی بروز کرد، که زمینه اختلاف و پراکندگی امت اسلامی را فراهم کرد، و این اختلافات باعث شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) گردید، و بعد از آن، اختلاف بطور رسمی میان مسلمانان ظاهر شد، و این اختلافات باعث ظهور فرقه ها و بدعت های مختلفی گردید، و دشمنان اسلام بویژه یهود در واقع توانستند، بعد از اینکه این امت، امت واحده بود، آن را تقسیم کنند، و جنگ های داخلی را ایجاد کنند، و زمینه اختلاف را فراهم کنند، که تا امروز هنوز امت طعم تلخ این اختلافات را احساس می کند.

و همینگونه حدیثی را که رسول اکرم (ﷺ) در آن فرموده است: «یهود به هفتاد و يك فرقه تقسیم شدند، نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد»<sup>(۱)</sup>.

معجزه نبی (ﷺ) بود، که از اختلاف امت خبر داده بود، و آن واقعا واقع شد، و هنوز فرقه های گوناگون در امت اسلامی بوجود آمده است، و شگفت آور اینکه هر فرقه، تنها خودش را فرقه ناجیه می داند، و هر فرقه خود را متمسک به کتاب الله (ﷻ) و سنت رسول الله (ﷺ) میدانند، و هر فرقه مخالف خود را از فرقه های هلاک شده میدانند، و هر فرقه خود را بر حق و دیگران را به باطل خطاب میکند.

و نویسنده این شاء الله کوشش می نماید که در این نوشتار (تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت) برداشت صحیح از حدیث افتراق امت برای خواننده گرامی تقدیم نماید، و برای رضای الله (ﷻ) و انجام وظیفه و رفع اختلاف و دعوت به وحدت و اتحاد مسلمین و زدودن بغض و شقاق و نفاق و تبیین راه اتحاد، این بحث را نوشته، تا نشان دهد که اختلافات در بین مسلمانها به واسطه جهل و نادانی آنها به وجود آمده، و همین جهل و نادانی منشأ اختلاف و موجد خرافات و باعث گمراهی ما شده است، که آنها را از بین دور نماید، و از این رو دانشمندان ما، باید خیرخواهی و احساس مسؤولیت کرده، و تفرقه را با دو حجت الهی، یعنی قرآن و سنت نبوی، بیان نموده، و به مردم تفهیم کنند، که اکثر اختلاف موجود، در بین مسلمانها، خلاف با قرآن و مخالف سنت نبوی، و موجب خسران دنیا و آخرت است.

(۱) بررسی و تحقیق این حدیث، موضوع این بحث میباشد.

## اهمیت موضوع

مسلمانان در زمان پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) و در عصر خلفاء راشدین از وحدت خاصی برخوردار بودند، و عظمت مقام رسالت و خلافت راشده، و مرجعیت مسلم آنها برای مسلمانان مانع از بروز اختلاف و دوگانگی بود، ولی پس از درگذشت آنحضرت (ﷺ) و خلفاء راشدین شکاف میان امت اسلامی پدیدار گشت، و آن وحدت و ایثار، جای خود را به جدال و نزاع داد، و پیامبر گرامی اسلام (ﷺ) با انعقاد پیمان اخوت میان مسلمانان جایگزین نمود، و خلفاء راشدین به آن تعهد داشتند، لیکن پس از رحلت آنحضرت (ﷺ) و نزدیک شدن ختم خلافت راشده، جریان شکل گیری خوارج در زمان علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ)، به نام جمود فکری در فهم شریعت بود، و عقلگرایی افراطی و تفسیر ایمان به زبان، تفکر محض منجر به شکل گیری، فرقه جدیدی به نام معتزله شد، که واکنش در برابر این جریان فکری در فرقه های دیگری تجلی پیدا کرد.

وحدت اسلامی در شرایط کنونی جهان ضرورت انکارناپذیر ملت اسلامی بوده، و وحدت و پرهیز از تفرقه از دستورهای اکید قرآن کریم و سنت نبوی است، و دستور اعتصام به ریسمان الهی در سوره آل عمران (۱)، برادری مؤمنان در سوره حجرات (۲)، و مشترک بودن اعتقادات دینی مسلمانان، و یکی بودن کتاب آسمانی و قبله آنان، همگی بیانگر وحدت حقیقی بین مسلمانان است، و دولت ها و ملت های اسلامی در سایه اتحاد و انسجام و در پرتو تعالیم قرآن کریم و سنت نبوی می توانند، سرنوشتی سعادت‌مندانه و قدرتمندانه داشته باشند، و مع الاسف دشمنان اسلام و مسلمین برای ایجاد تفرقه در طول تاریخ از یک سو، و ساده لوحی برخی از مسلمانان از سوی دیگر، سبب شکاف بین پیروان مذاهب اسلامی شده است، و دشمنان کینه توز اسلام در طول تاریخ، وحدت اسلامی را به عنوان مانع جدی هدف قرار داده، و به گروه گروه کردن مسلمانان پرداختند.

### سپس تجلی اهمیت موضوع را در نکات ذیل بیان خواهیم کرد :

- ۱ - حدیث افتراق امت، اصل در باب افتراق امم سابقه (یهود و نصاری) است.
- ۲ - حدیث افتراق امت، اصل در باب افتراق امت اسلامی به گروه های مختلف است.
- ۳ - حدیث افتراق امت اصل، در باب فرقه ناجیه است، یعنی از میان گروه های باطل گروه حق وجود دارد تا به روز قیامت.
- ۴ - حدیث افتراق امت، اصل برای بیان صفات و اصول فرقه ناجیه است.
- ۵ - حدیث افتراق امت، اصل برای نهی از تفرق و اختلاف است.

(۱) {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...} [سوره آل عمران، آیه ۱۰۳].

(۲) {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...} [سوره حجرات، آیه ۱۰].

- ۶ - حدیث افتراق امت، اصل برای التزام به جماعت و وحدت امت اسلامی است.
- ۷ - حدیث افتراق امت، اصل برای اتباع سنت مطهره است.
- ۸ - حدیث افتراق امت، اصل برای اتباع سلف صالحین است.
- ۹ - حدیث افتراق امت، اصل برای پرهیز و اجتناب از بدعت است.
- ۱۰ - حدیث افتراق امت، اصل برای پرهیز و اجتناب از اتباع اهل کتاب و امام سابقه است.
- ۱۱ - بعضی از علماء احادیث افتراق امت را از معجزات پیامبر شمرده اند مثل امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در دلائل النبوة<sup>(۱)</sup>، و امام طاهر بن محمد الأسفرائینی، [ت ۴۷۱ هـ] در التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین<sup>(۲)</sup>، و امام قرطبی [ت ۶۷۱] در الاعلام بما فی دین النصارى من الفساد والاهام<sup>(۳)</sup>، و امام النووی [ت ۶۷۶ هـ]، در تهذیب الاسماء واللغات<sup>(۴)</sup>، و امام عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإيجي [ت ۷۵۶]، در المواقف<sup>(۵)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظیم<sup>(۶)</sup>، و امام عینی [ت ۸۵۵ هـ] در عمدة القاري شرح صحيح البخاري<sup>(۷)</sup>، و امام ابن امیر حاج [ت ۸۷۹ هـ] در التقرير والتحرير<sup>(۸)</sup>، و امام مناوی [ت ۱۰۳۱ هـ] در فیض القدير<sup>(۹)</sup>، و احمد بن محمد الدهلوی [ت ۱۳۷۵ هـ] در تاریخ اهل الحديث<sup>(۱۰)</sup>، و حافظ بن أحمد بن علي الحکمي [ت ۱۳۷۷ هـ] در معارج القبول<sup>(۱۱)</sup> و غیره اند.
- ۱۲ - بعضی دیگری از علماء این حدیث را در باب اعتقاد آورده اند مثل امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة<sup>(۱۲)</sup>، و امام الأجرى [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشريعة<sup>(۱۳)</sup>،

(۱) دلائل النبوة (ج ۶/ص ۵۴۲).

(۲) التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین (ص ۱۵).

(۳) الاعلام بما فی دین النصارى من الفساد والاهام (ص ۳۷۳) .

(۴) تهذیب الاسماء واللغات (ج ۱/ص ۴۵) .

(۵) کتاب المواقف (ص ۴۱۴) .

(۶) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۲/ص ۱۰) .

(۷) عمدة القاري شرح صحيح البخاري (ج ۲/ص ۵۲) .

(۸) التقرير والتحرير (ج ۳/ص ۴۲۳).

(۹) فیض القدير (ج ۶/ص ۳۹۵).

(۱۰) تاریخ اهل الحديث (ص ۷۹).

(۱۱) معارج القبول (ص ۶۰).

(۱۲) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۰)

(۱۳) کتاب الشريعة (ج ۱/ص ۳۰۰).



وامام ابن بطه عكبرى [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۱)</sup>، وامام اللالكائى [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(۲)</sup>، وامام قوام السنة الاصفهاني [ت ۵۳۵هـ] در الحجة فى بيان المحجة<sup>(۳)</sup> وغيره اند.

۱۳- بعضی دیگرى از علماء این حدیث را در فرق آورده اند، مثل امام الملطی [ت: ۳۷۷هـ] در التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع<sup>(۴)</sup>، وامام عبد القاهر بن طاهر الاسفراينى [ت ۴۲۹هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية<sup>(۵)</sup>، وامام طاهر بن محمد الأسفراينى، [ت ۴۷۱هـ] در التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين<sup>(۶)</sup>، وشهرستانى [ت ۵۴۸هـ] در الملل والنحل<sup>(۷)</sup>، وسكسكى [ت ۶۸۳هـ] در البرهان فى معرفة عقائد اهل الأديان<sup>(۸)</sup>، ويافعى [ت ۷۶۸هـ] در ذكر مذاهب الفرق الثنتين والسبعين المخالفة للسنة والمبتدعين<sup>(۹)</sup>، وعلى بن محمد بن عبد الله، الفخرى در تلخيص البيان فى ذكر فرق اهل الأديان<sup>(۱۰)</sup> وغيره اند.

۱۴- بسيار از علماء به همين حدیث افتراق امت اشاره نموده و گروه هاى هفتاد سه را ذكر کرده کرده و از آنجمله: فخرالدين محمد بن عمر الرازى [ت ۶۰۶هـ]<sup>(۱۱)</sup>، ومحمد الطاهر بن محمد بن أحمد بن قاسم بن محمد، النيفر [ت ۱۳۱۱هـ]<sup>(۱۲)</sup>، و د. امين القضاة [مولود ۱۹۴۸م]، و د. محمد الخطيب [مولود ۱۹۵۱م]، و محمد عوض الهزايمة، و د. احمد بن محمد الجلى<sup>(۱۳)</sup> وغيره اند.

۱۵- وبعضی از علماء در گروه هاى مختلف تصنيفات نموده و در این مصنفات اهتمام بر حدیث افتراق امت نموده و شرح مفردات و جملات را نموده و مسائل شانرا در اسه و مناقشه کرده، و از آنجمله د. محمد سيد احمد المسير<sup>(۱۴)</sup>، و د. ناصر بن عبد الكريم العقل<sup>(۱۵)</sup> وغيره اند.

( ۱ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ ص ۲۸۲).

( ۲ ) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ص: ۴۳).

( ۳ ) الحجة فى بيان المحجة (ج ۱/ ص ۱۰۹).

( ۴ ) التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع (ج ۱/ ص ۳۳).

( ۵ ) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ۴).

( ۶ ) التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين (ص: ۱۵).

( ۷ ) الملل والنحل (ج ۱/ ص ۲۱).

( ۸ ) البرهان فى معرفة عقائد اهل الأديان (ج ۱/ ص ۵۱۰).

( ۹ ) ذكر مذاهب الفرق الثنتين والسبعين المخالفة للسنة والمبتدعين (ج ۱/ ص ۱۱).

( ۱۰ ) تلخيص البيان فى ذكر فرق اهل الأديان (ص ۹).

( ۱۱ ) اعتقادات فرق المسلمين والمشرکين (ج ۱/ ص ۱۱۹).

( ۱۲ ) اهم الفرق الإسلامية (ص ۱۵).

( ۱۳ ) دراسة عن الفرق فى تاريخ المسلمين ( الخوارج والشيعه ) (ص ۱۹).

( ۱۴ ) مقدمة فى دراسة الفرق الإسلامية (ص ۲۱).

( ۱۵ ) رسائل ودراسات فى الأهواء والافتراق والبدع (ص ۱۳).

- ۱۶ - و بعضی از علماء شروحي را در کتب احاديث تصنيف نموده و از حديث افتراق بحث نموده اند و از آن جمله امام ابن بطلال [ت ۴۴۹ هـ] <sup>(۱)</sup>، و امام النووي [ت ۶۷۶ هـ]، <sup>(۲)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] <sup>(۳)</sup>، و امام عيني [ت ۸۵۵ هـ] <sup>(۴)</sup>، و امام مناوی [ت ۱۰۳۱ هـ] <sup>(۵)</sup>، و علامه العظیم آبادي [ت ۱۳۲۹ هـ] <sup>(۶)</sup>، و علامه أبو العلا المبارکفوري [ت ۱۳۵۳ هـ] <sup>(۷)</sup> و غیره اند.
- ۱۷ - و بعضی از علماء در مصطلح الحديث تصنيف نموده و از حديث افتراق امت بحث درباره فضل حديث و اهلش و از آن جمله: أبو بکر خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در شرف أصحاب الحديث <sup>(۸)</sup>، و حافظ بن أحمد بن علي الحکمي [ت ۱۳۷۷ هـ] در تلخیص دلیل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح <sup>(۹)</sup> و غیره اند.
- ۱۸ - و بعضی از علماء در تفسير قران کریم تصنيفات نموده و از حديث افتراق امت در آیه مختلف، بحث نموده و از آن جمله: امام قرطبی [ت ۶۷۱] <sup>(۱۰)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي [ت ۷۷۴] <sup>(۱۱)</sup>، و امام ابن جریر طبری [ت ۳۱۰ هـ] <sup>(۱۲)</sup>، و امام شوکاني [ت ۱۲۵۰ هـ] <sup>(۱۳)</sup> و غیره اند.
- ۱۹ - و بعضی از علماء در فقه تصنيفات نموده و آنها از حديث افتراق امت در ابواب مختلف بحث نموده و از آن جمله: امام ابن عبدالبر [ت ۴۶۳ هـ] <sup>(۱۴)</sup>، و امام ابن قدامه [ت ۶۲۰ هـ] <sup>(۱۵)</sup> و امام قرافی [ت ۶۸۴ هـ] <sup>(۱۶)</sup> و غیره اند.

( ۱ ) شرح صحيح البخاری، ابن بطلال (ج ۲/ص ۴۲).

( ۲ ) المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج (ج ۳/ص ۱۳۲).

( ۳ ) فتح الباری شرح صحيح البخاري (ج ۱۳ / ص ۲۷).

( ۴ ) عمدة القاري شرح صحيح البخاري (ج ۶/ص ۱۷۱).

( ۵ ) فيض القدير (ج ۶/ ص ۳۹۵).

( ۶ ) عون المعبود شرح سنن أبي داود (ج ۱۲/ ص ۲۴۰).

( ۷ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۱۳/ ص ۳۸۶).

( ۸ ) شرف أصحاب الحديث (ص ۲۶-۲۷).

( ۹ ) تلخیص دلیل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح (ص ۳).

( ۱۰ ) تفسير الجامع لأحكام القرآن (ج ۴/ ص ۱۵۸).

( ۱۱ ) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير (ج ۱/ ص ۱۶۱).

( ۱۲ ) تفسير جامع البيان في تأويل القرآن (ج ۴ / ص ۳۲).

( ۱۳ ) تفسير فتح القدير (ج ۱/ ص ۳۷۱).

( ۱۴ ) التمهيد، ابن عبد البر (ج ۱۴/ ص ۱۲).

( ۱۵ ) المغنی، ابن قدامه (ج ۶/ ص ۱۱).

( ۱۶ ) الذخيرة، قرافی (ج ۵/ ص ۲۱).

۲۰ - و بعضی از علماء در اصول فقه تصنیفات نموده و آنها از حدیث افتراق در مباحث مختلف بحث نموده و از آنجمله: امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] <sup>(۱)</sup>، و امام الآمدي [ت ۶۳۱ هـ] <sup>(۲)</sup>، امام سیوطي [ت ۹۱۱ هـ] <sup>(۳)</sup> و غیره می باشند.

تمام این علماء حدیث افتراق امت را در موارد مذکور آورده، و به آن استدلال نموده و روی آن پیچیده، و آنرا مورد بحث و بررسی قرار داده که این کار علماء دلالت بر اهمیت این حدیث دارد که این حدیث مورد اعتماد ایشان بوده و آنرا حکماً صحیح میدانند.

### اسباب اختیار موضوع

۱ - علما سلف و خلف، به حدیث افتراق امت اهتمام بسیار زیادی نموده، و حدیث افتراق امت را شرح و تحلیل و تفسیر نموده اند.

و حتی بعضی از علما حدیث افتراق را در نظر نموده و مؤلفات مستقل در باره تحلیل حدیث افتراق را نوشتند، و در باره فرقه ها تصنیفات مستقل کرده اند، بدین منوال من هم خواستم که یک مجموعه کامل برای هموطنان عزیزم درباره حدیث افتراق امت تقدیم نمایم.

۲ - حدیث افتراق امت، در باره افتراق امت های سابقه و این امت، اصل است فلذا علما کرام حدیث موصوف را مورد تحقیقات گوناگون گرفته، و مباحث متعددی در باره حدیث افتراق در بین کتابها منتشر بوده، و خواستم که آنرا در یک مجموعه جمع نمایم.

۳ - حدیث افتراق امت، به الفاظ مختلف و به روایات گوناگون نقل شده، که باید هر يك از این روایات جداگانه بحث و بررسی شود، فلذا این حدیث را اختیار نموده ام تا آنر تحقیق و بررسی نمایم.

۴ - حدیث افتراق امت، منسوب به پیامبر اکرم (ﷺ) درباره انشعاب امت اسلامی به بیش از هفتاد فرقه میباشد، بنابر این حدیث دلالت میکند که امت اسلامی پس از پیامبر اکرم (ﷺ) همانند امتهای پیشین، به بیش از هفتاد یا ۷۳ فرقه منشعب می شود، که تنها یک فرقه از آنها رستگار میباشد، و آن فرقه ناجیه نامیده شده است، پس شاید بعضی از سوال ها در اذهان بعضی از برادران آید، که آیا این حدیث صحیح است و یا خیر؟ و آیا فرقه ناجیه کدام اند؟

بناءً خواستم که حدیث افتراق و مسائل پیرامونی آن، در این رساله جاگزین شده، و پاسخگوی این گونه سوالات باشد.

( ۱ ) الإحکام، ابن حزم (ج ۸/ص ۵۰۶)، و المحلی، ابن حزم (ج ۱/ص ۶۲).

( ۲ ) الإحکام فی أصول الأحکام (ج ۱/ص ۲۷۸).

( ۳ ) مفتاح الجنة فی الإحتجاج بالسنة (ص: ۵۸).

۵ - در تاریخ اندیشه اسلامی، و منازعات فرقه‌ای بسیاری، به‌ویژه در میان علما، باتوجه به مضمون این حدیث یا باگزینش قرائت دلخواه خود، از بخش پایانی آن، به اثبات حقانیت خود از زبان پیامبر (ﷺ) پرداخته‌اند، و برخی از نویسندگان گاهی با استناد به ذیل این حدیث، فرقه‌های رقیب را از بدترین فرقه‌ها دانسته‌اند، و بسیاری از اندیشمندان بر مبنای این حدیث، برداشتهای ویژه خود را از کتاب و سنت، حق دانسته و تنها مصداق اهل نجات را پیروی از روش خویش دانسته‌اند، لذا خواستم که در این رساله بررسی و تحقیق این حدیث از نگاه روایت و درایت سخن گفته شود، تا حقیقت برای خوانندگان بر ملا شود.

۶ - از قرن‌ها پیش تا امروز، میان طوایف و فرقه‌های مسلمین درگیری‌ها و تضادها و کارشکنی‌ها وجود داشته، که همیشه در تاریخ به ضرر امت اسلامی تمام شده است، لذا یکی از صدقات جاریه قائمین پوهنتون سلام در کابل که با بیدار سازی اذهان می‌خواستند وحدت در امت اسلامی ایجاد نمایند، اما برای آنکه بتوانیم به راهکاری عملی در تحقق این آرمان برسیم، باید عوامل و منشأ این اختلاف موجود را شناسائی کنیم، فلذا این موضوع را اختیار نمودم.

۷- بسیار زیادی از مردم حتی بعضی از علما حدیث افتراق امت را، بدون اینکه به علما حدیث رجوع کنند، حکم به ضعف حدیث نموده‌اند، و خواستم که برای آنان بر ملا سازم که این حدیث از نگاه علم اصول حدیث به صحت رسیده است، و آنانیکه حدیث را تضعیف نموده‌اند به خطاء اشکار واقع‌اند.

۸ - و بعضی سوالاتی از مردم دریافت نمودم، که چگونه اکثر امت اسلامی در آتش جهنم داخل و گمراه باشند، و در حالی که اکثر مردم که به بهشت داخل میشوند همین امت محمدی است، پس چگونه این حدیث همراه احادیث دیگری مطابقت دارد؟، پس تعارضی در بین این احادیث است؟، و همینگونه اشکالاتی دیگری آنها وارد نمودند، و خواستم در این رساله پاسخگو همینگونه اشکالاتی باشیم.

### سوالاتی تحقیق

و عمدتاً در این بحث به دو گونه سوالات، پاسخگو می‌باشیم:

#### الف : سوالات اصلی تحقیق

۱ - آیا حدیث افتراق امت از نگاه سند و متن صحیح و ثابت است یا خیر؟ و اگر ثابت باشد به کدام لفظ است؟ زیرا در حدیث افتراق امت الفاظ گوناگون آمده است.

۲ - گروه نجات یافته و غیر نجات یافته کدام‌اند؟ و کدام علامات و نشانه‌ها دارند؟

#### ب : سوالات فرعی تحقیق

۱ - اهل سنت و جماعت چه کسانی هستند؟

- ۲ - اگر فردی مطلقاً در صفِ اهل سنت و جماعت قرار گرفت، آیا نجاتش مضمون است؟
- ۳ - چه وقت یک فرد مسلمان در دایره‌ی اهل سنت بوده و چه وقت از جمع آنان خارج می‌گردد؟
- ۴ - آنانی که از جماعت اهل سنت جدایند چه کسانی‌اند؟
- ۵ - آیا تمام فرقه‌ها اسلامی هلاک شده هستند؟
- ۶ - موقف و دیدگاه اهل سنت در مورد فرقه‌ها اسلامی چیست؟
- ۷ - با فرقه‌ها اسلامی چه تعاملی خواهند داشت؟
- ۸ - نقطه‌ی شروع به سوی هدف درست و در مسیر صحیح کدام است؟
- ۹ - اصول و قواعدی که همگی باید بر آن اتفاق نظر داشته باشیم کدام است؟
- ۱۰ - آیا جماعت و گروه‌های گوناگونی که در بین مسلمانها وجود دارند، داخل حدیث افتراق میشوند؟

۱۱ - چگونه از تفرق و اختلاف امت اسلامی را به وحدت و جماعت دعوت نماییم؟

۱۲ - آیا تنها یک گروه داخل بهشت میشود؟ و دیگری گروه‌ها در آتش جهنم می‌رود؟

۱۳ - آیا هفتاد سه گروه‌ها بوجود آمدند و یا خیر؟ و اگر بوجود آمدند کدام‌ها اند؟

و می‌خواهیم که در پرتو حدیث افتراق امت و با مطالعه و تحقیق و بررسی آن، آنچه حق و حقیقت است انرا دریابیم و به خدمت خوانندگان مجردانه بدون هیچ گرایشی از قبل تقدیم نمایم.

و در این رساله تمام از فرقه‌ها و جماعت مسلمانان؛ دعوت می‌نمائیم که وحدت و بیداری اسلامی را پیشه‌گیرند و از تفرقه پرهیز نمایند، و از الله (ﷻ) می‌خواهیم این تلاش اندک را قبول و ما را به حق رهنمون کند.

### پیشینه تحقیق

چنانکه گذشت که وحدت و یکپارچگی مسلمانان یکی از بزرگ‌ترین اهدافی است که اسلام برای تحقق آن بسیار تلاش نموده است، الله (ﷻ) در این باره می‌فرماید: { وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا } [سوره آل عمران ۱۰۳] " همگی به ریسمان الله (ﷻ) (قرآن) چنگ بزنید و پراکنده نشوید".

و همین‌گونه رسول الله (ﷺ) در این باره می‌فرماید: « ستفترق امتی علی ثلاث و سبعین فرقة كلها فی النار إلا واحدة » <sup>(۱)</sup> " به زودی امت من (مسلمانان) به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد، همه در آتش‌اند؛ جز یکی ".

(۱) بررسی و تحقیق این حدیث، موضوع این رساله میباشد.

سپس سلف صالحین و علما نیز خوب فهمیده‌اند، که رسول الله (ﷺ) امت خویش را هشدار داده، و اندیشه‌ی آنان را به سوی سنت و قانونی از قوانین عام و فراگیر الهی که باعث هلاکت امت‌های پیشین شده است، و فقط افراد اندکی از این عذاب نجات‌اند، رهنمود میکند.

قانون مذکور (پراگندگی و تفرقه) بدون استثنا در این امت هم رخ خواهد داد؛ مگر آنان که الله (ﷻ) به ایشان رحم کرده و به پایبندی سنت رسول الله (ﷺ) و روش صحابه کرام راهیاب کند. و در مورد معین نمودن این فرقه‌ها باید گفت: بعضی از علما در موردشان کتابهایی را نوشته‌اند، و آنها را در نوشته‌های خویش یاد کرده‌اند، اما تا کنون بحثی فراگیر و همه‌جانبه درباره‌ی این روایت از جهت سند و دلالت در زبان ملی ما دریافت نشده، یا دست کم نگارنده آن را نیافته است، و اگرچه بعضی کتابهای در زبان عربی درین باره دریافت نموده‌ام که آن دو گونه است:

### گونه اول : تصانیف که در باره حدیث نوشته شده است

۱ - **جواب شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ]**، در باره تحدید فرقه ناجیه و عقیده هر فرقه، که در مجموع الفتاوی (۱) ذکر نموده، و در آن حکم حدیث افتراق، و بعضی نامها فرقه ناجیه، و بیان حکم تعیین فرقه‌ها، و ذکر بعض نشانه فرقه‌ها، و ذکر نشانه‌های خاصی اهل سنت و الجماعه از فرقه‌های غیر، و ذکر اول فرقه‌های ضلال در اسلام، و بیان حکم اهل سنت در مورد تعداد فرقه‌ها و تعیین آنها، و در اخیر بحث را به اصول معتقدات بعض فرقه‌های گمراه مثل خوارج وجهمیه و روافض و مرجئه به اختتام رسانیده است.

۲ - **حدیث افتراق الامة الی نیف و سبعین فرقة**، از امام محمد بن اسماعیل صنعانی [ت ۱۱۸۲هـ] است، که امام در این رساله از دو سوال عمده جواب گفته است:

الف: در حدیث حکم بر اکثر امت به هلاکت و آتش جهنم شده است، و بسیاری از احادیث وجود دارد که این امت، امت مرحومه است، و بیشترین امتهای است که در بهشت داخل می‌شود.

ب: تعیین فرقه ناجیه و هر گروه ادعاء دارد که آنها فرقه ناجیه هستند.

۳ - **اضواء علی حدیث افتراق الامة**، از تألیفات شیخ عبدالله بن یوسف الجدیع، [مولود ۱۳۷۹هـ] است، که این کتاب ۱۳۸ صفحه است، و در این کتاب، مباحث حدیث افتراق که متعلق به این امت است بیان شده که عموماً بر دو موضوع ترکیز نموده است:

الف: جواب سوال مشهور نموده که در حدیث حکم بر اکثر امت به هلاکت و آتش جهنم شده است، و بسیاری از احادیث وجود دارد که این امت، امت مرحومه است، و اکثر امتهای است درجنت داخل می‌شود.

(۱) مجموع الفتاوی (ج ۴/ ص ۳۴۵).

ب: لفظ الجماعة را تفسیر نموده که در حدیث آمده است، و بعضی نامها و اوصاف شان را بیان نموده است، و خارجین از جماعت را بیان نموده که چگونه از جماعت خارج می شوند ؟ .

۴ - **درء الارتیاب عن حدیث ما أنا علیه الیوم واصحاب**، از تألیفات شیخ سلیم بن عید، ابو اسامة، هلالی، [مولود ۱۳۷۷ هـ] است. و این کتاب ۶۴ صفحه است، و در این کتاب تحقیق اسنادی حدیث شده است که در آن لفظ ما انا علیه واصحابی آمده است، و برایش شواهد آورده، و کوشش نموده که ثابت سازد که لفظ حدیث صحیح است.

۵ - **نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة**، از تصنیفات شیخ سلیم بن عید، ابو اسامة، هلالی، [مولود ۱۳۷۷ هـ] است .

این کتاب دارای ۶۸ صفحه میباشد، و در این کتاب حدیث افتراق امت را از هشت صحابه ذکر نموده، و حکم علما در باره آنها را ذکر نموده، و معنای صحیح از لفظ «**كلها فی النار الا الواحدة**» را بیان نموده است، و بعدا راجع به قضایای افتراق امت از حیثیت ثبوت و وقوع سخن زده است.

۶ - **ما أنا علیه واصحابی**، از تصنیفات احمد سلام است، که در یک مجلد و در ۲۳۲ صفحه میباشد، و در این کتاب افتراق امت را که در بعضی احادیث آمده است بررسی نموده و کتاب را به چهار مباحث تقسیم نموده است :

الف : **المعالم المنهجية فی الحدیث** .

ب : **ما یدخل فی منهج الفرقة الناجية** .

ج : **ما یرج عن منهج الفرقة الناجية** .

د : **رد شبهات عن منهج الفرقة الناجية** .

۷ - **عقائد الثلاث والسبعین فرقة**، از تصنیفات ابو محمد الیمنی میباشد، و تحقیق این کتاب رساله دکتورا از محمد عبد الله بن زربان الغامدی در کلیة الدعوة وأصول الدین در جامعه اسلامی در مدینه منوره میباشد، و در این کتاب عقائد فرقه های هفتاد و سه گروه ذکر نموده، و نامها و اوصاف آنها را بیان نموده است<sup>(۱)</sup>.

۸ - **المباحث العقدية فی حدیث افتراق الأمم**، از تصنیفات شیخ احمد سردار محمد، یکتن از علمای کشور عزیز ما است، که رساله دکتورای خود را در این موضوع نویسته است، که من هم از این کتاب بیشتری استفاده نموده ام، و الله (عزوجل) برایش اجر بیکران ارزانی فرماید.

( ۱ ) ابو محمد، الیمنی، ۱۴۰۴ هـ، دار العلوم والحکم، مدینه منوره، چاپ اول، تحقیق : محمد بن عبد الله زربان الغامدی، **عقائد الثلاث والسبعین فرقة**.

## گونه دوم : تصانیف دیگری که به حدیث افتراق تعلق دارد

۱ - وجوب لزوم الجماعة وترک التفرق، رساله ماستری از جمال بن احمد بادی، در کلیة الدعوة وأصول الدین در جامعه اسلامی در مدینه منوره، میباشد، و در این رساله جماعت و تفرق بیان شده، و به احادیث افتراق در بسیاری موضع اشاره نموده است.

۲ - غریبة الإسلام و أحكامها فی ضوء السنة، که از تصنیفات د. سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶هـ] میباشد، و این رساله دکتورا او میباشد که بر سه کتب مختلف چاپ شده است:

الف : الغریاء الاولون.

ب : صفة الغریاء ( الفرقة الناجية ، الطائفة المنصورة ، وصفات الأخرى ).

ج : وسائل دفع الغریة.

۳ - الافتراق و اصول الفرق فی القرن الاول الهجري، از تصنیفات دکتور حمود بن غزای الحری میباشد، که رساله دکتورا او است، که در آن بیان مفهوم افتراق، و تاریخ، و اسباب ظهور آن، و اصول آنها در قرن اول هجری، و آثار فرق مختلف در مسلمانها را بیان نموده است.

### مواد و روش تحقیق

قابل تذکر است که تحقیقی که بنده انجام آنرا میدهد، تحقیق توسیعی (توصیفی) است، که از روش های استدلال عقلانی و توصیفی استفاده شده، و بر پایه مطالعات کتابخانه ای انجام شده، میباشد، و در این تحقیق منهج ذیل را به خود انتخاب نموده ام :

۱ - تمام آیات قرآنی را در بین قوسین { } بولد مینمایم، و در متن بعد از ذکر آیه، نسبتش به و شماره آیه را میدهیم، و آنرا در داخل قوس [ ] ذکر مینمایم، و ترجمه آیت قرآنی را در بین قوس " " از محمد گل گمشاد زهی، و از تفسیر شیخ ابو زکریا عبد السلام رستمی، و یا از تفاسیری دیگری را میگیریم، لهذا ترجمه آیت به زبان فارسی را به کدام کتابی تفسیری نسبت نمی دهم.

۲ - تخریج حدیث از مصادر اصلی آن مینمایم، و اگر حدیث در صحیحین باشد اکتفاء به تخریج آنها میکنم، و اگر در صحیحین نبود به سنن اربعه به همراه مسند احمد رجوع میکنم، و حکم آن از امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] را نقل میکنم، و اگر به این کتابهای نبود بعدا به کتاب های دیگری از سنن و مسانید و معاجم رجوع میکنم، البته از مکتبه شامله اخذ نمودم، و بعدا به کتاب اصلی به صورت PDF رجوع نموده و آنرا مقایسه مینمایم، و یا به مکتبات دیگری رجوع نموده، و حکم احادیث از امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] ذکر میکنم، اگر امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] از حدیث سخن در کتاب هایش گفته باشد، و اگر این حدیث در کتابهای امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] دریافت نکردم، سپس حکم علمای که بر آن کتاب تحقیق و تدقیق نموده آنرا ذکر مینمایم،



و این روش در غیر حدیث افتراق امت میباشد، و اما در حدیث افتراق تمام شان حسب و فیات مصنفین ترتیب میدهم.

۳ - در تخریح حدیث صحیحین را مقدم می‌کنم به این گونه که اول صحیح البخاری و بعدا صحیح مسلم، و بعدا سنن اربعه همراه مسند احمد به این گونه سنن الترمذی و ابوداود و نسائی و ابن ماجه و مسند احمد، و بعدا از کتب دیگری بحسب و فیات مصنفین ترتیب میدهم.

۴ - تمام اقوال علما را به حسب و فیات شان ترتیب داده ام، و اگر از معاصرین باشد، آنرا حسب ولادتش ترتیب میدهم.

۵ - تمام تراجم علما را در دفعه اول ذکر نموده ام، و اگر علما از اصحاب تصانیف باشد، ترجمه شان را از کتاب تاریخ الاسلام از امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]، و کتاب سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]، و کتاب الاعلام از زرکلی گرفته ام، و اگر از علما معاصرین باشد، ترجمه شان از انترنت گرفته ام.

۶ - تراجم تمام صحابه کرام در دفعه اول از کتاب معرفة الصحابة از امام ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰هـ] و از کتاب الإستیعاب في معرفة الأصحاب، از ابن عبد البر [ت ۴۶۳هـ]، و از کتاب اسد الغابة، از امام ابن الاثیر، و از کتاب الاصابة في تميز الصحابة از ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ]، را ذکر نموده ام.

۷ - تراجم تمام رواة حدیث را ذکر نموده ام، و تراجم رواة حدیث در دفعه اول از کتاب تهذیب الکمال از امام مزی، و کتاب تهذیب التهذیب از ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ]، و کتاب تقریب التهذیب از امام ابن حجر عسقلانی، و کتاب لسان المیزان از امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ]، و کتاب میزان الاعتدال از امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]، و کتاب سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]، أخذ نموده ام.

۸ - در مورد حکم به رواة حدیث از نگاه جرح و تعدیل نظریه علما را از کتاب های شان ذکر مینمایم، و در اخیر خلاصه نظریات علما را در راوی حدیث، به قول نویسنده اختتام میدهم، و قول نویسنده اعتماد به اقوال امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در حکم بر راوی حدیث از نگاه جرح و تعدیل دارد.

۹ - در مورد حکم بر حدیث از نگاه صحت و ضعف نظریه علما را از کتاب های شان ذکر مینمایم، و در اخیر خلاصه نظریات علما را در حدیث، به قول نویسنده اختتام میدهم، و قول نویسنده اعتماد بر اقوال امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ]، و یا شیوخی دیگر در حکم بر حدیث از نگاه صحت و ضعف دارد.

۱۰ - تعریف تمام کتاب ها را در دفعه اول ذکر مینمایم، به گونه که اول نسبت مصنف کتاب، و بعدا نام مصنف، و تاریخ وفات مصنف، و تاریخ نشر کتاب، و نام ناشر، و نام مکان نشر کتاب، و شماره چاپ کتاب، و نام محقق، و نام کتاب همراه جلد و صفحه و شماره را ذکر مینمایم، و اما به تکرار دفعه دوم فقط اکتفاء به نام کتاب و ذکر جلد و صفحه و شماره حدیث و یا شماره ترجمه را میکنم، و اما نام باب را ذکر نمی کنم بخاطر اختصار، زیرا در این بحث حوالات زیادی وجود دارد که باعث طولانی شدن پاورقی میشود .

۱۱ - فهرست اعلام را به حروف هیجا ترتیب نموده ام، و آن صفحه را ذکر می کنم که در آن صفحه معرفی اعلام شده باشد.

۱۲ - فهرست مصادر و مراجع را به حروف هیجا ترتیب نموده ام، و مشخصیات کتاب را بیان نموده ام.

۱۳ - تمام اعلام را در پاورقی معرفی نمودم، و بعضی از مصنفات شان را ذکر کرده ام، و البته تاریخ وفات همه اعلام را با علامه ت بین قوسین [ ] آورده ام، و اگر تاریخ وفات کدام یک را دریافت نکردم، و یا از معاصرین بوده باشد، تاریخ ولادت اش را در بین قوسین [ ] همراه علامه گذاری به کلمه مولود ذکر میکنم، و اگر به دریافت تاریخ وفات و تولد شان موفق نشدم، هیچ علامه گذاری نمی کنم، و کوشش میکنم که در اخیر اقوال، آنها را ذکر نمایم.

۱۴ - و در تخریح حدیث افتراق امت منهج خاص ذیل را برگزیدم :

**الف :** وقتی که حدیث افتراق امت از اصحاب زیادی روایت شده بود روایت هر صحابی را جدا گانه ذکر نمودم .

**ب :** هر روایت را از کتب حدیث و تخریح، بحث نموده، و انرا حسب و فیات مصنفین ترتیب مینمایم، و نخست مصنفات اصلی که حدیث را با اسناد ذکر نموده است آنها را ترتیب داده، و بعد از آن کتابهای را هم ذکر میکنم که این احادیث را آورده است اگرچه با اسنادش نیاورده باشد.

**ج :** تمام الفاظ حدیث را جمع نموده و انرا مقایسه مینمایم، و بعد از آن یک لفظ از آنها را اختیار میکنم که دلالت بر تمام الفاظ کند و موافق تمام الفاظ باشد، و کوشش میکنم که الفاظ کتاب اول را که ذکر نمودم انرا بیاوریم، و دیگر کتابها را که مضمون این حدیث را آورده است ذکر می نمایم.

**د :** اسناد حدیث را از جای متفق علیه اسناد، ذکر میکنم، و بعد آن راویانی که از راوة متفق علیه اسناد جدا شدند آنها را همراه سند حدیث و لفظ حدیث به مصدر و مرجع آن نسبت می دهم، و تمام راوة تراجم شان، همراه تراجم صحابه را در دفعه اول ذکر مینمایم .

**ه :** ترجمه مؤلف کتاب که در آن ذکر حدیث افتراق آمده از کتاب تاریخ الاسلام از امام ذهبی، و کتاب سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی، و کتاب الاعلام از زرکلی گرفته ام،

و اگر مؤلف کتاب بعد از وفات امام ذهبی باشد ترجمه شان را از کتاب الاعلام زرکلی همراه تصرف خود ذکر می کنم ، و تعریف کتاب را مطابق تایتل در دفعه اول ذکر مینمایم، و اما به تکرار دفعه دوم فقط اکتفاء به نام کتاب و ذکر جلد و صفحه و شماره حدیث و یا شماره ترجمه میکنم، و اما نام باب را ذکر نمی کنم بخاطر اختصار، زیرا در این بحث حوالات زیادی است.

و : در حکم براسانید و بر الفاظ حدیث و بر رواة اقوال از علما کرام را نقل مینمایم و گاهی نظریه نویسنده را هم ذکر میشود که اعتماد بر امام ابن حجر و امام ذهبی در رواة ، و در احادیث بر امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] نموده است.

### اهداف تحقیق

- ۱ - تحقیق و بررسی حدیث افتراق از نگاه روایت و درایت حدیث .
- ۲ - استعمال طرق پنجگانه تخریح که در مضمون تخریح خواندم .
- ۳ - آشنایی با عقاید فرقه های مختلف به ویژه فرقه هایی که در زمان عصر اول (قرن های اول و دوم و سوم) در جامعه آن روز حضور داشتند و فعالیت می کردند، و به ما کمک می کند که متون و میراث خود را بهتر بشناسیم؛ زیرا برخی از احادیث ما ناظر به عقاید فرقه های آن روز است.
- ۴ - عقاید و باورهای فرق دیگر، می توانند برای ما سؤال های جدید و زمینه های نو برای تحقیق ایجاد کنند، و بدین ترتیب ما به غنی سازی دلایل عقاید و فهم عمیق تر خود از متن می پردازیم، هر چه با سؤالات بیشتری مواجه باشیم، بیشتر به متون و میراث روایی خود مراجعه می کنیم و رهیافت های جدیدتری را نصیب می بریم.
- ۵ - علما سلف و خلف، به حدیث افتراق امت اهتمام بسیار زیادی نموده، و حدیث افتراق امت را شرح و تحلیل و تفسیر نموده اند، چون خواستم که یک مجموعه کامل برای هموطنان عزیزم در باره حدیث افتراق امت تقدیم نمایم.
- ۶ - تعیین لفظ صحیح از حدیث افتراق امت، چون به الفاظ مختلف و به روایات گوناگون نقل شده است، و بیان نمودن صحت و ضعف حدیث افتراق امت از نگاه اصول علم حدیث .
- ۷ - دفع برداشتهای نادرست، تا حقیقت را برای خوانندگان بر ملا شود، و بعضی مردم از مضمون حدیث افتراق برداشتهای نادرست گرفته، لذا خواستم که بررسی و تحقیق این حدیث از نگاه روایت و درایت حدیث سخن گفته شود.
- ۸ - تحقق وحدت در امت ما ، و شناسائی عوامل و منشأ اختلافات موجوده در امت ما، و خصوصاً در کشور عزیز ما .
- ۹ - پاسخ دادن بعضی سؤالاتی از مردم که در باره مفهوم حدیث افتراق، در اذهان شان واقع شدند، و یا شبهاتی که از دیگران برایش آمدند.

## مشکلات تحقیق (محدودیت های تحقیق)

در اثنای تحقیق دست رسی به مصادر اصلی دشوار تر بود، لهذا از مکتبه شامله استفاده یی زیادی کردم، وبعدا تمام مصادر را از انترنیت به شکل PDF گرفته و مطابقت داده ام، و کمبود مکتبات اسلامی در کشور عزیز ما برای نویسنده بحث مشکلات زیادی مواجه شده، و محدودیت وقت در برنامه ماستری که یک سمستر برای نوشتن بحث قرار داده شده میباشد.

## ساختار و پلان تحقیق

این بحث (تحقیق و بررسی حدیث افتراق امت) مشتمل بر مقدمه، تمهید، دو فصل، خاتمه و فهرست میباشد.

### در مقدمه :

- ❖ اهمیت موضوع .
- ❖ اسباب اختیار موضوع .
- ❖ سوالهای تحقیق .
- ❖ پیشینه تحقیق .
- ❖ مواد و روش تحقیق .
- ❖ اهداف تحقیق .
- ❖ مشکلات تحقیق ( محدودیت های تحقیق ) .
- ❖ ساختار و پلان تحقیق .

### در تمهید :

- ❖ موضوع اول : مفهوم فرقه .
- ❖ موضوع دوم : مفهوم جماعت و امت .
- ❖ موضوع سوم : مفهوم بنی اسرائیل و اهل الکتاب .
- ❖ موضوع چهارم : مفهوم یهود و نصاری .

### فصل اول : روایة حدیث افتراق امت

- مبحث اول : تخریج حدیث افتراق امت و حکم بر آن
- مبحث دوم : اقوال علما در حدیث افتراق امت .

## فصل دوم : درایة حدیث افتراق امت

مبحث اول : ترجمه و شرح حدیث، و دفع سوالات.

مبحث دوم : مفاد حدیث افتراق امت .

در خاتمه :

❖ نتیجه گیری بحث.

❖ توصیه .

در فهرست :

❖ فهرست آیات قران کریم .

❖ فهرست احادیث نبوی (ﷺ).

❖ فهرست فهرست اعلام .

❖ فهرست مصادر و مراجع .

❖ فهرست موضوعات .

## تمهید

در تمهید بیان مفهوم برخی از اصطلاحات کلیدی این بحث، را که کاربرد فراوانی در این بحث دارد، توضیح می دهیم، لهذا تمهید مشتمل بر چهار موضوعات اساسی می باشد :

### موضوع اول: مفهوم فرقه

**الف : تعریف فرقه و افتراق در لغة :** فرقه از ماده (ف، ر، ق) اخذ شده، به معنای گروه و دسته<sup>(۱)</sup>، و طائفه<sup>(۲)</sup> بکاررفته است، و صیغه های متعدد از این ماده اشتقاق شده، و بخاطر توضیح مطلب به معنی و کار برد هر یک ذیلاً پرداخته میشود.

**لفظ افتراق** مصدر فعل (افترق) ثلاثی مزید همراه الف و تاء مییاشد، و اصل ماده آن فاء و راء و قاف ( فرق ) است و در معجم مقایس اللغة گفته: « **یدل علی تمییز بین شینین** »<sup>(۳)</sup>، " دلالت بر جدا نمودن بین دو چیز است" و فعل ماضی مجرد آن (فرق) است، و این فعل لازمی و متعدی هر دو می آید، مثلاً میگوید : «**فرق بین القوم أو بین الأشياء**»، " جدا نمود بین قوم، و یا بین چیزها" و «**یفرق و یفرق فرقاً و فرقاناً**»، به معنی جدا کردن، فصل نمودن، تقسیم کردن یک چیز از چیزی دیگری، و این جدا کردن چه حسی باشد و یا غیر حسی، الله (ﷻ) از موسی (ﷺ) نقل نموده و میفرماید: { **فَأَفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ** } [سوره مائده آیه ۲۵]، " پس میان ما و میان قوم فاسق داوری کن". و هر چیزیکه در بین آنها را جدا و فصل نمودی، سپس آنرا تفریق نموده ای<sup>(۴)</sup>، و **فَرَّقَ الشَّيْءَ** او **الشَّعْرَ**، **یفرقه**، **و یفرقه**، **فرقاً**، به معنی شکافتن، و دور نمودن، در بین دو چیز، الله (ﷻ) میفرماید: { **وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ** } [سوره بقره آیه ۵۰] <sup>(۵)</sup> " و به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم".

**ولفظ الفرقُ** مصدر است، معنی ( **فَرَّقَ الشَّيْءَ** ) و ( **فَرَّقَ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ** ) فصل و تقسیم، و درور کردن یک چیز از چیزی دیگری است<sup>(۶)</sup>.

( ۱ ) دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳ هـ ش، دانشگاه تهران، لغت نامه دهخدا، ( ج ۱۰ / ص ۵۰۷۷ ).

( ۲ ) د.محمد معین، ۱۳۷۷ هـ ش، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، فرهنگ معین ( ج ۲ / ص ۲۵۱ ).

( ۳ ) ابن فارس، أحمد بن فارس بن زکریا، أبي الحسين، [ ت ۳۹۵ هـ ]، ۱۳۹۹ هـ، دار الفكر، چاپ اول، تحقق: عبد السلام محمد هارون، معجم مقایس اللغة ( ج ۴ / ص ۴۹۳ ).

( ۴ ) ابن السکیت، یعقوب بن إسحاق، أبو يوسف، [ ت ۲۴۴ هـ ]، ۱۹۴۹ م، دار المعارف، القاهرة، چاپ چهارم، تحقیق: أحمد محمد شاکر و عبد السلام محمد هارون، اصلاح المنطق ( ص ۲۳۷ ).

( ۵ ) سعدی، علی بن جعفر بن علی، أبو القاسم، ابن القطّاع [ ت ۵۱۵ هـ ]، ۱۴۰۴ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، کتاب الأفعال ( ج ۴ / ص ۲۲ ).

( ۶ ) إبراهيم مصطفى، أحمد الزيات، حامد عبد القادر، محمد النجار، ۱۴۰۴ هـ، دار الدعوة، بیروت، تحقیق: مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط ( ج ۲ / ص ۶۸۵ ).

وبعضی اهل اللغة گفته: فرق بمعنی خلاف جمع است<sup>(۱)</sup>.

**الفرق:** جدایی و فاصله که با معنی فلق نزدیک است ولی- فلق- به اعتبار شکافتگی است و فرق فرق به اعتبار جدایی، و در تنزیل آمده: {وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ} [سوره بقره آیه ۵۰] <sup>(۲)</sup> " و به یاد آورید هنگامی که دریا را برایتان شکافتیم".

**فرق:** قطعه و تکه ای جدا شده، و از این معنی است لفظ - فرقه- در مورد جمعیت و گروهی که که از دیگر مردمان جدا و بریده شده اند<sup>(۳)</sup>.

در مورد آشکار شدن سپیده دم و صبح گفته میشود: فرق الصبح و فلق الصبح، و در آیه: {فَأَنْفَلَقَ فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ} [سوره شعراء آیه ۶۳] <sup>(۴)</sup> " آنگاه (دریا) شکافت و هر بخشی مانند کوه بزرگی گردید".

و معنای (الفرق بین الشیئین) جدا نمودن و تقسیم نمودن و دور کردن یک چیز از چیزی دیگری که خلاف جمع در بین دو چیز باشد <sup>(۵)</sup>.

**و لفظ (الفرق)** یک قسم و یا یک و پارچه که جدا شده باشد، و یا یک طائفه از اشیاء که جدا شده باشد از دیگری اشیاء، الله (جَلَّ جَلَلًا) میفرماید: {فَأَنْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ} [سوره شعراء آیه ۶۳] <sup>(۶)</sup> " آنگاه (دریا) شکافت و هر بخشی مانند کوه بزرگی گردید"، و همینگونه لفظ (الفرق) به معنای فرقه و فریق هم می آید، که فرقه و فریق گروه از مردم میباشد<sup>(۷)</sup>.

وبعضی اهل لغة گفته: معنای فرقه و فریق نام یک جماعت و گروه جدا شده از مردم است، که اقل آن سه است<sup>(۸)</sup>.

(۱) مرسی، علی بن اسماعیل بن سیده، أبو الحسن [ت ۴۵۸هـ]، ۱۴۲۱هـ، چاپ اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، تحقیق: عبد الحمید هندوای، المحکم (ج ۶/ص ۲۳۴).

(۲) مرجع سابق (ج ۶/ص ۲۳۶).

(۳) المعجم الوسیط (ج ۲/ص ۶۸۵).

(۴) مرجع سابق (ج ۲/ص ۶۸۶).

(۵) حمیری، نشوان بن سعید، [ت ۵۷۳هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، تحقیق: د. حسین بن عبد الله العمیری، شمس العلوم (ج ۸/ص ۵۱۶۱).

(۶) جوهری، اسماعیل بن حماد [ت ۳۹۳هـ]، ۱۴۰۷هـ، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ چهارم، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الصحاح (ج ۴/ص ۱۵۴۲).

(۷) ازهری، محمد بن أحمد، أبو منصور، [ت ۳۷۰هـ]، ۲۰۰۱م، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، تحقیق: محمد عوض مرعب، تهذیب اللغة (ج ۹/ص ۱۰۶).

(۸) کفوی، ایوب بن موسی، أبو البقاء، [ت ۱۰۹۴هـ]، ۱۴۰۴هـ، مؤسسة الرسالة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: عدنان درویش، محمد المصري، الکلیات (ج ۳/ص ۳۳۵).

وبعضی دیگری از اهل لغة گفته اند : معنای فرقه و فریق، گروهی از مردم است که از آنها جدا شده باشد ، و آنها از مردم به یک چیزی متمایز باشد (۱).

وبعضی دیگری از اهل لغة گفته : معنای فریق نسبت به فرقه به عدد بیشتر دلالت دارد (۲)، زیرا که جمع لفظ فرقه به لفظ (فرق) میشود ، و لفظ فریق به لفظ افراء جمع میشود، و لفظ افرة به آن وقت گفته میشود که برایش فروق باشد(۳).

خلاصه اینکه آن کلماتی که از آنها ذکر بعمل آمد در همه ماده اصلی آنها (ف ر ق) میباشد ، و بر این معنی دلالت میکند که یک چیز متحد باشد و آن چیز یا عین باشد مثل بحر و شعر و قوم و یا معنی باشد مثل کلام حق و باطل و حکم و پس برایش انقسام و انفصال در بین اجزاء آن بیاید و از او جدا شود، و این انفصال گاهی حسی میباشد و گاهی معنوی، و از آن یک سخنی را میگرد که اصل در یک چیز اجتماع و اتفاق است و افتراق چیزی است که اجتماع را از بین میبرد و امر فرعی است.

**و معنی افتراق امت همین گونه است :** که امت شامل تمام مردم بوده و جمع بود و شامل تمام افراد بوده، و بعدا برایش افتراق حاصل شد و بعضی اجزاء از اصل خود جدا و انفصال شدند، و از اصل خود که قبلا در آن داخل بودند خارج شدند.

و در لغتنامه دهخدا آمده : افتراق، از یکدیگر جدا شدن(۴).

و در فرهنگ فارسی معین آمده : از یکدیگر جدا شدن، و فرق گذاشتن، و افتراق خلاف جماعت و اجتماع و جمع است، در آیه : {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران، آیه ۱۰۳]، سپس افتراق نفیض اجتماع است، و افتراق: انقسام را گفته میشود، و فرقه به تفارق قوم گفته میشود، که بعضی از بعض جدا شدند، و یک گروه از مردم است، و تفرقه : تمزیق را هم گویند (۵).

و واژه فرقه از مصدر فرق به معنای جدائی است در فرهنگ دهخدا فرقه به معنای گروه مردم و فرقه زدن به معنای راه گروهی را رفتن تعریف شده (۶).

(۱) راغب، الحسین بن محمد، أبو القاسم، [ت ۵۰۲هـ]، ۱۴۱۲هـ، دار القلم، الدار الشامیة، دمشق، بیروت، چاپ اول، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، مفردات الفاظ القرآن (ص ۶۳۲).

(۲) الصحاح (ج ۴/ص ۱۵۴۲)، الکلیات (ج ۳/ص ۳۳۵).

(۳) فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، مجد الدین، أبو طاهر، [ت ۸۱۷هـ]، ۱۴۲۶هـ، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، چاپ هشتم، تحقیق: محمد نعیم العرقسوسی، القاموس المحیط (ص ۱۱۸۴).

(۴) لغتنامه دهخدا (ص ۵۲۴).

(۵) فرهنگ معین (ج ۲/ص ۲۵۱).

(۶) لغتنامه دهخدا (ج ۱۰/ص ۱۵۰).



در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ فارسی عمید فرقه به مفهوم طایفه و دسته و گروه، به کار برده شده است (۱).

د. نفیسی [ت ۱۳۰۳] (۲) در فرهنگ نفیسی در معنای فرقه علاوه بر مفهوم گروه و مردم مفهوم جدایی و مفارقت را هم به کار برده است (۳).

و در کل معنی افتراق در لغة به معانی: مفارقه، انقطاع، تفرق، مفاصله، انفصال، شذوذ، مباینه، مباینه، انقسام، ضیاع، ضلال، مقاطعه، تشعب، خروج از جاده و از اصل و از اکثریت و از جماعت، و به معنای تغییر و تبدیل آمده است (۴).

**ب: تعریف افتراق در اصطلاح:** افتراق در اصطلاح به بعضی از معانی دلالت میکند:

۱) (تفرق در دین و اختلاف در آن (۵): الله (ﷻ) میفرماید: {وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [آل عمران، آیه ۱۰۳]، " و همگی به ریسمان الله (ﷻ) چنگ زنید، و پراکنده نشوید".  
وقول الله (ﷻ): {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيْعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ} [سوره انعام آیه ۱۵۹] " آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند تو را با کار آنان کاری [و مسئولیتی] نیست، کارشان فقط به الله (ﷻ) واکذار شده است، آن گاه آنان را به [سرانجام] آنچه می کردند، خبر می دهد".

۲) (افتراق از جماعت مسلمانان که آنها عموم امت اسلام در عهد رسول الله (ﷺ) و صحابه است و آنها أهل سنت و جماعت است (۶)، قول نبی (ﷺ): «من خرج من الطاعة وفارق الجماعة ثم مات مات ميتة جاهلية ومن قتل تحت راية عمية يغضب للعصبية ويقاتل للعصبية فليس من امتي، ومن خرج من امتي على امتي يضرب برها وفاجرها لا يتحاش من مؤمنها ولا يفى بذی عهدها فليس مني» (۷).

(۱) فرهنگ معین (ج ۲ ص ۲۵۱).

(۲) دکتر میرزا علی اکبر خان، نفیسی، ملقب به ناظم الاطباء، کرمانی، در ۱۷ ربیع الثانی (۱۲۶۳هـ) در کرمان تولد شده، و در سال (۱۳۰۳هـ) در تهران وفات شده است، و نخستین کتاب ناظم الاطباء و نخستین ترجمه او از زبان فرانسه، که در سال ۱۳۰۵ تدوین شده است، و نامه زبان آموز در زمینه صرف و نحو زبان فارسی، و شاخص ترین اثر وی فرهنگ نفیسی معروف به فرهنگ ناظم الاطباء است که شامل چهار جلد بزرگ و مشتمل بر حدود ۲۶ هزار لغة فارسی و عربی است، ([https://fa.wikipedia.org/wiki/](https://fa.wikipedia.org/wiki/https://fa.wikipedia.org/wiki/) <https://fa.wikipedia.org/wiki/> ۲۳/۰۱/۲۰۲۰).

(۳) علی اکبر نفیسی، ۱۳۹۹هـ ش، کتاب فروشی خیام، تهران، چاپ اول، فرهنگ نفیسی (ج ۴/ص ۶۳۴).

(۴) ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، جمال الدین، أبو الفضل، ۱۴۱۴هـ، دار صادر، بیروت، چاپ سوم، لسان العرب (ج ۲/ص ۳۲۴).

(۵) اسفراینی، محمد بن طاهر، شاهفور بن طاهر، أبو المظفر، [ت ۴۷۱هـ]، ۱۴۲۵هـ، عالم الکتب، بیروت، چاپ اول، تحقیق: کمال یوسف الحوت، التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجیة عن فرق الهالکین. (ج ۱/ص ۱۲).

(۶) امیر صنعانی، محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد، عز الدین، أبو ابراهیم، [ت ۱۱۸۲هـ]، ۱۴۱۵هـ، دار العاصمة، الرياض، چاپ اول، تحقیق: سعد بن عبد الله بن سعد السعدان، حدیث افتراق الأمة الی نيف وسبعین فرقة. (ج ۱/ص ۹).

(۷) قشیری، مسلم بن الحجاج، أبو الحسن، ۱۴۰۴هـ، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، صحیح مسلم (ج ۳/ص ۳۶۴).

" هرکس از اطاعت خارج شود و جماعت را رها کند و در آن حال بمیرد با مرگ جاهلیت مرده است، و هرکس زیر پرچمی که هدفش معلوم نیست بمیرد و به خاطر قوم و خویشش خشمگین شود و به خاطر تعصب طائفی و یا قومی جنگ نماید، چنین کسانی از امت من نیستند، و هرکس بر علیه امت خارج شود و خوب و بدش را بزند و به مؤمنان آن اهمیت ندهد و پیمان صاحبان عهد را رعایت نکند چنین کسانی از من نیستند."

نبی (ﷺ) در حدیث مبارک اصناف و اقسام افتراق را ذکر کرده اند: مفارقین از جماعت، خارجین از اطاعت، خارجین از امت به شمشیر، مقاتلین زیر بیرق کور کرانه، مثل جنگ عصبیت، و جنگ فتنه، و جنگ قومی، و حزبی و غیره.

و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] رحمه الله میفرماید: بدعت مقرون به افتراق است، چنانکه سنت مقرون به جماعت است (۱).

۳) به گفته علما ملل و نحل، فرقه به گروهی با عقاید کلامی خاص گفته می شود، به نظر می رسد این معنای خاص «فرقه» از حدیث معروف «تفرقه» گرفته شده باشد که در آن پیامبر اکرم (ﷺ) خبر از پراکنده شدن امت خود به هفتاد و سه فرقه می دهد (۲).

از اینجا روشن میشود که این کلمه در اصطلاح علم ملل و نحل دو تفاوت با وضع لغوی دارد: اول: آن که این کلمه در لغة به معنای گروه، صرف نظر از عقاید آن، است، اما در اصطلاح ملل و نحل، قید معتقد به عقاید کلامی خاص به آن اضافه می شود.

دوم: آن که فرقه در لغة به معنای اقلیتی در مقابل اکثریت است، اما در ملل و نحل حتی برای گروه اکثریت نیز، که اصطلاحاً به آن «جماعت» می گویند، این لغة استعمال شده است. از این جهت، در این مورد با ملل و نحل نویسان برمی خوریم که با اهداف خاصی در فراوان جلوه دادن فرقه های منتسب به اسلام کوشیده اند و به گروه هایی با جمعیت بسیار اندک که در مقطع زمانی خاص ظهور کرده و به زودی منقرض شده اند، نام فرقه اطلاق کرده اند.

در مجموع می توان گفت فرقه بر گروه یا حزبی دلالت دارد که نظریات و پیشوای مشترکی دارند و فرقه به شاخه های فرعی که در ادیان به وجود می آید اطلاق می شود (۳).

(۱) حرانی، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام ابن تیمیة، تقي الدين، أبو العباس، [ت ۷۲۸هـ]، ۱۴۰۳ هـ، جامعة الإمام محمد بن سعود، ریاض، چاپ اول، تحقق: د. محمد رشاد سالم، الاستقامة (ج ۱/ص ۴۲).

(۲) عفاف بنت حسن بن محمد مختار، ۱۴۲۱ هـ، مكتبة الرشيد، الرياض، اشراف: د. محمد بن عبد الله السمهری، تناقض اهل الاهواء والبدع فی العقيدة (ج ۱/ص ۳۹).

(۳) شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، أبو الفتح، [ت ۵۴۸هـ]، ۱۹۶۸، مؤسسة الحلبي وشركاه، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: عبد العزيز محمد الوكيل، الملل والنحل. (ج ۱/ص ۲۱).

## موضوع دوم: مفهوم جماعت وامت

**الف : تعریف جماعت در لغة :** لفظ «جماعت» از اجتماع مشتق شده است و ضدّ تفرقه و پراکندگی است<sup>(۱)</sup>.

صاحب «المحکم» ابن سیده [ت ۴۵۸ هـ]<sup>(۲)</sup> می گوید: «جماعت جمیع، مجمع، مجمعه همانند جمع جمع هستند و گاهی حتی بر چیزهای دیگر به جز انسان نیز اطلاق می شود، مثلاً گفته می شود که جماعت درختان و جماعت نباتات، جمع کلمه، جمع جُمع به معنای گروه آیندگان است<sup>(۳)</sup>. جمع بر وزن منع به معنای گردآوری پراکندگان است<sup>(۴)</sup>.

جیم، میم و عین از یک ریشه اند و بر گرد آمدن چیزی دلالت می کنند<sup>(۵)</sup>. عرب ها می گویند: «یوم الجمعة» روز جمعه را از آن جهت جمعه می نامند که مردم در آن روز برای نماز گروه می آیند، «الصلوة جامعة» یعنی برای نماز گروه آید، می گویند: «فلاة م جمعة» یعنی صحرا و کویری گردآورنده، یعنی صحرائی که در آن مردم و مسافران از بیم گم شدن از هم جدا نمی شوند<sup>(۶)</sup>.

**ب : تعریف جماعت در اصطلاح :** و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] میگوید: گر چه بعدها لفظ جماعت اسمی شد بر آنان که کنار هم جمع شدند، ولی جماعت همان اجتماع است و نقطه‌ی مقابل آن پراکندگی و از همگسیختگی است<sup>(۷)</sup>.

اما هرگاه لفظ جماعت با سنت ذکر شد، یعنی گفته شد: أهل السنة و الجماعة، منظور، سلف این امت میباید که شامل صحابه و تابعین میشود، آنان که بر حقیقتی روشن و صریح، برگرفته از کتاب الله (ﷺ) و سنت رسول الله (ﷺ) تجمع نموده اند<sup>(۸)</sup>.

(۱) الصحاح (ج ۱/ص ۱۰۰) مدخل جمع.

(۲) علی بن اسماعیل، معروف به ابن سیده، أبو الحسن، امام در اللغة و آداب است، در سال (۳۹۸ هـ) در قریه مرسية شرق اندلس تولد شده ، و در سال (۴۵۸ هـ) در شهر دانیة وفات نموده است، و از تصنیفاتش المخصص در ۱۷ جلد، و المحکم والمحیط الاعظم در ۴ جلد، و شرح ما أشکل من شعر المتنبی ، و الانیق فی شرح حماسة أبي تمام، در ۶ جلد، و غیره میباشد [ سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۸/ص ۱۴۴)، تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۷/ص ۲۰۸)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹/ص ۲۱۹) ] .

(۳) المحکم (ج ۳/ص ۲۱۱)، و لسان العرب (ج ۱/ص ۲۳) مدخل جمع.

(۴) زبیدی، محمد بن محمد بن عبد الرزاق حسینی، أبو الفیض، [ت ۱۲۰۵ هـ]، ۱۴۰۰ هـ، تراث العربی، بیروت، چاپ اول، تحقیق: عبد العلیم الطحاوی، تاج العروس (ص: ۵۱۵۸) مدخل جمع.

(۵) معجم مقاییس اللغة (ج ۱/ص ۴۷۹) مدخل جمع.

(۶) جمهرة اللغة (ج ۲/ص ۲۵۱) مدخل جمع.

(۷) مجموع الفتاوی (ج ۳/ص ۱۵۷).

(۸) عثیمین، محمد بن صالح، ۱۴۳۰ هـ، دار ابن حزم، الرياض، چاپ اول، شرح واسطیه (ص ۱۶).

ابو شامه، [ت ۶۶۵ هـ] گفته است: «از آنجا که بر لزوم جماعت دستور آمده است، منظور پایبندی به حق و جماعت است؛ گر چه پایبندان به حق اندک و مخالفین، بس فراوان باشند، زیرا حق همان است که جماعت نخستین یعنی رسول الله (ﷺ) و صحابه بدان معتقد و پایبند بوده اند؛ و هرگز فراوانی و فزونی اهل باطل بعد از ایشان، ملاک اعتبار نیست» (۱).

آنگاه که از عبدالله بن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] (۲) درباره‌ی «جماعت» سؤال شد، گفت: «ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (ﷺ) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (ﷺ)؛ گفته شد: ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (ﷺ) و عمر [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) که از دنیا رفته‌اند! گفت: «پس فلانی و فلانی»، اعتراض شد که فلان و فلان هم مرده‌اند! ابن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] گفت: ابو حمزة سکری [ت ۱۶۷ هـ] (۳) خود به تنهایی جماعت است (۴).

ابن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] میخواست «جماعت» را به فردی تفسیر کند که صفات و ویژگی‌های کامل تبعیت و پیروی در او جمع شده باشد، از همین رو به افرادی از این گروه که امید اقتدای به آنان می‌رود را مثل می‌زند،

و در زمان وی جز ابو حمزة سکری [ت ۱۶۷ هـ] که عالم و فاضل و زاهد بود، کسی دیگر یاد نمیشد.

علما در مورد جماعت در روایاتی که التزام به جماعت و عدم خروج از آن را واجب میدانند، اختلاف نظر دارند، البته این اختلاف، از نوع تنوع و تعدد است نه اختلاف تضاد و تعارض.

---

(۱) مقدسی، عبد الرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم، شهاب الدین، ابو شامه، [ ۶۶۵ هـ ]، [ ۱۴۰۴ هـ، دارالزخائر، احیاء التراث، چاپ دوم، تحقیق: محمد محب الدین ابو زید، الباعث علی انکار البدع والحوادث (ص ۲۲).

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱/۱۶ ص ۵) گفته: (خ م د ت س ق) : عبد الله بن المبارک بن واضح، الحنظلی، التمیمی، ابو عبد الرحمن، المروزی، یکی از ائمه الأعلام است، و حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۵ ص ۳۸۶) گفته: الخلیلی در "الإرشاد" گفته: ابن المبارک الإمام المتفق علیه است، و النسائی گفته: در عصر ابن المبارک از او أجل و أعلى کسی نبود، و در سال (۱۱۸ هـ) تولد شده، و در سال (۱۸۱ هـ) وفات شده است.

(۳) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲/۲۶ ص ۵۴۴) گفته: (خ م د ت س ق) : محمد بن میمون المروزی، أبو حمزة السکری، عباس الدوری گفته: أبو حمزة السکری از ثقات الناس است، و سکر (شیرینی) را نمی فروخت بلکه سخن هایش شیرین بود لذا برای او لقب سکری داده شده است، و امام النسائی گفته: ثقة است، و امام ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر نموده، و حافظ در تهذیب التهذیب (ج ۹ ص ۴۸۷) گفته: امام ابن حبان گفته در سال (۱۶۷ هـ) ویا (۱۶۸ هـ) وفات نموده است.

(۴) بغوی، الحسین بن مسعود بن محمد بن الفراء، محیی السنة، أبو محمد [ت ۵۱۶ هـ]، [۱۴۰۳ هـ، المکتب الإسلامی، دمشق، بیروت، چاپ دوم، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد زهیر الشاویش، شرح السنة امام بغوی (ج ۱/ص ۲۰۵).

۱- برخی از علما بر این باورند که منظور از جماعت، صحابه (رضی الله عنهم) هستند نه غیر، چرا که صحابه کسانی اند که ستون های دین را بر پا داشته و محکمش نمودند و آنان اند که هرگز بر ضلالت جمع نمی شوند (۱).

این سخن از عمر بن عبد العزیز [ت ۱۰۱ هـ] (۲) نقل شده است (۳)، بر پایه‌ی این سخن باید گفت: لفظ جماعت مطابق با روایت دیگری است که از رسول الله (ص) ثابت است و آن، «ما أنا عليه اليوم وأصحابي» (۴)، «آن چه من و یارانم امروز بر آنیم» میباشد.

گویا در این میان به گفتار، روش و اجتهادات آنان رجوع میشود، بدون هیچ تعارضی بنا بر گواهی و تأیید رسول الله (ص) برای ایشان، این مقوله حجت محسوب میشود، خصوصاً در روایتی که میفرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ...» (۵)، بر شماست که از سنت من و سنت خلفای راشدین پیروی کنید" و دیگر روایاتی که با همین مضمون در دست است.

۲- و برخی از علما گویند: منظور از جماعت، علما، فقهاء و ائمه‌ی مجتهد هستند؛ چرا که الله (ص) آنان را حجت و مدرکی بر مخلوقین قرار داده و مردم در دین تابع و پیرو آنان اند (۶).

این مقوله از امام البخاری [ت ۲۵۶ هـ] (۷) نقل شده است، وی در کتاب صحیح البخاری چنین عنوانی می‌بندد: باب [وَكذلكَ جَعَلْتُمْ أُمَّةً وَسَطًا] {سوره بقره آیه ۴۳} «وَمَا أَمَرَ النَّبِيُّ (ص) بِتُرُومٍ بِتُرُومِ الْجَمَاعَةِ، وَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ» (۸)، باب «وهمچنین شما را امتی وسط و میانه رو قرار دادیم» و این که نبی (ص) دستور به پایبندی به جماعت میدهد، و جماعت، همان علما هستند».

(۱) کتاب الاعتصام (ج ۲ / ص ۲۶۲).

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۱ / ص ۴۳۲) گفته: (خ م د ت س ق) : عمر بن عبد العزیز بن مروان بن الحکم بن أبی العاص بن أمیة، القرشی، الأموی، أبو حفص، أمير المؤمنین، الإمام العادل، و الخلیفة الصالح و مادرش حفصة، ویا لیلی بنت عاصم بن عمر بن الخطاب است، و بعد از بچه کاکایش سلیمان بن عبد الملك بن مروان خلیفه مقرر گردید، و مدت خلافتش بیست نو ماه مثل مدت خلافت ابو بکر الصدیق رضی الله عنه بود، و در سال (۶۳ هـ) تولد شده، و در سال (۱۰۱ هـ) وفات شده است.

(۳) تهذیب الکمال (ج ۲۱ / ص ۴۳۲).

(۴) تخریج حدیث بعدا تفصیلا میاید .

(۵) سنن الترمذی (ج ۴ / ص ۱۵۰)، سنن ابن ماجه (ج ۱ / ص ۱۵)، امام البانی در صحیح الترمذی، و صحیح ابن ماجه گفته: حدیث صحیح است.

(۶) فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۲۷).

(۷) محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، البخاری، أبو عبدالله، الإمام، الحافظ، صاحب الجامع الصحیح معروف به صحیح البخاری، در سال (۱۹۴ هـ) در بخارا تولد شده است، و تصنیفات دیگری را هم دارد مثل التاریخ؛ الضعفاء فی رجال الحدیث؛ خلق أفعال العباد؛ الأدب المفرد، و در سال (۲۵۶ هـ) در خرتنگ وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۲ / ص ۳۹۱)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۳۰ / ص ۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۳ / ص ۷۸)].

(۸) فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۳۱۶).

وامام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] معتقد است: «از نگاه علما (جماعت) به اهل فقه، علم، حدیث و تفسیر اطلاق میشود»<sup>(۱)</sup>.

وی در ادامه به سخن ابن مبارک [ت ۱۸۱هـ] که از او سؤال شد منظور از (جماعت) کیست؟ و او گفت: آنان ابو بکر [ت ۱۳هـ] و عمر [ت ۲۳هـ] هستند، استناد میکند<sup>(۲)</sup>.  
و ابن سنان [ت ۴۶۶هـ] گفته است: به اهل علم و حدیث، جماعت گویند<sup>(۴)</sup>.  
پس با این تفسیر، منظور از «جماعت»، همان اهل سنت که عالم و مجتهد و دانایان هستند، می‌باشد، با این تعریف بدعت‌گراها از این مقوله خارج‌اند.

۳- و برخی علما گفته‌اند: منظور از «جماعت»، اهل اسلام هستند که بر امری از امور دین تجمّع نموده‌اند، یعنی همان اهل اجماع؛ وقتی بر مسأله یا حکم شرعی یا اعتقادی اجماع نمایند، جماعت نام دارند، این باور از حدیث «لَا تَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»<sup>(۵)</sup> "امت من بر گمراهی اتفاق نظر نمی‌کند" استنباط می‌شود.

امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] بر سخن امام البخاری [ت ۲۵۶هـ] که می‌گوید: جماعت یعنی اهل علم، تعلیق زده و معتقد است: اهل حل و عقد در هر دوره و عصری را «جماعت» گویند<sup>(۶)</sup>.  
امام کرمانی [ت ۵۰۵هـ]<sup>(۷)</sup> گفته است: مفهوم الزام و پایبندی به جماعت یعنی اینکه انسان مکلف بر آنچه مجتهدین بر آن اجماع نموده‌اند، ملزم باشد<sup>(۸)</sup>.

(۱) سنن الترمذی (ج ۴/ص ۴۶۵).

(۲) مرجع سابق.

(۳) عید الله بن محمد بن سعید بن سنان، أبو محمد، الخفاجی، الحلبي، شاعر، و ادیب است، و از تصنیفاتش دیوان شعر، و سر الفصاحة است، و در سال (۴۲۳ هـ) در حلب تولد شده، و در سال (۴۶۶ هـ) وفات شده است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴۸/ص ۲۲۶)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۸/ص ۳۲۸)].

(۴) شرف أصحاب الحدیث (ص ۲۶).

(۵) کتاب الإعتصام (ج ۲/ص ۲۶۳).

(۶) فتح الباری (ج ۱۳/ص ۳۱۶).

(۷) محمود بن حمزة بن نصر، أبو القاسم، برهان الدین، الکرمانی، مشهور به تاج القراء، و عالم به القرات است، و از تصنیفاتش خط المصاحف، و لیب التاویل، و البرهان فی متشابه القرآن، و غیره می‌باشد، و در سال (۵۰۵ هـ) وفات نموده است، [تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۳۳/ص ۹)، سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۲۷/ص ۸۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۵/ص ۴۰۷)].

(۸) فتح الباری (ج ۱۳/ص ۳۱۶).

این تعریف یعنی اجماع اهل علم، که اصولین آیه‌ای را که امام البخاری [ت ۲۵۶ هـ] به عنوان باب بیان کرده بود، دلیل آورده، و «اجماع» را حجت میدانند، چرا که با استناد به آیهی {جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا} اهل اجماع را عادل میدانند، و مفهوم این سخن این است که آنان در گفتار و اعمالی که بر آن اجماع نموده اند، از خطا و لغزش محفوظ و معصوم اند<sup>(۱)</sup>.

۴- و برخی از علما هم گفته اند منظور «سواد اعظم» یعنی همان گروه پیروز است، و روایت «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ» نیز به همین معنا ترجمه می‌شود.

و در کتاب النهایة فی غریب الحدیث و الأثر گفته شده است: «عَلَيْكُمْ بِالسَّوَادِ الْأَعْظَمِ: أَى جُمْلَةِ النَّاسِ وَمُعْظَمِهِمُ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى طَاعَةِ السُّلْطَانِ وَسُلُوكِ النَّهْجِ الْقَوِيمِ»<sup>(۲)</sup> " باید که همراه سواد اعظم یعنی عموم مردم باشید، همراه کسانی که تابع قدرت مرکزی و رهروان قانون استوار و پابرجایند".

علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) نیز چنین تفسیر میکند: «سواد اعظم همان گروه‌های نجات یافته هستند، اعتقادات دینی ایشان حق است و هر کس با آنان مخالفت ورزد جاهلانه مرده است، خواه در امر شریعت با آنان اختلاف نماید یا در امور سیاسی و قدرتشان؛ در هر صورت او با حق مخالفت ورزیده است»<sup>(۳)</sup>.

افرادی همچون ابومسعود انصاری<sup>(۴)</sup>، و ابن مسعود (رضی الله عنه) [ت ۳۲ هـ] نیز چنین تفسیر نموده اند<sup>(۵)</sup>. امام شاطبی [ت ۷۹۰ هـ] می‌گوید: بنا بر این تعریف، مجتهدین امت اسلامی، علما و شریعتمداران عامل، جزو سواد اعظم هستند؛ دیگران هم که تابع و پیرو ایشان هستند در تعریف داخل اند، هر کس از جماعت و گروه ایشان خارج شود، تنها و شکار شیطان می‌شوند، تمام اهل بدعت در زمره‌ی آنان اند که شکار و طعمه‌ی شیطان شده اند؛ چرا که با پیشینیان امت اسلامی مخالفند و هرگز وارد جمع آنان نیستند<sup>(۶)</sup>.

۵- جماعت یعنی تجمّع مسلمانان پیرامون یک امیر، این نظر طبری [ت ۳۱۰ هـ] است که اقوال گذشته را ذکر کرده و می‌گوید: «و هدف روایت، التزام و پای بندی به جماعت است، آنانی که پیرو کسی اند که به اتفاق آراء، وی را امیر نمودند،

(۱) مرجع سابق.

(۲) النهایة فی غریب الحدیث و الأثر (ج ۲ / ص ۴۱۹).

(۳) کتاب الاعتصام (ج ۲ / ص ۲۶۰).

(۴) امام مزنی در تهذیب الکمال (ج ۴ / ص ۲۸۷) گفته: (د) : أبو مسعود الأنصاری الزرقی، امام ابو داود از او روایت در سنن نموده است، امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲ / ص ۲۳۴) گفته: و صحیح این است که او مسعود بن الحکم می‌باشد.

(۵) کتاب الاعتصام (ج ۲ / ص ۲۶۰).

(۶) مرجع سابق (ج ۲ / ص ۲۶۱).

و هر کس از بیعتش سر برتابد از جماعت خارج شده است»<sup>(۱)</sup>.

لذا رسول الله (ﷺ) به التزام جماعت دستور داده و از پراکندگی امت در انتخاب کسی که او پیشوای خویش کرده‌اند، نهی میکند، و میگوید: گروهی که با رضایت کامل بر امیر بودن شخصی اتفاق نظر نمودند، کسی که از آنان جدا شود، به مرگ جاهلیت مرده است، این تفسیری است که مسعود انصاری از جماعت ارائه می‌دهد، و جماعت اکثریت مردم و تمام علما و متدینین و دیگر مردمان‌اند، و آنان همان سواد اعظم هستند<sup>(۲)</sup>.

خلاصه‌ی مطلب این است که جماعت، به تجمّع افراد پیرامون امامی که موافق با کتاب الله (ﷻ) و سنت رسول الله (ﷺ) باشد، بر می‌گردد، و روشن و واضح است که اتفاق بر غیر سنت، از معنای جماعتی که احادیث تعریف می‌نماید، خارج است، و این بود خلاصه اقوالی که در معنای جماعت آمده است، جماعتی که التزام به آن واجب است و نهایتاً در دو بند خلاصه می‌شود<sup>(۳)</sup>: جماعت یعنی بیعت با یک امام، طبق موازین شرعی، با این تعریف تبعیت از چنین گروهی واجب و خروج از آن حرام است.

(ب): جماعت از دید اهل سنت یعنی پیروی از سنت و ترک بدعت، که به تعبیری دیگر، اهل سنت و جماعت نام دارد، تفسیر جماعت به صحابه، اهل علم، اهل اجماع و سواد اعظم، همگی به یک مورد بر می‌گردد؛ و آن یعنی پایبندی به آنچه رسول الله (ﷺ) و یاران وی رضوان الله علیهم اجمعین بدان معتقد بودند، حال بر اساس وضعیت امت و اختلاف جغرافیایی و عصر و زمان، خواه کم باشند یا زیاد، از این روست که عبدالله بن مسعود [ت ۳۲ هـ] (رضی الله عنه) می‌گوید: «جماعت آن است که در راستای حق باشی گر چه تک و تنها باشی»<sup>(۴)</sup>.

در الفاظی دیگر آمده است: جماعت آن است که با اطاعت الهی همسو باشد هر چند هم که تنها و بی‌کس باشی<sup>(۵)</sup>، و دایرة المعارف اسلامی نیز به همین تعریف از جماعت اکتفا کرده، اما یادآوری کرده است که بایستی تفاوت «اجماع» که به معنای اتفاق فقیهان یک عصر بر مسئله ایست، و «جماعت» که به معنای جماعتی از مسلمانان است که شورشیان و خروج کنندگان از جماعت شمرده نمی‌شوند، مورد ملاحظه قرار گیرد<sup>(۶)</sup>.

(۱) فتح الباری (ج ۱۳ / ص ۳۷).

(۲) کتاب الإعتصام (ج ۲ / ص ۲۶۴).

(۳) الباعث علی انکار البدع والحوادث (ص ۲۲).

(۴) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة (ج ۱ / ص ۱۰۸).

(۵) جمع از علماء، م.ت. هونتسما، ت. و. آرنولد، ر. باسیت، ر. هارتمان، ۱۴۱۸ هـ، مرکز الشارقة للإبداع الفكري، چاپ اول، تحقیق: أ. د.

حسن حبشی، أ. د. عبد الرحمن عبد الله الشيخ، أ. د. محمد عناني، دایرة المعارف اسلامی (ج ۷ / ص ۹۴).



**ج : تعریف امت در لغة :** امت در لغة به جماعتی گویند که در گرد هدف واحد میگردند<sup>(۱)</sup>، و مفهوم «امت» صرفاً مفهومی عقیدتی است که از ریشه اَمّ، یَوْمٌ مرادف قَصَدَ، یَقْصُدُ می باشد، و اطلاق «اُمّ» بر مادر نیز بدان جهت است که کودک در زمینه نیازمندیهای خود یا به جهت احساس احساس آرامش او را قصد می کند، و در لفظ «اُمّ» حالت زاینده که در لفظ «والده» وجود دارد دارد نیست بلکه مقصد و مقصود بودن و ملجأ بودن مادر نسبت به فرزند مطرح است، و بر این اساس «امت» به مجموعه ای از انسانها اطلاق می گردد که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع نموده باشد، و مرز میان «امت ها» مرز عقیدتی است، و همه آنان که بر محور توحید، نبوت نبوت و معاد متمرکز گشته اند<sup>(۲)</sup>.

در قوامیس لغة امت به معنی متعدد آمده است، حتی در کتاب الزاهر فی غریب الفاظ الامام الشافعی گفته: <sup>(۳)</sup> امام شافعی [ت ۲۰۴ هـ] <sup>(۴)</sup> (رحمه الله) میگوید: امت بر چهار معنی است <sup>(۵)</sup>:  
 ۱ - جماعة، الله (ﷻ) میفرماید: {وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ} [سوره قصص آیه ۲۳]، " و هنگامی که به آب مدین رسید، بر آن گروهی از مردم را دید که به (حیوانات) آب می دادند".

۲ - زمان، الله (ﷻ) میفرماید: {وَلَئِن أَخَّرْنَا عَنْهُمُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ} [سوره هود آیه ۸]، " و اگر عذاب را تا مدت زمان محدودی به تأخیر اندازیم".  
 و مانند قول الله (ﷻ) {وَأَذَكَّرَ بَعْدَ أُمَّةٍ} [سوره یوسف آیه ۴۵]، " پس از زمانی بباد آورد".  
 ۳ - دین، الله (ﷻ) میفرماید: {وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ} [سوره زخرف آیه ۲۳]، " همین گونه در هیچ شهر و دیاری پیش از تو بیم دهنده ای نفرستاده ایم مگر آنکه منتعمان آنجا گفتند: بی گمان ما پدرانمان را بر دینی یافته ایم، و بی گمان به دنبال آنان می رویم".

(۱) الجامع لأحكام القرآن قرطبي (ج ۷/ص ۱۴۹).

(۲) المحکم (ج ۳/ص ۲۱۱)، و لسان العرب (ج ۱/ص ۲۳) مدخل جمع.

(۳) الزاهر فی غریب الفاظ، شافعی (ج ۱/ص ۲۰۰).

(۴) محمد بن ابریس بن العباس بن عثمان بن شافع، در سال (۱۵۰ هـ) در شهر غزه فلسطین تولد شده، و از شاگردان امام مالک و سفیان بن عیینة میباشد، و از شاگردانش امام احمد بن حنبل و امام محمد شیبانی و غیره میباشد، و اولین شخصی است که علم اصول الفقه را تدوین نموده، و در سال (۲۰۴ هـ) در مصر وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱/ص ۵)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۲۲/ص ۴۱۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۲۶)].

(۵) الزاهر فی غریب الفاظ، شافعی (ج ۱/ص ۲۱۷).

۴ - بمعنی مقتدا و معلم، مانند قول الله (ﷺ) { إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ } [سوره نحل آیه ۱۲۰] " ابراهیم مقتدا و معلم و برای الله (ﷺ) خاضع بود"، و البته معنی دیگر امت بمعنی فرقه و طائفه میباشد<sup>(۱)</sup>."

**د: تعریف امت در اصطلاح:** بعضی از علما گفته است: امت کسی است که مردم را خیر بیاموزد<sup>(۲)</sup>. و لفظ امت در قرآن کریم ۶۵ بار به صورت مفرد یا جمع آمده است، و در قرآن امت به معنی مردم آمده است، مثل قول الله (ﷺ) { كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً } [سوره بقره آیه ۲۱۳] " مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند". و یا به معنی عده‌ای از انسانها که با یکدیگر پیوند دینی دارند آمده، مثل قول الله (ﷺ) { كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا } [سوره بقره آیه ۱۴۳] " اینگونه شما را امتی میانه و معتدل گردانیدیم".

و در حدیث که بارها به صورتهای «امت محمد»، یا «امتی» (از زبان پیامبر)، یا «أُمَّم» وارد شده، به معنی جماعتی به کار رفته است که از یک پیامبر پیروی می‌کنند، «أُمَّم» نیز به معنی اقوام پیشین و ملت‌هایی که الله (ﷺ) برای آنان پیامبری گسیل داشته، به کار رفته است<sup>(۳)</sup>. و در لسان العرب مفهوم امت را الطریق، والسبیل، بیان نموده است<sup>(۴)</sup>، و عبد القاهر البغدادي [ت: ۴۲۹ هـ] گفته: در معنی امت، اساسی محورش دین است<sup>(۵)</sup>.

در معجم مقاییس اللغة آمده (أُمَّ) همزة و میم یک اصل است، چهار معنی از آن برمیآید، اصل، و مرجع، و جماعة، و دین، و همین چهار معنی نزدیکتر است، و لفظ امت به الله (ﷺ) و به امتی از امت پیامبر (ﷺ) مضاف نمی‌شود، که گفته شود امت الله و یا امت شافعی، بلکه فقط به پیامبران اضافه میشود، مثلاً امت محمد (ﷺ) و امت عیسی (p) و غیره، و همین گونه اطلاقش به الله (ﷺ)، و به انبیاء نمی‌شود، بلکه به حاملین دین پیامبران اطلاق میشود<sup>(۶)</sup>.  
امت جماعتی که به سوی ایشان پیغمبری آمده باشد، و در کشف اصطلاحات الفنون آمده، پیروان انبیاء<sup>(۷)</sup>.

(۱) بیهقی، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی، أبو بکر، [ت ۴۵۸ هـ]، ۱۴۱۰ هـ، دار احیاء العلوم، بیروت، چاپ اول، احکام القرآن (ص: ۴۱).

(۲) ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، ابو عبد الله، [ت ۲۳۰ هـ]، ۱۴۱۰ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، الطبقات الكبرى (ج ۱/ ص ۱۲۹).

(۳) معجم مقاییس اللغة (ج ۱/ ص ۴۷۹) مدخل جمع.

(۴) لسان العرب (ج ۱/ ص ۲۸).

(۵) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة (ص ۳).

(۶) معجم مقاییس اللغة (ج ۱/ ص ۴۷۹) مدخل جمع.

(۷) لغت نامه دهخدا (ج ۱/ ص ۳۵۱) حرف همزه.

## موضوع سوم: مفهوم بنی اسرائیل و اهل کتاب

بنی اسرائیل از دو کلمه ( بنی، واسرائیل ) مرکب شده است، و کلمه بنی جمع ابن است، و به معنی ولد و اولاد است، و اطلاقش به ذکور میشود، و انات از باب تغلیب داخل میشود<sup>(۱)</sup>.  
و اعراب بنی از ملحقات جمع مذكر سالم میباشد، که حالت رفعی آن به واو، و حالت نصبی و جری آن به یاء میباشد.

و در اصل بنون به حالت رفعی است، و بنین در حالت نصبی و جری میباشد، چون در اضافه حرف نون حذف میشود، و بنو در حالت رفعی و بنی در حالت نصبی و جری میماند<sup>(۲)</sup>.

و کلمه اسرائیل به شش الفاظ آمده است<sup>(۳)</sup>، و علما کرام معنی اسرائیل را گوناگون نموده است: بعضی علما گفته اند: اسرائیل لفظ عبرانی است به معنی عبد الله<sup>(۴)</sup>.

و بعضی گفته: اسرائیل به معنی صفة الله من خلقه است<sup>(۵)</sup>.

و بعضی دیگری گفتند: اسرائیل به معنی سر الله است<sup>(۶)</sup>.

و بعضی علما گفته: اسرائیل به معنی قوة الله است<sup>(۷)</sup>.

و در لفظ اسرائیل معنی های دیگری را هم علما ذکر کرده اند<sup>(۸)</sup>.

و الله (ﷻ) فرموده است: { يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ } [سوره بقره آیه ۴۷] ، " ای فرزندان اسرائیل! نعمتی را که به شما ارزانی داشته - ام به یاد بیاورید".

در تفسیر آلوسی [ت ۱۲۷۰ هـ] آمده است که: «اسرائیل» یک اسم غیر عربی و مرکب از «ایل» که یکی از نامهای الله (ﷻ) است، و اسرا که به معنی عبد، برگزیده و انسان یا مهاجر بوده، و اسرائیل لقب یعقوب (ﷺ) است<sup>(۹)</sup>.

(۱) المحکم (ج ۳/ص ۲۱۱)، و لسان العرب (ج ۱/ص ۲۳) .

(۲) نجار، محمد عبد العزیز، ۱۴۲۲ هـ، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، اوضح المسالك مع ضیاء السالك (ج ۱/ص ۷۲)

(۳) فتح القدير (ج ۱/ص ۷۴).

(۴) لسان العرب (ج ۱۱/ص ۲۶)، مفردات الفاظ القرآن (ج ۱/ص ۷۱).

(۵) الکلیات (ص ۱۱۵).

(۶) مقریزی، احمد بن علی، نقی الدین، [۸۴۵هـ]، ۱۴۰۴ هـ، دار الفضيلة، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: عبد المجید الدیاب، تاریخ اليهود و آثارهم فی مصر (ص ۱۸).

(۷) د.حسن ظاظا، ۱۴۲۴ هـ، دار القاسم، دمشق، چاپ اول، الشخصية الاسرائيلية (ص ۱۶).

(۸) حمد، عبد القادر شیبیه، ۱۴۳۲ هـ، مكتبة دار الزمان للنشر والتوزيع، السعودية، چاپ پنجم، الاديان والفرق والمذاهب المعاصرة (ص ۱۴).

(۹) الوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله، [ت ۱۲۷۰هـ]، ۱۴۱۵ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: علی عبد الباری عطیه، تفسیر روح المعانی (ج ۱/ص ۲۴۲).

سپس امام آلوسی [ت ۱۲۷۰ هـ] <sup>(۱)</sup> گفته است که (عَلَّامٌ) یهودیان را به اسرائیل نسبت داده است نه به یعقوب (عَلَّامٌ) تا آنان را به طاعت و عبادت تشویق کند؛ چراکه واژه اسرائیل بیش از لفظ یعقوب (عَلَّامٌ) در برگزیده‌ی این مفهوم است، همانطور که اگر گفته شود ای پسر صالح از الله (اطاعت کن نسبت به ای پسر زید از الله (عَلَّامٌ) اطاعت کن، تشویق بیشتری در بردارد، چون به طور طبیعی تمایل دارد که از آثار نیاکان خود پیروی کند حتی اگر ناپسند باشد<sup>(۲)</sup>.

پس منظور از بنی اسرائیل ذریه‌ی یعقوب (عَلَّامٌ) از اولادهای دوازده گانه است<sup>(۳)</sup>.  
 واما لفظ اهل کتاب مرکب اضافی از دو کلمه است، ودر معجم وسيط ذیل ماده اهل آمده «أَهْلٌ، أَهْلًا وَأَهْوَالًا» أَهْلَ الْمَكَانِ أَهْوَالًا: عُمُرٌ بِأَهْلِهِ: جایگاه یا سرزمین با مردمانش سرسبز (آباد) شد<sup>(۴)</sup>.  
 اهل: نزدیکان، قبیله و زن، اهل الدار و نحوها: ساکنان خانه<sup>(۵)</sup>.

در لسان العرب در ذیل ماده اهل آمده که معنی اهل با مضاف الیه مشخص می شود، و اهل الرجل: زن و قبیله و نزدیکان مرد، اهل الدار: ساکنان خانه<sup>(۶)</sup>.

راغب اصفهانی [ت ۵۰۲ هـ]<sup>(۷)</sup> می گوید (اهل الرجل) به افرادی گفته می شود که تحت عنوان نسب یا دین و یا چیزهای مشابه آن جمع شوند، و از نظر ساختاری کلمه آل اهل بوده که -ها- تبدیل به همزه شده و آل گردید سپس تخفیف در آن صورت گرفت و آل شده، و آل و اهل از نظر معنا یکسان هستند و اهل لغة گفته اند اهل الرجل (خانواده مرد) یعنی زنان و فرزندان و نزدیکان وی می باشد<sup>(۸)</sup>.

(۱) أبو الثناء شهاب الدین محمود بن عبد الله، حسینی، الوسی، فقیه و مفسر و محدث است، و در سال (۱۲۱۷ هـ ق) در بغداد تولد شده است، و در سال (۱۲۷۰ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، الأجوبة العراقية علی الأسئلة اللاهوتية و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱/۱۷ ص ۱۰۱)].

(۲) تفسیر روح المعانی (ج ۱ ص ۲۴۳).

(۳) قلمونی، محمد رشید بن علی رضا، [ت ۱۳۵۴ هـ]، ۲۰۰۷ م، دار الفکر، بیروت، لبنان، تفسیر المنار (ج ۱ ص ۲۸۹).

(۴) المحکم (ج ۳ ص ۲۱۱)، و لسان العرب (ج ۱ ص ۲۳) مدخل اهل.

(۵) المعجم الوسيط (ج ۱ ص ۳۱) ماده اهل.

(۶) لسان العرب (ج ۱ ص ۲۸).

(۷) الحسين بن محمد بن الفضل، أبو القاسم، الأصفهاني معروف به الراغب، أديب، از الحكماء است، و از اهل اصفهان است در بغداد سکونت داشت، و از تصنیفاتش محاضرات الأدباء، و الذريعة إلى مكارم الشريعة، و الأخلاق که بنام (أخلاق الراغب) مشهور است، و جامع التفاسیر، و المفردات فی غریب القرآن، و حل متشابهات القرآن، و غیره میباشد، و در سال (۵۰۲ هـ) وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۸ ص ۱۲۰)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵ ص ۱۷۰)].

(۸) مفردات الفاظ القرآن (ص: ۹۶).

خلیل [۱۷۰هـ] (۱) می گوید: اهل الرجل: یعنی همسرش و تأهل یعنی ازدواج کردن (۲).  
 و اهل البيت: یعنی ساکنان خانه، و اهل اسلام یعنی کسانی که به دین اسلام گرویده اند (۳).  
 اما آل: در معجم مقاییس اللغة آمده است که «آل الرجل یعنی اهل بیت او» (۴).  
 در فرهنگ أبجدی عربی- فارسی آمده «الأهل جمعه أهْلون و أهال و أهال و أهلات و أهلات»  
 ، فامیل و خویشاوندان «اهل الرَّجُل»: همسر مرد «اهل البيت»: افراد ساکن در خانه (۵).  
 و اما لفظ کتاب از ماده «ك ت ب» است و در معنای این ماده میان دانشمندان علم لغة دیدگاه های  
 متفاوتی وجود دارد که می توان آنها را در سه دسته تقسیم کرد:

**الف.** ماده «کتب» به معنای جمع و ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است (۶) ، و این معنا بر  
 مصادیق و موارد گوناگون تطبیق پذیر است، به سپاه کتیبه گفته می شود؛ زیرا افراد سپاه در قالب  
 يك دسته و گردان به یکدیگر پیوند دارند، و اطلاق کتاب بر نوشتن و «کتیبه» بر نوشته از این باب  
 است که در نوشتن و نوشته حروف باهم جمع می شوند و در کنار هم قرار می گیرند (۷).

**ب.** ماده «کتب» به معنای «خَرز» است، و «خَرز» گونه خاصی از پیوند و ضمیمه کردن دو  
 چیز است با سوراخ هایی که با مته و درفش ایجاد می شود (۸).

راغب اصفهانی [ت ۵۰۲هـ] گوید: «کتب» در لغة به دوختن چرمی به چرم دیگر گفته می شود،  
 می شود، «کتبتُ السقاء» یعنی دو طرف مشک را با حلقه ای به هم آوردم (۹).

اما در عرف اهل زبان معنای آن توسعه یافته و بر نوشتن و بلکه از باب استعاره بر کلام گفتاری  
 نیز کتابت اطلاق شده است، لذا کلام الله (ﷻ) هر چند که نوشته نشده باشد، کتاب نامیده می شود (۱۰).

(۱) أبو عبد الرحمن الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم، الفراهيدي، لغوي و معجمي و منشی علم العروض است، و از تصانیف کتاب العين،  
 که أول معجم در لغة عربي است؛ و کتاب النغم؛ و کتاب العروض؛ و کتاب الشواهد؛ و النقط و الشکل؛ و کتاب الإيقاع و غیره میباشد، و در سال  
 (۱۰۰هـ) تولد شده، و در سال (۱۷۰هـ) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۷/ص ۴۲۹)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی  
 (ج ۱۶/ص ۴۴۰)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۲/ص ۳۱۴)].

(۲) فراهيدي، الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم، أبو عبد الرحمن، [ت ۱۷۰هـ]، ۱۴۲۴، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، چاپ اول،  
 تحقيق: عبد الحميد هندائي، كتاب العين (ج ۴/ص ۸۹).

(۳) الصحاح (ج ۴/ص ۱۶۲۸)، و لسان العرب (ج ۱۱/ص ۲۸).

(۴) معجم مقاییس اللغة (ج ۱/ص ۱۶۱).

(۵) بستانی، فواد افرام، مترجم: مهیار، استاد رضا، ۱۳۸۵هـ ش، ناشر: مکتبه اسلامی، تهران، چاپ اول، فرهنگ أبجدی عربی- فارسی  
 (ص: ۴۴۳).

(۶) معجم مقاییس اللغة (ج ۳/ص ۷۸۲) ماده کتب، جمهرة اللغة (ج ۴/ص ۳۶۴) ماده کتب.

(۷) المعجم الوسيط (ج ۲/ص ۳۴۱) ماده کتب، جمهرة اللغة (ج ۴/ص ۳۶۴) ماده کتب.

(۸) کتاب العين (ج ۴/ص ۸۹) ماده کتب.

(۹) مفردات الفاظ القرآن (ص: ۹۶) ماده کتب.

(۱۰) تهذيب اللغة (ج ۳/ص ۴۲) ماده کتب..

البته می‌توان این معنا را به معنای جمع و انضمام بازگرداند<sup>(۱)</sup>.

ج. ماده «کتب» در اصل به معنای نوشتن است و کتاب صحیفه‌ای است که در آن نوشته می‌شود<sup>(۲)</sup>.

و از همین باب به قرآن کریم و تورات و انجیل کتاب گفته می‌شود و استعمال ماده «کتب» مشتقات آن در بستن، بخیه زدن مشک و غیره مجاز است<sup>(۳)</sup>.

به نظر برخی کتاب مصدر غیر قیاسی است بر وزن فعال، بر خلاف «کَتَباً» که مصدر قیاسی «کَتَبَ» است، شماری معتقدند «کتاب» اسم است، بر وزن فعال به معنای مفعول مانند لباس به معنای ملبوس<sup>(۴)</sup>.

به نظر برخی دیگر کتاب هر چند در اصل مصدر است، اسم شده برای آنچه در آن نوشته می‌شود<sup>(۵)</sup>.

راغب [ت ۵۰۲ هـ] گفته: کتاب در اصل نامی است برای صحیفه‌ای که در آن نوشته می‌شود<sup>(۱)</sup>. نویسنده بر این عقیده است که واژه «کتاب» هر چند به لحاظ ساختار صرفی مصدر غیر قیاسی است، به سبب کثرت استعمال اسم شده برای مجموعه‌ای از مکتوب و صحیفه‌ای که مشتمل بر نوشته‌ها است.

اصطلاح اهل کتاب ۳۱ بار در ۳۱ آیه از ۹ سوره قرآن و بیش از همه در آل عمران (۱۲) بار آورده است<sup>(۷)</sup>، و قرآن کریم از اهل کتاب با تعبیرهای دیگری نظیر: {الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ} [سوره بقره آیه ۱۰۱، ۱۴۴-۱۴۵]؛ [سوره آل عمران آیه ۱۹] {الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ} [سوره بقره آیه ۱۲۱] {الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ} [سوره نساء آیه ۵۱] نیز یاد کرده<sup>(۸)</sup>. بررسی آیات مربوط و شأن نزول آنها نشان می‌دهد که یهود و نصارا، مصداق روشن اهل کتاب از منظر قرآن‌اند<sup>(۹)</sup>.

(۱) رازی، محمد بن ابی بکر بن عبد القادر، زین الدین، أبو عبد الله، [ت ۶۶۶ هـ]، ۱۴۲۰ هـ، المكتبة العصرية، الدار النموذجية، بيروت، صيدا، چاپ سوم، تحقیق: یوسف الشیخ محمد، مختار الصحاح (ج ۶/ص ۶۲) ماده کتب.

(۲) لسان العرب (ج ۴/ص ۲۵۱).

(۳) المعجم الوسيط (ج ۱/ص ۱۱۱).

(۴) تهذیب اللغة (ج ۳/ص ۴۲) ماده کتب.

(۵) مختار الصحاح (ج ۶/ص ۶۲) ماده کتب.

(۶) مفردات الفاظ القرآن (ص: ۹۶) ماده کتب.

(۷) مرجع سابق (۱۰۵).

(۸) الفروق اللغوية (ج ۱/ص ۱۷۶).

(۹) اصلاح المنطق (ص ۲۵۱).

اگر اهل کتاب، مصداق دیگری داشت باید از کتاب آسمانی سومی نیز در کنار تورات و انجیل یاد می‌شد، و مورد خطاب بودن یهود و نصارا یا یکی از آن دو در همه کاربردهای اهل کتاب نیز نیز مدعای یاد شده را تأیید می‌کند<sup>(۱)</sup>.

اما اهل کتاب بودن صابئیان و مجوسیان هیچ مستند قرآنی ندارد و فقط یاد کردن آنان در کنار یهود یهود و نصار است که چنین پنداری را پدید آورده است، الله ﷻ میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ} [سوره حج آیه ۱۷] <sup>(۲)</sup> "به راستی (الله ﷻ در میان) مؤمنان و یهودیان، و صابئین، و نصارا، و مجوس، و کسانی که شرک ورزیدند، همانا الله ﷻ در روز قیامت داوری خواهد کرد. بی گمان الله ﷻ بر همه چیز آگاه است".

### موضوع چهارم: مفهوم یهود و نصاری

لفظ یهود اسم جنس جمعی است، و مفرد آن یهودی است، و در جمع آن یاء نسبتی را حذف نمودند چنانکه از الفاظ مجوسی و عجمی و عربی حذف میکند و قتیکه جمع شوند، مجوس عجم عرب گفته میشود، و الف و لام به عوض یاء نسبتی بر آنها داخل میشود و این بمنزله لفظ القبيلة است<sup>(۳)</sup>.

و در معنی لفظ یهود اقوال مختلف وجود دارد، که آیا این لفظ عربی است و یا عبرانی؟، و اگر عربی است در اشتقاقش اقوال مختلف آمده است<sup>(۴)</sup>، و در تفسیر ابن عطیه [ت ۵۴۲ هـ] آمده است که منظور از {وَالَّذِينَ هَادُوا} یهودیان هستند، و به این اسم نامگذاری شده که گفته اند: {إِنَّا هَدُنَا إِلَيْكَ} به سوی تو بازگشتیم<sup>(۵)</sup>.

بنابر این لفظ یهود از «هَادَ يَهُودٌ» یعنی بازگشت، گرفته شده است، یکی از شعرای عرب هم گفته است: {إِنِّي امْرُؤٌ مِّنْ مَّدْحَةِ هَائِدٍ} «من کسی هستم که از ستایش او برگشته - ام»<sup>(۶)</sup>.

(۱) اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین (ج ۱/ص ۱۱۹).

(۲) مختار الصحاح (ج ۱/ص ۲۱۰).

(۳) بعلی، محمد بن ابی الفتح بن ابی الفضل، شمس الدین، أبو عبد الله، [ت ۷۰۹ هـ]، ۱۴۲۳ هـ، مكتبة السوادي للتوزيع، چاپ اول، تحقیق: محمود الأرنؤوط، ویاسین محمود الخطیب، المطبع علی ابواب المقنع (ج ۱/ص ۲۲۱).

(۴) القاموس المحيط (ص ۴۲۰).

(۵) محاربی، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، أبو محمد [ت ۵۴۲ هـ]، ۱۴۲۲ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: عبد السلام عبد الشافی محمد، تفسیر ابن عطیه (ج ۱/ص ۳۲۶)، (ج ۴/ص ۸۷).

(۶) تفسیر روح المعانی (ج ۱/ص ۲۷۸).

و امام ابن عطیه [ت ۵۴۲ هـ] (۱) در تفسیر آیه {وَالَّذِينَ هَادُوا} گفته: لفظ «هادوا» یا از «هَاد» به معنی بازگشت، و یا از یهوذا پسر یعقوب (علیه السلام) گرفته شده و بر اثر تعریب تغییر کرده و یا اینکه از «تَهَوَّد» به معنی آرام و با وقار سخن گفتن یا حرکت کردن، گرفته شده است (۲).

امام آلوسی [ت ۱۲۷۰ هـ] در تفسیر آیه {وَالَّذِينَ هَادُوا} گفته: لفظ «یهود» یک لفظ عربی از «هَاد» به معنی بازگشت و توبه کرد، گرفته شده، در این صورت علت نامگذاری یهودیان به اسم این است که آنان از عبادت گوساله توبه کردند، و یا لفظ «یهود» معرب «یهوذا» است در صورت نام بزرگترین فرزند یعقوب (علیه السلام) بود (۳)، و یهود امت موسی (علیه السلام) است، و آنها زعم دارد که به تورات، و به موسی (علیه السلام) ایمان دارند، و آنها قبل از اسلام بر دین حق بودند، لیکن بعد از اسلام آنها بر باطل قرار داشته و کافر می باشند (۴).

و اما مفهوم نصاری در تفسیر زمخشری آمده است: «نصاری» جمع «نَصْرَان» است، گفته میشود: «رَجُلٌ نَصْرَانٌ» و «امْرَأَةٌ نَصْرَانَةٌ»، یاء «نصرانی» برای مبالغه است، و مسیحیان بدین علت نصاری نامیده شده - اند که عیسی (علیه السلام) را یاری کرده - اند (۵).

امام آلوسی [ت ۱۲۷۰ هـ] گفته است: نصاری نامی است برای اصحاب عیسی (علیه السلام) و اطلاق این اسم بر آنها بدین خاطر است که عیسی (علیه السلام) را یاری کرده اند و یا به یاری یکدیگر شتافته اند (۶).

در تفسیر فتح البیان آمده: سیبویه گفته: لفظ نصاری جمع، و مفرد آن نصران و نصرانه است و لی تنها با یاء نسبت بکار میرود و گفته می شود: «رَجُلٌ نَصْرَانِيٌّ» و «امْرَأَةٌ نَصْرَانِيَّةٌ» (۷).

(۱) ابو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن عطیه، مفسر و فقیه، أندلس است، و در سال (۴۸۱ هـ ق) تولد شده، و در سال (۵۴۲ هـ ق) در بلورقه وفات شده است، و از تصنیفاتش المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، و برنامج در ذکر مرویاتش و نامهای شیوخش میباشد [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵۶/ص ۳۴) سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۹/ص ۵۸۷)، الأعلام از زرکلی (ج ۷/ص ۲۴۷)].

(۲) تفسیر ابن عطیه (ج ۱/ص ۳۲۶) و (ج ۴/ص ۸۷).

(۳) تفسیر روح المعانی (ج ۱/ص ۲۷۸).

(۴) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۱/ص ۱۰۴)، الادیان و الفرق و المذاهب المعاصرة (ص ۱۵).

(۵) زمخشری، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، أبو القاسم، [ت ۵۳۸ هـ]، ۱۴۰۴ هـ، دار المعرفة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: خلیل سامسوم شیماء، الکشاف (تفسیر زمخشری) (ج ۱/ص ۴۴۶).

(۶) تفسیر روح المعانی (ج ۱/ص ۲۷۸).

(۷) قنوجی، محمد صدیق خان، أبو الطیب، [ت ۱۳۰۷ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صیدا، بیروت، چاپ اول، فتح البیان فی مقاصد القرآن (ج ۱/ص ۱۸۵).



جوهری [ت ۳۹۳ هـ] گفته: «نصران» نام روستایی است در شام که نصاری به آن نسبت داده می شوند (۱).

ابن عطیه [ت ۵۴۲ هـ] گفته: نصاری لفظی است که از ماده نصر گرفته شده، بدلیل اینکه روستایشان ناصره یا نصریا نامیده می شد،

و یا بدلیل اینکه همدیگر را یاری میکردند و یا به خاطر اینکه عیسی (ﷺ) فرموده است: {من أنصاري إلى الله}.

و سیبویه گفته: نصاری جمع، و مفرد آن در اصل نصران و نصرانة است ولی لفظ مفرد بدون یاء نسبت نصرانی و نصرانیة بکار نمی رود (۲).

و نامهای نصاری، عیسائی، صلیبی، مسیحی، و غیره میباشد (۳)، و نصاری امت عیسی (ﷺ) است، و آنها زعم دارد که به انجیل، و به عیسی (ﷺ) ایمان دارد، و آنها قبل از اسلام بر دین حق حق بودند، لیکن بعد از اسلام آنها بر باطل و بر دین منسوخ هستند و کافر می باشند (۴).

---

(۱) الصحاح (ج ۱/ص ۲۴۹).

(۲) تفسیر ابن عطیه (ج ۱/ص ۳۲۶).

(۳) الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب والأحزاب، ۱۴۲۰ هـ، دار الندوة العالمية للطباعة والنشر، چاپ چهارم (ص ۳۰).

ناصر بن عبد الله القفاري، وناصر بن عبد الكريم العقل، ۱۴۱۳ هـ، دار الصمعي، الرياض، چاپ اول، الموجز في الأديان (ص ۶۴).

(۴) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۱/ص ۱۰۴)، الأديان والفرق والمذاهب المعاصرة (ص ۱۵).

## فصل اول : روایة احادیث افتراق امت

در این فصل دو مبحث میباشد :

مبحث اول : تخریج و حکم احادیث افتراق امت .

مبحث دوم : اقوال علما در احادیث افتراق امت .

### مبحث اول : تخریج و حکم احادیث افتراق امت

در این مبحث شانزده مطلب است :

مطلب اول : تخریج و حکم حدیث عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ) .

مطلب دوم : تخریج و حکم حدیث عمرو بن عوف [ت ۳۹هـ] (ﷺ) .

مطلب سوم : تخریج و حکم حدیث علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) .

مطلب چهارم : تخریج و حکم حدیث سعد بن ابی وقاص [ت ۵۵هـ] (ﷺ) .

مطلب پنجم : تخریج و حکم حدیث معاویة بن ابی سفیان [ت ۶۰هـ] (ﷺ) .

مطلب ششم : تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (ﷺ) .

مطلب هفتم : تخریج و حکم حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (ﷺ) .

مطلب هشتم : تخریج و حکم حدیث عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] (ﷺ) .

مطلب نهم : تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (ﷺ) .

مطلب دهم : تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] (ﷺ) .

مطلب یازدهم : تخریج و حکم حدیث ابی هریره [ت ۷۵هـ] (ﷺ) .

مطلب دوازدهم : تخریج و حکم حدیث ابی أمامة [ت ۸۶هـ] (ﷺ) .

مطلب سیزدهم : تخریج و حکم حدیث انس بن مالک [ت ۹۲هـ] (ﷺ) .

مطلب چهاردهم : تخریج و حکم حدیث ابی الدرداء [ت ۲۳هـ] (ﷺ) و واثلة [ت ۸۵هـ] (ﷺ) .

مطلب پانزدهم : تخریج و حکم حدیث مرسل قتادة بن دعامة سدوسي [ت ۱۰۷هـ] رحمه الله

مطلب شانزدهم : خلاصه حکم بر سند و متن احادیث افتراق امت.

## مطلب اول : تخريج وحكم حديث عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ)

### فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث

حديث عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

- ۱ - سعید بن منصور [ت ۲۲۷هـ]<sup>(۱)</sup>، برایش امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ]، در الاعتصام<sup>(۲)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۳)</sup> منسوب نمودند.
- ۲ - امام عبد بن حمید [ت ۲۴۹هـ]<sup>(۴)</sup>، برایش امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۵)</sup>، منسوب نموده.

- ۳ - امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة<sup>(۶)</sup>.
- ۴ - امام محمد بن نصر المروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة<sup>(۷)</sup>.
- ۵ - امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ]، برایش امام ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیرش<sup>(۸)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۹)</sup> منسوب نمودند.
- ۶ - امام محمد بن جریر الطبری [ت ۳۱۰هـ]<sup>(۱۰)</sup>، در جامع البیان<sup>(۱۱)</sup>.

---

(۱) سعید بن منصور بن شعبه، الخراسانی، الطالقانی، محدث، حافظ، ومفسر بود از کشور عزیز ما است در جوزجان تولد شده است، و در بلخ و طالقان زندگی نموده و در مکه مکرمه در سال (۲۲۷ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش السنن، وتفسیر القرآن الکریم است، [تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۲/صص ۴۷۸)، سیر أعلام النبلاء (ج ۲۰/ص ۹۲) تهذیب الکریم (ج ۱۱/ص ۷۷)].

(۲) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۴۷۹).

(۳) سیوطی، عبد الرحمن بن الکریم جلال الدین، [ت ۹۱۱هـ]، ۱۹۹۳ م، دار الفکر، بیروت، چاپ اول، الدر المنثور (ج ۸/ص ۵۹).

(۴) عبد بن حمید بن نصر، گیبی، أبو محمد، از حفاظ حدیث، میباید، ونسبتش به کس میباید که یک شهري در سند میباید، و در سال (۲۴۹ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش تفسیر القرآن الکریم، و منتخب مسند میباید، [سیر أعلام النبلاء امام ذهبی (ج ۱۲/ص ۲۳۵)، تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۳۲/ص ۳۴۲)، تهذیب الکریم از امام المزنی (ج ۱۸/ص ۵۲۴)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۷/ص ۲۱۳)].

(۵) الدر المنثور (ج ۸/ص ۶۴).

(۶) کتاب السنة (ج ۱/ص ۳۵ شماره حدیث ۷۰).

(۷) کتاب السنة (ص ۱۶).

(۸) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۴/ص ۳۱۷).

(۹) الدر المنثور (ج ۸/ص ۶۴).

(۱۰) أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید بن غالب، امام مفسرین است، ودر (۲۲۴ هـ ق) در طبرستان تولد شده است، و از تصنیفاتش جامع البیان عن تأویل آی القرآن، و مشهور به تفسیر طبری است، و تاریخ الأمم والملوک و غیره میباید، ودر سال (۳۱۰ هـ ق) در بغداد وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۴/ص ۲۶۷)، تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۳/ص ۴۱۱)، الأعلام از زرکلی (ج ۱۳/ص ۱۶۷)].

(۱۱) جامع البیان طبری (ج ۲۷/ص ۲۳۹).

۷ - امام ابن المنذر [ت ۳۱۹هـ] (۱)، برایش امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور (۲) منسوب نموده.

۸ - امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] (۳)، در کتاب الضعفاء (۴).

۹ - امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷هـ] (۵)، در تفسیرش (۶).

۱۰ - امام الهیثم بن کلیب الشاشی [ت ۳۳۵هـ] (۷) در مسندش (۸).

۱۱ - امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] (۹) در معجم الكبير (۱۰) و در معجم الاوسط (۱۱).

۱۲ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۱۲).

---

(۱) ابو بکر محمد بن ابراهیم بن المنذر، النیساپوری، فقیه و مجتهد، از حفاظ است، و شیخ الحرم در مکه مکرمه لقب دارد، و از تصنیفاتش المبسوط فی الفقه، و الأوسط فی السنن والایجام والاختلاف، و غیره میباشد، و در سال (۲۴۲ هـ ق) تولد شده، و در سال (۳۱۹ هـ ق) وفات شده است، [تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۵/ص ۴۱۰)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۴/ص ۴۹۰)، الأعلام از زرکلی (ج ۱۲/ص ۱۵)].

(۲) الدر المنثور (ج ۸/ص ۶۴).

(۳) أبو جعفر، محمد بن عمرو بن موسی بن حماد، العقیلی، از حفاظ حدیث است، و از تصنیفاتش الضعفاء میباشد، و در سال (۳۲۲ هـ ق) در مکه مکرمه وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۵/ص ۲۳۶)، الأعلام از زرکلی (ج ۱۴/ص ۳۲۱)].

(۴) عقیلی، محمد بن عمرو بن موسی بن حماد، أبو جعفر، [ت ۳۲۲هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار المكتبة العلمية، بیروت، چاپ اول، تحقیق: عبد المعطی أمین قلجی، کتاب الضعفاء (ج ۳/ص ۴۰۸).

(۵) عبد الرحمن بن محمد ابی حاتم ابن إدريس بن المنذر، تمیمی، حنظلی رازی، أبو محمد، حافظ حدیث است، و در سال (۲۴۰ هـ ق) تولد شده، و در سال (۳۲۷ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش الجرح والتعديل، و الرد علی الجهمیة، و تقدمة المعرفة بکتاب الجرح والتعديل، و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام (ج ۳۱/ص ۷۸)، سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۳/ص ۲۴۷)، الأعلام از زرکلی (ج ۳/ص ۳۲۴)].

(۶) رازی، عبد الرحمن بن محمد ابی حاتم ابن إدريس، ابن ابی حاتم، أبو محمد، [ت ۳۲۷هـ]، ۱۴۱۹هـ، مکتبة نزار مصطفى الباز، المملكة العربية السعودية، چاپ سوم، تحقیق: أسعد محمد الطیب، تفسیر ابن ابی حاتم (ج ۳۱/ص ۱۸۶/شماره ۹۱۴۴).

(۷) ابو سعید الهیثم بن کلیب بن شریح بن معقل، الشاشی، محدث ما وراء النهر است، ومؤلف "المسند الكبير" میباشد، و در سال (۳۳۵ هـ ق) وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۵/ص ۳۵۹)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۷/ص ۲۷۷)].

(۸) شاشی، الهیثم بن کلیب بن شریح بن معقل، ابو سعید، [ت ۳۳۵هـ]، ۱۴۱۰ هـ، مکتبة العلوم والحکم، المدينة المنورة، چاپ اول، تحقیق: د. محفوظ الرحمن زین الله، المسند (ج ۲/ص ۲۰۳/شماره حدیث ۷۷۲).

(۹) سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر، لحمی، شامی، أبو القاسم، طبرانی یک محدث مشهور و ثقة و حافظ است، و در سال (۲۶۰ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۳۶۰ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش المعجم الكبير، و المعجم الأوسط، و معجم الصغير، و کتاب الدعاء والمناسک، و مسند الشامیین، و مکارم الأخلاق و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۳۹/ص ۶۳)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۶/ص ۱۱۹)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۳۲۱)].

(۱۰) طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر، أبو القاسم، [ت ۳۶۰هـ]، ۱۴۱۵ هـ، مکتبة ابن تیمیة، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: حمدي بن عبد المجید السلفی، معجم الكبير (ج ۱۰/ص ۱۳۵/شماره حدیث ۱۰۳۵۷).

(۱۱) طبرانی، سلیمان بن أحمد بن ایوب بن مطیر، أبو القاسم، [ت ۳۶۰هـ]، ۱۴۱۵ هـ، دار الحرمین، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد أبو معاذ، و عبد المحسن بن ابراهیم الحسینی، معجم الأوسط (ج ۴/ص ۲۷۶/شماره حدیث ۴۴۷۹).

(۱۲) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۲/شماره حدیث ۲۷۵).

- ۱۳ - امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] <sup>(۱)</sup> در المستدرک <sup>(۲)</sup>.
- ۱۴ - امام ابن مردویه [ت ۴۱۰ هـ] <sup>(۳)</sup>، برایش امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور <sup>(۴)</sup>، منسوب نموده.
- ۱۵ - امام ابونعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] <sup>(۵)</sup> در حلیة الاولیاء <sup>(۶)</sup>.
- ۱۶ - امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در شعب الایمان <sup>(۷)</sup>.
- ۱۷ - امام بغوی [ت ۵۱۰ هـ] <sup>(۸)</sup>، در معالم التنزیل <sup>(۹)</sup>.
- ۱۸ - امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] <sup>(۱۰)</sup> در تاریخ دمشق <sup>(۱۱)</sup>.

( ۱ ) محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم، أبو عبد الله، صّبي، نيسابوري، امام و حافظ و ناقد و علامه و شيخ محدثين است، و در سال (۳۲۱ هـ ق) تولد شده، و در سال (۴۰۵ هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش المستدرک على الصحيحين، و تاريخ نيسابور، و علوم الحديث، و المدخل، و الإكليل وغيره ميباشد، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۳۸/ص ۵۰)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۱/ص ۱۶۲)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۶/ص ۲۲۷)].

( ۲ ) حاكم نيسابوري، محمد بن عبدالله، أبو عبدالله، [ت ۴۰۵ هـ]، ۱۴۱۱ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، المستدرک (ج ۲/ص ۵۶۵/شماره حديث ۳۸۴۷).

( ۳ ) ابو بكر أحمد بن موسى بن مردويه، الأصبهاني، حافظ و مؤرخ و مفسر از أهل اصفهان است، و از تصنيفاتش التاريخ، و تفسير و مسند، و مستخرج في الحديث ميباشد، و در سال (۳۲۳ هـ) تولد شده، و در سال (۴۱۰ هـ ق) وفات شده است [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۴۲/ص ۴۹۷)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۹/ص ۲۰۷)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۲/ص ۳۱۱)].

( ۴ ) الدر المنثور (ج ۸/ص ۶۴).

( ۵ ) أبو نعيم، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران، الأصبهاني، حافظ، و مؤرخ، است و در اصفهان در سال (۳۳۶ هـ ق) تولد شده، و از تصنيفاتش حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، و معرفة الصحابة، و طبقات المحدثين و الرواة، و دلائل النبوة، و ذكر أخبار أصبهان وغيره ميباشد، و در سال (۴۳۰ هـ ق) وفات شده است، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۴۵/ص ۶۹)، سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۷/ص ۴۵۳)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۴۸۲)].

( ۶ ) أصبهاني، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق، أبو نعيم، [ت ۴۳۰ هـ]، ۱۴۳۱ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: سامی انور جاهين، حلية الأولياء (ج ۴/ص ۱۷۷).

( ۷ ) بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بكر، [ت ۴۵۸ هـ]، ۱۴۱۰ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، طبعة اول، تحقيق: محمد السعيد بسبوني زغلول، شعب الإيمان (ج ۶/ص ۹۵/شماره حديث ۷۵۸۹)، (ج ۷/ص ۶۹/شماره حديث ۹۵۱۰).

( ۸ ) أبو محمد الحسين بن مسعود محيي السنة، البغوي، إمام و حافظ و حجة، و مُسند العصر است، و از تصنيفاتش شرح السنة و تفسير معالم التنزيل است، و در سال (۵۱۰ هـ) وفات نموده است، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۹/ص ۴۳۹)، الأعلام از زركلي (ج ۲/ص ۲۵۹)].

( ۹ ) معالم التنزيل في تفسير القرآن، بغوي (ج ۴/ص ۳۰۰).

( ۱۰ ) أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، ثقة الدين، ابن عساکر، دمشقي، مؤرخ، و حافظ و محدث است، و در سال (۴۹۹ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۵۷۱ هـ ق) در دمشق وفات شده است، و از تصنيفاتش تاريخ دمشق که معروف به تاريخ ابن عساکر است، و الإشراف على معرفة الأطراف، و معجم الصحابة، وغيره ميباشد، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۵۹/ص ۸۸)، سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ۲۱/ص ۴۰۵)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۹/ص ۲۴۶)].

( ۱۱ ) ابن عساکر، علي بن الحسن بن هبة الله، ثقة الدين، دمشقي، أبو القاسم، [ت ۵۷۱ هـ]، ۱۴۱۵ هـ، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، لبنان، تحقيق علي شيري، تاريخ دمشق (ج ۳۶/ص ۱۹۶).

۱۹ - امام محمد بن عبد الواحد، اصفهانی الدقاق [ت ۵۱۶هـ] (۱) در مجلس املاء فی رؤیة الله (۲).  
 و همین گونه حدیث عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد  
 ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴هـ] در  
 تفسیرش (۳)، و امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ]، در الاعتصام (۴)، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع  
 الزوائد (۵)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الکبیر (۶)، و در الدر المنثور (۷)، و علامه متقی  
 هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال (۸).

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ) به دو طریقہ روایت شده است :

**طریقہ اول : عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود [ت ۷۹هـ] (۹)**

امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۱۰)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم  
 الکبیر (۱۱)، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق (۱۲)،

(۱) ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن محمد الاصبهانی، الدقاق، در سال (۵۱۶هـ) وفات نموده، و امام الذهبی در سیر اعلام النبلاء گفته  
 : الحَافِظُ وَأَثَرِيٌّ مَتَّبِعٌ، وَ فَقِيرٌ مَتَّعِفٌ، وَ دَر سال (۴۳۷هـ) تولد شده، و در تاریخ ۶ ماه شَوَّال، سال (۵۱۶هـ) وفات نموده، [تاریخ الإسلام  
 از امام ذهبی (ج ۵۳/ص ۱۷)، سیر اعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۹/ص ۴۷۴)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۴/ص ۷۱)].

(۲) اصبهانی، محمد بن عبد الواحد بن محمد، التَّقَاقُ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ، [ت ۵۱۶هـ]، ۱۴۱۸ هـ، مکتبه الرشد، الرياض، و مرکز التراث، چاپ  
 اول، تحقیق: الشریف حاتم بن عارف العونی، مجلس املاء فی رؤیة الله تعالی (ص ۳۳۲/شماره حدیث ۷۷۵).

(۳) تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر (ج ۸/ص ۲۹).

(۴) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۴۷۹).

(۵) مجمع الزوائد (ج ۱۵/ص ۵۱۰ / شماره حدیث ۱۲۱۰۱).

(۶) سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین، [ت ۹۱۱هـ]، ۱۴۰۵ هـ، الأزهر الشریف مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، جامع  
 الکبیر، (ج ۶/ص ۶ / شماره حدیث ۵۱۵).

(۷) الدر المنثور (ج ۸/ص ۵۹).

(۸) متقی هندی، علی بن عبد الملك حسام الدین، ابن قاضی خان [ت ۹۷۵هـ]، ۱۹۸۹ م، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ دوم، کنز العمال ،  
 (ج ۳۱/ص ۳۵۳ / شمیره حدیث ۴۳۵۲۵).

(۹) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۷/ص ۲۳۹) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود ، هذلی ، کوفی ، یعقوب  
 بن شبیة گفته : ثقہ و قلیل الحدیث است ، و یحیی بن معین گفته : ثقہ است ، و أبو حاتم گفته : صالح است ، و امام ابن حجر در تهذیب  
 التهذیب (ج ۶ /ص ۲۱۶ ) گفته : العجلی گفته : ثقہ است ، و ابن سعد گفته : ثقہ است ، و قلیل الحدیث میباشد ، و أبو حاتم گفته : از پدر  
 خود حدیث را شنویده ، و ثقہ است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقہ است ، و از طبقه ۲ : از کبار التابعین است ، و در سال (۷۹ هـ ق)  
 وفات شده است ، [طبقات ابن سعد : (ج ۶ /ص ۱۸۱ ) ، و تاریخ الإسلام (ج ۳ /ص ۸۶) ، و میزان الاعتدال (ج ۲ /ترجمة ۴۹۰۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری و مسلم است روایتش مقبول میباشد.

(۱۰) کتاب السنة (ج ۱/ص ۳۵ / شماره حدیث ۷۰).

(۱۱) معجم الکبیر (ج ۱۰/ص ۱۳۵ / شماره حدیث ۱۰۳۵۷).

(۱۲) تاریخ دمشق (ج ۳۶/ص ۱۹۶).

تمام شان از طریق هشام بن عمار [ت ۲۴۵هـ] <sup>(۱)</sup>، عن الوليد بن مسلم [ت ۱۹۴هـ] <sup>(۲)</sup>، عن بكير بن معروف [ت ۱۶۳هـ] <sup>(۳)</sup>، عن مقاتل بن حيان [ت ۱۵۰هـ] <sup>(۴)</sup>،

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۰ / ص ۲۴۳) گفته: (خ د ت س ق): هشام بن عمار بن نصير بن ميسرة بن ابان، خطيب مسجد جامع دمشق بود، و محمد بن سعد در طبقه هفتم از اهل شام ذكر کرده است، و يحيى بن معين گفته: ثقة است، و هوشيار است، و العجلي گفته: ثقة است، و در جاي ديگري گفته: صدوق است، و النسائي گفته: هيچ باكي ندارد، و دارقطنى گفته: صدوق است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۱ / ص ۵۴) گفته: ابن حبان در "الثقات" ذكر کرده است، و مسلمة گفته: محدثين سخني در باره شان گفتند، و او جازئ الحديث و صدوق است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق و مقرئ است و عمرش كلان شد سپس برايش حديث تلقين ميشد، و حديث قديمش اصح است، و رتبه اش به نزد امام ذهبي: حافظ، و خطيب دمشق و عالمش است، و از طبقه: ۱۰: كبار الآخذين از تبع الأتباع است، و در سال (۱۵۳ هـ ق) تولد شده و در سال (۲۴۵ هـ ق) در دمشق وفات شده است [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۷۳)، و سير اعلام النبلاء (ج ۱۱ / ص ۴۲۰)، و تاريخ الاسلام، (ج ۳ / ص ۲۰۳)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي، رواي ثقة است، و در اخير عمرش اختلاط شده است، و روايتش معلوم نيست كه در كدام حالت بيان نموده، پس علما روايتش را تضعيف نمودند.

(۲) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۱ / ص ۹۱) گفته: (خ م د ت س ق): الوليد بن مسلم، قرشي، ابو العباس، دمشقي مولى بنى أمية، و محمد بن سعيد در "الصغير" در طبق پنجم ذكر کرده است، و در "الكبير" در طبقه ششم ذكر کرده است و گفته: ثقة، و كثير الحديث است، و أحمد بن حنبل گفته: من در شامي ها از الوليد بن مسلم عاقلتر نديدم، و العجلي، و يعقوب بن شيبه گفتند: الوليد بن مسلم ثقة است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۱ / ص ۱۵۵) گفته: عبد الله بن أحمد گفته: از پدر من از او سوال شد، و گفت: او احاديث را مرفوع ميكرد، و رتبه اش در نزد ابن حجر: ثقة است لکن كثير تدليس است، و رتبه اش به نزد ذهبي: عالم اهل شام، و مدلس است، از طبقه: ۸: و از وسطى أتباع التابعين است، و در سال (۱۹۴ هـ ق) وفات شده [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۷۰)، و سير اعلام النبلاء (ج ۹ / ص ۲۱۱)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي كه اكثرأ آنرا توثيق نمودند، روايتش مقبول مي باشد، و قتيبة تصريح كند و بدون تصريح علما روايتش را قبول نكردند.

(۳) و امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۴ / ص ۲۵۲) گفته: (م د): بكير بن معروف اسدى، أبو معاذ، و يا أبو الحسن نيسابورى، و يا دامغانى است، امام البخاري ميگويد: امام أحمد گفت: به او كدام باكي نداريم، و امام النسائي گفته: كدام باكي به او نيست، ابن عدى گفته: و بكير بن معروف كثير روايت نيست، و اميد دارم كه به او كدام باكي نيست، و حديثش زياد منكر نيست، و ابو داود از او يك حديث در كتاب "المراسيل" آورده است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱ / ص ۴۹۶) گفته: امام آجری از ابى داود نقل ميكند: كه بر او هيچ باكي نيست، و ابن حبان در "الثقات" ذكر کرده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق است و در او، لين موجود است، و از طبقه: ۷: از كبار أتباع التابعين است، و در سال (۱۶۳ هـ ق) وفات شده است [تاريخ البخاري الكبير (ج ۱ / ص ۱۱۷)، و الكنى مسلم، (ص: ۱۰۲)، و الجرح والتعديل ابن أبي حاتم (ج ۱ / ص ۴۰۶)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي كه اكثرأ آنرا توثيق نمودند، روايتش مقبول مي باشد.

(۴) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۸ / ص ۴۳۰) گفته: (م د ت س ق): مقاتل بن حيان، نبطى، أبو بسطام، بلخى، خراز مولى بكر بن وائل است، و يحيى بن معين، و أبو داود گفتند: ثقة است، و دارقطنى گفته: صالح است، و ابن حبان در كتاب "الثقات" ذكر نموده است، و الحسن بن مسلم ذكر کرده است كه او به كابل امده بودند و مردم را دعوت ميكرد، و در كابل وفات شده است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۰ / ص ۲۷۸) گفته: ابن خزيمة گفته: به او احتجاج نمى كنم، أبو الفتح الأزدى از ابن معين ضعفش را نقل ميكند، رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق و فاضل است، و رتبه اش به نزد امام ذهبي: ثقة و عالم و صالح است، و از طبقه: ۶: از آن كسانيكه به صغار التابعين معاصرت كردند، و در سال (۱۵۰ هـ ق) در كابل وفات شده است [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۳۷۴)، و سير اعلام النبلاء (ج ۶ / ص ۳۴۰)، و تاريخ الاسلام (ج ۶ / ص ۱۳۳)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي كه اكثرأ آنرا توثيق نمودند، و از راويان مسلم است روايتش مقبول مي باشد.

عن القاسم بن عبد الرحمن [ت ۱۲۰هـ] <sup>(۱)</sup> عن أبيه عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود [ت ۷۹هـ] عن جده عبدالله بن مسعود [ت ۳۲هـ] به الفاظ مختلف آورده اند .

حکم بر سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت اختلاط هشام بن عمار [ت ۲۴۵هـ] و تدلیس الولید بن مسلم [ت ۱۹۴هـ] که تصریح به سماع نکرده، چنانکه امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در *ظلال الجنة* <sup>(۲)</sup>، و دکتور سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶هـ] در *صفة الغرباء* <sup>(۳)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهالی [مولود ۱۳۷۷هـ] در تحقیقش بر کتاب الاعتصام <sup>(۴)</sup> گفته اند. **طریقه دوم : سوید بن غفلة [ت ۸۰هـ] <sup>(۵)</sup>.**

امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة <sup>(۱)</sup>، و امام مروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة <sup>(۷)</sup>، از طریق شیبان بن فروخ [ت ۲۳۶هـ] <sup>(۸)</sup>.

---

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۳/ص ۳۷۹) گفته : ( خ د ت س ق ) : القاسم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود ، هذلى ، مسعودى ، أبو عبد الرحمن ، كوفى ، و محمد بن سعد در طبقه سوم از أهل كوفه ذكر کرده است ، و گفت : ثقہ و كثير الحديث است، و يحيى بن معين گفته : ثقہ است ، و العجلى گفته : او بر قضاء كوفه بود ، و ثقہ ، و مرد صالح است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۸ / ص ۳۲۲ ) گفته : ابن خراش گفته : ثقہ است، و ابن حبان در " الثقات " ذكر نموده ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقہ است ، و از طبقه : ۴ : طبقه که نزدیک وسطی از التابعین است، و در سال ( ۱۲۰ هـ ق ) وفات شده است [ طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۳۰۳ ) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۵ / ص ۱۹۵ ) ، و تاريخ الاسلام (ج ۶ / ص ۲۶۹)].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است روایتش مقبول می باشد.

( ۱ ) ظلال الجنة، البانی (ج ۱/ص ۳۶/شماره حدیث ۷۱).

( ۲ ) صفة الغرباء (ص ۴۲).

( ۴ ) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۷۴۶) در پاورقی ۲ .

( ۵ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۲/ص ۲۶۵) گفته : ( خ م د ت س ق ) : سوید بن غفلة بن عوسجة بن عامر ، جعفی ، أبو أمية كوفى، زمانه جاهلیت را درك کرده است ، و به مدینه منوره رسید که مردم از دفن رسول الله (ﷺ) فارغ شده بودند ، و به فتح یرموك حاضر شده بود ، و يحيى بن معين ، و أحمد بن عبد الله العجلى گفتند : ثقہ است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۴ / ص ۲۷۹ ) گفتند : ابن قانع در " صحابه " ذکر کردند ، و ابن حجر در "تقريب التهذيب" ( ص / ۲۶۰ ) گفته : مخضرم از كبار التابعین است ، و به مدینه به روزی آمد که النبى (ﷺ) دفن شده بود و اسلام را در حیات نبى (ﷺ) آورده، و رتبه اش به نزد ذهبی: ثقہ و امام و زاهد است ، و از طبقه ۲ از كبار التابعین است، و در سال ( ۸۰ هـ ق ) وفات شده است [ طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۶۸ ) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۴ / ص ۶۹ ) و تاريخ الاسلام (ج ۳ / ص ۲۵۲)].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری و مسلم است .

( ۱ ) کتاب السنة (ج ۱ / ص ۳۵ / شماره حدیث ۷۰).

( ۷ ) کتاب السنة (ص : ۱۶ / شماره حدیث ۴۰) .

( ۸ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۲/ص ۵۹۸) گفته : ( م د س ) : شیبان بن فروخ ، که او شیبان بن أبى شيبية ، حبلى ، أبو محمد، ابلى است ، أحمد بن حنبل گفته : ثقہ است ، و أبو زرعة گفته : صدوق است ، و أبو حاتم گفته : قدرى بود، و امام النسائى از او روایت کرده است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۴ / ص ۳۷۵ ) گفته : ابن قانع گفته صالح است ، و مسلمه گفته : ثقہ است، و الساجى گفته : قدرى است مگر صدوق است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است و گاهی وهم میکند ، و به مذهب قدرى نسبتش داده شده است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: صدوق است، و از طبقه : ۹ : از صغار أتباع التابعین است، و در سال ( ۲۳۶ و یا ۲۳۵ هـ ق ) وفات شده است [ تاريخ البخاري الكبير (ج ۴ / ترجمة ۲۷۱۱ ) ، و الجرح والتعديل (ج ۴ / ترجمة ۱۰۶۲)].



و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در شعب الإیمان<sup>(۱)</sup>، از طریق محمد بن الفضل أبو النعمان [ت ۲۲۳ هـ]<sup>(۲)</sup>، و عبد الرحمن بن المبارك [ت ۲۲۸ هـ]<sup>(۳)</sup>، که تمام شان ( شیبان بن فروخ [ت ۲۳۶ هـ] ، و محمد بن الفضل أبو النعمان [ت ۲۲۳ هـ]، و عبد الرحمن بن المبارك [ت ۲۲۸ هـ] ، از الصعق بن حزن<sup>(۴)</sup> ، عن عقیل الجعدي<sup>(۵)</sup>،

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است روایتش مقبول می باشد.

( ۱ ) شعب الإیمان (ج ۷ / ص ۶۹ / شماره حدیث ۹۵۱۰) .

( ۲ ) امام مزنی در تهذیب الکمال (ج ۲۶ / ص ۲۸۷) گفته: ( خ م د ت س ق ) : محمد بن الفضل السدوسی ، أبو النعمان ، بصری ، معروف به عارم ، و محمد بن مسلم بن وارة گفته: عارم بن الفضل صدوق و مأمون است ، و امام البخاری گفته: در آخر عمرش ذهنش تغیر و خراب شده بود ، أبو حاتم گفته: عارم در اخیر عمرش ذهنش مختلط شده است اگر کسی از او پیش حدیث را شنویده است سماع شان صحیح است و ثقه است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۹ / ص ۴۰۴ ) گفته: امام النسائی گفته: او یکی از ثقات بود پیش از اختلاط ، و امام دارقطنی گفته: در اخیر عمرش ذهنش تغیر خورده و بعد اختلاطش حدیث منکر میباشد ، و او ثقه است ، و امام العجلی گفته: بصری و ثقه ، و مرد صالح ، است و بخاری از او بیشتر از صد حدیث نقل کرده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقه و ثبت است و به اخیر عمرش ذهنش تغیر خورده است ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: حافظ است ، و به اخیر عمرش ذهنش تغیر خورده است و از روایت حدیث منع شده است ، و از طبقه: ۹ : از صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۲۲۳ و یا ۲۲۴ هـ ق ) وفات شده است [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۳۰۵ ) ، و سیر أعلام النبلاء ( ج ۱۰ / ص ۲۶۵ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است روایتش مقبول می باشد.

( ۳ ) امام مزنی در تهذیب الکمال (ج ۱۷ / ص ۳۸۲) گفته: ( خ د س ) : عبد الرحمن بن المبارك بن عبد الله ، عیسی ، طفاوی ، و یا سدوسی ، أبو بکر ، و یا أبو محمد ، بصری ، و خلقانی است ، و أبو حاتم گفته: ثقه است، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر نموده ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۶ / ص ۲۶۴ ) گفته: عجلی توثیق کرده ، و أبو بکر الیزار در " مسندش " در " الزهرة " هم توثیق کرده است ، و امام البخاری از او ده احادیث روایت کرده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر و امام ذهبی: ثقه است ، و از طبقه: ۱۰ : کبار الأخذین از تبع الأتباع است، و در سال ( ۲۲۸ و یا ۲۲۹ هـ ق ) وفات شده است [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۳۰۴ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است روایتش مقبول می باشد.

( ۴ ) امام مزنی در تهذیب الکمال (ج ۱۳ / ص ۱۷۵) گفته: ( ب خ م د س ) : الصعق بن حزن بن قیس، بکری ، عیسی ، و یا عائشی، أبو عبد الله ، بصری از بنی عایشه میباشد، و یحیی بن معین ، و أبو زرعة گفتند: ثقه است، و أبو داود گفته: ثقه است، و امام النسائی گفته: ثقه است، امام ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۴ / ص ۴۲۴ ) گفته: موسی بن اسماعیل گفته: الصعق صدوق است، و یعقوب بن سفیان گفته: صالح الحدیث است ، و العجلی گفته: ثقه است ، و دارقطنی گفته: قوی نیست ، رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق است و وهم میشود و زاهد انسان بود ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: ثقه و عابد است، و از طبقه: ۷ : از کبار أتباع التابعین است [الثقات ابن حبان (ج ۵ / ص ۱۴۴)، الجرح والتعديل (ج ۱۰ / ص ۳۹۶)، تقریب التهذیب (ج ۱ / ص ۴۳۶)]

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است روایتش مقبول می باشد.

( ۵ ) امام ابن عدی در الکامل فی الضعفاء (ج ۶ / ص ۴۱۵ / شماره ۱۵۴۵) گفته: عقیل الجعدي ، امام البخاری گفته: عقیل الجعدي از ابی إسحاق از سوید بن غفلة روایت میکند و منکر الحدیث است، و عقیل الجعدي نسبتشان نه شده است، و امام العجلی در معرفة الثقات (ج ۲ / ص ۳۱ / شماره ۱۲۶۹) گفته: عقیل الجعدي ثقه است، و امام ابن ابی حاتم در الجرح والتعديل (ج ۳ / ص ۲۱۸ / شماره ۱۲۱۴) گفته: عقیل الجعدي روایت از ابی إسحاق الهمدانی میکند و از او الصعق بن حزن و عكرمة بن عمار روایت میکند ، و پدرم میگفت او منکر الحدیث است، و معلوم میشود که یک اعرابی بود، و امام بخاری در تاریخ الكبير (ج ۷ / ص ۲۲ / شماره ۲۴۲) گفته: عقیل الجعدي از ابی هريرة از سوید بن غفلة روایت میکند و از او الصعق بن حزن و عكرمة بن عمار روایت میکند منکر الحدیث است ، و امام عقیلی در الضعفاء الكبير (ج ۱ / ص ۴۰۱ / شماره ۱۴۴۶) گفته: عقیل الجعدي از ابی إسحاق الهمدانی روایت میکند و حدیثش غیر محفوظ است.

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده آند، و روایتش ضعیف می باشد.

عن أبي اسحاق سبيعي كوفي [ت ۱۲۹هـ] <sup>(۱)</sup> عن سويد بن غفلة [ت ۸۰هـ] عن ابن مسعود (رضي الله عنه) [ت ۳۲هـ] به الفاظ مختلف آورده اند .

حکم بر این سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت عقیل الجعدی که منکر الحدیث است، چنانکه امام بخاری [ت ۲۵۶هـ] در تاریخ الکبیر <sup>(۲)</sup>، و امام أبو حاتم محمد بن ادریس الرازی [ت ۲۷۷هـ] در العلل لابن ابی حاتم <sup>(۳)</sup>، و امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء <sup>(۴)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در المجروحین <sup>(۵)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در لسان المیزان <sup>(۶)</sup> گفته اند.

و شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید در مختصر استدراک الحافظ الذهبی علی مستدرک حدیث را حسن گفته است <sup>(۷)</sup>.

و همین گونه این حدیث را بعضی از علماء تصحیح نموده اند، مثل امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین <sup>(۸)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴هـ] در تفسیر القرآن العظیم <sup>(۹)</sup>،

---

(۱) امام مزی در تهذیب ال کمال (ج ۲/ص ۱۰۲) گفته: (خ م د ت س ق) : عمرو بن عبد الله بن عبید، همدانی، أبو اسحاق، سبیعی کوفی است، ابن معین، النسائی گفتند: ثقه است، و العجلی گفته: کوفی، و تابعی، و ثقه است، و أبو حاتم گفته: ثقه است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۸/ص ۶۵) گفته: ابن حبان در کتاب "الثقات" گفته: که او مدلس است، و امام حسین الکرابیسی، و أبو جعفر الطبری هم او را در مدلسین ذکر کرده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقه و مکرر حدیث و عابد است، و در اخیر عمرش مختلط شده است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: یکی از اعلام است، او مثل امام زهری در کثرة حدیث است، و از طبقه: ۳ : از وسطی از التابعین است، و در سال (۱۲۹ هـ ق) در کوفه وفات شده است [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۳۱۳)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۵/ص ۳۹۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری و مسلم است.

(۲) بخاری، محمد بن إسماعیل بن ابراهیم بن المغیره، أبو عبد الله، [ت ۲۵۶هـ]، ۱۴۱۵ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، تاریخ الکبیر (ج ۷/ص ۵۳/شماره ترجمه ۲۴۲).

(۳) رازی، عبدالرحمن بن محمد بن ادریس، ابن ابی حاتم، أبو محمد، [ت ۳۲۷هـ]، ۱۴۲۷ هـ، مطابع الحمیضی، چاپ اول، تحقیق: د. سعد بن عبد الله الحمید، و د. خالد بن عبد الرحمن الجریسی، العلل ابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۱۶۱/شماره ۱۹۷۷).

(۴) کتاب الضعفاء (ج ۳/ص ۴۰۸).

(۵) کتاب المجروحین (ج ۲/ص ۱۹۲).

(۶) عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل [ت ۸۵۲هـ]، ۲۰۰۲ م، دار البشائر الإسلامیة، چاپ اول، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، لسان المیزان (ج ۴/ص ۶۸۹/شماره ترجمه ۵۷۱۷).

(۷) ابن الملتن، عمر بن علی بن أحمد، أبو حفص، [ت ۸۰۴هـ]، ۱۴۱۱ هـ، دارُ الغاصمة، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقیق: سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حمید، و عبد الله بن حمد اللحدان، مختصر استدراک الحافظ الذهبی (ج ۲/ص ۲۴۵).

(۸) المستدرک (ج ۲/ص ۵۶۶) و گفته: این حدیث صحیح الاسناد است، لیکن بخاری و مسلم روایت نکرده است.

(۹) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۴/ص ۳۱۷)، و گفته: به همین وجه حدیث قوی است.

وامام ابن الوزير [ت ۸۴۰هـ] <sup>(۱)</sup>، برایش شیخ صالح بن مهدی المقلبی [ت ۱۱۰۸هـ] <sup>(۲)</sup> در العلم الشامخ فی ایثار الحق علی الایاء و المشایخ منسوب نموده <sup>(۳)</sup>.

ولیکن امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] تصحیح امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] را در تلخیص المستدرک علی الصحیحین <sup>(۴)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷هـ] تصحیح امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] را در تحقیقش بر کتاب الاعتصام <sup>(۵)</sup> رد کرده اند.

بناء این حدیث را بسیاری از علماء مثل امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] در العلل لابن ابی حاتم <sup>(۶)</sup>، و امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء <sup>(۷)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در تلخیص المستدرک علی الصحیحین <sup>(۸)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد <sup>(۹)</sup>، و امام بوصیری بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة <sup>(۱۰)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] <sup>(۱۱)</sup> در الأجوبة المرضیة <sup>(۱۲)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة فی تخریج السنة <sup>(۱۳)</sup>،

(۱) محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی بن المفضل، أبو عبد الله، عز الدین، مجتهد و باحث، از اعیان یمن است، و از تصنیفاتش ایثار الحق علی الخلق، تنقیح الأنظار فی علوم الآثار، و قبول البشری بالتیسیر للیسری، و العواصم والقواصم فی الذنب عن سنة أبي القاسم، و الروض الباسم فی الذنب عن سنة أبي القاسم، و غیره میباشد، و در سال (۷۷۵هـ) تولد شده، و در سال (۸۴۰هـ) در صنعاء وفات شده است، [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۵/ص ۳۰۰)].

(۲) صالح بن مهدی بن علی بن عبد الله بن سلیمان، المقلبی، در قریه مقلب از شهر کوبکان یمن در سال (۱۰۴۷هـ) تولد شده، و در سال (۱۱۰۸هـ) در مکه مکرمه وفات شده است، و به مذهب زیدی بود، و مذهب اهل سنت را اختیار نموده، و به سال (۱۰۸۰هـ) به مکه مکرمه همراه فامیل خود سفر نموده، و از تصنیفاتش الاتحاف لطیبة الکشاف، و العلم الشامخ فی تفضیل الحق علی الایاء و المشایخ، و الأرواح النواخ، و غیره میباشد، [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۳/ص ۱۹۷)].

(۳) مقلبی، شیخ صالح بن مهدی، ضیاء الدین، [ت ۱۱۰۸]، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: محمد السید عثمان، العلم الشامخ فی ایثار الحق علی الایاء و المشایخ (ص ۲۸۲).

(۴) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین، أبو عبد الله [ت ۷۴۸هـ]، ۱۴۰۰هـ، دار المعرفة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تلخیص المستدرک ذهبی (ج ۲/ص ۴۸۰) و گفته: این حدیث صحیح نیست، زیرا که بخاری گفته: شیخ صعق، منکر الحدیث است.

(۵) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۷۴۷)، صفة الغرباء (ص ۴۲) و گفته: سخن امام ابن کثیر "به همین وجه حدیث قوی است" خطا است.

(۶) العلل، ابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۱۶۱/شماره ترجمه ۱۹۷۷).

(۷) کتاب الضعفاء (ج ۳/ص ۴۰۸).

(۸) تلخیص المستدرک ذهبی (ج ۲/ص ۴۸۰).

(۹) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۹۰، ۱۶۲).

(۱۰) اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۱/ص ۱۴۶/شماره حدیث ۳۱۳).

(۱۱) محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن ابی بکر، شمس الدین، أبو الخیر، السخاوی، محدث، و مؤرخ است، در سال (۸۳۱هـ) در قاهره تولد شده، و از شاگرد های الحافظ ابن حجر العسقلانی است، و از تصنیفاتش فتح المغیث؛ المقاصد الحسنة، و غیره میباشد، و در سال (۹۰۲هـ) در مدینه وفات شده است، [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۱۹۴)].

(۱۲) سخاوی، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن ابی بکر، شمس الدین، أبو الخیر، [ت ۹۰۲هـ]، ۱۴۱۸هـ، دار الایة للنشر و التوزیع، چاپ اول، تحقیق: د. محمد إسحاق محمد ابراهیم، الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۵).

(۱۳) ظلال الجنة، البانی (ج ۱/ص ۳۵/شماره حدیث ۷۰).

و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء<sup>(۱)</sup>، و شيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود ۱۳۷۷ هـ] در تحقيقش بر كتاب الاعتصام<sup>(۲)</sup>، و شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد در مختصر استدراك الحافظ الذهبي على مستدرک الحاكم<sup>(۳)</sup>.

### فرع سوم : متن حديث وحكم آن

از عبد الله بن مسعود [ت ۳۲ هـ] (رضي الله عنه) روايت شده كه گفته است : « قال رسول الله (ﷺ) يا عبد الله بن مسعود قلت لبيك يا رسول الله قال : يا عبد الله بن مسعود قلت : لبيك يا رسول الله ثلاث مرار قال : أتدري أي عرى الإيمان أوثق ؟ قلت : الله و رسوله أعلم قال : الولاية في الله الحب فيه و البغض فيه يا عبد الله بن مسعود قلت : لبيك يا رسول الله ثلاث مرار قال : هل تدري أي الناس أفضل ؟ قلت : الله و رسوله أعلم قال : أفضل الناس أفضلهم عملا إذا فقهوا في دينهم يا عبد الله بن مسعود قلت : لبيك يا رسول الله ثلاث مرار قال : هل تدري أي الناس أعلم قلت : الله و رسوله أعلم قال : أعلم الناس أبصرهم بالحق إذا اختلف الناس و إن كان مقصرا في العمل و إن كان يزحف على استه و اختلف من كان قبلنا على اثنتين و سبعين فرقة منها ثلاث و هلك سائرها فرقة آذت الملوك و قاتلتهم على دين الله عز و جل و دين عيسى بن مريم حتى قتلوا و فرقة لم يكن لهم طاقة بموازاة الملوك فأقاموا بين ظهراي قومهم فدعوهم إلى دين الله و دين عيسى بن مريم فأخذتهم الملوك فقتلتهم و نشرتهم و قطعتهم بالمناشير و فرقة لم يكن لهم طاقة بموازاة الملوك و لا بان يقيموا بين ظهراي قومهم يدعوهم إلى دين الله و إلى دين عيسى بن مريم فساحوا في الجبال و ترهبوا فيها فهم الذين قال الله عز و جل : { وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ } إلى قوله : { فاسقون } [سوره حديد آيه ۲۷] و المؤمنون الذين آمنوا بي و صدقوني و الفاسقون الذين كذبوا بي و جحدوني».

این لفظ حديث در مراجع ذیل آمده است :

امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در كتاب السنه<sup>(۴)</sup>، و امام مروزي [ت ۲۹۴ هـ] در كتاب السنه<sup>(۵)</sup>، و امام بیهقي [ت ۴۵۸ هـ] در شعب الإيمان<sup>(۶)</sup>، و امام طبراني [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير<sup>(۷)</sup>،

(۱) صفة الغرباء (ص ۴۲).

(۲) كتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۷۴۷).

(۳) مختصر استدراك (ج ۲/ص ۹۴۵).

(۴) كتاب السنه (ص: ۱۰ / شماره ۷۰).

(۵) كتاب السنه (ص: ۲۱ / شماره حديث ۴۰).

(۶) شعب الإيمان (ج ۷/ ص ۶۹ / شماره حديث ۹۵۱۰).

(۷) معجم الكبير (ج ۱۰/ ص ۱۳۵ / شماره حديث ۱۰۳۵۷).

و امام ابن بطه [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۱)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۲)</sup>، و امام ابن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیرش<sup>(۳)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۴)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير<sup>(۵)</sup>، و متقی هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال<sup>(۶)</sup> میباشد. و لفظ این حدیث را بعضی از علماء تصحیح نموده اند مثل امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۷)</sup>، و امام ابن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظیم<sup>(۸)</sup>، و امام ابن الوزیر [ت ۸۴۰هـ] در إثبات الحق علی الخلق فی رد الخلافات إلی المذهب الحق من أصول التوحید<sup>(۹)</sup>. ولی امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] تصحیح امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] را در تلخیص المستدرک علی الصحیحین<sup>(۱۰)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷هـ] تصحیح امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] را در تحقیقش بر کتاب الاعتصام<sup>(۱۱)</sup> رد کرده اند. و لفظ این حدیث را بسیاری از علماء تضعیف نموده اند مثل امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] در العلل ابن ابی حاتم<sup>(۱۲)</sup>، و امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء<sup>(۱۳)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۱۴)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱۵)</sup>، و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة<sup>(۱۶)</sup>،

(۱) الإبانة الكبرى (ج ۱/ ص ۲۸۲ / شماره حدیث ۲۷۵).

(۲) تاریخ دمشق (ج ۳۶/ ص ۱۹۶).

(۳) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۸/ ص ۲۹).

(۴) مجمع الزوائد (ج ۱۵/ ص ۵۱۰ / شماره حدیث ۱۲۱۰۱).

(۵) جامع الكبير (ج ۶/ ص ۶ / شماره حدیث ۵۱۵).

(۶) کنز العمال (ج ۳۱/ ص ۳۵۳ / شمیره حدیث ۴۳۵۲۵).

(۷) المستدرک علی الصحیحین (ج ۲/ ص ۵۶۶) و گفته: این حدیث صحیح الاسناد است، لیکن بخاری و مسلم روایت نکرده است.

(۸) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۴/ ص ۳۱۷) و گفته: به همین وجه حدیث قوی است.

(۹) ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضی، أبو عبد الله، [ت ۸۴۰هـ]، ۱۹۸۷م، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ دوم، تحقیق: عبد الوارث محمد علی، إثبات الحق علی الخلق فی رد الخلافات إلی المذهب الحق من أصول التوحید (ص ۲۸۲).

(۱۰) تلخیص المستدرک، ذهبی (ج ۲/ ص ۴۸۰) و گفته: این حدیث صحیح نیست، زیرا که بخاری گفته: شیخ صعق، منکر الحدیث است.

(۱۱) کتاب الاعتصام (ج ۲/ ص ۷۴۷)، صفة الغرباء (ص ۴۲) و گفته: سخن امام ابن کثیر "به همین وجه حدیث قوی است" خطا است.

(۱۲) العلل، ابن ابی حاتم (ج ۲/ ص ۱۶۱ / شماره ترجمه ۱۹۷۷).

(۱۳) کتاب الضعفاء (ج ۳/ ص ۴۰۸).

(۱۴) تلخیص المستدرک (ج ۲/ ص ۴۸۰).

(۱۵) مجمع الزوائد (ج ۱/ ص ۹۰، ۱۶۲).

(۱۶) اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۱/ ص ۱۴۶ / شماره حدیث ۳۱۳).

وامام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضية<sup>(۱)</sup>، و امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۲)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغریاء<sup>(۳)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهاللی [مولود ۱۳۷۷ هـ] در تحقیقش راجع به کتاب الاعتصام<sup>(۴)</sup>، و شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید در تحقیقش در مورد مختصر استدراك الحافظ الذهبي على مستدرک الحاكم لابن الملقن<sup>(۵)</sup>، و الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي در تحقیقش بر مسند طيالسى<sup>(۶)</sup>. و الفاظ حدیث عبد الله بن مسعود [ت ۳۲ هـ] (ﷺ) دو حکم را در بر گرفته است، حکم تصحیح و حکم تضعیف، و حکم تضعیف مطابق علم اصول حدیث است، و اما حکم تصحیح بدون دلیل می باشند، و برای مصحح کدام دلیل معقول از نگاه علم اصول حدیث وجود ندارد، لهذا تصحیح آنها معتبر نیست، ولیکن در حدیث افتراق امت های سابقه به هفتاد دو گروه، موافق احادیث صحیحه است، و اما نجات سه گروه، از میان آنها موافق احادیث صحیحه نیست، و اما الفاظ دیگری برخی در احادیث صحیحه آمده و برخی نیامده، بلکه بعضی علماء در موضوعات آورده، بناء موضوع بحث ما نمی باشد.

## مطلب دوم : تخريج و حکم حدیث عمرو بن عوف [ت ۳۹ هـ] (ﷺ) (۷)

### فرع اول : تخريج اجمالی سند حدیث

حدیث عمرو بن عوف [ت ۳۹ هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

۱- امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة<sup>(۸)</sup>.

۲- امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير<sup>(۹)</sup>.

(۱) الأجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۵).

(۲) ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ص ۳۵/شماره حدیث ۷۰).

(۳) صفة الغریاء (ص ۴۲).

(۴) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۷۴۶) در پاورقی ۲.

(۵) مختصر استدراك ابن الملقن (ج ۲/ص ۹۴۵).

(۶) مسند الطيالسى به تحقیق التركي (ج ۱/ص ۲۹۶).

(۷) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱/ص ۲۳۴)، و امام ابن عبد البر در الإستيعاب في معرفة الأصحاب (ص: ۳۷۱)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ص: ۸۶۱)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۷/ص ۴۰۵) گفتند: عمرو بن عوف بن زید بن ملحہ، أبو عبد الله، مزنی، و صحابی است، و محمد بن سعد گفته: او مسلمان قدیمی است، و امام ابن حجر گفته: و أبو حاتم بن حبان در " الصحابة " ذکر کرده است، و گفته: که او در زمانه خلافت معاوية وفات شده است، و واقدی گفته: نبی (ﷺ) بر حرم مدینه عامل مقرر کرده بود، و ابن عبد البر در الاستيعاب (ص: ۳۷۱) گفته: در مدینه منوره، و در آخر خلافت معاوية (ﷺ) وفات شده است.

(۸) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۵/شماره حدیث ۴۵).

(۹) معجم الكبير (ج ۱۷/ص ۱۳).

۳ - امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک (۱) .

و همین گونه حدیث عمرو بن عوف [ت ۳۹ هـ] (رضی الله عنه)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر نکرد می‌کنند آنها هم آورده اند ، مثل امام زیلعی [ت ۷۶۲ هـ] در تخریج الاحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (۲) ، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد (۳) ، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور (۴) ، و در جامع الکبیر (۵) ، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در کنز العمال (۶) آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از عمرو بن عوف بن زید [ت ۳۹ هـ] (رضی الله عنه) ، عبد الله بن عمرو بن عوف بن زید (۷) و از عبد الله بن عمرو بن عوف بن زید ، کثیر بن عبد الله بن عمرو [ت ۱۵۰ هـ] (۸) ، و از کثیر بن عبد الله بن عمرو [ت ۱۵۰ هـ] به دو طریق روایت شده است :

### طریق اول : طریق محمد بن فلیح [ت ۱۹۷ هـ] (۹)

( ۱ ) المستدرک ( ج ۱ / ص ۲۰۷ / شماره حدیث ۴۴۵ ) .

( ۲ ) زیلعی ، جمال الدین عبد الله بن یوسف بن محمد ، ابو محمد ، [ت ۷۶۲ هـ] ، ۱۴۱۴ هـ ، دار ابن خزیمه ، الریاض ، چاپ اول ، تحقق : عبد الله بن عبد الرحمن السعد ، تخریج الأحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف زمخشری ، ( ج ۱ / ص ۴۴۹ ) .

( ۳ ) مجمع الزوائد ( ج ۷ / ص ۱۹۸ / شماره حدیث ۱۲۱۰۰ ) .

( ۴ ) الدر المنثور ( ج ۳ / ص ۵۶ ) .

( ۵ ) جامع الکبیر ( ج ۱۷ / ص ۳۳۵ / شماره حدیث ۱۸۳۰۰ ) .

( ۶ ) کنز العمال ( ج ۲۴ / ص ۲۳۱ / شماره حدیث ۱۰۵۹ ) ، ( ج ۲۴ / ص ۱۳۳ / شماره ۱۰۶۱ ) .

( ۷ ) امام مزنی در تهذیب الکیمال ( ج ۱۵ / ص ۳۶۷ ) گفته : ( ر د ت ق ) : عبد الله بن عمرو بن عوف بن زید بن ملحہ ، مزنی ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است بخاری در کتاب " القراءة خلف الإمام " و در " أفعال العباد " از او روایت کرده ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : مقبول است ، و به نزد امام ذهبی : ثقہ است ، و از طبقه ۳ : وسطی از التابعین است [ تاریخ البخاری الکبیر ( ج ۵ / ترجمه ۴۶۷ ) ، والجرح والتعديل ( ج ۵ / ترجمه ۵۴۰ ) ، و تهذیب التهذیب ( ج ۲ / ص ۱۷۰ ) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و روایتش مقبول می باشد ، و بعضی از علما گفتند که مجهول الحال است ، و روایتش را رد میکنند .

( ۸ ) امام مزنی در تهذیب الکیمال ( ج ۲۴ / ص ۱۳۶ ) گفته : ( ر د ت ق ) : کثیر بن عبد الله بن عمرو بن عوف بن زید بن ملحہ ، مزنی ، و أحمد بن حنبل گفته : منکر الحدیث ، و لیس بشیء است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۸ / ص ۴۲۳ ) گفته : أبو نعیم گفت : علی ابن المدینی او را تضعیف میکرد ، و ابن سعد گفته : قلیل الحدیث بود ، و ابن عبد البر گفته : بر تضعیفش اجماع شده ، و رتبه او به نزد ابن حجر : ضعیف است ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : واه است ، و از طبقه ۷ : از کبار أتباع التابعین است ، و در بین سال ( ۱۵۰ هـ - ۱۶۰ هـ ) وفات نموده است [ طبقات ابن سعد ( ج ۵ / ص ۴۱۲ ) و میزان الاعتدال ( ج ۳ / ترجمه ۶۹۴۳ ) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند ، و روایتش ضعیف می باشد .

( ۹ ) امام مزنی در تهذیب الکیمال ( ج ۲۶ / ص ۲۹۹ ) گفته : ( خ س ق ) : محمد بن فلیح بن سلیمان ، اسلمی ، و یا خزاعی ، أبو عبد الله ، مدنی ، و یحیی بن معین گفته : فلیح بن سلیمان ثقہ نیست و نی بچه او ثقہ است ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۹ / ص ۴۰۷ ) گفته : و دارقطنی گفته : ثقہ است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است و گاهی گاهی وهم میکند ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : ابن معین لین کرده ، و از طبقه ۹ : صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۱۹۷ هـ ق ) وفات شده است [ والجرح والتعديل ( ج ۸ / ترجمه ۲۶۹ ) ، و تاریخ الاسلام ( ج ۳ / ص ۲۵۸ ) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از راویان بخاری است ، و روایتش مقبول میباشد

و از محمد بن فلیح [ت ۱۹۷ هـ]، یعقوب بن حمید [ت ۲۴۰ هـ] <sup>(۱)</sup>، به روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ]، در کتاب السنة <sup>(۲)</sup> میباید .

**طریقه دوم : طریق اسماعیل بن ابی اویس [ت ۲۲۶ هـ] <sup>(۳)</sup>**

و از اسماعیل بن ابی اویس [ت ۲۲۶ هـ] دو راوی نقل می کنند :

۱ - علی بن المبارک الصنعانی [ت ۸۸ هـ] <sup>(۴)</sup>، به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الکبیر <sup>(۵)</sup>.

---

( ۱ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۲/ص ۳۱۸) گفته : ( ع خ ق ) : يعقوب بن حميد بن كاسب ، مدنى ، و امام البخاري در الصلح ، و در فضل من شهد بدرا در " صحيحش " از او روايت کرده ، و أبو حاتم گفته : ضعيف الحديث است، و امام البخاري گفته : لم نر إلا خيرا ، و در اصل او صدوق است، و النسائي گفته : ليس بشيء و ابن حبان در كتاب " الثقات " ذکر کرده ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۱۱ /ص ۳۸۴ ) گفته : مسلمة گفته : ثقة است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق و شاید وهم کند، ورتبه اش به نزد ذهبي : حافظ است، و امام البخاري گفته : لم نر إلا خيرا، و از طبقه: ۱۰ كبار الآخذين از تبع الأتباع است، و در سال ( ۲۴۰ هـ ق ) وفات شده است [والجرح والتعديل ( ج ۹ / ترجمة ۸۶۱ )، و تاريخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۱۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که آنرا توثیق و تضعیف نمودند، و راوی ضعف دارد، و روایتش مقبول میباشد ( ۲ ) كتاب السنة (ج ۱/ص ۲۸/ شماره حديث ۴۵) .

( ۲ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳/ص ۱۲۴) گفته : ( خ م د ت ق ) : إسماعيل بن عبد الله بن عبد الله بن أويس بن مالك بن أبي عامر اصبحى ، أبو عبد الله بن أبي أويس ، مدنى ، حليف بنى تيم بن مرة ، و او برادر ابى بكر عبد الحميد بن أبى اويس ، و خواهرزاده مالك بن أنس است ، و أحمد بن حنبل گفته : لا بأس به ، و يحيى بن معين گفته : صدوق و ضعيف العقل است، و أحمد بن أبى يحيى ، از يحيى بن معين نقل میکند : ابن أبى اويس و پدرش حديث را دوزدى میکرد ، و أبو حاتم گفته : محلة الصدق ، و مغفل بود، النسائي گفته : ضعيف است ، و در جای ديگرى گفته : ثقة نيست ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۱ / ص ۳۱۱ ) گفته : و الدولابي در " الضعفاء " گفته : از النضر بن سلمة مروزی شنويدم که میگفت : ابن أبى اويس كذاب است، و از مالك مسائل ابن وهب را تحديت میکرد ، ورتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است و لكن خطأ شده در أحاديث که از حفظش روايت میکند، و رتبه اش به نزد امام ذهبي : أبو حاتم گفته : مغفل است و محلش صدق است، و النسائي ضعيف کرده، و از طبقه : ۱۰ : كبار الآخذين از تبع الأتباع است، و در سال ( ۲۲۶ هـ ق ) وفات شده است [تاريخ البخاري الكبير ( ج ۱ / ص ۳۶۴ )، الجرح والتعديل ابن أبى حاتم ( ج ۱ / ص ۱۷۹)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان منفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد. ( ۴ ) امام نور الدين هيثمي در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ج ۶/ص ۴۵۸) گفته : شيخ طبراني علي بن المبارک صنعاني را نه شناختم ، و امام ذهبي در تاريخ الإسلام (ج ۳۲/ص ۲۹۸) گفته : (علي بن المبارک صنعاني) از إسماعيل بن أبى اويس، و محمد بن عبد الرحيم بن شروس روايت میکند و از او الطبراني، وغيره روايت میکند، و در سال ( ۸۷ هـ ) وفات شده ، و الخليلي نامش گرفته به علي بن محمد بن عبد الله بن المبارک، و كنيه شان أبو الحسن است، و زيات کرده که او حديث را از زيد بن المبارک، و محمد بن يوسف سماع نموده است، و در سال ( ۸۸ هـ ) وفات شده.

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا مستور الحال خوانده آند، و روایتش ضعيف می باشد.

( ۵ ) معجم الكبير (ج ۱۷/ص ۱۳ / شماره حديث ۳) .



۲ - إسماعيل بن إسحاق بن إسماعيل القاضي [ت ۲۸۲هـ]<sup>(۱)</sup>، و العباس بن الفضل الأسفاطي<sup>(۲)</sup>.  
 که هر دو شان (علي بن المبارك الصنعاني [ت ۸۸هـ]، إسماعيل بن إسحاق بن إسماعيل  
 القاضي [ت ۲۸۲هـ])، از علي بن حمشاذ العدل [ت ۳۳۸هـ]<sup>(۳)</sup>، روایت نموده، به روایت امام الحاکم  
 [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک<sup>(۴)</sup> آمده است.  
 حکم بر اسناد این حدیث، این است که، اسناد این حدیث ضعیف است، از جهت کثیر بن عبد الله  
 بن عمرو [ت ۱۵۰هـ] که علماء او را تضعیف نموده اند از آن جمله امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ]، در مجمع  
 مجمع الزوائد<sup>(۵)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در الإصابة في تمييز الصحابة<sup>(۶)</sup>، و در فتح  
 الباری شرح صحیح البخاری<sup>(۷)</sup>،

(۱) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۳ / ص ۳۳۹ / شماره ۱۵۷) گفته: إسماعيل، قاضي، امام، علامه، حافظ، شيخ الاسلام أبو إسحاق، إسماعيل بن إسحاق بن إسماعيل بن محدث البصرة حماد بن زيد بن درهم، ازدي، بصري، قاضي بغداد، وصاحب التصانيف است، و در سال (۱۹۹ هـ) تولد شده است، أبو بكر الخطيب گفته: او عالم و متقن و فقيه است، و المسند، و علوم القرآن را تصنيف کرده، و حديث أبيوب را جمع کرده، و در سال (۲۸۲ هـ ق) وفات نموده است [التقييد لمعرفة رواة السنن والأسانيد (ص ۱۵۳)، تذكرة الحفاظ و ذبوله (ج ۲/ص ۱۴۹)، الثقات ابن حبان (ج ۷/ص ۳۸)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.  
 (۲) علوي بن عبدالقادر السَّقَّاف در تخريج أحاديث و آثار كتاب في ظلال القرآن لسيد قطب (ص: ۳۵۵) میگوید: العباس بن الفضل اسفاطي؛ ترجمه شان پیدا نکردم مگر در تاریخ دمشق ابن عساکر، و لیکن جرح و تعدیل شان ذکر نکرده، و امام هیثمی در مجمع الزوائد (ج ۵/ص ۶۶) گفته: نمی شناسیم، و امام البانی در سلسله الأحاديث الصحيحة (ج ۱۰/ص ۳۵) گفته: العباس بن الفضل اسفاطي؛ امام سمعانی این نسبت را ذکر نکرده است، و امام ابن الأثیر گفته: این نسبت به اسفاط است، و او از أبو الوليد طيالسي، و علي بن المديني، و غیره حدیث را شنیده، و از أبو القاسم طبرانی روایت کرده، البانی میگوید: من میگویم: که از او أحمد بن عبید در «السنن الكبرى» (ج ۸/ص ۶۵) روایت کرده است؛ و به نظر من او از شیوخ طبرانی است که مستورین است؛ و طبرانی در «المعجم الأوسط» از او ۲۲ حدیث آورده است و ۲۳ حدیث دیگر در مسند الشاميين ذکر کرده است و اگرچه بعضی أسانيد شان ضعف و یا علت دارد.

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا مستور الحال خوانده آند، و روایتش ضعیف می باشد.  
 (۳) علوي بن عبدالقادر السَّقَّاف در تخريج أحاديث و آثار كتاب في ظلال القرآن لسيد قطب (ص: ۴۰) گفته: علي بن حمشاذ العدل شيخ امام حاکم است، و امام ذهبی در التذكرة و العبر، و ابن عبد الهادي در طبقات علماء الحديث، و سیوطی در طبقات الحفاظ، ترجمه شان ذکر کرده است، و تمام شان او را تعدیل کرده است، و امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۵/ص ۳۹۸/ شماره ۲۲۱) گفته: علي بن حمشاذ ابن سختويه بن نصر، عدل، و ثقة و حافظ و امام و شيخ نيسابور، أبو الحسن نيسابوري، و صاحب التصانيف است، و امام الحاکم گفته: (۲۸۵) تولد شده است، و أبو أحمد الحافظ گفته: من ندیدم در مشاخر خود أثبت در روایت و تصنيف از علي بن حمشاذ، و حاکم در ترجمه شان در "تاریخ نيسابور" بیست حدیث از او روایت کردند، و در سال (۳۳۸ هـ) وفات نموده [تذكرة الحفاظ: (ج ۳/ص ۸۵۵)، تذكرة الحفاظ و ذبوله (ج ۳/ص ۶۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.  
 (۴) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱/ص ۱۷۵ / شماره حدیث ۴۴۵).  
 (۵) مجمع الزوائد (ج ۷/ص ۲۶۰).

(۶) عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۱۵ هـ، دار الباز، عباس احمد الباز، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود، و علی محمد معوض، الإصابة في تمييز الصحابة (ج ۴/ص ۶۶۶/ شماره ۵۹۲۸)  
 (۷) فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۵/ص ۱۹).

و در تقریب التهذیب<sup>(۱)</sup>، و در تهذیب التهذیب<sup>(۲)</sup>، والدكتور عمر فلاته [ت ۱۴۱۹هـ]<sup>(۳)</sup>، در الوضع فی الحديث<sup>(۴)</sup>، و امام الباني [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۵)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء<sup>(۶)</sup> و حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۷)</sup>.

و امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] گفته كذاب است، كه امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در الكاشف نقل نموده<sup>(۸)</sup>، و امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک على الصحيحين ، گفته : ولا تقوم به الحجة<sup>(۹)</sup>.

و همینگونه این سند حدیث از جهت مجهول العین بودن عبد الله بن عمرو بن عوف بن زید است، چنانکه امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در میزان الاعتدال گفته<sup>(۱۰)</sup>.

و غیر از امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب الثقات<sup>(۱۱)</sup> هیچ امام دیگری کثیر بن عبد الله بن عمرو [ت ۱۵۰هـ] را توثیق نکرده است، و توثیق امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] معتبر نیست، چنانکه شیخ عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم ، العبد اللطیف در ضوابط الجرح والتعديل باین موضوع تصریح کرده است<sup>(۱۲)</sup>.

(۱) عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۲۶هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: حامد عبد الله المحلاوی تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۵۶۱۷).

(۲) عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: حامد عبد الله المحلاوی، تهذیب التهذیب (ج ۳/ص ۴۶۲).

(۳) عمر بن محمد فلاته، الشیخ ، و محدث در مدرسه عالم الروضة در مدینه منوره است ، و تقریباً ۵۰ سال مدرس در مسجد نبوی شریف بوده، و مدرس در جامعه اسلامی بود، و در سال ۱۳۴۵هـ در مکه مکرمه تولد شده، و در سال ۱۴۱۹هـ در مدینه منوره وفات شده است، و شاگرد الشیخ عبد الرحمن الإفريقي، و الشیخ محمد علي الحركان، و الشیخ محمد جاتو، و الشیخ العلامة صالح الزغبی، و الشیخ محمد ابراهیم الختتی و غیره است، و استاد و نویسنده هم است.

(۴) فلاته، عمر بن حسن بن عثمان، ۴۰۱هـ - ۱۹۸۱م، دار المنهاج، بیروت، لبنان، چاپ اول، الوضع فی الحديث (ج ۳/ص ۲۵۱).

(۵) ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ص ۲۵).

(۶) صفة الغرباء (ص ۴۴).

(۷) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۹/ص ۲۴۲).

(۸) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸هـ]، ۱۴۱۳هـ، دار القیلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن، جدة، تحقیق: محمد عوامة، و احمد محمد نمر الخطیب، الكاشف (ج ۲/ص ۱۴۵/شماره ترجمه ۴۶۳۷).

(۹) تلخیص المستدرک (ج ۱/ص ۱۰۶).

(۱۰) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸هـ]، ۱۳۸۲هـ، دار الفكر، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: علي محمد البجاوي، میزان الاعتدال (ج ۲/ص ۴۶۷/شماره ترجمه ۴۴۸۰).

(۱۱) بُستی، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مغیذ، تمیمی، أبو حاتم، [ت ۳۵۴هـ]، ۱۴۲۶هـ، دار الكتب العلمية، بیروت، چاپ اول، تحقیق: ابراهیم شمس الدين، ترکی فرحان المصطفی، کتاب الثقات (ج ۵/ص ۴۱).

(۱۲) عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم، العبد اللطیف، ۱۴۲۵هـ، مكتبة العبيكان، الرياض، چاپ اول، ضوابط الجرح والتعديل (ص ۸۰).

## فرع سوم : متن حدیث و حکم آن

از عمرو بن عوف بن زید [ت ۳۹هـ] (رضی الله عنه) ، روایت شده که گفته است : « کنا حول رسول الله (ﷺ) في المسجد ، فاتاه جبريل عليه السلام بالوحي ، فتغشى بردائه ثم مكث طويلا حتى سري عنه ، ثم كشف عنه فإذا هو يعرق عرقا شديدا ، وإذا هو قابض على شيء في يده فقال : أيكم يعرف كل ما يخرج من النخل ؟ قالت الأنصار : نحن يا رسول الله نعرف كل ما يخرج من النخل . قال : ما هذه ؟ ففتح يده ، قالوا : هذه نواة . فقال : نواة أي شيء ؟ قالوا : نواة سنة . قال : صدقتم : جاءكم جبريل عليه السلام يتعهد دينكم : لتسلكن سبل من قبلكم حذو النعل بالنعل ، فمثل أحدهم إن شبر فشبر فإن ذراع فذراع ، وإن باع فباع ، حتى لو دخلوا في حجر ضب لدخلتم فيه ، ألا إن بني إسرائيل افرقت على موسى على سبعين فرقة كلها ضلالة ، إلا فرقة واحدة الإسلام وجماعتهم ، وإنها افرقت على عيسى عليه السلام على إحدى وسبعين فرقة كلها ضلالة إلا فرقة الإسلام وجماعتهم ، ثم إنكم تفترقون على اثنتين وسبعين فرقة كلها ضلالة إلا فرقة الإسلام وجماعتهم» .

این لفظ حدیث در مراجع ذیل آمده است:

امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة<sup>(۱)</sup> ، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير<sup>(۲)</sup> ، و امام الحاكم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک<sup>(۳)</sup> ، و امام زیلعی [ت ۷۶۲ هـ] در تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(۴)</sup> ، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۵)</sup> ، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور<sup>(۶)</sup> ، و در جامع الكبير<sup>(۷)</sup> ، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در كنز العمال<sup>(۸)</sup> میباشد.

و لفظ حدیث عمرو بن عوف [ت ۳۹هـ] را علماء تضعیف نموده اند از آن جمله امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۹)</sup> ، و الدكتور عمر فلاته [ت ۱۴۱۹هـ] در الوضع فی الحدیث<sup>(۱۰)</sup> ، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۱۱)</sup> ،

( ۱ ) كتاب السنة (ج ۱ / ص ۲۸ / شماره حدیث ۴۵) .

( ۲ ) معجم الكبير (ج ۱۷ / ص ۱۳ / شماره حدیث ۳) .

( ۳ ) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱ / ص ۱۷۵ / شماره حدیث ۴۴۵) .

( ۴ ) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ۱ / ص ۴۴۹) .

( ۵ ) مجمع الزوائد (ج ۷ / ص ۱۹۸ / شماره حدیث ۱۲۱۰۰) .

( ۶ ) الدر المنثور (ج ۳ / ص ۵۶) .

( ۷ ) جامع الكبير (ج ۱۷ / ص ۳۳۵ / شماره حدیث ۱۸۳۰۰) .

( ۸ ) كنز العمال (ج ۲ / ص ۲۳۱ / شماره حدیث ۱۰۵۹) ، (ج ۲ / ص ۱۳۳ / شماره ۱۰۶۱) .

( ۹ ) مجمع الزوائد (ج ۷ / ص ۲۶۰) .

( ۱۰ ) الوضع فی الحدیث (ج ۳ / ص ۲۵۱) .

( ۱۱ ) ظلال الجنة، البانی (ج ۱ / ص ۲۵) .

و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء<sup>(۱)</sup>، و حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۲)</sup>.

پس حكم الفاظ حديث عمرو بن عوف [ت ۳۹ هـ] (ﷺ) ضعيف است، و در اين الفاظ وضع و اختراع واضح می باشند.

وليكن در حديث افتراق يهود به گروه های هفتاد، و در نصاری هفتاد يك گروه، و در اين امت هفتاد دو گروه مخالف احاديث صحيحه است.

و اما گروه نجات يافته يك گروه از میان آن كه گروه « فرقة الإسلام و جماعتهم » كه همين فرقه ناجيه و فرقه سواد اعظم است موافق احاديث صحيحه است، اما بعضی از اين الفاظ در احاديث صحيحه آمده و بعضی ديگری در احاديث صحيحه نيامده است.

بلکه بعضی علماء در موضوعات آورده اند، بناء آنها موضوع بحث ما نمی باشد.

### مطلب سوم : تخريج و حكم حديث علي بن أبي طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ)

#### فرع اول : تخريج اجمالی سند حديث

حديث علي بن أبي طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

۱- امام ابو اسحاق ابراهيم بن محمد الفزاري [ت ۱۸۸ هـ]<sup>(۳)</sup>، در كتاب السير<sup>(۴)</sup>.

۲- امام عبد الله بن وهب [ت ۱۹۷ هـ]<sup>(۵)</sup>

(۱) صفة الغرباء (ص ۴۴).

(۲) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۹/ص ۲۴۲).

(۳) ابو اسحاق ابراهيم بن محمد بن الحارث بن أسماء ابن خارجة الفزاري، از كبار علما است، و در كوفه تولد شده، و از تصنيفاتش كتاب السير في الاخبار والاحداث، و غيره میباشد، و در سال (۱۸۸ هـ ق) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۸/ص ۵۳۹) تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۵/ص ۲۴۹)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۱۵۶). تهذيب الكمال (ج ۳/ص ۶۲)، تهذيب التهذيب (ج ۱/ص ۱۵۱).

(۴) فزاري، ابراهيم بن محمد بن الحارث بن أسماء ابن خارجة، ابو اسحاق، [ت ۱۸۸ هـ]، ۱۴۲۵ هـ، دار القاسم، دمشق، چاپ اول، تحقيق : د. فاروق حمادة، كتاب السير، (ج ۱/ص ۲۱۴).

(۵) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۶/ص ۲۷۷) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عبد الله بن وهب بن مسلم، أبو محمد، امام احمد گفته : مردی دارای عقل و دين و صلاح است، و أبو بكر بن أبي خيثمة از يحيى بن معين نقل میکند: كه او ثقة است، و أبو حاتم بن حبان گفته : ابن وهب احاديث را جمع کرده و تصنيف کرده است، و او حافظ در أهل الحجاز و مصر است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۶/ص ۷۳) گفته : العجلي گفته : مصری و ثقة و صاحب سنت، و مرد صالح، و صاحب آثار است، و در جای ديگری گفته : ثقة است، و از ثقات حديث منكر را روايت نكرده است، و الساجی گفته : صدوق و ثقة است، و از عباد بود، و تساهل در سماع ميكرد، زیرا كه مذهب أهل بلدش اين بود كه آنها اجازه را جاز می دیدند، و الخليلی گفته : ثقة متفق عليه است، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و حافظ و عابد است، و رتبه اش به نزد امام ذهبي : یکی از اعلام است، و از طبقه ۹ صغار أتباع التابعين است، و در سال (۱۲۵ هـ ق) تولد شده، و در سال (۱۹۷ هـ ق) در مصر وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۵۱۸)، و سير أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۲۲۳) و تاريخ الإسلام (ج ۴/ص ۲۲۹)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي كه اكثرأ آنرا توثيق نمودند، و از راويان متفق عليه است، و روايتش مقبول میباشد.

- برایش امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ] در الاعتصام منسوب نموده (۱).
- ۳- امام سیف بن عمر التیمی [ت ۲۰۰هـ] (۲) در الفتنة و موقعة الجمل (۳).
- ۴- امام محمد بن یحیی بن ابی عامر عدنی [ت ۲۴۳هـ] (۴)، برایش امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] (۵) در اتحاف الخیرة المهرة (۶)، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية (۷)، منسوب نمودند.
- ۵- امام ابراهیم بن الحسین بن دیزیل [ت ۲۸۱هـ] (۸)، در جزء دیزیل (۹).
- ۶- امام ابن وضاح [ت ۲۸۶هـ] (۱۰)، در البدع والنهی عنها (۱۱).
- ۷- امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۱۲).
- ۸- امام محمد بن نصر المروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۱۳).

(۱) کتاب الاعتصام (ج ۲ / ص ۷۴۷).

(۲) سیف بن عمر، البیضی، البرجمی، و در سال (۲۰۰ هـ و یا ۱۸۰ هـ) در بغداد وفات نموده است، و در میزان الاعتدال در ترجمه شان گفته: إخباری و عارف به خبرها بود، و در تقریب التهذیب گفته: صاحب کتاب الردة است، و ضعیف در الحدیث است، و از تصانیف الفتنة و موقعة الجمل است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۱۸ / ص ۳۳۶)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶ / ص ۴۰۱)].

(۳) ضبی، سیف بن عمر التیمی البرجمی، ۱۴۰۴، عالم الکتب، بیروت، چاپ دوم، الفتنة و موقعة الجمل (ص ۱۳۵).

(۴) ابو عبد الله محمد بن یحیی بن ابی عمر، الراوردی، عالم به حدیث، وقاضی عدن بود و از شیوخ امام مسلم و امام الترمذی است، و دفعه حج را کرده است، و صاحب المسند است، و در سال (۲۴۳ هـ ق) وفات شده است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴ / ص ۴۵۲)، سیر أعلام النبلاء (ج ۲۳ / ص ۹۲) تهذیب الكمال از امام المزی (ج ۲۶ / ص ۶۳۹)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۵ / ص ۳۱۶)].

(۵) أحمد بن أبی بکر (عبد الرحمن) ابن إسماعیل بن سلیم بن قایماز بن عثمان، بوصیری کنانی، شافعی، أبو العباس، شهاب الدین، از حفاظ حدیث میباشد، در سال (۷۶۲ هـ ق) تولد شده، و در سال (۸۴۰ هـ) وفات شده است، و از تصنیفاتش فوائد المنتقی لزوائد البیهقی، إتحاف خیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱ / ص ۲۹۲)].

(۶) بوصیری، أحمد بن أبی بکر بن إسماعیل، شهاب الدین، أبو العباس، [ت ۸۴۰هـ]، ۱۴۲۰هـ، دار الوطن للنشر، الرياض، چاپ اول، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن ابراهیم، اتحاف الخیرة المهرة (ج ۶ / ص ۴۴) / شماره حدیث ۵۲۹۵).

(۷) المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية (ج ۳ / ص ۱۶۶) / شماره حدیث ۲۶۷۴.

(۸) أبو إسحاق إبراهيم بن الحسين بن علي، همدانی، کسائی، و معروف به ابن دیزیل، و در سال (۲۸۱ هـ) وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۳ / ص ۱۸۴)، لسان میزان (ج ۱ / ص ۴۸)].

(۹) کسائی، ابراهیم بن الحسین بن علی، الهمدانی، ابن دیزیل [ت ۲۸۱ هـ]، ۱۴۱۳ هـ، مکتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية، چاپ اول، تحقیق: عبد الله بن محمد عبد الرحيم، بخاري، جزء ديزيل (ص ۹۰).

(۱۰) أبو عبد الله محمد بن وضاح بن بزيع، مولى عبد الرحمن بن معاوية ابن هشام، محدث از قرطبه میباشد، و در سال (۱۹۹ هـ ق) تولد شده، و در سال (۲۸۶ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش العباد و العواید در زهد و الرقائق، و البدع والنهی عنها، و کتاب فيه ما جاء من الحدیث في النظر إلى الله تعالى میباشد، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵ / ص ۲۲۰)، سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۳ / ص ۴۴۵)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۵ / ص ۳۱۲)].

(۱۱) ابن وضاح، محمد بن وضاح بن بزيع، أبو عبد الله، [ت ۲۸۶هـ]، ۱۴۱۱ هـ، دار الصفا، چاپ اول، تحقیق: محمد أحمد دهمان، البدع والنهی عنها (ص ۱۶۶) / شماره حدیث ۲۴۷).

(۱۲) کتاب السنة (ج ۲ / ص ۴۶۷) / شماره حدیث ۹۹۵).

(۱۳) کتاب السنة (ص ۱۸).

- ۹ - امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ] در مسندش<sup>(۱)</sup>.
- ۱۰ - امام محمد بن جریر الطبری [ت ۳۱۰هـ] در تاریخ الامم والملوک<sup>(۲)</sup>.
- ۱۱ - امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷هـ] در تفسیرش<sup>(۳)</sup>.
- ۱۲ - امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۴)</sup>.
- ۱۳ - امام ابو الشیخ ابن حیان [ت ۳۶۹هـ]<sup>(۵)</sup>،  
برایش امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور منسوب نموده<sup>(۶)</sup>.
- ۱۴ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۷)</sup>.
- ۱۵ - امام ابن مردویه [ت ۴۱۰هـ] ، برایش امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [۷۷۴] در تفسیرش<sup>(۸)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۹)</sup>، منسوب نمودند.
- ۱۶ - امام ابونعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰هـ] در حلیة الاولیاء<sup>(۱۰)</sup>.
- ۱۷ - امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳هـ] در تاریخ بغداد<sup>(۱۱)</sup>.
- ۱۸ - امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۱۲)</sup>.

(۱) موصلی، أحمد بن علی بن المثنی، تمیمی، أبو یعلیٰ [ت ۳۰۷هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار المأمون للتراث، دمشق، چاپ اول، تحقیق: شیخ ابو سلیم حسین أسد سلیم، درانی، مسند ابی یعلیٰ (ج ۶/ص ۳۴۰/شماره حدیث ۳۶۶۸).

(۲) طبری، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب، أبو جعفر، [ت ۳۱۰هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تاریخ الامم والملوک (ج ۴/ص ۴۷۸).

(۳) تفسیر ابن ابی حاتم (ج ۵/ص ۱۵۸۷/شماره حدیث ۸۳۷۰).

(۴) کتاب الشریعة (ج ۱/ص ۳۰۹/شماره حدیث ۲۵).

(۵) ابو محمد عبد الله بن محمد بن جعفر بن حبان الاصبهانی، أبو الشیخ ، از حفاظ حدیث، و عالم به رجال بود، و از تصنیفاتش طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها، و أخلاق النبی وآدابه ، و ذکر الاقران وروایاتهم عن بعضهم بعضا ، و کتاب السنة و غیره میباشد، و در سال (۲۷۴ هـ ق) تولد شده، و در سال (۳۶۹ هـ ق) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱/ص ۲۷۶)، تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۶/ص ۲۳۷)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸/ص ۳۲۳)].

(۶) الدر المنثور (ج ۳/ص ۶۱۷).

(۷) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۳۷۱/شماره حدیث ۲۶۹)، (ج ۱/ص ۳۷۵/شماره حدیث ۲۷۴، ۲۷۵).

(۸) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۳/ص ۱۴۹).

(۹) الدر المنثور (ج ۳/ص ۱۱۶).

(۱۰) حلیة الاولیاء (ج ۳/ص ۲۲۶)، (ج ۵/ص ۸).

(۱۱) بغدادی، أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، أبو بکر الخطیب، [ت ۴۶۳هـ]، ۱۴۲۲هـ، دار الغرب الإسلامی، بیروت، چاپ تحقیق: د. بشار عواد معروف، تاریخ بغداد (ج ۱۳/ص ۱۰۴).

(۱۲) تاریخ دمشق (ج ۵۸/ص ۹۵).

۱۹ - امام ابن نجار [ت ۶۴۳ هـ] (۱) در کتابش المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (۲).  
 ۲۰ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى (۳)، معلق به علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) آورده اند.

و همین گونه حدیث علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام ثعلبی [ت ۴۲۷ هـ] (۴)، در کشف والبیان (۵)، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیرش (۶)، و امام شاطبی [ت ۷۹۰ هـ] در الاعتصام (۷) و امام بوصیری [ت ۸۴۰ هـ] در إتحاف الخیرة المهرة (۸)، امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية (۹)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در جامع الکبیر (۱۰)، و در الدر المنثور (۱۱)، و امام متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ]، در کنز العمال (۱۲)، امام زبیدی [ت ۱۲۰۵ هـ] (۱۳) در إتحاف السادة المتقین (۱۴)،

(۱) ابو عبد الله محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن، محب الدين ابن النجار، مؤرخ وحافظ حدیث از أهل بغداد است، و از تصنیفاتش الكمال في معرفة الرجال، و ذیل تاریخ بغداد، و الدررة الثمينة في أخبار المدينة، و نزهة الوری في أخبار أم القرى، و غیره میباشد، و در سال (۵۷۸ هـ ق) تولد شده، و در سال (۶۴۳ هـ ق) وفات شده است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۱۰/ ۳۳۵)، سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۲۳/ ص ۱۳۱)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱/ ص ۱۹۲)].

(۲) ابن النجار، محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله بن محاسن، محب الدين، ابو عبد الله، [ت ۶۰۳ هـ]، ۱۴۱۷ هـ، مؤسسة الرسالة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: محمد مولود خلف، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد (ج ۱/ ص ۲۶۱).

(۳) الشرح والإبانة على أصول أهل السنة والديانة (ص ۱۶۹/ شماره حدیث ۲۲۹).

(۴) أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهيم، ثعلبي، نيسابوري، و در سال (۳۴۰ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۴۲۷ هـ ق) وفات شده، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۷/ ص ۴۳۵)، تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۷/ ص ۵۳)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۲/ ص ۱۸۸)].

(۵) ثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم، نيسابوري، أبو إسحاق، [ت ۴۲۷ هـ]، ۱۴۲۲ هـ، دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ اول، تحقیق: امام أبو محمد بن عاشور، الكشف والبیان (ج ۴/ ص ۲۱۰).

(۶) تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر (ج ۳/ ص ۱۴۹).

(۷) کتاب الاعتصام (ج ۲/ ص ۷۴۷).

(۸) إتحاف الخیرة المهرة (ج ۶/ ص ۴۴/ شماره حدیث ۵۲۹۵).

(۹) المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية (ج ۳/ ص ۱۶۶/ شماره حدیث ۲۶۷۴).

(۱۰) جامع الکبیر (ج ۳۰/ ص ۱۷۱)، (ج ۳۱/ ص ۲۲۷).

(۱۱) الدر المنثور (ج ۳/ ص ۵۸۵).

(۱۲) کنز العمال (ج ۱/ ص ۹۷/ شماره حدیث ۱۶۵۲).

(۱۳) محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق الزبیدی، أبو الفیض، ملقب به مرتضی، علامه در اللغة بود، أصلش از واسط (در عراق) بود و در هند (در بلگرام) تولد شده، و از تصنیفاتش تاج العروس في شرح القاموس، إتحاف السادة المتقین في شرح إحياء العلوم للغزالي، و غیره میباشد، و در سال (۱۱۴۵ هـ ق) تولد شده و در سال (۱۲۰۵ هـ ق) وفات شده است، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۵/ ص ۱۵۷)].

(۱۴) زبیدی، محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق، حسینی، أبو الفیض، [ت ۱۲۰۵ هـ]، ۱۴۰۴ هـ، دار الکتب العلمية، بیروت، لبنان، چاپ اول، إتحاف السادة المتقین (ج ۸/ ص ۱۴۱).

و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] در فتح القدير (۱) ذکر کرده اند .

## فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن

از علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) به چهار طریق روایت شده است :

### طریقه اول : عبد الله بن قیس [ت ۵۰ هـ] (ﷺ) (۲)

و از عبد الله بن قیس [ت ۵۰ هـ] (ﷺ) ، سواده بن سلمة (۳) ، و از سواده بن سلمة ، شبابة بن سوار [ت ۲۰۴ هـ] (۴) ، و از شبابة بن سوار [ت ۲۰۴ هـ] ، الحسن بن محمد بن الصباح الزعفرانی [ت ۲۶۰ هـ] (۵) ، در روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى (۶) است .  
حکم بر این سند حدیث ، این است که ، این سند حدیث ضعیف است ، از جهت جهالت سواده بن سلمة و عدم وجود ترجمه او ، در کتب التراجم ، و چنانکه دکتور سلمان بن فهد العوده در صفة الغرباء گفته: لم اقف له علی اثر بعد البحث (۷).

( ۱ ) تفسیر فتح القدير ( ج ۲ / ص ۲۵۸ ) .

( ۲ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة ( ج ۱۲ / ص ۳۴۲ ) ، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب ( ج ۲ / ص ۶۸ ) ، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة ( ج ۳ / ص ۳۷۶ ) ، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة ( ج ۶ / ص ۱۸۶ ) گفتند : عبد الله بن قیس بن سلیم ، أبو موسی الاشعری ، ترجمه شان در نام ابو موسی الاشعری میاید ، و العجلی گفته : أحسنترین اواز داشت که رسول الله (ﷺ) فرمودند: " لقد أوتی هذا مزماراً من مزامیر آل داود " ، و در سال ( ۵۰ هـ ق ) وفات شده .

( ۳ ) نویسنده میگوید : ترجمه سواده بن سلمة را بحث و تلاش نمودم لیکن موفق به دریافتش نشدم ، و همین گونه سلمان العوده در رسائل الغربية ( ج ۱۲ / ص ۲۰ ) گفته : سواده بن سلمة ؛ فلم اقف له علی اثر بعد البحث .

( ۴ ) امام مزی در تهذیب الكمال ( ج ۱۲ / ص ۳۴۳ ) گفته : ( خ م د ت س ق ) : شبابة بن سوار فزاری ، أبو عمرو ، مدائنی ، أصلش از خراسان است ، و یا اسمش مروان است ، أحمد بن حنبل گفته : شبابة را ترک کردم و از او حدیث را نویسته نمی کنم بخاطر اینکه او مذهب ارجاء را دارد ، و به مذهب خود داعی بود ، و زکریا بن یحیی الساجی گفته : صدوق است ، و به مذهب ارجاء دعوت میکرد ، و محمد بن سعد گفته : ثقه و صالح الأمر فی الحدیث است ، و مرجئ بود ، و أبو حاتم گفته : صدوق است و یکتب حدیثه و لا یحتج به ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۴ / ص ۳۰۲ ) گفته : و ابن حبان در " الثقات " ذکر کرده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه و حافظ است ، و رمی بالإرجاء ، و به نزد امام ذهبی : مرجئ و صدوق است ، و از طبقه ۹ : از صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۲۰۴ هـ ق ) وفات شده ، [طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۳۲۰ ) ، و سیر أعلام النبلاء ( ج ۹ / ص ۵۱۳ )] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از راویان متفق علیه است ، و روایتش مقبول میباشد .  
( ۵ ) امام مزی در تهذیب الكمال ( ج ۶ / ص ۳۱۰ ) گفته : ( خ م د ت س ق ) : الحسن بن محمد بن الصباح ، زعفرانی ، أبو علی ، والنسائی گفته : ثقه است ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده ، و گفته: او راوی برای امام شافعی بود ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۲ / ص ۳۱۹ ) گفته : ابن ابی حاتم گفته : من از او حدیث را نویسته کردم همراه پدر خود ، و او ثقه است ، و ابن عبد البر گفته : در زمانش از او أفصح تر کسی نبود ، و نی عالم تر به لغة عربی ، به همین علت امام شافعی او را به قرائت کتابهایش انتخاب کرده ، و امام ابن حجر در " تقریب التهذیب " ( ص ۱۶۳ ) گفته : صاحب امام شافعی است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه ، و از طبقه ۱۰ کبار الأخذین از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۲۶۰ هـ ق ) وفات شده . [ تاریخ الاسلام ذهبی ( ج ۳ / ص ۲۳۴ ) ، و سیر أعلام النبلاء ( ج ۱۲ / ص ۲۶۲ )] .  
نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از راویان بخاری است ، و روایتش مقبول میباشد .

( ۶ ) الإبانة الكبرى ( ج ۱ / ص ۲۹۲ / شماره حدیث ۲۸۵ ) .

( ۷ ) صفة الغرباء ( ص ۵۰ ) .



## طریقه دوم : طریق عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (ع)<sup>(۱)</sup>

و از عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (ع)، مجاهد [ت ۱۰۱هـ]<sup>(۲)</sup>، و از مجاهد [ت ۱۰۱هـ]، لیث [ت ۱۴۸هـ]<sup>(۳)</sup>، و از لیث [ت ۱۴۸هـ]، یعقوب بن عبد الله [ت ۱۷۲هـ]<sup>(۴)</sup>،

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۱۸۸)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۸۴)، و امام ابن الاثیر در اسد الغایة (ج ۳/ص ۲۹۵)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۲/ص ۱۴۲) گفتند: عبد الله بن عباس بن عبد المطلب، أبو العباس، پسر کاکا رسول الله (ص) است، و برایش حبر، و بحر، گفته میشود از نگاه کثرت علمش، و نبی (ص) برایش دعا به حکمت و به علم تفسیر دو دفعه کرده است، و عبد الله بن مسعود گفته: عبد الله بن عباس بسیار خوب ترجمان قرآن است، و عبد الله بن عباس در شعب ابی طالب در مکه قبل از هجرت به سه سال پیدا شده، و در سال (۶۸ هـ ق) در طائف وفات شده، او یکی از مکتوبین روایات است. (۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۷/ص ۲۲۸) گفته: مجاهد بن جبر، و یا ابن جبر، مکی، أبو الحجاج، و در سال (۱۰۱ و یا ۱۰۲ هـ ق) وفات شده است، و یحیی بن معین، و أبو زرعة گفتند: مجاهد ثقة است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰۳ / ص ۴۳) گفته: ابن سعد گفته: مجاهد ثقة و فقیه و عالم، و کثیر الحدیث است، و ابن حبان گفته: مجاهد فقیه، و متقی، و عابد و متقن است، و امام ذهبی در آخر ترجمه شان گفته: امت اجماع کردند به امامت مجاهد و احتجاج به مرویاتش، و رتبه مجاهد به نزد ابن حجر: ثقة و امام در تفسیر و در علم است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: حجت، و امام در قراءت و تفسیر است، طبقه: ۳: از در میانه تابعین است. [طبقات ابن سعد (ج ۵/ص ۴۶۶)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۴/ص ۴۴۹)، و تاریخ الاسلام، (ج ۴/ص ۱۹۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد، و اما از روایات اسرائیلی را زیاد نقل میکند، که دروایتش باید تنقیح شود.

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۴/ص ۲۷۹) گفته: (خت مدت س ق): لیث بن ابی سلیم بن زینم، أبو بکر، و در سال (۱۴۸ هـ ق) وفات شده است، و امام مزی گفته: أحمد بن حنبل گفته: لیث بن ابی سلیم مضطرب الحدیث است، و لکن مردم از آن حدیث بیان کرده است، و یحیی بن معین گفته: لیث بن ابی سلیم ضعیف است، مگر آنکه احادیث شان نویخته است، و أبو معمر القطیعی گفته: ابن عیینة احادیث لیث بن ابی سلیم را تضعیف میکرد، و ابن ابی حاتم رازی گفته: از پدر خود، و از أبو زرعة شنویدیم که میگفتند: به لیث خود را مشغول نساز، و او مضطرب الحدیث است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۸/ص ۴۶۸) گفته: ابن سعد گفته: او يك مرد صالح، و عابد، و ضعیف در حدیث است، و ابن حبان گفته: در آخر عمرش ذهنش خراب شده بود و اسانید را تبدیل میکرد و مراسیل را مرفوع میکرد، و حاکم گفته: علما اجماع کردند به سوء حفظش، و رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق است و ذهنش بسیار مخلوط شده است، به همین علت حدیث خود را تمیز کرده نمی توانست، سپس متروک شد، و رتبه اش به نزد ذهبی: در او ضعف کمتر است از نگاه سوء حفظش، و بعضی علما بر احادیثش احتجاج میکنند، و در طبق: ۶: صغار التابعین معاصر بود. [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۳۴۹)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۶/ص ۱۱۶)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، که در اخیر عمرش بر او اختلاط آمده و حدیث خود را تمیز کرده نمی توانست، لهذا روایتش ضعیف می باشد.

(۴) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۳۲/ص ۳۴۴) گفته: (خت مدت س ق): یعقوب بن عبد الله بن سعد بن مالک اشعری، أبو الحسن، و در سال (۱۷۲ هـ ق) وفات شده است، و امام مزی گفته: امام النسائی گفته: بر او کدام باکی نیست، و أبو القاسم طبرانی گفته: او ثقة است، و دارقطنی گفته: قوی نیست، و ابن حبان در کتاب "اللقات" ذکر کرده است، و أبو نعیم اصفهانی گفته: وقتیکه جریر او را میدید میگفت: این مؤمن آل فرعون است، رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق است لیکن گاه وهم میکند، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: صدوق است، و از طبقه: ۸: درمیانه از أتباع التابعین است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۸۲)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۸/ص ۳۰۶)، و تاریخ الاسلام، (ج ۳/ص ۲۷)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد، و بخاری از او روایت را تعلیقا آورده اند.

و از یعقوب بن عبد الله [ت ۱۷۲ هـ]، عامر بن ابراهیم [ت ۲۰۱ هـ]<sup>(۱)</sup>، و از عامر بن ابراهیم [ت ۲۰۱ هـ]، أسید بن عاصم [ت ۲۷۰ هـ]<sup>(۲)</sup> به روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة<sup>(۳)</sup> آورده اند.

حکم بر این سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت اختلاط لیث [ت ۱۴۸ هـ] که تمیز کرده نمی توانست، چنانکه امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تقریب التهذیب<sup>(۴)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در ضلال الجنة فی تخریج السنة<sup>(۵)</sup>، و شیخ علی رضا<sup>(۶)</sup> در مسند علی بن ابی طالب (رضی الله عنه)<sup>(۷)</sup> گفته اند.

### طریقه سوم : ابو الصهباء البکری [ت ۸۰ هـ]<sup>(۸)</sup>

و از ابو الصهباء البکری [ت ۸۰ هـ]، سعید بن جبیر [ت ۹۵ هـ]<sup>(۹)</sup>،

(۱) امام مزنی در تهذیب الکیمال (ج ۱/ص ۱۱) گفته : ( س ) : عامر بن ابراهیم بن واقد بن عبد الله اصفهانی ، مؤذن ، مولی ابی موسی اشعری است ، أبو داود طیالسی گفته : از عامر بن ابراهیم ، مؤذن مسجد اصفهان حدیث را نوشته کنید ، و او ثقة است ، و عمرو بن علی گفته : ثقة از خیار مردم است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر و ذهبی ثقة است ، و از طبقه : ۹ : از صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۲۰۱ هـ ) وفات شده . [ و تاریخ الاسلام ، ( ج ۲ / ص ۳۲ ) ، و تهذیب التهذیب ( ج ۵ / ص ۶۱ ) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و روایتش مقبول می باشد .

(۲) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۳۷۸ / شماره ۱۶۲) گفته : أسید بن عاصم ، تقی ، حافظ و محدث و امام ، أبو الحسین است ، و از برادرش محمد خوردتر است ، و " المسند " را تصنیف کرده است ، و ابن ابی حاتم گفته : ثقة است و از او راضی است ، و در سال ( ۲۷۰ هـ ) وفات شده است [ الجرح والتعديل (ج ۲ / ص ۳۱۸) ، و حلیة الاولیاء (ج ۱۰ / ص ۱۵۸) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و روایتش مقبول می باشد .

(۳) کتاب السنة (ج ۳/ص ۱۲ / شماره حدیث ۸۲۸) .

(۴) تقریب التهذیب ( شماره ترجمه ۵۶۸۵) .

(۵) ضلال الجنة ، البانی (ج ۲/ص ۴۶۷ / شماره ۹۹۵) .

(۶) علی رضا بن عبد الله ، المدنی ، الشیخ ، أبو البراء ، و از تصنیفاتش طریقه تخریج الأحادیث و تحقیق الأسانید ، و تحقیق مسند علی بن

ابی طالب (رضی الله عنه) را نموده است (<https://www.noor-book.com> / ۰۵/۰۲/۲۰۲۰)

(۷) یوسف اوزبیک ، ۱۴۰۱ هـ ، دار المأمون للتراث ، بیروت ، چاپ اول ، تحقیق : شیخ علی رضا بن عبد الله بن علی ، مسند علی بن ابی

طالب (رضی الله عنه) (ج ۴/ص ۱۶۹۶ / شماره ۴۷) .

(۸) امام مزنی در تهذیب الکیمال (ج ۱۳/ص ۲۴۱) گفته : ( م د س ) : صهباء أبو الصهباء ، مولی ابن عباس است ، و أبو زرعة گفته : مدنی و ثقة است ، و النسائی گفته : أبو الصهباء صهباء ، ضعیف است ، و بصری است ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است ، و امام مسلم از او روایت آورده است ، رتبه اش به نزد ابن حجر : مقبول است ، و به نزد امام ذهبی : ثقة است ، و از طبقه : ۴ : طبقه که نزدیک وسطی از التابعین است ، و در الوافی بالوفیات للصفدی (ج ۵/ص ۲۵۴) آمده است ، صهباء أبو الصهباء البکری ؛ پیش از سنه (۸۰ هـ) وفات شده است . [ الجرح والتعديل (ج ۴ / ترجمه ۱۹۵۱) ، و تاریخ الاسلام (ج ۳ / ص ۲۲۹) و میزان الاعتدال (ج ۲ / ترجمه ۳۹۲۳) ، و تهذیب التهذیب (ج ۴ / ص ۴۳۹) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از روایان مسلم است ، و روایتش مقبول می باشد .

(۹) امام مزنی در تهذیب الکیمال (ج ۱۰/ص ۳۵۸) گفته : ( خ م د ت س ق ) : سعید بن جبیر بن هشام ، اسدی ، أبو محمد ، و یا أبو عبد الله ، کوفی ، و أبو القاسم هبة الله بن الحسن طبری گفته : او ثقة ، و امام و حجت بر مسلمانان است ، و در ماه شعبان سال نود پنج به دست حجاج بن یوسف به شهادت رسید ، و عمرش چهل نو سال بود ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴ / ص ۱۳) گفته : ابن حبان در "

و از سعید بن جبیر [ت ۹۵هـ]، أبو معاوية البجلي [ت ۱۳۳هـ]<sup>(۱)</sup>، و از أبو معاوية البجلي [ت ۱۳۳هـ]، أبو صخر حمید بن زیاد [ت ۱۸۹هـ]<sup>(۲)</sup>، و از أبو صخر حمید بن زیاد [ت ۱۸۹هـ]، عبد الله بن وهب [ت ۱۹۷هـ]، و از عبد الله بن وهب [ت ۱۹۷هـ] دو راوی به دو طریق نقل می کنند:

۱ - حرمة [ت ۲۴۳هـ]<sup>(۳)</sup>، به روایت امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷هـ] در تفسیرش<sup>(۴)</sup>.

۲ - یونس بن عبد الأعلى [ت ۲۶۴هـ]<sup>(۵)</sup>.

التقات " گفته : او فقیه و عابد و فاضل و ورع بود ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و ثبت و فقیه است ، و به نزد امام ذهبی : یکی از اعلام است ، و از طبقه : ۳ : وسطی از التابعین است ، و در سال ( ۹۵ هـ ق ) وفات شده است . [طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۲۵۶) ، و تاریخ الاسلام (ج ۴ / ص ۲) ، و سیر اعلام النبلاء (ج ۴ / ص ۳۲۱) ، و تهذیب ابن حجر (ج ۴ / ص ۱۱)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه، و روایتش مقبول میباشد.

(۱) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۴ / ص ۳۰۳) گفته : ( ع س ) : أبو معاوية البجلي ، وبعضی ها گفتند : عمار الدهنی ، و الحاكم أبو گفتند : او عمار الدهنی است ، و أبو عمر بن عبد البر گفته : أبو معاوية البجلي و امام النسائی در " مسند علی " از او روایت آورده است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲ / ص ۲۴۰) ، و رتبه شا به نزد ابن حجر : مجهول الحال است و یا (عمار الدهنی است که او صدوق و از اهل تشیع است) ، و از طبقه : ۶ : از آن کسانی که معاصر صغار التابعین بود است ، و در سال (۱۳۳هـ) وفات شده است [المیزان از امام ذهبی (ج ۴ / ترجمة ۱۰۶۱۹)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده آمد، و مجهول الحال است، و روایتش ضعیف میباشد.

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۷ / ص ۳۶۶) گفته : ( بخ م د ت ع س ق ) : حمید بن زیاد ، و او ابن ابی المخارق ، أبو صخر خراط ، است ، أحمد بن حنبل گفته : لیس به بأس است ، و یحیی بن معین گفته : ثقة است و لیس به بأس است ، و النسائی گفته : حمید بن صخر ضعیف است ، ابن عدی گفته : حمید بن زیاد أبو صخر الخراط مدینی است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳ / ص ۴۲) گفته : الدارقطنی گفته : ثقة است ، و ابن حبان در " التقات " ذکر کرده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است و وهم میشود ، و به نزد امام ذهبی : مختلف فیه است ، و از طبقه : ۶ : از آن کسانی است که معاصر صغار التابعین بوده است ، و در سال ( ۱۸۹ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۹ / ص ۲۴۲) ، و تاریخ الاسلام (ج ۸ / ص ۵۸) ، و میزان الاعتدال (ج ۱ / ترجمة ۲۳۲۸)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، روایتش مقبول می باشد.

(۳) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۵ / ص ۵۴۸) گفته : ( م س ق ) : حرمة بن یحیی بن عبد الله بن حرمة بن عمران ، تجیبی ، أبو حفص مصری ، و صاحب امام شافعی است ، و أبو حاتم گفته : یکتب حدیثه ، و لا یحتج به ، و یحیی گفته : شیخ در مصر است ، و نامش حرمة است ، او أعلم الناس در روایت ابن وهب است ، و ابن عدی گفته : از عبد الله بن محمد بن ابراهیم الفرهادی سوال کردم که حدیث حرمة را برایم بگوید ، گفت : بچه ایم به حدیث حرمة چی میکنی ؟ حرمة ضعیف است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۲ / ص ۲۳۰) گفته : العقیلی گفته : او أعلم الناس به حدیث ابن وهب است ، و او ثقة است إن شاء الله تعالی ، و ابن حبان در " التقات " ذکر کرده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق ، و به نزد امام ذهبی : صدوق از اوعیه علم است ، و از طبقه : ۱۱ : اوساط الأخذین از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۱۶۰ هـ ق ) تولد شده است ، و در سال ( ۲۴۳ هـ ق ) وفات شده است . [تاریخ الاسلام ، (ج ۴ / ص ۱۴۶) ، و سیر اعلام النبلاء (ج ۱۱ / ص ۳۸۹)] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول می باشد.

(۴) تفسیر ابن ابی حاتم (ج ۳۱ / ص ۱۸۶ / شماره حدیث ۹۱۴۴) .

(۵) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۳۲ / ص ۵۱۳) گفته : ( م س ق ) : یونس بن عبد الأعلى بن میسرة بن حفص بن حیان ، صدفی ، أبو موسی مصری ، است ، و أبو حاتم الرازی گفته : از أبو الطاهر بن السرح شنویدم که مردم را برایش دعوت میکرد و شان او را تعظیم میکرد ، و عبد الرحمن بن ابی حاتم گفته : از پدرم شنویدم که او را توثق میکرد ، و شان او را رفع میکرد ، و النسائی گفته : ثقة است ، و علی بن الحسن بن قنید گفته : حدیث را حفظ میکند ، و أبو جعفر الطحاوی گفته : ذا عقل بود ، و ابن حبان در کتاب " التقات " ذکر کرده است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۱ / ص ۴۴۱) گفته : او امام در قراءات بود ، قرأت را به ورش و غیره کرده ، و از او

به روایت امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة (۱).

حکم بر این سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت ابو معاویه البجلی [ت ۱۳۳ هـ] که مجهول الحال است، چنانکه امام ابن معین [ت ۲۳۳ هـ] (۲)، در تاریخ ابن معین (۳)، و امام مزی [ت ۷۴۲ هـ] در تهذیب الکمال (۴)، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تقریب التهذیب (۵) گفته اند.

و عدم سماع ابو معاویه البجلی [ت ۱۳۳ هـ] از سعید بن جبیر [ت ۹۵ هـ]، چنانکه امام احمد بن [ت ۲۴۱ هـ] در العلل و معرفة الرجال (۶)، و امام العلاء [ت ۷۶۱ هـ] (۷) در جامع التحصیل فی أحكام المراسیل (۸) بیان کرده اند.

بلکه سند این حدیث منقطع می باشند، چنانکه دکتور سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء (۹)، و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷ هـ] در تحقیقش بر کتاب الإعتصام (۱۰) گفته اند.

---

قرأت را ابن جریر الطبری و غیره کرده است، و مسلمة بن قاسم گفته: حافظ بود، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة است، و به نزد امام ذهبی: یکی از ائمه، و ثقة و فقیه و محدث و مقرئ، و از عقلاء و نبلاء است، و از طبقه: ۱۰: کبار الأخذین از تبع الأتباع است، و در سال (۱۷۰ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۶۴ هـ ق) وفات شده است [سیر أعلام النبلاء (ج ۱۲ / ص ۳۴۸)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول می باشد.

(۱) کتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حدیث ۴۶).

(۲) یحیی بن معین بن عون بن زیاد، البغدادي، أبو زکریا، از ائمه حدیث و مؤرخ رجال حدیث است، که امام الذهبی به سید الحفاظ ملقب نموده، و امام ابن حجر عسقلانی گفته: امام الجرح والتعديل است، و از تصنیفاتش تاریخ و العلل و معرفة الرجال، و الکنی و الاسماء، و در سال (۱۵۸ هـ) تولد شده، و در سال (۲۳۳ هـ) در مدینه وفات شده [تاریخ الإسلام امام ذهبی (ج ۱۷ / ص ۴۰۴)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۱ / ص ۷۱)، تهذیب الکمال امام المزی (ج ۳۱ / ص ۵۴۳)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸ / ص ۱۷۲)].

(۳) بغدادی، یحیی بن معین بن عون، أبو زکریا، [ت ۲۳۳ هـ]، ۱۳۹۹ هـ، مرکز البحث العلمي و إحياء التراث الإسلامي، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقیق: د. أحمد محمد نور سيف، تاریخ ابن معین (ج ۳ / ص ۳۵۲ / شماره ۱۷۰۴).

(۴) تهذیب الکمال (ج ۳۴ / ص ۳۰۳ / شماره ترجمه ۷۶۳۷).

(۵) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۸۳۷۶).

(۶) شیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، أبو عبد الله، [ت ۲۴۱ هـ]، ۱۴۲۹ هـ، دار القیس للنشر و التوزیع، چاپ اول، تحقیق: د. وصی الله بن محمد عباس، العلل و معرفة الرجال (ج ۲ / ص ۴۵۹ / شماره ترجمه ۳۰۳۳).

(۷) خلیل بن کیکلدي بن عبد الله، العلاءي، أبو سعید، صلاح الدين، محدث، وفاضل، وبحاث است و از تصنیفاتش المجموع المذهب فی قواعد المذهب، و کتاب المدلسین، و جامع التحصیل فی أحكام المراسیل) و غیره میباشد، و در سال (۶۹۴ هـ) تولد شده، و در سال (۷۶۱ هـ) وفات شده است، [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۲ / ص ۳۲۱)].

(۸) علائی، خلیل بن کیکلدي بن عبد الله، صلاح الدين، أبو سعید، [ت ۷۶۱ هـ]، ۱۴۰۷ هـ، عالم الکتب، بیروت، چاپ دوم، تحقیق: حمدي عبد المجيد السلفي، جامع التحصیل فی أحكام المراسیل (ص ۲۴۱ / شماره ترجمه ۵۵۰).

(۹) صفة الغرباء (ص ۴۷).

(۱۰) کتاب الإعتصام (ج ۲ / ص ۷۴۸) در پاورقی ۴.

## طریقه چهارم : طریق ابو عمر زاذان [ت ۸۲هـ] (۱)

ابو عمر زاذان [ت ۸۲هـ] ، در روایت امام ابن وضاح [ت ۲۸۶هـ] در البدع والنهی عنها (۲)، و امام مروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۳)، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الکبری (۴) روایت شده است .

حکم بر این سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت عطاء بن مسلم الخفاف الحلبي [ت ۱۹۰هـ] (۵)، که جمهور علماء تضعیف نموده اند، مثل امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] در الجرح والتعديل (۶)، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب المجروحین (۷)، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در الکاشف (۸)، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تهذیب التهذیب (۹) و در تقریب التهذیب (۱۰).

---

(۱) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۹/ص ۲۶۳) گفته : ( بخ م د ت س ق ) : زاذان أبو عبد الله ، و یا أبو عمر کندي ، کوفی ، ضریر ، بزاز ، و گفته میشود که به خطبه عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) در جایبه حاضر شدند ، شعبه گفته : از حکم ، و سلمة بن کهیل در باره زاذان سوال کردم ، حکم گفت : روایت ها را زیات روایت کرده ، و سلمة گفت : از او أبو البختری برایم بهتر است، و در دیگر روایت آمده ، به حکم گفتم : چرا از زاذان روایت نمی کنی؟ گفت: او زیات گو است ، یحیی بن معین گفته : ثقه است، و ابن عدی گفته : أحادیثش لا بأس بها است، و او ثقه است، و مردم او را از زیات گونی شان از او خودداری نموده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳ /ص ۳۰۳) : این حبان در " الثقات " گفته : او بسیار خطأ میشود ، و ابن سعد گفته : ثقه است و کثیر الحدیث است ، و امام خطیب گفته : ثقه است، و العجلی گفته : کوفی و تابعی و ثقه است، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است و ارسال را زیات میکرد ، و در او مذهب تشیع بود، و به نزد امام ذهبی : ثقه است ، و از طبقه : ۲ : از کبار التابعین است، در سال ( ۸۲ هـ ) وفات شده است . [طبقات ابن سعد (ج ۶ /ص ۱۷۸)، و تاریخ الاسلام (ج ۳ /ص ۲۴۸)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۴ /ص ۲۸۰).

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علماء راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول میباشد.

(۲) البدع والنهی عنها (ص: ۲۶۲ / شماره حدیث ۲۴۶) .

(۳) کتاب السنة (ص: ۲۴ / شماره حدیث ۴۷) .

(۴) الإبانة الکبری (ج ۱/ص ۲۹۱ / شماره حدیث ۲۸۴) .

(۵) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۲۰/ص ۱۰۴) گفته : ( تم س ق ) : عطاء بن مسلم الخفاف ، أبو مخلد، الکوفی ، امام یحیی بن معین گفته : لیس به بأس ، و أحادیثش منکر است، و أبو داود گفته : ضعیف است، و امام ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است، و گفته : در رمضان سال (۱۹۰هـ) وفات نموده، و الحافظ در تهذیب التهذیب (ج ۷/ص ۲۱۲) گفته: ابن ابي داود گفته: فی حدیثه لین، و امام طبرانی گفته: تفرد بأحدیث و امام أحمد گفته: مضطرب الحدیث. [ومیزان الاعتدال (ج ۳ / ترجمه ۵۶۴۸)، و تاریخ الاسلام (ج ۴/ص ۱۱۳)].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علماء راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۶) رازي، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر، ابن أبي حاتم، أبو محمد، [ ت ۳۲۷هـ]، ۱۲۷۱ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، الجرح والتعديل (ج ۶/ص ۳۳۶/شماره ترجمه ۱۸۵۹).

(۷) کتاب المجروحین (ج ۲/ص ۱۳۱).

(۸) الکاشف (ج ۲/ص ۲۳/شماره ترجمه ۳۸۰۴).

(۹) تهذیب التهذیب (ج ۳/ص ۱۰۷).

(۱۰) تقریب التهذیب ( شماره ترجمه ۴۵۹۹).

وهمین گونه سند حدیث ضعیف است، از جهت مجهول بودن شریک البرجمی، و فقط امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب الثقات<sup>(۱)</sup> ذکر نموده، و امام بخاری [ت ۲۵۶هـ] در تاریخ الکبیر<sup>(۲)</sup> و امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷هـ] در الجرح والتعديل<sup>(۳)</sup> بدون جرح و تعديل ذکر کرده اند، سپس توثیق امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] کفایت نمی کند و او مجهول العین است، و اگر توثیق امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در نظر گرفته شود باز هم مجهول الحال می باشد.

وهمین گونه در بعضی اسانید، معاویة العبسی<sup>(۴)</sup> آمده و ترجمه او را علماء دریافت نکرده اند، چنانکه خلیل بن محی الدین، المیس، [ت مولود ۱۳۶۰هـ]<sup>(۵)</sup>، در تحقیقش بر العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة گفته: «ولم اتنبه علیه»<sup>(۶)</sup>.

و دکتور سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶هـ]، در صفة الغرباء گفته: «لم اجده فی کتب التراجم»<sup>(۷)</sup>، و این حدیث را امام عبد الرحمن بن علی بن محمد، أبو الفرج، ابن جوزی [ت ۵۹۷هـ] در کتاب الموضوعات<sup>(۸)</sup> آورده است.

### فرع سوم: متن حدیث و حکم آن

از علی بن ابی طالب (علیه السلام) [ت ۴۰هـ] به چهار لفظ روایت شده است:

**لفظ اول:** قال علی بن ابی طالب (علیه السلام): «لا تقوم الساعة حتی تكون هذه الأمة علی بضع وسبعین ملة، كلها فی الهاویة، وواحدة فی الناجیة».

(۱) شریک البرجمی روایت از زاذان عن علی (علیه السلام) می کند، و از او اهل کوفة روایت نموده، کتاب الثقات (ج ۶/ص ۴۴۴).

(۲) شریک البرجمی روایت از زاذان عن علی (علیه السلام) می کند، تاریخ الکبیر (ج ۴/ص ۲۴۰).

(۳) شریک البرجمی روایت از زاذان عن علی (علیه السلام) می کند، و از او العلاء بن المسیب روایت نموده، که امام ابن ابی حاتم می گوید: همین را از پدرم شنویدم، الجرح والتعديل (ج ۴/ص ۳۶۵/شماره ۱۶۰۰).

(۴) معاویة، العبسی، مجهول الحال است، و استاد أبو طیبة است، و شاگرد عثمان بن عمیر بن قیس است [تاریخ الاسلام ذهبی (ج ۳/ص ۲۵۲)].

(۵) خلیل بن محی الدین، المیس، المفتی، الشیخ، در سال (۱۳۶۰هـ) در شهر مکة، لبنان تولد شده است، و مؤسس پوهنتون أزر لبنان و مفتی عام از شهر زحلة، و استاذ در کلیة الشریعة الإسلامیة در بیروت است، و محقق کتاب العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة است [/https://ar.wikipedia.org/wiki/](https://ar.wikipedia.org/wiki/) (۳۰/۰۲/۲۰۲۰).

(۶) جوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد، جمال الدین، أبو الفرج [ت ۵۹۷هـ]، ۱۴۰۳هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: خلیل المیس، العلل المتناهیة فی الأحادیث الواهیة (ج ۲/ص ۹۰۸) در پاورقی ۴.

(۷) صفة الغرباء (ص ۴۷).

(۸) کتاب الموضوعات (ج ۳/ص ۵۴۲/شماره حدیث ۱۷۷۱).

ابن لفظ حديث به رواية امام ابن وضاح [ت ٢٨٦هـ] در البدع والنهي عنها (١)، و امام ابن بطه عكبرى [ت ٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى (٢)، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در جامع الكبير (٣) آمده است. لفظ دوم : «عن أبي عمر زاذان قال : قال علي يا أبو عمر أتدري على كم افتقرت اليهود قال قلت لله ورسوله أعلم فقال افتقرت على إحدى وسبعين فرقة كلها في الهاوية إلا واحدة وهي الناجية والنصارى على اثنتين وسبعين فرقة كلها في الهاوية إلا واحدة هي الناجية يا أبا عمر أتدري على كم تفترق هذه الأمة قلت لله ورسوله أعلم قال تفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في الهاوية إلا واحدة وهي الناجية ثم قال علي أتدري كم تفترق في قلت وإنه يفترق فيك يا أمير المؤمنين قال نعم اثنتا عشرة فرقة كلها في الهاوية إلا واحدة في الناجية وهي تلك الواحدة يعنى الفرقة التي هي من الثلاث والسبعين وأنت منهم يا أبا عمر».

ابن لفظ حديث به رواية امام مروزي [ت ٢٩٤هـ] در كتاب السنة (٤)، و امام ثعلبي [ت ٤٢٧هـ] در كشف والبيان (٥)، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در جامع الكبير (٦) آمده است.

لفظ سوم : «عن علي ، قال : تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة ، والنصارى على اثنتين وسبعين فرقة ، وأنتم على ثلاث وسبعين ، وإن من أضلها وأخبثها من يتشيع ، أو الشيعة».

ابن لفظ حديث به رواية امام ابن عاصم [ت ٢٨٧ هـ] در كتاب السنة (٧)، و امام ثعلبي [ت ٤٢٧هـ] در كشف والبيان (٨)، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در جامع الكبير (٩) آمده است.

لفظ چهارم : «عن أبي الصهباء البكري قال سمعت علي بن أبي طالب وقد دعا رأس الجالوت وأسقف النصارى فقال إني سائلكم عن أمر وأنا أعلم به منكما فلا تكتمانني يا رأس الجالوت أنشدتك الله الذي أنزل التوراة على موسى وأطعمكم المن والسلوى وضرب لكم في البحر طريقا وأخرج لكم من الحجر اثنتي عشرة عينا لكل سبط من بني اسرائيل عين إلا ما أخبرتني على كم افتقرت بنو اسرائيل بعد موسى فقال له ولا فرقة واحدة فقال له على ثلاث مرار كذبت والله الذي لا إله إلا هو لقد افتقرت على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة ثم دعا الأسقف فقال أنشدك الله الذي أنزل

( ١ ) البدع والنهي عنها (ص: ٢٦٢ / شماره حديث ٢٤٦ ) .

( ٢ ) الإبانة الكبرى (ج ١ / ص ٢٩١ / شماره حديث ٢٨٤ ) .

( ٣ ) جامع الكبير (ج ٣٢ / ص ١١٤ ) .

( ٤ ) كتاب السنة (ص: ٢٤ / شماره حديث ٤٧ ) .

( ٥ ) الكشف والبيان ( ج ٤ / ص ٢١٠ ) .

( ٦ ) جامع الكبير (ج ٣١ / ص ٤٠٠ ) .

( ٧ ) كتاب السنة (ج ٣ / ص ١٢ / شماره حديث ٨٢٨ ) .

( ٨ ) الكشف والبيان ( ج ٤ / ص ٢١٠ ) .

( ٩ ) جامع الكبير (ج ٣١ / ص ٢٢٧ ) .

الإنجيل على عيسى وجعل على رحله البركة وأراكم العبرة فأبرأ الأكمه وأحيا الموتى وصنع لكم من الطين طيوراً وأنباكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم فقال دون هذا أصدقك يا أمير المؤمنين فقال على كم افتقرت النصارى بعد عيسى من فرقة فقال لا والله ولا فرقة ، فقال ثلاث مرار كذبت والله الذي لا إله إلا هو لقد افتقرت على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة فأما أنت يا يهودي فإن الله يقول {وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} [ سورة اعراف، آيه ١٥٩ ] فهي التي تنجو وأما أنت يا نصراني فإن الله يقول: {مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ} [ سورة مائده، آيه ٦٦ ] فهي التي تنجو وأما نحن فيقول {وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} [سورة اعراف آيه ١٨١] وهي التي تنحو من هذه الأمة».

ابن لفظ حديث به روایت امام مروزي [ت٢٩٤هـ] در كتاب السنة (١)، و امام ابن ابي حاتم [ت٣٢٧هـ] در تفسيرش (٢)، و امام الأجرى [ت٣٦٠هـ] در كتاب الشريعة (٣)، و امام ابن بطه عكبرى [ت٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى (٤)، و امام بوصيرى [ت٨٤٠هـ] در إتحاف الخيرة المهرة (٥)، و امام سيوطي [ت٩١١هـ] در جامع الكبير (٦)، ودر الدر المنثور (٧)، و امام شوكانى [ت١٢٥٠هـ] در فتح القدير (٨) آمده است.

حكم بر الفاظ ابن حديث ضعيف است ، چنانكه امام احمد بن حنبل [ت٢٤١هـ] در العلل ومعرفة الرجال (٩)، و امام العلائى [ت٧٦١هـ] در جامع التحصيل في أحكام المراسيل (١٠)، و خليل بن محي محي الدين، الميس، [ت مولود ١٣٦٠هـ] در تحقيقش بر العلل المتناهية في الأحاديث الواهية (١١)، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ١٣٧٦هـ] در صفة الغرباء (١٢)،

(١) كتاب السنة (ص: ٢٣ / شماره حديث ٤٦) .

(٢) تفسير ابن أبي حاتم (ج٣١ / ص١٨٦ / شماره حديث ٩١٤٤)

(٣) كتاب الشريعة (ص: ١٣ / شماره حديث ٢٥) .

(٤) الإبانة الكبرى (ج١ / ص٢٩٢ / شماره حديث ٢٨٥) .

(٥) إتحاف الخيرة المهرة (ج٦ / ص٤٤ / شماره حديث ٥٢٩٥)، (ج٨ / ص٣٥ / شماره حديث ٧٤٢٦) .

(٦) جامع الكبير (ج٣٠ / ص١٧١) .

(٧) الدر المنثور (ج٣ / ص٥٨٥) .

(٨) تفسير فتح القدير (ج٢ / ص٢٥٨) .

(٩) العلل ومعرفة الرجال (ج٢ / ص٤٥٩ / شماره ترجمه ٣٠٣٣) .

(١٠) جامع التحصيل في أحكام المراسيل (ص ٢٤١ / شماره ترجمه ٥٥٠) .

(١١) العلل المتناهية في الأحاديث الواهية (ج٢ / ص٩٠٨) در پاورقى ٤ .

(١٢) صفة الغرباء (ص٤٧) .



و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷ هـ] در تحقیقش بر کتاب الإعتصام<sup>(۱)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در *ظلال الجنة في تخريج السنة*<sup>(۲)</sup>، و شیخ علی رضا در تحقیقش بر *مسند علی بن ابی طالب لیوسف اوزبک*<sup>(۳)</sup> گفته اند.

و امام عبد الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن الجوزی [ت ۵۹۷ هـ] در کتاب *الموضوعات*<sup>(۴)</sup> آورده است، و در بعضی الفاظ وضع و اختراع واضح می باشند، ولیکن لفظ اول در حدیث موافق احادیث صحیح و حسنه است در افتراق یهود به گروه های هفتاد یک گروه و نجات یک گروه از آنها، و در نصاری هفتاد دو گروه، و نجات یک گروه از میان آنها، و در این امت هفتاد سه گروه و نجات یک گروه از میان آن، چنانکه امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ]<sup>(۵)</sup> در *ظلال الجنة في تخريج السنة* گفته است، اما الفاظ مثل « ثم قال علي أتدري كم تفترق في »، و مثل « وإن من أضلها وأخبثها من يتشيع » در احادیث صحیح نیامده است، بلکه بعضی علماء در موضوعات آورده است.

### مطلب چهارم : تخريج و حکم حدیث سعد بن ابی وقاص [ت ۵۵ هـ] (ﷺ)<sup>(۶)</sup>

#### فرع اول : تخريج سند حدیث و حکم بر آن

حدیث سعد بن ابی وقاص [ت ۵۵ هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

۱ - امام ابو بکر بن ابی شیبہ [ت ۲۳۵ هـ]<sup>(۷)</sup> در *المصنف*<sup>(۸)</sup>.

(۱) الإعتصام (ج ۲/ص ۷۴۸) در پاورقی ۴ .

(۲) *ظلال الجنة، البانی* (ج ۲/ص ۴۶۷/شماره ۹۹۵).

(۳) *مسند مسند علی بن ابی طالب، یوسف اوزبک* (ج ۴/ص ۱۶۹۶/شماره ۴۷).

(۴) *کتاب الموضوعات* (ج ۳/ص ۵۴۲/شماره حدیث ۱۷۷۱).

(۵) *ظلال الجنة، البانی* (ج ۲/ص ۴۸۱/شماره ۹۹۵).

(۶) امام ابو نعیم در *معرفة الصحابة* (ج ۲/ص ۳۴)، و امام ابن عبد البر در *الإستيعاب في معرفة الأصحاب* (ج ۱/ص ۱۸۲)، و امام ابن در اسد الغابة (ج ۲/ص ۲۰۸)، و امام ابن حجر در *الإصابة في تميز الصحابة* (ج ۱/ص ۴۹۷) گفتند : سعد بن ابی وقاص و اسمش مالک بن أهيب - و یا وهيب - بن عبد مناف بن زهرة بن كلاب است، یکی از عشره مبشره میباشد، مسلمان قدیم میباشد، و هجرت به مدینه پیش از رسول الله (ﷺ) کرده است، و برایش فارس الإسلام گفته شود، و اول کسی است که تیر را در راه الله (ﷺ) پرداخته است، و در سال (۵۵ هـ) در وادی عقیق در مدینه منوره وفات شدند، و امام ابن حجر گفته : او شخص هفتم در اسلام است.

(۷) ابو بکر بن ابی شیبہ عبد الله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان ابن ابی بسکر بن ابی شیبہ، و در سال (۱۵۹ هـ) ق تولد شده، و در سال (۲۳۵ هـ) ق وفات شده است، و از تصنیفاتش *مسند*، و *مصنف*، و غیره میباشد، [تاریخ الاسلام (ج ۱/ص ۴۶)]، *سیر أعلام النبلاء* (ج ۱۱/ص ۱۲۲)، *الأعلام از خیر الدین زرکلی* (ج ۴/ص ۱۱۷)، *تهذیب الکنال از امام المزنی* (ج ۱۶/ص ۳۴) (طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۴۱۳)).

(۸) ابن ابی شیبہ، عبد الله بن محمد بن ابراهيم بن عثمان، أبو بکر، [ت ۲۳۵ هـ]، ۱۴۰۹ هـ، *مکتب دراسات و بحوث، دار فکر، بیروت، لبنان، چاپ اول، مصنف ابن ابی شیبہ*، نویسنده میگوید: در این کتاب دریافت نکردم.

- ۲ - امام دورقي [ت ۲۴۶هـ]<sup>(۱)</sup>، درمسند سعد بن أبي وقاص<sup>(۲)</sup>.
- ۳ - امام عبد بن حميد [ت ۲۴۹هـ] در المنتخب من مسند عبد بن حميد<sup>(۳)</sup>.
- ۴ - ابو اسحاق ابراهيم بن اسحاق الحربي [ت ۲۸۵هـ]<sup>(۴)</sup>، در غريب الحديث<sup>(۵)</sup>.
- ۵ - امام البزار [ت ۲۹۲هـ]<sup>(۶)</sup>، در مسند البزار<sup>(۷)</sup>.
- ۶ - امام مروزي [ت ۲۹۴هـ] در كتاب السنة<sup>(۸)</sup>.
- ۷ - امام الآجري [ت ۳۶۰هـ] در كتاب الشريعة<sup>(۹)</sup>.
- ۸ - امام ابن بطه عكبري [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۱۰)</sup>.
- تمام آنها به اين سند آوردند، عن أحمد بن عبد الله بن يونس [ت ۲۲۷هـ]<sup>(۱۱)</sup> ،

( ۱ ) أحمد بن ابراهيم بن كثير ، عدي، بخادي، دورقي، در سال (۱۶۸هـ ق) تولد شده و در سال (۲۴۶ هـ ق) وفات شده است ، و از تصنيفاتش مصنف، و مسند سعد ميباشد [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۳/ص ۱۵۳)، تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۴/ص ۳۵۴) ، تهذيب الكمال از امام المزي (ج ۱/ص ۲۴۹) ، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۸/ص ۱۹۴)].

( ۲ ) دورقي، أحمد بن ابراهيم بن كثير، عدي، [ت ۲۴۶هـ]، ۱۴۰۷ هـ، دار البشائر الإسلامية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عامر حسن صبري، مسند سعد بن أبي وقاص (ص: ۸۲ شماره حديث ۷۲) .

( ۳ ) كسي، عبد بن حميد بن نصر، أبو محمد، [ت ۲۴۹هـ]، ۱۴۲۳هـ، دار بلنسية للنشر والتوزيع، چاپ دوم، تحقيق: ابو عبد الله مصطفى العدوي، المنتخب من مسند عبد بن حميد (ص: ۳۸ / شماره حديث ۱۴۸) .

( ۴ ) ابراهيم بن إسحاق بن بشير بن عبد الله ، أبو إسحاق، از أعلام محدثين است ، اصلش از مرو است و در بغداد معيشت نموده است، و از شاگردهای امام احمد بن حنبل است، و امام الذهبي در ترجمه شان گفته : الشيخ، الإمام، الحافظ، العلامة، شيخ الإسلام، و از تصنيفاتش غريب الحديث والآثار، ذم الغيبة، وغيره ميباشد، و در سال (۱۹۸ هـ) تولد شده است، و در سال (۲۸۵ هـ ) وفات شده است، [ سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۳/ص ۳۵۶) تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ۵/ص ۱۷۹) ، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۵۳)].

( ۵ ) حربي، ابراهيم بن إسحاق، أبو إسحاق، [ت ۲۸۵هـ]، ۱۴۰۵ هـ، جامعة أم القرى، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: د. سليمان ابراهيم محمد العايد، غريب الحديث (ج ۲/ص ۳۴۵).

( ۶ ) أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بصري، البزار، در رمله به سال ( ۲۹۲ هـ ق) وفات شده است ، و از تصنيفاتش مسند است بنام (البحر الزاخر) که به نام مسند البزار مشهور است ، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۳/ص ۵۵۴)، تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ۵/ص ۲۴۰)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۲/ص ۱۰۶)].

( ۷ ) بزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد، أبو بكر، [ت ۲۹۲هـ]، ۲۰۰۹م، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، مسند البزار (ج ۱/ص ۲۱۲ / شماره حديث ۱۱۹۹) .

( ۸ ) كتاب السنة (ص: ۲۲ / شماره حديث ۵۷) .

( ۹ ) كتاب الشريعة (ص: ۱۵ / شماره حديث ۲۸).

( ۱۰ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۷۹ / شماره ۲۷۲)، و (ج ۱/ص ۲۸۲ / شماره حديث ۲۷۵)، (ج ۱/ص ۲۸۳ / شماره ۲۷۶) .

( ۱۱ ) امام مزی در تهذيب الكمال (ج ۱/ص ۳۷۵) گفته : ( خ م د ت س ق ) : أحمد بن عبد الله بن يونس بن عبد الله بن قيس تميمي ، يربوعی ، أبو عبد الله، و در سال (۱۳۳ هـ ق) تولد شده، و در سال (۲۲۷ هـ ق) در كوفه وفات شده است ، و امام أحمد بن حنبل گفته : او شيخ الإسلام است، و النسائی گفته : ثقة است، و ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱/ص ۵۰) گفته : ابن سعد گفته : ثقة و صدوق و صاحب سنت و جماعت است ، رتبه او به نزد ابن حجر : ثقة و حافظ است، و رتبه ايشان به نزد ذهبي : حافظ ، و طبقه : ۱۰ : كبار الأخذين از تبع الأتباع است. [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱۰/ص ۴۵۷)، تاريخ الإسلام ذهبي (ج ۴/ص ۱۸۰)].

نويسنده ميگويد: نظر به اقوال علما راجع به اين راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند از راويان متفق عليه است روايتش مقبول ميباشد.

عن أبي بكر بن عياش [ت ۱۹۴هـ]<sup>(۱)</sup>، عن موسى بن عبيدة [ت ۱۵۳هـ]<sup>(۲)</sup>، عن عبد الله بن عبيدة [ت ۱۳۰هـ]<sup>(۳)</sup>، عن ابنة سعد عائشة بنت سعد [ت ۱۱۷هـ]<sup>(۴)</sup>، عن أبيها سعد بن أبي وقاص [ت ۵۵هـ]<sup>(۵)</sup> قال: قال رسول الله (ﷺ): « افتترقت بنو إسرائيل.... ».

وهمین گونه حدیث سعد بن ابی وقاص [ت ۵۵هـ] (ﷺ)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام زبلی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی

(۱) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۳۳/ص ۱۲۹) گفته: (خ م ق د ت س ق): أبو بكر بن عياش بن سالم، نامش وكنیه ایشان يك است، و در سال (۹۵ هـ ق، و یا ۱۰۰ هـ ق) تولد شده، و در سال (۱۹۴ هـ ق) وفات شده است، و امام أحمد گفته: صدوق، و صاحب قرآن، و ثقه است، و شاید غلط شود، و ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر کرده است، و ابن عدی گفته: أبو بكر كوفي مشهور است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲/ص ۳۶) گفته: عجلی گفته: ثقه و صاحب سنت و عبادت است، و بعضی احيان خطا میشود، و ابن سعد گفته: ثقه و صدوق و عارف به حدیث و علم بود مگر زیاد غلط میشود، و رتبه ایشان به نزد ابن حجر: ثقه و عابد است مگر وقتیکه عمرش کلان شد حفظش خراب شد و کتابش صحیح است، و رتبه ایشان به نزد ذهبی: یکی از اعلام و صدوق و ثقه است، شاید غلط شود، و از طبقه ۷: از کبار أتباع التابعین است، [سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۸/ص ۴۹۵)، میزان الاعتدال (ج ۴/ص ۴۹۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند و از راویان بخاری است و روایتش مقبول می باشد.

(۲) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۲۹/ص ۱۰۴) گفته: (ت ق): موسى بن عبيدة بن نشیط بن عمرو بن الحارث، ربذی، أبو عبد عبيدة كاذب نیست، و لكن از عبد الله بن دینار أحادیث مناکیر را روایت میکند، و علی ابن المدینی گفته: موسى بن عبيدة ربذی ضعیف است، و أحادیث مناکیر را روایت میکند، و أبو زرعة گفته: قوی در حدیث نیست، و أبو حاتم گفته: منکر حدیث است، ترمذی گفته: ضعف است، و النسائی گفته: ضعیف است، و محمد بن سعد گفته: ثقه، و كثير الحديث است، و حجت نیست، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۳۵۹) گفته: أبو بكر بزار گفته: موسى بن عبيدة شخص فایده مند است و حافظ نیست، و گمان میکنم که او را کثرت عبادت مشغول کرده از حفظ حدیث، و رتبه آن به نزد ابن حجر: ضعیف است و خاصاً در عبد الله بن دینار، و او عابد بود، و رتبه آن به نزد امام ذهبی: ضعیف است، و از طبقه ۷: از کبار أتباع التابعین است. [طبقات ابن سعد (ج ۹/ص ۲۴۲) التاريخ الكبير بخاري (ج ۷/ص ۹۹) الجرح والتعديل (ج ۱۶/ص ۲۹۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۳) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۱۵/ص ۲۶۳) گفته: (خ): عبد الله بن عبيدة بن نشیط، ربذی، و برادر موسى بن عبيدة، و محمد بن عبيدة است، و در سال (۱۳۰ هـ ق) در قید به دست حروریها به قتل رسیده است، امام أحمد بن حنبل گفته: موسى بن عبيدة و برادرش به علم حدیث مشغول نبودند، و أبو بكر بن ابی خيثمة گفته: حدیثش ضعیف است، و النسائی گفته: بر او کدام باکی نیست، و امام دار قطنی گفته: ثقه است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۵/ص ۳۱۰) گفته: ابن حبان در "الضعفاء" ذکر کرده، و گفته: منکر الحديث است، و از او هیچ کس روایت نکرده بجز از برادرش، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقه است، و به نزد امام ذهبی: صدوق است و در روایتش چیزی است، و از طبقه ۴: طبقه که نزدیک به وسطی از التابعین است. [التاريخ الكبير بخاري (ج ۵/ص ۵۵)، تهذیب الأسماء واللغات از نووی (ص: ۳۹۱)، لسان المیزان (ج ۷/ص ۱۳۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است، و روایتش مقبول میباشد.

(۴) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۳۵/ص ۲۳۶) گفته: (خ د ت س): عائشة بنت سعد بن ابی وقاص، و در سال (۱۱۷ هـ ق) در مدینه منوره وفات شده است، و امام مزی گفته: او از أم نرة، عائشة صدیقه روایت کردند، و او از أزواج النبی (ﷺ) شش تا دیدند، و امام البخاری از او روایت را نقل کرده، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲/ص ۴۳۶) گفته: عجلی گفته: تابعیه و مدنیه و ثقه است، و الخلیلی گفته: امام مالك از هیچ زن روایت نکرده بجز از این زن، و رتبه آن به نزد ابن حجر: ثقه است، و امام ذهبی ذکر نکرده است، و از طبقه ۴: طبقه که نزدیک وسطی از التابعین است. [تاريخ الإسلام ذهبی (ج ۲/ص ۳۷۱) سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۷/ص ۴۱۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است، و روایتش مقبول میباشد.

تفسير الكشاف<sup>(١)</sup>، و امام هيتمي [ت ٨٠٧ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(٢)</sup>، و امام بوصيري [ت ٨٤٠ هـ] ،  
 در إتحاف الخيرة المهرة<sup>(٣)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥ هـ] در كنز العمال<sup>(٤)</sup> آورده اند .  
 حكم بر سند حديث، اين است كه، سند حديث ضعيف است، از جهت موسى بن عبيدة  
 [ت ١٥٣ هـ] كه در بعضى روايت موسى بن عبيدة [ت ١٥٣ هـ] عن ابنة سعد عائشة [ت ١١٧ هـ] ،  
 و در بعضى روايت ها موسى بن عبيدة [ت ١٥٣ هـ]، عن اخيه عبد الله بن عبيدة [ت ١٣٠ هـ] عن  
 ابنة سعد عائشة آمده است، و اما موسى بن عبيدة [ت ١٥٣ هـ] از ابنة سعد عائشة روايت نميکند،  
 بلکه از برادرش ميکند، چنانکه امام مزی [ت ٧٤٢ هـ]، در تهذيب الكمال گفته است<sup>(٥)</sup>.  
 و موسى بن عبيدة [ت ١٥٣ هـ] ضعيف است، چنانکه امام هيتمي [ت ٨٠٧ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(٦)</sup>،  
 و امام ابن حجر عسقلانى [ت ٨٥٢ هـ] در تقريب التهذيب<sup>(٧)</sup>، و در تهذيب التهذيب<sup>(٨)</sup>، و در الكاف  
 الشاف<sup>(٩)</sup> گفته اند.  
 و اين حديث را علماء ديگرى هم تضعيف نموده اند، مثل امام السخاوى [ت ٩٠٢ هـ] در الأجوبة  
 المرضية<sup>(١٠)</sup>، و شيخ مصطفى العدوى [مولود ١٣٦٥ هـ]<sup>(١١)</sup>، در تحقيقش بر المنتخب من مسند عبد  
 بن حميد<sup>(١٢)</sup>، و شيخ عامر حسن صبرى [مولود ١٣٧٧ هـ]<sup>(١٣)</sup> در تحقيقش بر مسند سعد بن ابى  
 وقاص<sup>(١٤)</sup>،

(١) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ١/ص ٤٤٨).

(٢) مجمع الزوائد (ج ١٥/ص ٤٩٩ / شماره حديث ١٢٠٩٧).

(٣) إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ١٠/ص ١٥٦).

(٤) كنز العمال (ج ٣٤/ص ١٢٢ / شماره حديث ١٠٥٥).

(٥) تهذيب الكمال (ج ٢٩/ص ١٠٤).

(٦) مجمع الزوائد (ج ٧/ص ٢٥٩).

(٧) تقريب التهذيب (شماره ترجمه ٦٩٨٩).

(٨) تهذيب التهذيب (ج ٤/ص ١٨١).

(٩) الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف (ج ٤/ص ٦٣).

(١٠) الأجوبة المرضية (ج ٢/ص ٥٧٠).

(١١) أبو عبد الله مصطفى بن العدوى، شلباية المصري، و در سال (١٣٦٥ هـ) ، تولد شده، و شاگرد الشيخ مقبل بن هادي الوادعي است، و  
 از تصنيفاتش تسهيل التسهيل، و الجامع العام في الفقه والأحكام، و الصحيح المسند من الأحاديث القدسية ، و تحقيق المنتخب لعبد ابن حميد ،  
 وغيره ميباشد، (١٢٣٨٢ / <https://ar.islamway.net/collection/> / ١٦/٠٢/٢٠٢٠).

(١٢) المنتخب من مسند عبد بن حميد (ج ١/ص ١٨١).

(١٣) عامر حسن صبري، الأستاذ، الدكتور، أستاذ الحديث النبوي وعلومش است، و رئيس قسم الدراسات الإسلامية - كلية الشريعة والقانون،  
 و در سال (١٣٧٧ هـ الموافق به ١٩٥٧ م) در بغداد تولد شده، و از تصنيفاتش مصادر جلال الدين السيوطي و خير الأحاد بين القبول والرد  
 ، و المنهج الحديثي لدى الحافظ الزيلعي في كتابه نصب الراية ، و تحقيق مسند سعد بن أبي وقاص وغيره است،  
 (٢٥٦٨٨٥ <https://www.ahlalheeth.com/vb/showthread.php?t=256885> / ١٨/٠٢/٢٠٢٠).

(١٤) مسند سعد بن ابى وقاص (ص ١٤٨).

وشيخ حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل (۱).

### فرع دوم : متن حديث وحکم آن

حديث سعد بن أبي وقاص [ت ۵۵هـ] (ﷺ) به لفظ : عن ابنة سعد عائشة بنت سعد ، عن أبيها سعد بن ابي وقاص قال : قال رسول الله (ﷺ) : « افتقرت بنو إسرائيل على إحدى وسبعين ملة ولا تذهب الليالي ولا الأيام حتى تفترق أمتي على مثلها - أو قال : على مثل ذلك - كل فرقة في النار إلا واحدة وهي الجماعة » آمده است.

این لفظ حديث در مراجع ذیل آمده است :

امام ابو بکر بن ابی شیبہ [ت ۲۳۵هـ] در مصنفش، برایش امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] (۲)، و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] (۳) منسوب نموده اند، و امام دورقي [ت ۲۴۶هـ] در مسند سعد بن أبي وقاص (۴)، و امام عبد بن حميد [ت ۲۴۹هـ] در مسندش (۵)، و امام ابو اسحاق ابراهيم بن اسحاق الحربی [ت ۲۸۵هـ] (۶)، و امام البزار [ت ۲۹۲هـ] در مسند البزار (۷)، و امام مروزي [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۸)، و امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشريعة (۹)، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۱۰)، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخريج الاحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (۱۱)، و امام هيثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۱۲)، و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در إتحاف الخيرة المهرة (۱۳)، و علامه متقي هندي [ت ۹۷۵هـ] در كنز العمال (۱۴) آورده است .

و متن این حديث خلاف احاديث صحيحه است که در این حديث این امت را هم هفتاد یک گروه آمده است و حالا در احاديث صحيحه هفتاد دو و یا هفتد سه گروه آمده است، و این امت یک گروه اضافه از گروه های اهل کتاب خواهد شد.

( ۱ ) مسند امام احمد بن حنبل ( ج ۱۹ / ص ۲۴۲ ) .

( ۲ ) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف ( ج ۱ / ص ۴۴۸ ) .

( ۳ ) إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة ( ج ۱۰ / ص ۱۵۶ ) .

( ۴ ) مسند سعد بن أبي وقاص ( ص : ۸۲ شماره حديث ۷۲ ) .

( ۵ ) المنتخب من مسند عبد بن حميد ( ص : ۳۸ / شماره حديث ۱۴۸ ) .

( ۶ ) غريب الحديث ( ج ۲ / ص ۳۴۵ ) .

( ۷ ) مسند البزار ( ج ۱ / ص ۲۱۲ / شماره حديث ۱۱۹۹ ) .

( ۸ ) كتاب السنة ( ص : ۲۲ / شماره حديث ۵۷ ) .

( ۹ ) كتاب الشريعة ( ص : ۱۵ / شماره حديث ۲۸ ) .

( ۱۰ ) الإبانة الكبرى ( ج ۱ / ص ۲۷۹ / شماره حديث ۲۷۲ ) ، ( ج ۱ / ص ۲۸۳ / شماره حديث ۲۷۶ ) .

( ۱۱ ) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف ( ج ۱ / ص ۴۴۸ ) .

( ۱۲ ) مجمع الزوائد ( ج ۱۵ / ص ۴۹۹ / شماره حديث ۱۲۰۹۷ ) .

( ۱۳ ) إتحاف الخيرة المهرة ( ج ۸ / ص ۳۶ / رقم حديث ۷۴۲۷ ) .

( ۱۴ ) كنز العمال ( ج ۳ / ص ۱۲۲ / شماره حديث ۱۰۵۵ ) .

وهمین گونه لفظ « ولا تذهب اللیالی ولا الأيام حتی تفترق أمتی علی مثلها » مدرج می باشند، و در احادیث صحیحہ نیامده است، و این الفاظ حدیث ضعیف است چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱)</sup>، و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة<sup>(۲)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضیة<sup>(۳)</sup>، و مصطفی العدوی [مولود ۱۳۶۵هـ] در تحقیقش بر المنتخب من مسند عبد بن حمید<sup>(۴)</sup>، و عامر حسن صبری [مولود ۱۳۷۷هـ] در تحقیقش مسند سعد بن ابی وقاص<sup>(۵)</sup>، و حمزة احمد الزین در تحقیقش بر مسند احمد<sup>(۶)</sup> و غیره گفته اند.

## مطلب پنجم : تخریج و حکم حدیث معاویة بن ابی سفیان [ت ۶۰هـ] (ﷺ) (۷)

### فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث

حدیث معاویة بن ابی سفیان [ت ۶۰هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

۱ - امام ابو داود طیالسی [ت ۲۰۴هـ]<sup>(۸)</sup>، در مسندش<sup>(۹)</sup>.

۲ - امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] در مسندش<sup>(۱۰)</sup>.

۳ - امام الدارمی [ت ۲۵۵هـ]، در سنن دارمی<sup>(۱۱)</sup>.

( ۱ ) مجمع الزوائد (ج ۷/ص ۲۵۹).

( ۲ ) إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۱۰/ص ۱۵۶).

( ۳ ) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۰).

( ۴ ) المنتخب من مسند عبد بن حمید (ج ۱/ص ۱۸۱).

( ۵ ) مسند سعد بن ابی وقاص (ص ۱۴۸).

( ۶ ) مسند الامام احمد (ج ۱۹/ص ۲۴۲).

( ۷ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۷/ص ۳۲۷)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۴۴۴)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۶)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۳/ص ۱۰۲) گفتند : معاویة بن ابی سفیان (صخر) بن حرب، أبو عبد الرحمن، و مادرش هند بنت عتبة است، و او و پدرش و مادرش از مسلمانان فتح مکه است، و عمر بن الخطاب به شام والی مقرر کرد، و بعدا عثمان بن عفان او را در جایش گذاشت، و بیست سال خلافت بعد از شهادت علی (ﷺ) کرده است، و ابن إسحاق گفته : معاویة بیست سال امیر بود و بیست سال خلیفه بود، و در سال ( ۶۰/۰۷/۲۴ هـ ق ) در روز پنجشنبه در دمشق وفات شده است.

( ۸ ) سلیمان بن داود الطیالسی، مُحَدَّث، و از حفاظ حدیث است، و در سال (۱۳۳هـ) در بصره وفات نموده است، [سیر أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۳۷۸) تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۴/ص ۴۰)، الأعلام از زرکلی (ج ۶/ص ۳۳۳)].

( ۹ ) طیالسی، سلیمان بن داود بن الجارود، أبو داود، [ت ۲۰۴هـ]، دار هجر، مصر، چاپ اول، تحقیق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، مسند الطیالسی (شماره ۲۷۵۴).

( ۱۰ ) شیبانی، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، أبو عبد الله، [ت ۲۴۱هـ]، ۱۴۲۲ هـ، دار الحدیث، القاهرة، چاپ اول، تحقق: حمزة احمد الزین، مسند أحمد بن حنبل، (ج ۱/ص ۱۲۴ / شماره حدیث ۸۳۸۱).

( ۱۱ ) سنن الدارمی (ج ۲/ص ۲۴۱ شماره حدیث ۲۵۱۸).

- ٤ - امام ابوداود [ت ٢٧٥هـ] در سنن ابی داود<sup>(١)</sup>.
- ٥ - امام یعقوب بن سفیان الفسوی [ت ٢٧٧هـ]<sup>(٢)</sup> در المعرفة والتاریخ<sup>(٣)</sup>.
- ٦ - امام أبو زرعة عبد الرحمن بن عمرو دمشقي [ت ٢٨٠هـ]<sup>(٤)</sup> در الفوائد المعللة<sup>(٥)</sup>.
- ٧ - امام ابن ابی عاصم [ت ٢٨٧هـ] در کتاب السنة<sup>(٦)</sup>.
- ٨ - امام محمد بن نصر المروزی [ت ٢٩٤هـ] در کتاب السنة<sup>(٧)</sup>.
- ٩ - امام الأجرى [ت ٣٦٠هـ] در کتاب الشريعة<sup>(٨)</sup>.
- ١٠ - امام طبرانی [ت ٣٦٠هـ] در معجم الكبير<sup>(٩)</sup>، و در مسند الشاميين<sup>(١٠)</sup>.
- ١١ - امام ابن بطه عکبری [ت ٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(١١)</sup>.
- ١٢ - امام خطابی [ت ٣٨٨هـ]<sup>(١٢)</sup>، در غریب الحديث<sup>(١٣)</sup>.
- ١٣ - امام الحاكم [ت ٤٠٥هـ] در المستدرک<sup>(١٤)</sup>.

(١) ابو داود، سليمان بن الأشعث بن شداد بن عمرو، ازدي، سجستاني، [ت ٢٧٥هـ]، ١٤٠١ هـ، المكتبة العصرية، بيروت، چاپ دوم، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، سنن ابی داود (ج ٥/ص ٦/شماره حديث ٤٥٩٧).

(٢) امام مزی در تهذيب الكمال (ج ٣٢/ص ٣٢٤) گفته: (ت س): يعقوب بن سفیان بن جوان، فسوی، حافظ است، ونسائی گفته: لا به، وحاکم گفته: امام أهل الحديث در فارس است، ورتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة و حافظ است، وبه نزد ذهبی: حافظ و ثقة و مصنف خير و صالح است، در سال (٢٧٧ هـ ق) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء (ج ١٣/ص ١٨٠)، تاريخ الإسلام (ج ٥/ص ١٥٦)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد، و از افغانستان می باشد.

(٣) فسوی، يعقوب بن سفیان بن جوان، أبو يوسف، [ت ٢٧٧هـ]، ١٤٠١ هـ، مكتبة الدار، المدينة المنورة، چاپ اول، أكرم ضياء العمري، المعرفة والتاریخ (ج ١/ص ٢٥٦)، (ج ٢/ص ٣٢٦).

(٤) أبو زرعة عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله ابن صفوان، نصري، دمشقي از ائمه حديث می باشد، و در سال (٢٨٠ هـ ق) در دمشق وفات شده است، و از تصنيفاتش التاريخ و علل الرجال، و مسائل في الحديث و الفقه، و غيره می باشد، [سير أعلام النبلاء (ج ١٣/ص ٣١١)، تاريخ الإسلام ذهبی (ج ٥/ص ٢٠٣)، تهذيب الكمال از المزي (ج ١٧/ص ٣٠١)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ٣/ص ٣٢٠)].

(٥) نصري، عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان، أبو زرعة، [ت ٢٨٠هـ]، ١٤٢٣ هـ، مكتبة الإمام الذهبي، الكويت، چاپ اول، تحقيق: رجب بن عبدالمقصود، الفوائد المعللة (ص: ١٥/شماره حديث ٦٠).

(٦) كتاب السنة (ج ١/ص ٣٣/شماره حديث ٦٥)، (ج ١/ص ٣٥/شماره حديث ٦٩)، (ص ٨٤/شماره حديث ١٥، ١٦، ١٧).

(٧) كتاب السنة (ص: ١٩/شماره حديث ٣٦)، (ص: ٢٠/شماره حديث ٣٧).

(٨) كتاب الشريعة (ج ١/ص ٣١٤/شماره حديث ٢٩).

(٩) معجم الكبير (ج ١٩/ص ٣٧٦/شماره حديث ٨٨٤، ٨٨٥).

(١٠) طبرانی، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ]، ١٤٠٥ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، مسند الشاميين (ج ٢/ص ١٠٨/شماره حديث ١٠٠٥، ١٠٠٦).

(١١) الإبانة الكبرى (ج ١/ص ٣٧٠ / ٢٦٨).

(١٢) احمد بن محمد بن إبراهيم، خطابي، بستي، أبو سليمان، ودر سال (٣٨٨ هـ ق) وفات شده است [سير أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ١٧/ص ٢٣)، تاريخ الإسلام از امام ذهبی (ج ٦/ص ٣٤٤)، الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ٥/ص ٢٢١)].

(١٣) خطابي، احمد بن محمد بن إبراهيم، أبو سليمان، [ت ٣٣٨هـ]، ١٤٠٢ هـ، جامعة أم القرى، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: عبد الكريم إبراهيم العزباوي، غریب الحديث (ج ١/ص ٥٨٨).

(١٤) المستدرک (ج ١/ص ٢٠٦/شماره حديث ٤٤٣).

- ١٤ - امام اللالكائي [ت ٤١٨ هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة (١).
- ١٥ - امام بيهقي [ت ٤٥٨ هـ] در دلائل النبوة (٢).
- ١٦ - امام خطيب بغدادى [ت ٤٦٣ هـ] در موضح أو هام الجمع والتفريق (٣).
- ١٧ - امام قوام السنة الأصفهاني [ت ٥٣٥ هـ] (٤) در الحجة في بيان المحجة (٥).
- ١٨ - امام ابن عساكر [ت ٥٧١ هـ] ، در تاريخ دمشق (٦).
- ١٩ - امام الحسن بن احمد عطار (٧)، در فتيا وجوابها فى ذكر الاعتقاد و ذم الاختلاف (٨).
- و همين گونه حديث معاوية بن ابى سفيان [ت ٦٠ هـ] (ﷺ)، علما متاخرين كه حديث را بدون اسناد ذكر ميكند آنها هم آورده اند ، مثل امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي در تلبيس ابليس (٩)، و امام ابن الاثير جزري [ت ٦٠٦ هـ] (١٠) در جامع الأصول في أحاديث الرسول (١١)، و امام منذري [ت ٦٥٦ هـ] (١٢) در الترغيب والترهيب (١٣) ،

(١) شرح اصول أهل السنة (ص: ٤٣ / شماره حديث ١٣٠) .

(٢) دلائل النبوة (ج ٦ / ص ٥٤١).

(٣) خطيب بغدادى ، أحمد بن علي بن ثابت، أبو بكر، [ت ٤٦٣ هـ]، ١٤٠٧ هـ، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، تحقق: د. عبد المعطي أمين قلجى، موضح أو هام الجمع والتفريق (ج ٢ / ص ١٩٦).

(٤) إسماعيل بن محمد بن الفضل بن علي، الاصبهاني، أبو القاسم، ملقب به قوام السنة، از أعلام الحفاظ است، و امام در التفسير والحديث بود ، و از تصنيفاتش و الحجة في بيان المحجة، وغيره ميباشد، و در سال (٤٥٧ هـ) تولد شده، و در سال (٥٣٥ هـ) وفات شده، [تاريخ الإسلام از امام ذهبى (ج ٨ / ص ١٩٣)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبى (ج ٢٠ / ص ٨٠)، الأعلام از زرکلى (ج ٢ / ص ٤٨٨)].

(٥) طليحي، إسماعيل بن محمد بن الفضل بن علي، قوام السنة، أبو القاسم، [ت ٥٣٥ هـ]، ١٤١٩ هـ، دار الراجحة، السعودية، الرياض، چاپ دوم، تحقيق: محمد بن محمود ابو رحيم، الحجة في بيان المحجة (ج ١ / ص ٢٥٣ / شماره حديث ١٠٧).

(٦) تاريخ دمشق (ج ٣٢ / ص ١٣٠ / شماره حديث ٦٦٢٨).

(٧) الحسن بن أحمد بن الحسن بن أحمد بن سهل أبو العلاء العطار الهمداني (٥٩٦ هـ) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبى (ج ٢١ / ص ٤٠)، تاريخ الإسلام از امام ذهبى (ج ٨ / ص ٤٩٢)، الأعلام از خير الدين زرکلى (ج ٤ / ص ٤٧٤)].

(٨) عطار، الهمداني، الحسن بن أحمد بن الحسن بن أحمد، أبو العلاء، [ت ٥٩٦ هـ]، ١٤٠٩ هـ، دار العاصمة، الرياض، السعودية، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن يوسف الجديع، فتيا وجوابها فى ذكر الاعتقاد و ذم الاختلاف (ص ٥٧ / شماره حديث ١٢).

(٩) تلبيس ابليس (ص: ١٣) .

(١٠) أبو السعادات، مجد الدين، مبارك بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد الكريم ابن الاثير ، شيباني، جزري، و محدث، و لغوي، و اصولي ميباشد، و در سال (٥٤٤ هـ ق) تولد شده است، و در سال (٦٠٦ هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش النهاية در غريب الحديث، و جامع الاصول في أحاديث الرسول، و المختار في مناقب الاخير ، وغيره ميباشد، [تاريخ الإسلام از امام ذهبى (ج ٩ / ص ٣٥٧)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبى (ج ٢١ / ص ٤٨٨)، الأعلام از زرکلى (ج ١١ / ص ٤٥٢)].

(١١) جزري، المبارك بن محمد بن محمد بن محمد، ابن الأثير، مجد الدين، أبو السعادات، [ت ٦٠٦ هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: ايمن صالح شعبان، جامع الأصول في احاديث الرسول (ج ٤ / ص ٣٧١ / شماره ٦٥٤١) .

(١٢) عبد العظيم بن عبد القوي المنذري أبو محمد، مصنف كتاب الترغيب والترهيب ميباشد، و در سال (٦٥٦ هـ ق) وفات شده است، [تاريخ الإسلام از امام ذهبى (ج ١١ / ص ١٨٨)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبى (ج ٢٣ / ص ٢١٨)، الأعلام از زرکلى (ج ٨ / ص ٧٠)].

(١٣) منذري، عبد العظيم بن عبد القوي، أبو محمد، [ت ٦٥٦ هـ]، ١٤١٧ هـ، دار كتب علميه، بيروت، چاپ اول، تحقيق: إبراهيم شمس الدين، الترغيب والترهيب (ج ١ / ص ٤٤).



وشیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم<sup>(۱)</sup>، و امام خازن [ت ۷۴۱هـ]<sup>(۲)</sup> در تفسیرش<sup>(۳)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]<sup>(۴)</sup>، در تاریخ الاسلام<sup>(۵)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیرش<sup>(۶)</sup>، امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخريج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف<sup>(۷)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ]<sup>(۸)</sup> در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار<sup>(۹)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در إطراف المسند المعتلي بأطراف بأطراف المسند الحنبلي<sup>(۱۰)</sup>، و امام ثعالبي [ت ۸۷۶هـ]<sup>(۱۱)</sup> در تفسیرش<sup>(۱۲)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۱۳)</sup>، و در حقیقة السنة والبدعة<sup>(۱۴)</sup>،

( ۱ ) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (ج ۱/ ص ۱۲۹) .

( ۲ ) أبو الحسن علاء الدین علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر ، شیخی، و معروف به خازن، و در سال (۶۷۸هـ ق) در بغداد تولد شده ، و در سال (۷۴۱هـ ق) در حلب وفات شده است، و از تصنیفاتش مقبول المنقول، و تفسیرش لباب التأویل فی معانی التنزیل و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱۰/ ص ۳)].

( ۳ ) خازن، علاء الدین علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر، أبو الحسن [ت ۷۴۱هـ] ، ۱۴۱۵هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: محمد علي شاهین، تفسیر الخازن (ج ۲/ ص ۲۰۵)، و (ج ۳/ ص ۲۵۸) .

( ۴ ) أبو عبد الله شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، تُرکمانی اصل، دمشقی، مقرئ، ذهبی، امام، و حافظ، و محدث عصر خود، و مؤرخ اسلام میباشد، و در سال (۶۷۳ هـ ق -) تولد شده است، و در سال (۷۴۸هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش تاریخ الإسلام، و سیر اعلام النبلاء، و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵/ ص ۳۲۶)].

( ۵ ) ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸هـ]، ۱۴۰۷هـ، دار کتاب عربی، لبنان، بیروت، چاپ اول، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمري، تاریخ الإسلام (ج ۱/ ص ۴۰۵)

( ۶ ) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۲/ ص ۹۱) .

( ۷ ) تخريج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ ص ۴۴۹).

( ۸ ) أبو الفضل زين الدین عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن بن أبي بكر بن إبراهيم، كردي ، عراقی ، در سال ( ۷۲۵ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۸۰۶ هـ ق ) در قاهره وفات شده است ، و از تصنیفاتش الفیه در مصطلح حدیث، و شرح آن ، تخريج أحادیث إحياء علوم الدین، کتاب المراسیل، و تقریب الأسانید و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۳/ ص ۳۴۴)].

( ۹ ) عراقی، زين الدین عبد الرحيم بن الحسين، أبو الفضل [ت ۸۰۶هـ]، ۱۴۱۹هـ، مکتبة الطبریة، چاپ اول، تحقیق: ابو محمد اشرف بن عبد المقصود، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۷/ ص ۲۹۶ / شماره حدیث ۳۲۲۱).

( ۱۰ ) عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل، [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۲۶هـ، دار ابن کثیر، دمشق، دار الکلم الطیب، بیروت، چاپ اول، تحقیق: د. زهير بن ناصر الناصر، إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي (ج ۵/ ص ۳۴۰).

( ۱۱ ) أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، ثعالبي، مُفسّر جزائري میباشد، و در سال (۷۸۶هـ ق -) تولد شده، و در سال (۸۷۶هـ ق) وفات شده، و از تصنیفاتش الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ، و غیره میباشد، [الأعلام از زرکلی (ج ۳/ ص ۳۳۱)].

( ۱۲ ) ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، أبو زيد، [ت ۸۷۵هـ]، ۱۴۱۷هـ، دار إحياء التراث العربي، بیروت، چاپ اول، تحقیق: علي معوض، عادل عبد الموجود، الجواهر الحسان فی تفسیر (ج ۱/ ص ۲۹۸) .

( ۱۳ ) الدر المنثور (ج ۳/ ص ۵۲) .

( ۱۴ ) سیوطی، عبد الرحمن بن کمال جلال الدین، [ت ۹۱۱هـ]، ۱۴۰۹هـ، دار الفكر البناني، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقق: الشيخ خليل بن ابراهيم، حقیقة السنة والبدعة (ص: ۶۹) .

و در جامع الكبير<sup>(۱)</sup>، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال<sup>(۲)</sup>، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] در فتح القدیر<sup>(۳)</sup>، و امام الوسی [ت ۱۲۷۰هـ] در روح المعانی<sup>(۴)</sup>، و علامه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷هـ] در کتاب یقظة أولی الاعتبار<sup>(۵)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ]<sup>(۶)</sup> در صحیح الترغیب والترهیب<sup>(۷)</sup>، و در صحیح وضعیف الجامع الصغیر<sup>(۸)</sup> آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از معاویة بن ابي سفیان [ت ۶۰هـ] (رضی الله عنه)، أبو عامر عبد الله بن لحي الحرازي [ت ۸۱هـ]<sup>(۹)</sup>، و از أبو عامر عبد الله بن لحي الحرازي [ت ۸۱هـ]، از زهر بن عبد الله الهوزني [ت ۱۲۹هـ]<sup>(۱۰)</sup>، و از زهر بن عبد الله الهوزني [ت ۱۲۹هـ]، صفوان بن عمرو السكسكي [ت ۱۵۵هـ]<sup>(۱۱)</sup>، و از صفوان بن عمرو السكسكي [ت ۱۵۵هـ] به پنج طریق روایت شده است :

( ۱ ) جامع الكبير (ج ۶ / ص ۶ / شماره حدیث ۱۹۶)، (ج ۸ / ص ۴۲۲ / شماره ۹۶۲).

( ۲ ) کنز العمال (ج ۱ / ص ۳۶۷ شماره ۱۰۵۴)، (ج ۱۱ / ص ۱۶۷ شماره ۳۰۸۳۵).

( ۳ ) تفسیر فتح القدیر (ج ۱ / ص ۳۷۱).

( ۴ ) تفسیر روح المعانی (ج ۳ / ص ۱۶۳).

( ۵ ) کتاب یقظة أولی الاعتبار (ص: ۱۹۸).

( ۶ ) محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أبو عبد الرحمن، البانی، و در سال (۱۳۳۲هـ ق) در شهر اشقودره، البانیا تولد شده، و در سال (۱۴۲۰هـ ق) در سوریه وفات شده است، و از تصنیفاتش إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، و سلسله الأحادیث الصحیحة، و سلسله الأحادیث الضعیفة، و غیره از مؤلفات و مراجع دارد، (<https://www.islamweb.net/ar/article/178209>) (۲۵/۰۱/۲۰۲۰).

( ۷ ) البانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ۱۴۲۰هـ]، ۱۴۰۵ هـ، مکتب معارف، ریاض، چاپ پنجم، صحیح الترغیب والترهیب (ج ۱ / ص ۱۲ شماره ۵۱).

( ۸ ) البانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ۱۴۲۰هـ]، ۱۴۰۸ هـ، المکتب الإسلامی، مصر، چاپ دوم، صحیح وضعیف الجامع الصغیر (ص ۴۴۱ / شماره ۴۴۰۶).

( ۹ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۵ / ص ۱۴۳) گفته: ( د س ق ) : عبد الله بن لحي الحميري، أبو عامر الهوزني، والعجلي گفته: شاملی، و تابعی، و ثقه، از کبار التابعین است، و أبو زرعة الرازي گفته: لا بأس به، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۵ / ص ۳۷۳) گفته: لا بأس به، ورتبه اش به نزد ابن حجر و ذهبی: ثقه است، و از طبقه ۲ از کبار التابعین است، و در سال (۸۱هـ) وفات نموده. [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۴۹)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۵ / ص ۲۹۲)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

( ۱۰ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲ / ص ۳۲۸) گفته: ( د ت س ) : أزهر بن عبد الله بن جميع الحرازي الحميري الحمصي، و یا أزهر بن سعید است، و امام البخاری گفته: أزهر بن یزید و أزهر بن سعید و أزهر بن عبد الله هر سه شان یکی است، و نسبت شان گاهی مرادی و گاهی حمصی و گاهی هوزنی و گاهی حرازی میشود، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱ / ص ۲۰۴) گفته: ابن الجارود در کتاب " الضعفاء " ذکر کرده، و گفته: علی (رضی الله عنه) را دشنام میداد، و رتبه اش به نزد ذهبی: ناصبی، و از طبقه ۵ از صغار التابعین است، و در سال (۱۲۹هـ) وفات نموده، [ تاریخ البخاری الكبير (ج ۱ / ص ۴۵۹)، الجرح والتعديل (ج ۱ / ص ۳۱۲)، الثقات ابن حبان (ج ۱ / ص ۲۴)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

( ۱۱ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۳ / ص ۲۰۱) گفته: ( بخ م د ت س ق ) : صفوان بن عمرو بن هرم، سکسکی، أبو عمرو، حمصی، أحمد بن حنبل گفته: لیس به بأس، و أبو حاتم گفته: از یحیی بن معین سوال کردم در باره او، و صفتش را به خوبی کرد، و محمد بن

### طریقه اول : طریق إسماعیل بن عیاش [ت ۱۸۱هـ] (۱)

روایت از طریق إسماعیل بن عیاش [ت ۱۸۱هـ] در روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در المذکر والتذکیر والذکر (۲)، و در کتاب السنة (۳)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در مسند الشامیین (۴)، و در معجم الکبیر (۵)، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الکبری (۶) آورده اند.

### طریقه دوم : طریق الولید بن مسلم [ت ۱۹۴هـ]

روایت از طریق الولید بن مسلم [ت ۱۹۴هـ] در روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ]، در المذکر والتذکیر والذکر (۷)، و امام مروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۸)، امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در مسند الشامیین (۹) آورده اند.

### طریقه سوم : طریق بقیة بن الولید [ت ۱۹۷هـ] (۱۰)

سعد گفته : ثقة و مأمون است ، و ابن حجر در تهذیب التهذیب : ( ج ۴ / ص ۴۲۹ ) گفته : بخاری یک روایتش معلق ذکر کرده ، و ابن حبان در کتاب الثقات آورده است، ورتبه اش به نزد ابن حجر و ذهبی ثقة است، و از طبقه : ۵ : از صغار التابعین ، و در سال ( ۱۵۵ هـ ق ) وفات شده است . [طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۴۶۷ )، و سیر أعلام النبلاء ( ج ۶ / ص ۳۸۰ )، و تاریخ الاسلام ( ج ۶ / ص ۲۰۳ )].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، روایتش مقبول می باشد.

( ۱ ) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۳/ص ۱۶۳) گفته : ( ی د ت س ق ) : إسماعیل بن عیاش بن سلیم ، عنسی ، أبو عتبة ، و یحیی بن معین گفته : إسماعیل بن عیاش ثقة است در آن روایتی که از شامیها روایت میکند، و روایتی که از أهل حجاز روایت میکند در آن اختلاط است زیرا کتابهای ضیاع شده بود، و امام البخاری گفته : وقتیکه از أهل بلد خودش روایت میکند احادیث صحیح است، و وقتیکه از غیر أهل بلدش روایت میکند در احادیثش نظر است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱ / ص ۳۲۵) گفته : النسائی گفته : صالح در حدیث أهل شام است و ابن خزيمة گفته : لایحتج به ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است در روایتش از أهل بلدش ، و مخلط است در روایت غیر از بلدش است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : عالم شامی است ، و از طبقه : ۸ : از وسطی از أتباع التابعین است، و در سال ( ۱۸۱ هـ ق ) وفات شده است . [سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۸/ص ۳۱۲)، میزان الاعتدال (ج ۱ / ص ۲۴۰)].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد وقتیکه از أهل بلد خودش روایت کند، و وقتیکه از غیر أهل بلد خودش روایت کند در آن ضعف میباشد.

( ۲ ) المذکر والتذکیر والذکر (ص: ۴) .

( ۳ ) کتاب السنة ( ج ۱ / ص ۷۶ / شماره حدیث ۵۵ ) .

( ۴ ) مسند الشامیین ( ج ۲ / ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۵ ) .

( ۵ ) معجم الکبیر (ج ۱/ص ۲۵۹ / شماره ۸۸۵ ) .

( ۶ ) الإبانة الکبری (ج ۱/ص ۲۸۲ / شماره حدیث ۲۷۵) .

( ۷ ) المذکر والتذکیر والذکر (ص: ۴) .

( ۸ ) کتاب السنة (ص: ۱۹ / شماره حدیث ۳۶) .

( ۹ ) مسند الشامیین ( ج ۲ / ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۶ ) .

( ۱۰ ) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۴/ص ۱۹۲) گفته : ( خ ت م د ت س ق ) : بقیة بن الولید بن صائد بن کعب حمیری أبو یحمد ، و أبو حاتم گفته : یکتب حدیثه ، و لا یحتج به ، و النسائی گفته : وقتیکه بگوید : " حدثنا و أخبرنا " ، سپس او ثقة است ، و وقتیکه بگوید : " عن فلان " حدیثش گرفته نمی شود ، معلوم نیست که از کی گرفته است ، و أبو مسهر الغسانی گفته : بقیة لیست أحادیثه نقیة ، فکن منها علی نقیة ، و امام البخاری به حدیثش استشهاد کرده ، و از او در " الأدب " روایت کرده، و امام مسلم در متابعات حدیثش را آورده ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱ / ص ۴۷۶ ) گفته : و ابن خزيمة گفته : لا أحتج ببقیة ، و الخطیب گفته : فی حدیثه مناکیر ، و البیهقی در "

روایت از طریق بقیة بن الولید [ت ۱۹۷ هـ] در روایت امام ابوداود [ت ۲۷۵ هـ]، در سنن ابی داود (۱)، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در المذکر والتذکیر والذکر (۲)، و در کتاب السنة (۳)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در مسند الشامیین (۴)، و امام خطابی [ت ۳۸۸ هـ] در غریب الحدیث (۵)، و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در دلائل النبوة (۶)، و امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در موضح أو هام الجمع والتفریق (۷) آورده اند.

### طریقه چهارم : طریق عبد القدوس بن الحجاج أبو المغیره [ت ۲۱۲ هـ] (۸)

روایت از طریق عبد القدوس بن الحجاج أبو المغیره [ت ۲۱۲ هـ] در روایت امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱ هـ]، در مسندش (۹)، و امام الدارمی [ت ۲۵۵ هـ] در سنن دارمی (۱۰)، و امام ابوداود [ت ۲۷۵ هـ] در سنن ابی داود (۱۱)، و امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة (۱۲)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الکبیر (۱۳)، و امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة (۱۴)، و امام خطابی [ت ۳۸۸ هـ] در غریب الحدیث (۱۵)،

الخلافت " گفته : أجمعوا على أن بقیة ليس بحجة ، و رتبة اش به نزد ابن حجر : صدوق كثير التذليل عن الضعفاء ، و به نزد امام ذهبی الحافظ ، و تقة الجمهور فيما سمعه من الثقات ، و از طبقه : ۸ : از وسطی از أتباع التابعین است ، و در سال ( ۱۱۰ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۱۹۷ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۴۶۹ ) ، و تاریخ الاسلام ( ج ۴ / ص ۱۹۷ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول میباشد.

( ۱ ) سنن أبی داود ( ج ۴ / ص ۳۲۴ / شمیره حدیث ۴۵۹۷ ) .

( ۲ ) المذکر والتذکیر والذکر ( ص : ۴ ) .

( ۳ ) کتاب السنة ( ج ۱ / ص ۷۹ / شماره حدیث ۵۸ ) .

( ۴ ) مسند الشامیین ( ج ۲ / ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۶ ) .

( ۵ ) غریب الحدیث ( ج ۱ / ص ۵۸۸ ) .

( ۶ ) دلائل النبوة، بیهقی ( ج ۶ / ص ۳۳۱ / شماره حدیث ۲۹۲۳ ) .

( ۷ ) موضح أو هام الجمع والتفریق ( ج ۲ / ص ۱۹۶ ) .

( ۸ ) امام مزى در تهذیب الكمال ( ج ۱۸ / ص ۲۳۷ ) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عبد القدوس بن الحجاج الخولانی ، أبو المغیره الشامی الحمصی ، وأبو حاتم گفته : كان صدوقا ، و الدارقطنی گفته : ثقة است ، و النسائی گفته : ليس به بأس ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۶ / ص ۳۷۰ ) گفته : در کتاب " الزهرة " آمده : امام البخاری از او سه احادیث روایت کرده ، و رتبة اش به نزد امام ابن حجر و ذهبی : تقة است ، و از طبقه ۹ از صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۲۱۲ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۴۷۲ ) ، و سیر اعلام النبلاء ( ج ۱۰ / ص ۲۲ ) ۳ و تاریخ الاسلام ( ج ۱ / ص ۱۳۲ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

( ۹ ) مسند احمد بن حنبل ( ج ۴ / ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۶۹۷۹ ) .

( ۱۰ ) سنن الدارمی ( ج ۲ / ص ۲۴۱ / شماره حدیث ۲۵۱۸ ) .

( ۱۱ ) سنن أبی داود ( ج ۴ / ص ۳۲۴ / شمیره حدیث ۴۵۹۷ ) .

( ۱۲ ) کتاب السنة ( ص : ۱۹ / شماره حدیث ۳۶ ) ، ( ص : ۲۰ / شماره حدیث ۳۷ ) .

( ۱۳ ) معجم الکبیر ( ج ۱۵ / ص ۲۵۸ / شماره ۸۸۴ ) .

( ۱۴ ) کتاب الشریعة ( ج ۱ / ص ۳۳ / شماره حدیث ۲۹ ) .

( ۱۵ ) غریب الحدیث ( ج ۱ / ص ۵۸۸ ) .

و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در دلایل النبوة<sup>(۱)</sup>، و امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در موضح أوهام الجمع والتفریق<sup>(۲)</sup> آورده اند.

### طریقه پنجم: طریق أبو الیمان الحکم بن نافع [ت ۲۲۲ هـ]<sup>(۳)</sup>

روایت از طریق أبو الیمان الحکم بن نافع [ت ۲۲۲ هـ] در روایت امام فسوی [ت ۲۷۷ هـ] در المعرفة والتاریخ<sup>(۴)</sup>، و امام أبو زرعة عبد الرحمن بن عمرو دمشقی [ت ۲۸۰ هـ] در الفوائد المعللة<sup>(۵)</sup>، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در مسند الشامیین<sup>(۶)</sup>، و در معجم الکبیر<sup>(۷)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الکبری<sup>(۸)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک<sup>(۹)</sup>، امام اللاکائنی [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة<sup>(۱۰)</sup>، و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در دلایل النبوة<sup>(۱۱)</sup>، و امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در موضح أوهام الجمع والتفریق<sup>(۱۲)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۱۳)</sup> آورده اند.

(۱) دلایل النبوة، بیهقی (ج ۶/ ص ۳۳۱ / شماره حدیث ۲۹۲۳).

(۲) موضح أوهام الجمع والتفریق (ج ۲/ ص ۱۹۶).

(۳) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۷/ ص ۱۴۶) گفته: (خ م د ت س ق): الحکم بن نافع البهرانی، أبو الیمان، و أبو الحسن بن سمیع در طبقه ششم ذکر کرده است، و محمد بن سعد در طبقه هفتم از أهل شام ذکر کرده است، و أحمد بن عبد الله العجلی گفته: لا بأس به، و الموصلی گفته: او ثقة بود، و وقتیکه أصحاب الحدیث برایش می آمدند، میگفت برایش: برایم زعفران بدهد، انها برایش زعفران را میدادند و بعدا حدیث را بیان میکرد، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۲/ ص ۴۴۳) گفته: الأجرى، از أبو داود نقل میکند: أبو الیمان از شعیب یک کلمه را هم نه شنوینده، و الخلیلی گفته: ثقة است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة و ثبت است، و اکثر حدیثش از شعیب به طریق مناوله است، و از طبقه ۱۰ کبار الآخذین از تبع الأتباع است، و در سال (۲۲۲ هـ ق) وفات شده. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ ص ۴۷۲) ، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ ص ۱۹۳) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۱۰/ ص ۲۵۱)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۴) المعرفة والتاریخ، فسوی (ج ۱/ ص ۲۵۶)، (ج ۲/ ص ۳۲۶).

(۵) الفوائد المعللة، (ص: ۱۵ / شماره حدیث ۶۰).

(۶) مسند الشامیین (ج ۲/ ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۵).

(۷) معجم الکبیر (ج ۱۵/ ص ۲۵۸ / شماره حدیث ۸۸۴).

(۸) الإبانة الکبری (ج ۱/ ۲۸۴ / شماره حدیث ۱۷۷).

(۹) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱/ ص ۱۷۴ شماره حدیث ۴۴۳).

(۱۰) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ص: ۴۳ / شماره حدیث ۱۳۰).

(۱۱) دلایل النبوة، بیهقی (ج ۶/ ص ۳۳۱ / شماره حدیث ۲۹۲۳).

(۱۲) موضح أوهام الجمع والتفریق (ج ۲/ ص ۱۹۶).

(۱۳) تاریخ دمشق (ج ۳۲/ ص ۱۳۰ / شماره حدیث ۶۶۲۸).

حکم براسانید این است که، رواة این اسانید ثقات اند، بجز از ازهر بن عبدالله الهوزنی [ت ۱۲۹هـ] و امام عجلی [ت ۲۶۱هـ] <sup>(۱)</sup>، که برایش امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تهذیب التهذیب منسوب نموده <sup>(۲)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب الثقات <sup>(۳)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در الکاشف <sup>(۴)</sup> و در میزان الاعتدال <sup>(۵)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب <sup>(۶)</sup> توثیق نموده اند.

و امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] ، که برایش امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تهذیب التهذیب منسوب نموده <sup>(۷)</sup>، و امام عبد الرحمن بن علی بن محمد، أبو الفرج، ابن الجوزی [ت ۵۹۷هـ] <sup>(۸)</sup> تضعیف نموده اند.

و این حدیث بسیاری از علماء قبول نموده و حسن خوانده اند، از آن جمله امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین <sup>(۹)</sup>، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم <sup>(۱۰)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در تلخیص المستدرک علی الصحیحین <sup>(۱۱)</sup>، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف <sup>(۱۲)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی در النهاية فی الفتن والملاحم <sup>(۱۳)</sup> و در تفسیر القرآن العظیم <sup>(۱۴)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار <sup>(۱۵)</sup>،

---

(۱) أحمد بن عبد الله بن صالح، أبو الحسن، العجلي، مؤرخ رجال حديث، و از حفاظ الحديث است، و در سال (۱۸۱هـ) در کوفه تولد شده، و در سال (۲۶۱هـ) در طرابلس وفات نموده است، و از تصنيفاتش کتاب الثقات است [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۵۸)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۲/ص ۵۰۵)، الأعلام خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۴۷۸)].

(۲) تهذیب التهذیب (ج ۱/ص ۱۰۶).

(۳) کتاب الثقات (ج ۳/ص ۶۲۱).

(۴) الکاشف (ج ۱/ص ۲۳۱/شماره ۲۵۷).

(۵) میزان الاعتدال في نقد الرجال (ج ۱/ص ۱۷۳/شماره ترجمه ۶۹۹).

(۶) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۳۱۰).

(۷) تهذیب التهذیب (ج ۱/ص ۱۰۶) از ابی داود روایت است، که می گوید: من أزره الحرازی را بد می بینم.

(۸) مرجع سابق از ابن الجوزی روایت است که می گوید: الأزدي گفته: علماء حديث در او سخن گفتند، و به مذهب ناصبی بود.

(۹) المستدرک (ج ۱/ص ۲۰۶) و گفته: به همین اسانید حجت گرفته می شود به تصحیح همین حدیث.

(۱۰) اقتضاء الصراط المستقیم (ج ۱/ص ۱۲۲) همین حدیث محفوظ است از حدیث صفوان عن ازهر عن ابی عامر عن معاوية، که از او رواة روایت نموده است.

(۱۱) تلخیص المستدرک (ج ۱/ص ۱۲۸).

(۱۲) تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ص ۴۴۹).

(۱۳) دمشقی، إسماعیل بن عمر بن کثیر، عماد الدين، أبو الفداء، [ت ۷۷۴هـ]، ۱۴۱۹ هـ، دار المعرفة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: خليل مأمون شبيما، و محمد خير طعمه الحلبي، النهاية في الفتن والملاحم (ج ۱/ص ۱۹).

(۱۴) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۱/ص ۳۹۱).

(۱۵) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۲/ص ۸۸۴).

وامام ابن الوزير [ت ٨٤٠هـ] ، در الروض الباسم في الذب عن سنة ابي القاسم<sup>(١)</sup>، و امام ابن حجر عسقلاني [ت ٨٥٢هـ] ، در الكاف الشاف<sup>(٢)</sup>، و امام الباني [ت ١٤٢٠هـ] در صحيح سنن ابي داود<sup>(٣)</sup> و در سلسلة الأحاديث الصحيحة<sup>(٤)</sup>، و در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(٥)</sup>، و در صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير<sup>(٦)</sup>، و در صحيح الترغيب والترهيب<sup>(٧)</sup>، و شيخ عبدالقادر الارناؤوط [ت ١٤٢٥هـ]<sup>(٨)</sup>، در تحقيقش بر جامع الأصول في أحاديث الرسول<sup>(٩)</sup>، و شيخ عبد الكريم مراد [ت ١٤٢٨هـ]، در البدع وآثارها السيئة، حديث تفتق الأمة<sup>(١٠)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ١٣٧٦هـ] در صفة الغرباء<sup>(١١)</sup>، و شيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود ١٣٧٧هـ] در نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة<sup>(١٢)</sup>، و الدكتور عبد الله الدميجي [مولود ١٣٧٧هـ]<sup>(١٣)</sup>، در تحقيقش بر الشريعة للأجري<sup>(١٤)</sup> و شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود ١٣٧٩هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة<sup>(١٥)</sup>،

(١) ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي بن المرتضى، أبو عبد الله [ت ٨٤٠هـ]، ١٤٢٧هـ، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: بكر بن عبد الله أبو زيد، علي بن محمد العمران، الروض الباسم في الذب عن سنة ابي القاسم (ج ٢/ص ٥٢٣، ٥٤١).

(٢) الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف (ج ٤/ص ٦٣).

(٣) الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن، [ت ١٤٢٠هـ]، ١٤٢٥هـ، دار المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، صحيح سنن ابي داود (ج ٣/ص ١١٦).

(٤) سلسلة الاحاديث الصحيحة (ج ١/ص ٣٥٩/شماره حديث ٢٠٤).

(٥) ظلال الجنة، الباني (ج ١/ص ٧، ٨، ٣٣/شماره ١، ٢، ٦٥).

(٦) صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير (ج ١/ص ٥١٦).

(٧) صحيح الترغيب والترهيب (ج ١/ص ٩٧/شماره ٤٨).

(٨) عبد القادر، الأرنؤوط ، بن قنري بن صوقل، در بلاد الشام زندگی کرده، که از کوسوفا امده بودند، و به زبان البان و عربي تکلم ميکند، و بعد از خروج امام ناصر الدين الالباني از شهر دمشق الشيخ عبد القادر مرجع سلفي ها در سوريه بودند، و از تصنيفاتش تحقيق همراه شعيب الأرنؤوط در كتاب زاد المسير في علم التفسير لابن الجوزي، و تحقيق همراه شعيب الأرنؤوط در كتاب المبدع شرح المقنع لابن المفلح، و تحقيق همراه شعيب الأرنؤوط در كتاب روضة الطالبين وعمدة المفتين للنووي، و تحقيق همراه شعيب الأرنؤوط در كتاب زاد المعاد في هدي خير العباد لابن القيم، و تحقيق مختصر شعب الإيمان للبيهقي، و تحقيق جامع الأصول في أحاديث الرسول لابن الأثير، وغيره ميباشد، و در سال (١٤٢٥هـ) به عمر ٧٦ سالگی وفات نموده است (<https://www.alukah.net/culture> / ٢٠٢٠/٠٢/٢٨).

(٩) جامع الأصول في أحاديث الرسول (ج ١٠/ص ٣٣) در پاورقی ٢ به تحقيقش .

(١٠) البدع وآثارها السيئة (ص ٤٨).

(١١) صفة الغرباء (ص ٢٣).

(١٢) نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة (ص ١١).

(١٣) عبد الله بن عمر، الدميجي، الدكتور، در سال (١٣٧٧ هـ) در شهر الرياض عربستان تولد شده است، و استاد در جامعة الملك عبد العزيز به مكة المكرمة است، و از تصنيفاتش كتاب الشريعة للإمام الأجري، دراية و تحقيق، وغيره ميباشد (<https://www.alukah.net/web/aldomaiji> / ٢٠٢٠/٠٢/٢٩).

(١٤) كتاب الشريعة (ج ١/ص ٣١٤) در پاورقی ٢٩.

(١٥) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ١٩).

و شیخ علی حسن الاثری [مولود ۱۳۸۰ هـ] <sup>(۱)</sup> در تحقیقش بر کتاب الحوادث والبدع <sup>(۲)</sup>، و شیخ حمزة احمد الزین در تحقیقش بر مسند احمد بن حنبل <sup>(۳)</sup>، و شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید در تحقیقش بر کتاب حدیث افتراق الأمة للصنعانی <sup>(۴)</sup>، و شیخ ابو سلیم حسین أسد سلیم، درانی <sup>(۵)</sup>، در تحقیقش بر مسند ابی یعلی <sup>(۶)</sup>.

و اما این حدیث را امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضیة <sup>(۷)</sup>، و دکتور یوسف بن عبد الله قرضاوی [مولود ۱۳۴۵ هـ] <sup>(۸)</sup> در التقریب بین المذاهب الإسلامیة <sup>(۹)</sup>، تضعیف نموده اند. لیکن این حدیث مقبول می باشد و تضعیف امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] از امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] نقل کرده و در حالی که از امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] صحتش نقل شده است، و اما تضعیف دکتور یوسف بن عبد الله، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] صحیح نیست زیرا که:

۱- دکتور یوسف بن عبد الله، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] از علماء حدیث نیست که سخن او در علم الحدیث دلیل شود.

۲- اکثر علماء تصحیح نموده و آنها عالمتر از دکتور یوسف بن عبد الله، قرضاوی [مولود ۱۳۴۵ هـ]، هستند.

---

(۱) علی بن حسن بن علی بن عبد الحمید، الیافی، الحلبي، الأثری؛ الفلستینی، ابو الحارث، به تاریخ ۲۹ ماه جمادی الثانی سال (۱۳۸۰ هـ) در زرقاء، اردن، تولد شده است، و شاگرد امام محمد ناصر الدین الالبانی میباشد، و از تصنیفاتش علم اصول البدع، و دراسات علمیة فی صحیح مسلم، و نکت علی نزہة النظر، و تحقیق مفتاح دار السعادة لابن القيم، و تحقیق التعليقات الرضية علی الروضة الندية للالبانی، و تحقیق الباعث الحثیث لابن کثیر، و تحقیق الداء والدواء لابن القيم، و غیره میباشد، (<https://ar.wikipedia.org/wiki/27/02/2020>).

(۲) طرطوشی، محمد بن الولید بن محمد بن خلف، أبو بکر، [ت ۵۲۰ هـ]، ۱۴۱۹ هـ، دار ابن الجوزی، چاپ اول، تحقیق: علی بن حسن علی عبد الحمید الحلبي الاثری، کتاب الحوادث والبدع (ص ۳۳۱) به تحقیقش در پاورقی ۱.

(۳) مسند احمد بن حنبل (ج ۲۸/ص ۱۳۵).

(۴) حدیث افتراق الأمة، صنعانی (۴۹) در پاورقی ۱.

(۵) حسین أسد سلیم، ابو سلیم، الدرانی، محقق بعضی کتابها است، و از شهر الغوطة، الدمشق است، و أستاذ اللغة العربية بود، و شاگرد الشیخ محمد أديب الصّالح الدمشقي است، و از تصنیفاتش تحقیق مسند ابی یعلی الموصولی، تحقیق مسند الدارمی، و تحقیق مسند الحمیدی، و تحقیق موارد الظمان، و تحقیق کتاب الحافظ الذهبي "سیر أعلام النبلاء"، و تحقیق "صحیح ابن حبان"، و تحقیق المقصد العلي فی زوائد ابی یعلی الموصلي للهيثمي، و الناسخ و المنسوخ لابن الجوزي، و غیره میباشد، (<https://al-maktaba.org/book/>) (۳۰/۰۲/۲۰۲۰).

(۶) مسند ابی یعلی (ج ۶/ص ۲۲۷)، در پاورقی ۳، مسند الدارمی (ج ۳/ص ۱۶۳۷) در پاورقی ۲.

(۷) الأجوبة المرضیة فیما سئل السخاوي عنه من الأحاديث (ج ۲/ص ۵۷۲) از الحاکم نقل نموده.

(۸) یوسف بن عبد الله، القرضاوي، به تاریخ ۹ ماه ستمبر در سال (۱۳۴۵ هـ) در مصر تولد شده است، و از تصنیفاتش الحلال والحرام فی الإسلام، و تیسیر الفقه للمسلم المعاصر، و غیره میباشد، (<https://www.al-qaradawi.net/node/>) (۲۵/۰۴/۲۰۲۰).

(۹) قرضاوی، د. محمد یوسف، [مولود ۱۳۴۵ هـ]، ۱۴۳۳ هـ، مکتبة الوهبة للنشر والتوزیع، القاهرة، چاپ اول، التقریب بین المذاهب الإسلامیة (ص ۱۷۲) در پاورقی ۳، گفته: این حدیث غیر مقبول است، زیرا که به این حدیث ازهر بن عبد الله الحرّازی تفرّد نموده، و او ناصبی است، پس از او حدیث قبول نمی شود.



۳ - اما علت که دلیل برای تضعیف بیان شده ، که تفرد از هر بن عبد الله الهوزنی [ت ۱۲۹ هـ] و ناصبی بودنش است، از نگاه علم اصول الحدیث صحیح نیست.

### فرع سوم : متن حدیث و حکم آن

از معاویة بن ابي سفیان (رضی الله عنه) به چهار لفظ روایت شده است :

لفظ اول : « عن أبي عامر عبد الله بن لحي قال : حججنا مع معاوية بن أبي سفيان فلما قدمنا مكة قام حين صلى صلاة الظهر فقال ان رسول الله صلى الله عليه و سلم قال ان أهل الكتابين افترقوا في دينهم على ثنتين وسبعين ملة وان هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين ملة يعنى الأهواء كلها في النار الا واحدة وهي الجماعة وانه سيخرج في أمتي أقوام تجاري بهم تلك الأهواء كما يتجاري الكلب بصاحبه لا يبقى منه عرق ولا مفصل الا دخله والله يا معشر العرب لئن لم تقوموا بما جاء به نبيكم صلى الله عليه و سلم لغيركم من الناس أخرى ان لا يقوم به ».

این لفظ حدیث به روایت امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱ هـ]، در مسندش (۱)، و امام الدارمی [ت ۲۵۵ هـ] در سنن دارمی (۲)، و امام ابوداود [ت ۲۷۵ هـ] در سنن ابی داود (۳)، و امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة (۴)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير (۵)، و در مسند الشاميين (۶) و امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشريعة (۷)، و امام خطابی [ت ۳۸۸ هـ] در غریب الحدیث (۸)، و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در دلائل النبوة (۹)، و امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در موضح أوهام الجمع والتفريق (۱۰)، و امام ابن الاثیر جزری [ت ۶۰۶ هـ] در جامع الأصول فی أحادیث الرسول (۱۱)، و امام منذری [ت ۶۵۶ هـ] در الترغیب والترهیب (۱۲)، و امام زیلعی [ت ۷۶۲ هـ] در تخريج الاحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (۱۳)،

( ۱ ) مسند احمد بن حنبل (ج ۴ / ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۶۹۷۹) .

( ۲ ) سنن الدارمی (ج ۲ / ص ۲۴۱ شماره حدیث ۲۵۱۸) .

( ۳ ) سنن ابی داود (ج ۴ / ص ۳۲۴ / شمیره حدیث ۴۵۹۷) .

( ۴ ) کتاب السنة (ص: ۱۹ / شماره حدیث ۳۶) ، (ص: ۲۰ / شماره حدیث ۳۷) .

( ۵ ) معجم الكبير (ج ۱۵ / ص ۲۵۸ / شماره حدیث ۸۸۴) .

( ۶ ) مسند الشاميين (ج ۲ / ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۶) .

( ۷ ) کتاب الشريعة (ج ۱ / ص ۳۳ / شماره حدیث ۲۹) .

( ۸ ) غریب الحدیث (ج ۱ / ص ۵۸۸) .

( ۹ ) دلائل النبوة، بیهقی (ج ۶ / ص ۳۳۱ / شماره حدیث ۲۹۲۳) .

( ۱۰ ) موضح أوهام الجمع والتفريق (ج ۲ / ص ۱۹۶) .

( ۱۱ ) جامع الأصول فی أحادیث الرسول (ج ۱۰ / ص ۳۲ / شماره حدیث ۷۴۸۹) .

( ۱۲ ) الترغیب والترهیب (ج ۱ / ص ۴۴) .

( ۱۳ ) تخريج الاحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱ / ص ۴۴۹) .

و امام عراقي [ت ٨٠٦هـ] در المغني عن حمل الأسفار في الأسفار<sup>(١)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥هـ] در كنز العمال<sup>(٢)</sup>، و علامه صديق حسن خان، [ت ١٣٠٧هـ] در كتاب يقظة أولي الاعتبار<sup>(٣)</sup>، و امام الباني [ت ١٤٢٠هـ] در صحيح الترغيب والترهيب<sup>(٤)</sup>، و در صحيح وضعيف الجامع الصغير<sup>(٥)</sup> آمده است.

**لفظ دوم : « عن ابي عامر الهوزني قال حجبت مع معاوية فلما قدمنا مكة حدث برجل يقص ويفتي مولى لبني مخزوم فأرسل إليه فقال أمرت بهذا قال لا قال فما حملك عليه قال نفتي ونشر فقال علما عندنا قال معاوية لو تقدمت إليك قبل مرتي هذه لقطعت منك طابقا قال فلما صلى صلاة الظهر قعد على المنبر فقال يا معشر العرب والله لئن لم تقوموا بما جاء به نبيكم (ﷺ) لغيركم من الناس أخرى أن لا يقوم به إلا إن رسول الله (ﷺ) قام يوما فذكر أن أهل الكتاب قبلكم قد افترقوا على اثنتين وسبعين فرقة في الأهواء الا وإن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة ألا إنه سيخرج في أمتي أقوام يهون هوى يتجارى بهم تلك الأهواء كما يتجارى الكلب بصاحبه لا يبقى منه عرق ولا مفصل إلا دخله ».**

این لفظ حدیث به روایت امام ابوداود [ت ٢٧٥هـ] در سنن ابي داود<sup>(٦)</sup>، و امام ابن ابی عاصم [ت ٢٨٧هـ] در المنکر والتنکیر والذکر<sup>(٧)</sup>، و در کتاب السنة<sup>(٨)</sup>، و امام طبرانی [ت ٣٦٠هـ] در مسند الشاميين<sup>(٩)</sup>، و امام خطابی [ت ٣٨٨هـ] در غریب الحدیث<sup>(١٠)</sup>، و امام بیهقی [ت ٤٥٨هـ] در دلائل النبوة<sup>(١١)</sup>، و امام خطیب بغدادی [ت ٤٦٣هـ] در موضح أو هام الجمع والتفريق<sup>(١٢)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ٥٧١هـ] در تاریخ دمشق<sup>(١٣)</sup>،

(١) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ٧/ص ٢٩٦ / شماره حدیث ٣٢٢١) .

(٢) كنز العمال (ج ١١/ص ١٦٧ شماره حدیث ٣٠٨٣٥) .

(٣) كتاب يقظة أولي الاعتبار (ص: ١٩٨) .

(٤) صحيح الترغيب والترهيب (ج ١/ص ١٢ شماره حدیث ٥١) .

(٥) صحيح وضعيف الجامع الصغير (ص ٤٤١ / شماره حدیث ٤٤٠٦) .

(٦) سنن أبي داود (ج ٤/ص ٣٢٤ / شمیره حدیث ٤٥٩٧) .

(٧) المنکر والتنکیر والذکر (ص: ٤) .

(٨) كتاب السنة (ج ١ / ص ٧٩ / شماره حدیث ٥٨) .

(٩) مسند الشاميين (ج ٢/ص ١٠٨ / شماره حدیث ١٠٠٦) .

(١٠) غریب الحدیث (ج ١/ص ٥٨٨) .

(١١) دلائل النبوة، بیهقی (ج ٦/ص ٣٣١ / شماره حدیث ٢٩٢٣) .

(١٢) موضح أو هام الجمع والتفريق (ج ٢/ص ١٩٦) .

(١٣) تاریخ دمشق (ج ٣٢/ص ١٣٠ / شماره حدیث ٦٦٢٨) .

و امام خازن [ت ٧٤١هـ] در تفسيرش<sup>(١)</sup>، و امام ذهبي [ت ٧٤٨هـ] در تاريخ الاسلام<sup>(٢)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي [ت ٧٧٤] در تفسيرش<sup>(٣)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥هـ] در كنز العمال<sup>(٤)</sup>، و امام شوكاني [ت ١٢٥٠هـ] در فتح القدير<sup>(٥)</sup>، و امام الوسي [ت ١٢٧٠هـ] در روح المعاني<sup>(٦)</sup>، و علامه صديق حسن خان، [ت ١٣٠٧هـ] در كتاب يقظة أولي الاعتبار<sup>(٧)</sup>، و امام الباني [ت ١٤٢٠هـ] در صحيح الترغيب والترهيب<sup>(٨)</sup>، و در صحيح وضعيف الجامع الصغير<sup>(٩)</sup> آمده است.

**لفظ سوم : « إن أهل الكتابين افرقوا في دينهم على ثنتين وسبعين ملة ، وإن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين ملة - يعنى الأهواء - كلها في النار إلا واحدة ، وهي الجماعة » .**

این لفظ حدیث به روایت امام فسوی [ت ٢٧٧هـ] در المعرفة والتاریخ<sup>(١٠)</sup>، و امام أبو زرعة عبد الرحمن بن عمرو دمشقي [ت ٢٨٠هـ] در الفوائد المعللة<sup>(١١)</sup>، و امام ابن ابی عاصم [ت ٢٨٧هـ] در المذکر والتذکیر والذکر<sup>(١٢)</sup>، و امام طبرانی [ت ٣٦٠هـ] در مسند الشاميين<sup>(١٣)</sup>، و در معجم الكبير<sup>(١٤)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(١٥)</sup>، و امام الحاكم [ت ٤٠٥هـ] در المستدرک<sup>(١٦)</sup>، و امام اللالكائي [ت ٤١٨هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة<sup>(١٧)</sup>، و امام بیهقي [ت ٤٥٨هـ] در دلائل النبوة<sup>(١٨)</sup>،

(١) تفسير الخازن (ج ٢/ ص ٢٠٥) .

(٢) تاريخ الإسلام (ج ١/ ص ٤٠٥) .

(٣) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير (ج ٢/ ص ٩١) .

(٤) كنز العمال (ج ١/ ص ٣٦٧ شماره حديث ١٠٥٤) .

(٥) تفسير فتح القدير (ج ١/ ص ٣٧١) .

(٦) تفسير روح المعاني (ج ٣/ ص ١٦٣) .

(٧) كتاب يقظة أولي الاعتبار (ص: ١٩٨) .

(٨) صحيح الترغيب والترهيب (ج ١/ ص ١٢ شماره حديث ٥١) .

(٩) صحيح وضعيف الجامع الصغير (ص ٤٤١ / شماره حديث ٤٤٠٦) .

(١٠) المعرفة والتاريخ (ج ١/ ص ٢٥٦) .

(١١) الفوائد المعللة (ص: ١٥ / شماره حديث ٦٠) .

(١٢) المذکر والتذکیر والذکر (ص: ٤) .

(١٣) مسند الشاميين (ج ٢/ ص ١٠٨ / شماره حديث ١٠٠٥) .

(١٤) معجم الكبير (ج ١/ ص ٢٥٨ / شماره حديث ٨٨٤) .

(١٥) الإبانة الكبرى (ج ١/ ص ٢٨٤ / شماره ١٧٧) .

(١٦) المستدرک على الصحيحين (ج ١/ ص ١٧٤ شماره حديث ٤٤٣) .

(١٧) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ص: ٤٣ / شماره ١٣٠) .

(١٨) دلائل النبوة، بیهقي (ج ٦/ ص ٣٣١ / شماره حديث ٢٩٢٣) .

و امام خطيب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در موضح أوهام الجمع والتفريق (۱)، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق (۲)، و امام عبد الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن الجوزی [ت ۵۹۷ هـ] در تلبیس ابلیس (۳)، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم (۴)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور (۵)، و در حقیقة السنة والبدعة (۶)، و در جامع الكبير (۷) آمده است.

**لفظ چهارم: «إن هذه الأمة ستفترق على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة».** این لفظ حدیث به روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در المذکر والتذکر والذکر (۸)، و در کتاب السنة (۹)، و امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة (۱۰)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در مسند الشامیین (۱۱)، و در معجم الكبير (۱۲)، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى (۱۳)، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي (۱۴)، و امام ثعالبی [ت ۸۷۶ هـ] در تفسیرش (۱۵)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور (۱۶)، و در حقیقة السنة والبدعة (۱۷)، و در جامع الكبير (۱۸) آمده است.

حکم بر الفاظ حدیث معاویة بن ابی سفیان (رضی الله عنه) حسن است و اکثر علماء تحسین نموده اند بجز امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضیة (۱۹).

(۱) موضح أوهام الجمع والتفريق (ج ۲/ص ۱۹۶).

(۲) تاریخ دمشق (ج ۳۲/ص ۱۳۰ / شماره حدیث ۶۶۲۹).

(۳) تلبیس ابلیس (ص: ۱۳).

(۴) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (ج ۱/ص ۱۲۹).

(۵) الدر المنثور (ج ۳/ص ۵۵).

(۶) حقیقة السنة والبدعة (ص: ۶۹).

(۷) جامع الكبير (ج ۸/ص ۴۲۲ / شماره حدیث ۹۶۲).

(۸) المذکر والتذکر والذکر (ص: ۴).

(۹) کتاب السنة (ج ۱ / ص ۷۶ / شماره حدیث ۵۵).

(۱۰) کتاب السنة (ص: ۱۹ / شماره حدیث ۳۶).

(۱۱) مسند الشامیین (ج ۲/ص ۱۰۸ / شماره حدیث ۱۰۰۵).

(۱۲) معجم الكبير (ج ۱/ص ۲۵۹ / شماره حدیث ۸۸۵).

(۱۳) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۲ / شماره حدیث ۲۷۵).

(۱۴) إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي (ج ۵/ص ۳۴۰).

(۱۵) الجواهر الحسان في تفسير القرآن (ج ۱/ص ۲۹۸).

(۱۶) الدر المنثور (ج ۳/ص ۵۲).

(۱۷) حقیقة السنة والبدعة (ص: ۶۹).

(۱۸) جامع الكبير (ج ۶/ص ۶ / شماره حدیث ۱۹۶).

(۱۹) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۲) از امام حاکم نقل نموده.

و دكتور يوسف بن عبد الله ، قرضاوى، [مولود ١٣٤٥هـ] در مبادئ أساسية فكرية وعملية فى التقريب بين المذاهب<sup>(١)</sup>، كه أنها حديث را تضعيف نموده اند.

و اما تضعيف امام السخاوى [ت ٩٠٢هـ] كه از امام الحاكم [ت ٤٠٥هـ] نقل کرده صحيح نيست ، زيرا كه از امام الحاكم [ت ٤٠٥هـ] صحتش نقل شده است ، و امام السخاوى [ت ٩٠٢هـ] در نقل خطأ شده است، و اما تضعيف دكتور يوسف بن عبد الله ، قرضاوى، [مولود ١٣٤٥هـ] معتبر نيست از نگاه علم اصول حديث و خلاف جمهور علماء است.

و از علماء كه اين حديث را قبول نموده و تحسين کرده است از آن جمله امام الحاكم [ت ٤٠٥هـ] در المستدرک على الصحيحين<sup>(٢)</sup>، و شيخ الإسلام ابن تيمية [ت ٧٢٨هـ] در اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم<sup>(٣)</sup>، و در مجموع الفتاوى<sup>(٤)</sup>، و امام ذهبى [ت ٧٤٨هـ] در تلخيص المستدرک على الصحيحين<sup>(٥)</sup>، و امام زيلعى [ت ٧٦٢هـ]<sup>(٦)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى [ت ٧٧٤هـ]<sup>(٧)</sup>، و امام عراقى [ت ٨٠٦هـ] در تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى تفسير الكشاف<sup>(٨)</sup>، و امام ابن الوزير [ت ٨٤٠هـ] در الروض الباسم فى الذب عن سنة ابى القاسم<sup>(٩)</sup>، و ابن حجر عسقلانى [ت ٨٥٢هـ] در الكاف الشاف<sup>(١٠)</sup>، و امام البانى [ت ١٤٢٠هـ] در سلسلة الأحاديث الصحيحة<sup>(١١)</sup> و در صحيح سنن ابى داود<sup>(١٢)</sup>، و در ظلال الجنة فى تخريج السنة<sup>(١٣)</sup>، و در صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير<sup>(١٤)</sup>، و در صحيح الترغيب والترهيب<sup>(١٥)</sup>،

(١) مبادئ أساسية فكرية وعملية فى التقريب بين المذاهب (ص ١٧٢)، در پاورقى ٣، گفته: اين حديث غير مقبول است، زيرا كه به اين حديث أزهر بن عبد الله الحرازى تفرّد نموده، و او ناصبى است، پس از او حديث قبول نمى شود.

(٢) المستدرک على الصحيحين (ج ١/ص ٢٠٦) گفته: به اين اسانيد حجت گرفته مى شود در تصحيح همين حديث .

(٣) اقتضاء الصراط المستقيم (ج ١/ص ١٢٢) گفته: اين حديث محفوظ است از معاوية، و از معاويه بسيارى رواة نقل نموده است.

(٤) مجموع الفتاوى (ج ٣/ص ٣٤٥) گفته: اين حديث محفوظ است از معاوية، و از معاويه بسيارى رواة نقل نموده است.

(٥) تلخيص المستدرک (ج ١/ص ١٢٨).

(٦) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى تفسير الكشاف (ج ١/ص ٤٤٩).

(٧) تفسير القران العظيم، ابن كثير (ج ١/ص ٣٩١)، النهاية فى الفتن والملاحم (ج ١/ص ١٩).

(٨) المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار (ج ٢/ص ٨٨٤).

(٩) الروض الباسم فى الذب عن سنة ابى القاسم (ج ٢/ص ٥٢٣، ٥٤١).

(١٠) الكاف الشاف فى تخريج احاديث الكشاف (ج ٤/ص ٦٣).

(١١) سلسلة الأحاديث الصحيحة (ج ١/ص ٣٥٩/شماره حديث ٢٠٤).

(١٢) صحيح سنن ابى داود (ج ٣/ص ١١٦).

(١٣) ظلال الجنة، البانى (ج ١/ص ٧، ٨، ٣٣، شماره ١، ٢، ٦٥).

(١٤) صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير (ج ١/ص ٥١٦).

(١٥) صحيح الترغيب والترهيب (ج ١/ص ٩٧/شماره ٤٨).

وشیخ عبدالقادر الارناؤوط [ت ۱۴۲۵هـ] در تحقیقش بر جامع الأصول فی احادیث الرسول (۱)، وشیخ عبد الکریم مراد [ت ۱۴۲۸هـ] در البدع وآثارها السيئة، حدیث تفرق الأمة (۲)، و شیخ شعیب الارناؤوط [ت ۱۴۳۸هـ] در تحقیقش بر جامع الأصول فی احادیث الرسول (۳)، وشیخی العزیز عبد المحسن العباد [مولود ۱۳۵۳هـ] (۴)، در شرح سنن أبي داود (۵)، و دکتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء (۶)، شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (۷)، و الدکتور عبد الله الدمیجی [مولود ۱۳۷۷هـ] در تحقیقش بر الشريعة للأجری (۸)، و ابو الاشبال أحمد محمد شاکر [ت ۱۳۷۷هـ] در تحقیق به مجمع الزوائد (۹)، و صالح آل الشیخ [مولود ۱۳۷۸هـ] (۱۰) در شرح العقيدة الطحاوية (۱۱)، و شیخ عبد الله بن یوسف الجدیع، [مولود ۱۳۷۹هـ] در أضواء علی حدیث افتراق الأمة (۱۲)، و شیخ علی حسن الاثری [مولود ۱۳۸۰هـ] در کتاب الحوادث والبدع (۱۳)،

( ۱ ) جامع الأصول فی احادیث الرسول (ج ۱۰/ص ۳۴).

( ۲ ) البدع وآثارها السيئة (ص ۴۸).

( ۳ ) جامع الأصول فی احادیث الرسول (ج ۱۰/ص ۳۲) در پاورقی ۲، مسند أحمد بن حنبل (ج ۴/ص ۱۰۲) وگفته: ابن حسن است، و حدیث افتراق الأمة از آن صحیح است همراه شواهد شان.

( ۴ ) عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد بن عثمان آل بدر، مولود در سال (۱۳۵۳هـ) در شهر الزلفی عربستان سعودی، است، و از شیوخ الشیخ عبد الله بن أحمد المنیع، و الشیخ المقتی محمد بن ابراهیم، و الشیخ العلامة عبدالعزیز بن باز، و الشیخ العلامة محمد الأمين الشنقيطي، و غیره میباشد، و از شاگردانش الشیخ العلامة إحسان إلهی ظهیر، و الدکتور علی ناصر فقیهی، و الشیخ یوسف بن عبدالرحمن البرقاوي، و الدکتور صالح السحیمی، و الدکتور عبدالرحمن الرشیدان استاذ و مشرف منوگراف لیسانس نویسنده، و الدکتور عبدالرزاق البدر، و غیره میباشد، و استاذ نویسنده هم میباشد، که شرح مختصر ألفیه السیوطی، صحیح البخاری، سنن النسائي، سنن أبي داود، اللؤلؤ والمرجان، و آداب المشی إلى الصلاة را از او تدریس نموده است، و از تصنیفاتش عقیده أهل السنة والجماعة فی الصحابة الكرام، و فضل أهل البيت وعلو مکانتهم عند أهل السنّة والجماعة، و عقیده أهل السنة والأثر فی المهدي المنتظر و غیره میباشد (<https://shamela.ws/index.php/author/> ۰۱/۰۴/۲۰۲۰).

( ۵ ) بدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن بن عبد الله بن حمد، العباد، ۱۴۳۶ هـ، دار الحجر، الرياض، چاپ اول، شرح سنن أبي داود (ص: ۲).

( ۶ ) صفة الغرباء (ص ۲۳).

( ۷ ) نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (ص ۱۱).

( ۸ ) کتاب الشريعة (ج ۱/ص ۳۱۴) در پاورقی ۲۹.

( ۹ ) مجمع الزوائد (ج ۵ / ص ۲۱۹).

( ۱۰ ) صالح بن عبد العزیز بن محمد بن ابراهیم، آل الشیخ، در سال ( ۱۳۷۸ هـ ) در شهر الرياض عربستان تولد شده، و شاگرد الشیخ عبد العزیز بن مرشد، و الشیخ عبد الله بن عقیل، و الشیخ عبد الله بن غدیان و الشیخ حماد الأنصاري، میباشد، و از تصنیفاتش التکمیل لما فات تخریجه من إرواء الغلیل، و موسوعة الكتب السنة، و غیره میباشد (<https://www.marefa.org/> ۲۸/۰۲/۲۰۲۰).

( ۱۱ ) آل الشیخ، صالح بن عبد العزیز بن محمد آل الشیخ، [ المولود ۱۳۷۸هـ ] ۱۴۳۵ هـ، مکتبة دار الحجاز للنشر والتوزیع، چاپ اول، تحقیق: عادل بن محمد مرسى رفاعی، شرح العقيدة الطحاوية (ص: ۷۱۷).

( ۱۲ ) أضواء علی حدیث افتراق الأمة (ص ۱۹).

( ۱۳ ) کتاب الحوادث والبدع (ص ۳۳۱) در پاورقی ۱.

و حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۱)</sup>، و شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد در تحقيقش بر حديث افتراق الامة الى نيف وسبعين فرقه<sup>(۲)</sup>، و شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، درانی، درانی در تحقيقش بر مسند ابی يعلى<sup>(۳)</sup>، و در تحقيقش بر مسند الدارمی<sup>(۴)</sup>، و شيخ أيمن صالح شعبان<sup>(۵)</sup> در جامع الأصول في أحاديث الرسول<sup>(۶)</sup>، و الشيخ علي محمد معوض<sup>(۷)</sup>، در تحقيقش الجواهر الحسان في تفسير القرآن<sup>(۸)</sup>، و الشيخ عادل احمد عبد الموجود<sup>(۹)</sup>، در الجواهر الحسان في تفسير القرآن<sup>(۱۰)</sup>.

و امام كتانی [ت ۱۳۴۵ هـ] در نظم المتناثرة من الحديث المتواترة<sup>(۱۱)</sup> از احاديث متواتر شمرده است.

و لفظ « يا معشر العرب والله لئن لم تقوموا بما جاء » از ادراج معاوية (رضي الله عنه) است. سپس احكام الفاظ حديث معاوية بن ابی سفيان (رضي الله عنه) دو احكام را در بر گرفته است، حکم تحسين و حکم تضعيف، و حکم تحسين مطابق علم اصول حديث است. و اما حکم تضعيف بدون دليل می باشند، و برای آنها کدام دليل معقول از نگاه علم اصول حديث نيست، لهذا تضعيف آنها معتبر نيست.

(۱) مسند احمد بن حنبل (ج ۲۸/ص ۱۳۵).

(۲) حديث افتراق الامة الى نيف وسبعين فرقه (ص : ۴۹) در پاورقی ۱.

(۳) مسند ابی يعلى (ج ۶/ص ۲۲۷)، در پاورقی ۲.

(۴) مسند الدارمی (ج ۳/ص ۱۶۳۷) در پاورقی ۱.

(۵) أيمن صالح شعبان، محقق بعضی کتابها است، و از تحقیقاتش جهود مركز تحقيق النصوص في رسم المصحف الشريف، و جامع الأصول في أحاديث الرسول للجزري وغيره است (<https://al-maktaba.org/book/>) ۱۵/۰۴/۲۰۲۰

(۶) جامع الأصول في أحاديث الرسول (ج ۱۰/ص ۳۳).

(۷) علی محمد معوض محقق بعضی کتابها است، و همراه عادل احمد عبد الموجود تحقیقاتی زیادی نموده، و از تصنیفاتش تحقيق بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، تحقيق العزيز شرح الوجيز معروف به شرح الكبير از امام ابو القاسم عبد الكريم الرافعي، و تحقيق الحدود و الأحكام الفقهية للبيضاوي، و تحقيق زبدة الأسرار في شرح مختصر المنار، و تحقيق المعالم في علم أصول الفقه، و غيره کتابها است

(۸) الجواهر الحسان في تفسير القرآن (ج ۲/ص ۹۰).

(۹) عادل احمد عبد الموجود، محقق بعضی کتابها است، و همراه علی محمد معوض تحقیقاتی زیادی نموده، و از تصنیفاتش تحقيق الإقناع في حل ألفاظ أبي شجاع، و تفسير السمرقندی المسمى بحر، و سنن الدارقطني، و محقق كتاب التهذيب في فقه الإمام الشافعي، و محقق بداية المجتهد ونهاية المقتصد است، و محقق الجواهر الحسان في تفسير القرآن است (<https://waqfeya.com/book.php?bid=>) ۱۹/۰۴/۲۰۲۰

(۱۰) الجواهر الحسان في تفسير القرآن (ج ۲/ص ۹۰).

(۱۱) نظم المتناثرة من الحديث المتواترة (ص ۵۷).

## مطلب ششم: تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (رضی الله عنه)

### فرع اول: تخریج سند حدیث و حکم برآن

حدیث عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (رضی الله عنه) را امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۱) به این سند آورده است: قال امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] (۲): قال حدثت عن عامر بن ابراهيم [ت ۲۰۱هـ] قال حدثنا يعقوب بن عبد الله [ت ۱۷۲هـ] ، عن ليث [ت ۱۴۸هـ] ، عن مجاهد [ت ۱۰۱هـ] ، عن ابن عباس (رضی الله عنه)، قال: « تفرقت اليهود على إحدى وسبعين ... ». و حکم بر این سند حدیث، این است که، این سند حدیث ضعیف است، از جهت راوی مجهول بین امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] و بین عامر بن ابراهيم [ت ۲۰۱هـ].

و امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي در سال ت ۱۹۵ هـ تولد شده است ، و عامر بن ابراهيم در سال ۲۰۱ هـ وفات شده است، و در بین شان واسطه مجهول است، چنانکه لفظ شان (حدثت) در سند دلالت دارد.

و این حدیث ضعیف، از جهت لیث [ت ۱۴۸هـ] که مختلط است، و احادیثش تضعیف شده است، چنانکه امام حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب المجروحین (۳)، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در الکاشف (۴)، و در دیوان الضعفاء والمتروکین (۵) ، و ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب (۶) گفته اند.

و همین گونه لیث [ت ۱۴۸هـ] مدلس است و تدلیسش قبول نیست چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد گفته است (۷).

(۱) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۹۶/شماره ۲۸۹).

(۲) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۲/ص ۳۸۱) گفته: أبو حاتم محمد بن إدريس بن المنذر بن داود، بن مهرا، حنظلي، حافظ حدیث است، و از همزمان امام البخاری و مسلم است، و در سال (۱۹۵ هـ ق) در رای تولد شده، و در سال (۲۷۷ هـ ق) وفات شده، و از تصنیفاتش طبقات التابعین، و کتاب الزینة، و تفسیر القرآن العظیم، و ذکر فی مجمع اللغة، و أعلام النبوة و غیره میباشد، و امام مزی در تهذیب الکیمال گفته: یکی از ائمه حفاظ حدیث و اثبات و مشهورین به علم میباشد، و امام مزی گفته: أبو بکر الخطیب گفته: او اول کسی بود که حدیث را نوسید در سال ۲۰۹ و یکی از حفاظ حدیث است، و أبو حاتم إمام در حدیث است، و امام النسائی گفته: ثقه است، و ابن خراش گفته: از أهل امانت و معرفت است، و أبو نعیم اصفهانی گفته: إمام در حفظ است، و هبة الله لالکائی گفته: او إمام و عالم به حدیث، و حافظ حدیث و متقن و مثبت است [الثقات ابن حبان (ج ۸/ص ۵۹)، تنکرة الحفاظ و ذیوله (ج ۲/ص ۱۱۲)، تهذیب التهذیب (ج ۸/ص ۲۳)].

(۳) کتاب المجروحین (ج ۲/ص ۲۳۱).

(۴) الکاشف (ج ۲/ص ۱۵۱/شماره ترجمه ۴۶۹۲).

(۵) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین، أبو عبد الله [ت ۷۴۸هـ]، ۱۳۸۷ هـ، مکتبة النهضة الحديثة، مكة المكرمة، چاپ دوم، تحقیق: حماد بن محمد الانصاری، دیوان الضعفاء والمتروکین (ص ۳۳۳/شماره ترجمه ۳۵۰۳).

(۶) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۵۶۸۵).

(۷) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۸۳)، (ج ۳/ص ۲۲)، (ج ۷/ص ۲۵۹).



## فرع دوم : متن حدیث و حکم آن

از عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که گفته است : « تفرقت اليهود على إحدى وسبعين ، والنصارى على اثنتين وسبعين ، وأنتم على ثلاث وسبعين ، وإن من أضلها وشرها وأخبثها الشيعة الذين يشتمون أبا بكر (رضی الله عنه) وعمر (رضی الله عنه) » .

این لفظ حدیث به روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۱) آمده است. و حکم بر لفظ حدیث عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] ضعیف است چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۲) گفته است، ولیکن لفظ اول در حدیث موافق احادیث صحیح و حسنه است در افتراق یهود به گروه های هفتاد یک گروه و در نصاری هفتاد دو گروه و در این امت هفتاد سه گروه، اما لفظ دوم در حدیث «وإن من أضلها وشرها وأخبثها» در احادیث صحیح نیامده، بلکه بعضی علماء در موضوعات آورده ، چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۳)، امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة (۴)، گفته اند.

### مطلب هفتم: تخريج و حکم حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (رضی الله عنه) (۵)

#### فرع اول : تخريج سند حدیث و حکم بر آن

حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (رضی الله عنه) را امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخريج الاحادیث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (۶) آورده، و گفته : حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (رضی الله عنه) رواه اسلم بن سهل بن سلم، الواسطي، مشهور به بحشل، [ت ۲۹۲هـ] (۷) في كتابه تاريخ واسط (۸) .

( ۱ ) الإبانة الكبرى (ج ۱ / ص ۲۹۶ / شماره حدیث ۲۸۹).

( ۲ ) مجمع الزوائد (ج ۱ / ص ۸۳)، (ج ۳ / ص ۲۲)، (ج ۷ / ص ۲۵۹).

( ۳ ) مرجع سابق

( ۴ ) ظلال الجنة، البانی (ج / ص ۴۶۰).

( ۵ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۴ / ص ۴۰۵)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۶۵)، و امام ابن در اسد الغابة (ج ۱ / ص ۳۷۷)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۱ / ص ۴۳۴) گفتند : جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام، انصاری، خزرجی، و به تمام غزوات بجز از بدر و احد حاضر شده بودند، و بعد از سال ( ۷۰ هـ ) در مدینه منوره وفات شدند.

( ۶ ) تخريج الاحادیث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ۱ / ص ۴۵۰).

( ۷ ) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۱۳ / ص ۵۵۳ / شماره ۲۷۹) گفته : بحشل أسلم بن سهل بن سلم ، واسطي، حافظ، و صدوق، و محدث، و مؤرخ تاریخ واسط است، أبو الحسن ، رزاز، و معروف به بحشل است، و خمیس حوزی گفته : او منسوب به محله رزاز است ، و او ثقة، و ثبت، و امام است، و در سال ( ۲۹۲ هـ ق ) وفات شده است .

( ۸ ) بحشل، أسلم بن سهل بن سلم، واسطي، رزاز، أبو الحسن [ت ۲۹۲هـ]، ۱۴۰۶ هـ، عالم الكتب ، چاپ اول، تحقق : کورکیس عواد، تاریخ واسط (ص ۲۳۵).

حکم بر این سند حدیث، این است که، سند حدیث ضعیف است، از جهت راوی مبهم در سندش، و به همین علت علماء این حدیث را ضعیف نموده اند مثل امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در الکاف الشاف و گفته: «وفی اسنادہ راو لم یسم»<sup>(۱)</sup>. «در اسنادش راوی است که نام آن راوی گرفته نشده است». و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵هـ] در اتحاف السادة المتقین گفته: «وفی السند مجهول»<sup>(۲)</sup> «در سندش راوی مجهول است».

### فرع دوم: متن حدیث و حکم آن

از جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که گفته است: «قال رسول الله (ﷺ) تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار وتفرقت النصارى على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار وإن أمتي ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة فقال عمر بن الخطاب أخبرنا يا رسول الله من هم قال السواد الأعظم».

این لفظ حدیث به روایت أسلم بن سهل الواسطي معروف به بحشل [ت ۲۹۲هـ] در کتابش تاریخ واسط<sup>(۳)</sup>، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخريج الاحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(۴)</sup> آمده است.

و حکم بر لفظ حدیث جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] ضعیف است چنانکه امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در الکاف الشاف<sup>(۵)</sup>، و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵هـ] در اتحاف السادة المتقین<sup>(۶)</sup> گفته اند، ولیکن لفظ حدیث به احادیث صحیحه و حسنه موافق است در افتراق یهود به گروه های هفتاد یک گروه و در نصاری هفتاد دو گروه و در این امت هفتاد سه گروه، اما لفظ «كلها في النار» در باره گروه های یهود و نصاری بدون استثنای مخالف احادیث صحیحه است، و اما لفظ السواد الاعظم بیان معنی الجماعة شده است، که تفصیلهایش ان شاء الله در فصل دوم خواهد آمد.

(۱) الکاف الشاف فی تخريج احاديث الكشاف (ج ۴/ص ۶۳).

(۲) اتحاف السادة المتقین (ج ۸/ص ۱۴۱).

(۳) تاریخ واسط (ص ۲۳۵).

(۴) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ۱/ص ۴۵۰).

(۵) الکاف الشاف فی تخريج احاديث الكشاف (ج ۴/ص ۶۳).

(۶) اتحاف السادة المتقین (ج ۸/ص ۱۴۱).

## مطلب هشتم: تخریج و حکم حدیث عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] (ع) (۱)

### فرع اول: تخریج اجمالی سند حدیث

حدیث عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] (ع)، علما ذیل روایت نمودند:

- ۱- امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه (۲).
- ۲- امام فسوي [ت ۲۷۷هـ] در المعرفة والتاریخ (۳).
- ۳- امام أبو زرعة عبد الرحمن بن عمرو دمشقي [ت ۲۸۰هـ] در تاریخ ابی زرعة (۴).
- ۴- امام ابن ابی الدنيا [ت ۲۸۱هـ] (۵)، برایش امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در كشف الخفاء (۱) منسوب نموده اند.
- ۵- امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۶).
- ۶- امام البزار [ت ۲۹۲هـ] در مسند البزار (۸).
- ۷- امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير (۹) و مسند الشاميين (۱۰).

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱/ص ۴۲۰)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب، (ج ۱/ص ۳۸۰)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۳۸۱) و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۳۲۵) گفتند: عوف بن مالک بن ابی عوف، اشجعی، غطفانی، صاحب رسول الله (ﷺ) است، و در فتح مکه همراه رسول الله (ﷺ) حاضر شده بودند، و واقدي گفته: در غزوه خیبر مسلمان شده بود و حاضر شده بود، و امام ابن حجر گفته: ابن سعد ذکر کرده است که (ﷺ) در بین او و در بین أبو الدرداء اخوت انداخته بود، و در سال (۷۳ هـ ق) وفات شده است.

(۲) سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۳۲۲/شماره حدیث ۳۹۹۲).

(۳) المعرفة والتاریخ، فسوي (ج ۲/ص ۳۲۶).

(۴) نصری، عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان، أبو زرعة، [ت ۲۸۱هـ]، ۱۴۲۰ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: خلیل المنصور، تاریخ ابی زرعة (ج ۱/ص ۱۶۹).

(۵) عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس، أبوبکر بن أبی الدنيا، البغدادي، حافظ، محدث، صاحب تصانیف مشهوره و مفیده است، تصنیفات زیادی را دارد حتی ۱۶۴ تصنیفات رسیده است، و از آن جمله العظمة؛ الصمت؛ البقین؛ ذم الدنيا؛ الشکر؛ الفرج بعد الشدة و غیره میباشد، و در سال (۲۰۸هـ ق) تولد شده، و در سال (۲۸۱ هـ ق) در بغداد وفات شده است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۵/ص ۲۰۱)، سیر أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۳/ص ۳۹۷)، تهذیب الكمال از امام المزني (ج ۱۶/ص ۷۲)، الأعلام از خیر الدین زرکلي (ج ۴/ص ۱۱۸)].

(۶) كشف الخفاء (ج ۱/ص ۱۶۹).

(۷) کتاب السنة (ج ۱/ص ۳۲/شماره حدیث ۶۳).

(۸) مسند البزار (ج ۱/ص ۴۲۳/شماره حدیث ۲۷۵۵).

(۹) معجم الكبير (ج ۱۸/ص ۷۰/شماره حدیث ۱۲۹).

(۱۰) مسند الشاميين (ج ۲/ص ۱۰۰/شماره حدیث ۹۸۸).

- ۸ - امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] <sup>(۱)</sup> در الکامل فی الضعفاء <sup>(۲)</sup>.
- ۹ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى <sup>(۳)</sup>.
- ۱۰ - امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک <sup>(۴)</sup>.
- ۱۱ - امام ابو سعید النقاش [ت ۴۱۱ هـ] <sup>(۵)</sup>، در فوائد العراقيين <sup>(۶)</sup>.
- ۱۲ - امام اللالكائي [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول الاعتقاد <sup>(۷)</sup>.
- ۱۳ - امام ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ]، برایش علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در کنز العمال <sup>(۸)</sup> منسوب نموده اند.
- ۱۴ - امام الخلیل بن عبد الله القزوينی [ت ۴۴۶ هـ] <sup>(۹)</sup>، برایش امام الرافعی [ت ۶۲۳ هـ] <sup>(۱۰)</sup> در التذوین فی ذکر اخبار قزوین <sup>(۱۱)</sup> منسوب نموده اند.

(۱) أبو أحمد عبد الله بن عدي بن محمد ابن مبارك بن القطان، جرجاني، علامه در حديث ميباشند، و در سال ( ۲۷۷ هـ ق ) تولد شده، و در سال ( ۳۶۵ هـ ق ) وفات شده است، و از تصنيفاتش الكامل في معرفة الضعفاء والمتروكين من الرواة، و علل الحديث، و أسامي من روى عنهم البخاري، و أسماء الصحابة وغيره ميباشند، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۶/ص ۲۱۷)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۶/ص ۱۵۴)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۸/ص ۲۷۲)].

(۲) ابن عدی، عبد الله بن عدي بن محمد، جرجاني، [ت ۳۶۵ هـ]، ۱۴۰۹ هـ، دار الفكر، بيروت، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، الكامل في الضعفاء (ج ۳/ص ۱۲۶۴)، (ج ۷/ص ۲۴۸۳).

(۳) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۳۷۴/شماره حديث ۴۷۲).

(۴) المستدرک (ج ۳/ص ۶۷۳/شماره حديث ۶۴۰۴)، (ج ۴/ص ۵۹۴/شماره حديث ۸۳۹۴).

(۵) أبو سعید، محمد بن علي بن عمرو بن مهدي، النقاش، از حفاظ حديث است، و از تصنيفاتش طبقات الصوفية، و القضاة والشهود، و فوائد العراقيين وغيره است، و در سال (۴۱۴ هـ ق) وفات شده است [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۶/ص ۴۹۲)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۷/ص ۳۰۷)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱۴/ص ۲۰۱)].

(۶) نقاش، محمد بن علي بن عمرو، أبو سعید، [ت ۴۱۴ هـ]، ۱۴۰۴ هـ، مكتبة القرآن، القاهرة، چاپ دوم، تحقيق: مجدي السيد إبراهيم، فوائد العراقيين (ج ۱/ص ۴۶/شماره حديث ۳۰).

(۷) شرح اصول الاعتقاد (ج ۱/ص ۱۰۱/شماره حديث ۱۴۹).

(۸) كنز العمال (ج ۱/ص ۷۰/شماره حديث ۱۰۵۲).

(۹) خليل بن عبد الله بن أحمد بن إبراهيم ابن الخليل، القزويني، أبو يعلى، قاض، و حفاظ حديث بود، و از تصنيفاتش الارشاد في علماء البلاد ميباشند، و در سال (۴۴۶ هـ ق) وفات شده است، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۷/ص ۱۴۴)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۷/ص ۶۶۶)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۵/ص ۳۵۰)].

(۱۰) أبو القاسم، عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم، الرافعي، القزويني، فقيه از كبار شوافع بوده، و از تصنيفاتش التذوین في ذكره أخبار قزوین، و المحرر في الفقه، وغيره ميباشند، و در سال (۵۵۷ هـ ق) تولد شده و در سال (۶۲۳ هـ ق) وفات شده است، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۱۰/ص ۸۳)، سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۲۲/ص ۲۵۲)، الأعلام از زركلي (ج ۸/ص ۱۳۶)].

(۱۱) رافعي، عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم، أبو القاسم، [ت ۶۲۳ هـ]، ۱۴۰۸ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عزيز الله العطاردي، التذوین في ذكر اخبار قزوین (ج ۲/ص ۲۶۹).

- ١٥ - امام ابن حزم [ت ٤٥٦ هـ] ، در كتاب المحلى <sup>(١)</sup>، ودر الإحكام في أصول الأحكام <sup>(٢)</sup> ، ودر ملخص إبطال القياس والرأي والاستحسان والتقليد والتعليل <sup>(٣)</sup>.
- ١٦ - امام بيهقي [ت ٤٥٨ هـ] در المدخل الى السنن الكبرى <sup>(٤)</sup>.
- ١٧ - امام ابن عبد البر [ت ٤٦٣ هـ]، در جامع بيان العلم وفضله <sup>(٥)</sup>.
- ١٨ - امام خطيب بغدادى [ت ٤٦٣ هـ] در تاريخ بغداد<sup>(٦)</sup>، ودر الفقيه والمتفقه <sup>(٧)</sup>.
- ١٩ - امام قوام السنة الاصفهاني [ت ٥٣٥ هـ] در الحجة فى بيان المحجة <sup>(٨)</sup>.
- ٢٠ - امام ابن عساكر [ت ٥٧١ هـ] در تاريخ دمشق<sup>(٩)</sup>.
- ٢١ - امام مزى [ت ٧٤٢ هـ] <sup>(١٠)</sup>، در تهذيب الكمال <sup>(١١)</sup>.
- ٢٢ - امام بوصيرى [ت ٨٤٠ هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(١٢)</sup>، آورده اند .  
وامام الديلمى [ت ٥٠٩ هـ] <sup>(١٣)</sup>، در فردوس الأخبار <sup>(١٤)</sup>، معلق آورده اند.

(١) المحلى (ج ١/ص ٦٢).

(٢) الإحكام في أصول الأحكام (ج ٨/ص ٢٥) .

(٣) اندلسي، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد [ت ٤٥٦ هـ]، ١٣٧٩ هـ، مطبعة جامعة دمشق، سوريا ، چاپ اول، تحقيق: سعيد الأفغاني، ملخص إبطال القياس والرأي والاستحسان والتقليد والتعليل (ص ٦٨).

(٤) بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بكر، [ت ٤٥٨ هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الخفاء للكتاب الإسلامي، الكويت، چاپ اول، تحقيق: د. محمد ضياء الرحمن الأعظمي، المدخل الى السنن الكبرى (ص ١٨٨/شماره حديث ٢٠٧).

(٥) جامع بيان العلم وفضله (ج ٢/ص ١٠٣٨/شماره حديث ١٩٩٦، ١٩٩٧).

(٦) تاريخ بغداد (ج ١٣/ص ٣٠٧).

(٧) بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، أبو بكر، الخطيب [ت ٤٦٣ هـ]، ١٤١٧ هـ، دار ابن الجوزي، چاپ اول، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، الفقيه والمتفقه، (ج ١/ص ١٧٩).

(٨) الحجة فى بيان المحجة (ج ١/ص ١٠٩/شماره حديث ١٩).

(٩) تاريخ دمشق (ج ٦٢/ص ١٥١).

(١٠) أبو الحجاج جمال الدين يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابن الزكي، مزي، محدث و حافظ است و در سال (٦٥٤ هـ ق) در حلب تولد شده ودر سال (٧٤٢ هـ ق) در دمشق وفات شده ، [الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١٨/ص ١٢٨)، تذكرة الحفاظ وذيوله (ج ١/ص ٢٩٣)].

(١١) مزي، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابن الزكي، جمال الدين، أبو الحجاج، [ت ٧٤٢ هـ]، ١٤٠٠ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. بشار عواد معروف، تهذيب الكمال ، (ج ١٤/ص ١٨٠).

(١٢) بوصيرى، شهاب الدين أحمد بن أبي بكر، أبو العباس، [ت ٨٤٠ هـ]، ١٤٢٦ هـ، الجامعة الاسلامية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: د. عوض بن احمد الشهرى، مصباح الزجاجة، (ج ٢/ص ٨٧ / شماره ١٤١١).

(١٣) شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسره ، و محدث، وعالم، و حافظ، أبو شجاع، الديلمي، و در سال (٤٤٥ هـ) تولد شده است، و در سال (٥٠٩ هـ) به روز ١٩ رجب ، در عمر ٦٤ سالگی وفات شده، [سير أعلام النبلاء (ج ٢٠/ص ٣٧٥) تاريخ الإسلام (ج ٨/ص ٥٨)].

(١٤) ديلمي، شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع [ت ٥٠٩ هـ]، ١٤١٠ هـ، دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: فواز احمد الزمرلى، و محمد المعتصم بالله البغدادى، فردوس الاخبار بمأثور الخطاب (ج ١/ص ١٧٢/شماره ١٨٢٢).

و همین گونه حدیث عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] (ﷺ)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکند آنها هم آورده اند، مثل امام الرافعی [ت ۶۲۳هـ] در التدوین فی ذکر اخبار قزوین (۱)، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (۲)، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الاحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (۳)، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (۴)، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۵)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور (۶)، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال (۷)، و امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در کشف الخفاء (۸)، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] در فتح القدر (۹)، و امام الوسی [ت ۱۲۷۰هـ] در روح المعانی (۱۰)، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة (۱۱)، و در صحیح الجامع الصغیر (۱۲) آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث و حکم بر آن

از عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] (ﷺ) به دو طریقۀ امده است:

#### طریقۀ اول : جبیر بن نفیر [ت ۸۰هـ] (۱۳)

- 
- ( ۱ ) التدوین فی ذکر اخبار قزوین ( ج ۲ / ص ۲۶۹ ).
- ( ۲ ) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم ( ج ۱ / ص ۱۲۹ ) .
- ( ۳ ) تخریج الأحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف ( ج ۱ / ص ۴۴۹ ) .
- ( ۴ ) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار ( ج ۷ / ص ۲۹۶ / شماره حدیث ۳۲۲۱ ) .
- ( ۵ ) مجمع الزوائد ( ج ۷ / ص ۶۲۶ / شماره حدیث ۱۲۴۳۵ ) .
- ( ۶ ) الدر المنثور ( ج ۳ / ص ۵۶ ) .
- ( ۷ ) کنز العمال ( ج ۴ / ص ۲۲۰ / شماره ۱۰۵۲ ) ، ( ج ۴ / ص ۱۲۲ / شماره حدیث ۱۰۵۶ ) ، ( ج ۴ / ص ۱۲۲ / شماره ۱۰۵۹ ) .
- ( ۸ ) کشف الخفاء ( ج ۱ / ص ۱۶۹ ) .
- ( ۹ ) تفسیر فتح القدر ( ج ۱ / ص ۳۷۱ ) .
- ( ۱۰ ) تفسیر روح المعانی ( ج ۳ / ص ۱۶۳ ) .
- ( ۱۱ ) البانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أبو عبد الرحمن، [ ت ۱۴۲۰هـ ]، ۱۴۰۹ هـ، دار المعارف، ریاض، چاپ اول، سلسله الأحادیث الصحیحة ( ج ۱ / ص ۴۲۲ / شماره حدیث ۱۴۹۲ ) .
- ( ۱۲ ) البانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أبو عبد الرحمن، [ ت ۱۴۲۰هـ ]، ۱۴۳۰ هـ، المکتب الإسلامی، چاپ دوم، صحیح الجامع الصغیر و زیاداته ( ج ۱ / ص ۱۸۷ / شماره حدیث ۱۰۸۲ ) .
- ( ۱۳ ) امام مزی در تهذیب الکیمال ( ج ۴ / ص ۵۰۹ ) گفته : ( بخ م د ت س ق ) : جبیر بن نفیر بن مالک بن عامر حضرمی ، أبو عبد الرحمن ، پدر عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر است ، و زمانه نبی (ﷺ) را دریافت نموده، و روایت های مرسل را روایت میکند، أبو زرعة ، و أبو حاتم گفته : ثقة است، و ابو حاتم گفته : از کبار تابعی أهل شام از قدمات است ، و النسائی گفته : هیچ کس از کبار تابعین، أحسن روایت از صحابه از سه کس نیست : قیس بن أبی حازم ، و أبی عثمان نهدی ، و جبیر بن نفیر ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۲ / ص ۶۵ ) گفته : ابن حبان در ثقات التابعین گفته : زمانه جاهلیت را درک کرده ، و صحبت نبی (ﷺ) را ندارد، و ابن سعد گفته : ثقة است در آن روایتی که روایت میکند، و ابن خراش گفته : او از أجل تابعین شام است، و العجلی گفته : شامی ، و تابعی و ثقة است، و یعقوب بن شبیه گفته : مشهور به علم است ، و امام ابن حجر در "تقریب التهذیب" ( ص ۱۳۸ ) گفته : مخضرم است، و پدرش صحابی است ، و رتبه اش

این طریق از نعیم بن حماد [ت ۲۲۸هـ] <sup>(۱)</sup>، عن عیسی بن یونس [ت ۱۸۷هـ] <sup>(۲)</sup>، عن حریر بن عثمان [ت ۱۶۳هـ] <sup>(۳)</sup>،

به نزد ابن حجر : ثقه و جلیل القدر است، و به نزد امام ذهبی : ثقه ، و از طبقه : ۲ : از کبار التابعین است، و در سال ( ۸۰ هـ ق ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۴۰ )، و تاریخ الاسلام (ج ۳ / ص ۱۴۵ ) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۴ / ص ۷۶ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول میباشد.

( ۱ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۹ / ص ۴۶۶ ) گفته : ( خ م د ت ق ) : نعیم بن حماد بن معاویة بن الحارث بن همام ، خزاعی ، أبو عبد الله ، مروزی ، و أحمد بن حنبل گفته : أول کسی است که من شناختم به کتاب مسند نعیم ابن حماد ، و أبو بكر الخطیب گفته : أول کسی است که مسند را جمع نموده و تصنیف کرده، و صالح بن مسمار گفته : از نعیم بن حماد شنویدم که میگفت : من جهمی بودم، و قتیکه حدیث را طلب کردم فهمیدم که آنها معطله هستند ، و العجلی گفته : نعیم بن حماد مروزی ، ثقه است، و أبو حاتم گفته : محله الصدق است ، و امام مسلم در مقدمه صحیح مسلم از او روایت کرده است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۰ / ص ۴۶۲ ) گفته : و أبو الفتح ازدی گفته : حدیث را وضع میکرد به تقویه سنت ، و دارقطنی گفته : امام در سنت ، و کثیر الوهم است، و امام ابن حجر در "تقریب التهذيب" (ص / ۵۶۴ ) گفته : امام ابن عدی تتبع خطأ او را کرده، و گفته : باقی حدیثش مستقیم است، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است، و زیات خطأ میشود، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : حافظ ، و مختلف فیه است، و از طبقه : ۱۰ : کبار الآخذین از تبع الأتباع است، و در سال ( ۲۲۸ هـ ق ) وفات شده است. [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۵۱۹ ) و تاریخ الاسلام (ج ۴ / ص ۲۳۰ )].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

( ۲ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۳ / ص ۶۲ ) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عیسی بن یونس بن أبی إسحاق ، سیعی ، أبو عمرو ، و یا أبو محمد ، کوفی ، پدر اسرائیل بن یونس است، و أحمد بن حنبل ، و أبو حاتم ، و یعقوب بن شبیه ، و النسائی و ابن خراش گفتند: ثقه است، و حرب بن إسماعیل گفته : از ابن المدینی سوال شد در باره عیسی بن یونس گفت : بخ بخ ، ثقه و مأمون است، و أحمد بن عبد الله العجلی گفته : کوفی و ثقه است ، و در الثغر سکونت داشت ، و ثبت در حدیث بود، و أبو زرعة گفته : حافظ بود، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۸ / ص ۲۴۰ ) گفته : و ابن حبان در " الثقات " ذکر کرده ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه و مأمون است، و به نزد امام ذهبی : یکی از اعلام در حفظ و عبادت است ، و از طبقه : ۸ : از وسطی از أتباع التابعین است ، و در سال ( ۱۸۷ یا ۱۹۱ هـ ق ) در شام وفات شده است. [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۸۸ ) و سیر أعلام النبلاء (ج ۸ / ص ۴۳۰ ) ، و تذكرة الحفاظ (ج ۱ / ص ۲۷۹ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

( ۳ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۵ / ص ۵۶۸ ) گفته : ( خ م د ت س ق ) : حریر بن عثمان بن جبر بن أحمز بن أسعد ، رحبی ، خلیفه بن خیاط در طبقه چهارم از أهل شام ذکر کرده، و أبو الحسن بن سمیع در طبقه پنجم ذکر کرده، و أبو بكر بغدادی صاحب کتاب " تاریخ الحمصیین " گفته : برایش کتاب نبود، و او حفظ میکرد ، و در آن گدود نمی شد ، و ثبت در الحدیث است، و یحیی بن معین گفته : ثقه است ، و عبد الرحمن بن ابراهیم دحیم گفته : حریر بن عثمان حمصی ، جید الإسناد ، و صحیح الحدیث است، و احمد بن عبد الله العجلی گفته : شامی ، و ثقه است، و عمرو بن علی گفته : علی (ع) را تنقص میکرد ، و حافظ حدیث بود، و عمران بن أبان گفته : از حریر بن عثمان شنویدم که میگفت: علی را دوست ندارم پدرهای ما را قتل کرده است، و بخاری از او دو روایت کرده است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۲ / ص ۲۴۰ ) ذکر کرده است : ابن حبان گفته : علی (ع) هر صبح و شام هفتاد مرتبه لعنت میکرد ، کسی برایش گفت که این را چرا میکنی ؟ گفت : او سر از پدر ما و از پدر کلان مرا قطع کرده، و امام البخاری از أبو الیمان روایت میکند که از مذهب خودش رجوع کرده، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه و ثبت است لکن به مذهب نواصب منسوب شده ، و به نزد امام ذهبی: ثقه و ناصبی است، و از طبقه : ۵ : از صغار التابعین است، و در سال ( ۸۰ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۱۶۳ هـ ق ) وفات شده است . [ میزان الاعتدال (ج ۱ / ص ۴۷۶ ) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۷۹ )].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است، و روایتش مقبول می باشد.

عن عبد الرحمن بن جبیر [ت ۱۱۸هـ] <sup>(۱)</sup>، عن جبیر بن نفیر [ت ۸۰هـ]، در روایت امام البزار [ت ۲۹۲هـ] در مسند البزار <sup>(۲)</sup>، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الکبیر <sup>(۳)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى <sup>(۴)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک <sup>(۵)</sup> آورده اند. حکم بر این سند حدیث، این است که، رواة این سند ثقات است، بجز از نعیم بن حماد که امام بخاری [ت ۲۵۶هـ] در صحیح از او مقرون روایت نموده، و امام مسلم [ت ۲۶۱هـ] <sup>(۶)</sup> در مقدمه از او روایت آورده، و مختلف فیہ است <sup>(۷)</sup>، و امام ابن معین [ت ۲۳۳هـ]، و امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] <sup>(۸)</sup>، و امام مزی [ت ۷۴۲هـ] در تهذیب الکمال <sup>(۹)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ]، در سیر اعلام النبلاء <sup>(۱۰)</sup>، توثیق نموده اند.

و امام نسائی [ت ۳۰۳هـ] <sup>(۱۱)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵هـ] در الکامل فی الضعفاء <sup>(۱۲)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در سیر اعلام النبلاء <sup>(۱۳)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب <sup>(۱۴)</sup>،

(۱) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۷/ص ۲۶) گفته: (بخم دت س ق): عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر حضرمی، أبو حمید، و یا أبو حمیر، حمصی، و أبو زرعة، و النسائی گفته: ثقة است، و أبو حاتم گفته: صالح الحدیث است، و ابن حبان در کتاب "الثقات ذکر کرده است، و محمد بن سعد گفته: ثقة است، و بعضی مردم حدیثش استتکار میکند، و بخاری در کتاب الادب حدیث را از او آورده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر و امام ذهبی ثقة است، و از طبقه ۴ طبقه که نزدیک وسطی از التابعین است، و در سال (۱۱۸ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۵۵)، و تاریخ الاسلام (ج ۴/ص ۲۷۴)، و میزان الاعتدال (ج ۲/ترجمة ۴۸۳۶)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول می باشد.

(۲) مسند البزار (ج ۱/ص ۴۲۳ / شماره حدیث ۲۷۵۵).

(۳) معجم الکبیر (ج ۱۸/ص ۵۰ / شماره حدیث ۹۰).

(۴) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۹ / شماره حدیث ۲۸۲).

(۵) المستدرک علی الصحیحین (ج ۸/ص ۱۷ / شماره حدیث ۸۳۲۵).

(۶) مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسن، القشیری، النیسابوری، الإمام، الحافظ، الحجة، مصنف مشهور در حدیث، صاحب الجامع الصحیح مسلم، و شاگرد خاص امام احمد ابن حنبل و امام البخاری است، و از تصنیفاتش الجامع الصحیح، و التمییز؛ العلل والأسماء؛ و غیره می باشد، و در سال (۲۰۴ هـ) در نیسابور تولد شده، و در سال (۲۶۱ هـ) وفات شده است [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۸۹)، سیر اعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۵۵۷)، تهذیب الکمال (ج ۲۷/ص ۴۹۹)، الأعلام زرکلی (ج ۱۶/ص ۵۲)].

(۷) میزان الاعتدال (ج ۴/ص ۲۶۷)، تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۲۳۴).

(۸) تهذیب الکمال (ج ۷/ص ۲۴۸۵).

(۹) مرجع سابق (ج ۷/ص ۲۴۸۷).

(۱۰) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸هـ]، ۱۴۰۵ هـ، دار الحدیث، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: محمد ایمن الشیراوی، سیر اعلام النبلاء (ج ۴/ص ۵۲۱).

(۱۱) تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۲۳۳).

(۱۲) الکامل فی الضعفاء (ج ۷/ص ۲۴۸۵).

(۱۳) سیر اعلام النبلاء (ج ۱۰/ص ۶۰۰) گفته: به هیچ کس جواز ندارد که به همین احتجاج بکند.

(۱۴) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۷۱۶۶).



و شیخ عبد الرحمن معلمی [ت ۱۳۸۶ هـ] <sup>(۱)</sup>، در التکیل بما فی تانیب الکوثری من الأباطیل <sup>(۲)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در السلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة <sup>(۳)</sup>، تضعیف نموده اند، و امام الدولابی [ت ۳۱۰ هـ] <sup>(۴)</sup> او را به کذب و وضع منسوب نموده است، چنانکه امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در تذکرة الحفاظ <sup>(۵)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در هدی الساری <sup>(۶)</sup>، و در تهذیب التهذیب <sup>(۷)</sup> قول او را نقل کرده اند.

و این حدیث را به این سند بسیاری از علماء تضعیف نموده اند، مثل امام یحیی بن معین [ت ۲۳۳ هـ]، که برایش امام ابو بکر خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ]، منسوب نموده <sup>(۸)</sup> و امام ابو زرعة عبد الرحمن بن عمرو دمشقی [ت ۲۸۰ هـ]، در تاریخ ابی زرعة <sup>(۹)</sup>، و امام البزار [ت ۲۹۲ هـ]، در مسند البزار <sup>(۱۰)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء <sup>(۱۱)</sup>، و امام عبد الغنی بن سعید [ت ۴۰۹ هـ] <sup>(۱۲)</sup>، که برایش امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ]، منسوب نموده <sup>(۱۳)</sup>

---

(۱) عبد الرحمن بن یحیی بن علی المعلمی، الیمنی در سال (۱۳۱۳ هـ) تولد شده، و از تصنیفاتش التکیل بما فی تانیب الکوثری من الأباطیل، و تحقیق کتاب الإکمال، و غیره میباشد، و در سال (۱۳۸۶ هـ) درمکه وفات نموده است، (<https://shamela.ws/index.php/author/>)، (۳۰/۰۲/۲۰۲۰).

(۲) معلمی، عبد الرحمن بن یحیی بن علی بن محمد [ت ۱۳۸۶ هـ]، ۱۴۰۶ هـ، المکتب الإسلامی، چاپ دوم، تحقیق: محمد ناصر الدین الالبانی، و زهیر الشاویش، و عبد الرزاق حمزة، التکیل بما فی تانیب الکوثری من الأباطیل (ج ۱/ص ۵۱۱).

(۳) البانی، محمد ناصر الدین، بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم، أبو عبد الرحمن، [ت ۱۴۲۰ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، دار المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، سلسلة الأحادیث الضعیفة والموضوعة وأثرها السیئ فی الأمة (ج ۱/ص ۱۴۸).

(۴) محمد بن أحمد بن حماد أبو بشر، الرازی، الدولابی، الوراق، مؤرخ از حفاظ الحدیث است، و از تصنیفاتش الکنی و الاسماء است، و در سال (۲۲۴ هـ) تولد شده، و در سال (۳۱۰ هـ) در بین مکة و مدینه در سفر حج وفات نموده [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۳۴۸)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱/ص ۳۰۹)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱/ص ۵۱)].

(۵) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز، شمس الدین، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸ هـ]، ۱۴۱۹ هـ، دار الکتب العلمیة بیروت، لبنان، چاپ اول، تذکرة الحفاظ (ج ۲/ص ۷۶۰).

(۶) عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدین، أبو الفضل، [ت ۸۵۲ هـ]، ۱۴۲۰ هـ، دار الطبیعة، چاپ اول، تعلیق: الشیخ عبد الرحمن بن ناصر البراک، تحقیق: ابو قتیبة نظر محمد الفاریابی، هدی الساری (ص ۴۴۷).

(۷) تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۲۳۴).

(۸) تاریخ بغداد (ج ۱۳/ص ۳۱۰) و گفته: برایش اصل نیست.

(۹) تاریخ ابی زرعة دمشقی (ج ۱/ص ۶۲۲).

(۱۰) مسند البزار (ج ۷/ص ۱۸۶) گفته: هیچ کس را نمی دانیم که این حدیث را روایت نموده باشد بجز از نعیم بن حماد، و این روایت ندارد.

(۱۱) الکامل فی الضعفاء (ج ۴/ص ۱۲۶۵).

(۱۲) عبد الغنی بن سعید بن علی بن سعید بن بشر بن مروان، أبو محمد، الأزدی، المصری، صاحب کتاب المؤلف و المختلف، در سال (۳۳۲ هـ) تولد شده، و یکی از رواة الحدیث است، و در روز هفتم از ماه صفر سال (۴۰۹ هـ) وفات نموده است [تاریخ الإسلام (ج ۶/ص ۴۵۶)].

(۱۳) تاریخ بغداد (ج ۱۳/ص ۳۱۱).

و امام عبد الحق اشبيلي [ت ۵۸۱ هـ] در الأحكام الوسطى من حديث النبي (ﷺ) (۱)، و امام ابن القيم [ت ۷۵۱ هـ] در حاشية ابن القيم على سنن ابى داود (۲)، و امام زركشى [ت ۷۹۴ هـ] (۳) در المعتبر في تخريج أحاديث المنهاج والمختصر (۴)، و امام ابن حجر عسقلانى [ت ۸۵۲ هـ] در مختصر زوائد مسند البزار (۵)، و امام سيوطي [ت ۹۱۱ هـ] كه برایش متقى هندی [ت ۹۷۵ هـ] در كنز العمال منسوب نموده (۶)، و امام زبيدي [ت ۱۲۰۵ هـ] در إتحاف السادة المتقين (۷)، و شيخ عبد الرحمن معلمي [ت ۱۳۸۶ هـ] در التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل (۸).

و امام بيهقي [ت ۴۵۸ هـ] در المدخل الى سنن الكبرى (۹)، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء (۱۰) گفته اند اين حديث منكر است.

و امام الدولابي [ت ۳۱۰ هـ] گفته : موضوع است، و برایش امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الكمل في الضعفاء (۱۱) و امام أبو بكر خطيب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] ، در تاريخ بغداد منسوب نمودند (۱۲). و بعضی علماء اين سند را صحيح نموده مثل امام الحاكم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک على الصحيحين (۱۳)،

( ۱ ) ابن الخراط، عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله، اشبيلي، ابو محمد، [ت ۵۸۱ هـ]، ۱۴۱۶ هـ، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة السعودية، چاپ اول ، تحقيق : حمدي السلفي، صبحي السامرائي، الأحكام الوسطى من حديث النبي (ﷺ) (ج ۱/ص ۱۱۸).  
( ۲ ) جوزي، حافظ ابن القيم، ۱۴۰۱ هـ، محمد عبد المحسن صاحب المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، حاشية ابن القيم على سنن ابى داود (ج ۱۲/ص ۲۲۲).

( ۳ ) محمد بن بهادر بن عبد الله، الزركشي، أبو عبد الله، بدر الدين، عالم به فقه الشافعي والأصول آن ميباشد، و تركي الأصل است، و در سال ( ۷۴۵ هـ ) در مصر تولد شده است، و امام ابن حجر در إنباء الغمر گفته: از شاگردهای مغلطاي ، و الشيخ جمال الدين الأسنوي، و عماد الدين ابن كثير، و الأزرعي وغيره ميباشد، و از تصنيفاتش: تخريج أحاديث الرافعي ، و شرح جمع الجوامع ، و شرح المنهاج ، و الفوائد المنورة في الأحاديث المشهورة، وغيره ميباشد، و در سال ( ۷۹۴ هـ ) وفات شده است، [الأعلام زركلي (ج ۱۳/ص ۱۴۶)].

( ۴ ) زركشي، محمد بن عبد الله بن بهادر، بدر الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۹۴ هـ]، - ۱۴۰۴ هـ، دار الأرقم، الكويت، چاپ اول، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، المعتبر في تخريج أحاديث المنهاج والمختصر (ص ۲۲۶).

( ۵ ) عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ۸۵۲ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: صبري عبد الخالق أبو ذر، مختصر زوائد مسند البزار على الكتب الستة ومسند احمد (ج ۱/ص ۱۴۰).

( ۶ ) كنز العمال (ج ۱/ص ۷۰/شماره حديث ۱۰۵۲).

( ۷ ) إتحاف السادة المتقين (ج ۸/ص ۱۴۰).

( ۸ ) التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل (ج ۱/ص ۵۱۱).

( ۹ ) المدخل الى السنن الكبرى (۱۸۸) گفته : به همين حديث نعيم بن حماد تفرد نموده است، و گروهی از رواة ضعفاء از او سرقه نموده، و اين حديث منكر است.

( ۱۰ ) صفة الغرباء (۲۲۷).

( ۱۱ ) الكامل في الضعفاء (ج ۷/ص ۲۴۸۳).

( ۱۲ ) تاريخ بغداد (ج ۱۳/ص ۳۱۳).

( ۱۳ ) المستدرک (ج ۳/ص ۶۷۳) ، (ج ۴/ص ۴۹۵)، گفته : اين حديث صحيح است، و به شرط بخاری و مسلم است، ليكن بخاری و مسلم روايت نکرده است.

وامام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضیة<sup>(۱)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۲)</sup>، و علامه احمد بن محمد الدهلوی [ت ۱۳۷۵ هـ] در تاریخ اهل الحدیث<sup>(۳)</sup>، و شیخ عبد الله بن یوسف الجدیج، [مولود ۱۳۷۹ هـ] در أضواء علی حدیث افتراق الأمة<sup>(۴)</sup>.

### طریقه دوم : راشد بن سعد [ت ۱۰۸ هـ]<sup>(۵)</sup>

این طریق از عباد بن یوسف [ت ۲۰۶ هـ]<sup>(۶)</sup>، عن صفوان بن عمرو السکسکی [ت ۱۵۵ هـ]، عن راشد بن سعد [ت ۱۰۸ هـ]، در روایت امام ابن ماجه [ت ۲۷۳ هـ] در سنن ابن ماجه<sup>(۷)</sup>، و امام فسوی [ت ۲۷۷ هـ] در المعرفة والتاریخ<sup>(۸)</sup>، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة<sup>(۹)</sup>، و امام طبرانی [ت ۳۲۰ هـ] در معجم الکبیر<sup>(۱۰)</sup>، و در مسند الشامیین<sup>(۱۱)</sup>، و امام اللاکائی [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(۱۲)</sup>، و امام مزی [ت ۷۴۲ هـ] در تهذیب الکمال<sup>(۱۳)</sup> و امام بوصیری [ت ۸۴۰ هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۱۴)</sup> آورده اند.

(۱) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۲).

(۲) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۷۹) گفته : رواة ابن حدیث رواة روایت الصحیح است .

(۳) تاریخ اهل الحدیث (ص ۸۲) گفته : رواة اسناد حدیث ثقات است، و از نعیم، بخاری در کتاب صحیح البخاری روایت نموده ، پس همین کافی است در صحت حدیث.

(۴) أضواء علی حدیث افتراق الأمة (ص ۲۱)، گفته : برای او روایتی است که علماء در آن اختلاف نموده، و راجح صحت شان است .  
(۵) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۹/ص ۸) گفته : (بخ د ت س ق) : راشد بن سعد ، مقرانی ، امام أحمد بن حنبل گفته : لا بأس به ، و یحیی بن معین ، و أبو حاتم ، و أحمد بن عبد الله العجلی ، و یعقوب بن شیبیه ، و النسائی گفتند : ثقہ است، و الدارقطنی گفته : لا بأس به ، یعتبر به، و قتیبه از او متروک روایت نکند ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳ /ص ۲۲۶) گفته : و ابن حبان در " الثقات " ذکر کرده است ، و همین طور ابن حزم ، و بخاری ذکر کرده که در جنگ صفین همراه معاویه بود، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقہ است و کثیر الإرسال است و به نزد امام ذهبی : ثقہ است، و از طبقه : ۳ : وسطی از التابعین است ، و در سال (۱۰۸ - ویا ۱۱۳ هـ ق) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۵۶ )، و تاریخ الاسلام (ج ۴/ص ۲۴۸ )، و سیر أعلام النبلاء (ج ۱/ص ۴۹۰) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علماء راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۶) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۴/ص ۱۷۹) گفته : ( ق ) : عباد بن یوسف ، کندی ، أبو عثمان ، حمصی ، کرابیسی ، ابراهیم بن العلاء گفته : ثقہ است ، و ابن عدی گفته : أحادیث تفرّد را روایت کرده ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده ، و ابن ماجه یک حدیث او را آورده است و این روایت امام مزی هم در سند خودش آورده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : مقبول است ، و به نزد امام ذهبی : صدوق یغرب است ، و از طبقه : ۹ : از صغار أتباع التابعین است ، و در سال ( ۲۰۶ هـ ق - ) وفات شده است .  
نویسنده میگوید : نظر به اقوال علماء راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۷) سنن ابن ماجه (ج ۴/ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۳۹۹۲) .

(۸) المعرفة والتاریخ، فسوی (ج ۲ / ص ۳۲۶) .

(۹) کتاب السنة (ج ۱/ص ۳۷ / شماره حدیث ۶۳) .

(۱۰) معجم الکبیر (ج ۱۸/ص ۷۰ / شماره حدیث ۱۲۹) .

(۱۱) مسند الشامیین (ج ۲/ص ۱۰۰ / شماره حدیث ۹۸۸) .

(۱۲) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ۱/ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۱۲۹) .

(۱۳) تهذیب الکمال (ج ۱۴/ص ۱۸۰) .

(۱۴) مصباح الزجاجة (ج ۲/ص ۸۷ / شماره حدیث ۱۴۱۱) .

حكم بر این سند حدیث، این است که، رواة این سند ثقات است، چنانکه امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضية<sup>(۱)</sup>، و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵ هـ] در إتحاف السادة المتقين<sup>(۲)</sup> گفته اند، بجز از عباد بن یوسف [ت ۲۰۶ هـ]، چنانکه امام بوسیری [ت ۸۴۰ هـ] در مصباح الزجاجة گفته است<sup>(۳)</sup>.

و ابرهیم بن العلاء<sup>(۴)</sup>، عباد بن یوسف [ت ۲۰۶ هـ]، را توثیق نموده، و از او روایت هم کرده است، چنانکه امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الكامل فی الضعفاء نقل نموده<sup>(۵)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در کتاب الثقات ذکر نموده<sup>(۶)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الكامل فی الضعفاء<sup>(۷)</sup> بدون ذکر جرح و تعدیل آورده است، و امام مزی [ت ۷۴۲ هـ] در تهذیب الكمال<sup>(۸)</sup>، گفته مقبول است، و امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در میزان الاعتدال گفته که امام ابن ماجه [ت ۲۷۳ هـ] و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] توثیق نموده است<sup>(۹)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] حکم مختلف نموده، گاهی میگوید: لیس بالقوی<sup>(۱۰)</sup>، و گاهی میگوید صدوق یغرب<sup>(۱۱)</sup>.

و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تهذیب التهذیب<sup>(۱۲)</sup> و در تقریب التهذیب<sup>(۱۳)</sup> گفته مقبول است و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در تمام المنة فی التعليق علی فقه السنة گفته: وهو صدوق یحتج به<sup>(۱۴)</sup>.

( ۱ ) الأجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۲).

( ۲ ) إتحاف السادة المتقين (ج ۸/ص ۱۴۰).

( ۳ ) مصباح الزجاجة (ج ۳/ص ۲۳۹).

( ۴ ) ابو اسحاق ابراهيم بن عبد الله بن العلاء بن زبر، دمشقي، روایت از پدر خود وسعيد بن عبد العزيز میکند، و از او ابن أبي حاتم، و أبو زرعة، و يُعَفُّوب بن سُفْيَان وغيره رویت میکند، [ تاریخ الإسلام ذهبي (ج ۴/ص ۱۸۴)، التاريخ الكبير بخاری (ج ۱/ص ۱۲۹)، الثقات ابن حبان (ج ۷/ص ۲۵)، الجرح والتعديل (ج ۳/ص ۲۱۳)، المغني في الضعفاء (ج ۱/ص ۱۴۴) ]

( ۵ ) الكامل في الضعفاء (ج ۴/ص ۳۴۶).

( ۶ ) كتاب الثقات (ج ۸/ص ۴۳۵).

( ۷ ) الكامل في الضعفاء (ج ۴/ص ۳۴۶).

( ۸ ) تهذیب الكمال (ج ۱۴/ص ۱۸۰).

( ۹ ) میزان الاعتدال (ج ۲/ص ۳۸۰/شماره ترجمه ۴۱۵۰).

( ۱۰ ) ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: ابي زهراء حازم القاضي، المغني في الضعفاء (ج ۱/ص ۳۲۸/۳۰۵۹).

( ۱۱ ) الكاشف (ج ۱/ص ۵۳۳/شماره ترجمه ۲۵۸۲).

( ۱۲ ) تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۲۸۵).

( ۱۳ ) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۳۱۵۴).

( ۱۴ ) الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم، أبو عبد الرحمن، [ت ۱۴۲۰ هـ]، ۱۴۳۳ هـ، دار الراية، چاپ پنجم، تمام المنة في التعليق على فقه السنة (ص ۲۵).

بناءً حديث به اين طريقه حسن ومقبول مى باشند، چنانكه اكثر علماء گفته اند مثل امام ابن كثير دمشقي [ت ٧٧٤] در النهاية فى الفتن والملاحم<sup>(١)</sup>، وامام عراقي [ت ٨٠٦هـ] در المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار<sup>(٢)</sup>، وامام الباني [ت ١٤٢٠هـ]، در صحيح سنن ابن ماجه<sup>(٣)</sup>، و در سلسلة الأحاديث الصحيحة<sup>(٤)</sup>، ودر ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(٥)</sup>، و در صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير<sup>(٦)</sup>، و شيخ عبد الكريم مراد [ت ١٤٢٨هـ] در البدع وآثارها السيئة، حديث تفترق الأمة<sup>(٧)</sup>، و شيخ بشار عواد معروف [مولود ١٣٥٩هـ]<sup>(٨)</sup> در تحقيقش بر سنن ابن ماجه<sup>(٩)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ١٣٧٦هـ] در صفة الغرباء<sup>(١٠)</sup>، وسليم بن عيد الهاللي [مولود ١٣٧٧هـ] در نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة<sup>(١١)</sup>.

اينان همه حديث را مقبول وسند آنرا حسن گفته اند.

### فرع سوم : متن حديث وحكم آن

از عوف بن مالك [ت ٧٣هـ] (ﷺ) به دو لفظ آمده است:

**لفظ اول : « افترت اليهود على إحدى وسبعين فرقة ، فواحدة في الجنة ، وسبعون في النار وافترت النصارى على ثنتين وسبعين فرقة ، فأحدى وسبعون في النار وواحدة في الجنة ، والذي نفس محمد بيده لتفترقن أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ، واحدة في الجنة وسبعون في النار » قيل يا رسول الله من هم ؟ قال « الجماعة » .**

(١) النهاية فى الفتن والملاحم (ج ١/ص ١٨).

(٢) المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار (ج ٢/ص ٨٨٥).

(٣) الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن، [ت ١٤٢٠هـ]، ١٤٢٥ هـ، دار المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، صحيح سنن ابن ماجه (ج ٢/ص ٣٩٤/شماره حديث ٣٢٢٦).

(٤) سلسلة الاحاديث الصحيحة (ج ٣/ص ٤٨٠/شماره حديث ١٤٩٢).

(٥) ظلال الجنة، الباني (ج ١/ص ٣٢/شماره حديث ٦٢).

(٦) صحيح الجامع الصغير من حديث البشير النذير (ج ١/ص ٢٤٥/شماره حديث ١٠٨٥).

(٧) البدع وآثارها السيئة، حديث تفترق الأمة (ص ٤٨).

(٨) بشار عواد معروف، عبد الرزاق محمد بكر، العبيدي، الأعظمي، در شعبان سال (١٣٥٩هـ)، در شهر الأعظمية، كه معروف در عصور عباسية به محله أبي حنيفة بود، تولد شده، و مفكر ومؤرخ وكاتب عراقي و متخصص در تحقيق مخطوطات است، و شاگرد الدكتور ناجي معروف، و الدكتور عبد العزيز الدوري، و الدكتور صالح أحمد العلي، وغيره ميباشد، و از تصنيفاتش اثر الحديث في نشأة التاريخ عند المسلمين، و المنزري و كتابه التكملة، و تواريخ بغداد التراجمية، و الذهبي و منهجه في كتابه تاريخ الإسلام، و تحقيق كتاب الوفيات لأبي مسعود الحاجي، التكملة لوفيات النقلة، للحافظ المنزري، وغيره ميباشد (<https://shamela.ws/index.php/author/>).

(٩) سنن ابن ماجه (ج ٥/ص ٤٧١) به تحقيق بشار عواد.

(١٠) صفة الغرباء (ص ٢٥).

(١١) هاللي، سليم بن عيد، ١٤٣٣ هـ، مكتبة الفرقان، بيروت، لبنان، چاپ اول، بصائر ذوى الشرف بشرح مرويات منهج السلف (ص ٩٢).

این لفظ حدیث به روایت امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه (۱)، و امام فسوي [ت ۲۷۷هـ] در المعرفة والتاریخ (۲)، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۳)، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير (۴)، و در مسند الشاميين (۵)، امام اللالكائي [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة (۱)، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحيم (۷)، و امام مزى [ت ۷۴۲هـ] در تهذیب الكمال (۸)، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الاحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (۹)، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (۱۰)، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۱۱)، و امام بوسیری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجة (۱۲)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور (۱۳)، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال (۱۴)، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] در فتح القدير (۱۵)، و امام الوسی [ت ۱۲۷۰هـ] در روح المعانی (۱۶)، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسلة الأحادیث الصحيحة (۱۷)، و در صحیح الجامع الصغیر و زیاداته (۱۸) آمده است.

و این لفظ از حدیث عوف بن مالک [ت ۷۳هـ] حسن و مقبول می باشند، چنانکه اکثر علماء گفته اند مثل امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر [ت ۷۷۴هـ] در النهاية فی الفتن والملاحم (۱۹)،

( ۱ ) سنن ابن ماجه (ج ۴ / ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۳۹۹۲) .

( ۲ ) المعرفة والتاریخ، فسوي (ج ۲ / ص ۳۲۶) .

( ۳ ) کتاب السنة (ج ۱ / ص ۳۷ / شماره حدیث ۶۳) .

( ۴ ) معجم الكبير (ج ۱۸ / ص ۷۰ / شماره حدیث ۱۲۹) .

( ۵ ) مسند الشاميين (ج ۲ / ص ۱۰۰ / شماره حدیث ۹۸۸) .

( ۶ ) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ۱ / ص ۱۰۱ / شماره ۱۲۹) .

( ۷ ) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحيم (ج ۱ / ص ۱۲۹) .

( ۸ ) تهذیب الكمال (ج ۱۴ / ص ۱۸۰) .

( ۹ ) تخریج الأحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱ / ص ۴۴۹) .

( ۱۰ ) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۷ / ص ۲۹۶ / شماره حدیث ۳۲۲۱) .

( ۱۱ ) مجمع الزوائد (ج ۷ / ص ۶۲۶ / شماره حدیث ۱۲۴۳۵) .

( ۱۲ ) مصباح الزجاجة (ج ۲ / ص ۸۷ / شماره حدیث ۱۴۱۱) .

( ۱۳ ) الدر المنثور (ج ۳ / ص ۵۶) .

( ۱۴ ) کنز العمال (ج ۴ / ص ۲۲۰ / شماره حدیث ۱۰۵۲) ، (ج ۴ / ص ۱۲۲ / شماره ۱۰۵۶) .

( ۱۵ ) تفسیر فتح القدير (ج ۱ / ص ۳۷۱) .

( ۱۶ ) تفسیر روح المعانی (ج ۳ / ص ۱۶۳) .

( ۱۷ ) سلسلة الأحادیث الصحيحة (ج ۱ / ص ۴۲۲ / شماره حدیث ۱۴۹۲) .

( ۱۸ ) صحیح الجامع الصغیر و زیاداته (ج ۱ / ص ۱۸۷ / شماره حدیث ۱۰۸۲ - ۵۰۹) .

( ۱۹ ) النهاية فی الفتن والملاحم (ج ۱ / ص ۱۸) .

وامام عراقي[ت۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار<sup>(۱)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] سلسلة الأحادیث الصحیحة<sup>(۲)</sup>، و در ظلال الجنة فی تخریج السنة<sup>(۳)</sup>، و در صحیح سنن ابن ماجه<sup>(۴)</sup>، و در صحیح الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر<sup>(۵)</sup>، و شیخ عبد الکریم مراد[ت۱۴۲۸هـ]<sup>(۶)</sup>، و شیخ بشار عواد معروف [مولود ۱۳۵۹هـ]<sup>(۷)</sup>، و دکتور سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶هـ]<sup>(۸)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهالی [مولود ۱۳۷۷هـ]<sup>(۹)</sup>.

**لفظ دوم : « ستفترق أمتي على بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة على أمتي قوم يقيسون الأمور برأيهم يحرمون الحلال ، ويحلون الحرام ».**

این لفظ حدیث به روایت امام البزار [ت۲۹۲هـ] در مسند البزار<sup>(۱۰)</sup>، و امام طبرانی [ت۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۱۱)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۱۲)</sup>، و امام الحاكم [ت۴۰۵هـ] در المستدرک<sup>(۱۳)</sup>، و علامه متقی هندی [ت۹۷۵هـ] در کنز العمال<sup>(۱۴)</sup> آمده است. و این لفظ حدیث عوف بن مالک [ت۷۳هـ] بسیاری از علماء تضعیف نموده اند مثل امام البزار [ت۲۹۲هـ] در مسند البزار<sup>(۱۵)</sup>، و امام عبد الغنی بن سعید [ت۴۰۹هـ] در تاریخ بغداد<sup>(۱۶)</sup>، و امام بیهقی [ت۴۵۸هـ] در المدخل الی سنن الكبرى<sup>(۱۷)</sup>، و امام عبد الحق اشبیلی [ت۵۸۱هـ] در

( ۱ ) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۲/ص ۸۸۵).

( ۲ ) سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۳/ص ۴۸۰/شماره حدیث ۱۴۹۲).

( ۳ ) ظلال الجنة، البانی (ج ۱/ص ۳۲/شماره حدیث ۶۲).

( ۴ ) صحیح سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۳۹۴/شماره حدیث ۳۲۲۶)..

( ۵ ) صحیح الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر(ج ۱/ص ۲۴۵/شماره حدیث ۱۰۸۵).

( ۶ ) البدع و آثارها السیئة (ص ۴۸).

( ۷ ) سنن ابن ماجه ( ج ۵/ص ۴۷۱) به تحقیق عواد.

( ۸ ) صفة الغرباء (ص ۲۵).

( ۹ ) نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (ص ۱۹)، بصائر ذوی الشرف (ص ۹۲).

( ۱۰ ) مسند البزار (ج ۱/ ص ۴۲۳ / شماره حدیث ۲۷۵۵).

( ۱۱ ) معجم الكبير (ج ۱۸/ ص ۵۰ / شماره حدیث ۹۰).

( ۱۲ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ ص ۲۸۹/ شماره حدیث ۲۸۲).

( ۱۳ ) المستدرک علی الصحیحین (ج ۸/ ص ۱۷ / شماره حدیث ۸۳۲۵).

( ۱۴ ) کنز العمال (ج ۱۶/ ص ۷۳ / شماره حدیث ۳۰۸۳۳).

( ۱۵ ) مسند البزار (ج ۷/ص ۱۸۶) گفته : هیچ کس را نمی دایم که این روایت را روایت نموده باشد بجز از نعیم بن حماد، که در این روایت توابع ندارد .

( ۱۶ ) تاریخ بغداد (ج ۱۳/ص ۳۱۱).

( ۱۷ ) المدخل الی السنن الكبرى (۱۸۸) گفته : به همین حدیث نعیم بن حماد تفرد نموده است، و گروهی از رواة ضعفاء از او سرقه نموده، و این حدیث منکر است.

الأحكام الوسطى من حديث النبي (ﷺ) <sup>(۱)</sup>، و امام ابن القيم [ت ۷۵۱هـ] در حاشية ابن القيم على سنن ابى داود <sup>(۲)</sup>، و امام زرکشی [ت ۷۹۴هـ] در المعبر فى تخريج احاديث المنهاج والمختصر <sup>(۳)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانى [ت ۸۵۲هـ] در مختصر زوائد مسند البزار <sup>(۴)</sup>، و امام سيوطى [ت ۹۱۱هـ] برايش متقى هندی [ت ۹۷۵هـ] در كنز العمال منسوب نموده <sup>(۵)</sup>، و امام زبيدى [ت ۱۲۰۵هـ] در إتحاف السادة المتقين <sup>(۶)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء <sup>(۷)</sup>، و شيخ معلمي [ت ۱۳۸۶هـ] در التنكيل بما فى تأنيب الكوثري من الأباطيل <sup>(۸)</sup> گفته اند اين حديث منكر است، و امام الدولابى [ت ۳۱۰هـ] گفته: موضوع است <sup>(۹)</sup>.

وبعضى علماء تصحيح نموده مثل امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک على الصحيحين <sup>(۱۰)</sup>، و امام هيثمى [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد <sup>(۱۱)</sup>، و امام السخاوى [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضية <sup>(۱۲)</sup>، و علامه احمد بن محمد الدهلوى [ت ۱۳۷۵هـ] در تاريخ اهل الحديث <sup>(۱۳)</sup>، و شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود ۱۳۷۹هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة <sup>(۱۴)</sup>.

پس حكم لفظ اول حديث عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] (ﷺ) حسن است و حكم لفظ دوم از حديث عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] دو احكام را در بر گرفته است، حكم حسن و حكم ضعف.

و حكم تضعيف مطابق علم اصول حديث است، و قوى است.

و اما حكم تحسين بدون دليل مى باشند، و براى آنها کدام دليل معقول از نگاه علم اصول حديث نيست، لهذا تحسين آنها معتبر نيست.

( ۱ ) الأحكام الوسطى من حديث النبي (ﷺ) (ج ۱/ص ۱۱۸). (ج ۱/ص ۱۱۸).

( ۲ ) حاشية ابن القيم على سنن ابى داود (ج ۱۲/ص ۲۲۲).

( ۳ ) المعبر فى تخريج احاديث المنهاج والمختصر (ص ۲۲۶).

( ۴ ) مختصر زوائد مسند البزار (ج ۱/ص ۱۴۰).

( ۵ ) كنز العمال (ج ۱/ص ۷۰/شماره حديث ۱۰۵۲).

( ۶ ) إتحاف السادة المتقين (ج ۸/ص ۱۴۰).

( ۷ ) صفة الغرباء (ص ۲۲۷).

( ۸ ) التنكيل بما فى تأنيب الكوثري من الأباطيل (ج ۱/ص ۵۱۱).

( ۹ ) الكامل فى الضعفاء (ج ۷/ص ۲۴۸۳)، تاريخ بغداد (ج ۱۳/ص ۳۱۳).

( ۱۰ ) المستدرک على الصحيحين (ج ۳/ص ۶۷۳)، (ج ۴/ص ۴۹۵)، گفته: اين حديث صحيح است، و به شرط بخارى و مسلم است، ليكن بخارى و مسلم روايت نکرده است.

( ۱۱ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۷۹) گفته: رواة اين حديث رواة روايت الصحيح است.

( ۱۲ ) الأجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۲).

( ۱۳ ) تاريخ اهل الحديث (ص ۸۲) گفته: رواة اسناد حديث ثقاة است، و از نعيم، بخارى در كتاب صحيح البخارى روايت نموده، پس كفى است در صحت حديث.

( ۱۴ ) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ۲۱)، گفته: براى او روايتى است كه علماء در آن اختلاف نموده، و راجح صحت شان است.



ولیکن لفظ « اعظمها فتنة على امتی قوم یقیسون الامور برایهم » که همین لفظ در احادیث صحیحه نیامده است، بلکه بعضی علماء در موضوعات آورده اند.

### مطلب نهم: تخریج وحکم حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (ﷺ) (۱)

#### فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث

حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

- ۱ - امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی (۲).
- ۲ - امام ابن وضاح [ت ۲۸۶هـ] ، در البدع والنهی عنها (۳).
- ۳ - امام البزار [ت ۲۹۲هـ]، برایش امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الاحادیث والاثار الواقعة فی فی تفسیر الکشاف (۴)، و امام ابن حجر [ت ۸۵۲هـ] در الکاف الشاف (۵)، منسوب نمودند.
- ۴ - امام محمد بن نصر المروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۶).
- ۵ - امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء (۷).
- ۶ - امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة (۸).
- ۷ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۹).
- ۸ - امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک (۱۰).
- ۹ - امام اللالكائی [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة (۱۱).

---

( ۱ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۲/ص ۲۳۳) ، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۹۲)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۱۵۷)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۲/ص ۱۵۸)، گفتند : عبد الله بن عمرو بن العاص بن وائل بن هاشم ، و در بین او و پدرش یازده سال فرق بود، و از پدرش پیش ایمان آورده است، و نبی (ﷺ) در باره ایشان فرمودند : " نعم أهل البيت : عبد الله ، و أبو عبد الله ، و أم عبد الله " ، و أبو هريرة میگوید : هیچ کس از من بیشتر حدیث یاد نداشت جز از عبد الله بن عمرو بخاطریکه او نویسنده میکرد و من نمی کردیم ، و امام ابن حجر گفته : یکی از مکتوبین حدیث از صحاب کرام است ، و یکی از عبادله چهارگانه فقهاء است ، و در سال ( ۷۳ هـ ق ) وفات شده است .

( ۲ ) سنن الترمذی (ج ۵ /ص ۲۶ /شماره حدیث ۲۶۴۱).

( ۳ ) البدع والنهی عنها (ص: ۲۶۲ / شماره حدیث ۲۴۷) .

( ۴ ) تخریج الأحادیث والاثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ص ۴۴۹) .

( ۵ ) عسقلانی، أحمد بن علي بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۰۶ هـ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف (ج ۴ /ص ۶۳).

( ۶ ) کتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حدیث ۵۹) .

( ۷ ) کتاب الضعفاء (ج ۱/ص ۲۶۲).

( ۸ ) کتاب الشریعة ج ۱ /ص ۳۰۷ / شماره ۲۴ )، الاربعین (ص ۱۱۴).

( ۹ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۱۶۶ / شماره حدیث ۱)، (ج ۱/ص ۳۷۰ / شماره حدیث ۲۶۴، ۲۶۵).

( ۱۰ ) المستدرک (ج ۱/ص ۲۰۷ / شماره حدیث ۴۴۴) .

( ۱۱ ) شرح اصول اعتقاد (ج ۱/ص ۹۹ / شماره حدیث ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷).

- ١٠ - امام عبد القاهر البغدادي [ت ٤٢٩ هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (١).
- ١١ - امام بيهقي [ت ٤٥٨ هـ] بر ايش امام زيلعي [ت ٧٦٢ هـ] در تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف (٢)، و امام ابن حجر [ت ٨٥٢ هـ] در الكاف الشاف (٣)، و علامه متقى هندی [ت ٩٧٥ هـ] در كنز العمال (٤) منسوب نمودند.
- ١٢ - امام قوام السنة الاصفهاني [ت ٥٣٥ هـ] در الحجة في بيان المحجة (٥).
- ١٣ - امام ابن عساكر [ت ٥٧١ هـ] در تاريخ دمشق (٦).
- ١٤ - امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ٥٩٧ هـ] در تلبيس ابليس (٧).
- و همين گونه حديث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ٧٣ هـ] (رضي الله عنه)، علما متأخرين كه حديث را اسناد ذكر ميكنند آنها هم آورده اند، مثل امام ابن الاثير جزري [ت ٦٠٦ هـ] در جامع الأصول في أحاديث الرسول (٨)، و امام ابن قدامه [ت ٦٢٠ هـ]، در ذم التأويل (٩)، و شيخ الإسلام ابن تيمية [ت ٧٢٨ هـ] در اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم (١٠)، و امام خازن [ت ٧٤١ هـ] در تفسيرش (١١)، و امام زيلعي [ت ٧٦٢ هـ] در تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف (١٢)، و امام عراقي [ت ٨٠٦ هـ] در المغني عن حمل الأسفار في الأسفار (١٣)، و امام ابن حجر [ت ٨٥٢ هـ] در الكاف الشاف (١٤)، و امام سيوطي [ت ٩١١ هـ] در الدر المنثور (١٥)، و

(١) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ٥ / شماره حديث ٢).

(٢) تخريج الأحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ١ / ص ٤٩٩).

(٣) الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف (ج ٤ / ص ٦٣).

(٤) كنز العمال (ج ١ / ص ٦٥ / شماره حديث ٩٢٨).

(٥) الحجة في بيان المحجة (ج ١ / ص ١٠٦ / شماره حديث ١٦، ١٧).

(٦) تاريخ دمشق (ج ١٣ / ص ٩٨).

(٧) تلبيس ابليس (ص ٩).

(٨) جامع الأصول في أحاديث الرسول (ج ١٠ / ص ٣٣ / شماره حديث ٧٤٩١).

(٩) مقدسي، عبد الله بن أحمد بن محمد، ابن قدامة، أبو محمد، [ت ٦٢٠ هـ]، ١٤٠٦ هـ، دار الفتح، الشارقة، چاپ اول، تحقيق: بدر بن عبد الله البر، ذم التأويل (ص: ٢٩ / شميره حديث ٥٢).

(١٠) اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم (ج ١ / ص ١٢٩).

(١١) تفسير الخازن (ج ٢ / ص ٢٠٥).

(١٢) تخريج الأحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ١ / ص ٤٤٩).

(١٣) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ٧ / ص ٢٩٦ / شماره حديث ٣٢٢١).

(١٤) عسقلاني، أحمد بن علي بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢ هـ]، ١٤٠٦ هـ، دار احياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف (ج ٤ / ص ٦٣).

(١٥) الدر المنثور (ج ٣ / ص ٥٥).

علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در کنز العمال<sup>(۱)</sup>، و علامه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷ هـ] در کتاب یقظة أولی الاعتبار<sup>(۲)</sup> آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳ هـ] (رضی الله عنه) ، عبد الله بن یزید المعافری [ت ۱۰۰ هـ] (۳) ، و از عبد الله بن یزید المعافری [ت ۱۰۰ هـ] ، عبد الرحمن بن زیاد بن انعم الافریقی [ت ۱۵۶ هـ] (۴) که از عبد الرحمن بن زیاد بن انعم الافریقی [ت ۱۵۶ هـ] به سه طریق روایت شده است :

### طریقه اول : طریق سفیان الثوری [ت ۱۶۱ هـ] (۵)

(۱) کنز العمال (ج ۱/۶ ص ۷۴ / شماره ۳۰۸۳۷)، (ج ۳/۴ ص ۱۲۳ / شماره ۱۰۶۰).

(۲) کتاب یقظة أولی الاعتبار (ص: ۲۰۰) .

(۳) امام مزی در تهذیب الکنال (ج ۱/۶ ص ۳۱۶) گفته : (بخ م د ت س ق) : عبد الله بن یزید ، معافری ، أبو عبد الرحمن ، حبلی ، مصری ، یحیی بن معین گفته : ثقه است ، و ابن حبان در کتاب "التقات" ذکر کرده ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۶ / ص ۸۲) فاضل است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر و امام ذهبی : ثقه است ، و از طبقه : ۳ : از وسطی از التابعین است ، و در سال (۱۰۰ هـ ق) وفات شده است [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۵۱۱) ، و تاریخ الاسلام (ج ۴ / ص ۸۱)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، روایتش مقبول می باشد.

(۴) امام مزی در تهذیب الکنال (ج ۱/۷ ص ۱۰۲) گفته است : (بخ م د ت ق) : عبد الرحمن بن زیاد بن أنعم بن منبه بن النمامة ، و عبد الرحمن بن زیاد بن أنعم افریقی گفته : من أولترین مولودی در اسلام هستم که بعد از فتح افریقا تولد شدم، و یحیی بن سعید القطان گفته : عبد الرحمن بن زیاد ثقه است، و امام أحمد بن حنبل گفته : لیس بشیء است همینطور هم أحمد بن حنبل گفته: حدیثش نویسته نمی کنم ، و علی ابن المدینی گفته : اصحاب الحدیث او را ضعیف می کردند، و ابراهیم بن یعقوب الجوزجانی گفته : در حدیث غیر محمود است، و یعقوب بن شیبۀ گفته : ضعیف الحدیث است ، و ثقه و صدوق ، و مرد صالح است، و یعقوب بن سفیان گفته : لا بأس به است، و در حدیثش ضعف است ، و الترمذی گفته : ضعیف به نزد اهل حدیث است ، که یحیی القطان و غیره او را ضعیف می کردند ، و محمد ابن اسماعیل بخاری او را قوی می کرد ، و میگفت: او مقارب الحدیث است ، و النسائی گفته : ضعیف است، و أبو بکر بن خزیمه گفته : لا یحتج به است ، و ابن خراش گفته : متروک است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۶ / ص ۱۷۵) گفته : أبو العرب قیروانی گفته : ابن أنعم از أجل تابعین است ، و عادل در قضاء است، و الغلابی گفته : اهل حدیث او را تضعیف می کرد ، و احادیثش را مینویسد ، و رتبه اش نزد ابن حجر : ضعیف در حفظش است ، و مرد صالح بود ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : علما حدیث او را ضعیف می کرد ، و از طبقه : ۷ : از کبار أتباع التابعین است ، و در سال (۱۵۶ هـ ق) در کوفه وفات شده است. [التاریخ الکبیر بخاری (ج ۵ / ص ۱۰۵) ، الجرح و التعذیل (ج ۱۱ / ص ۲۱۶) ، الضعفاء الکبیر عقیلی (ج ۳ / ص ۳۳۱) ، لسان المیزان (ج ۷ / ص ۲۵۸)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۵) امام مزی در تهذیب الکنال (ج ۱/۱ ص ۱۵۴) گفته : (خ م د ت س ق) : سفیان بن سعید بن مسروق ، ثوری ، أبو عبد الله ، کوفی ، و عجلی گفته : أحسن ترین إسناد کوفی سفیان ، عن منصور ، عن ابراهیم ، عن علقمة ، عن عبد الله است، و شعبه ، و سفیان بن عیینة ، و أبو عاصم النبیل ، و یحیی بن معین تمامشان گفتند : سفیان امیر مؤمنین در حدیث است ، و سفیان بن عیینة گفته : اصحاب حدیث سه نفر است : ابن عباس در زمانه خود ، و الشعبی در زمانه خود، و الثوری در زمانه خود ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴ / ص ۱۱۴) گفته : ابن ابی ذئب گفته : ما مشابه صحابه را ندیدم بجز از سفیان ثوری ، و ابن حبان گفته : از سادات مردم و فقیه و اتقان شان است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه و حافظ و فقیه و عابد و امام و حجت است و شاید تدلس در بعضی احیان کند ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی : امام ، و یکی از اعلام است در علم و زهد ، و از طبقه : ۷ : از کبار أتباع التابعین است ، و در سال (۹۷ هـ ق) تولد شده است ، و در سال (۱۶۱ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۳۷۱) ، و سیر اعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۲۲۹)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

و از سفیان الثوری [ت ۱۶۱ هـ] چهار راوی نقل می کنند :

- ۱ - ابو داود الحفری [ت ۲۰۳ هـ] <sup>(۱)</sup>، و از ابو داود الحفری [ت ۲۰۳ هـ]، محمود بن غیلان [ت ۲۳۹ هـ] <sup>(۲)</sup>، به روایت امام الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] در سنن الترمذی <sup>(۳)</sup> آمده است.
- و همین روایت از طریق امام عبد الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن جوزی [ت ۵۹۷ هـ] در تلبیس ابلیس <sup>(۴)</sup> هم روایت شده، به طریق المحبوبي [ت ۳۴۶ هـ] <sup>(۵)</sup>.
- ثنا الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] <sup>(۶)</sup> به لفظ: حدثنا محمود بن غیلان [ت ۲۳۹ هـ] حدثنا أبو داود الحفری [ت ۲۰۳ هـ]...

(۱) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۲۱/ص ۳۶۰) گفته: (م د ت س ق) : عمر بن سعد بن عبید، أبو داود الحفری، کوفی، و یحیی بن معین گفته: ثقہ است، و أبو حاتم گفته: صدوق، و مرد صالح است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۷/ص ۴۵۲) گفته: ابن سعد گفته: زاهد و فاضل بود و تواضع داشت، و ابن حبان در "الثقات" ذکر کرده است، رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقہ است و به نزد امام ذہبی: عابد و فاضل است، و از طبقه: ۹: از صغار أتباع التابعین است، و در سال (۲۰۳ هـ ق) در کوفه وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۴۰۳)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۴۱۵)، و تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۴۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول میباشد.

(۲) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۲۷/ص ۳۰۵) گفته: (خ م ت س ق) : محمود بن غیلان، عدوی، أبو أحمد مروزی، و امام أحمد بن حنبل گفته: صاحب سنت است، و محبوس به سبب القرآن شده است، و امام النسائی گفته: ثقہ است، و امام ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر کرده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۶۵) گفته: مسلمة گفته: ثقہ است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقہ است، و به نزد امام ذہبی: حافظ، و از طبقه ۱۰ کبار الأخذین از تبع الأتباع است و در سال (۲۳۹ هـ ق) وفات شده است. [سیر أعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۲۲۳)، و تذکره الحفاظ (ج ۲/ص ۴۷۵)، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۷۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

(۳) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۶/شماره حدیث ۲۶۴۱).

(۴) تلبیس ابلیس (ص: ۱۵).

(۵) امام ذہبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۵/ص ۵۳۷/شماره ۳۱۵) گفته: المحبوبي محمد بن أحمد بن محبوب، مروزی، امام، و محدث است، و یا أبو العباس محمد بن أحمد بن محبوب بن فضیل محبوبي، مروزی، راوی (جامع أبي عيسى) است، و امام حاکم گفته: سماع او صحیح است، و در سال (۳۴۶ هـ ق) وفات شده است، [التقیید لمعرفة رواة السنن والأسانید (ج ۱/ص ۲۲)، العبر (ج ۲/ص ۲۷۲)، الوافی بالوفیات (ج ۲/ص ۴۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۶) امام مزی در تهذیب الکیمال (ج ۲۶/ص ۲۵۰) گفته: أبو عيسى محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاک، ترمذی، حافظ، و امام، و مصنف کتاب جامع ترمذی یکی از کتب سته میباشد است، و در سال (۲۰۹ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۷۹ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش الجامع الصحیح (جامع ترمذی)، و العلل، و الشمانل النبویة و غیره میباشد، امام مزی در تهذیب الکیمال گفته: یکی از حفاظ بارز است که الله تعالی مسلمانها را از علم او مستفید کرده است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۹/ص ۳۸۸) گفته: ثقہ و علما به توثیقش اتفاق کرده است، و امام ابن حزم گفته مجهول است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: یکی از ائمه است، و به نزد ذہبی: حافظ است، [سیر أعلام النبلاء از ذہبی (ج ۱۳/ص ۲۷۰)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۳۲۲)].

- ۲ - محمد بن یوسف الفریابی [ت ۲۱۲هـ] <sup>(۱)</sup> ، و از محمد بن یوسف الفریابی [ت ۲۱۲هـ] ، أبو بکر محمد بن عبد الملك بن زنجویه [ت ۲۵۸هـ] <sup>(۲)</sup> ، به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] ، در کتاب الشریعة <sup>(۳)</sup> ، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الکبری <sup>(۴)</sup> آمده است.
- ۳ - قبیصة [ت ۲۱۵هـ] <sup>(۵)</sup> و از قبیصة [ت ۲۱۵هـ] ، یعقوب بن سفیان الفسوی [ت ۲۷۷هـ] به روایت امام اللکائنی [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة <sup>(۶)</sup> آمده است.
- ۴ - ثابت بن محمد العابد الزاهد [ت ۲۱۵هـ] <sup>(۷)</sup> ، و از ثابت بن محمد الزاهد [ت ۲۱۵هـ] دو راوی نقل می کنند:

(۱) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲/ص ۵۲) گفته: (خ م د ت س ق): محمد بن یوسف بن واقد بن عثمان ، ضبی ، أبو عبد الله ، فریابی ، امام أحمد بن حنبل گفته: فریابی مرد صالح بود، و أحمد بن عبد الله العجلی گفته: فریابی ثقة است، و امام النسائی گفته: ثقة است، و أبی حاتم گفته: صدوق ثقة است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۹/ص ۵۳۷) گفته: ابن معین حدیثش منکر کرده در روایت ابن عیینة ، و در کتاب " الزهرة " است: بخاری از او ۲۶ حدیث نقل کرده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة و فاضل است ، و در احادیث سفیان خطاً شده است ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: محدث قیساری است ، و از طبقه: ۹: و در سال (۱۲۰ هـ ق) تولد شده است ، و در سال (۲۱۲ هـ ق) وفات شده است . [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۸۹) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۱۰/ص ۱۱۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲/ص ۱۷) گفته: (د ت س ق): محمد بن عبد الملك بن زنجویه ، غزال ، همسایه أحمد بن حنبل ، و صاحبش بود ، نسائی گفته: ثقة است، و أبی حاتم گفته: من از او حدیث سماع کردم و او صدوق است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۹/ص ۳۱۶) گفته: مسلمة گفته: ثقة و کثیر الخطأ است ، رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة است ، و رتبه اش به نزد ذهبی: حافظ است، و در سال (۲۵۸ هـ ق) وفات شده است. [سیر أعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۵۸۲) ، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۷۶)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۳) کتاب الشریعة (ص: ۱۳ / شماره حدیث ۲۴) .

(۴) الإبانة الکبری (ج ۱/ص ۲۸۱ / شماره حدیث ۲۷۴) .

(۵) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲/ص ۴۸۱) گفته: (خ م د ت س ق): قبیصة بن عقبه بن محمد أبو عامر ، کوفی ، ابن سيار گفته: من در شیوخ حافظترین از قبیصة بن عقبه ندیدم، و صالح بن محمد گفته: حافظ است و مرد صالح است ، و ابن خراش گفته: صدوق است، و النسائی گفته: لیس به بأس، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۸/ص ۳۴۹) گفته: ابن حبان ، و بخاری ، و ابن سعد گفتند ، ثقة ، و صدوق ، و کثیر الحدیث از سفیان الثوری است ، النووی به این جزم کردند، و در کتاب " الزهرة " گفته: امام البخاری از او ۴۴ حدیث نقل کرده است ، رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق بعضی احیان خطا میشود، و رتبه اش به نزد ذهبی: حافظ است، و از طبقه ۹ از صغار أتباع التابعین است، و در سال (۲۱۵ هـ ق) وفات شده است . [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۴۰۳) و سیر أعلام النبلاء (ج ۱۰/ص ۱۳۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

(۶) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ۱/ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۲۷) .

(۷) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۴/ص ۳۷۴) گفته: (خ ت): ثابت بن محمد ، شیبانی ، و یا کنانی أبو محمد ، أبو حاتم گفته: صدوق است، و محمد بن سعد و مطین گفته: ثقة است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۱۴) : ابن عدی گفته: او بسیار خوب و فاضل است، و دارقطنی در " الجرح و التعديل " گفته: قوی نیست و ضبط هم نمی کرد ، و او خطا می شد در احادیث ، و الحاکم گفته: لیس بضابط است ، و امام البخاری در " الضعفاء " ذکر کرده و از او یک حدیث روایت کرده، و علت شان بیان کرده ، رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق و زاهد و در احادیث خطا می شود ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: صدوق است، و از طبقه: ۹: من صغار أتباع التابعین است ، و در سال (۲۱۵ هـ ق) وفات شده است [ طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۴۰۴) ، و تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۱۰۱)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، از راویان بخاری است، روایتش مقبول میباشد.

یک: عباس بن محمد [ت ۲۷۱هـ] <sup>(۱)</sup> به روایت امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک <sup>(۲)</sup>، و امام اللاکائی [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة <sup>(۳)</sup> آمده است.

دو: أحمد بن ملاعب [ت ۲۷۵هـ] <sup>(۴)</sup> به روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الکبری <sup>(۵)</sup> آمده است.

### طریقه دوم : طریق إسماعیل بن عیاش [ت ۱۸۱هـ]

و از إسماعیل بن عیاش [ت ۱۸۱هـ] دو راوی نقل کرده اند:

۱ - اسد بن موسی [ت ۲۱۲هـ] <sup>(۶)</sup> به روایت امام ابن وضاح [ت ۲۸۶هـ] در البدع والنهی عنها <sup>(۷)</sup> آمده است.

---

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱/ص ۲۴۵) گفته: (د ت س ق): عباس بن محمد بن حاتم بن واقد، دورى، أبو الفضل، و أبى حاتم الرازى گفته: او صدوق است، و النسائى گفته: ثقة است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۵/ص ۱۳۰) گفته: مسلمة گفته: ثقة است، و ابن حبان در "الثقات" ذکر کرده است، و الخليلی در "الإرشاد" گفته: متفق عليه است در عدالت شان، و رتبة اش به نزد ابن حجر و امام ذهبی: ثقة و حافظ است، و از طبقه: ۱۱: أوساط الأخذین از تبع الأتباع، و در سال (۱۸۳ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۷۱ هـ ق) وفات شده است. [سير أعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۵۲۲)، و تاريخ الإسلام (ج ۳/ص ۱۰۴)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۲) المستدرک على الصحيحین (ج ۱/ص ۱۷۴ شماره حدیث ۴۴۴).

(۳) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ۱/ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۲۷).

(۴) امام ذهبی در سير أعلام النبلاء (ج ۱۳/ص ۴۲ / شماره ۲۶) گفته: أحمد بن ملاعب، امام، و محدث، و حافظ، و أبو الفضل، بغدادی، مخرمی است، ابن خراش و غیره گفته: ثقة است، و در تذكرة الحفاظ و ذبیوله (ج ۲/ص ۱۲۹) گفته: أحمد بن ملاعب حافظ و ثقة و أبو الفضل بغدادی مخرمی است، ابن عقده گفته: ثقة است و در ماه جمادى الأول در سال (۲۷۵ هـ) وفات شده است، [تاریخ بغداد (ج ۵/ص ۱۶۸)، و تذكرة الحفاظ (ج ۲/ص ۵۹۵)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۵) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۰ / شماره حدیث ۲۷۳).

(۶) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲/ص ۵۱۲) گفته: (خت د س): أسد بن موسى بن إبراهيم بن الوليد بن عبد الملك، و بخارى گفته: مشهور به حدیث است، و النسائى گفته: ثقة است، امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱/ص ۲۶۰) گفته: ابن يونس گفته: روایات أحادیث منكرة را کرده، و ابن قانع و العجلى و البزار گفته است: ثقة است، و ابن حزم گفته: منکر الحدیث و ضعیف است، و رتبة اش به ابن حجر: صدوق است، حدیث غرائب میاورد، و او ناصبى است، و رتبة اش به نزد ذهبی: ثقة است، و از طبقه: ۹: از صغار أتباع التابعین است، و در سال (۱۳۲ هـ ق) تولد شده و در سال (۲۱۲ هـ ق) وفات شده است. [الجرح والتعديل (ج ۲/ص ۳۳۸)، میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۲۰۷)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۷) البدع والنهی عنها (ص: ۲۶۲ / شماره حدیث ۲۴۷).

۲ - الهيثم بن خارجة [ت ۲۲۷هـ] <sup>(۱)</sup> به روایت امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشريعة <sup>(۲)</sup> ، و امام عبد القاهر بن طاهر الأسفرايينى [ت: ۴۲۹هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية <sup>(۳)</sup> آمده است.

### طريقه سوم : طريق عبد الرحمن بن محمد بن زياد المحاربي [ت ۱۹۵هـ] <sup>(۴)</sup>

و طريق عبد الرحمن بن محمد بن زياد المحاربي [ت ۱۹۵هـ] به روایت امام مروزي [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة <sup>(۵)</sup> ، و امام اللالكائي [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة <sup>(۶)</sup> آمده است. حکم بر این اسانيد حديث، این است که ، حديث ضعيف است، از جهت عبد الرحمن بن زياد بن بن انعم الافريقى [ت ۱۵۶هـ] که علماء جرح و تعديل آنرا تضعيف نموده <sup>(۷)</sup> و گفته اند که مدلس است، و تصريح به سماع نکرده است، چنانکه امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب المجروحين <sup>(۸)</sup> ، و امام العلائى [ت ۷۶۱هـ] در جامع التحصيل في أحكام المراسيل <sup>(۹)</sup> ،

---

( ۱ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۰/ص ۳۷۴) گفته : ( خ س ق ) : الهيثم بن خارجة ، خراسانى ، أبو أحمد ، مروزي ، صالح گفته : أحمد بن حنبل صفت او را ميکرد ، و زاهد بود ، و بد اخلاقی همراه أصحاب الحديث ميکرد ، و يحيى بن معين گفته : ثقة است، و أبو حاتم گفته : صدوق است، و النسائى گفته : ليس به بأس، و ابن حبان در كتاب " الثقات " ذکر کرده است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۱۱ / ص ۹۴ ) گفته : الخليلی گفته : ثقة است و متفق عليه است، رتبة اش به نزد ابن حجر : صدوق است ، و رتبة اش به نزد ذهبى : حافظ است ، و مردم او را شعبة الصغير مى نامند ، و از طبقه : ۱۰ : كبار الأخذين از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۲۲۷ هـ ق ) در بغداد وفات شده است. [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۳۴۲ ) ، و سير أعلام النبلاء ( ج ۱۰ / ص ۴۷۷ )].

نويسنده ميگويد : نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند و از راويان بخارى است، روايتش مقبول مي باشد.

( ۲ ) كتاب الشريعة (ص: ۱۳ / شماره حديث ۲۳ ) .

( ۳ ) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ۴ ) .

( ۴ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۷/ص ۳۸۶) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عبد الرحمن بن محمد بن زياد ، محاربي ، أبو محمد ، كوفى ، يحيى بن معين و النسائى گفتند : ثقة است، و أبو حاتم گفته : صدوق است وقتيکه حديث از ثقات روايت ميکند ، و از مجهولين احاديث منکر را روايت ميکند، و ابن حبان در كتاب " الثقات " ذکر کرده است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۶ / ص ۲۶۶ ) گفته : ابن سعد گفته : ثقة ، و كثير الغلط است، و ابن شاهين در " الثقات " گفته : عثمان بن أبى شيبة گفته : او صدوق، و لكن مضطرب است، و البزار ، و دارقطنى گفتند : ثقة است ، و العجلي گفته : او تدليس ميکرد ، رتبة اش به نزد ابن حجر : لا بأس به است، و مدلس است ، و رتبة اش به نزد ذهبى : حافظ ، و ثقة است لكن احاديث غرائب را مياورد، و از طبقه : ۹ : از صغار أتباع التابعين است، و در سال ( ۱۹۵ هـ ق ) وفات شده است. [ طبقات ابن سعد ( ج ۶ / ص ۳۹۲ ) ، و سير أعلام النبلاء ( ج ۹ / ص ۱۳۶ ) ، و تاريخ الاسلام (ج ۳/ص ۲۳۳)].

نويسنده ميگويد : نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و از راويان بخارى و مسلم است.

( ۵ ) كتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حديث ۵۹ ) .

( ۶ ) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ۱/ص ۱۰۲ / شماره حديث ۱۲۷ ) .

( ۷ ) المغنى فى الضعفاء (ج ۲/ص ۳۸۰/شماره ترجمه ۳۵۶۶) ، ميزان الاعتدال (ج ۲/ص ۵۶۱/شماره ترجمه ۴۸۶۶) ، الكاشف

(ج ۱/ص ۶۲۷/شماره ترجمه ۳۱۹۴) ، تهذيب التهذيب (ج ۲/ص ۵۰۵) ، و تقريب التهذيب (شماره ترجمه ۳۸۶۲).

( ۸ ) كتاب المجروحين (ج ۲/ص ۵۰) .

( ۹ ) جامع التحصيل في أحكام المراسيل (ص ۱۰۷/شماره ترجمه ۲۹) .

وامام سبط ابن العجمي [ت ۸۴۱هـ] <sup>(۱)</sup> در التبيين لاسماء المدلسيين <sup>(۲)</sup>، وامام ابن حجر عسقلاني در تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس <sup>(۳)</sup> در اين زمينه تصريح کرده اند.  
وامام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] گفته است: وفيه عبد الرحمن بن زياد بن انعم الافريقي [ت ۱۵۶هـ]، لا تقوم به حجة <sup>(۴)</sup>، وامام ذهبي [ت ۷۴۸هـ] در تلخيص المستدرک على الصحيحين با تضعيف حاکم موافقت کرده است <sup>(۵)</sup>.

وهمين گونه اين راوی را امام سيوطي [ت ۹۱۱هـ] در الجامع الصغير من حديث البشير النذير <sup>(۶)</sup>، وامام مناوی [ت ۱۰۳۱هـ] در فيض القدير <sup>(۷)</sup>، وامام أبو العلا المباركفوري، [ت ۱۳۵۳هـ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذي <sup>(۸)</sup>، وامام الباني [ت ۱۴۲۰هـ] در تحقيقش بر مشكاة المصابيح <sup>(۹)</sup>، وشيخ عبد الكريم مراد [ت ۱۴۲۸هـ] در البدع وآثارها السيئة، حديث تفترق الأمة <sup>(۱۰)</sup>، ودكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء <sup>(۱۱)</sup>، وشيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة <sup>(۱۲)</sup>، وشيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود ۱۳۷۹هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة <sup>(۱۳)</sup>،

( ۱ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱/ص ۶۵) گفته: إبراهيم بن محمد بن خليل، الطرابلسي، الحلبي، أبو الوفاء، برهان الدين، عالم به الحديث ورجال الحديث، از كبار علماء الشوافع است، أصلش از طرابلس است، و در سال (۷۵۳هـ) در حلب تولد شده، و در حیات شان جنگهای تیمورلنگ بود، و از تصنیفاتش نور النیراس على سيرة ابن سيد الناس، و نقد النقصان في معيار الميزان، و التبيين لاسماء المدلسين، و تذكرة الطالب المعلم بمن يقال إنه مخضرم، و الاغتباط بمن رمي بالاختلاط، وغيره، و در سال (۸۴۱هـ) وفات شده است، [الأعلام خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۱۷۸) تذكرة الحفاظ وذيوله (ج ۱/ص ۲۵۰)].

( ۲ ) حلبي، إبراهيم بن محمد بن خليل، طرابلسي، سبط ابن العجمي، أبو الوفاء، [ت ۸۴۱هـ]، ۱۴۰۶هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: يحيى شفيق حسن، التبيين لاسماء المدلسيين (ص ۱۳۲/شماره ترجمه ۴۶).

( ۳ ) عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۰۳هـ، مكتبة المنار، عمان، چاپ اول، تحقيق: د. عاصم بن عبدالله الفريوتي، تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس (ص ۱۴۳/شماره ۱۴۳).

( ۴ ) المستدرک (ج ۱/ص ۱۲۸).

( ۵ ) تلخيص المستدرک (ج ۱/ص ۱۲۸).

( ۶ ) الجامع الصغير من حديث البشير النذير (ج ۵/ص ۳۴۷) به حديث رمز ضعف داده است.

( ۷ ) فيض القدير (ج ۵/ص ۳۴۷).

( ۸ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذي (ج ۷/ص ۴۰۰).

( ۹ ) تبريزي، محمد بن عبد الله الخطيب، العمري، ولي الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۴۱هـ]، ۱۹۸۵ م، المكتبة الإسلامي، بيروت، چاپ سوم، تحقيق: محمد ناصر الدين الاباني، مشكاة المصابيح (ج ۱/ص ۶۱) در پاورقی ۱.

( ۱۰ ) البدع وآثارها السيئة (ص ۴۹).

( ۱۱ ) صفة الغرباء (ص ۲۸).

( ۱۲ ) نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة (ص ۲۴).

( ۱۳ ) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ۱۹).



و شيخ علي حسن الاثرى [مولود ۱۳۸۰هـ] در الأربعون حديثاً في الدعوة والدعاة<sup>(۱)</sup>، و شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد در حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة<sup>(۲)</sup>، تضعيف نموده اند. و همينگونه امام ترمذی [ت ۲۷۹هـ] حکم حسن و غريب را بر اين حديث کرده، و گفته: هذا حديث حسن غريب مفسر لانعرفه مثل هذا الا من هذا الوجه<sup>(۳)</sup>، و چنانکه بسياری از علماء، از او نقل کرده مثل امام أبو الفرج ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ] در تلبیس ابليس<sup>(۴)</sup>، و امام قرطبي [ت ۶۷۱هـ] در الجامع لأحكام القرآن<sup>(۵)</sup>، و امام ابن القيم [ت ۷۵۱هـ] در حاشية ابن القيم على سنن ابى داود<sup>(۶)</sup>، و امام عراقي [ت ۸۰۶هـ] در المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار<sup>(۷)</sup>، و امام السخاوى [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضية<sup>(۸)</sup>، و امام عجلونى [ت ۱۱۶۲هـ] در كشف الخفاء<sup>(۹)</sup> و امام أبو العلا المباركفوري [ت ۱۳۵۳هـ] در تحفة الأحوذى<sup>(۱۰)</sup>.

و همين گونه امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] فقط به غرابت هم حکم کرده و فرموده: هذا حديث مفسر غريب لا نعرفه مثل هذا الا من هذا الوجه، چنانکه بسياری از علماء از او نقل کرده، مثل امام أبو بكر ابن العربى، [ت ۵۴۳هـ]، در عارضة الأحوذى<sup>(۱۱)</sup>، و امام عبد الحق اشبيلي [ت ۵۸۱هـ] در الأحكام الشرعية الكبرى<sup>(۱۲)</sup>، و امام مزى [ت ۷۴۲هـ] در تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف<sup>(۱۳)</sup>، و امام مناوى [ت ۱۰۳۱هـ] در فيض القدير<sup>(۱۴)</sup>.

- 
- ( ۱ ) أثري، علي بن حسن بن علي بن عبد الحميد، حلبى، ۲۰۰۹ م، دار ابن عفان، دار ابن القيم، بيروت، لبنان، چاپ اول، الأربعون حديثاً فى الدعوة والدعاة (ص ۱۵).
- ( ۲ ) حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة (ص ۵۱).
- ( ۳ ) شرح العقيدة الطحاوية، صالح آل الشيخ (ص ۲۶۰/پاورقى ۲۶۳)، (ص ۳۸۳/پاورقى ۵۰۳).
- ( ۴ ) تلبیس ابليس (ص ۱۰).
- ( ۵ ) الجامع لأحكام القرآن (ج ۴/ص ۱۶۰).
- ( ۶ ) حاشية ابن القيم على سنن ابى داود (ج ۱۲/ص ۲۲۲).
- ( ۷ ) المغنى عن حمل الأسفار فى الأسفار (ج ۲/ص ۸۸۴).
- ( ۸ ) الأجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۰).
- ( ۹ ) كشف الخفاء (ج ۱/ص ۱۷۰).
- ( ۱۰ ) تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى (ج ۷/ص ۴۰۰).
- ( ۱۱ ) معارفى، محمد بن عبد الله بن محمد، ابن العربى، أبو بكر [ت ۵۴۳هـ]، ۱۴۲۰ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: الشيخ جمال مرعشلى، عارضة الأحوذى (ج ۱/ص ۱۰۸).
- ( ۱۲ ) الأحكام الشرعية الكبرى (ج ۱/ص ۳۰۶).
- ( ۱۳ ) مزى، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابن الزكى، جمال الدين، أبو الحجاج، [ت ۷۴۲هـ]، ۱۴۰۳ هـ، المكتب الإسلامى، والدار القیمة، چاپ دوم، تحقيق: عبد الصمد شرف الدين، تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف (ج ۶/ص ۳۵۴/شماره ۸۸۶۴).
- ( ۱۴ ) فيض القدير (ج ۵/ص ۳۴۷).

وامام أمير صنعاني [ت ١١٨٢هـ] در حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة<sup>(١)</sup>، و شيخ ابو الاشبال أحمد محمد شاکر [ت ١٣٧٧هـ]<sup>(٢)</sup> در تحقيقش بر سنن الترمذی<sup>(٣)</sup>، و شيخ بشار عواد معروف [مولود ١٣٥٩هـ] در تحقيقش بر سنن الترمذی<sup>(٤)</sup>، و شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود ١٣٧٩هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة<sup>(٥)</sup>.

### فرع سوم : متن حديث وحکم آن

از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ٧٣هـ] (رضي الله عنه)، به دو لفظ روايت شده است :

**لفظ اول : « سيأتي على أمتي ما أتى على بني إسرائيل مثلاً بمثل حذو النعل بالنعل وإنهم تفرقوا على اثنتين وسبعين ملة وستفترق أمتي على ثلاث وسبعين ملة كلهم في النار غير واحدة قالوا يا رسول الله وما تلك الواحدة قال هو ما أنا عليه اليوم وأصحابي ».**

این لفظ حديث به روايت امام مروزي [ت ٢٩٤هـ] در كتاب السنة<sup>(٦)</sup>، و امام الآجري [ت ٣٦٠هـ] در كتاب الشريعة<sup>(٧)</sup>، و امام اللالكائي [ت ٤١٨هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(٨)</sup>، و امام عبد القاهر بن طاهر، الأسفراييني [ت: ٤٢٩هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية<sup>(٩)</sup>، و امام ابن بطه عكبري [ت ٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(١٠)</sup>، و امام خازن [ت ٧٤١هـ] در تفسيرش<sup>(١١)</sup>، و امام زيلعي [ت ٧٦٢هـ] در تخريج الاحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(١٢)</sup>، و امام عراقي [ت ٨٠٦هـ] در المغني عن حمل الأسفار في الأسفار<sup>(١٣)</sup>،

(١) حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة (ص ٥١).

(٢) ابو الاشبال أحمد محمد شاکر، در ٢٩ ماه جمادى الآخرة در سال (١٣٠٩ هـ) در قاهره تولد شده، شاگرد الشيخ محمود أبو نفيقة، والشيخ محمد الأمين الشنقيطي، والشيخ شاکر العراقي ميباشد، و از تصنيفاتش تحقيق " الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث"، و شرح " نخبة الفكر"، و تعليق بر " الإحكام في أصول الأحكام"، وغيره ميباشد، و در روز شنبه ٢٦ ذى القعدة سال (١٣٧٧ هـ) وفات نموده <https://www.islamweb.net/ar/fatwa/> (٢٤/٠٢/٢٠٢٠).

(٣) سنن الترمذی به تحقيق احمد محمد شاکر (ج ٥/ص ٢٦).

(٤) سنن الترمذی به تحقيق بشار عواد (ج ٤/ص ٣٨٢) پاورقی ١.

(٥) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ٢٠).

(٦) كتاب السنة (ص: ٢٣ / شماره حديث ٥٩).

(٧) كتاب الشريعة (ص: ١٣ / شماره حديث ٢٣).

(٨) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ١/ص ١٠٢ / شماره ١٢٧).

(٩) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ٤).

(١٠) الإبانة الكبرى (ج ١/ص ٢٨١ / شماره حديث ٢٧٤).

(١١) تفسير الخازن (ج ٢/ص ٢٠٥).

(١٢) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ١/ص ٤٤٩).

(١٣) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ٧/ص ٢٩٦ / شماره حديث ٣٢٢١).

و امام سيوطي [ت ٩١١ هـ] در الدر المنثور<sup>(١)</sup>، و علامه صديق حسن خان، [ت ١٣٠٧ هـ] در كتاب يقظة أولي الاعتبار<sup>(٢)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥ هـ] در كنز العمال<sup>(٣)</sup> آمده است.

**لفظ دوم :** «ليأتين على أمتي ما أتى على بني إسرائيل مثلاً بمثل حذو النعل بالنعل حتى لو إن فيهم من أتى أمه علانية كان في أمتي من يصنع ذلك وإن بني إسرائيل تفرقوا على ثنتين وسبعين ملة وستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا ملة واحدة قالوا وأي ملة تنفلت من النار؟ قال ما أنا عليه وأصحابي».

این لفظ حدیث به روایت امام الترمذی [ت ٢٧٩ هـ] در سنن الترمذی<sup>(٤)</sup>، و امام ابن وضاح [ت ٢٨٦ هـ] در البدع والنهي عنها<sup>(٥)</sup>، و امام الآجری [ت ٣٦٠ هـ] در كتاب الشريعة<sup>(٦)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ٣٨٧ هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(٧)</sup>، و امام الحاكم [ت ٤٠٥ هـ] در المستدرک<sup>(٨)</sup>، و امام اللالكائي [ت ٤١٨ هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(٩)</sup>، و امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ٥٩٧ هـ] در تلبیس ابلیس<sup>(١٠)</sup>، و امام ابن الاثیر جزري [ت ٦٠٦ هـ] در جامع الأصول في أحاديث الرسول<sup>(١١)</sup>، و امام ابن قدامه [ت ٦٢٠ هـ] در ذم التأويل<sup>(١٢)</sup>، و شيخ الإسلام ابن تيمية [ت ٧٢٨ هـ] در اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم<sup>(١٣)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥ هـ] در كنز العمال<sup>(١٤)</sup> آمده است.

و حکم بر الفاظ حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ٧٣ هـ] ضعیف است، چنانکه امام سیوطی [ت ٩١١ هـ] در الجامع الصغير من حدیث البشير النذير<sup>(١٥)</sup>، و مناوی [ت ١٠٣١ هـ] در فیض القدير<sup>(١٦)</sup>،

(١) الدر المنثور (ج ٣/ص ٥٥) .

(٢) كتاب يقظة أولي الاعتبار (ص: ٢٠٠) .

(٣) كنز العمال (ج ١٦/ ص ٧٤ / شماره حدیث ٣٠٨٣٧) .

(٤) سنن الترمذی (ج ٥/ ص ٢٦ / شماره حدیث ٢٦٤١) .

(٥) البدع والنهي عنها (ص: ٢٦٢ / شماره حدیث ٢٤٧) .

(٦) كتاب الشريعة (ص: ١٣ / شماره حدیث ٢٤) .

(٧) الإبانة الكبرى (ج ١/ ص ٢٨١ / شماره حدیث ٢٧٤) .

(٨) المستدرک علی الصحیحین (ج ١/ ص ١٧٤ شماره حدیث ٤٤٤) .

(٩) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ١/ ص ١٠٢ / شماره ١٢٧) .

(١٠) تلبیس ابلیس (ص: ١٥) .

(١١) جامع الأصول في أحاديث الرسول (ج ١٠/ ص ٣٣ / شماره حدیث ٧٤٩١) .

(١٢) ذم التأويل (ص: ٢٩ / شمیره حدیث ٥٢) .

(١٣) اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم (ج ١/ ص ١٢٩) .

(١٤) كنز العمال (ج ٣٤/ ص ١٢٣ / شماره حدیث ١٠٦٠) .

(١٥) الجامع الصغير من حدیث البشير النذير (ج ٥/ ص ٣٤٧) به حدیث رمز ضعف داده است.

(١٦) فیض القدير (ج ٥/ ص ٣٤٧) .

وامام أبو العلاء ، المبارکفوري، [ ت ۱۳۵۳هـ ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (۱)،  
وامام البانی [ ت ۱۴۲۰هـ ] در تحقیقش بر مشکاة المصابیح (۲)، و شیخ عبد الکریم  
مراد [ ت ۱۴۲۸هـ ] در البدع و آثارها السيئة، حدیث تفرق الأمة (۳)، و دکتور سلمان بن فهد العوده  
[مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء (۴)، و شیخ سلیم بن عید الهالی [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة  
فی فهم حدیث افتراق الأمة (۵)، و شیخ عبد الله بن یوسف الجدید، [مولود ۱۳۷۹هـ] در أضواء علی  
حدیث افتراق الأمة (۶)، و شیخ علی حسن الاثری [مولود ۱۳۸۰هـ] در الأربعون حدیثاً فی الدعوة  
والدعاة (۷)، و شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید در حدیث افتراق الامة الی نیف و سبعین  
فرقه (۸) گفته اند.

وهمین گونه امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] حکم بر این حدیث کرده و گفته: هذا حدیث حسن غریب  
مفسر لا نعرفه مثل هذا الا من هذا الوجه، چنانکه بسیاری علماء از او نقل کرده، مثل امام عبد  
الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن جوزی [ت ۵۹۷هـ] در تلبیس ابلیس (۹)، و امام قرطبی [ت ۶۷۱هـ]  
در الجامع لأحكام القرآن (۱۰)، و امام ابن القیم [ت ۷۵۱هـ] در حاشیة ابن القیم علی سنن ابی داود  
(۱۱)، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (۱۲)، و امام  
السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضیة (۱۳)، و امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در كشف الخفاء (۱۴)،  
و امام أبو العلاء ، المبارکفوري، [ ت ۱۳۵۳هـ ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (۱۵).

وهمین گونه امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] فقط به غرابت هم حکم کرده و فرموده: هذا حدیث مفسر  
غریب لا نعرفه مثل هذا الا من هذا الوجه، چنانکه بسیاری از علماء از او نقل کرده، مثل امام

- 
- ( ۱ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷ / ص ۴۰۰).  
( ۲ ) مشکاة المصابیح (ج ۱ / ص ۶۱) در پاورقی ۱.  
( ۳ ) البدع و آثارها السيئة، حدیث تفرق الأمة (ص ۴۹).  
( ۴ ) صفة الغرباء (ص ۲۸).  
( ۵ ) نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (ص ۲۴).  
( ۶ ) أضواء علی حدیث افتراق الأمة (ص ۱۹).  
( ۷ ) الأربعون حدیثاً فی الدعوة والدعاة (ص ۱۵).  
( ۸ ) حدیث افتراق الامة الی نیف و سبعین فرقه (ص ۵۱).  
( ۹ ) تلبیس ابلیس (ص ۱۰).  
( ۱۰ ) الجامع لأحكام القرآن (ج ۴ / ص ۱۶۰).  
( ۱۱ ) حاشیة ابن القیم علی سنن ابی داود (ج ۱۲ / ص ۲۲۲).  
( ۱۲ ) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۲ / ص ۸۸۴).  
( ۱۳ ) الأجوبة المرضیة (ج ۲ / ص ۵۷۰).  
( ۱۴ ) كشف الخفاء (ج ۱ / ص ۱۷۰).  
( ۱۵ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷ / ص ۴۰۰).

أبو بكر ابن العربي، [ت ٥٤٣هـ] در عارضة الأحوذی<sup>(١)</sup>، و امام عبد الحق اشبیلی [ت ٥٨١هـ] در الأحكام الشرعية الكبرى<sup>(٢)</sup>، و امام مزی [ت ٧٤٢هـ] در تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف<sup>(٣)</sup>، و امام مناوی [ت ١٠٣١هـ] در فیض القدير<sup>(٤)</sup>، و امام أمير صنعاني [ت ١١٨٢هـ] در حديث افتراق الامة الى نيف وسبعين فرقه<sup>(٥)</sup>، و شيخ ابو الاشبال أحمد محمد شاکر [ت ١٣٧٧هـ] در تحقيقش بر سنن الترمذی<sup>(٦)</sup>، و شيخ بشار عواد معروف [مولود ١٣٥٩هـ] در تحقيقش بر سنن الترمذی<sup>(٧)</sup>، و شيخ عبد الله بن يوسف الجديع [مولود ١٣٧٩هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة<sup>(٨)</sup>.

و هرچه گروه نجات یافته یک گروه از میان آن گروه « ما انا عليه واصحابي » که همین فرقه ناجیه موافق احادیث صحیحه است، و اما الفاظ دیگری آن بر چهار نوع تقسیم میشود :

**قسم اول :** « لِيَأْتِينَ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ مِثْلَ بِمِثْلِ حَذُو نَعْلِ بِالنَّعْلِ » برای این الفاظ شواهد بسیار زیادی است که تقریباً به حد تواتر رسیده است چنانکه شيخ سلیم بن عيد الهلالي [مولود ١٣٧٧هـ] در درء الارتباب عن حديث ما أنا عليه اليوم واصحاب ذكر نموده است<sup>(٩)</sup>.

**قسم دوم :** « لَوْ إِنْ فِيهِمْ مِنْ أَتَى أُمَّهُ عِلَانِيَةً كَانَ فِي أُمَّتِي مِنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ » برای این لفظ هم شواهدی بسیار زیادی موجود است که به درجه حسن میرسد، چنانکه امام الباني [ت ١٤٢٠هـ] در درء الارتباب الأحاديث الصحيحة<sup>(١٠)</sup> و شيخ سلیم بن عيد الهلالي [مولود ١٣٧٧هـ] در درء الارتباب عن حديث ما أنا عليه اليوم واصحاب<sup>(١١)</sup> گفته اند.

**قسم سوم :** « وَإِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقُوا عَلَى ثَنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِئَةً وَسِتْفَتْرَقَ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فَرَقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا مِئَةً وَاحِدَةً » برای این الفاظ شواهد صحیحی زیاد است سپس به درجه حسن لغیره میرسد.

**قسم چهارم :** « مَا أَنَا عَلَيْهِ الْيَوْمَ وَأَصْحَابِي » برای این لفظ هم دو گونه شواهدی موجود است:

(١) عارضة الأحوذی (ج ١٠/ص ١٠٨).

(٢) الأحكام الشرعية الكبرى (ج ١/ص ٣٠٦).

(٣) تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف (ج ٦/ص ٣٥٤/شماره ترجمه ٨٨٦٤).

(٤) فيض القدير (ج ٥/ص ٣٤٧).

(٥) حديث افتراق الامة الى نيف وسبعين فرقه (ص ٥١).

(٦) سنن الترمذی به تحقيق احمد محمد شاکر (ج ٥/ص ٢٦).

(٧) سنن الترمذی به تحقيق بشار عواد (ج ٤/ص ٣٨٢) پاورقی ١.

(٨) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ٢٠).

(٩) درء الارتباب عن حديث ما أنا عليه اليوم واصحاب (ص ١٣).

(١٠) سلسلة الاحاديث الصحيحة (ج ٣/ص ٣٣٤/شماره حديث ١٣٤٨).

(١١) درء الارتباب عن حديث ما أنا عليه اليوم واصحاب (ص ١٤).

**گونه اول :** شواهد به لفظش حدیث ابو درداء [ت ۲۳هـ] و واثلة [ت ۸۵هـ] و امامة [ت ۸۶هـ] و انس بن مالک [ت ۹۲هـ] ، است، چنانکه امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخریج الاحادیث والاثار الوقعة فی تفسیر الکشاف<sup>(۱)</sup>، و ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در الکاف الشاف<sup>(۲)</sup>، و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵هـ] در اتحاف السادة المتقين<sup>(۳)</sup> ذکر نموده است و تخریجش در جای شان می آید.

**گونه دوم :** شواهد به معنی حدیث، در کتاب وسنت بی شمار است، که ذکر آن در این جای موضوع بحث ما نیست، و جمع از علماء تصحیح این لفظ را نموده اند مثل امام الاجري [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشريعة<sup>(۴)</sup>، و امام بیهقی [ت ۴۵۸هـ] در الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد<sup>(۵)</sup>، و امام قوام السنة الاصفهانی [ت ۵۳۵هـ] در الحجة فی بیان المحجة<sup>(۶)</sup>، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در مجموع الفتاوى<sup>(۷)</sup>، و امام ابن القيم [ت ۷۵۱هـ] در حاشية ابن القيم على سنن ابی داود<sup>(۸)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن كثير دمشقي [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظيم<sup>(۹)</sup>، و امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ] در کتاب الاعتصام<sup>(۱۰)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار<sup>(۱۱)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در الاجوبة المرضية<sup>(۱۲)</sup>، و أبو العلا ، المبارکفوري، [ت ۱۳۵۳هـ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی<sup>(۱۳)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در صحیح سنن الترمذی<sup>(۱۴)</sup>، و در صحیح الجامع الصغیر<sup>(۱۵)</sup>،

( ۱ ) تخریج الاحادیث والاثار الوقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ص ۴۴۷).

( ۲ ) الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف (ج ۴/ص ۶۳).

( ۳ ) اتحاف السادة المتقين (ج ۸/ص ۱۴۰).

( ۴ ) کتاب الشريعة (ج ۱/ص ۳۰۲).

( ۵ ) بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بكر، [ت ۴۵۸هـ]، ۱۴۲۵ هـ، مكتبة اليمامة للنشر والتوزيع، دمشق، چاپ اول، تحقیق: عبد الله محمد الدرويش، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث (ص ۳۰۹).

( ۶ ) الحجة فی بیان المحجة (ج ۱/ص ۱۰۹).

( ۷ ) مجموع الفتاوى (ج ۳/ص ۳۴۵).

( ۸ ) حاشية ابن القيم على سنن ابی داود (ج ۱۲/ص ۲۲۲).

( ۹ ) تفسیر القرآن العظيم، ابن كثير (ج ۱/ص ۳۴۷، ۳۹۰)، (ج ۲/ص ۴۳۳، ۴۶۶)، (ج ۳/ص ۴۳۴)، (ج ۴/ص ۵۳).

( ۱۰ ) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۶۹۹).

( ۱۱ ) المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار (ج ۲/ص ۸۸۴).

( ۱۲ ) الاجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۰).

( ۱۳ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷/ص ۴۰۰).

( ۱۴ ) البانی، محمد ناصر الدين، أبو عبد الرحمن، [ت ۱۴۲۰هـ]، ۱۴۲۵ هـ، دار المعارف، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، صحیح سنن الترمذی (ج ۲/ص ۳۳۴/شماره حدیث ۲۱۲۹) .

( ۱۵ ) صحیح الجامع الصغیر من حدیث البشير النذیر (ج ۲/ص ۹۴۳/شماره حدیث ۵۳۴۳).

و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷ هـ] در درء الارتیاب عن حدیث ما أنا علیه الیوم واصحاب (۱) ، و در نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة<sup>(۲)</sup> در بصائر ذوی الشرف<sup>(۳)</sup> ، و شیخ علی الحسن الاثری در الاربعون حدیثاً فی الدعوة والدعاة<sup>(۴)</sup> ، بنابر این الفاظ حدیث به درجه حسن لغیره میرسد.

### مطلب دهم: تخریج و حکم حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴ هـ] (۵)

#### فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن

حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴ هـ] (۶) ، را امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷ هـ] در مسندش<sup>(۱)</sup> به این سند آورده است: حدثنا واصل بن عبد الأعلى [ت ۲۴۴ هـ]<sup>(۲)</sup> حدثنا ابن فضیل [ت ۲۹۵ هـ]<sup>(۳)</sup> عن لیث [ت ۱۴۸ هـ] ، عن سعید بن عامر<sup>(۴)</sup> عن ابن عمر [ت ۷۴ هـ] قال : سمعت رسول الله (ﷺ) يقول : « إن في أمتي لنيفا وسبعين داعيا ... » .

( ۱ ) درء الارتیاب عن حدیث ما أنا علیه الیوم واصحاب (ص ۱۴) .

( ۲ ) نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (۲۶) .

( ۳ ) بصائر ذوی الشرف (ص ۷۴) در پاورقی ۱ .

( ۴ ) الاربعون حدیثاً فی الدعوة والدعاة (ص ۱۴) .

( ۵ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۲/ص ۱۶۲) ، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۸۹) ، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۱۵۳) ، و امام ابن حجر در الاصابة فی تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۵۵) گفتند : عبد الله بن عمر بن الخطاب ، أبو عبد الرحمن ، و اسلام همراه پدر خود آورده و او خورد سال بود و به بلوغ نرسیده بود ، و همراه پدر خود هجرت نمود ، و در جنگ احد از خورد سالان شمرده شد ، و به جنگ خندق و غیرها حاضر شدند ، و برادر حفصة أم المؤمنین است ، و در سال ( ۷۳ یا ۷۴ هـ ق ) وفات شده است ، و امام ابن عبد البر گفته : رسول الله (ﷺ) گفته : " إن عبد الله رجل صالح " عبد الله مرد صالح است ، و امام مالک گفته : عبد الله بن عمر ۸۶ سال زندگی کرده است و ۶۰ سال او در اسلام گذاشته است .

( ۶ ) مسند أبي یعلیٰ (ج ۱۰/ص ۶۵ / شماره حدیث ۵۷۰۱) .

( ۷ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۳۰/ص ۴۰۴) گفته : ( م د ت س ق ) : واصل بن عبد الأعلى بن هلال ، أسدی ، أبو القاسم ، و یا أبو محمد ، کوفی ، پدر عبد الأعلى بن واصل است ، و در سال ( ۲۴۴ هـ ق ) وفاة شده است ، امام مزی گفته : ابو حاتم گفته : صدوق است ، و امام النسائی گفته : ثقة است ، و امام ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است ، و رتبه ایشان به نزد ابن حجر : ثقة است ، و به نزد امام ذهبی : هم ثقة است ، و از طبقه : ۱۰ : کبار الأخذین از تبع الأتباع است [تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۲۰۶)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند و از راویان مسلم است ، روایتش مقبول می باشد .

( ۸ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۶/ص ۲۹۳) گفته : ( م د ت س ق ) : محمد بن فضیل بن غزوان بن جریر ضبی مولا هم ، أبو عبد الرحمن کوفی ، و در سال ( ۲۹۵ هـ ق ) وفات شده است ، و امام مزی گفته است : امام أحمد بن حنبل گفته : او از شیعیه بود ، لیکن حسن الحدیث است ، ویحیی بن معین گفته : ثقة است ، ابو زرعة گفته : صدوق و از اهل العلم است ، و أبو حاتم گفته : شیخ است ، و أبو داود گفته : از اهل تشیع سختری بود ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است ، و میگفت : در تشیع غلو میکرد ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق است ، و رتبه اش به نزد امام ذهبی ثقة و از اهل تشیع است ، و از طبقه ۹ از صغار أتباع التابعین است . [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۳۸۹) ، و سیر اعلام النبلاء (ج ۹/ص ۱۷۳) ، و تذکره الحفاظ (ج ۱/ص ۳۱۵) ، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۵۷)] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، از راویان متفق علیه است ، و روایتش مقبول میباشد .

( ۹ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۰/ص ۵۱۴) گفته : ( ق ) : سعید بن عامر ، و أبو حاتم گفته : شناخته نمی شود ، و امام ابن ماجه یک روایت شان را نقل کرده است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۵۱) گفته : مجهول است ، و به نزد امام ذهبی کدام باکی ندارد ، و از طبقه ۴ : طبقه نزدیک وسطی از التابعین است ، و امام ابن حبان در الثقات (ج ۴/ص ۱۰۸) گفته : سعید بن عامر روایت از ابن

وهمین گونه حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] (رضی الله عنه)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در حقیقة السنة والبدعة<sup>(۲)</sup>، و علامه منقی هندی [ت ۹۷۵هـ] در کنز العمال<sup>(۳)</sup> ذکر کرده اند.

حکم بر سند حدیث، این است که این حدیث ضعیف است، از جهت لیث [ت ۱۴۸هـ] که مختلط بوده، و احادیثش ضعیف شده، چنانکه امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در دیوان الضعفاء والمتروکین<sup>(۴)</sup> گفته اند.

وهمین گونه لیث [ت ۱۴۸هـ] مدلس است و تدلیسش قبول نیست چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] مجمع الزوائد<sup>(۵)</sup> گفته اند.

وهمینگونه این حدیث از جهت سعید بن عامر نیز ضعیف است، چنانکه امام أبو حاتم محمد ادریس الرازی [ت ۲۷۷هـ] در الجرح والتعديل<sup>(۶)</sup>، و در العلل لابن ابی حاتم گفته: لا يعرف<sup>(۷)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] هم در الکاشف با او موافقت نموده<sup>(۸)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب گفته مجهول است<sup>(۹)</sup>.

واین حدیث را به سبب سعید بن عامر نیز بعضی از علماء تضعیف نموده اند، مثل امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱۰)</sup> و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۱۱)</sup>

---

عمر می کند، و از او لیث بن ابی سلیم روایت کرده است، و امام الذهبی در الکاشف (ج ۱/ص ۱۳۶) گفته: این معین گفته: لیس به بأس، و در علل الحدیث محمد الرازی (ج ۲/ص ۱۹۴) آمده است: از پدرم سوال کردم در باره حدیث که لیث از سعید بن عامر عن ابن عمر می کند... پدرم گفت: این حدیث منکر است، من گفتم: از جهت کدام شخص؟ گفت: از جهت لیث و سعید که هر دو شان شناخته نمی شود، و امام الذهبی در میزان الاعتدال (ج ۳/ص ۱۲۱) گفته: سعید بن عامر [ق]، عن ابن عمر، و از او هیچ کس بجز از لیث بن ابی سلیم روایت نکرده است.

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا مجهول الحال خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۱) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۴۹۹ / شماره حدیث ۱۲۰۹۸).

(۲) حقیقة السنة والبدعة (ص: ۶۸).

(۳) کنز العمال (ج ۱/ص ۳۲۵ / شماره حدیث ۹۲۸).

(۴) ابن الکیال، برکات بن أحمد بن محمد الخطیب، زین الدین، أبو البرکات، [ت ۹۳۹هـ]، ۱۹۸۱م، دار المأمون للتراث، بیروت، چاپ اول، تحقیق: عبد القیوم عبد رب النبی، الكواکب النیرات فی معرفة من الرواة الثقات (ص ۴۹۳).

(۵) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۸۳)، (ج ۳/ص ۲۲)، (ج ۷/ص ۲۵۹).

(۶) الجرح والتعديل (ج ۴/ص ۴۸/شماره ترجمه ۲۰۷).

(۷) العلل لابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۲۵۶/شماره ترجمه ۲۶۶۲).

(۸) الکاشف (ج ۱/ص ۴۳۹/شماره ترجمه ۱۹۱۱)، مسند ابی یعلی (ج ۱۰/ص ۶۵) پاورقی.

(۹) تقریب التهذیب (ج ۲/ص ۳۴/شماره ۲۳۳۹).

(۱۰) مجمع الزوائد (ج ۲/ص ۲۵۹).

(۱۱) مصباح الزجاجة (ج ۳/ص ۱۱۳).



ودراتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة<sup>(١)</sup>، و امام ابن حجر عسقلاني [ت ٨٥٢هـ] در البيان والتعريف باسباب ورود الحديث الشريف<sup>(٢)</sup>، و امام الباني [ت ١٤٢٠هـ] در السلسلة الاحاديث الضعيفة<sup>(٣)</sup>.

و علماء كه اين حديث را در حديث افتراق درج نموده اند قرار ذيل اند، مثل امام ابو يعلى موصلي [ت ٣٠٧هـ] در مسند ابى يعلى<sup>(٤)</sup>، و امام هيثمى [ت ٨٠٧هـ] در المقصد العلى فى الزوائد ابى يعلى الموصلى<sup>(٥)</sup>، و در مجمع الزوائد<sup>(٦)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانى [ت ٨٥٢هـ] در المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية<sup>(٧)</sup>، و امام السخاوى [ت ٩٠٢هـ] در المقاصد الحسنة<sup>(٨)</sup>، و امام عجلونى [ت ١١٦٢هـ] در كشف الخفاء<sup>(٩)</sup>.

### فرع دوم : متن حديث وحكم آن

از عبد الله بن عمر [ت ٧٤هـ] (رضي الله عنه) روايت شده كه گفته است : « سمعت رسول الله - ﷺ - يقول : إن في أمتي لنيفا وسبعين داعيا كلهم داع إلى النار لو أشاء لأنبأتكم بأبائهم وقبائلهم ، قال : ثم مررنا على برك قال : فجعلنا نكرع فيها فقال رسول الله - ﷺ - : لا تكررعوها ولكن اغسلوا أيديكم ثم اشربوا فيها فإنه ليس من إناء أطيب من اليد».

اين لفظ حديث به روايت امام ابو يعلى موصلي [ت ٣٠٧هـ] در مسندش<sup>(١٠)</sup>، و امام هيثمى [ت ٨٠٧هـ] در مجمع الزوائد<sup>(١١)</sup>، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در حقيقه السنة والبدعة<sup>(١٢)</sup>، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥هـ] در كنز العمال<sup>(١٣)</sup> آمده است.

(١) اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة (ج ٥/ص ٣٩٦).

(٢) حُسَيْنِي، إبراهيم بن محمد بن محمد، برهان الدين، ابن حَمَزَة، [ت ١١٢٠هـ]، ١٤٢٨ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ دوم، البيان والتعريف باسباب ورود الحديث الشريف (ج ١/ص ١١٥).

(٣) سلسله الاحاديث الضعيفة (ج ٦/ص ٣٦٦/شماره حديث ٢٨٤٥).

(٤) مسند ابى يعلى (ج ٢/ص ٥٦٩، ٥٧١).

(٥) هيثمى، علي بن أبي بكر بن سليمان، نور الدين، أبو الحسن، [ت ٨٠٧هـ]، ١٤٠٠ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: سيد كسروي حسن، المقصد العلى فى الزوائد ابى يعلى الموصلى (ج ٢/ص ٣٩٨).

(٦) مجمع الزوائد (ج ٧/ص ٢٥٩).

(٧) المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية (ج ٣/ص ٢٨٦).

(٨) سخاوي، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر، شمس الدين، أبو الخير، [ت ٩٠٢هـ]، ١٤٠٥ هـ، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد عثمان الخشت، المقاصد الحسنة (ص ٢٥٩).

(٩) كشف الخفاء (ج ١/ص ١٦٩، ٣٦٩).

(١٠) مسند أبي يعلى (ج ١٠/ص ٦٥ / شماره حديث ٥٧٠١).

(١١) مجمع الزوائد (ج ١٥/ص ٤٩٩ / شماره حديث ١٢٠٩٨).

(١٢) حقيقه السنة والبدعة (ص: ٦٨).

(١٣) كنز العمال (ج ١/ص ٣٢٥ / شماره حديث ٩٢٨).

وحکم بر الفاظ حدیث عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] ضعیف است، چنانکه امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱)</sup>، و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۲)</sup>، و در اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة<sup>(۳)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در البیان والتعریف باسباب ورود الحدیث الشریف<sup>(۴)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در السلسلة الاحادیث الضعیفة<sup>(۵)</sup> تضعیف نموده اند.

ولیکن لفظ اول، در حدیث موافق احادیث افتراق امم است، در افتراق این امت به هفتاد چند گروه های باطل، که علماء این حدیث را در ضمن احادیث افتراق امت ذکر نموده اند، مثل امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در المقصد العلی فی الزوائد ابی یعلی الموصلی<sup>(۶)</sup>، و در مجمع الزوائد<sup>(۷)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية<sup>(۸)</sup> و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در المقاصد الحسنة<sup>(۹)</sup>، و در الاجوبة المرضیة<sup>(۱۰)</sup>، و امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در کشف الخفاء<sup>(۱۱)</sup>.

و در معنی این لفظ احادیث دیگری بی شمار روایت شده است، که ذکر آن در اینجا موضوع بحث ما نیست. و اما لفظ دوم در این حدیث « ثم مررنا علی برك » در احادیث صحیحه آمده است، که موضوع این بحث نیست.

( ۱ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۸۳)، (ج ۳/ص ۲۲)، (ج ۷/ص ۲۵۹).

( ۲ ) مصباح الزجاجة (ج ۳/ص ۱۱۳).

( ۳ ) اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۵/ص ۳۹۶).

( ۴ ) البیان والتعریف باسباب ورود الحدیث الشریف (ج ۱/ص ۱۱۵).

( ۵ ) سلسلة الاحادیث الضعیفة (ج ۶/ص ۳۶۶/شماره حدیث ۲۸۴۵).

( ۶ ) المقصد العلی فی الزوائد ابی یعلی الموصلی (ج ۲/ص ۳۹۸).

( ۷ ) مجمع الزوائد فی باب افتراق الامم (ج ۷/ص ۲۵۹).

( ۸ ) المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية (ج ۳/ص ۲۸۶).

( ۹ ) المقاصد الحسنة (ص ۲۵۹).

( ۱۰ ) کشف الخفاء (ج ۱/ص ۱۶۹).

( ۱۱ ) الاجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۶۹).

## مطلب یازدهم: تخریج و حکم حدیث ابی هریره [ت ۷۵هـ] (ﷺ) (۱)

### فرع اول : تخریج اجمالی سند حدیث

حدیث ابی هریره [ت ۷۵هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند :

- ۱ - امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] (۲) در مسندش (۳).
- ۲ - امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه (۴).
- ۳ - امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] (۵) در سنن ابی داود (۶).
- ۴ - امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی (۷).
- ۵ - امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۸).
- ۶ - امام محمد بن نصر المروزی [ت ۲۹۴هـ] در کتاب السنة (۹).
- ۷ - امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ] (۱۰) در مسندش (۱۱).

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۱۶۴)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۶۹)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۵۷)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۹۵) گفتند : أبو هريرة، دوسی، و در نامش و نام پدرش علما اختلاف کردند، و اسلام را به سال فتح خیبر قبول کرد، و ابن عمر گفته : أبو هريرة بهتر و عالم از من است، و الدولابی در تاریخش باسناد خود از الزهري روایت میکند : که نبی (ﷺ) بر او نام نهاد عبد الله، و عمر او را عامل بر بحرین مقرر کرد، و امام ذهبی در باره شان گفته : حافظ و منبث و ذکی و مفتی، صاحب صیام و قیام است، و در سال (۵۷ هـ ق) وفات شده است.

(۲) أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، شیبانی، و فقیه، و محدث، و صاحب يك مذهب از مذاهب چهارگانه اهل سنت است، در سال (۱۶۴ هـ ق) در بغداد تولد شده، و در سال (۲۴۱ هـ ق-) وفات شده است، و از شاگردانش امام البخاري، و امام مسلم، و امام ابو داود، و غیره میباشد و تصنیفاتش مسند، و أصول السنة و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام (ج ۴/ص ۳۶۰)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۱/ص ۱۷۷)].

(۳) مسند أحمد بن حنبل (ج ۲/ص ۳۳۲ / شماره حدیث ۸۳۷۷) .

(۴) سنن ابن ماجه (ج ۴/ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۳۹۹۱) .

(۵) سلیمان بن الأشعث بن شداد بن عمرو، ازدي، سجستاني، أبو داود، امام علم، و امام حدیث يکي از أصحاب كتب السنة است، و در سال (۲۰۲ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۷۵ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش السنن، که يکي از کتابهاي كتب السنة در حدیث است، و المراسيل، و الزهد، و البعث و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۵/ص ۱۲۷)، سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۳/ص ۲۰۳)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۳/ص ۱۲۲)].

(۶) سنن أبي داود (ج ۴/ص ۳۲۳ / شمیره حدیث ۴۵۹۶).

(۷) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۶ / شماره حدیث ۲۶۴۱) .

(۸) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۸ / شماره حدیث ۶۶) .

(۹) کتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حدیث ۵۸).

(۱۰) أبو یعلیٰ أحمد بن علي بن المنثی بن يحيى بن عيسى بن هلال، موصلی، امام حافظ، و محدث است، و در سال (۲۱۱ هـ ق) تولد شده و در سال (۳۰۷ هـ ق) وفات شده است، و صاحب کتاب مسند ابی یعلیٰ است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۵/ص ۳۳۴)، سیر أعلام النبلاء از امام (ج ۴/ص ۱۷۴)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۲/ص ۳۸)].

(۱۱) مسند أبي یعلیٰ (ج ۱۰/ص ۳۱۷ / شماره حدیث ۵۹۱۰) .

- ۸ - امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] (۱) ، در صحیح ابن حبان (۲) .
- ۹ - امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] ، در کتاب الشریعة (۳) .
- ۱۰ - امام ابن عدی [ت ۳۶۵هـ] ، در الکامل (۴) .
- ۱۱ - امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۵) .
- ۱۲ - امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] ، در المستدرک (۶) .
- ۱۳ - امام عبد القاهر بن طاهر ، الأسفرايينی [ت: ۴۲۹هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (۷) .
- ۱۴ - امام بیهقی [ت ۴۵۸هـ] ، در سنن الكبرى (۸) .
- ۱۵ - امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ] در تلبیس ابلیس (۹) .
- ۱۶ - امام نسائی [ت ۳۰۳هـ] (۱۰) در سنن، برایش شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در مجموع الفتاوی (۱۱) ، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الصغیر (۱۲) ،

( ۱ ) أبو حاتم محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعَدِّ، تميمي، دارمي، بُسْتِي، امام، و علامه، و حافظ، مجود، و شيخ خراسان، و محدث، و مؤرخ، و صاحب کتاب مشهور است، و در سال ( ۳۵۴ هـ ق ) ، وفات نموده و از تصنيفاتش تاريخ الثقاق، و المسند الصحيح، و الأنواع و التقاسيم، و الصحابة، و التابعين، و كتاب المجروحين وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۶/ص ۹۲)، تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ۶/ص ۱۶۲)، لأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱۳/ص ۱۹۳)] .

( ۲ ) بُسْتِي، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعَدِّ، تميمي، أبو حاتم، [ت ۳۵۴هـ]، ۱۴۱۴ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ دوم، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، صحيح ابن حبان (ج ۱/ص ۱۴۰ / شماره ۶۲۴۷) .

( ۳ ) كتاب الشريعة (ص: ۱۲ / شماره حديث ۲۱) .

( ۴ ) الکامل في الضعفاء (ج ۱/ص ۲۵۸) .

( ۵ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۹۰ / شماره ۲۸۳) .

( ۶ ) المستدرک على الصحيحين (ج ۱/ص ۱۷۳ شماره حديث ۱۰) .

( ۷ ) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ۴) .

( ۸ ) بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بكر، [ت ۴۵۸هـ]، ۱۴۲۴هـ، دار الکتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ سوم، تحقيق:

محمد عبد القادر عطا، سنن الكبرى (ج ۲/ص ۱۱۰)

( ۹ ) تلبیس ابلیس (ص: ۲۷) .

( ۱۰ ) أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي ، خراساني، نسائي، قاضي امام شيخ الإسلام، یکی از ائمة مبارز و از حفاظ الحديث است، و از تصنيفاتش السنن الكبرى ، و المجتبى که آن السنن الصغرى است، و خصائص عليّ، و مسند عليّ، و ضعفاء و المتروکون بمسند مالك وغيره ميباشد، و در سال (۲۱۵هـ ق) تولد شده، و در سال (۳۰۳ هـ ق) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۴/ص ۱۲۵)، تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ۵/ص ۳۱۷) الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۲/ص ۳۷)] .

( ۱۱ ) مجموع الفتاوی (ج ۳/ص ۳۴۵) گفته : حديث صحيح و مشهور در السنن و مسانيد است، مثل سنن أبي داود و سنن الترمذی و سنن نسائی وغيره .

( ۱۲ ) سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين، [ت ۹۱۱هـ]، ۱۹۹۳ م، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، الجامع الصغیر من حديث البشير

النذير (ج ۱/ص ۹۴ / شماره حديث ۱۲۲۳) و گفته : این روایت سنن اربعه نموده است .

وامام مناوی [ت ۱۰۳۱ هـ]، در فیض القدير<sup>(۱)</sup>، وامام عجلونی [ت ۱۱۶۲ هـ]، در كشف الخفاء<sup>(۲)</sup>، وامام أبو العلاء، المبارکفوري، [ت ۱۳۵۳ هـ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی<sup>(۳)</sup> منسوب نمودند.

**نویسنده میگوید:** این حدیث را در سنن النسائی<sup>(۴)</sup> تلاش و کوشش نمودم، اما دریافت نکردم، و چنانکه امام ابن حجر [ت ۸۵۲ هـ] در الکاف الشاف<sup>(۵)</sup> گفته: رواه اصحاب السنن إلا النسائی، وامام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ]، در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۶)</sup> تأکید نموده که نسائی [ت ۳۰۳ هـ] روایت نکرده است.

و همین گونه حدیث ابی هریره [ت ۷۵ هـ] (ﷺ)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام ابن الاثیر جزری [ت ۶۰۶ هـ] در جامع الأصول فی أحادیث الرسول<sup>(۷)</sup>، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم<sup>(۸)</sup>، و در مجموع الفتاوی<sup>(۹)</sup>، و امام خازن [ت ۷۴۱ هـ] در تفسیرش<sup>(۱۰)</sup>، و امام زیلعی [ت ۷۶۲ هـ]<sup>(۱۱)</sup> در تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف<sup>(۱۲)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در موارد الظمان<sup>(۱۳)</sup>، وامام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور<sup>(۱۴)</sup>،

(۱) فیض القدير (ج ۲/ص ۲۰/شماره حدیث ۱۲۲۳) سخن سیوطی را ذکر نموده بدون تعقیب.

(۲) كشف الخفاء ومزيل الإلباس (ج ۱/ص ۳۶۹).

(۳) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷/ص ۳۸۹).

(۴) نسائی، أحمد بن شعيب بن علي، أبو عبد الرحمن، [ت ۳۰۳ هـ]، ۱۴۳۲ هـ، دار المعرفة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: مکتب تحقیق التراث الاسلامی، سنن النسائی (ج ۴/ص ۲۶).

(۵) الکاف الشاف فی تخریج احادیث الکشاف (ج ۴/ص ۶۳).

(۶) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره ۲۰۳).

(۷) جامع الأصول فی احادیث الرسول (ﷺ) (ج ۱۰/ص ۳۳ / شماره ۷۴۹۰).

(۸) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم (ج ۱/ص ۱۲۹).

(۹) مجموع الفتاوی (ج ۳/ص ۳۴۵) گفته: حدیث صحیح و مشهور در السنن و مسانید است، مثل سنن أبی داود و سنن الترمذی و سنن نسائی و غیره.

(۱۰) تفسیر الخازن (ج ۳/ص ۲۵۸).

(۱۱) أبو محمد جمال الدين عبد الله بن يوسف بن محمد، زیلعی، فقیه، عالم به حدیث بود، و اصلش از زیلع (در صومال) است، و در سال (۷۶۲ هـ ق) در قاهره وفات شده است، و از تصنیفاتش نصب الرایة، و تخریج الاحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۸/ص ۳۹۷)].

(۱۲) تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ص ۴۴۷).

(۱۳) موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان (ص: ۴۵۴).

(۱۴) الدر المنثور (ج ۳/ص ۵۵).

و در جامع الصغیر<sup>(۱)</sup>، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵هـ]<sup>(۲)</sup> در کنز العمال<sup>(۳)</sup>، و امام شریب<sup>(۴)</sup> [ت ۹۷۷هـ]، در تفسیر السراج المنیر<sup>(۴)</sup>، و امام مناوی [ت ۱۰۳۱هـ]، در فیض القدر<sup>(۵)</sup>، امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ]، در کشف الخفاء<sup>(۶)</sup>، و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵هـ]، در إتحاف السادة المتقين<sup>(۷)</sup>، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] در فتح القدر<sup>(۸)</sup>، و امام الوسی [ت ۱۲۷۰هـ] در روح المعانی<sup>(۹)</sup>، و علامه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷هـ] در کتاب یقظة أولی الاعتبار<sup>(۱۰)</sup>، امام أبو العلا، المبارکفوری، [ت ۱۳۵۳هـ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی<sup>(۱۱)</sup>، آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه)، ابو سلمة [ت ۹۴هـ]<sup>(۱۲)</sup>، و از ابو سلمة [ت ۹۴هـ]، محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ]<sup>(۱۳)</sup>، و از محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ] به شش طریقہ روایت شده است:

- (۱) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر (ج ۱ / ص ۹۴ / شماره حدیث ۱۲۲۳) و گفته : این روایت سنن اربعه نموده است .
- (۲) علی بن عبد الملك حسام الدین ابن قاضی خان ، شاذلی ، هندی ، علاء الدین مشهور به متقی ، و در سال (۸۸۸ هـ ق) در بهار نیور هند تولد شده و در سال (۹۷۵ هـ ق) در مکه مکرمه وفات شده است، و از تصنیفاتش کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، و مختصر کنز العمال ، و منهج العمال فی سنن الاقوال و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹ / ص ۳۴۳)].
- (۳) کنز العمال (ج ۱۶ / ص ۷۴ / شماره حدیث ۳۰۸۳۸) .
- (۴) شریب، شمس الدین محمد بن أحمد، خطیب، [ت ۹۷۷هـ]، ۱۴۰۴ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: ابراهیم شمس الدین، السراج المنیر فی الاعانة علی معرفة بعض معانی کلام ربنا الحکیم الخبیر (ج ۲ / ص ۶۹) .
- (۵) فیض القدر (ج ۲ / ص ۲۰ / شماره حدیث ۱۲۲۳) سخن سیوطی را ذکر نموده بدون تعقیب .
- (۶) کشف الخفاء و مزیل الإلباس (ج ۱ / ص ۳۶۹) .
- (۷) إتحاف السادة المتقين (ج ۸ / ص ۱۴۰) .
- (۸) تفسیر فتح القدر (ج ۱ / ص ۳۷۰) .
- (۹) تفسیر روح المعانی (ج ۶ / ص ۸۸) .
- (۱۰) یقظة أولی الاعتبار مما ورد فی ذکر النار وأصحاب النار (ص: ۱۹۹) .
- (۱۱) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷ / ص ۳۸۹) .
- (۱۲) امام مزى در تهذیب الکمال (ج ۳۳ / ص ۳۷۰) گفته : ( خ م د ت س ق ) : أبو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف ، و نامش عبد الله ، و یا اسماعیل و یا نامش و کنیه شان یکی است، و محمد بن سعد در طبقه دوم از أهل مدینه ذکر کرده است، و گفته: ثقہ ، و فقیه ، و کثیر الحدیث است ، و أبو زرعة گفته : ثقہ و امام است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲ / ص ۱۱۷) گفته : علی ابن المدینی و أحمد و ابن معین و أبو حاتم و یعقوب بن شبیب و أبو داود گفتند : حدیثش از پدرش مرسل است ، پدرش فوت نمود و او خورد سال بود ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقہ و مكثر است، و به نزد ذهبی : یکی از اعلام است، و از طبقه ۳ وسطی از التابعین است، و در سال (۹۴ و یا ۱۰۴ هـ ق) وفات شده است. [ طبقات ابن سعد (ج ۵ / ص ۱۵۵)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۴ / ص ۲۸۷)، تاریخ الاسلام (ج ۴ / ص ۷۶)].
- نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.
- (۱۳) امام مزى در تهذیب الکمال (ج ۲۶ / ص ۲۱۲) گفته : ( خ م د ت س ق ) : محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص اللیثی ، أبو عبد الله ، و یا أبو الحسن ، مدنی ، و یحیی القطان گفته : محمد بن عمرو مرد صالح است لکن لیس بأحفظ الناس للحدیث است ، و أبو حاتم گفته : صالح الحدیث ، یکتب حدیثه، و شیخ است ، و النسائی گفته : لیس به بأس ، در جای دیگری گفته : ثقہ است، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است، و گفته: او خطاء میشد، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۹ / ص ۳۷۶) گفته : ابن معین گفته : ثقہ است، و رتبه اش به نزد

## طریقه اول : طریق خالد بن عبد الله [ت ۱۸۲ هـ] (۱)

و از خالد بن عبد الله [ت ۱۸۲ هـ] دو راوی نقل می کنند :

- ۱ - عمرو بن عون [ت ۲۲۵ هـ] (۲) به روایت امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک (۳) آمده است.
- ۲ - وهب بن بقیة [ت ۲۳۹ هـ] (۴)، به روایت امام ابوداود [ت ۲۷۵ هـ] در سنن ابی داود (۵)، و امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک (۱)، و امام عبد القاهر بن طاهر، الأسفرايينی [ت: ۴۲۹ هـ] در الفرق بین الفرق (۷)، و امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در سنن الکبری (۸) آمده است.

---

ابن حجر : صدوق است و برایش اوهام است، و از طبقه ۶ : از ان کسانی که معاصر صغار التابعین است، و در سال ( ۱۴۵ هـ ق ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۹ / ص ۲۲۸) ، و أعلام النبلاء (ج ۶ / ص ۱۳۶) ، و تاریخ الاسلام (ج ۶ / ص ۱۲۷)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

( ۱ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۸ / ص ۹۹) گفته : ( خ م د ت س ق ) : خالد بن عبد الله بن عبد الرحمن بن يزيد الطحان ، مزی - واسطی ، و عبد الرحمن بن أبی حاتم گفته : عبد الله بن أحمد بن حنبل برای من نویسته کرده که پدرم میگفت : خالد الطحان ثقة و صالح در دین است ، و محمد بن سعد ، و أبو زرعة ، و أبو حاتم ، و الترمذی ، و النسائی گفتند : ثقة است ، و أبو حاتم گفته : صحیح الحدیث است ، و الترمذی گفته : حافظ است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۳ / ص ۱۰۱ ) گفته : ابن حبان در " الثقات " ذکر کرده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و ثبت است ، و به نزد امام ذهبی : یکی از علما ، و ثقة و عابد است ، و از طبقه ۸ : از وسطی از أتباع التابعین است ، و در سال ( ۱۱۰ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۱۸۲ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۳۱۳) ، و تاریخ الاسلام (ج ۲ / ص ۷۰) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۸ / ص ۲۴۶) ].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است روایتش مقبول میباشد.

( ۲ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۲ / ص ۱۷۷) گفته : ( خ م د ت س ق ) : عمرو بن عون بن أوس بن الجعد ، أبو عثمان ، واسطی ، بزاز ، و العجلی گفته : ثقة است ، و مرد صالح است ، و أبو زرعة گفته : بسیار کم مثل او من اثبت را دیدم ، و أبو حاتم گفته : ثقة و حجت است ، و حدیث را حفظ میکرد ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۸ / ص ۸۷ ) گفته : در کتاب " الزهرة " آمده : امام البخاری از او یازده روایت را روایت کرده ، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر : ثقة و ثبت است ، و به نزد امام ذهبی : حافظ است ، و از طبقه : کبار الآخذین از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۲۲۵ هـ ق ) وفات شده است . [سير أعلام النبلاء (ج ۱۰ / ص ۴۵۰) ، و تاریخ الاسلام (ج ۴ / ص ۲۰۸)].

نویسنده میگوید: نظریه اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است و روایتش مقبول میباشد.

( ۳ ) المستدرک على الصحيحین (ج ۱ / ص ۱۷۳ شماره حدیث ۱۰) .

( ۴ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۱ / ص ۱۱۵) گفته : ( م د س ) : وهب بن بقیة بن عثمان بن سابور بن عیید بن آدم بن زیاد واسطی ، أبو محمد ، معروف به وهبان ، یحیی بن معین گفته : وهبان ثقة است ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده است ، و أبو بكر الخطیب گفته : ثقة است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۱ / ص ۱۶۰ ) گفته : واسطی ثقة است ، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر و امام ذهبی : ثقة است ، و از طبقه : ۱۰ : کبار الآخذین از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۱۵۵ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۲۳۹ هـ ق ) وفات شده است [سير أعلام النبلاء (ج ۱۱ / ص ۴۶۲) ، و تهذيب التهذيب (ج ۱۱ / ص ۱۵۹)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول میباشد.

( ۵ ) سنن أبی داود (ج ۴ / ص ۳۲۳ / شمیره حدیث ۴۵۹۶) .

( ۶ ) المستدرک على الصحيحین (ج ۱ / ص ۱۷۳ شماره حدیث ۱۰) .

( ۷ ) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۴) .

( ۸ ) سنن الکبری ، بیهقی (ج ۲ / ص ۱۱۰ / شماره حدیث ۲۱۴۲۹) .

## طریقه دوم : طریق الفضل بن موسی [ت ۱۹۲ هـ] (۱)

و از الفضل بن موسی [ت ۱۹۲ هـ] چهار راوی نقل می کنند :

- ۱ - اسحاق بن ابراهیم بن راهویه [ت ۲۳۸ هـ] (۲)، به روایت امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة (۳)، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در صحیح ابن حبان (۴) آمده است.
- ۲ - الحسين بن حریث أبو عمار [ت ۲۴۴ هـ] (۵)، به روایت امام الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] در سنن الترمذی (۶)، و امام عبد الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن الجوزی [ت ۵۹۷ هـ] در تلبیس ابلیس (۷) آمده است.

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۳/ص ۲۵۴) گفته: (خ م د ت س ق): الفضل بن موسى السيناني، أبو عبد الله، مروزي، و يحيى بن معين گفته: ثقة است، و هينگونه محمد بن سعد گفته است، و أبو حاتم گفته: صدوق و صالح است، و علي بن خشرم گفته: از وكيع در باره او پرسان کردم، گفت: او را ميشناسيم، و ثقة و صاحب سنت است، و ابن حبان در كتاب "الثقات" ذكر کرده است، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۸/ص ۲۸۷) گفته: الحاكم گفته: او كبير السن، و عالی الإسناد، و امام از أئمه در عصرش در حديث است، و ابن شاهين در "الثقات" گفته: ابن المبارك گفته: ثقة است، و امام البخاري گفته: ثقة است، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر: ثقة و ثبت است، و رتبه اش به نزد ذهبی ثبت است، و از طبقه: ۹. از صغار أتباع التابعين است، و در سال (۱۱۵ هـ ق) تولد شده، و در سال (۱۹۲ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۷۲)، و سير أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۱۰۳)، و تاريخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۴۹)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۲) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲/ص ۳۷۳) گفته: (خ م د ت س): إسحاق بن إبراهيم بن مخلد بن إبراهيم بن مطر الحنظلي، أبو يعقوب المروزي، و معروف به ابن راهويه است، یکی از أئمه مسلمين، و علماء الدين است، و حديث، و فقه، و حفظ، و صدق، و ورع، و زهد را جمع کرده، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱/ص ۲۱۸) گفته: ابن حبان در "الثقات" گفته: إسحاق از سادات أهل زمانش است، و فقيه و عالم و حافظ است، و کتابها را تصنيف کرده، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة و حافظ و مجتهد است، و رتبه اش به نزد امام ذهبی: امام، و عالم خراسان است، و از طبقه: ۱۰. كبار الأخذين از تبع الأتباع است، و در سال (۱۶۶ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۳۸ هـ ق) وفات شده است. [سير أعلام النبلاء (ج ۱۱/ص ۳۰۸)، و التاريخ الكبير بخاري (ج ۱/ص ۱۵۹)، و تهذيب التهذيب (ج ۱۲/ص ۱۴۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۳) كتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حديث ۵۸).

(۴) صحيح ابن حبان (ج ۱۵/ص ۱۲۵ / شماره حديث ۶۷۳۱).

(۵) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۶/ص ۳۵۸) گفته: (خ م د ت س): الحسين بن حريث بن الحسن بن ثابت بن قطبة الخزاعي، أبو عمار المروزي، مولى عمران بن حصين، النسائي گفته: ثقة است، و أبو حاتم بن حبان در كتاب "الثقات" ذكر کرده است، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر و امام ذهبی: ثقة است، و از طبقه: ۱۰. كبار الأخذين از تبع الأتباع است، و در سال (۲۴۴ هـ ق) وفات شده است. [و تاريخ الاسلام (ج ۴/ص ۱۵۰)، و سير أعلام النبلاء: (ج ۱۱/ص ۴۰۰)، و تهذيب التهذيب (ج ۲/ص ۳۳۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۶) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۶ / شماره حديث ۲۶۴۱).

(۷) تلبیس ابلیس (ص: ۲۷).



۳ - یوسف بن عیسی [ت ۲۴۹هـ]<sup>(۱)</sup>، به روایت امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک<sup>(۲)</sup> آمده است.

۴ - علی بن خشرم [ت ۲۵۷هـ]<sup>(۳)</sup>، به روایت امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۴)</sup> آمده است.

### طریقه سوم : طریق محمد ابن أبی عدي [ت ۱۹۴هـ]<sup>(۵)</sup>

روایت از طریق محمد ابن أبی عدي [ت ۱۹۴هـ]، به روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ]، در کتاب السنة<sup>(۶)</sup> آمده است.

### طریقه چهارم : طریق عبد الرحمن بن محمد بن زیاد المحاربي [ت ۱۹۵هـ]

و از عبد الرحمن بن محمد بن زیاد المحاربي [ت ۱۹۵هـ]، الحسن بن عرفة [ت ۲۵۷هـ]<sup>(۷)</sup>

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۳۲/ص ۴۴۹) گفته: (خ م ت س): يوسف بن عيسى بن دينار الزهرى، أبو يعقوب المروزى، و النسائى گفته: ثقة است، و ابن حبان در كتاب "الثقات" ذکر کرده، و ابن حبان و بخارى و النسائى: توثيق کرده، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۱۱/ص ۴۲۱) گفته: زاهد است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة و فاضل است، و از طبقه: ۱۰: كبار الأخذین از تبع الأتباع است، و در سال (۲۴۹ هـ ق) وفات شده است. [الجرح والتعديل (ج ۹/ترجمة ۹۵۴)، وثقات ابن حبان (ج ۹/ص ۲۸۱)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و راويان متفق عليه است، روايتش مقبول میباشد.

(۲) المستدرک على الصحيحین (ج ۱/ص ۲۱۷/شماره حديث ۴۴۱).

(۳) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۰/ص ۴۲۱) گفته: (م ت س): على بن خشرم بن عبد الرحمن بن عطاء بن هلال بن ماهان بن عبد الله المروزى، أبو الحسن، و النسائى گفته: ثقة است، و ابن حبان در كتاب "الثقات" ذکر کرده است، و امام ذهبى در تهذيب التهذيب (ج ۷/۳۱۶) گفته: مسلمة بن قاسم در "تاريخش" ذکر کرده و گفت: مروزى و ثقة است، و در كتاب "الزهرة" آمده: امام مسلم از او نو احاديث را روايت کرده است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة است، و به نزد امام ذهبى: حافظ، و النسائى توثيق کرده، و از طبقه: ۱۰: كبار الأخذین از تبع الأتباع است، و در سال (۱۶۰ هـ ق) تولد شده، و در سال (۲۵۷ هـ ق) وفات شده است. [الجرح والتعديل (ج ۶/ترجمة ۱۰۱۳)، وثقات ابن حبان (ج ۸/ص ۴۷۱)، و سير أعلام النبلاء (ج ۱۱/ص ۵۵۲)، و تاريخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۵۳)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و از راويان مسلم است، و روايتش مقبول میباشد.

(۴) كتاب الشریعة (ص: ۱۲ / شماره حديث ۲۲).

(۵) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۴/ص ۳۲۱) گفته: (خ م ت س ق): محمد بن إبراهيم بن أبی عدى، أبو عمرو، و نام أبو عدى إبراهيم است، و عمرو بن على گفته: از عبد الرحمن بن مهدى شنویدم، که ابن أبی عدى را ذکر کرد و صفت شان را کرد، و از معاذ بن معاذ هم شنویدم که صفت او را میگرد، و أبو حاتم، و النسائى گفتند: ثقة است، و ابن حبان در كتاب "الثقات" ذکر کرده، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۹/ص ۱۳) گفته: أبو حاتم گفته: لا يحتج به، و رتبه اش به نزد ابن حجر و امام ذهبى: ثقة است، و از طبقه: ۹ است، و در سال (۱۹۴ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۲۹۲)، و سير أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۲۲۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و از راويان متفق عليه است، و روايتش مقبول میباشد.

(۶) كتاب السنة (ج ۱/ص ۲۸/شماره حديث ۶۷).

(۷) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۶/ص ۲۰۱) گفته: (ت سى ق): الحسن بن عرفة بن يزيد العبدى، أبو على، و يحيى بن معين گفته: ثقة است، و عبد الرحمن بن أبی حاتم گفته: صدوق است، و النسائى گفته: لا بأس به، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۲/ص ۲۹۳) گفته: و دارقطنى گفته: لا بأس به، و رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق است و به نزد امام ذهبى: ابن معين توثيق کرده است، و از طبقه: ۱۰ است، و در سال (۲۵۷ هـ ق) شده است. [تاريخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۳۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا توثيق نمودند، و روايتش مقبول می باشد.

نقل می کند، به روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى (۱) آمده است.

**طریقه پنجم : طریق محمد بن بشر [ت ۲۰۳هـ] (۲)**

و از محمد بن بشر [ت ۲۰۳هـ] دو راوی نقل می کنند :

۱ - ابو بکر بن ابی شیبیه [ت ۲۳۵هـ] (۳)، به روایت امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ]، درسنان ابن ماجه (۴)، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة (۵) آمده است.

۲ - امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] در مسندش (۱) روایت میکند .

**طریقه ششم : طریق النضر بن شميل [ت ۲۰۴هـ] (۷)**

روایت از طریق النضر بن شميل [ت ۲۰۴هـ]، در روایت امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ]

(۱) الإبانة الكبرى (ج ۱ / ص ۲۹۰ / شماره حدیث ۲۸۳) .

(۲) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۴ / ص ۵۲۰) گفته : ( خ م د ت س ق ) : محمد بن بشر بن الفرافصة بن المختار بن رديح العبدى ، أبو عبد الله ، كوفى است ، يحيى بن معين گفته : ثقة است ، أبو داود گفته : او أحفظ است از کسانی که در کوفه است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۹ / ۷۴) گفته : يعقوب بن شيبية ، و محمد بن سعد ، گفتند : و او ثقة ، و كثير الحديث است ، و النسائي و ابن قانع گفته : ثقة است ، ابن معين گفته : لم يكن به بأس ، و ابن شاهين در " اللغات " گفته : عثمان بن أبى شيبية گفته : محمد بن بشر ثقة و ثبت است و قتيبة از كتابش حديث روایت کند ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و حافظ است ، و به نزد امام ذهبى : ثبت است ، و از طبقه ۹ : از صغار أتباع التابعين است ، و در سال ( ۲۰۳ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۳۶۴ ) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۹ / ص ۲۶۵ ) ، و تذكرة الحفاظ (ج ۱ / ص ۳۲۲ ) ، و الكاشف (ج ۳ / ترجمة ۴۸۱۰) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است روایتش مقبول میباشد

(۳) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۶ / ص ۳۴) گفته : ( خ م د س ق ) : عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان بن خواستی عيسى ، أبو بكر بن أبى شيبية ، و عبد الله بن أحمد بن حنبل گفته : از پدرم شنویدم گفت : أبو بكر بن أبى شيبية صدوق است ، و العجلي ، و أبو حاتم ، و ابن خراش گفته : ثقة است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۶ / ص ۴) أبو زرعة الرازى گفته : من از أبو بكر بن أبى شيبية احفظ ندیدم ، و ابن حبان در " اللغات " گفته : او متقن و حافظ و متدين است ، و از کسانی است که احادیث را جمع نموده ، و نوشته کرده ، و تصنیف کرده ، و مذاکره کرده ، و او احفظ ترین شخص در زمانه شان است ، و ابن قانع گفته : ثقة و ثبت است ، و در کتاب " الزهرة " گفته : امام البخاري از او سی احادیث و امام مسلم یک ۱۵۴۰ احادیث روایت نموده است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و حافظ و صاحب تصانیف است ، و به نزد امام ذهبى : حافظ است ، و از طبقه ۱۰ : كبار الأخذین از تبع الأتباع است ، و در سال ( ۲۳۵ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۴۱۳ ) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۱۱ / ص ۱۲۲) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از راویان بخاری و مسلم است .

(۴) سنن ابن ماجه (ج ۴ / ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۳۹۹۱) .

(۵) کتاب السنة (ج ۱ / ص ۲۸ / شماره حدیث ۶۶) .

(۶) مسند احمد بن حنبل (ج ۲ / ص ۳۳۲ / شماره حدیث ۸۳۷۷) .

(۷) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۹ / ص ۳۷۹) گفته : ( خ م د ت س ق ) : النضر بن شميل ، مازنى ، أبو الحسن ، نحوى ، بصرى ، و عثمان بن سعيد الدارمى از يحيى بن معين ، و أبو عبد الرحمن النسائى نقل میکند و میگوید : ثقة است ، و أبو حاتم ، از علی ابن المدینى نقل میکند : از ثقات است ، و أبو حاتم گفته : ثقة است ، و صاحب سنت است ، و مرتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و ثبت است ، و به نزد امام ذهبى : شيخ مرو است و محدثش است ، ثقة است و امام و صاحب سنت است ، و از طبقه ۹ : از صغار أتباع التابعين است ، و در سال ( ۲۰۴ هـ ق ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۳۷۳ ) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۹ / ص ۳۲۸ ) ، و تاريخ الإسلام (ج ۲ / ص ۷۴) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است روایتش مقبول میباشد .

در مسندش<sup>(۱)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در صحیح ابن حبان<sup>(۲)</sup>، و امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۳)</sup> آورده اند.

و حکم بر این اسانید حدیث، این است که، رواة این سند ثقات است، بجز از محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ] که علماء در توثیقش اختلاف نموده اند<sup>(۴)</sup>، و اکثر علماء، محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ] را توثیق کرده اند، مثل امام ابن الصلاح، [ت ۶۴۳هـ]<sup>(۵)</sup>، در مقدمة ابن الصلاح<sup>(۶)</sup>، و امام النووی، [ت ۶۷۶هـ]، که برایش امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة نسبت داده است<sup>(۷)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در جمله من تکلم فيه وهو موثوق أو صالح الحدیث<sup>(۸)</sup>، و در المغنی فی الضعفاء<sup>(۹)</sup>، و در سیر اعلام النبلاء<sup>(۱۰)</sup> آورده، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در التبصرة والتذكرة فی علوم الحدیث<sup>(۱۱)</sup>، و در تحفة التحصیل<sup>(۱۲)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در فهارس کتاب مجمع الزوائد<sup>(۱۳)</sup>،

(۱) مسند أبي يعلى (ج ۱۰ / ص ۳۱۷ / شماره حدیث ۵۹۱۰).

(۲) صحیح ابن حبان (ج ۱۴ / ص ۱۴۰ / شماره حدیث ۶۲۴۷).

(۳) کتاب الشریعة (ص: ۱۲ / شماره حدیث ۲۱).

(۴) تهذیب التهذیب (ج ۳ / ص ۶۶۲)، هدی الساری مقدمة فتح الباری (ص ۴۴۱).

(۵) عثمان بن عبد الرحمن، أبو عمرو، تقي الدين، معروف به ابن الصلاح، عالم در حدیث و فقه و تفسیر و أسماء الرجال است، و از تصنیفاتش معرفة أنواع علوم الحدیث، که مشهور به مقدمة ابن الصلاح است، و أدب المقتي والمستفتي، و طبقات الفقهاء الشافعية، و غیره میباشد، و در سال (۵۵۷هـ) تولد شده است، و در سال (۶۴۳ هـ)، در دمشق وفات شده است، [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۱۰ / ص ۳۲۶)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۹ / ص ۶۳)].

(۶) شهرزوری، عثمان بن عبد الرحمن، ابن الصلاح، تقي الدين، أبو عمرو، [ت ۶۴۳هـ]، [ت ۱۴۲۳هـ]، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، مقدمة ابن الصلاح (ص ۱۸۰)، و ابن الصلاح برای حسن لذاته که به صحیح لغیره می رسد مثال حدیث محمد بن عمرو بن علقمه داده است.

(۷) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱ / ص ۳۵۷ / شماره حدیث ۲۰۳).

(۸) ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان بن قایم، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ۷۴۸هـ]، [ت ۱۴۲۶هـ]، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: عبد الله بن ضيف الله الرحيلي، من تکلم فيه وهو موثوق أو صالح الحدیث (ص ۱۶۵)، گفته: صدوق است.

(۹) المغنی فی الضعفاء (ج ۲ / ص ۶۲۱ / شماره ترجمه ۵۸۷۶) گفته: حسن الحدیث است.

(۱۰) سیر اعلام النبلاء (ج ۶ / ص ۱۳۶) گفته: حدیث شان در شمار حدیث الحسن است.

(۱۱) عراقی، عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن، زين الدين، أبو الفضل، [ت ۸۰۶هـ]، [ت ۱۴۲۸هـ]، مکتبه دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض، چاپ اول، تحقیق: الدكتور عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الرحمن الخضير، و العربي الدانز الفرياطي، الفية العراقي (ج ۱ / ص ۹۲)، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته کرده اند.

(۱۲) ابن عراقی، أحمد بن عبد الرحيم بن الحسين، الكردي، ولي الدين، أبو زرعة، [ت ۸۲۶هـ]، [ت ۱۴۲۸هـ]، دار المقتبس، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: د. نافذ حسين حماد، تحفة التحصیل فی ذکر رواة المراسيل (ج ۱ / ص ۱۲۵).

(۱۳) زغلول، محمد السعيد بن بسيوني، ۱۹۸۶ م، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، فهارس کتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد (ج ۳ / ص ۳۹۲) و گفته: او حسن الحدیث است.

وامام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در النکت علی کتاب ابن الصلاح<sup>(۱)</sup>، و در تقریب التهذیب<sup>(۲)</sup>، وامام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در فتح المغیث<sup>(۳)</sup>، وامام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در تدریب الراوی<sup>(۴)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۵)</sup>، ودر تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة<sup>(۶)</sup> آورده اند.

واین حدیث را بسیاری از علماء تصحیح و تحسین نموده اند، مثل امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی<sup>(۷)</sup>، وامام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۸)</sup>، که برایش امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در المقاصد الحسنة<sup>(۹)</sup>، وامام البانی [ت ۱۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۱۰)</sup>، نسبت داده اند، وامام بیهقی [ت ۴۵۸هـ]، برایش امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در کشف الخفاء منسوب نموده<sup>(۱۱)</sup>، وامام منذری [ت ۶۵۶هـ] در مختصر المنذری لسنن ابی داود<sup>(۱۲)</sup>، وامام ابن الدقیق العید [ت ۷۰۲هـ]<sup>(۱۳)</sup>،

---

(۱) عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل، [ت ۸۵۲هـ]، ۱۴۲۶ هـ، مكتبة الفرقان، چاپ اول، تحقیق: د. ربیع بن هادی عمیر المدخلی، النکت علی کتاب ابن الصلاح (ج ۱/ص ۴۲۰)، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغیره میرسد، حدیث محمد بن عمرو بن علقمه کرده اند.

(۲) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۶۱۸۸) گفته: صدوق است لیکن برایش اوهام میاید.

(۳) سخاوی، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن ابی بکر، شمس الدین، أبو الخیر، [ت ۹۰۲هـ]، ۱۴۲۴ هـ، مكتبة السنة، مصر، چاپ اول، تحقیق: علی حسین علی، فتح المغیث (ج ۱/ص ۸۴)، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغیره میرسد، کرده اند.

(۴) سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین، [ت ۹۱۱هـ]، ۱۴۱۸ هـ، دار طیبیة، چاپ اول، تحقیق: أبو قتیبة نظر محمد فارابی، تدریب الراوی فی شرح تقریب (ج ۱/ص ۱۷۵)، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغیره میرسد، کرده اند.

(۵) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۶/شماره حدیث ۲۰۳).

(۶) تمام المنة فی التعلیق علی فقه السنة (ص ۲۰۳) گفته: لفظ صدوق له اوهام، و لفظ صدوق یخطی، دلالت به تضعیف نمی کند بلکه به تحسین می کند.

(۷) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۶) و گفته: حدیث ابی هریره حدیث حسن و صحیح است.

(۸) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱/ص ۴۵)، و گفته: این حدیث بزرگی در اصول است، و در (ج ۱/ص ۲۰۶) و گفته: این حدیث صحیح است به شرط مسلم است، و لکن آنرا روایت نکرده است، و برای این حدیث شواهدی وجود دارد.

(۹) المقاصد الحسنة (ص ۲۵۹).

(۱۰) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۲) در پاورقی ۱.

(۱۱) کشف الخفاء (ج ۱/ص ۳۶۹).

(۱۲) منذری، الحافظ عبد العظیم بن عبد القوی، زکی الدین، [ت ۶۵۶هـ]، ۱۴۳۱ هـ، مكتبة المعارف للنشر والتوزیع، الرياض، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقیق: کامل مصطفی الهنداوی، مختصر المنذری لسنن ابی داود (ج ۷/ص ۳).

(۱۳) محمد بن علی بن وهب بن مطیع، أبو الفتح، تقی الدین القشیری، معروف به ابن دقیق العید، از اکابر العلماء، و مجتهد است، و از تصنیفاتش احکام الاحکام، و الامام بأحادیث الاحکام، و الاقتراح فی بیان الاصطلاح، و تحفة اللیب فی شرح التقریب، و شرح الاربعین حدیثاً للنووی، و در سال (۶۲۵ هـ) تولد مییابد، و در سال (۷۰۲ هـ) وفات شده است، [سیر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۰/ص ۱۶۴)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱/ص ۲۲۶)].

که أبو العلا ، المبارکفوري، [ت ۱۳۵۳ هـ] در تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی برایش منسوب نموده<sup>(۱)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در تلخیص المستدرک علی الصحیحین<sup>(۲)</sup>، و امام شاطبی [ت ۷۹۰ هـ] در کتاب الاعتصام<sup>(۳)</sup>، و امام زرکشی [ت ۷۹۴ هـ] در التذکره فی الأحادیث المشتهرة<sup>(۴)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶ هـ] در المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار<sup>(۵)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الکبیر<sup>(۶)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در المقاصد الحسنه<sup>(۷)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهرة<sup>(۸)</sup>، و در الجامع الصغیر<sup>(۹)</sup> و امام مناوی [ت ۱۰۳۱ هـ] در فیض القدر<sup>(۱۰)</sup>، و امام عجلونی [ت ۱۱۶۲ هـ] در کشف الخفاء<sup>(۱۱)</sup>، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] در الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه<sup>(۱۲)</sup>، و برایش امام البانی [ت ۱۲۰ هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة منسوب نموده<sup>(۱۳)</sup>، و امام کتانی [ت ۱۳۴۵ هـ]<sup>(۱۴)</sup>، در نظم المتناثرة من الحديث المتواترة<sup>(۱۵)</sup>،

( ۱ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۱/ص ۱۷۳)، (ج ۳/ص ۱۶۴).

( ۲ ) تلخیص المستدرک (ج ۱/ص ۶)، (ج ۱/ص ۱۲۸).

( ۳ ) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۶۹۸) و گفته : صح از حدیث ابی هریره است، تفرقت اليهود ...

( ۴ ) زرکشی، بدر الدین محمد بن عبد الله بن بهادر، أبو عبد الله، [ت ۷۹۴ هـ]، ۱۴۰۶ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، اللالی المنثورة فی الأحادیث المشهورة (ص ۱۶۵).

( ۵ ) المغنی عن حمل الأسفار (ج ۲/ص ۸۸۴) و برایش امام مناوی منسوب نموده در فیض القدر (ج ۲/ص ۲۰) و گفته : اسانید حدیث جیاد (خوبتر) است.

( ۶ ) عسقلانی، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل [ت ۸۵۲ هـ]، ۱۴۱۹ هـ، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، تحقیق: الشیخ عادل احمد عبد الموجود، و الشیخ علی محمد معوض، التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الکبیر (ج ۱/ص ۱۳۷) و گفته: اسناد شان حسن است، و در آن محمد بن عمرو بن علقمه است .

( ۷ ) المقاصد الحسنه (ص ۲۵۹)، سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره ۲۰۳).

( ۸ ) سیوطی، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، [ت ۹۱۱ هـ]، ۱۴۳۰ هـ، عمادة شؤون المكتبات، جامعة الملك سعود، الرياض، چاپ اول، تحقیق: الدكتور محمد بن لطفی الصباغ، الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهرة (ص ۲۲۰/شماره حدیث ۴۴۸) .

( ۹ ) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر (ج ۲/ص ۲۰/شماره حدیث ۱۲۲۳) و برایش رمز صحیح داده اند .

( ۱۰ ) فیض القدر (ج ۲/ص ۲۰).

( ۱۱ ) کشف الخفاء (ج ۱/ص ۳۶۹).

( ۱۲ ) شوکانی، محمد بن علي بن محمد، [ت ۱۲۵۰ هـ]، دار المکتب الاسلامی، چاپ اول، تحقیق: عبد الرحمن بن يحي المعلمي الیمانی، وزهیر الشاویش، الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه (ص ۵۰۲/شماره حدیث ۸۷).

( ۱۳ ) سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره ۲۰۳).

( ۱۴ ) محمد بن جعفر بن إدريس، الکتانی، أبو عبد الله، مؤرخ و محدث است، و تقریباً ۶۰ کتابها را تصنیف نموده است، که از آنجمله نظم المتناثر فی الحدیث المتواترو غیره میباشد، و در سال (۱۲۷۴ هـ) تولد شده ، و در سال (۱۳۴۵ هـ) وفات شده است، [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱۳/ص ۱۷۷)].

( ۱۵ ) کتانی، محمد بن أبي الفيض جعفر بن إدريس الإدريسي، أبو عبد الله، [ت ۱۳۴۵ هـ]، ۱۴۳۱ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، نظم المتناثرة من الحديث المتواترة (ص ۴۵).

و شيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود ۱۳۷۷ هـ] در نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة<sup>(۱)</sup>، و امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۲)</sup>، و در سلسلة الأحاديث الصحيحة<sup>(۳)</sup>، و شيخ عبد الكريم مراد [ت ۱۴۲۸ هـ] در البدع و آثارها السيئة، حديث تفرق الأمة<sup>(۴)</sup>، و شيخ شعيب الارناؤوط [ت ۱۴۳۸ هـ]<sup>(۵)</sup>، در تحقيقش بر الإحسان في ترتيب صحيح ابن حبان<sup>(۶)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء<sup>(۷)</sup>، و شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود ۱۳۷۹ هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة<sup>(۸)</sup>، و شيخ علي حسن الاثري [مولود ۱۳۸۰ هـ] در الحوادث و البدع<sup>(۹)</sup>، و حمزة احمد الزين<sup>(۱۰)</sup>، در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۱۱)</sup>، و شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد در تحقيقش بر مختصر استدراك الحافظ الذهبي على مستدرک الحاكم لابن الملقن [ت ۸۰۴ هـ]<sup>(۱۲)</sup>، و شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، در اني، در تحقيقش بر مسند ابى يعلى<sup>(۱۳)</sup>.

و اين حديث فقط دو عالم، شيخ محمد زاهد بن حسن، كوثرى [ت ۱۳۷۱ هـ]<sup>(۱۴)</sup>،

( ۱ ) نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة (ص ۹).

( ۲ ) ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ص ۶۶/شماره حديث ۳۳، ۳۴).

( ۳ ) سلسلة الأحاديث الصحيحة (ج ۱/ص ۳۵۶/شماره حديث ۲۰۳).

( ۴ ) البدع و آثارها السيئة، حديث تفرق الأمة (ص ۴۸).

( ۵ ) ابو اسامة شعيب بن محرم، الأرناؤوط، محدث، و محقق مخطوطات الإسلامى است، در سال (۱۳۴۶ هـ) در دمشق تولد شده، و در روز پنجشنبه بتاريخ ۲۶ ماه محرم سال (۱۴۳۸ هـ) در شهر عمان وفات شده است، و از تصنيفاتش همراه بشار عواد معروف تحقيق كتاب سير أعلام النبلاء، و تحقيق شرح السنة للبخاري، و تحقيق سنن الترمذي، و تحقيق سنن النسائي، و تحقيق سنن الدارقطني، و تحقيق مسند الإمام أحمد، و تحقيق تاريخ الإسلام الذهبي وغيره ميباشد، (۱۴۳۸/۱۴۳۸) <https://www.dorar.net/hadith/mhd/> (۱۵/۰۳/۲۰۲۰).

( ۶ ) بُسْتِي، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبُد، أبو حاتم، [ت ۳۵۴ هـ]، ۱۴۰۸ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، ترتيب: الأمير علاء الدين علي بن بلبان [ت ۷۳۹ هـ]، تحقيق: شعيب الأرناؤوط، الإحسان في ترتيب صحيح ابن حبان (ج ۱/ص ۱۴۰) در پاورقى ۲، (ج ۱۵/ص ۱۲۵) در پاورقى ۳.

( ۷ ) صفة الغرباء (ص ۲۱).

( ۸ ) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص ۱۸).

( ۹ ) الحوادث و البدع (ص ۳۳) در پاورقى ۳.

( ۱۰ ) حمزة احمد الزين، محقق بعضى كتابها است، و از تحقيقاتش تحقيق مسند امام احمد بن حنبل است <https://alwahabiyah.com/fa/Documents/View/> (۱۵/۰۳/۲۰۲۰).

( ۱۱ ) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۴/ص ۱۲۴)، (ج ۱۹/ص ۲۴۲)، (ج ۲۸/ص ۱۳۶).

( ۱۲ ) مختصر استدراك (ج ۱/ص ۴۶).

( ۱۳ ) مسند ابى يعلى (ج ۷/ص ۳۳)، (ج ۱۰/ص ۳۱۷، ۵۰۲).

( ۱۴ ) محمد زاهد بن حسن، الحلمي، الكوثرى، از قرية كوثر در لب نهر "شيز" در بلاد القوقاز، موقعيت دارد ميباشد، در استانه تركيا، در روز سه شنبه ۲۷ ويا ۲۸ از ماه شوال، سال (۱۲۹۶ هـ) تولد شده، و از تصنيفاتش كتاب مقالات الكوثرى، و صفعات البرهان على صفحات العدوان، و تأنيب الخطيب على ما سلفه في ترجمة أبي حنيفة من الأكاذيب، وغيره ميباشد، و به تاريخ ۱۹ از ماه ذي القعدة سال (۱۳۷۱ هـ)، به عمر ۷۵ سالگی در مصر وفات شده است، [الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۱۳/ص ۳۲۶)].

در مقدمه ، کتاب التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین از امام طاهر بن محمد الأسفراييني، [ت ۴۷۱ هـ] <sup>(۱)</sup>، و دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] ، در مبادئ أساسية فکریة و عملیة فی التقريب بين المذاهب <sup>(۲)</sup> ضعیف نموده.

وگفته اند: حدیث ابی هريرة [ت ۷۵ هـ] ضعیف و غیر مقبول است و در سندش محمد بن عمرو [ت ۱۴۵ هـ] است و او ضعیف است و احتجاج بر او نمیشود، و تضعیف شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] و دکتور یوسف بن عبد الله، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] صحیح نیست زیرا که:

۱- شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] و دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] از علماء حدیث نیستند، که سخن ایشان در تضعیف مبتنی بر دلایل قوی که نزد علماء حدیث معتبر باشد، نیست .

۲- اکثر علماء تصحیح نموده و آنها عالمتر از شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] و دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] هستند.

۳- اما علت که دلیل برای تضعیف بیان نموده ، صحیح از نگاه علم اصول الحدیث نیست زیرا علماء این حدیث را قبول نموده، وضعف محمد بن عمرو [ت ۱۴۵ هـ] ، قوی نیست.

۴- همراي آنها موقف علماء سلف در تضعیف این حدیث وجود ندارد، به نظر نویسنده شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] و دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] حدیث را به این دلیل عقلی تضعیف نموده اند، که چگونه اکثر امت غیر فرقه ناجیه باشد، و دیگر دلایل های عقلی در پیش نظر دارند، و در حالی که علم اصول الحدیث و خاصة علم الجرح والتعديل علمی است که فقط اعتماد بر عقل ندارد.

و امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] جواب معقول برایشان در کتابش داده است <sup>(۳)</sup>.

(۱) کوثری، محمد زاهد بن الحسن، [مولود ۱۳۷۱ هـ]، ۱۴۲۵ هـ، المكتبة الازهرية للتراث، مصر، چاپ اول، تحقیق: محمود محمد الخضیری، مقدمه، از کتاب التبصیر فی الدین وتمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین (ص ۵).

(۲) قرضاوی، د. محمد یوسف، [مولود ۱۳۴۵ هـ]، ۱۴۳۴ هـ، مكتبة الوهبة للنشر والتوزيع، القاهرة، چاپ اول، مبادئ أساسية فکریة و عملیة فی التقريب بين المذاهب (ص ۱۷۰).

(۳) سلسله الأحاديث الصحيحة (ج ۱/ص ۳۵۶/شماره حدیث ۲۰۳)، ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ص ۶۶/شماره حدیث ۳۳، ۳۴).

## فرع سوم : متن حدیث و حکم آن

از ابو هريرة [ت ۷۵هـ] (رضی اللہ عنہ)، به پنج لفظ روایت شده است:

**لفظ اول: « افتقرت اليهود على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة وتفرقت أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ».**

این لفظ حدیث به روایت امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] در مسندش<sup>(۱)</sup>، و امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه<sup>(۲)</sup>، و امام ابن عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة<sup>(۳)</sup>، و امام شربینی [ت ۹۷۷هـ] در تفسیر السراج المنیر<sup>(۴)</sup>، و امام الوسی [ت ۱۲۷۰هـ] در روح المعانی<sup>(۵)</sup>، آمده است.

**لفظ دوم : « افتقرت اليهود على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة وتفرقت النصارى على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة وتفرقت أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ».**

این لفظ حدیث به روایت امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] در سنن ابی داود<sup>(۶)</sup>، و امام ابن عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة<sup>(۷)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در صحیح ابن حبان<sup>(۸)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک<sup>(۹)</sup>، و امام عبد القاهر بن طاهر الأسفرايينی [ت: ۴۲۹هـ] در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية<sup>(۱۰)</sup>، و امام بیهقی [ت ۴۵۸هـ] در سنن الکبری<sup>(۱۱)</sup>، و امام زیلعی [ت ۷۶۲هـ] در تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(۱۲)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدر المنثور<sup>(۱۳)</sup>، و در جامع الصغیر<sup>(۱۴)</sup>،

(۱) مسند احمد بن حنبل (ج ۲/ص ۳۳۲ / شماره حدیث ۸۳۷۷) .

(۲) سنن ابن ماجه (ج ۴/ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۳۹۹۱) .

(۳) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۸ / شماره ۶۶)

(۴) السراج المنیر في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير (ج ۲/ص ۶۹) .

(۵) تفسیر روح المعانی (ج ۶/ص ۸۸) .

(۶) سنن أبی داود (ج ۴/ص ۳۲۳ / شمیره حدیث ۴۵۹۶) .

(۷) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۸ / شماره ۶۷) .

(۸) صحیح ابن حبان (ج ۱/ص ۱۴۰ / شماره حدیث ۶۲۴۷) .

(۹) المستدرک على الصحیحین (ج ۱/ص ۱۷۳ / شماره حدیث ۱۰) .

(۱۰) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۴) .

(۱۱) سنن الکبری، بیهقی (ج ۲/ص ۱۱۰ / شماره حدیث ۲۱۴۲۹) .

(۱۲) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ۱/ص ۴۴۷) .

(۱۳) الدر المنثور (ج ۳/ص ۵۵) .

(۱۴) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر (ج ۱/ص ۹۴ / شماره حدیث ۱۲۲۳) .



و علامه متقي هندی [ت ۹۷۵هـ] در كنز العمال<sup>(۱)</sup>، و امام شوكانی [ت ۱۲۵۰هـ] در فتح القدير<sup>(۲)</sup>، و علامه صديق حسن خان، [ت ۱۳۰۷هـ] در كتاب يقظة أولي الاعتبار<sup>(۳)</sup> آمده است.

**لفظ سوم : « تفرق اليهود والنصارى على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة ، وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ».**

این لفظ حدیث به روایت امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ] در مسندش<sup>(۴)</sup>، و امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در كتاب الشريعة<sup>(۵)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۶)</sup>، و امام ابن الاثیر جزري [ت ۶۰۶هـ] در جامع الأصول في أحاديث الرسول<sup>(۷)</sup>، و علامه صديق حسن خان، [ت ۱۳۰۷هـ] در كتاب يقظة أولي الاعتبار<sup>(۸)</sup> آمده است.

**لفظ چهارم : « تفرقت اليهود على إحدى وسبعين أو اثنتين وسبعين فرقة والنصارى مثل ذلك وتفرق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ».**

این لفظ حدیث به روایت امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی<sup>(۹)</sup>، و امام مروزی [ت ۲۹۴هـ] در كتاب السنة<sup>(۱۰)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در صحيح ابن حبان<sup>(۱۱)</sup>، امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در كتاب الشريعة<sup>(۱۲)</sup>، امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک<sup>(۱۳)</sup>، و امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ] در تلبیس ابلیس<sup>(۱۴)</sup>، و امام ابن الاثیر جزري [ت ۶۰۶هـ] در جامع الأصول في أحاديث الرسول<sup>(۱۵)</sup>، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] در اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم<sup>(۱۶)</sup>، و امام خازن [ت ۷۴۱هـ] در تفسیرش<sup>(۱۷)</sup>،

( ۱ ) كنز العمال ( ج ۱۶ / ص ۷۴ / شماره حدیث ۳۰۸۳۸ ) .

( ۲ ) تفسیر فتح القدير ( ج ۱ / ص ۳۷۰ ) .

( ۳ ) كتاب يقظة أولي الاعتبار ( ص : ۱۹۹ ) .

( ۴ ) مسند أبي یعلیٰ ( ج ۱۰ / ص ۳۱۷ / شماره حدیث ۵۹۱۰ ) .

( ۵ ) كتاب الشريعة، ( ص : ۱۲ / شماره حدیث ۲۱ ) .

( ۶ ) الإبانة الكبرى ( ج ۱ / ص ۲۹۰ / شماره حدیث ۲۸۳ ) .

( ۷ ) جامع الأصول في أحاديث الرسول ( ج ۱۰ / ص ۳۳ / شماره حدیث ۷۴۹۰ ) .

( ۸ ) كتاب يقظة أولي الاعتبار ( ص : ۱۹۹ ) .

( ۹ ) سنن الترمذی ( ج ۵ / ص ۲۶ / شماره حدیث ۲۶۴۱ ) .

( ۱۰ ) كتاب السنة ( ص : ۲۳ / شماره حدیث ۵۸ ) .

( ۱۱ ) صحيح ابن حبان ( ج ۱۵ / ص ۱۲۵ / شماره حدیث ۶۷۳۱ ) .

( ۱۲ ) كتاب الشريعة ( ص : ۱۲ / شماره حدیث ۲۲ ) .

( ۱۳ ) المستدرک على الصحيحین ( ج ۱ / ص ۲۱۷ / شماره حدیث ۴۴۱ ) .

( ۱۴ ) تلبیس ابلیس ( ص : ۲۷ ) .

( ۱۵ ) جامع الأصول في أحاديث الرسول ( ج ۱۰ / ص ۳۳ / شماره حدیث ۷۴۹۰ ) .

( ۱۶ ) اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم ( ج ۱ / ص ۱۲۹ ) .

( ۱۷ ) تفسیر الخازن ( ج ۳ / ص ۲۵۸ ) به لفظ : ( ج ۳ / ص ۲۵۸ ) .

و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در موارد الظمان<sup>(۱)</sup>، و علامه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷ هـ] در کتاب یقظة أولی الاعتبار<sup>(۲)</sup> آمده است.

**لفظ پنجم :** « إن اليهود افرقت على إحدى وسبعین فرقة - أو اثنتین وسبعین فرقة - والنصری على مثل ذلك وتفرق هذه الأمة على ثلاث وسبعین فرقة ». «

این لفظ حدیث به روایت امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة<sup>(۳)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در صحیح ابن حبان<sup>(۴)</sup>، امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۵)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک<sup>(۶)</sup> آمده است.

حکم بر الفاظ حدیث ابوهریره [ت ۷۵ هـ] تمام علماء موافقت بر تحسن و تصحیح نموده، بجز شیخ محمد زاهد بن حسن کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] در مقدمه از کتاب التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین<sup>(۷)</sup>، و دکتور یوسف بن عبد الله، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] در مبادئ أساسیة<sup>(۸)</sup> که آنها تضعیف نموده اند.

و از علماء که تصحیح نموده مثل امام الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] در سنن الترمذی<sup>(۹)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۱۰)</sup>، و در جای دیگری از المستدرک علی الصحیحین گفته: هذا حدیث صحیح علی شرط مسلم و لم یخرجاه<sup>(۱۱)</sup>، و امام عبد القاهر بن طاهر الاسفراینی [ت ۴۲۹ هـ] در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة<sup>(۱۲)</sup>، و امام ابن الصلاح [ت ۶۴۳ هـ] در مقدمة ابن الصلاح<sup>(۱۳)</sup>، و امام منذری [ت ۶۵۶ هـ] در مختصر المنذری لسنن ابی داود<sup>(۱۴)</sup>،

(۱) موارد الظمان (ص: ۴۵۴).

(۲) کتاب یقظة أولی الاعتبار (ص: ۱۹۹).

(۳) کتاب السنة (ص: ۲۳ / شماره حدیث ۵۸).

(۴) صحیح ابن حبان (ج ۱/ ص ۱۲۵ / شماره حدیث ۶۷۳۱).

(۵) کتاب الشریعة (ص: ۱۲ / شماره حدیث ۲۲).

(۶) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱/ ص ۲۱۷ / شماره حدیث ۴۴۱).

(۷) المقدمة، لکتاب التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن الفرق الهالکین (ص: ۵).

(۸) مبادئ أساسیة (ص: ۱۷۰).

(۹) سنن الترمذی (ج ۵/ ص ۱۴) و گفته: حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح است.

(۱۰) المستدرک علی الصحیحین (ج ۱/ ص ۱۷۳ شماره حدیث ۱۰) گفته: این حدیث بزرگی در اصول است.

(۱۱) مرجع سابق (ج ۱/ ص ۱۷۳).

(۱۲) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة (ص: ۲)، گفته: برای حدیث وارد در افتراق الامة أسانید زیادی است، که از نبی (ﷺ) گروهی از صحابه کرام روایت نمودند.

(۱۳) مقدمة ابن الصلاح (ص: ۱۸۰) و ابن الصلاح برای حسن لذاته که به صحیح لغیره میرسد مثال حدیث محمد بن عمرو بن علقمه داده است.

(۱۴) مختصر المنذری لسنن ابی داود (ج ۷/ ص ۳).

و در تحفة الاحوذی<sup>(۱)</sup>، و امام النووی [ت ۶۷۶هـ]، برایش امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة منسوب نموده<sup>(۲)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در تلخیص المستدرک علی الصحیحین موافقت نموده<sup>(۳)</sup>، و در من تكلّم فیہ و هو موثوق أو صالح الحدیث<sup>(۴)</sup>، و در المغنی فی الضعفاء<sup>(۵)</sup>، و در میزان الاعتدال<sup>(۶)</sup>، و در سیر اعلام النبلاء<sup>(۷)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در الفیة عراقی ( التبصرة والتذكرة)<sup>(۸)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۹)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در النکت علی کتاب ابن الصلاح<sup>(۱۰)</sup>، در هدی الساری<sup>(۱۱)</sup>، و در تقریب التهذیب<sup>(۱۲)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در فتح المغیث<sup>(۱۳)</sup>، و در مقاصد الحسنة<sup>(۱۴)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در تدرب الراوی<sup>(۱۵)</sup>، و در الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر<sup>(۱۶)</sup>، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ]، در الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة<sup>(۱۷)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۱۸)</sup>، و شیخ عبدالقادر الارناؤوط [ت ۱۴۲۵هـ] در تحقیق بر جامع الأصول فی أحادیث الرسول<sup>(۱۹)</sup>.

( ۱ ) تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷/ص ۳۹۸).

( ۲ ) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره حدیث ۲۰۳).

( ۳ ) المستدرک مع تلخیص الذهبی (ج ۱/ص ۵).

( ۴ ) من تكلّم فیہ و هو موثوق أو صالح الحدیث (ص ۱۶۵/شماره ترجمه ۳۰۷).

( ۵ ) المغنی فی الضعفاء (ج ۲/ص ۶۲۱/شماره ترجمه ۵۸۷۶)، گفته : حسن است .

( ۶ ) میزان الاعتدال (ج ۳/ص ۶۷۳/شماره ترجمه ۸۰۱۵) و گفته : حسن است.

( ۷ ) سیر اعلام النبلاء (ج ۶/ص ۱۳۶) و گفته : در شمار الحسن می باشد .

( ۸ ) الفیة عراقی ( التبصرة والتذكرة) مع شرحه (ج ۱/ص ۹۲) موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته کردند.

( ۹ ) مجمع الزوائد (ج ۳/ص ۳۹۲) و گفته : حسن الحدیث است .

( ۱۰ ) النکت علی کتاب ابن الصلاح (ج ۱/ص ۴۲۰) ، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغيره میرسد، حدیث محمد بن عمرو بن علقمه کرده اند.

( ۱۱ ) هدی الساری (ص ۴۴۱) .

( ۱۲ ) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۶۱۸۸) .

( ۱۳ ) فتح المغیث (ج ۱/ص ۸۴) ، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغيره میرسد.

( ۱۴ ) مقاصد الحسنة (ص ۲۵۹)، سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره حدیث ۲۰۳).

( ۱۵ ) تدرب الراوی (ج ۱/ص ۱۷۵) ، موافقت همراه ابن الصلاح در تمثیل حدیث حسن لذاته که به صحیح لغيره میرسد.

( ۱۶ ) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر (ج ۱/ص ۹۴) علامه تصحیح (صح) گذاشته است.

( ۱۷ ) الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة (ص ۵۰۲/شماره حدیث ۸۷)، سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره ۲۰۳).

( ۱۸ ) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۶/شماره حدیث ۲۰۳).

( ۱۹ ) جامع الأصول فی أحادیث الرسول (ج ۱۰/ص ۳۳) به تحقیق شعب الارناؤوط .

و از علماء كه تحسین نموده است مثل امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی<sup>(۱)</sup>، و امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۲)</sup> برایش امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در المقاصد الحسنه<sup>(۳)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۴)</sup> منسوب نموده اند، و امام بیهقی [ت ۴۵۸هـ] برایش امام عجلونی [ت ۱۱۶۲هـ] در كشف الخفاء<sup>(۵)</sup> منسوب نموده، و امام منذری [ت ۶۵۶هـ] در مختصر المنذری لسنن ابی داود<sup>(۶)</sup>، و امام ابن الدقیق العید [ت ۷۰۲هـ] برایش امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الكبیر منسوب نموده<sup>(۷)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در تلخیص المستدرک علی الصحیحین<sup>(۸)</sup>، و ابن الترمذی [ت ۷۵۰هـ]<sup>(۹)</sup>، در الجواهر النقی فی الرد علی البیهقی<sup>(۱۰)</sup>، و امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ] در کتاب الاعتصام<sup>(۱۱)</sup>، و امام زرکشی [ت ۷۹۴هـ] در اللالی المنثورة<sup>(۱۲)</sup>، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار<sup>(۱۳)</sup>، امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الكبیر<sup>(۱۴)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در المقاصد الحسنه<sup>(۱۵)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهرة<sup>(۱۶)</sup>، و در الجامع الصغیر<sup>(۱۷)</sup>،

(۱) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۴) و گفته: حدیث ابی هریره حدیث حسن صحیح است.

(۲) تلخیص المستدرک (ج ۱/ص ۶) و گفته: این حدیث بزرگی در اصول است، (ج ۱/ص ۲۰۶) و گفته: این حدیث صحیح است، به شرط مسلم است، لیکن روایت نکرده است، و برای حدیث شواهدی وجود دارد.

(۳) المقاصد الحسنه (ص ۲۵۹).

(۴) سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۲) در پاورقی ۱.

(۵) كشف الخفاء (ج ۱/ص ۳۶۹).

(۶) مختصر المنذری لسنن ابی داود (ج ۷/ص ۳)، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۷/ص ۳۹۸).

(۷) التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الكبیر (ج ۱/ص ۱۷۳)، (ج ۳/ص ۱۶۴).

(۸) تلخیص المستدرک (ج ۱/ص ۶)، (ج ۱/ص ۱۲۸).

(۹) أبو الحسن علاء الدین علی بن عثمان الماردینی، ابن الترمذی، و از تصنیفاتش المنتخب فی علوم الحدیث، و المؤلف والمختلف، و کتاب الضعفاء والمتروکین، و الجواهر النقی فی الرد علی البیهقی، و تخریج أحادیث الهدایة و غیره میباشد، و در سال (۶۸۳ هـ ق) تولد شده، و در سال (۷۵۰ هـ ق) وفات شده، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۴/ص ۲۰۲)].

(۱۰) ماردینی، علاء الدین علی بن عثمان، ابن الترمذی، أبو الحسن، [ت ۷۵۰هـ]، ۱۴۲۱هـ، دار النوادر، چاپ اول، تحقیق: ابو الحسن الامروہی، محمد طه الندوی، الجواهر النقی علی سنن البیهقی (ج ۱۰/ص ۲۰۸).

(۱۱) کتاب الاعتصام (ج ۲/ص ۶۹۸) و گفته: صح از حدیث ابی هریره است، تفرقت اليهود...

(۱۲) اللالی المنثورة فی الأحادیث المشهورة (ص ۱۶۵).

(۱۳) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۲/ص ۸۸۴) و برایش امام مناوی منسوب نموده در فیض القدر (ج ۲/ص ۲۰).

(۱۴) التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الكبیر (ج ۱/ص ۱۳۷) و گفته: اسنادش حسن است.

(۱۵) المقاصد الحسنه (ص ۲۵۹)، سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۵۷/شماره حدیث ۲۰۳).

(۱۶) الدرر المنتثرة فی الأحادیث المشتهرة (ص ۲۲۰/شماره حدیث ۴۴۸)، (ص ۱۹۷/شماره حدیث ۴۸۴).

(۱۷) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر (ج ۲/ص ۲۰/شماره حدیث ۱۲۲۳) و برایش رمز صحیح داده اند.

وامام مناوى[ت١٠٣١هـ] در فيض القدير<sup>(١)</sup>، وامام عجلونى [ت١١٦٢هـ] در كشف الخفاء<sup>(٢)</sup>، وامام شوكانى [ت١٢٥٠هـ] در الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعية<sup>(٣)</sup>، وامام كتانى [ت١٣٤٥هـ] در نظم المتناثرة من الحديث المتواترة<sup>(٤)</sup>، وامام البانى [ت١٤٢٠هـ] در صحيح سنن الترمذى<sup>(٥)</sup>، ودر الروض النضير<sup>(٦)</sup>، و در سلسلة الأحاديث الصحيحة<sup>(٧)</sup>، و در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(٨)</sup>، و در صحيح سنن ابن ماجه<sup>(٩)</sup>، و در التعليق على التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل<sup>(١٠)</sup>، و در صحيح سنن أبي داود<sup>(١١)</sup>، و در صحيح الجامع الصغير وزياداته<sup>(١٢)</sup>، وشيخ عبد الكريم مراد[ت١٤٢٨هـ] و در البدع وآثارها السيئة، حديث تفرق الأمة<sup>(١٣)</sup>، وشيخ شعيب الارناؤوط[ت١٤٣٨هـ] در تحقيقش صحيح ابن حبان<sup>(١٤)</sup>، و در تحقيقش بر الإحسان فى ترتيب صحيح ابن حبان<sup>(١٥)</sup>، و در تحقيقش بر مسند أحمد بن حنبل<sup>(١٦)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود١٣٧٦هـ] در صفة الغرباء<sup>(١٧)</sup>، و شيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود١٣٧٧هـ] در نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة<sup>(١٨)</sup>، وشيخ عبد الله بن يوسف الجديع، [مولود١٣٧٩هـ] در أضواء على حديث افتراق الأمة<sup>(١٩)</sup>،

(١) فيض القدير (ج٢/ص٢٠).

(٢) كشف الخفاء (ج١/ص٣٦٩).

(٣) الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعية (ص٥٠٢/شماره ٨٧)، سلسلة الاحاديث الصحيحة (ج١/ص٣٥٧/شماره حديث ٢٠٣).

(٤) نظم المتناثرة من الحديث المتواترة (ص٤٥).

(٥) صحيح سنن الترمذى.

(٦) البانى، محمد ناصر الدين، أبو عبد الرحمن، [ت١٤٢٠هـ]، مخطوط فى الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، غير مطبوع، الروض النضير (ص ٢٥١).

(٧) سلسلة الأحاديث الصحيحة (ج١/ص٣٥٦/شماره حديث ٢٠٣).

(٨) ظلال الجنة، البانى (ج١/ص٦٦/شماره حديث ٣٣، ٣٤)، (ج٦/ص١٤٠).

(٩) صحيح سنن ابن ماجه (ج٢/ص٥٧).

(١٠) التعليق على التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل (ج٢/ص٥٣/شماره ٣٢٢٦).

(١١) صحيح سنن أبي داود (ص: ٢).

(١٢) صحيح الجامع الصغير وزياداته (ج١/ص١٨٧).

(١٣) البدع وآثارها السيئة (ص٤٨).

(١٤) صحيح ابن حبان (ج١/ص١٢٥)، (ج١٤/ص١٤٠).

(١٥) الإحسان فى ترتيب صحيح ابن حبان (ج١٤/ص١٤٠) در پاورقى ٢، (ج١٥/ص١٢٥) در پاورقى ٣.

(١٦) مسند أحمد بن حنبل (ج٢/ص٣٣٢).

(١٧) صفة الغرباء (ص٢١).

(١٨) نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة (ص٩).

(١٩) أضواء على حديث افتراق الأمة (ص١٨).

و شیخ علی حسن الاثری [مولود ۱۳۸۰ هـ] در الحوادث والبدع<sup>(۱)</sup>، و حمزة احمد الزین در تحقیقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۲)</sup>، و شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید به تحقیقش بر مختصر استدراک الحافظ الذهبی علی مستدرک الحاکم لابن الملقن<sup>(۳)</sup>، و شیخ ابو سلیم حسین أسد سلیم، درانی، درانی در تحقیقش بر مسند ابی یعلی<sup>(۴)</sup>، و ایمن صالح شعبان، در تحقیقش بر جامع الأصول فی احادیث الرسول<sup>(۵)</sup> و غیره تحسین نموده اند.

الفاظ حدیث ابی هریره [ت ۷۵ هـ] سه احکام را در بر گرفته، حکم تصحیح و حکم تحسین و حکم تضعیف، و احکام تصحیح و تحسین مطابق علم اصول حدیث است. و اما حکم تضعیف بدون دلیل می باشند، و برای آنها کدام دلیل معقول از نگاه علم اصول حدیث نیست، لهذا تضعیف آنها معتبر نمی باشد.

### مطلب دوازدهم: تخریج و حکم حدیث ابی امامة [ت ۸۶ هـ] (ﷺ) (۶)

#### فرع اول: تخریج اجمالی سند حدیث

حدیث ابو امامة باهلی [ت ۸۶ هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند:

- ۱- امام ابو بکر بن ابی شیبیه [ت ۲۳۵ هـ] در المصنف<sup>(۷)</sup>.
- ۲- امام عبد بن حمید [ت ۲۴۹ هـ]، برایش امام عبد الحق اشبیلی [ت ۵۸۱ هـ]<sup>(۸)</sup>، در الاحکام الشرعیة الکبری<sup>(۹)</sup> منسوب نموده اند.

(۱) الحوادث والبدع (ص ۳۳) در پاورقی ۳.

(۲) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۴/ص ۱۲۴)، (ج ۱۹/ص ۲۴۲)، (ج ۲۸/ص ۱۳۶).

(۳) مختصر استدراک (ج ۱/ص ۴۶) به تحقیقش.

(۴) مسند ابی یعلی (ج ۷/ص ۳۳)، (ج ۱۰/ص ۳۱۷، ۵۰۲) به تحقیقش.

(۵) جامع الأصول فی احادیث الرسول (ج ۱۰/ص ۳۳).

(۶) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۱/ص ۴۱)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۲۱)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۱۶)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۷/ص ۱۹) گفتند: صَدِيُّ بْنِ عَجْلَانَ بْنِ وَهَبٍ بَاهَلِي، أَبُو أَمَامَةَ، مِنْ قَبِيلَةِ قَبِيْسِ عَجْلَانَ، وَبِأَزْ قَبِيلِهِ سَهْمُ بْنُ عَمْرٍو مِنْ قَوْمِ بَاهَلَةَ اسْتِ وَشَهْرٌ بِهِ اسْمُ كُنْيَتِهِ اسْتِ، وَ مِنْ أَشْرَافِ قَوْمِ خُودٍ بُوْد، فِي سَالِ (۲۱ قَبْلَ مِنْ هِجْرَتِ) تَوَلَّدَ اسْتِ، وَ مِنْ أَصْحَابِ بَيْعَتِ شَجْرِهِ مِيْبَاشِد، وَ فِي سَالِ (۸۶ هـ ق) وَفَاتَ اسْتِ، وَ شِصَتْ بِكَ سَالِ عَمْرٍ دَاسْتِ، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۱۱)، و سير اعلام النبلاء (ج ۳/ص ۳۵۹)، و بدایه و نهایه (ج ۹/ص ۷۳)].

(۷) مصنف بن ابی شیبیه (ج ۱۲/ص ۲۵/شماره حدیث ۱۲).

(۸) ابو محمد عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله، الازدي، الاشبيلي، معروف به ابن الخراط، از علما اندلس است، و فقیه، حافظ عالم به حدیث و علل حدیث و رجال حدیث بود، و از تصنیفاتش المعتل من الحدیث، و الاحکام الشرعیة، و الجامع الکبیر، و غریب القرآن و الحدیث و غیره میباشند، و در سال (۵۱۰ هـ ق) تولد شده، و در سال (۵۸۱ هـ ق) وفات شده است، [تاریخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۴/ص ۱۱۱)، سير اعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۲۱/ص ۱۹۸)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۳/ص ۲۸۱)].

(۹) ابن الخراط، عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله، الازدي، الاشبيلي، ابو محمد، [ت ۵۸۱ هـ]، ۱۴۲۵ هـ، مكتبة الرشيد، رياض، چاپ اول، تحقیق: ابی عبد الله حسین بن عکاشه، الأحكام الشرعية الكبرى (ج ۴/ص ۶۹).

- ۳- امام إسماعيل بن إسحاق بن إسماعيل القاضي [ت ۲۸۲هـ] ، برایش امام شاطبي [ت ۷۹۰هـ] در الاعتصام<sup>(۱)</sup> منسوب نموده اند .
- ۴- امام الحارث بن أبي أسامة [ت ۲۸۲هـ]<sup>(۲)</sup>، برایش امام هيثمی [ت ۸۰۷هـ] در بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث<sup>(۳)</sup> منسوب نموده اند .
- ۵- امام ابن ابي عاصم [ت ۲۸۷هـ] در كتاب السنة<sup>(۴)</sup> .
- ۶- امام محمد بن نصر المروزی [ت ۲۹۴هـ] در كتاب السنة<sup>(۵)</sup> .
- ۷- امام ابن جرير طبري [ت ۳۱۰هـ] در تهذيب الآثار، برایش امام متقی هندی [ت ۹۷۵هـ]، در كنز كنز العمال<sup>(۶)</sup> منسوب نموده اند .
- ۸- امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۷)</sup>، ودر معجم الاوسط<sup>(۸)</sup> .
- ۹- امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در كتاب الشريعة<sup>(۹)</sup> .
- ۱۰- امام ابن عدي [ت ۳۶۵هـ] در الكامل في الضعفاء<sup>(۱۰)</sup> .
- ۱۱- امام ابن ابى زمنين محمد بن عبد الله الأندلسی [ت ۳۹۹هـ]<sup>(۱۱)</sup> در اصول السنة<sup>(۱۲)</sup> .
- ۱۲- امام اللالكائي [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(۱۳)</sup> .

( ۱ ) كتاب الإعتصام ( ج ۱ / ص ۷۳ ) .

( ۲ ) الحارث بن محمد بن أبي أسامة ، داهر ، تميمي، از حفاظ حديث است و صاحب مسند است ، و در سال ( ۱۸۶ هـ ق ) تولد نموده، و در سال ( ۲۸۲ هـ ق ) وفات شده است، [تاريخ الإسلام إمام ذهبي (ج ۲۱/ص ۱۴۶)، سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۳/ص ۳۸۸) الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۴/ص ۴۰۶)] .

( ۳ ) هيثمی، نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان بن أبي بكر، أبو الحسن، [ت ۸۰۷هـ] ، ۱۴۱۳هـ، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: د. حسين احمد صالح الباكري، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة ( ج ۲ / ص ۷۱۶ / شماره حديث ۷۰۶ ) .

( ۴ ) كتاب السنة ( ج ۱ / ص ۳۴ / شماره حديث ۶۸ ) .

( ۵ ) كتاب السنة ( ص ۱۶ ) .

( ۶ ) كنز العمال ( ج ۱ / ص ۱۱۴۳ / شماره حديث ۳۱۰۸۳ ) .

( ۷ ) معجم الكبير ( ج ۸ / ص ۲۷۳ / شماره حديث ۸۰۵۱ ) .

( ۸ ) معجم الأوسط ( ج ۷ / ص ۱۷۵ / شماره ۷۲۰۲ ) .

( ۹ ) كتاب الشريعة ( ص ۵۳ / شماره حديث ۱۰۸ ) .

( ۱۰ ) الكامل في الضعفاء ( ج ۱ / ص ۲۵۸ ) .

( ۱۱ ) ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن عيسى ، المري، معروف به ابن أبي زَمَين ميباشد، و فقيه و وعاظ و اديب از أهل البيرة است، و از تصنيفاتش أصول السنة ، و منتخب الأحكام ، و تفسير القرآن ، و حياة القلوب ، و النصائح المنظومة، و آداب الإسلام، و المهذب وغيره ميباشد، و در سال ( ۳۲۴ هـ ق ) تولد شده، و در سال ( ۳۹۹ هـ ق ) وفات شده است، [تاريخ الإسلام إمام ذهبي (ج ۲۷/ص ۳۷۹)، سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱۷/ص ۱۸۸) ، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱۴/ص ۷۴)] .

( ۱۲ ) ابن أبي زَمَين، محمد بن عبد الله بن عيسى، ابو عبد الله، [ت ۳۹۹هـ]، ۱۴۱۵ هـ، مكتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية، المملكة السعودية، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن محمد عبد الرحيم بن حسين البخاري، أصول السنة (ص ۲۹۴ / شماره حديث ۲۲۴) .

( ۱۳ ) شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة ( ج ۱ / ص ۱۰۲ / شماره ۱۵۱ ) .

- ۱۳- امام ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] در تاریخ اصفهان (۱).
- ۱۴- امام ابو عمرو الدانی [ت ۴۴۴ هـ] (۲)، در السنن الواردة في الفتن (۳).
- ۱۵- امام بیهقی [ت ۴۵۸ هـ] در سنن الكبرى (۴).
- ۱۶- امام هروي [ت ۴۸۱ هـ] (۵) در ذم الکلام واهله (۶).
- ۱۷- امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق (۷).
- ۱۸- امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (۸).
- وهمین گونه حدیث ابو امامة باهلی [ت ۸۶ هـ] (ﷺ)، علما متأخرین که حدیث را بدون اسناد میکند آنها هم آورده اند، مثل امام عبد الحق اشبیلی [ت ۵۸۱ هـ]، در الاحکام الشرعية الكبرى (۹)، و امام شاطبی [ت ۷۹۰ هـ] در الاعتصام (۱۰)، امام ابن ملقن [ت ۸۰۴ هـ] (۱۱)، در تذکرة المحتاج المحتاج إلى احادیث المنهاج (۱۲)،

(۱) اصفهانی، أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق، أبو نعیم، [ت ۴۳۰ هـ]، ۱۴۱۰ هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: سید کسروی حسن، تاریخ اصفهان (ج ۱ / ص ۳۳۹).

(۲) ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان بن عمر، الدانی، قرطبی، معروف به الصیرفی است، امام و علامه و حافظ و شیخ مشایخ المقرئین میباشد، و از تصنیفاتش التیسیر؛ المحکم فی النقط و غیره میباشد، و در سال (۳۷۱ هـ ق) تولد شده، و در سال (۴۴۴ هـ ق) وفات نموده است، [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۳۰ / ص ۹۷)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۸ / ص ۷۷)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹ / ص ۵۹)].

(۳) دانی، عثمان بن سعید بن عثمان بن عمر، ابو عمرو، [ت ۴۴۴ هـ]، ۱۴۱۶ هـ، دار العاصمة، الرياض، چاپ اول، تحقیق: د. ضاء الله بن محمد إبریس المبارکفوری، السنن الواردة في الفتن (ج ۳ / ص ۶۲۳ / شماره ۲۸۵).

(۴) السنن الكبرى (ج ۸ / ص ۱۸۸).

(۵) عبد الله بن محمد بن علي، الأنصاري، الهروي، أبو إسماعيل، شيخ خراسان در عصرش بود، و از اولاد ابو أيوب الأنصاري است، و از تصنیفاتش ذم الکلام واهله، و الفاروق في الصفات، و کتاب الاربعین، و منازل السائرین، و سيرة الامام أحمد بن حنبل و غیره میباشد، و در سال (۳۹۶ هـ موافق) تولد شده است، و در سال (۴۸۱ هـ) وفات شده است، [تاریخ الإسلام إمام ذهبي (ج ۳۹ / ص ۷۸)، سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱۸ / ص ۵۰۳)، الأعلام زرکلي (ج ۸ / ص ۳۲۸)].

(۶) هروي، عبد الله بن محمد بن علي الأنصاري، أبو إسماعيل، [ت ۴۸۱ هـ]، ۱۴۱۸ هـ، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، چاپ اول، تحقیق: عبد الرحمن عبد العزيز الشبل، ذم الکلام واهله، (ج ۱ / ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳).

(۷) تاریخ دمشق (ج ۱۲ / ص ۳۶۶)، (ج ۲۴ / ص ۵۲).

(۸) بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة (ج ۱ / ص ۳۱۸ / شماره حدیث ۷۰۶).

(۹) الأحكام الشرعية الكبرى (ج ۴ / ص ۶۹).

(۱۰) کتاب الاعتصام (ج ۱ / ص ۷۳).

(۱۱) أبو حفص سراج الدين عمر بن علي بن أحمد، أنصاري، معروف به ابن الملقن، و از اکابر علما حدیث وفقه است، و در سال (۷۲۳ هـ ق) تولد شده، و در سال (۸۰۴ هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، و التذکرة في علوم الحديث، و غیره میباشد، [الأعلام خير الدین زرکلي (ص ۱۰ / ص ۲۰۸)].

(۱۲) ابن الملقن، سراج الدين عمر بن علي بن أحمد، أنصاري، أبو حفص، [ت ۸۰۴ هـ]، ۱۹۹۴ م، مكتب اسلامي، بيروت، چاپ اول، تحقق: حمدي عبد المجيد، تذکرة المحتاج إلى احادیث المنهاج (ص: ۶۹)



و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱)</sup>، و در بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث<sup>(۲)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در جامع الکبیر<sup>(۳)</sup>، و امام متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ]، در کنز العمال<sup>(۴)</sup> آورده اند.

## فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از ابو امامة باهلی [ت ۸۶ هـ] (رضی الله عنه) به دو طریقہ روایت شده است :

طریقہ اول : طریق ابو غالب<sup>(۵)</sup>

و از ابو غالب شش راوی نقل کرده اند :

۱ - سلم بن زریر [ت ۱۶۰ هـ]<sup>(۶)</sup> به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ]، در معجم الکبیر<sup>(۷)</sup>، و امام اللاکائی [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة<sup>(۸)</sup> آورده اند.

(۱) مجمع الزوائد (ج ۱۳/ص ۴۷۸ / شماره حدیث ۱۴۳۶).

(۲) بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بن ابي أسامة (ج ۲/ص ۷۱۶ / شماره حدیث ۷۰۶).

(۳) جامع الکبیر (ج ۳۳/ص ۱۰۵ / شماره حدیث ۵۶).

(۴) کنز العمال (ج ۱/ص ۱۱۴۳ / شماره حدیث ۳۱۵۸۳).

(۵) امام مزی در تہذیب الکمال (ج ۳۴/ص ۱۷۱) گفته " (بخ د ت ق) : ابو غالب بصری است، و اصلش از اصفهان است، و صاحب ابي امامة است، و علما به نام او اختلاف کرده، و این سعد در طبقه سوم از اهل بصره شمرده است، و گفته : منکر الحدیث است، و یحیی بن معین گفته : صالح الحدیث است، و ابو حاتم گفته : قوی در حدیث نیست، و ترمذی در بعضی احادیثش گفته : این حدیث حسن است، و در بعضی دیگری گفته است: این حدیث حسن صحیح است، و این عدی گفته : از ابو غالب حدیث خوارج که از او معروف است، علما روایت کرده است، و امام ابن حجر در تہذیب التہذیب (ج ۱۲ /ص ۱۹۷) گفته: امام ابن حبان گفته: جائز نیست که به او احتجاج گرفته شود مگر در آن احادیثیکه همراه رواة ثقات موافقت کند، و دارقطنی گفته : ابو غالب جزور بصری معتبر است و به مرویات او اعتبار داده میشود [الجرح والتعديل (ج ۳ / ترجمة ۱۴۱۱)، تاریخ الإسلام إمام ذہبی (ج ۸/ص ۳۲۳)].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۶) امام مزی در تہذیب الکمال (ج ۱۱/ص ۲۲۲) گفته : (م س) : سلم بن زریر عطاردی، ابو یونس بصری است، امام البخاری از علی ابن المدینی نقل میکند که برای او به اندازه ده احادیث یاد بود، یحیی بن معین گفته : ضعیف است، و ابو حاتم گفته : ثقہ است و بر او کدام باکی نیست، و ابن عدی گفته : احادیث کم است، و ابن حجر در تہذیب التہذیب (ج ۴ /ص ۱۳۰) گفته : ابو زرعة گفته : صدوق است، و نسائی گفته : قوی نیست، و عجلی گفته : ثقہ است، و ابن حبان در " الضعفاء " گفته : کارش روایت حدیث نبود، و غالباً مرد صالح بود، و گاهی گاه خطا میشد، و جایز نیست که به احتجاج گرفته شود مگر وقتی که همراه ثقات در روایت موافقت کند، و در الثقات ذکر کرده، و امام ابن حجر در تہذیب التہذیب (ج ۳/ص ۸۴) گفته: ابو إسحاق الصریفینی گفته: که تا حدود (۱۶۰ هـ) سال زنده بود. [تاریخ الاسلام (ج ۶/ص ۱۸۶)، و تہذیب التہذیب (ج ۲/ص ۳۸)، و الکاشف (ج ۱ / ترجمة ۲۰۳۲)، و میزان الاعتدال (۲ / ترجمة ۳۳۷۰)].

نویسنده میگوید : راوی ثقہ است و امام مسلم روایتش را نقل کرده است و اما کسانی که آنرا ضعیف نموده بسبب عدم اشتغالش به حدیث بوده و به همین علت امام ذہبی در کتاب من تکلم فیہ و هو موثق (ص: ۱۹ / شماره ۱۴۱) آورده اند .

(۷) معجم الکبیر (ج ۸/ص ۲۷۴ / شماره حدیث ۸۰۵۴).

(۸) شرح اصول اعتقاد أهل السنة (ج ۱/ص ۱۰۳ / شماره حدیث ۱۵۲).

۲ - داود بن أبي الفرات [ت ۱۶۷ هـ] <sup>(۱)</sup> به روایت امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة <sup>(۲)</sup> آورده اند.

۳ - قطن بن عبد الله أبو مري <sup>(۳)</sup> به روایت امام ابو بکر بن ابی شیبۀ [ت ۲۳۵ هـ] در المصنف <sup>(۴)</sup>، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة <sup>(۵)</sup>، و امام مروزی [ت ۲۹۴ هـ] در کتاب السنة <sup>(۶)</sup> آورده اند.

۴ - داود بن السلیک <sup>(۷)</sup> به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير <sup>(۸)</sup>، و امام اللالكائي [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد أهل السنة <sup>(۹)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث <sup>(۱۰)</sup> آورده اند.

۵ - قریش بن حیان <sup>(۱۱)</sup> به روایت ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] در تاریخ اصفهان <sup>(۱۲)</sup> آورده اند.

---

(۱) امام مزی در تهذیب ال کمال (ج ۸/ص ۴۳۸) گفته: (خ ت س ق): داود بن ابی الفرات، و اسمش عمرو بن الفرات کندی، ابو عمرو مروزی است، و امام مزی گفته: یحیی بن معین، و ابو داود گفته: که او ثقة است، و ابن حبان در کتاب الثقات ذکر کرده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳ / ص ۱۹۷) گفته: عجلی گفته: ثقة است، و دارقطنی گفته: هیچ باکی ندارد، و در سال (۱۶۷ هـ) وفات نموده است. [الکاشف (ج ۱ / ص ۲۹۱)، و میزان الاعتدال (ج ۲ / ترجمه ۲۶۴۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است، روایتش مقبول میباشد.

(۲) کتاب السنة (ص: ۲۲ / شماره حدیث ۴۲).

(۳) قطن بن عبد الله أبو مري البصري الحداني، امام ابن ابی عاصم میگوید: «فهو مجهول الحال» «او مجهول حال است» کتاب السنة (ج ۱ / ص ۷۸)، التاريخ الكبير بخاري (ج ۷/ص ۶۸)، الثقات ابن حبان (ج ۸/ص ۱۰)، الجرح والتعديل (ج ۱۵/ص ۱۷۷).

(۴) مصنف ابن ابی شیبۀ (ج ۱۲/ص ۲۵ / شماره حدیث ۱۲).

(۵) کتاب السنة (ج ۱/ص ۲۰ / شماره حدیث ۶۸).

(۶) کتاب السنة (ص: ۲۲ / شماره حدیث ۴۱).

(۷) امام مزی در تهذیب ال کمال (ج ۸/ص ۳۹۶) گفته: (قد): داود بن سلیک سعدی است، و برایش حمائی گفته میشود، و امام مزی گفته: و محمد بن حمید رازی، از جریر نقل میکنند: من داود بن سلیک را دیدم، و امام مسجد مغیره بود، و ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر کرده است، و ابو داود در "القدر" روایتش نقل کرده و سکوت کرده است، [الجرح والتعديل (ج ۳ / ترجمه ۱۸۹۷)، و ثقات ابن حبان (ج ۱ / ص ۱۲۱)، و تاریخ الاسلام (ج ۵ / ص ۲۴۲)].

نویسنده میگوید: او مستور الحال است، سکوت ابو داود و توثیق ابن حبان و عدم وجود جرح دلالت به توثیقش می کند.

(۸) معجم الكبير (ج ۸/ص ۲۷۳ / شماره حدیث ۸۰۵۱).

(۹) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ۱/ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۵۱).

(۱۰) بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بن ابی أسامة (ج ۱/ص ۳۱۸ / شماره حدیث ۷۰۶).

(۱۱) امام مزی در تهذیب ال کمال (ج ۲۳/ص ۵۸۹) گفته: (خ د): قریش بن حیان عجلی، ابو بکر، از امام احمد بن حنبل، و از ابو حاتم توثیقش نقل شده و یحیی بن معین و نسائی گفتند: ثقة است، و ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر کرده، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۸ / ص ۳۷۵) گفته است: دارقطنی گفته: ثقة است. [الجرح والتعديل (ج ۷ / ترجمه ۷۹۳)، و ثقات ابن حبان (ج ۷ / ص ۳۴۶)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند و از راویان بخاری است و روایتش مقبول می باشد.

(۱۲) تاریخ اصفهان (ج ۴/ص ۲۱۷ / شماره حدیث ۱۰۷۷).

۶ - أبو جعفر<sup>(۱)</sup> در روایت امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث<sup>(۲)</sup> آورده اند.

حکم بر این سند حدیث، این است که، رواة این سند ثقات است، بجز از ابو غالب، که علماء در تضعیف و توثیق او اختلاف نموده است :

بعضی از علماء ابو غالب را تضعیف نموده اند مثل امام ابن سعد [ت ۲۳۰ هـ]<sup>(۳)</sup>، در الطبقات الکبری<sup>(۴)</sup> و امام نسائی [ت ۳۰۳ هـ]، که امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] از او در تهذیب التهذیب نقل نموده<sup>(۵)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در کتاب المجروحین<sup>(۶)</sup>.

و بعضی از علماء ابو غالب را توثیق میکند مثل امام ابن معین [ت ۲۳۳ هـ] در تاریخ ابن معین<sup>(۷)</sup>، و امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷ هـ] در الجرح والتعديل<sup>(۸)</sup>، و در العلل لابن ابی ابی حاتم<sup>(۹)</sup>، و موسی بن هارون [ت ۲۹۴ هـ]<sup>(۱۰)</sup>، که امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] از او در تهذیب التهذیب نقل نموده<sup>(۱۱)</sup>، و امام دار قطنی [ت ۳۸۵ هـ]<sup>(۱۲)</sup>،

(۱) أبو جعفر، ترجمه شان را دریافت نکردم.

(۲) بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة (ج ۱/ ص ۳۱۸ / شماره حدیث ۷۰۶).

(۳) محمد بن سعد بن منیع، أبو عبد الله، مشهور به ابن سعد، مؤرخ مشهور است، و در بصره در سال (۱۶۸ هـ) تولد شده است، و ملقب به کاتب الواقدي است، و امام الذهبي گفته: از ظرفهای علم بوده، و کسیکه در کتاب طبقات او نظر باندازد، به علمیت او تسلیم خواهد شد، و از تصنیفاتش الطبقات الکبری، و الطبقات الصغری، و أخبار النبی (ﷺ)، و در سال (۲۳۰ هـ) وفات نموده، [تاریخ الإسلام] امام ذهبي (ج ۲/ص ۱۴۹)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۰/ ص ۶۶۴)، تهذیب الکمال از امام مزي (ج ۲/ص ۲۵۵)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۱۳/ص ۳۴۶).]

(۴) الطبقات الکبری (ص: ۱۱۲۹).

(۵) تهذیب التهذیب (ج ۱/ ص ۵۷۰).

(۶) کتاب المجروحین (ج ۲/ص ۲۲۲)، و گفته: منکر الحدیث است، مع اینکه کم روایات نقل نموده است، احتجاج بر او جواز ندارد مگر اینکه روایت هایش به مرویات ثقات موافقت کند.

(۷) تاریخ ابن معین (ج ۳/ص ۳۵۲/ شماره ترجمه ۱۷۰۴)، و گفته: صالح الحدیث است.

(۸) الجرح والتعديل (ج ۴/ص ۴۸/ شماره ترجمه ۲۰۷)، و گفته: قوی نیست.

(۹) العلل لابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۲۵۶/ شماره ترجمه ۲۶۶۲)، و گفته: قوی نیست.

(۱۰) امام الذهبي در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۲/ص ۱۱۶) گفته: موسی بن هارون، الامام، الحافظ الکبير، الحجة الناقد، محدث العراق، أبو عمران، البزاز، در سال (۲۱۴ هـ) تولد شده، و شاگرد علي بن الجعد، وأحمد بن حنبل، ويحيى الحماني، وخلف بن هشام، ويحيى بن معين، وابن أبي شيبة، وغيره است، و امام الحافظ عبد الغني بن سعيد گفته: خوبترين مردم در کلام بر حدیث رسول الله (ﷺ) علي بن المديني در زمانه شان، و موسی بن هارون در وقت شان، والدارقطني هم در وقت شان بود، و أبو بكر الخطيب گفته: موسی ثقه و حافظ بود، و در ماه شعبان در سال (۲۹۴ هـ) به عمر هشتاد سال وفات نموده است، [تاریخ الإسلام] ذهبي (ج ۵/ ص ۲۹۵)، سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱۲/ص ۱۱۶)، تهذیب الکمال امام المزي (ج ۲۹/ص ۱۶۲)، الأعلام زرکلي (ج ۱۶/ص ۳۵۵).]

(۱۱) تهذیب التهذیب (ج ۱/ ص ۵۷۰).

(۱۲) ابو الحسن علي بن عمر بن أحمد بن مهدي بن مسعود بن النعمان بن دينار، البغدادي، الامام، الحافظ، المجود، شيخ الإسلام، المقرئ المحدث، و از تصنیفاتش العلل والسنن؛ الأفراد والغرائب؛ المؤلف والمختلف في أسماء الرجال؛ الضعفاء والمتروكون؛ وغيره، و در سال

که امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] از او در تهذیب التهذیب نقل نموده<sup>(۱)</sup>، و امام منذری [ت ۶۵۶ هـ] در الترغیب والترهیب<sup>(۲)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در الکاشف<sup>(۳)</sup>، و در سیر اعلام النبلاء<sup>(۴)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۵)</sup>، و امام بوصیری [ت ۸۴۰ هـ] در اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة<sup>(۶)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در الأفكار فی تخریج احادیث الانکار<sup>(۷)</sup>، و در تقریب التهذیب<sup>(۸)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة<sup>(۹)</sup> راجع به توثیق ابو غالب تصریح کرده اند.

و اکثر علماء گفته اند: سند این حدیث حسن است، مثل امام الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] در سنن الترمذی<sup>(۱۰)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظیم<sup>(۱۱)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱۲)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در العجاب فی بیان الأسباب<sup>(۱۳)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضیة<sup>(۱۴)</sup>، و امام زبیدی [ت ۱۲۰۵ هـ] در إتحاف السادة المتقین<sup>(۱۵)</sup>،

(۳۰۶ هـ) تولد شده است، و در سال (۳۸۵ هـ) وفات شده است [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۶/ص ۳۲۴)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱/ص ۴۴۹)، الأعلام خیر الذین زرکلی (ج ۹/ص ۳۵۷)].

(۱) تهذیب التهذیب (ج ۱/ص ۵۷۰) و گفته: روایات شان معتبر است.

(۲) الترغیب والترهیب (ج ۳/ص ۴۲۱/شماره حدیث ۴۰۰۴)، گفته: و غالبا در او توثیق است.

(۳) الکاشف (ج ۲/ص ۴۴۹/شماره ترجمه ۶۷۷۶) گفته: صالح الحدیث است.

(۴) سیر اعلام النبلاء (ج ۳/ص ۲۸۹) گفته: إسنادش حسن است.

(۵) مجمع الزوائد (ج ۳/ص ۲۳۷) گفته: أبو غالب ثقة است، و بعضی علماء او را تضعیف نموده، و یا در او ضعف کم است.

(۶) اتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۵/ص ۴۵۰/شماره ترجمه ۲/۴۹۸۰) و گفته: اسنادش حسن است و ابو غالب مختلف فیہ است.

(۷) عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، ابن حجر، أبو الفضل، [ت ۸۵۲ هـ]، ۱۴۱۷ هـ، دار ابن کثیر، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: حمذی عبد المجید السلفی، نتائج الأفكار فی تخریج احادیث الانکار (ج ۲/ص ۳۲۵) گفته: أبو غالب صدوق است، و بعضی علماء در باره او سخن گفته و او را بغير دلیل مجروح او را تجریح نموده است.

(۸) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۸۲۹۸) گفته: صدوق است، لیکن خطا می شد.

(۹) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۲/ص ۲۷) گفته: ثقة از درجه در میانه است، لیکن ثقه از درجه بلند نیست، زیرا در او ضعف کمتر وجود دارد.

(۱۰) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۲۶/شماره حدیث ۳۰۰۰) و گفته: این حدیث حسن است.

(۱۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۱/ص ۳۴۷).

(۱۲) مجمع الزوائد (ج ۳/ص ۲۳۳)، (ج ۷/ص ۲۵۸) و گفته: رجال حدیث ثقات است.

(۱۳) عسقلانی، أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدین، أبو الفضل، [ت ۸۵۲ هـ]، ۱۴۲۸ هـ، دار ابن الجوزی، چاپ تحقیق: عبد الحکیم محمد الأنیس، العجاب فی بیان الأسباب (ج ۲/ص ۶۶۲).

(۱۴) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۴).

(۱۵) إتحاف السادة المتقین (ج ۸/ص ۱۴۱) و گفته: روایتش موثوق هستند.

وامام الباني [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۱)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء<sup>(۲)</sup>، و شيخ سليم بن عيد الهلالي [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة<sup>(۳)</sup>، و حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۴)</sup>، و شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، دراني، در تحقيقش بر مسند الحميدي<sup>(۵)</sup>.

و بعضی علماء این حدیث را ضعیف نمودند مثل شیخ بشار عواد معروف [مولود ۱۳۵۹هـ] در تحقیقش بر تاریخ بغداد<sup>(۶)</sup>، و شیخ حکمت بن بشیر بن یاسین، [مولود ۱۳۷۵هـ]<sup>(۷)</sup> در تحقیقش بر تفسیر ابن ابی حاتم<sup>(۸)</sup>.

### طريقه دوم : طريق عبد الله بن يزيد بن آدم دمشقي<sup>(۹)</sup>

و از عبد الله بن يزيد بن آدم دمشقي دو راوی نقل کرده اند:

۱ - كثير بن مروان فلسطيني [ت ۲۳۰هـ]<sup>(۱۰)</sup> و از كثير بن مروان فلسطيني [ت ۲۳۰هـ]، محمد بن الصباح الجرجاني [ت ۲۴۴هـ]<sup>(۱۱)</sup> و از محمد بن الصباح الجرجاني [ت ۲۴۴هـ]، سه راوی نقل می کنند :

( ۱ ) ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ص ۳۴/شماره حديث ۶۸).

( ۲ ) صفة الغرباء (ص ۳۷) .

( ۳ ) نصح الأمة في فهم حديث افتراق الأمة (ص ۱۹).

( ۴ ) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۹/ص ۲۴۲).

( ۵ ) حميدي، عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله، أبو بكر، [ت ۲۱۹هـ]، ۱۹۹۶م، دار السقا، دمشق، سوريا، چاپ اول، تحقيق: حسن سليم أسد الداراني، مسند الحميدي (ج ۲/ص ۱۵۴) در پاورقی ۲.

( ۶ ) تاريخ بغداد (ج ۱۱/ص ۳۹) در پاورقی ۳.

( ۷ ) حکمت بن بشير بن ياسين أستاذ تفسير در كلية القرآن الكريم والدراسات العليا - الجامعة الإسلامية ، المدينة المنورة ميباشد، و در سال (۱۳۷۵ هـ) در شهر موصل در عراق تولد شده، و استاد نویسنده در مضمون التفسير ، و مناهج المفسرين و مناهج البحث ، ميباشد، و از تصنيفاتش و مرويات الإمام أحمد بن حنبل في التفسير ، ميباشد/ <https://shamela.ws/index.php/author/>.

( ۸ ) تفسير ابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۶۰/شماره حديث ۹۶، ۹۷)، (ج ۲/ص ۴۶۵/شماره حديث ۱۱۴۴) گفته : اسنادش حسن است.

( ۹ ) امام ذهبي در المغني في الضعفاء (ص: ۱۷۴/شماره ۳۴۲۵)، و امام الكتاني در تنزيه الشريعة (ج ۱/ص ۷۸/شماره ۱۲۳)، و امام ابن حجر در لسان الميزان (ج ۳/ص ۲۸۹) و امام ذهبي در تاريخ الإسلام (ج ۹/ص ۲۰۱) می گویند : عبد الله بن يزيد بن آدم دمشقي تابعي است، و امام أحمد گفته است : أحاديث موضوع است، و جوزجاني ميگويد: أحاديث منكر است، و عجائب را آورده است، [الجرح والتعديل (ج ۱۱/ص ۳۸۸)، بحر الدم فيمن تكلم فيه الامام احمد بمدح أو ذم (ج ۳/ص: ۱۷۳)].

نویسنده ميگویند : این شخص نهایت ضعیف است، و احاديث موضوعي را روايت ميکند، البته این حديث موضوعي نيست.

( ۱۰ ) كثير بن مروان أبو محمد ، فهري ، مقدسي، يحيى ابن معين و دارقطني ضعیف کرده است، و ترجمه اش در [ميزان الاعتدال (ج ۳/ص ۴۰۹، ۴۱۰)، لسان الميزان (ج ۴/ص ۴۸۳- ۴۸۴)، الجرح والتعديل (ج ۷/ص ۱۵۷)، تاريخ الإسلام امام ذهبي (ج ۱۲/ص ۳۴۸)، الضعفاء الكبير العقيلي (ج ۲/ص ۷)].

نویسنده ميگويد : نظر به اقوال علما راجع به این راوي که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روايتش ضعیف مي باشد.

( ۱۱ ) امام مزي در تهذيب الكمال (ج ۲۵/ص ۳۸۴) گفته : ( د ق ) : محمد بن الصباح بن سفيان، جرجاني، أبو جعفر، مولى عمر بن عبد العزيز است، يحيى بن معين گفته : بر او کدام باكي نيست، و أبو زرعة گفته : ثقه است، و أبو حاتم گفته : صالح الحديث است، و در

**یک:** محمود بن محمد واسطی [ت ۱۳۷هـ]<sup>(۱)</sup>، به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الکبیر<sup>(۲)</sup> آورده اند.

**دو:** عمر بن ایوب السقطی [ت ۳۰۳هـ]<sup>(۳)</sup> به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۴)</sup> آورده اند.

**سه:** الحسن بن سفیان [ت ۳۰۳هـ]<sup>(۵)</sup> به روایت امام هروی [ت ۴۸۱هـ] در ذم الکلام وأهله<sup>(۶)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۷)</sup> آورده اند.

۲ - أبین بن سفیان<sup>(۸)</sup> ویا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴هـ]<sup>(۹)</sup>

---

سال (۲۴۰ هـ ق) وفات شده است. [وسیر أعلام النبلاء (ج ۱۰ / ۶۷۲، وتاریخ الاسلام (ج ۳ / ص ۶۹)، تهذیب التهذیب (ج ۸ / ص ۱۶۶)، تهذیب الکمال (ج ۲۵ / ص ۳۸۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۱) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱ / ص ۱۴۲ / شماره ۱۴۴) گفته: محمود بن محمد بن منویه أبو عبد الله واسطی، حافظ مفید، وعالم و واسطی است، و امام دارقطنی گفته: من احادیث را نویسته کردم، ذهبی گفته: در ماه رمضان، سال (۱۳۷ هـ ق) وفات نموده [تاریخ بغداد (ج ۱۳ / ص ۹۵)، الاکمال لابن ماکولا (ج ۷ / ص ۲۰۷)، تهذیب مستمر الأوهام علی ذوی المعرفة وأولی الأفهام (ص: ۱۷۱)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۲) معجم الکبیر (ج ۸ / ص ۵۲ / شماره حدیث ۷۶۵۹).

(۳) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱ / ص ۱۴۵ / شماره ۱۴۸) گفته: سقطی امام متقن، أبو حفص، عمر بن ایوب بن إسماعیل سقطی است و انسان صالح میباشد، و امام دارقطنی توثیق کرده، و در سال (۳۰۳ هـ) وفات شده است. [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۲۳ / ص ۱۲۴)،

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۴) کتاب الشریعة (ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸).

(۵) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱ / ص ۱۵۷ / شماره ۹۲) گفته: الحسن بن سفیان ابن عامر بن عبد العزیز، ابو العباس، امام و حافظ و ثبت است، و امام حاکم گفته: محدث خراسان در عصرش بود، ابو العباس، و در الأعلام از زرکلی (ج ۲ / ص ۱۹۲) گفته: مصنف (المسند) فی الحدیث، و در سال (۲۱۳ هـ) تولد شده، و در سال (۳۰۳ هـ) وفات شده است، [الجرح والتعدیل (ج ۳ / ص ۱۶)، تنکرة الحفاظ (ج ۲ / ص ۷۰۵)، میزان الاعتدال (ج ۱ / ص ۴۹۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۶) ذم الکلام وأهله (ج ۱ / ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳).

(۷) تاریخ دمشق (ج ۳۳ / ص ۳۶۹).

(۸) امام ابن عدی در الکامل فی الضعفاء (ج ۱ / ص ۲۵۸ / شماره ۲۱۱) گفته: أبین بن سفیان، امام البخاری گفته: حدیث أبین بن سفیان نویسته نمی شود، و امام ذهبی در میزان الاعتدال (ج ۱ / ص ۵۴ / شماره ۲۷۲) گفته: أبین بن سفیان مقدسی ضعیف است، و امام ابن حجر در الزهر النضر فی أخبار الخضر لابن حجر (ص: ۵۰) گفته: أبین بن سفیان متروک است، امام ابن ماکولا در إكمال الکمال (ج ۱ / ص ۷) گفته: أبین بن سفیان، صاحب مناکیر و عزیز حدیث است، و امام ابن حبان در المجروحین (ج ۱ / ص ۱۷۹ / شماره ۱۱۶) گفته: أبین بن سفیان مقدسی شیخ است که اخبار را سرچپه (تقلیب) میکند و اکثر روایت هایش ضعیف میباشد، و از اخبارش خوداری کردن واجب میباشد، [تاریخ الإسلام امام ذهبی (ج ۹ / ص ۶۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۹) أبان بن سفیان الموصلي، در أصل از بصره است، و از أبو هلال محمد بن سلیم روایت میکند، و الدارقطنی گفته: جزری متروک است، لسان المیزان (ج ۱ / ص ۱۶)، و امام الذهبی در تاریخ الإسلام (ج ۴ / ص ۱۰۲) أبان بن سفیان در سال (۲۱۴ هـ) وفات شده است.

به روایت امام ابن عدی [ت ۳۶۵هـ] در الکامل فی الضعفاء<sup>(۱)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۲)</sup> آورده اند.

حکم بر این سند حدیث، این است که، این حدیث ضعیف است، از جهت عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی که امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در المغنی فی الضعفاء<sup>(۳)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در لسان المیزان<sup>(۴)</sup>، و امام یوسف بن المبرد [ت ۹۰۹هـ]<sup>(۵)</sup>، در بحر الدم فیمن تکلم فیہ الإمام أحمد بمدح أو ذم<sup>(۶)</sup>، و امام ابو الحسن علی بن محمد بن عراق الكنانی [ت ۹۶۳هـ]<sup>(۷)</sup>، در تنزیه الشریعة المرفوعة<sup>(۸)</sup>، تضعیف نموده اند.

و همینگونه سند این حدیث، از جهت کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ] ضعیف است، امام یحیی بن معین [ت ۲۳۳هـ]، که از وی امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در میزان الاعتدال نقل نموده<sup>(۹)</sup>، و امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷هـ] در الجرح والتعدیل<sup>(۱۰)</sup>، و امام دارقطنی [ت ۳۸۵هـ] که امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در میزان الاعتدال از وی نقل نموده، و خود امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در میزان الاعتدال<sup>(۱۱)</sup>، ضعیف خوانده است.

و همینگونه سند این حدیث، از جهت ابین بن سفیان و یا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴هـ] ضعیف است، که امام البخاری [ت ۲۵۶هـ] در تاریخ الکبیر گفته :

( ۱ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۱/ ص ۲۵۸) .

( ۲ ) تاریخ دمشق (ج ۳۳/ ص ۳۶۷) .

( ۳ ) المغنی فی الضعفاء (ص: ۱۷۴ / شماره ۳۴۲۵).

( ۴ ) لسان المیزان (ج ۳/ ص ۲۸۹) گفته : امام جوزجانی میگوید : احادیثش منکر است، و عجایب را آورده است .

( ۵ ) جمال الدین، أبو المحاسن، یوسف بن حسن بن أحمد بن عبد الهادی، مشهور به ابن المبرد، الصالحی، الحنبلی، و در سال (۸۴۰هـ) تولد شده، و در (سال ۹۰۹ هـ) وفات شده، و از تصنیفاتش تذکرة الحفاظ، و تخریج احادیث المقنع، و غیره میباشند [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱۸/ ص ۱۰۱)].

( ۶ ) صالحی، یوسف بن حسن بن أحمد بن حسن ابن عبد الهادی، جمال الدین، ابن المبرّد، [ت ۹۰۹هـ]، ۱۴۱۳هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: الدكتورة روحیة عبد الرحمن السویفی، بحر الدم فیمن تکلم فیہ الإمام أحمد بمدح أو ذم (ص: ۱۷۳ / شماره ۵۷۶) گفته : امام أحمد در باره او میگوید احادیثش موضوع است.

( ۷ ) علی بن محمد بن علی بن عبد الرحمن ابن عراق الكنانی، نور الدین، فقیه، و متصوف است، در دمشق در سال (۹۰۷ هـ) تولد شده، و امامت در مدینه منوره نموده است، و از تصنیفاتش تنزیه الشریعة المرفوعة عن الاخبار الشنیعة الموضوعة، و شرح الاربعین النوویة، و تذکرة الموضوعات، و در سال (۹۶۳هـ) در مدینه وفات نموده است [الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱۰/ ص ۳۲)].

( ۸ ) کنانی، نور الدین، علی بن محمد بن علی بن عبد الرحمن، ابن عراق [ت ۹۶۳هـ]، ۱۳۹۹هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: عبد الوهاب عبد اللطیف، عبد الله محمد الصدیق الغماري، تنزیه الشریعة المرفوعة (ج ۱/ ص ۷۸ / شماره ۱۲۳).

( ۹ ) میزان الاعتدال (ج ۳/ ص ۴۰۹، ۴۱۰) .

( ۱۰ ) الجرح والتعدیل (ج ۷/ ص ۱۵۷) .

( ۱۱ ) میزان الاعتدال (ج ۴/ ص ۴۸۳ - ۴۸۴) .

حديث أبي بن سفيان ويا ابان بن سفيان [ت ٢١٤هـ] نوشته نمي شود<sup>(١)</sup>، و امام ابن حبان [ت ٣٥٤هـ] در كتاب المجروحين<sup>(٢)</sup>، و امام ابن عدى [ت ٣٦٥هـ] در الكامل فى الضعفاء<sup>(٣)</sup>، و امام ابن ماكولا [ت ٤٧٥هـ]<sup>(٤)</sup>، در الإكمال في رفع الارتياب<sup>(٥)</sup> و امام ذهبى [ت ٧٤٨هـ] در ميزان الاعتدال<sup>(٦)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانى [ت ٨٥٢هـ] در الزهر النضر في أخبار الخضر<sup>(٧)</sup> تضعيف کرده اند.

### فرع سوم : متن حديث وحكم آن

از ابو امامة باهلي [ت ٨٦هـ] (رضي الله عنه) به چهار لفظ روايت شده است :

لفظ اول : « عن أبي غالب قال : كنت في مسجد دمشق فجاءوا بسبعين رأساً من رؤوس الحرورية فنصبت على درج المسجد ، فجاء أبو أمامة فنظر إليهم فقال : كلاب جهنم ، شر قتلى قتلوا تحت ظل السماء ، ومن قتلوا خير قتلى تحت السماء ، وبكى فنظر إلي وقال : يا أبا غالب ! إنك من بلد هولاء ؟ قلت : نعم ، قال : أعاذك - قال : أظنه قال : الله منهم : قال : تقرأ آل ؟ قلت : نعم ! قال : { مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ فَيَذَبُغُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ { [سوره آل عمران آيه ٧] قال : { يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ } [سوره آل عمران آيه ١٠٦] قلت : يا أبا امامة ! رأيتك تهريق عبرتك ؟ قال : نعم ! رحمة لهم ، إنهم كانوا من أهل الاسلام ، قال : (افتقرت بنو إسرائيل على واحدة وسبعين فرقة ، وتزيد هذه الامة فرقة واحدة ، كلها في النار إلا السواد

(١) تاريخ الكبير (ج ١/ص ٢٦١).

(٢) كتاب المجروحين (ج ١/ص ١٧٩ / شماره ١١٦) گفته : أبي بن سفيان مقدسي شيخ است كه اخبار را سرچيه (تقليب) ميکند و اكثر روايت هايش ضعيف ميباشد، و از اخبارش خوداري کردن واجب ميباشد.

(٣) الكامل فى الضعفاء (ج ١/ص ٢٥٨ / شماره ٢١١) گفته : ضعيف است .

(٤) علي بن هبة الله بن علي بن جعفر، أبو نصر، سعد الملك، و أمير، ومؤرخ، و از علماء حفاظ و ادباء است، و از تصنيفاتش الاكمال في المؤلف و المختلف من الاسماء و الكنى و الانساب، و تكملة الاكمال، و تهذيب مستمر الاوهام على ذوي المعرفة و أولي الافهام، و غيره ميباشد، و در سال (٤٢١هـ) تولد شده ، و در سال (٤٧٥هـ) وفات شده است، [تاريخ الإسلام ذهبي (ج ٧/ص ٣٩٣)، سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ١٨/ص ٥٦٩)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ١٠/ص ١٠٣)].

(٥) ابن ماكولا، علي بن هبة الله بن علي بن جعفر، أبو نصر، [ت ٤٧٥هـ]، ١٤١١هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، الإكمال في رفع الارتياب عن المؤلف و المختلف في الأسماء و الكنى و الأنساب (ج ١/ص ٢١٤).

ابن نقطة، محمد بن عبد الغني بن أبي بكر بن شجاع، معين الدين، أبو بكر، [ت ٦٢٩هـ]، ١٤١٠هـ، جامعة أم القرى، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: د. عبد القيوم عبد ريب النبي، إكمال الإكمال، (ج ١/ص ٧) گفته : صاحب مناكير است.

(٦) ميزان الاعتدال (ج ١/ص ٥٤ / شماره ٢٧٢) گفته : ضعيف است .

(٧) عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٣٢هـ، مكتبة اهل الاثر، چاپ اول، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، الزهر النضر في أخبار الخضر (ص: ٥٠) گفته : أبي بن سفيان متروک است.



، عليهم ما حملوا وعليكم ما حملتم ، وإن تطيعوه تهتدوا ، وما على الرسول إلا البلاغ ، السمع والطاعة خير من الفرقة والمعصية) ، فقال له رجل : يا أبا أمامة ! أمن رأيك تقول أم شئ سمعته من رسول الله ( ﷺ ) ؟ قال: إني إذا لجرئ ، قال بل سمعته من رسول الله ( ﷺ ) غير مرة ولا مرتين مرتين حتى ذكر سبعا».

ابن لفظ حديث به روايت امام ابو بكر بن ابى شيبة [ت ٢٣٥هـ] در المصنف (١)، و امام ابن ابى عاصم [ت ٢٨٧هـ] در كتاب السنة (٢) ، و امام مروزي [ت ٢٩٤هـ] در كتاب السنة (٣)، و امام طبراني [ت ٣٦٠هـ] در معجم الكبير (٤)، و امام اللالكائي [ت ٤١٨هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة (٥)، و امام هيتمي [ت ٨٠٧هـ] در بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث (٦)، و در مجمع الزوائد (٧)، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در جامع الكبير (٨) آمده است.

لفظ دوم : «عن أبي غالب قال : كنت بدمشق زمن عبد الملك فأتى برؤوس الخوارج فنصبت على أعواد فجئت لأنظر هل فيها أحد أعرفه ؟ فإذا أبو أمامة عندها فدنوت منه فنظرت إلى الأعواد فقال : يا كلاب النار ثلاث مرات شر قتلى تحت أديم السماء ومن قتلوه خير قتلى تحت أديم السماء قالها ثلاث مرات ثم استبكي فقلت : يا أبا أمامة ما يبكيك ؟ كانوا على ديننا ثم ذكرت ما هم صائرون إليه غدا فقلت له : شينا تقوله برأيك أم شينا سمعته من رسول الله ( ﷺ ) ؟ فقال : إني لو أسمعته من رسول الله ( ﷺ ) إلا مرة أو مرتين أو ثلاثا إلى السبع ما حدثكوه أما تقرأ الآية في آل عمران { يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ } [سوره آل عمران آيه ١٠٦] إلى آخر الآية { وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ } [سوره آل عمران آيه ١٠٧] ثم قال : اختلفت اليهود على إحدى وسبعين فرقة سبعين من النار وواحدة في الجنة واختلفت النصارى على اثنتين وسبعين فرقة إحدى وسبعون فرقة في النار وواحدة في الجنة وتختلف هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة اثنتان وسبعون في النار وواحدة في الجنة فقلنا: انعتهم لنا قال: السوادا لأعظم»

(١) مصنف ابن ابى شيبة (ج ١٢ / ص ٢٥ / شماره حديث ١٢).

(٢) كتاب السنة (ج ١ / ص ٢٠ / شماره حديث ٦٨) .

(٣) كتاب السنة (ص: ٢٢ / شماره حديث ٤١) ، (ص: ٢٢ / شماره حديث ٤٢)

(٤) معجم الكبير (ج ٨ / ص ٢٧٤ / شماره حديث ٨٠٥٤) .

(٥) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ١ / ص ١٠٣ / شماره حديث ١٥٢) .

(٦) بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة (ج ١ / ص ٣١٨ / شماره حديث ٧٠٦) .

(٧) مجمع الزوائد (ج ١٣ / ص ٤٧٨ / شماره حديث ١٤٣٦) .

(٨) جامع الكبير (ج ٣٣ / ص ١٠٥ / شماره حديث ٥٦).

این لفظ حدیث به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۱)</sup>، و امام اللالكائي [ت ۴۱۸هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(۲)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث<sup>(۳)</sup>، و در مجمع الزوائد<sup>(۴)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير<sup>(۵)</sup> آمده است.

**لفظ سوم :** « عن أبي أمامة الباهلي ، قال : قال رسول الله (ﷺ) : « تفرقت بنو إسرائيل على اثنتين وسبعين فرقة وستفترق هذه الأمة على ما تفرقت عليه بنو إسرائيل تزيد فرقة ، كلها في النار إلا السواد الأعظم » قالوا : يا أبا أمامة ، أليس في السواد الأعظم ما فيه ، قال : والله إنا لنكره ما يعملون ».

این لفظ حدیث به روایت ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰هـ] در اخبار اصفهان<sup>(۶)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۷)</sup>، و امام ابن ملقن [ت ۸۰۴هـ] در تذکرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج<sup>(۸)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير<sup>(۹)</sup> آمده است.

**لفظ چهارم :** « خرج علينا رسول الله (ﷺ) يوما ونحن نتمارى في شيء من أمر الدين فغضب غضبا شديدا لم يغضب مثله ثم انتهرنا فقال مهلا يا أمة محمد إنما هلك من كان قبلكم بهذا أخذوا المراء لقتة خيره ذروا المراء فإن المؤمن لا يماري ذروا المراء فإن المماري قد نمت خسارته ذروا المراء فكفكفك إنما أن لا تزال مماريا ذروا المراء فإن المماري لا أشفع له يوم القيامة ذروا المراء فأنازعيم بثلاث آيات في الجنة في رباضها ووسطها وأعلاها لمن ترك المراء وهو صادق ذروا المراء فإن أول ما نهاني عنه ربي بعد عبادة الأوثان المراء وشرب الخمر ذروا المراء فإن الشيطان قد ينس أن يعبد ولكنه قد رضي منكم بالتحريش وهو المراء ذروا المراء فإن بني إسرائيل افترقوا على إحدى وسبعين فرقة والنصارى على ثنتين وسبعين فرقة كلهم على الضلالة إلا السواد الأعظم قالوا يا رسول الله ومن السواد الأعظم قال من كان على ما أنا عليه وأصحابي من لم يمار في دين الله ومن لم يكفر أحدا من أهل التوحيد بذنب غفر له ثم قال إن الإسلام بدأ

( ۱ ) معجم الكبير (ج ۸/ص ۲۷۳ / شماره حدیث ۸۰۵۱ ) .

( ۲ ) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ۱/ص ۱۰۲ / شماره حدیث ۱۰۱ ) .

( ۳ ) بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة (ج ۱/ص ۳۱۸ / شماره حدیث ۷۰۶ ) .

( ۴ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۳۸۸ / شماره حدیث ۷۰۴ ) .

( ۵ ) جامع الكبير (ج ۲۳/ص ۲۵ / شماره حدیث ۲۵۶۴۰ ) .

( ۶ ) تاریخ اصفهانی (ج ۴/ص ۲۱۷ / شماره حدیث ۱۰۷۷ ) .

( ۷ ) تاریخ دمشق (ج ۳۳/ص ۳۶۷ ) .

( ۸ ) تذکرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج (ص: ۶۹ ) .

( ۹ ) جامع الكبير (ج ۳۳/ص ۱۰۵ / شماره حدیث ۵۶ ) .

غريبا وسيعود غريبا قالوا يا رسول الله ومن الغرباء قال الذين يصلحون إذا فسد الناس ولا يمارون في دين الله ولا يكفرون أحدا من أهل التوحيد بذنب».

ابن لفظ حديث به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۱)</sup>، و امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در كتاب الشريعة<sup>(۲)</sup>، و امام ابن عدي [ت ۳۶۵هـ] در الكامل فى الضعفاء<sup>(۳)</sup>، و امام هروي [ت ۴۸۱هـ] در ذم الكلام وأهله<sup>(۴)</sup>، و امام ابن عساكر [ت ۵۷۱هـ] در تاريخ دمشق<sup>(۵)</sup>، و امام هيثمى [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۶)</sup>، و امام سيوطى [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير<sup>(۷)</sup> آمده است. حكم بر الفاظ حديث حسن است، چنانكه اكثر علماء گفته اند: مثل امام الترمذى [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذى<sup>(۸)</sup>، و امام منذرى [ت ۶۵۶هـ] در الترغيب والترهيب<sup>(۹)</sup> و امام أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقى [ت ۷۷۴] در تفسير القرآن العظيم<sup>(۱۰)</sup>، و امام هيثمى [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱۱)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانى [ت ۸۵۲هـ] در العجائب فى بيان الأسباب<sup>(۱۲)</sup>، و امام السخاوى [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضية<sup>(۱۳)</sup>، و امام زبيدى [ت ۱۲۰۵هـ] در إتحاف السادة المتقين<sup>(۱۴)</sup>، و امام البانى [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة فى تخريج السنة<sup>(۱۵)</sup>، و دكتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء<sup>(۱۶)</sup>، و شيخ سليم بن عيد الهلالى [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة<sup>(۱۷)</sup>،

( ۱ ) معجم الكبير (ج ۸/ص ۵۲ / شماره حديث ۷۶۵۹) .

( ۲ ) كتاب الشريعة (ص ۵۳ / شماره حديث ۱۰۸) .

( ۳ ) الكامل فى الضعفاء (ج ۱/ص ۲۵۸) .

( ۴ ) ذم الكلام وأهله (ج ۱/ص ۶۴ / شماره حديث ۵۳) .

( ۵ ) تاريخ دمشق (ج ۳۳/ص ۳۶۹) .

( ۶ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۳۸۸ / شماره حديث ۷۰۴) .

( ۷ ) جامع الكبير (ج ۲۳/ص ۲۵ / شماره حديث ۲۵۶۴۰) .

( ۸ ) سنن الترمذى (ج ۵/ص ۲۲۶/شماره حديث ۳۰۰۰) و گفته: ابن حديث حسن است .

( ۹ ) الترغيب والترهيب (ج ۳/ص ۴۲۱/شماره حديث ۴۰۰۴) .

( ۱۰ ) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير (ج ۱/ص ۳۴۷) .

( ۱۱ ) مجمع الزوائد (ج ۳/ص ۲۳۳)، (ج ۷/ص ۲۵۸) و گفته: رجالش ثقات است.

( ۱۲ ) العجائب فى بيان الأسباب (ج ۲/ص ۶۶۲) .

( ۱۳ ) الأجوبة المرضية (ج ۲/ص ۵۷۴) .

( ۱۴ ) إتحاف السادة المتقين (ج ۸/ص ۱۴۱) و گفته: رواتش موثوق هستند.

( ۱۵ ) ظلال الجنة، البانى (ج ۱/ص ۳۴/شماره حديث ۶۸) .

( ۱۶ ) صفة الغرباء (ص ۳۷) .

( ۱۷ ) نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة (ص ۱۹) .

و حمزة احمد الزين در تحقيقش بر مسند احمد بن حنبل<sup>(۱)</sup>، و شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، درانی، درانی در تحقيقش بر مسند الحمیدی<sup>(۲)</sup>.

وبعضی از علماء الفاظ حديث را ضعيف گفته اند مثل امام ابو الحسن علي بن محمد بن عزّاق الكناني [ت ۹۶۳ هـ] در تنزيه الشريعة المرفوعة<sup>(۳)</sup>، و شيخ بشار عواد معروف [مولود ۱۳۵۹ هـ] در تحقيقش بر تاريخ بغداد<sup>(۴)</sup>، و شيخ حکمت بن بشير بن ياسين، [مولود ۱۳۷۵ هـ] در تفسير ابن ابی حاتم<sup>(۵)</sup>.

والفاظ حديث ابو امامة [ت ۸۶ هـ] موقوف است لیکن حکم مرفوع را میگرد زیرا که در آن دادن از علم غیب می باشند، و بعضی الفاظ مطابق احاديث صحيح است، مثل حديث خوارج که سخن امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در کتاب المجروحین<sup>(۶)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء<sup>(۷)</sup>، و امام الخلیل بن عبد الله القزوينی [ت ۴۴۶ هـ] در الإرشاد في معرفة علماء الحديث<sup>(۸)</sup> آمده است موافق می باشند، و همینگونه قصة الخوارج در کلام ابی نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] در تاريخ أصفهان<sup>(۹)</sup>، و خطیب البغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در تاريخ بغداد<sup>(۱۰)</sup>، و امام ابی الشيخ ابن حیان [ت ۳۶۹ هـ] در طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها<sup>(۱۱)</sup>، آمده است، و آنها ذکر نموده اند که از ابو امامة [ت ۸۶ هـ] این گونه احاديث بی شمار (بضّة وسبعين) از رواة نقل شده است.

خلاصه این است که الفاظ حديث ابی امامة [ت ۸۶ هـ] سه قسم است :

**قسم اول :** تمام روایتهای ابی امامة [ت ۸۶ هـ] وارد شده، موافقت دارد با احاديث که در باره عدد گروه های یهود و نصاری و این امت، و نجات یافته ی از آنها.

(۱) مسند احمد بن حنبل (ج ۱۹/ص ۲۴۲).

(۲) مسند الحمیدی (ج ۲/ص ۱۵۴) در پاورقی ۲.

(۳) تنزيه الشريعة المرفوعة (ج ۱/ص ۷۸/ شماره ۱۲۳).

(۴) تاريخ بغداد (ج ۱۱/ص ۳۹) در پاورقی ۳.

(۵) تفسير ابن ابی حاتم (ج ۲/ص ۶۰/ شماره حديث ۹۶، ۹۷)، (ج ۲/ص ۴۶۵/ شماره حديث ۱۱۴۴) گفته : اسنادش حسن است.

(۶) کتاب المجروحين (ج ۱/ص ۲۶۷).

(۷) الکامل فی الضعفاء (ج ۲/ص ۴۵۵).

(۸) قزويني، خليل بن عبد الله بن أحمد بن إبراهيم بن الخليل، أبو يعلى، الخليلي، [ت ۴۴۶ هـ]، ۱۴۰۹ هـ، مكتبة الرشد، الرياض، چاپ اول، تحقيق: د. محمد سعيد عمر إدريس، الإرشاد في معرفة علماء الحديث (ج ۲/ص ۴۶۸).

(۹) تاريخ أصفهان (ج ۱/ص ۳۳۹).

(۱۰) تاريخ بغداد (ج ۹/ص ۳۹۴).

(۱۱) أصبهاني، عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان، الأنصاري، أبي الشيخ، أبو محمد، [ت ۳۶۹ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، طبقات المحدثين بأصبهان (ج ۱/ص ۳۴۸)، (ج ۲/ص ۱۹۶).

**قسم دوم:** لفظ وارد شده در روایت ابی امامة [ت ۸۶هـ] «كلها في النار إلا السواد الأعظم» موافقت دارد با احادیث که درباره مصیر گروهها وارد شده است، البته السواد الاعظم معنی الجماعة میباشد.

**قسم سوم:** لفظ وارد شده در روایت ابی امامة [ت ۸۶هـ] «أمن رأيك تقول أم شيء سمعته من رسول الله (ﷺ)؟ قال: إني إذا لجري، قال بل سمعته من رسول الله (ﷺ) غير مرة» دلالت به مرفوع بودن حدیث می کند، و همینگونه علماء گفته اند که آیا این سخن ابی امامة [ت ۸۶هـ] (مرفوع نمودن حدیث) در باره افتراق امم است، و یا در باره مصیر خوارج؟ ولیکن مرفوع نمودن حدیث در بعضی از روایتها دلالت بر افتراق می کند، و اما در بعضی روایتهای دیگری درباره مصیر خوارج می کند، و راجح این است که این سخن ابی امامة [ت ۸۶هـ] (مرفوع نمودن حدیث) در باره افتراق امم و مصیر خوارج می باشد.

### **مطلب سیزدهم: تخریج و حکم حدیث انس بن مالک [ت ۹۲هـ] (ﷺ) (۱)**

#### **فرع اول: تخریج اجمالی سند حدیث**

حدیث انس بن مالک [ت ۹۲هـ]، (ﷺ)، علما ذیل روایت نمودند:

- ۱ - امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ]، در مسندش (۲).
- ۲ - امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه (۳).
- ۳ - امام فسوي [ت ۲۷۷هـ] در المعرفة والتاريخ (۴).
- ۴ - امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در كتاب السنة (۵).
- ۵ - امام اسلم بن سهل بن سلم، الواسطي، مشهور به بحشل، [ت ۲۹۲هـ] در تاريخ واسط (۶).
- ۶ - امام محمد بن نصر المروزي [ت ۲۹۴هـ] در كتاب السنة (۷).

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۳۸۸)، و امام ابن عبد البر در الإستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۳۵)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۱/ص ۱۹۲)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۱/ص ۳۲۸) گفتند: انس بن مالك بن النضر بن ضمضم بن زيد بن حرام، انصاری، النجاری، أبو حمزة، صاحب و خادم رسول الله (ﷺ) است، و از انس روایت شده: رسول الله (ﷺ) به مدینه آمد، و من ده ساله بودم، و نبی (ﷺ) وفات نمود و من بیست ساله بودم، و رسول الله (ﷺ) برایش دعا کرد: "اللهم أكثر ماله و ولده، و أطل حياته و ادخله الجنة" و در سال (۹۲هـ ق) وفات شده است.

(۲) مسند احمد بن حنبل (ج ۳/ص ۱۲۰)

(۳) سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۳۲۲ / شماره حدیث ۳۹۹۳).

(۴) المعرفة والتاريخ، فسوي (ج ۲/ص ۳۲۶).

(۵) كتاب السنة (ج ۱/ص ۳۲ / شماره حدیث ۶۴).

(۶) تاريخ الواسط (ص ۱۹۶).

(۷) كتاب السنة (ص ۱۶).

- ٧ - امام ابو يعلى موصلي [ت ٣٠٧هـ] در مسندش<sup>(١)</sup>.  
 ٨ - امام طبري [ت ٣١٠هـ] در جامع البيان<sup>(٢)</sup>.  
 ٩ - امام عقيلي [ت ٣٢٢هـ] در كتاب الضعفاء<sup>(٣)</sup>.  
 ١٠ - امام ابن ابي حاتم [ت ٣٢٧هـ] در تفسيرش<sup>(٤)</sup>.  
 ١١ - امام ابن حبان [ت ٣٥٤هـ] در كتاب المجروحين<sup>(٥)</sup>.  
 ١٢ - امام الأجرى [ت ٣٦٠هـ] در كتاب الشريعة<sup>(٦)</sup>.  
 ١٣ - امام طبرانی [ت ٣٦٠هـ] در معجم الكبير<sup>(٧)</sup>، و در معجم الاوسط<sup>(٨)</sup>، و در معجم الصغير<sup>(٩)</sup>.

- ١٤ - امام ابن عدی [ت ٣٦٥هـ] در الكامل في الضعفاء<sup>(١٠)</sup>.  
 ١٥ - امام ابن بطه عكبري [ت ٣٨٧هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(١١)</sup>.  
 ١٦ - امام ابو بكر مردويه [ت ٤١٠هـ]، و براي امام زيلعي [ت ٧٦٢هـ] در تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(١٢)</sup>، و امام أبو الفداء ابن كثير دمشقي [ت ٧٧٤هـ] در تفسيرش<sup>(١٣)</sup>، و امام سيوطي [ت ٩١١هـ] در الدر المنثور<sup>(١٤)</sup> منسوب نمودند.  
 ١٧ - امام اللالكائي [ت ٤١٨هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(١٥)</sup>.  
 ١٨ - امام عبد القاهر بن طاهر، الأسفراييني [ت: ٤٢٩هـ] در الفرق بين الفرق<sup>(١٦)</sup>.

(١) مسند ابي يعلى (ج ٦ / ص ٣٤٠ / شماره حديث ٣٦٦٨)، (ج ٧/ص ٣٢ / شماره حديث ٣٩٣٨)، (ج ٧/ص ٣٦ / شماره حديث ٣٩٤٤).  
 (٢) تفسير جامع البيان في تأويل القرآن (ج ٤ / ص ٣٢).  
 (٣) كتاب الضعفاء (ج ٢ / ص ٢٦٢)، (ج ٤/ص ٢٠١).  
 (٤) تفسير ابن ابي حاتم (ج ٣ / ص ٧٢٣ / شماره حديث ٣٩١٥).  
 (٥) ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، تميمي، دارمي، بُسْتِي، أبو حاتم، [ت ٣٥٤هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: محمود ابراهيم زايد، كتاب المجروحين (ج ٢ / ص ٤٣٥).  
 (٦) كتاب الشريعة (ج ١ / ص ٣٠٩ / شماره حديث ٢٥، ٢٦، ٢٧).  
 (٧) معجم الكبير (ج ٨ / ص ٥٢ / شماره حديث ٧٦٥٩).  
 (٨) معجم الأوسط (ج ٥ / ص ١٣٧ / شماره حديث ٤٨٨٦)، (ج ٨/ص ٢٢ / شماره حديث ٧٨٤٠).  
 (٩) طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار الكتب العلمية، چاپ اول، تحقيق: ابي عبد الرحمن عادل بن سعد، معجم الصغير (ج ٢/ص ٢٩ / شماره حديث ٧٢٤).  
 (١٠) الكامل في ضعفاء الرجال (ج ٣ / ص ٩٣٤)، (ج ٦/ص ٢١٧٥)، (ج ٧/ص ٢٦٤٢).  
 (١١) الإبانة الكبرى ج ١ / ص ٣٧١ / شماره حديث ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١).  
 (١٢) تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف (ج ٢ / ص ٤٤٨).  
 (١٣) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير (ج ٣ / ص ١٤٩).  
 (١٤) الدر المنثور (ج ٣ / ص ١١٦).  
 (١٥) شرح اصول اعتقاد اهل السنة والجماعة (ج ١ / ص ١٠١ / شماره حديث ١٤٨).  
 (١٦) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ٧).

- ١٩ - امام ابو نعيم الاصفهانی [ت ٤٣٠ هـ] در حلیة الاولیاء<sup>(١)</sup>.
- ٢٠ - امام الخلیل بن عبد الله القزوينی [ت ٤٤٦ هـ]، برایش امام الرافعی [ت ٦٢٣ هـ] در التدوین فی فی ذکر اخبار قزوین<sup>(٢)</sup> منسوب نموده اند.
- ٢١ - امام خطیب بغدادی [ت ٤٦٣ هـ] در شرف اصحاب الحدیث<sup>(٣)</sup> ودر الفقیه والمتفقہ<sup>(٤)</sup>.
- ٢٢ - امام هروی [ت ٤٨١ هـ] در ذم الکلام واهله<sup>(٥)</sup>.
- ٢٣ - امام قوام السنة الاصفهانی [ت ٥٣٥ هـ] در الحجة فی بیان المحجة<sup>(٦)</sup>.
- ٢٤ - امام الجورقانی، [ت ٥٤٣ هـ] در الأباطیل والمناکیر والصحاح والمشاهیر<sup>(٧)</sup>.
- ٢٥ - امام ابن عساکر [ت ٥٧١ هـ] در تاریخ دمشق<sup>(٨)</sup>.
- ٢٦ - امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ٥٩٧ هـ] در تلبیس ابلیس<sup>(٩)</sup>.
- ٢٧ - امام أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد، ضیاء الدین، مقدسی [ت ٦٤٣ هـ]<sup>(١٠)</sup> در الاحادیث المختارة<sup>(١١)</sup>، تمام شان حدیث را موصول روایت نمودند.
- وامام عبد الرزاق صنعانی [ت ٢١١ هـ]<sup>(١٢)</sup> در المصنف<sup>(١٣)</sup> مرسل روایت نموده،  
وامام الدیلمی [ت ٥٠٩ هـ] در فردوس الاخبار<sup>(١٤)</sup> معلق روایت نموده اند.

(١) حلیة الاولیاء (ج ٣ / ص ٥٢ / شماره حدیث ٢٦٦).

(٢) التدوین فی ذکر اخبار قزوین (ج ٢ / ص ٧٩).

(٣) شرف اصحاب الحدیث (ص ٢٤ / شماره حدیث ٤٠).

(٤) الفقیه والمتفقہ (ج ١ / ص ١٦٥).

(٥) ذم الکلام واهله (ج ١ / ص ٦٤ / شماره حدیث ٥٣).

(٦) الحجة فی بیان المحجة (ج ١ / ص ١٠٨ / شماره حدیث ١٨).

(٧) الأباطیل والمناکیر والصحاح والمشاهیر (ج ١ / ص ٢٩٦، ٣٠٣ / شماره ٢٧٧، ٢٨٥).

(٨) تاریخ دمشق (ج ٦٥ / ص ٧٢).

(٩) تلبیس ابلیس (ص ٢٠)، الموضوعات (ج ١ / ص ٤٣٨ / شماره حدیث ٥١٧).

(١٠) محمد بن عبد الواحد بن أحمد بن عبد الرحمن، السعدي، المقدسي، أبو عبد الله، ضیاء الدین، عالم به الحدیث، و مؤرخ است، و از تصنیفاتش الاحکام فی الحدیث، و الاحادیث المختارة، و غیره میباشد، و در سال (٥٦٩ هـ) تولد شده، و در سال (٦٤٣ هـ) وفات شده است، [تاریخ الإسلام امام ذهبي (ج ٤٧ / ص ٢٠٨)، سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ٢٣ / ص ١٢٦)، الأعلام خیر الدین زرکلي (ج ١٤٧ / ص ١٤٧)].

(١١) مقدسي، ضیاء الدین محمد بن عبد الواحد، أبو عبد الله [ت ٦٤٣ هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار خضر للطباعة والنشر، بیروت، چاپ سوم، تحقیق: د. عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، الأحادیث المختارة (ج ٧ / ص ٨٨ / شماره ٢٤٩٧)، (ج ٧ / ص ٢٧٧ / شماره ٢٧٣٣).

(١٢) أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع، حميري، صنعاني، ازحفاظ حدیث است، و در سال (١٢٦ هـ) تولد شده، و در سال (٢١١ هـ) ق) وفات شده، و از تصنیفاتش الجامع، والمصنف در حدیث و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام (ج ١٥ / ص ٢٦٠)، سیر أعلام النبلاء (ج ٩ / ص ٥٦٣)، تهذیب الكمال از امام مزي (ج ١٨ / ص ٥٢)، الأعلام زرکلي (ج ٧ / ص ٥٨)].

(١٣) صنعاني، عبد الرزاق بن همام بن نافع، حميري، أبو بكر، [ت ٢١١ هـ]، ١٤٠٣ هـ، المكتب الإسلامی، بیروت، چاپ دوم، تحقیق: حبيب الرحمن الأعظمی، مصنف عبد الرزاق (ج ١٠ / ص ١٥٥ / شماره حدیث ١٨٦٧٤، ١٨٦٧٥).

(١٤) فردوس الاخبار (ج ٢ / ص ٦٣ / شماره حدیث ٢٣٥٩، ٢٣٦٠).

وهمين گونه حديث انس بن مالك [ت ٩٢ هـ] ، (ﷺ) ، علما متاخرين كه حديث را بدون اسناد ذكر ميكنند آنها هم آورده اند ، مثل امام ثعلبي [ت ٤٢٧ هـ] در كشف والبيان<sup>(١)</sup> ، و امام ابن عطيه [ت ٥٤٢ هـ] در المحرر الوجيز<sup>(٢)</sup> ، و امام الرافعي [ت ٦٢٣ هـ] در التدوين في ذكر اخبار قزوين<sup>(٣)</sup> ، و امام زيلعي [ت ٧٦٢ هـ] در تخريج الاحاديث والاثار الواقعة في تفسير الكشاف<sup>(٤)</sup> ، و امام أبو الفداء ابن كثير دمشقي [ت ٧٧٤] در تفسيرش<sup>(٥)</sup> ، و امام ابن ملقن [ت ٨٠٤ هـ] در تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج<sup>(٦)</sup> ، و امام عراقي [ت ٨٠٦ هـ] ، در المغني عن حمل الأسفار<sup>(٧)</sup> ، و امام هيتمي [ت ٨٠٧ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(٨)</sup> ، و امام بوصيري [ت ٨٤٠ هـ] در إتحاف الخيرة المهرة<sup>(٩)</sup> ، و در مصباح الزجاجة<sup>(١٠)</sup> ، و امام ابن حجر عسقلاني [ت ٨٥٢ هـ] در إطفاف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي<sup>(١١)</sup> ، و امام ثعلبي [ت ٨٧٦ هـ] در تفسيرش<sup>(١٢)</sup> ، و امام سيوطي [ت ٩١١ هـ] در الدر المنثور<sup>(١٣)</sup> ، و در جامع الكبير<sup>(١٤)</sup> ، و علامه متقي هندي [ت ٩٧٥ هـ] در كنز العمال<sup>(١٥)</sup> ، و امام شوكاني [ت ١٢٥٠ هـ] در فتح القدير<sup>(١٦)</sup> ، و امام الوسي [ت ١٢٧٠ هـ] در روح المعاني<sup>(١٧)</sup> آورده اند.

- 
- (١) الكشف والبيان ( ج ٣ / ص ١٦٣ ) .  
 (٢) تفسير ابن عطيه ( ج ١ / ص ٤٧٥ ) .  
 (٣) التدوين في ذكر اخبار قزوين ( ج ٢ / ص ٧٩ ) .  
 (٤) تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف ( ج ١ / ص ٤٤٨ ) .  
 (٥) تفسير القرآن العظيم، ابن كثير ( ج ٣ / ص ١٤٩ ) .  
 (٦) تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج ( ص : ٦٩ ) .  
 (٧) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار ( ج ٧ / ص ٢٩٦ / شماره حديث ٣٢٢١ ) .  
 (٨) مجمع الزوائد ( ج ١ / ص ٣٨٨ / شماره حديث ٧٠٤ ) ( ج ٧ / ص ٥١٠ / شماره حديث ١٢٠٩٠ ) .  
 (٩) إتحاف الخيرة المهرة ( ج ٨ / ص ٣٦ / شماره حديث ٧٤٢٨ ) .  
 (١٠) مصباح الزجاجة ( ج ٢ / ص ٨٧ / شماره حديث ١٤١٢ ) .  
 (١١) إطفاف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي ( ج ٢ / ص ٩٥ / شماره حديث ٥٦٨ ) .  
 (١٢) الجواهر الحسان في تفسير القرآن ( ج ١ / ص ٢٩٥ ) .  
 (١٣) الدر المنثور ( ج ٣ / ص ٥٢ ) ، ( ج ٣ / ص ٥٦ ) .  
 (١٤) جامع الكبير ( ج ٣ / ص ١٠٥ / شماره ٥٦ ) ، ( ج ٢٣ / ص ٢٥ / شماره ٢٥٦٤٠ ) .  
 (١٥) كنز العمال ( ج ١٦ / ص ٧٣ / شماره ٣٠٨٣٦ ) ، ( ج ٢٤ / ص ٢٢٩ / شماره حديث ١٠٥٣ ) ، ( ج ٣٤ / ص ١٢٢ / شماره حديث ١٠٥٧ ) .  
 (١٦) تفسير فتح القدير ( ج ١ / ص ٣٧١ ) .  
 (١٧) تفسير روح المعاني ( ج ٣ / ص ١٦٣ ) .



## فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

از انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] (رضی الله عنه) به ده طریقہ روایت نقل شده است :

**طریقہ اول : طریق قتادة بن دعامة سدوسي [ت ۱۰۷ هـ] رحمه الله (۱)**

و از قتادة بن دعامة سدوسي [ت ۱۰۷ هـ] رحمه الله ، الأوزاعي [ت ۱۵۷ هـ] (۲) ، و از الأوزاعي [ت ۱۵۷ هـ] ، الوليد بن مسلم [ت ۱۹۴ هـ] ، به روایت امام ابن ماجه [ت ۲۷۳ هـ] درسنان ابن ماجه (۳) ، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة (۴) ، و امام عبد القاهر بن طاهر ، الأسفراييني [ت: ۴۲۹ هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (۵) ، و امام خطيب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در شرف أصحاب الحديث (۶) آورده اند.

و این سند حدیث صحیح می باشند، و برصحت آن امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در النهاية فی الفتن والملاحم (۷) ، و امام عراقی [ت ۸۰۶ هـ] در المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (۸) ، و امام بوسیری [ت ۸۴۰ هـ] در مصباح الزجاجة (۹) ،

---

(۱) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲۳/ص ۴۹۸) گفته : (خ م د س ت ق) : قتادة بن دعامة بن قتادة سدوسي ، و يا قتادة بن دعامة ابن عكابة سدوسي ، أبو الخطاب ، و ابن سعد در طبقه سوم از أهل بصره ذکر کرده است ، و أبو حاتم گفته : أحمد بن حنبل قتادة را ذکر کرد ، و ذکر آنر بسیار طولتر نمود و نشر از علمش ، و فقہش ، و معرفتش به اختلاف و تفسیر ، و غیره را بیان نمود ، و میگفت : عالم به تفسیر القرآن ، و به اختلاف علما است ، و به حفظش و فقہش را توصیف نمود ، و یحیی بن معین گفته : او ثقة است ، و أبو زرعة گفته : قتادة عالمتر در أصحاب الحسن است ، و امام ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۸ / ص ۳۵۵) گفته : ابن سعد گفته : ثقة و مأمون ، و حجت در حدیث است ، و قدری بود ، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر : ثقة و ثبت است ، و به نزد امام ذہبی : حافظ است ، و از طبقه : ۴ است ، و در سال ( ۶۰ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۱۰۷ هـ ق ) وفات شده است ، [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۲۲۹) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۵ / ص ۲۶۹) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، و از راویان بخاری و مسلم است .

(۲) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۱۷/ص ۳۰۷) گفته : (خ م د ت س ق) : عبد الرحمن بن عمرو بن أبي عمرو ، و نامش یحمد الشامی ، أبو عمرو الأوزاعی ، ابن مهدی گفته : ائمة در حدیث چهار اند : أوزاعی ، و مالك ، و سفیان الثوری ، و حماد بن زید ، و سفیان بن عیینة گفته : أوزاعی امام بود در زمانه خودش ، و ابن حجر در تهذيب التهذيب (ج ۶ / ص ۲۴۰) گفته : عیسی بن یونس گفته : أوزاعی حافظ بود ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة و جلیل القدر ، و فقیه است ، و به نزد ذہبی : شیخ الإسلام ، و حافظ و فقیه و زاهد بود ، و از طبقه : ۷ است و در سال ( ۱۵۷ هـ ) وفات شده است . [ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۸۸) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۱۰۷) ، و تاریخ الإسلام (ج ۶ / ص ۲۲۵) ] .

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند ، از راویان متفق علیه است ، روایتش مقبول میباشد .

(۳) سنن ابن ماجه (ج ۲/ ص ۱۳۲۲ / شماره حدیث ۳۹۹۳) .

(۴) کتاب السنة (ص: ۹ / شماره حدیث ۶۴) .

(۵) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ۴) .

(۶) شرف أصحاب الحديث (ص: ۴۴ / شماره حدیث ۳۵) .

(۷) النهاية فی الفتن والملاحم (ج ۱ / ص ۱۸) .

(۸) المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار (ج ۲ / ص ۸۸۴) .

(۹) مصباح الزجاجة (ج ۳ / ص ۲۳۹) .

و شیخ ابو الاشبال أحمد محمد شاکر [ت ۱۳۷۷ هـ] در تحقیقش بر جامع البیان فی تأویل القرآن (۱)، و علامه البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در ضلال الجنة فی تخریج السنة (۲)، و عبد الملک بن دهیش [ت ۱۴۳۴ هـ] (۳) در تحقیقش بر الأحادیث المختارة (۴)، و شیخ بشار عواد معروف [مولود ۱۳۵۹ هـ] در تحقیقش بر سنن ابن ماجه (۵) حکم کرده اند.

### طریقه دوم : طریق یزید بن ابان الرقاشی [ت ۱۲۰ هـ] (۱)

و از یزید بن ابان الرقاشی [ت ۱۲۰ هـ] دو راوی روایت می کنند :

۱ - الأوزاعي [ت ۱۵۷ هـ] به روایت امام فسوی [ت ۲۷۷ هـ] در المعرفة والتاریخ (۷) ، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة (۸)، و امام ابن جریر طبری [ت ۳۱۰ هـ] در جامع البیان (۹)، و امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷ هـ] در تفسیرش (۱۰)، و امام اللالكائي [ت ۴۱۸ هـ] در اعتقاد أهل السنة (۱۱) آورده اند.

( ۱ ) جامع البیان فی تأویل القرآن ( ج ۷ / ص ۷۵ ) در پاورقی.

( ۲ ) ضلال الجنة، البانی ( ج ۱ / ص ۳۲ ) .

( ۳ ) عبد الملك بن عبد الله بن عمر بن دهيش، فقيه وقاضي ، وزير سعودي است، در شهر حائل در شمال المملكة العربية السعودية به سال ( ۱۳۶۰ هـ ) تولد شده است، و شاگرد عبد الله بن عمر بن دهيش، و عبد الله خياط، و أبو الحسن الندوي است، و از تصنيفاتش الحرم المكي الشريف والأعلام المحيطة به، و حدود المشاعر المقدسة ( منى مزدلفة عرفات )، و تحقيق كتاب الأحاديث المختارة للمقدسي، وغيره میباشد، و در روز پنجشنبه ۱۰ ماه شوال سال ( ۱۴۳۴ هـ ) وفات شده است، (<http://www.bin-dehaish.com> / ۱۹/۰۳/۲۰۲۰).

( ۴ ) الأحاديث المختارة ( ج ۷ / ص ۸۹ ) در پاورقی ۱ .

( ۵ ) سنن ابن ماجه ( ج ۵ / ص ۴۷۲ ) در پاورقی .

( ۶ ) امام مزى در تهذيب الكمال ( ج ۳۲ / ص ۶۴ ) گفته : ( بخ ت ق ) : يزید بن ابان الرقاشی ، أبو عمرو ، و ابن سعد در طبقه سوم از أهل بصره ذکر کرده است و گفت : ضعيف و قدری بود ، و ابن خياط در طبقه پنجم ذکر کرده، و أحمد بن حنبل گفته : لا أكتب حديث يزيـد الرقاشی ، و ابن حجر در تهذيب التهذيب ( ج ۱۱ / ص ۳۱۱ ) گفته : الساجی گفته : او وهم می شد و حفظ نمی کرد، ، و ابن حبان گفته : و از خيار عباد الله است، و از بکائين در شب است ، لكن غفلت کرده در حفظ الحديث و مشغول به عبادت شده، تا انکه سخن خوب را مقلوب به حديث از انس عن النبي (ﷺ) میگرد، پس روایت از او جواز ندارد، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ضعيف و زاهد است ، و به نزد ذهبی : ضعيف است ، و از طبقه : ۵ است، و در سال ( ۱۲۰ هـ ق ) وفات شده است. [ طبقات ابن سعد ( ج ۷ / ص ۲۴۵ )، و تاریخ الاسلام ( ج ۵ / ص ۱۸۳ )].

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعيف خوانده اند، و روایتش ضعيف می باشد.

( ۷ ) المعرفة والتاریخ، فسوی ( ج ۲ / ص ۳۲۶ ).

( ۸ ) كتاب السنة ( ص : ۲۱ / شماره حديث ۳۹ ) .

( ۹ ) جامع البیان عن تأویل آی القرآن ( ج ۷ / ص ۷۴ / شماره حديث ۷۵۷۷ ) .

( ۱۰ ) تفسیر ابن ابی حاتم ( ج ۴ / ص ۲۱ / شماره حديث ۳۹۱۵ ) .

( ۱۱ ) اعتقاد أهل السنة ( ج ۱ / ص ۱۵۲ / شماره حديث ۱۲۸ ) .

۲ - محمد بن یعقوب<sup>(۱)</sup>، و از محمد بن یعقوب، عنبسة بن عبد الواحد القرشي الكوفي<sup>(۲)</sup>، به روایت امام ابن عدی [ت ۳۶۵هـ] در الكامل فی الضعفاء<sup>(۳)</sup> آورده اند.

و اما این سند حدیث از جهت یزید بن ابان الرقاشی [ت ۱۲۰هـ] ضعیف می باشند، چنانکه ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب گفته است<sup>(۴)</sup>.

**طریقه سوم : طریق عبد العزیز بن صهیب [ت ۱۳۰هـ]<sup>(۵)</sup>**

و از عبد العزیز بن صهیب [ت ۱۳۰هـ]، مبارک بن سحیم بن عبد الله الشیبانی [ت ۱۸۷هـ]<sup>(۶)</sup>، و از مبارک بن سحیم [ت ۱۸۷هـ] دو راوی روایت کرده اند :

---

(۱) نویسنده میگوید: ترجمه تفصیلی راوی دریافت نکردم بجز از سخن ابن ابی حاتم الرازی، و عبدالرحمن الرازی در الجرح والتعیل (ج ۸/ص ۱۲۱ / شماره ۵۴۱) گفته: محمد بن یعقوب الیمامی، روایت از إسحاق بن عبد الله بن ابی طلحة و یحیی بن ابی کثیر کرده است، و از او عنبسة بن عبد الواحد روایت کرده، و عبد الرحمن بن ابی حاتم الرازی میگوید: همین گونه از پدرم شنیدم که همین را میگفت، و امام الذهبی در میزان الاعتدال (ج ۴/ص ۷۰/شماره ۸۳۳۵) گفته: محمد بن یعقوب، المدنی از سعید المقبری، و غیره روایت میکند و له مناکیر، و امام ابن عدی گفته: احادیث منکره را آورده است، و در المغنی فی الضعفاء (ج ۲/ص ۶۴۵/شماره ۶۰۹۷) میگوید: محمد بن یعقوب المدنی از سعید المقبری و غیره روایت میکند، و له مناکیر.

نویسنده میگوید: ترجمه تفصیلی محمد بن یعقوب را بحث و تلاش نمودم لیکن موفق به دریافتش نشدم.

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۲/ص ۴۱۹) گفته: (خت د) : عنبسة بن عبد الواحد بن أمیة بن عبد الله بن سعید بن العاص أبو خالد، کوفی، و أحمد بن حنبل گفته: ما أرى به بأسا، و یحیی بن معین گفته: ثقة است، و أبو زرعة گفته: لا بأس به، و أبو حاتم گفته: ثقة و لیس به بأس، و ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر نموده، و امام البخاری به یک روایتش استشهاد کرده است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۸/ص ۱۶۲) گفته: الاثرم، از أحمد نقل میکند: ما أرى به بأسا، و ابن معین گفته: از او حدیث را شنویدم، و رتبه اش به نزد ابن حجر و ذهبی: ثقة است، و از طبقه: ۸: از وسطی از أتباع التابعین است [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۲۶)، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۱۲۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۳) الكامل فی الضعفاء (ج ۷/ص ۱۵۷).

(۴) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۷۶۸۳).

(۵) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۸/ص ۱۴۷) گفته: (خ م د ت س ق) : عبد العزیز بن صهیب البنانی بصری، و أحمد بن حنبل ثقة ثقة است، و یحیی بن معین گفته ثقة است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۶/ص ۳۴۲) گفته: ابن سعد گفته: او ثقة بود، و النسائی، و العجلی گفتند: ثقة است، و أبو حاتم گفته: صالح است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقة است، و به نزد امام ذهبی: حجت است، و از طبقه: ۴ است، و در سال (۱۳۰ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۲۴۵)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۶/ص ۱۰۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

(۶) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۷/ص ۱۷۵) گفته: (ق) : مبارک بن سحیم، أبو سحیم البنانی، مولی عبد العزیز بن صهیب، و أبو زرعة گفته: واهی الحدیث است، و منکر الحدیث است، و من حدیث صحیح او را ندیدم، و أبو حاتم گفته: منکر الحدیث است، و ضعیف الحدیث است، و امام البخاری گفته: منکر الحدیث است، و النسائی گفته: ثقة نیست، و لا یکتب حدیثه، و در جای دیگری گفته: متروک الحدیث است، و ابن ماجه از او یک حدیث روایت کرده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۲۷) گفته: الساجی گفته: منکر الحدیث است، و ابن عبد البر گفته: علما اجماع بر ضعف و متروک بودن او نمودند، رتبه اش به نزد ابن حجر: متروک است، و به نزد امام ذهبی: منکر الحدیث است، و از طبقه: ۸ است، امام الذهبی در تاریخ الإسلام (ج ۱۹/ص ۷) گفته: در سال (۱۸۷هـ) وفات شده.

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

۱ - محمد بن أبي بكر [ت ۲۳۴هـ] <sup>(۱)</sup>، به روایت امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷هـ] در مسندش <sup>(۲)</sup> آورده اند.

۲ - سوید بن سعید [ت ۲۴۰هـ] <sup>(۳)</sup>، به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة <sup>(۴)</sup> ، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى <sup>(۵)</sup> آورده اند.  
و این سند حدیث از جهت مبارک بن سحیم [ت ۱۸۷هـ] ضعیف می باشند، زیرا که وی متروک الحدیث می باشند، چنانکه ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب <sup>(۶)</sup>، و در تهذیب التهذیب <sup>(۷)</sup> گفته اند.

### طریقه چهارم : طریق سعید بن ابي هلال [ت ۱۳۰هـ یا ۱۴۹هـ] <sup>(۸)</sup>

(۱) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۲/ص ۵۳۴) گفته: (خ م س): محمد بن ابي بكر بن علی بن عطاء بن مقم، مقدمی، ابو عبد الله، ثقی، بصری، پدر أحمد بن محمد بن ابي بكر المقدمی القاضی است، و عبد الخالق بن منصور، از یحیی بن معین نقل میکند: صدوق است، و أبو زرعۃ گفته: ثقہ است، و أبو حاتم گفته: صالح الحدیث است، و محله الصدق است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۹/ص ۷۹) گفته: ابن قانع گفته: ثقہ بود، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر: ثقہ است، و به نزد امام ذهبی: ثبت و محدث است، و از طبقه ۱۰ است، و در سال (۲۳۴ هـ ق) در بصره وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۰۸) و سیر أعلام النبلاء (ج ۱۰/ص ۶۶۰)]. نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

(۲) مسند ابي یعلیٰ (ج ۷/ص ۳۲ / شماره حدیث ۳۹۳۸)، (ج ۷/ص ۳۶ / شماره حدیث ۳۹۴۴).  
(۳) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۱۲/ص ۲۴۷) گفته: (م ق): سوید بن سعید بن سهل بن شهریار الهروی، ابو محمد الحدثنای الأنباری، أحمد بن حنبل گفته: امید دارم که صدوق باشد، و لا بأس به، و یعقوب بن شیبۃ گفته: صدوق و مضطرب الحفظ است، خصوصاً بعد از کور شدن شان، و امام البخاری گفته: وقتیکه کور شد تلقین حدیث میکرد، و در تلقین شان از احادیثی که از خودش نمی بود هم او تلقین می کرد، و النسائی گفته: ثقہ نیست، و نى مأمون است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۲۷۵) گفته: العجلی گفته: ثقہ است، و أبو داود از او روایت کرده، و رتبه اش به نزد ابن حجر: اصلاً او صدوق است لیکن وقتیکه کور شد تلقین حدیث میکرد، و در تلقین شان از احادیثی که از خودش نمی بود هم او تلقین می کرد، و به نزد امام ذهبی: حدیث را حفظ می کرد لکن در اخیر حفظش تغیر کرد، و النسائی گفته: ثقہ نیست، و از طبقه ۱۰ است، و در سال (۱۴۰ هـ ق) تولد شده و در سال (۲۴۰ هـ ق) وفات شده است. [سیر أعلام النبلاء (ج ۱۱/ص ۴۱۰)، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۴۰)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول می باشد.

(۴) کتاب الشریعة (ص: ۱۵ شماره حدیث ۲۷).

(۵) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۸ / شماره حدیث ۲۸۱).

(۶) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۶۴۶۱).

(۷) تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۱۷).

(۸) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۱۱/ص ۹۴) گفته: (خ م د ت س ق): سعید بن ابي هلال اللیثی، أبو العلاء، مصری، و أبو حاتم گفته: لا بأس به، و ابن حبان در کتاب "التقاة" ذکر کرده، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۹۵) گفته: ابن سعد گفته: ثقہ است إن شاء الله، و الساجی گفته: صدوق است، و العجلی گفته: مصری و ثقہ است، و توثیق ابن خزیمه، و الدارقطنی، و البیهقی، و الخطیب، و ابن عبد البر کردند، و امام ابن حجر در "تقریب التهذیب" (ص ۲۴۲) گفته: مدنی الأصل است، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر: صدوق است، و از طبقه ۶ از ان کسانی که معاصر صغار التابعین است، و در سال (۱۳۰ و یا ۱۴۹ هـ ق) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۵۱۴)، و تاریخ الاسلام (ج ۵/ص ۲۵۶)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۶/ص ۳۰۳)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند و از راویان متفق علیه است و روایتش مقبول میباشد.

روایت از طریق سعید بن ابی هلال [ت ۱۳۰ هـ یا ۱۴۹ هـ] به روایت امام عبد الرحمن بن علی،  
أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷ هـ] در تلبیس ابلیس (۱) آورده اند.

و این روایت هم ضعیف است به دو علت :

یکی، این روایت از سعید بن ابی هلال [ت ۱۳۰ هـ یا ۱۴۹ هـ] به انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] مرسل  
مرسل است ، چنانکه امام مزی [ت ۷۴۲ هـ] در تهذیب الکمال (۲) و حافظ ابن حجر عسقلانی  
[ت ۸۵۲ هـ] در تهذیب التهذیب (۳) گفته اند.

دوم، اختلاط عبد الله بن لهيعة [ت ۱۷۴ هـ] (۴) و تضعیف روایتش و اختلاط سعید بن ابی هلال  
[ت ۱۳۰ هـ یا ۱۴۹ هـ] ، چنانکه و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء (۵)، و امام الذهبی  
[ت ۷۴۸ هـ] در تذکرة الحفاظ (۶)، امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تقریب التهذیب (۷) ، و در  
تهذیب التهذیب (۸)، و در هدی الساری (۹) تصریح کرده اند.

### طریقه پنجم : طریق الزبیر بن عدی [ت ۱۳۱ هـ] (۱۰)

روایت از طریق الزبیر بن عدی [ت ۱۳۱ هـ] به روایت امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در شرف  
أصحاب الحديث (۱۱) آورده اند.

( ۱ ) تلبیس ابلیس (ص: ۲۷) .

( ۲ ) تهذیب الکمال (ج ۴/ص ۸۳).

( ۳ ) تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۴۸).

( ۴ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۵/ص ۴۸۷) گفته : ( م د ت ق ) : عبد الله بن لهيعة بن عقبة بن فرعان بن ربيعة بن ثوبان، الحضرمی،  
أبو عبد الرحمن، و یا أبو النصر، المصری، الفقیه، قاضی مصر، و روح بن صلاح گفته : عبد الله بن لهيعة به ۷۲ تابعین ملاقات نموده است،  
و الحافظ در تهذیب التهذیب (ج ۵ / ص ۳۷۷ ) گفته: امام الحاکم گفته : امام مسلم در دو جای بر او استشهاد گرفته است ، و امام البخاری گفته  
: یحیی بن سعید او را ترک کرده است، و امام ابن مهدی گفته : من از او حدیث را نمی گیرم، و امام النسائی گفته : ثقة نیست ، و امام ابن  
معین گفته : ضعیف بود و به حدیث شان احتجاج نمی شود ، و امام الحاکم گفته : ذاهب الحدیث است، و در سال (۱۷۴ هـ) وفات نموده است،  
[ طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۵۱۶ ) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۸ / ص ۱۰) و میزان الاعتدال (ج ۲ / ترجمة ۴۵۳۰) ] .

( ۵ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۴/ص ۱۴۶۳) .

( ۶ ) تذکرة الحفاظ (ج ۱/ص ۲۳۸) .

( ۷ ) تقریب التهذیب ( ترجمه ۳۵۶۳ ) .

( ۸ ) تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۴۸) .

( ۹ ) هدی الساری (ص ۴۶۲) .

( ۱۰ ) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۹/ص ۳۱۵) گفته : ( خ م د ت س ق ) : الزبیر بن عدی الهمدانی الیامی ، أبو عدی ، و أحمد بن حنبل  
، و یحیی بن معین ، و أبو حاتم ، و النسائی گفتند : ثقة ، و صالح الحدیث ، و مقارب الحدیث است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳  
/ ص ۳۱۷ ) گفته : و الدارقطنی گفته : ثقة است ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة است ، و به نزد امام ذهبی : ثقة و فقیه است، و از طبقه  
: ۵ است، و در سال ( ۱۳۱ هـ ق ) وفات شده [طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۳۳۰) و تاریخ الاسلام (ج ۵ / ص ۲۵۰) ، و سیر أعلام النبلاء  
(ج ۶ / ص ۱۵۷) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.  
( ۱۱ ) شرف أصحاب الحديث (ص: ۴۳ / شماره حدیث ۳۴) .

و این سند حدیث از جهت بشر بن الحسین [ت ۱۳۱هـ]<sup>(۱)</sup> ضعیف می باشند، زیرا که وی متروک الحدیث است، چنانکه ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در لسان المیزان گفته است<sup>(۲)</sup>.

### طریقه ششم : طریق زید بن أسلم [ت ۱۳۶هـ]<sup>(۳)</sup>

و از زید بن أسلم [ت ۱۳۶هـ]، یعقوب بن زید بن طلحة [ت ۱۳۷هـ]<sup>(۴)</sup>، و از یعقوب بن زید بن طلحة [ت ۱۳۷هـ]، أبو معشر [ت ۱۷۰هـ]<sup>(۵)</sup>، و از أبو معشر [ت ۱۷۰هـ] دو راوی روایت می کنند:

۱ - عاصم بن علی [ت ۲۲۱هـ]<sup>(۶)</sup>،

(۱) بشر بن الحسین، أبو محمد، الأصبهانی، امام البخاری گفته : در او نظراست، و الدارقطنی گفته : متروک است ، و ابن عدی گفته : عموماً حدیث شان غیر محفوظ است، و أبو حاتم گفته : به الزبیر دروغ بسته می کرد، لسان المیزان (ج ۲ / ص ۱۶)، و بخاری در تاریخ الصغیر (ج ۲ / ص ۲۶) گفته : بشر بن الحسین الأصبهانی از الزبیر بن عدی أبو عدی حدیث را سماع نموده، و در سال (۱۳۱هـ) وفات شده، و در او نظر است ، و امام ذهبی در تاریخ الإسلام (ج ۴ / ص ۲۷) گفته : به أبو داود الطیالسی امد وگفت: حدیثی الزبیر بن عدی، پس أبو داود او را تکذیب نمود، وگفت: ما از الزبیر، عن أنس حدیث را نمی شناسیم بجز از یک حدیث.

(۲) لسان المیزان (ج ۲ / ص ۳۶ / شماره ترجمه ۱۶۰۷).

(۳) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۰ / ص ۱۲) گفته : ( خ م د ت س ق ) : زید بن أسلم القرشی ، العدوی ، أبو أسامة ، مولی عمر بن الخطاب است ، و امام مالک گفته : حلقه درس در مسجد رسول الله (ﷺ) داشت، و أحمد بن حنبل ، و أبو زرعة ، و أبو حاتم ، و محمد بن سعد ، و النسائی ، و ابن خراش گفتند: ثقه است، و یعقوب بن شیبۀ گفته : ثقه از أهل فقه و علم است ، و عالم به تفسیر القرآن بود، و برایش یک کتاب بود که در او تفسیر القرآن بود، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳ / ص ۳۹۶) گفته : ابن سعد گفته : او کثیر الحدیث بود، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقه و عالم ، و ارسال می کرد، و به نزد ذهبی : فقیه است، و از طبقه ۳ است، و در سال ( ۱۳۶ هـ ق ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۹ / ص ۲۱۶)، و تاریخ الإسلام (ج ۵ / ص ۲۵۱)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۵ / ص ۳۱۶)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۴) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۳۲ / ص ۳۲۳) گفته : ( ب خ سی ) : یعقوب بن زید بن طلحة ابن ابی ملیکه و أبو زرعة ، و النسائی گفتند : ثقه است، و أبو حاتم گفته : لیس به بأس ، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده ، و امام البخاری در " الأدب " ، و النسائی در " الیوم و اللیلة " حدیث را از او نموده، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۱ / ص ۳۸۵) گفته : ابن سعد گفته : قلیل الحدیث است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: صدوق، و به نزد ذهبی: ثقه است، و از طبقه ۵ است، [طبقات ابن سعد (ج ۹ / ص ۱۹۳)، و تاریخ الإسلام (ج ۶ / ص ۱۵۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۵) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۹ / ص ۳۲۲) گفته : ( د ت س ق ) : نجیح بن عبد الرحمن السندی ، أبو معشر ، و ابو نعیم گفته : أبو معشر کیسا حافظا است، و بخاری گفته : منکر الحدیث است، و أبو داود ، و النسائی گفتند : ضعیف است، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۰ / ص ۴۲۲) گفته : ابن سعد گفته : کثیر الحدیث بود ، لیکن ضعیف است ، و أبو داود گفته : أحادیث شان مناکیر است، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ضعیف است ، و به نزد ذهبی : صدوق است و إسناد مستقیم ندارد، و از طبقه ۶ است، و در سال ( ۱۷۰ هـ ق ) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۴۳۵)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده آند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۶) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۳ / ص ۵۰۸) گفته : ( خ ت ق ) : عاصم بن علی بن عاصم بن صهیب الواسطی ، أبو الحسین ، مولی قریبۀ بنت محمد بن ابی بکر الصدیق است، و أحمد بن حنبل گفته : صحیح الحدیث، و قلیل الغلط است، و احادیث شان اصحترین است، و ابن شاء الله صدوق بود ، و یحیی بن معین گفته : عاصم بن علی ضعیف است، و أبو حاتم گفته : صدوق است، و امام الترمذی و ابن ماجه از او روایت آورده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۵ / ص ۵۱) گفته : ابن سعد ، و ابن قانع او را توثیق کرده ، و رتبه اش به نزد ابن حجر : صدوق گاهی و هم می شد، و به نزد امام ذهبی : ثقه و مکرر است ، لیکن ابن معین تضعیف نموده، و ابن عدی أحادیث منکره او را آورده است، و از طبقه ۹ : از صغار أتباع التابعین است، و در سال ( ۲۲۱ هـ ق ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۳۱۶) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۹ / ص ۲۶۲)].

به روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۱)</sup> آورده اند.  
۲ - محمد بن بکار [ت ۲۳۸ هـ]<sup>(۲)</sup>، به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۳)</sup> آورده اند.

و این سند حدیث از جهت ابو معشر نجیح بن عبد الرحمن السندی [ت ۱۷۰ هـ] ضعیف می باشند، چنانکه ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] در حلیة الاولیاء<sup>(۴)</sup>، و امام أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظیم<sup>(۵)</sup> گفته اند.

### طریقه هفتم : طریق یحیی بن سعید الأنصاری [ت ۱۴۴ هـ]<sup>(۶)</sup>

و از یحیی [ت ۱۴۴ هـ]، عبد الله بن سفیان الواسطی<sup>(۷)</sup>،

---

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان بخاری است، و روایتش مقبول میباشد.  
(۱) الإبانة الكبرى (ج ۱ / ص ۲۸۶ / شماره حدیث ۲۷۹) .

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۴ / ص ۵۲۵) گفته : ( م د ) : محمد بن بکار بن الریان ، أبو عبد الله البغدادی الرصافی ، و یحیی بن معین گفته : شیخ است، و لا بأس به ، و الدارقطنی گفته : ثقہ است، و صالح بن محمد البغدادی گفته : صدوق است که از الصنعانی حدیث روایت می کرد، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۹ / ص ۷۶ ) گفته : و در کتاب " الزهرة " آمده : امام مسلم از او نو احادیث را روایت کرده است، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر : ثقہ است، و به نزد امام ذهبی : علما او را توثیق نموده است، و از طبقه : ۱۰ است، و در سال ( ۱۴۵ هـ ق ) تولد شده، و در سال ( ۲۳۸ هـ ق ) وفات شده است ، [سیر أعلام النبلاء ( ج ۱۱ / ص ۱۱۲ ) و تاریخ الاسلام ( ج ۳ / ص ۶۵ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، و روایتش مقبول می باشد.  
(۳) کتاب الشریعة (ص: ۱۳ / شماره حدیث ۲۵) .

(۴) حلیة الاولیاء (ج ۳ / ص ۲۲۷) .

(۵) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۳ / ص ۱۴۹) .

(۶) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۳۱ / ص ۳۴۶) گفته : ( خ م د ت س ق ) : یحیی بن سعید بن قیس بن عمرو بن سهل بن ثعلبة ، أبو سعید مدنی و قاضی مدینه ، و محمد بن سعد در " الصغیر " در طبقه چهارم ذکر کرده ، و در " الکبیر " در طبقه پنجم ذکر کرده است، و گفت : مدرس أم ولد بود ، و او ثقہ ، و کثیر الحدیث ، و حجت ، و ثبت است ، و علی ابن المدینی گفته : در مدینه بعد از کبار تابعین عالمتر از ابن شهاب یحیی بن سعید انصاری و ابي الزناد ، و بکیر بن عبد الله بن الأشج دیگر کسی نبود، و عبد الله بن بشر الطالقانی گفته : از أحمد بن حنبل شنویدم که میگفت : یحیی بن سعید الأنصاری أثبت الناس است ، و النسائی گفته : ثقہ و ثبت است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۱۱ / ص ۲۲۳ ) گفته : الدمیاطی گفته : ندلیس میکرد، رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقہ و ثبت است، و به نزد امام ذهبی : امام ، و حافظ وفقیه و حجت است، و از طبقه : ۵ : از صغار التابعین است، و در سال ( ۱۴۴ هـ ق ) وفات شده است . [طبقات ابن سعد ( ج ۹ / ص ۲۲۱ ) ، و سیر أعلام النبلاء ( ج ۵ / ۴۶۸ ) ، و تاریخ الاسلام ( ج ۶ / ۱۴۹ )].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.  
(۷) نویسنده میگوید : ترجمه تفصیلی راوی را دریافت نکردم بجز از سخن امام الالبانی در سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۳ / ص ۳) گفته : العقیلي گفته : در حدیث متابعات ندارد، و بحشل در ترجمه شان ذکر کرده ، و لکن ذکر جرح و تعدیل را نکرده است ، و در رسائل الغریبة از سلمان العوده (ج ۱۲ / ص ۱۳) آمده : عبدالله بن سفیان الواسطی: امام العقیلي گفته: در حدیث متابعات ندارد، و الذهبي گفته در المیزان (ج ۲ / ص ۴۳۰) گفته : إسناده حدیث ضعیف است به علت ضعف عبدالله بن سفیان الواسطی، و در الثقات عجلي (ج ۲ / ص ۳۲) آمده : عبد الله بن سفیان الثقفی ثقہ است.

و از عبد الله ، وهب بن بقیة [ت ۲۳۹هـ] ، به روایت امام اسلم بن سهل، الواسطی، مشهور به بحشل، [ت ۲۹۲هـ] در تاریخ واسط<sup>(۱)</sup> ، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الصغیر<sup>(۲)</sup> ، و در معجم الأوسط<sup>(۳)</sup> آورده اند.

و این سند حدیث از جهت عبدالله بن سفیان الواسطی ضعیف می باشند، چنانکه امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء<sup>(۴)</sup> ، و امام الجورقانی، [ت ۵۴۳هـ] در الأباطیل والمناکیر و الصحاح و المشاهیر<sup>(۵)</sup> ، و امام الذهبی [ت ۷۴۸هـ] در میزان الاعتدال<sup>(۶)</sup> آورده اند.

### طریقه هشتم : طریق سلمان بن طریف [ت ۱۶۴هـ]<sup>(۷)</sup>

و از سلمان بن طریف [ت ۱۶۴هـ] ، شبابة بن سوار [ت ۲۰۴هـ] ، و از شبابة بن سوار [ت ۲۰۴هـ] دو راوی روایت کرده اند :

۱ - الحسن بن محمد بن الصباح الزعفرانی [ت ۲۶۰هـ] ، و از الحسن بن محمد بن الصباح [ت ۲۶۰هـ] ، أبو عبید علی بن الحسین بن حرب القاضی [ت ۳۱۹هـ]<sup>(۸)</sup> به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۹)</sup> آورده اند.

(۱) تاریخ واسط (ص: ۱۹۷) .

(۲) معجم الصغیر (ج ۲/ ص ۲۹ / شماره حدیث ۷۲۴) .

(۳) معجم الأوسط (ج ۵/ ص ۱۳۷ / شماره ۴۸۸۶) ، (ج ۸/ ص ۲۲ / شماره ۷۸۴۰) .

(۴) کتاب الضعفاء (ج ۲/ ص ۲۶۲) .

(۵) الأباطیل والمناکیر و الصحاح و المشاهیر (ج ۱/ ص ۳۰۲) .

(۶) میزان الاعتدال (ج ۲/ ص ۴۳۰) گفته : اسناد ضعیف است ، بخاطر عبدالله بن سفیان الواسطی که او ضعیف است.

(۷) امام مزى در تهذیب الكمال (ج ۳/ ص ۵) گفته : ( ت ) : أبو عاتكة ، نامش طریف بن سلمان ، و یا سلمان بن طریف است، و أبو حاتم گفته: ذاهب الحدیث است، و امام البخاری گفته: منکر الحدیث است، و النسائی گفته: ثقة نیست، و الدارقطنی گفته: ضعیف است ، و امام الترمذی از او یک حدیث را روایت کرده ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۲/ ص ۱۴۲) گفته: و أبو أحمد الحاكم گفته: به نزد علما قوی نیست ، و ابن عبد البر گفته: به نزد علما ضعیف است ، رتبه شانه به نزد امام ابن حجر: ضعیف است ، و به نزد امام ذهبی: علما او را ضعیف نموده است، و از طبقه: ۵: از صغار التابعین است، و امام النسائی و الدولابی در الکنی از طریق حماد بن مالک آورده: تا سال (۱۶۴هـ) زنده بود، [ الجرح و التعديل ابو حاتم (ج ۴/ ترجمة ۲۱۶۹) ، تاریخ الإسلام امام ذهبي (ج ۹/ ص ۳۴۸) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۸) امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۷/ ص ۳۰۳) گفته: ( س ) : علی بن الحسین بن حرب بن عیسی القاضی ، أبو عبید بن حربویه ، فقیه ، شافعی است، و البرقانی گفته: از الدارقطنی در باره او سوال کردم ، و جلالت و فضل شان را ذکر کرد ، برایم گفت: أبو عبد الرحمن النسائی از او در الصحیح روایت کرده است، و أبو سعید بن یونس گفته: او ثقة و ثبت است ، و امام ابن حجر در "تقریب التهذیب" ( ص / ۴۰۰ ) : امام الدارقطنی جزم کرده که النسائی از او روایت کرده است ، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر: ثقة و فقیه و جلیل القدر و مشهور است، و از طبقه: ۱۲: صغار الآخذین از تبع الأتباع است، و در سال ( ۳۱۹ هـ ق ) وفات شده است.

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۹) کتاب الشریعة (ص: ۱۵ / شماره حدیث ۲۶) .



۲ - الحسن بن مکرم [ت ۲۷۴هـ] <sup>(۱)</sup>، واز الحسن بن مکرم [ت ۲۷۴هـ] ، أحمد بن سلمان [ت ۳۴۸هـ] <sup>(۲)</sup>، به روایت امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷هـ] در الإبانة الكبرى <sup>(۳)</sup> آورده اند.

واین سند حدیث از جهت سلمان بن طریف [ت ۱۶۴هـ] ضعیف می باشد، زیرا که وی متروک الحدیث است، چنانکه امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تقریب التهذیب <sup>(۴)</sup>، و در تهذیب التهذیب <sup>(۵)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در السلسلة الاحادیث الصحیحة <sup>(۶)</sup> آورده اند.

**طریقه نهم : طریق العمیری <sup>(۷)</sup>**

و از العمیری، صدقة بن یسار [ت ۱۶۴هـ] <sup>(۸)</sup>،

(۱) امام ابن حبان در کتاب الثقات (ج ۸/ص ۸۵ / شماره ۱۲۸۶۰) گفته: الحسن بن مکرم بن حسان البزار از أهل بغداد است، و از یزید بن هارون و ابی عاصم روایت میکند، واز او یحیی بن علی بن خلف القطان و غیره روایت میکند، وکنیه شان ابو علی است، و امام خطیب بغدادی در تاریخ بغداد (ج ۷/ص ۴۳۲ / شماره ۴۰۰۷) گفته: ثقه است، و از خط الدارقطنی که به دست خود نویسته کرده بود خواندم: احمد بن محمد بن صبیح گفته: سال (۲۷۴ هـ) الحسن بن مکرم وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱۳/ص ۱۹۲)، تاریخ بغداد (ج ۷/ص ۴۳۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۲) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۵/ص ۵۰۲ / شماره ۲۸۵) گفته: أبو بکر أحمد ابن سلمان بن الحسن بن إسرائيل، بغدادی و حنبلی و نجاد است، و در سال (۲۵۳ هـ ق) تولد شده است، و در سال (۳۴۸ هـ ق) وفات شده است، و امام حنبلی در طبقات الحنابلة (ج ۲/ص ۷) گفته: عالم و ناسک و ورع است، در جامع المنصور دو حلقه درسی داشت، [میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۶۹)، تذکرة الحفاظ و ذیوله (ج ۳/ص ۵۷)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و روایتش مقبول می باشد.

(۳) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۷ / شماره حدیث ۲۸۰).

(۴) تقریب التهذیب (شماره ترجمه ۸۱۹۳).

(۵) تهذیب التهذیب (ج ۴/ص ۵۴۴).

(۶) سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۰).

(۷) نویسنده میگوید: تلاش ترجمه العمیری کردم لکن موفق به دریافتش نشدم، مگر امام البانی در سلسله الأحادیث الصحیحة (ج ۶/ص ۲۷۳) گفته: العمیری را نشناختم، و غالب گمانم این است که نامش تغییر شده از (التمیری) و نام التمیری زیاد بن عبد الله است، و التمیری هم ضعیف است.

بعدا نویسنده میگوید: ترجمه التمیری را از تهذیب الكمال (ج ۹/ص ۴۹۲) گرفتم: (ت): زیاد بن عبد الله التمیری، بصری، و یحیی بن معین گفته: ضعیف الحدیث است، و أبو حاتم گفته: حدیث شان نوشته نمی شود، ونی به حدیث شان احتجاج گرفته می شود، و ابن حبان در کتاب الثقات آورده، وگفت: خطا می شد و از عباد است، و امام الترمذی فقط یک روایتش را نقل کرده است، و تفصیل ترجمه شان را در نام زیاد بن عبد الله العمری در صفحه ۱۷۹ تکرار نمودیم و همان جای رجوع شود. [الجرح والتعديل (ج ۳ / ترجمة ۲۴۱۹)، و المجرهین ابن حبان (ج ۱ / ص ۳۰۶)، و تاریخ الاسلام (ج ۵ / ص ۷۲)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا ضعیف خوانده اند، و روایتش ضعیف می باشد.

(۸) امام مزی در تهذیب الكمال (ج ۱۳/ص ۱۵۵) گفته: (م د س ق): صدقة بن یسار الجزری، أحمد بن حنبل گفته: ثقه از ثقات است، و یحیی بن معین گفته: ثقه است، و أبو حاتم گفته: صالح است، و سفیان گفته: به صدقة بن یسار گفتیم: من خبر شدم که شما از خوارج هستید؟ گفت: بلی، من بودم، لیکن الله تعالی مرا از انها عافیت داده است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۴ / ص ۴۱۹) گفته: النسائی، و یعقوب بن سفیان گفتند: ثقه است، و رتبه اش به نزد ابن حجر: ثقه است، و از طبقه ۴ است، و در سال (۱۳۲ هـ) وفات شده. [طبقات ابن سعد (ج ۵ / ص ۴۸۵)، و میزان الاعتدال (ج ۲ / ترجمة ۳۸۸۳)، و تاریخ الاسلام (ج ۵ / ص ۲۶۱)].

و از صدقه بن یسار [ت ۱۶۴هـ] ، عبد العزیز یعنی الماجشون [ت ۱۶۴هـ] <sup>(۱)</sup> ، و از عبد العزیز [ت ۱۶۴هـ] ، و کعب بن الجراح [ت ۱۹۶هـ] <sup>(۲)</sup> ، به روایت امام احمد، در مسندش <sup>(۳)</sup> آورده اند. و این سند حدیث از جهت العمیری ضعیف می باشند، چنانکه امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در الکاشف <sup>(۴)</sup> ، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] در تهذیب التهذیب <sup>(۵)</sup> ، و شیخ حمزة احمد الزین در تحقیقش بر مسند احمد بن حنبل <sup>(۶)</sup> تصریح کرده اند.

### طریقه دهم : طریق عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی دمشقی

و از عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی دو راوی روایت کرده اند :

- ۱ - کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ] ، و از کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ] ، محمد بن الصباح الجرجانی [ت ۲۴۴هـ] ، به روایت امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب المجروحین <sup>(۷)</sup> ، و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الکبیر <sup>(۸)</sup> ، و امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشریعة <sup>(۹)</sup> ،

نویسنده میگوید : نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان مسلم است، روایتش مقبول می باشد.

(۱) امام مزى در تهذیب الکمال (ج ۱۸/ص ۱۵۲) گفته : (خ م د ت س ق) : عبد العزیز بن عبد الله بن أبی سلمة الماجشون ، و أبو زرعة ، و أبو حاتم ، و أبو داود ، و النسائی گفتند : ثقة است، و ابن حبان در کتاب " الثقات " گفتند : فقیه و ورع و متابع به مذاهب أهل الحرمین بود ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۶ / ص ۳۴۴ ) أبو بکر البزار گفته : ثقة است، و رتبه اش به نزد ابن حجر : ثقة است ، و رتبه اش به نزد ذهبی : امام معظم است، و از طبقه ۷ از کبار أتباع التابعین است، و در سال ( ۱۶۴ هـ ق ) وفات شد ، [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۳۲۳) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۳۰۹) ، و میزان الاعتدال (ج ۲ / ترجمة ۵۱۰۵) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، روایتش مقبول میباشد.

(۲) امام مزى در تهذیب الکمال (ج ۳۰/ص ۴۶۲) گفته : (خ م د ت س ق) : و کعب بن الجراح بن ملیح الرواسی ، أبو سفیان ، کوفی ، و عبد الله بن أحمد بن حنبل ، از پدر خود نقل میکند : من هیچ ظرفی علم را ندیدم بجز از و کعب ، و نی حفظ را دیدم بجز از و کعب ، و من هیچ وقت و کعب را ندیدم که شک در حدیث کند مگر یک روز فقط ، و من همراه او نی کتاب و نی ورقه را دیدم بلکه تمام روایتها را از حفظ می کرد، و یحیی بن معین گفته : و کعب به نزد ما ثبت است، و عبد الرزاق گفته : من الثوری ، و ابن عیینة ، و معمر ، و مالک ، و زیات علما را دیدم لکن مثل و کعب هیچ کس را ندیدم ، و محمد بن سعد گفته : ثقة ، و مأمون ، و عالی ، و رفیع ، و کثیر الحدیث ، و حجت است ، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۱۱ / ص ۱۳۰) گفته : یعقوب بن شیبیه گفته : او خیر و فاضل و حافظ بود، و ابن حبان در " الثقات " گفته : حافظ و متقن است ، و إسحاق بن راهویه گفته : حفظش طبعی بود ، و حفظ ما به تکلف است، و رتبه اش به نزد امام ابن حجر : ثقة و حافظ و عابد است، و به نزد امام ذهبی : یکی از اعلام است، و از طبقه ۹ : از صغار أتباع التابعین است، و در سال ( ۱۹۶ هـ ق ) وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۳۹۴) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۹ / ص ۱۴۰) ، و تاریخ الاسلام (ج ۳ / ص ۲۷۵) ] .

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند، و از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

(۳) مسند احمد بن حنبل (ج ۳/ص ۱۲۰ / شماره حدیث ۱۲۲۲۹) .

(۴) الکاشف ( ج ۱/ص ۴۱۱) .

(۵) تهذیب التهذیب (ج ۱/ص ۶۵۰) .

(۶) مسند احمد بن حنبل (ج ۳/ص ۱۶۹) در پاورقی .

(۷) کتاب المجروحین (ج ۲/ص ۴۳۵) .

(۸) معجم الکبیر (ج ۸/ص ۵۲ / شماره حدیث ۷۶۵۹) .

(۹) کتاب الشریعة (ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸) .

و امام هروي [ت ۴۸۱ هـ] در ذم الکلام وأهله<sup>(۱)</sup> ، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۲)</sup> آورده اند.

۲ – أبین بن سفیان ویا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴ هـ] ، به روایت امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء<sup>(۳)</sup> ، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۴)</sup> آورده اند.

و این سند حدیث از جهت عبد الله بن یزید بن آدم، و کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰ هـ] ، و أبین بن سفیان ویا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴ هـ] ضعیف می باشند، چنانکه امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در المغنی فی الضعفاء<sup>(۵)</sup> ، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در لسان المیزان<sup>(۶)</sup> ، و امام یوسف بن المبرد [ت ۹۰۹ هـ] در بحر الدم فیمن تکلم فیہ الامام احمد بمدح أو ذم<sup>(۷)</sup> ، و امام ابو الحسن علی بن محمد بن عراق الكنانی [ت ۹۶۳ هـ] در تنزیه الشریعة المرفوعة<sup>(۸)</sup> تصریح کرده اند.

### خلاصه حکم حدیث انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] :

از انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] به ده طریقه روایت شده است .

۱ – طریق قتادة بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷ هـ] واین روایت صحیح است .

۲ – طریق یزید بن ابان الرقاشی [ت ۱۲۰ هـ] واین روایت بخاطر ضعف یزید ضعیف است.

۳ – طریق عبد العزیز بن صهیب [ت ۱۳۰ هـ] این روایت هم ضعیف است از جهت ضعف در مبارک بن سحیم بن عبد الله الشیبانی [ت ۱۸۷ هـ] که یکی از رواة در سند است و او متروک الحدیث است.

۴ – طریق سعید بن ابی هلال [ت ۱۳۰ هـ یا ۱۴۹ هـ] واین روایت هم ضعیف است از جهت ارسال سعید، و ضعف در عبدالله بن لهیعه [ت ۱۷۴ هـ] که یکی از رواة در سند است.

۵ – طریق الزبیر بن عدی الهمدانی [ت ۱۳۱ هـ] واین روایت هم ضعیف است، بلکه موضوع می باشند از جهت بشر بن الحسین [ت ۱۳۱ هـ] که متهم بالکذب است.

۶ – طریق زید بن اسلم العدوی [ت ۱۳۶ هـ] واین روایت هم ضعیف است از جهت ضعف و اختلاط ابو معشر نجیح بن عبد الرحمن السنندی [ت ۱۷۰ هـ] یکی از رواة در سند است.

( ۱ ) ذم الکلام وأهله (ج ۱/ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳) .

( ۲ ) تاریخ دمشق (ج ۳/ص ۳۶۹) .

( ۳ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۱/ص ۲۵۸) .

( ۴ ) تاریخ دمشق (ج ۳/ص ۳۶۷) .

( ۵ ) المغنی فی الضعفاء (ص: ۱۷۴ / شماره ۳۴۲۵) .

( ۶ ) لسان المیزان (ج ۳/ص ۲۸۹) .

( ۷ ) بحر الدم فیمن تکلم فیہ الامام احمد بمدح أو ذم (ص: ۱۷۳ / شماره ۵۷۶) .

( ۸ ) تنزیه الشریعة المرفوعة (ج ۱/ص ۷۸ / شماره ۱۲۳) .

۷ - طریق یحیی بن سعید الأنصاري [ت ۱۴۴هـ] و این روایت موضوع می باشند.  
 ۸ - طریق سلمان بن طریف [ت ۱۶۴هـ] و این روایت هم ضعیف می باشند از جهت ضعف در سلمان بن طریف [ت ۱۶۴هـ] و او متروک الحدیث است.  
 ۹ - طریق زیاد بن عبد الله النمیری<sup>(۱)</sup> و این روایت هم از جهت ضعف زیاد النمیری، ضعیف است.

۱۰ - طریق عبد الله بن یزید بن آدم این روایت هم نهایت ضعیف از جهت عبد الله بن یزید بن آدم و کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ] و أبین بن سفیان و یا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴هـ] می باشند. و روایت اول (قتادة بن الدعامة السدوسی) صحیح است، و شش طریقه دیگری ضعف دارد، که بعضی شان بعضی دیگری را تقویت میدهد، و به درجه صحیح لغیره میرسد، و سه روایت دیگری در آن ضعف شدید است که آنها صالح للإعتبار نیست.

#### و علماء که به صحت این حدیث سخن گفته اند از ان جمله :

۱ - امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در *ظلال الجنة في تخريج السنة* (۲)، و در *سلسلة الأحاديث الصحيحة* (۳)، و در *صحیح ابن ماجه* (۴)، به اسناد ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] حدیث را صحیح گفته است، «والحدیث صحیح قطعاً لأن له ست طرق أخرى عن أنس» و حدیث بطور قطع صحیح است زیرا که برایش شش طرق دیگری است».

۲ - دکتور سلمان بن فهد العودة [مولود ۱۳۷۶هـ] در *صفة الغرباء* گفته: «وإذا استبعدنا الطرق الأربعة و بقى لدينا ست طرق كلها ضعيفة ضعفاً منجبراً، وهي تؤكد ثبوت الحديث عن أنس» (۵) و قتیکه چهار طرق را دور نمایم، با ما شش طرق دیگری میماند، که تمامش ضعیف است

(۱) امام مزی در *تهذیب الکمال* (ج ۹/ص ۴۹۲) گفته: (ت) : زیاد بن عبد الله النمیری، بصری، و یحیی بن معین گفته: ضعیف الحدیث است، و در جای دیگری میگوید: لیس به بأس، و أبو حاتم گفته: حدیث شان نوشته می شود لیکن احتجاج به حدیث شان نمی شود، و أبو عیید الأجرى گفته: از ابو داود در بارش سوال کردم سپس او را تضعیف کرد، و ابن حبان در کتاب "الثقات" آورده، و گفت: خطاء میشود و از عباد است، و امام ترمذی فقط یک روایتش نقل کرده است، و امام ابن حجر در *تهذیب التهذیب* (ج ۳/ص ۳۷۸) گفته: ابن حبان در "کتاب الضعفاء" ذکر کرده است، و گفت: منکر الحدیث است، و از آنس اشیاء را روایت میکند که هیچ مشابهت همراه حدیث الثقات ندارد، و ابن معین او را ترک کرده است، و رتبه شان به نزد امام ابن حجر: ضعیف است، و به نزد امام ذهبی: هم ضعیف است لکن گفته: علما او را توثیق نمودند، و از طبقه: ۵: از *صغار التابعین* است، [الثقات ابن حبان (ج ۴/ص ۹۳)، المغنی فی الضعفاء (ج ۱/ص: ۱۱۵)، تقریب التهذیب (ج ۱/ص ۳۲۰)].

(۲) *ظلال الجنة، البانی* (ج ۱/ص ۳۲).

(۳) *سلسلة الاحاديث الصحيحة* (ج ۱/ص ۳۵۹).

(۴) *صحیح ابن ماجه* (ج ۲/۳۶۴/شماره حدیث ۳۲۲۷).

(۵) *صفة الغرباء* (ص ۳۶۹).

بضعف که جبیره میشود، و اینها ثبوت حدیث را از انس بن مالک (رضی الله عنه) [ت ۹۲هـ] مؤکد می سازد".

۳ - شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید گفته : « كل طريق لا يخلو من مقال ، ولكن الطرق بمجموعها تبين أن الحديث يصح »<sup>(۱)</sup>. "هر سندی خالی از اشکالی نیست، لیکن مجموعه طرق حدیث صحت حدیث را بیان می دارد".

### فرع سوم : متن حدیث وحکم آن

از انس بن مالک [ت ۹۲هـ] (رضی الله عنه) به ده الفاظ مختلف روایت شده است :

لفظ اول : « إن بني إسرائيل افرقت على إحدى وسبعين فرقة ، وإن أمتي ستفرق على ثنتين وسبعين فرقة ، كلها في النار إلا واحدة ، وهي الجماعة ».

این لفظ حدیث به روایت امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سنن ابن ماجه<sup>(۲)</sup>، و امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷هـ] در کتاب السنة<sup>(۳)</sup>، و امام عبد القاهر بن طاهر ، الأسفراييني [ت: ۴۲۹هـ] در الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية<sup>(۴)</sup>، و امام خطيب بغدادي [ت ۴۶۳هـ] در شرف أصحاب الحديث<sup>(۵)</sup>، و امام بوسيری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجاة<sup>(۶)</sup>، و علامه متقي هندی [ت ۹۷۵هـ] در كنز العمال<sup>(۷)</sup> آمده است.

و این لفظ حدیث صحیح است ، چنانکه امام أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير دمشقي [ت ۷۷۴] در النهاية في الفتن والملاحم<sup>(۸)</sup>، و امام عراقي [ت ۸۰۶هـ] در المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار<sup>(۹)</sup>، امام بوسيری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجاة<sup>(۱۰)</sup>، و امام الباني [ت ۱۴۲۰هـ] در ظلال الجنة في تخريج السنة<sup>(۱۱)</sup> و در صحیح سنن ابن ماجه<sup>(۱۲)</sup>،

(۱) حدیث افتراق الامة الى نيف وسبعين فرقه (ص ۵۳) در پاورقی .

(۲) سنن ابن ماجه (ج ۲/ ص ۱۳۲۲ / شماره حدیث ۳۹۹۳).

(۳) كتاب السنة (ص: ۹ / شماره حدیث ۶۴) .

(۴) الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (ص ۴) .

(۵) شرف أصحاب الحديث (ص: ۴۴ / شماره حدیث ۳۵) .

(۶) مصباح الزجاجاة (ج ۲/ ص ۸۷ / شماره حدیث ۱۴۱۲).

(۷) كنز العمال (ج ۱۶/ ص ۷۳ / شماره ۳۰۸۳۶)، (ج ۲۴/ ص ۲۲۹ / شماره ۱۰۵۳)، (ج ۳۴/ ص ۱۲۲ / شماره ۱۰۵۷) .

(۸) النهاية في الفتن والملاحم (ج ۱ / ص ۱۸) .

(۹) المغنی عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ۲ / ص ۸۸۴) .

(۱۰) مصباح الزجاجاة (ج ۲/ ص ۲۷۹) و گفته : این إسناد صحیح است، و رجالش ثقات است.

(۱۱) ظلال الجنة، الباني (ج ۱/ ص ۲۷) گفته : حدیث بلکل صحیح است، زیرا که برایش شش طرق دیگری از انس بن مالک روایت شده، و همینگونه شواهدی زیادی از صحابه کرام (□) روایت شده است، ولیکن بعضی متعصبین همین حدیث را تضعیف نموده است.

(۱۲) صحیح سنن ابن ماجه (ج ۸/ ص ۴۹۳) .

و در السلسلة الاحاديث الصحيحة<sup>(۱)</sup>، و عبد الملك دهيش [ت ۱۴۳۴ هـ] در تحقيقش بر الاحاديث المختارة<sup>(۲)</sup>، و شيخ بشار عواد معروف [مولود ۱۳۵۹ هـ] در تحقيقش بر سنن ابن ماجه<sup>(۳)</sup> تصحيح نموده است، وليکن در اين روايت گروه هاي بنی اسرائیل را هفتاد یک گروه و اين امت هفتاد دو گروه امدند و لفظ اين حديث صحيح است.

**لفظ دوم:** از طريق يزيد الرقاشي، و از يزيد الرقاشي به سه لفظ روايت شده است:

۱ - لفظ: « **إن بني إسرائيل افترقت على إحدى وسبعين فرقة كلهم في النار إلا واحدة فليل يا رسول الله وما هذه الواحدة فقبض يده وقال الجماعة فاعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا** ». اين لفظ حديث به روايت امام فسوي [ت ۲۷۷ هـ] در المعرفة والتاريخ<sup>(۴)</sup>، و امام ابن جرير طبری [ت ۳۱۰ هـ] در جامع البيان<sup>(۵)</sup>، و امام ابن ابي حاتم [ت ۳۲۷ هـ] د تفسيرش<sup>(۶)</sup>، و امام اللالكائي [ت ۴۱۸ هـ] در شرح اصول اعتقاد اهل السنة<sup>(۷)</sup>، و امام ثعلبي [ت ۴۲۷ هـ] در كشف والبيان<sup>(۸)</sup>، و امام ابن عطيه [ت ۵۴۲ هـ] در المحرر الوجيز<sup>(۹)</sup>، و امام ثعلبي [ت ۸۷۶ هـ] در تفسيرش<sup>(۱۰)</sup>، و امام سيوطي [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور<sup>(۱۱)</sup> آمده است.

و اين لفظ موافق احاديث صحيحه است، چنانکه امام بوسيری [ت ۸۴۰ هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۱۲)</sup>، و محمد فؤاد عبد الباقي<sup>(۱۳)</sup>، در تحقيقش بر سنن ابن ماجه<sup>(۱۴)</sup>، و امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] در صحيح سنن ابن ماجه<sup>(۱۵)</sup> گفته اند.

(۱) سلسله الاحاديث الصحيحة ( ۲۰۴ و ۱۴۹۲ ).

(۲) الاحاديث المختارة (ج ۴/ص ۴۶) و گفته: صحيح است.

(۳) سنن ابن ماجه (ج ۵/ص ۴۷۲) در پاورقی ۱.

(۴) المعرفة والتاريخ (ج ۲ / ص ۳۲۶) .

(۵) جامع البيان عن تأويل أي القرآن (ج ۷/ص ۷۴ / شماره حديث ۷۵۷۷) .

(۶) تفسير ابن ابي حاتم (ج ۴/ص ۲۱ / شماره حديث ۳۹۱۵) .

(۷) شرح اصول اعتقاد اهل السنة (ج ۱/ص ۱۵۲ / شماره حديث ۱۲۸) .

(۸) الكشف والبيان (ج ۳/ص ۱۶۳) .

(۹) تفسير ابن عطيه (ج ۱/ص ۴۷۵) .

(۱۰) الجواهر الحسان في تفسير القرآن (ج ۱/ص ۲۹۵) .

(۱۱) الدر المنثور (ج ۳/ص ۵۲) ، (ج ۳/ص ۵۶) .

(۱۲) مصباح الزجاجة (ج ۴/ص ۱۸۰)، و گفته: اين إسناد صحيح است، و رجالش ثقات است.

(۱۳) محمد فؤاد بن عبد الباقي بن صالح بن محمد، عالم به تنسيق الاحاديث النبوية و واضع فهرس ها برای كتابهای حديث است، و در مصر به سال ( ۱۲۹۹ هـ) تولد شده است، و كتاب مفتاح كنوز السنة را از انگريزي، و كتاب تفصيل آيات القرآن الحكيم را از فرنسي به عربی ترجمه نموده اند، و در سال (۱۳۸۸ هـ) در قاهرة مصر وفات شده است، [الأعلام زرکلي (ج ۱۴ / ص ۳۵۸)].

(۱۴) سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۳۲۲) .

(۱۵) صحيح سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۵۸)، الروض النضير (شماره ۵۰)، ظلال الجنة، الباني (شماره ۶۴)، السلسلة الاحاديث الصحيحة (شماره ۲۰۴ و ۱۴۹۲) .

٢ - لفظ : عن أنس بن مالك قال ذكر عند رسول الله صلى الله عليه و سلم رجل فذكروا قوته في العمل واجتهاده في العبادة فقال النبي صلى الله عليه و سلم إن هذا أول قرن خرج في أمتي لو قتلته ما اختلف اثنان بعده من أمتي إن بني إسرائيل افترق على إحدى وسبعين فرقة وإن أمتي ستفترق على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة قال يزيد الرقاشي وهي الجماعة».

این لفظ حدیث به روایت امام ابن ابی عاصم [ت ۲۸۷ هـ] در کتاب السنة (۱)، و امام هینمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد (۲) آمده است.

و در این لفظ ذکر سبب افتراق است، و این لفظ منکر می باشد، زیرا که لفظ سبب ورود در حدیث در حدیث از تفرد البابلتی می باشد، که تفردش قابل قبول نیست چنانکه امام ابن حبان گفته است (۳). و همینگونه در حدیث لفظ جماعة از قول الراوی (یزید الرقاشی) گردانیده شده است، لهذا مخالفت مخالفت از روایت های صحیحه امده، الجماعة از لفظ نبی صلی الله علیه وسلم می باشند و این ادراج ادراج است (۴)، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] گفته که این حدیث از روایت عبدالله بن صالح است و سندا و متنا غلط است (۵).

٣ - لفظ : « إن بني إسرائيل افترقوا على اثنتين وسبعين فرقة وإن هذه الأمة تفترق على ثلاثة وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة قالوا يا رسول الله ومن تلك الفرقة الواحدة قال الجماعة جماعتكم وأمرؤكم».

این لفظ حدیث به روایت امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء (۱)، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در الدر المنثور (۲) آمده است.

( ١ ) کتاب السنة (ص: ٢١ / شماره حدیث ٣٩) .

( ٢ ) مجمع الزوائد (ج ٧/ ص ٥١٠ / شماره حدیث ١٢٠٩٠) .

( ٣ ) کتاب المجروحین (ج ٣/ ص ١٢٧) .

( ٤ ) فتح المغیث (ج ١/ ص ٢٨٦) .

( ٥ ) تهذیب التهذیب (ج ٢/ ص ٣٥٦) .

( ٦ ) الکامل فی الضعفاء (ج ٧/ ص ١٥٧) .

( ٧ ) الدر المنثور (ج ٣/ ص ٥٦) .

و در این لفظ « قال الجماعة جماعتكم وأمرؤكم » آمده که در روایت های دیگری نیامده، و این زیادت از روای عکرمة بن عمار [ت ۱۵۹ هـ] (۱)، است، و او منکر (۲)، و مضطرب (۳)، و مدلس (۴) است، و این الفاظ ادراج و تدلیس است (۵)، و همینگونه این الفاظ از روایت محمد بن یعقوب است و او منکر الحدیث می باشد (۶).

**لفظ سوم :** « ان بني إسرائيل قد افرقت على ثنتين وسبعين فرقة وأنتم تفترون على مثلها كلها في النار الا فرقة ».

این لفظ حدیث به روایت امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱ هـ]، در مسندش (۷)، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در اطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي (۸) آمده است. و این لفظ ضعیف است، چنانکه حمزة احمد الزین در تحقیقش بر مسند احمد بن حنبل (۹) گفته اند.

**لفظ چهارم :** « إن بني إسرائيل تفرقت إحدى وسبعين فرقة فهلكت سبعون فرقة وخلصت فرقة واحدة وإن أمتي ستفترق على اثنين وسبعين فرقة يهلك إحدى وسبعون وتخلص فرقة قالوا يا رسول الله ما تلك الفرقة ؟ قال الجماعة ».

این لفظ حدیث به روایت امام عبد الرحمن بن علی، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷ هـ] در ابلیس (۱۰)، و امام الوسي [ت ۱۲۷۰ هـ] در روح المعاني (۱۱)، و امام متقي هندي [ت ۹۷۵ هـ] در كنز العمال (۱۲) آمده است.

( ۱ ) امام مزي در تهذيب الكمال (ج ۲۰/ص ۲۵۶) گفته : ( خ ت م د ت س ق ) : عکرمة بن عمار، العجلي، أبو عمار، اليمامي، بصرى الأصل است، امام أحمد بن حنبل گفته : عکرمة بن عمار مضطرب الحدیث است، و امام يحيى بن معين گفته : او أمي بود، لیکن حافظ است، و امام البخاری گفته : مضطرب در حدیث از يحيى بن أبی كثير است، و همراه شان کتابی نبود، و حافظ در تهذيب التهذيب (ج ۷ / ص ۲۶۳ ) گفته : در سال (۱۵۹ هـ) وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۵ / ص ۵۵۵) ، و سير أعلام النبلاء (ج ۷ / ص ۱۳۴) ، و تاريخ الاسلام (ج ۶ / ص ۲۵۰)].

( ۲ ) تقريب التهذيب (شماره ترجمه ۴۶۷۲) .

( ۳ ) الكاشف ( ج ۲/ص ۳۳/شماره ۳۸۶۶) .

( ۴ ) تعريف اهل التقديس (ص ۹۸) .

( ۵ ) التدليس في الحدیث (ص ۳۱۸)، الكواكب النيرات (ص ۴۹۰) .

( ۶ ) المغنی فی الضعفاء (ج ۲/ص ۶۴۵/شماره ۶۰۹۷)، ميزان الاعتدال (ج ۴/ص ۷۰/شماره ۸۳۳۵) .

( ۷ ) مسند احمد بن حنبل (ج ۳/ ص ۱۲۰ / شماره حدیث ۱۲۲۲۹) .

( ۸ ) اطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي (ج ۲/ ص ۹۵ / شماره ۵۶۸) .

( ۹ ) مسند احمد بن حنبل (ج ۳/ص ۱۶۹) در پاورقی .

( ۱۰ ) تلبیس إبلیس (ص: ۲۷) .

( ۱۱ ) تفسير روح المعاني (ج ۳/ص ۱۶۳) .

( ۱۲ ) كنز العمال (ج ۲۴/ص ۲۲۹ / شماره حدیث ۱۰۵۳) .



واین لفظ هم ضعیف است زیرا که مرسل سعید بن ابی هلال [ت ۱۳۰ هـ یا ۱۴۹ هـ] از انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] (رضی الله عنه) است ، چنانکه امام مزی [ت ۷۴۲ هـ] در تهذیب الکمال (۱) و حافظ ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تهذیب التهذیب (۲) گفته اند.

**لفظ پنجم :** « تفرقت أمة موسى (عليه السلام) على إحدى وسبعين ملة، سبعون في النار وواحدة في الجنة ، وتفرقت أمة عيسى (عليه السلام) على اثنتين وسبعين ملة، إحدى وسبعون منها في النار وواحدة في الجنة، وقال رسول الله (ﷺ): وتعلو أمتي على الفريقين جميعاً بملة واحدة ، اثنتان وسبعون منها في النار وواحدة منهم في الجنة ، قالوا : من هم يا رسول الله ؟ قال (ﷺ) : الجماعة .»

این لفظ حدیث به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة (۳) ، و امام زیلعی [ت ۷۶۲ هـ] در تخریج الاحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (۴) ، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] در فتح القدر (۵) آمده است.

و در لفظ امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى (۶) قال : « الجماعات » آمده است. و این لفظ حدیث ضعیف می باشند، چنانکه ابو نعیم الاصفهانی [ت ۴۳۰ هـ] در حلیة الاولیاء (۷) ، و امام ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴] در تفسیر القرآن العظیم (۸) گفته اند.

**لفظ ششم :** واز عبد العزیز بن صهیب [ت ۱۳۰ هـ] به دو لفظ آمده است :

۱ - لفظ : « إن بني إسرائيل افرقت على إحدى و سبعين فرقة و إن أمتي تفرق على ثنتين و

سبعين فرقة كلها في النار إلا السواد الأعظم .»

این لفظ حدیث به روایت امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷ هـ] در مسندش (۹) آمده است.

۲ - لفظ « افرقت بنو إسرائيل على إحدى و سبعين فرقة ، وإن أمتي ستفرق على ثلاث و سبعين

فرقة ، كلها في النار الا السواد الأعظم .»

( ۱ ) تهذیب الکمال (ج ۴/ص ۸۳).

( ۲ ) تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۴۸) .

( ۳ ) کتاب الشریعة (ص: ۱۳ / شماره حدیث ۲۵) .

( ۴ ) تخریج الاحادیث والآثار الواقعة فی تفسیر الکشاف (ج ۱/ص ۴۴۸) .

( ۵ ) تفسیر فتح القدر (ج ۱/ص ۳۷۱) .

( ۶ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۶ / شماره حدیث ۲۷۹) .

( ۷ ) حلیة الاولیاء (ج ۳/ص ۲۲۷).

( ۸ ) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۳/ص ۱۴۹).

( ۹ ) مسند ابی یعلیٰ (ج ۷/ص ۳۲ / شماره حدیث ۳۹۳۸)، (ج ۷/ص ۳۶ / شماره حدیث ۳۹۴۴) .

این لفظ حدیث به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۱)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۲)</sup>، و امام ابن ملقن [ت ۸۰۴ هـ] در تذکرة المحتاج إلى أحادیث المنهاج<sup>(۳)</sup>، و امام بوصیری [ت ۸۴۰ هـ] در إتحاف الخیرة المهرة<sup>(۴)</sup> آمده است.

و این هر دو لفظ حدیث ضعیف می باشند، چنانکه ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تقریب التهذیب<sup>(۵)</sup> گفته اند.

**لفظ هفتم :** « عن أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] (رضی الله عنه) قال : قال رسول الله (ﷺ) : يا ابن سلام، على كم تفرق بنو إسرائيل ؟ قال : على واحدة وسبعين أو اثنتين وسبعين فرقة، كلهم يشهد بعضهم على بعض في الضلالة. قالوا : أفلا تخبرنا لو قد خرجت من الدنيا لتفرقت أمتك، على ما يصير أمرهم؟ قال نبي الله (ﷺ) : بلى، إن بني إسرائيل تفرقوا على ما قلت، وستفترق أمتي على ما تفرقت عليه بنو إسرائيل ، وستزيد فرقة واحدة لم تكن في بني إسرائيل » و ذکر حدیث این لفظ حدیث به روایت امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۶)</sup>، و امام ابن بطه عکبری [ت ۳۸۷ هـ] در الإبانة الكبرى<sup>(۷)</sup> آمده است.

لفظ حدیث ضعیف می باشند، چنانکه امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تقریب التهذیب<sup>(۸)</sup>، و در تهذیب التهذیب<sup>(۹)</sup>، و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در سلسله الأحادیث الصحيحة<sup>(۱۰)</sup> گفته اند.

**لفظ هشتم :** « افرقت بنو إسرائيل على إحدى وسبعين فرقة ، والنصارى على ثنتين وسبعين فرقة وستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة ، كلها في النار إلا فرقة واحدة » .

این لفظ حدیث به روایت امام خطیب بغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در شرف أصحاب الحدیث<sup>(۱۱)</sup>، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در کنز العمال<sup>(۱۲)</sup> آمده است.

( ۱ ) کتاب الشریعة (ص: ۱۵ شماره حدیث ۲۷) .

( ۲ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۸ / شماره حدیث ۲۸۱) .

( ۳ ) تذکرة المحتاج إلى أحادیث المنهاج (ص: ۶۹) .

( ۴ ) إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة (ج ۸/ص ۳۶ / شماره حدیث ۷۴۲۸) .

( ۵ ) تقریب التهذیب ( شماره ترجمه ۶۴۶۱)، تهذیب التهذیب ( ج ۴/ص ۱۷)

( ۶ ) کتاب الشریعة (ص: ۱۵ / شماره حدیث ۲۶) .

( ۷ ) الإبانة الكبرى (ج ۱/ص ۲۸۷ / شماره حدیث ۲۸۰) .

( ۸ ) تقریب التهذیب ( شماره ترجمه ۸۱۹۳) .

( ۹ ) تهذیب التهذیب ( ج ۴/ص ۵۴۴) .

( ۱۰ ) سلسله الاحادیث الصحيحة (ج ۱/ص ۳۶۰) .

( ۱۱ ) شرف أصحاب الحدیث (ص: ۴۳ / شماره حدیث ۳۴) .

( ۱۲ ) کنز العمال (ج ۳/ص ۱۲۲ / شماره حدیث ۱۰۵۷) .

لفظ حديث ضعيف مى باشند، چنانكه امام ذهبى [ت ٧٤٨هـ] در ميزان الاعتدال<sup>(١)</sup> گفته اند.  
لفظ نهم : « تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة قالوا يا رسول الله وما تلك الفرقة قال ما كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي » .

این لفظ حديث به روایت امام واسطی در تاریخ واسط<sup>(٢)</sup> ، و امام طبرانی [ت ٣٦٠هـ] در معجم الصغير<sup>(٣)</sup> ، و در معجم الأوسط<sup>(٤)</sup> ، و امام عراقی [ت ٨٠٦هـ] در المغني عن حمل الأسفار في الأسفار<sup>(٥)</sup> آمده است.

لفظ حديث ضعيف مى باشند، چنانكه امام عقیلی [ت ٣٢٢هـ] در كتاب الضعفاء<sup>(٦)</sup> ، و امام الجورقانی، [ت ٥٤٣هـ] در الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير<sup>(٧)</sup> گفته اند.

لفظ دهم : « خرج علينا رسول الله (ﷺ) ونحن نتمارى في شئ من الدين، فغضب علينا غضبا شديدا لم يغضب مثله ثم انتهر فقال: يا أمه محمد لا تهيجوا على أنفسكم وهج النار ثم قال: بهذا أمرتكم، أليس عن هذا نهيتكم؟ أو ليس قد هلك من قبلكم بهذا ثم قال: ذروا المراء لقلّة خيره، ذروا المراء فإن نفعه قليل ويهيج العداوة بين الاخوان، ذروا المراء فإن المراء لا تؤمن فتنه، ذروا المراء فإن المراء يورث الشك ويحبط العمل، ذروا المراء فإن المؤمن لا يمارى، ذروا المراء فإن الممارى قد تمت خسارته ذروا المراء فكفاك إثما أن لا تزال مماريا، ذروا المراء فإن الممارى لا أشفع له يوم القيامة ذروا المراء فأنا زعيم بثلاثة بيوت في الجنة في وسطها ورياضها وأعلاها لمن ترك المراء وهو صادق ذروا المراء فإن أول ما نهانى عنه ربي بعد عبادة الاوثان وشرب الخمر المراء، ذروا المراء فإن الشيطان قد أيس أن يعبد ولكنه قد رضى منكم بالتحريش وهو المراء في الدين، ذروا المراء فإن بنى إسرائيل افترقوا على إحدى وسبعين فرقة، والنصارى على اثنتين وسبعين فرقة وإن أمتى ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلهم على الضلال إلا السواد الاعظم، قالوا: يا رسول الله وما السواد الاعظم؟ قال: من كان على ما أنا عليه وأصحابي، من لم يمار في دين ولم يكفر أحدا من أهل التوحيد بذنب، ثم قال: إن الاسلام بدأ غريبا وسيعود كما بدأ فطوبى للغرباء، قالوا: يا رسول الله ومن الغرباء؟ قال: الذين يصلحون إذا فسد الناس ولا يمارون في دين الله ولا يكفرون أحدا من أهل التوحيد بذنب » .

(١) ميزان الاعتدال (ج ١/ص ٣١٥ / شماره ترجمه ١١٩٢)، لسان الميزان (ج ٢/ص ٣٦ / شماره ترجمه ١٦٠٧).

(٢) تاریخ واسط (ص: ١٩٧) .

(٣) لمعجم الصغير (ج ٢/ ص ٢٩ / شماره حديث ٧٢٤) .

(٤) معجم الأوسط (ج ٥/ص ١٣٧ / شماره ٤٨٨٦)، (ج ٨/ ص ٢٢ / شماره ٧٨٤٠) .

(٥) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار (ج ٧/ص ٢٩٦ / شماره حديث ٣٢٢١) .

(٦) كتاب الضعفاء (ج ٢/ص ٢٦٢) .

(٧) الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير (ج ١/ص ٣٠٢) .

این لفظ حدیث به روایت امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در کتاب المجروحین<sup>(۱)</sup>، و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الكبير<sup>(۲)</sup>، و امام الآجری [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشریعة<sup>(۳)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الكامل فی الضعفاء<sup>(۴)</sup>، و امام هروی [ت ۴۸۱ هـ] ذم الکلام وأهله<sup>(۵)</sup>، و امام ابن عساکر [ت ۵۷۱ هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۶)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۷)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] در جامع الكبير<sup>(۸)</sup>، و علامه متقی هندی [ت ۹۷۵ هـ] در کنز العمال<sup>(۹)</sup> آمده است.

لفظ حدیث ضعیف می باشند، چنانکه امام یوسف بن المبرد [ت ۹۰۹ هـ]<sup>(۱۰)</sup>، امام ابو الحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی [ت ۹۶۳ هـ]<sup>(۱۱)</sup>، گفته اند.

**مطلب چهاردهم: تخریج وحکم حدیث ابودرداء [ت ۲۳ هـ]<sup>(۱۲)</sup> و وائلة [ت ۸۵ هـ]<sup>(۱۳)</sup>**

**فرع اول: تخریج اجمالی سند حدیث**

حدیث ابو الدرداء [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) و حدیث وائلة بن الاسقع [ت ۸۵ هـ] (ﷺ)، علما ذیل روایت

نمودند:

- 
- (۱) کتاب المجروحین (ج ۲ / ص ۴۳۵)
- (۲) معجم الكبير (ج ۸ / ص ۵۲ / شماره حدیث ۷۶۵۹).
- (۳) کتاب الشریعة (ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸).
- (۴) الكامل فی الضعفاء (ج ۱ / ص ۲۵۸).
- (۵) ذم الکلام وأهله (ج ۱ / ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳).
- (۶) تاریخ دمشق (ج ۳۳ / ص ۳۶۹).
- (۷) مجمع الزوائد (ج ۱ / ص ۳۸۸ / شماره حدیث ۷۰۴).
- (۸) جامع الكبير (ج ۱۸ / ص ۱۰۵ / شماره حدیث ۵۶)، (ج ۲۳ / ص ۲۵ / شماره حدیث ۲۵۶۴۰)، (ج ۳۳ / ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۳۵۸۵۶).
- (۹) کنز العمال (ج ۲۷ / ص ۲۷۷ / شماره حدیث ۸۳۱۲)، (ج ۲۷ / ص ۲۷۸ / شماره حدیث ۸۳۱۹)، (ج ۲۷ / ص ۴۱۳ / شماره حدیث ۹۰۲۵).
- (۱۰) بحر الدیمین تکلم فیہ الامام احمد بمدح أو ذم (ص: ۱۷۳ / شماره ۵۷۶).
- (۱۱) تنزیه الشریعة المرفوعة (ج ۱ / ص ۷۸ / شماره ۱۲۳).

(۱۲) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۵ / ص ۹۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۳۸۰)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲ / ص ۳۸۳)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۲ / ص ۳۲۷) گفتند: غُوْبِر بن زید بن قیس، قاضی دمشق بود، و صاحب رسول الله (ﷺ) بود، ابو الدرداء کتبه شأن است، و به این نام مشهور شده است، حکیم این امت است، و سردار القراء در دمشق بود، و از النبی (ﷺ) احادیث زیادی روایت کرده است، و رسول الله (ﷺ) در بین او و سلمان فارسی برادرانه انداخته بود، و در سال (۲۳ هـ ق) وفات نموده است.

(۱۳) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۹ / ص ۲۴)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۴۹۶)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۵ / ص ۴۴۴)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۶ / ص ۵۹۱) گفتند: وائلة بن الاسقع بن کعب بن عامر بن لیث بن بکر بن عبد مناة، أبو الاسقع، لیثی، قبل از غزوة تبوک اسلام آورده بود، و به آن غزوه حاضر شده بود، و از اهل الصفة

- ۱ - امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در کتاب المجروحین<sup>(۱)</sup>.
  - ۲ - امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۲)</sup>.
  - ۳ - امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشريعة<sup>(۳)</sup>.
  - ۴ - امام ابن عدی [ت ۳۶۵هـ] در الكامل فی الضعفاء<sup>(۴)</sup>.
  - ۵ - امام هروي [ت ۴۸۱هـ] در ذم الكلام واهله<sup>(۵)</sup>.
  - ۶ - امام ابن عساکر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق<sup>(۶)</sup> آورده اند.
- وهمین گونه حدیث ابو الدرداء [ت ۲۳هـ] و حدیث واثلة بن الاسقع [ت ۸۵هـ] (رضی الله عنه)، علما متأخرین متأخرین که حدیث را بدون اسناد ذکر میکنند آنها هم آورده اند، مثل امام ابن ملقن [ت ۸۰۴هـ] در تذکرة المحتاج إلى أحادیث المنهاج<sup>(۷)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۸)</sup>، و امام سیوطی [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير<sup>(۹)</sup> آورده اند.

### فرع دوم : تخریج تفصیلی سند حدیث وحکم برآن

و از ابو الدرداء [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) و واثلة بن الاسقع [ت ۸۵هـ] (رضی الله عنه)، عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی روایت میکند، و از عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی به دو طریق نقل شده است.

#### طریقه اول: کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ]

و از کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰هـ]، محمد بن الصباح الجرجانی [ت ۲۴۴هـ] و از محمد بن الصباح [ت ۲۴۴هـ] سه راوی نقل کرده اند:

- ۱ - محمود بن محمد الواسطی [ت ۱۳۷هـ]، به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۱۰)</sup> آورده اند.

---

میباشد، و محمد بن سعد در طبقه سوم ذکر کرده است، و امام ابن حجر گفته: و ابن ابی خنیمة گفته: واثلة بن عبد الله بن الأشج است، و امام البخاری گفته: بعضی مردم در کنیه شان ابو قرصافة گفتند آنها هم کرده است، و در سال ( ۸۵ هـ ق ) در شام وفات شده است.

( ۱ ) کتاب المجروحین ( ج ۲ / ص ۲۲۵ ).

( ۲ ) معجم الكبير ( ج ۸ / ص ۱۷۸ / شماره حدیث ۷۶۵۹ ).

( ۳ ) کتاب الشريعة ( ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸ ).

( ۴ ) الكامل فی الضعفاء ( ج ۱ / ص ۳۸۴ )، ( ج ۶ / ص ۲۰۸۹ ، ۲۰۹۰ ).

( ۵ ) ذم الكلام واهله، ( ج ۱ / ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳ ).

( ۶ ) تاریخ دمشق ( ج ۳۳ / ص ۳۶۷ ).

( ۷ ) تذکرة المحتاج إلى أحادیث المنهاج ( ص: ۶۹ ).

( ۸ ) مجمع الزوائد ومنیع الفوائد ( ج ۱ / ص ۳۸۸ / شماره حدیث ۷۰۴ ).

( ۹ ) جامع الكبير ( ج ۳۳ / ص ۱۰۵ / شماره حدیث ۵۶ )، ( ج ۳۳ / ص ۱۰۱ / شماره حدیث ۳۵۸۵۶ ).

( ۱۰ ) معجم الكبير ( ج ۸ / ص ۵۲ / شماره حدیث ۷۶۵۹ ).

۲ - عمر بن أيوب السقطي [ت ۳۰۳ هـ]، به روایت امام الأجرى [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب الشريعة (۱) آورده اند.

۳ - الحسن بن سفيان [ت ۳۰۳ هـ] به روایت امام هروي [ت ۴۸۱ هـ] در ذم الكلام وأهله (۲) ، و امام ابن عساكر [ت ۵۷۱ هـ] در تاريخ دمشق (۳) آورده اند.

### طريقه دوم : أبين بن سفيان ويا ابان بن سفيان [ت ۲۱۴ هـ]

از أبين بن سفيان ويا ابان بن سفيان [ت ۲۱۴ هـ] ، در روایت امام ابن عدي [ت ۳۶۵ هـ] در في الضعفاء (۴) ، امام ابن عساكر [ت ۵۷۱ هـ]، در تاريخ دمشق (۵) آورده اند.

و سند این روایت از جهت عبد الله بن يزيد بن آدم دمشقی ضعیف است ، و اکثر علماء وی تضعیف نموده اند، مثل امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱ هـ] ، که امام ذهبی [۷۴۸ هـ] در میزان از او نقل نموده (۶) ، و امام الجوزجانی [ت ۲۵۹ هـ] (۷) ، که امام ذهبی [۷۴۸ هـ] در میزان الاعتدال نقل نموده (۸) ، و خود امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در میزان الاعتدال (۹) گفته اند.

و همینگونه سند این روایت از جهت کثیر بن مروان فلسطینی [ت ۲۳۰ هـ] ضعیف است، و اکثر علماء او را تضعیف نموده اند، مثل امام ابن معین [ت ۲۳۳ هـ] که امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در لسان المیزان نقل نموده (۱۰) ، و امام أبو حاتم الرازي [ت ۲۷۷ هـ] در العلل لابن ابی حاتم (۱۱) ، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء (۱۲) آورده است.

( ۱ ) کتاب الشريعة (ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸) .

( ۲ ) ذم الكلام وأهله (ج ۱ / ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳) .

( ۳ ) تاريخ دمشق (ج ۳۳ / ص ۳۶۹) .

( ۴ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۱ / ص ۲۵۸) .

( ۵ ) تاريخ دمشق (ج ۳۳ / ص ۳۶۷) .

( ۶ ) میزان الاعتدال (ج ۲ / ص ۵۲۶ / شماره ترجمه ۴۶۹۸) ، (ج ۲ / ص ۵۲۷ / شماره ترجمه ۷۴۰۴) و گفته : احادیثش موضوع است .

( ۷ ) امام مزى در تهذيب الكمال (ج ۲ / ص ۲۴۴) گفته : إبراهيم بن يعقوب بن إسحاق السعدي، أبو إسحاق، الجوزجاني، و از أحمد بن حنبل و يحيى بن معين و سعيد بن أبي مریم، و يزيد بن هارون روایت را نقل نموده، و از او أبو داود، و الترمذي، و النسائي، و أبو حاتم، و أبو زرعة، و أبو بشر الدولابي روایت نموده است، و أبو بكر الخلال گفته : إبراهيم بن يعقوب بسیار خوب عالی است، و أحمد بن حنبل عزت او را میکرد ، و الدارقطني گفته : از الحفاظ الثقات است، و امام ابن حبان گفته حافظ حدیث بود، و حافظ ابن حجر گفته: ثقة حافظ است، به مذهب ناصبی متهم شده است، و در سال (۲۵۹ هـ) وفات شده است.

( ۸ ) میزان الاعتدال (ج ۲ / ص ۵۲۶ / شماره ترجمه ۴۶۹۸) ، (ج ۲ / ص ۵۲۷ / شماره ترجمه ۷۴۰۴) .

( ۹ ) مرجع سابق ، و گفته : ثقة نیست، و احادیث عجائبی را آورده است .

( ۱۰ ) لسان المیزان (ج ۵ / ص ۵۴۶ / شماره ترجمه ۶۷۹۱) و گفته : ضعیف است، و ليس بشيء، و بعضی جای گفته : کذاب است.

( ۱۱ ) العلل ابن ابی حاتم (ج ۲ / ص ۲۴۱) ، و گفته : در حدیث دروغ می گفت، و بر او احتجاج نمی شود.

( ۱۲ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۳ / ص ۲۳۹) و گفته : مقدار احادیثی که روایت کرده در آن رواة ثقات متابعت او را نکرده است.

و همین گونه سند این روایت از جهت ابین بن سفیان ویا ابان بن سفیان [ت ۲۱۴ هـ] ضعیف است ، که اکثر علماء او را تضعیف نموده، مثل امام بخاری [ت ۲۵۶ هـ] در التاریخ الصغیر<sup>(۱)</sup>، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴ هـ] در کتاب المجروحین<sup>(۲)</sup>، و امام ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] در الکامل فی الضعفاء<sup>(۳)</sup>، و امام خطیب البغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در تلخیص المتشابه<sup>(۴)</sup>، و امام ذهبی [ت ۷۴۸ هـ] در المغنی فی الضعفاء<sup>(۵)</sup>، و در دیوان الضعفاء و المتروکین<sup>(۶)</sup>، و در میزان الاعتدال<sup>(۷)</sup>، و امام ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در لسان المیزان<sup>(۸)</sup>.

و حدیث بر این اسناد ضعف شدید دارد چنانکه امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷ هـ] در الجرح والتعديل<sup>(۹)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۱۰)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲ هـ] در الأجوبة المرضیة<sup>(۱۱)</sup>، و دکتر سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶ هـ] در صفة الغرباء<sup>(۱۲)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهاللی [مولود ۱۳۷۷ هـ] در نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة<sup>(۱۳)</sup>، گفته اند.

( ۱ ) بخاری، محمد بن إسماعیل بن إبراهيم بن المغيرة، أبو عبد الله، [ت ۲۵۶ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، دار المعرفة، بیروت، لبنان، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، التاریخ الصغیر (ص ۲۱۰)، و گفته: حدیث شان نوشته نمی شود.

( ۲ ) کتاب المجروحین (ج ۱/ص ۱۷۹)، و گفته: شیخ است که اخبار را سرچیه می کرد، واجب است که از اخبارش باید دوری شود.

( ۳ ) الکامل فی الضعفاء (ج ۱/ص ۳۸۴)، و گفته: مقداری که روایت می کند غیر محفوظ است، و چیزی که روایت نموده از کسی که روایت نموده تمام آن منکر است.

( ۴ ) بغدادي، أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، أبو بكر، الخطيب [ت ۴۶۳ هـ]، ۱۹۸۵ م، طلاس للدراسات والترجمة والنشر، دمشق، چاپ اول، تحقیق: سُكينة الشهابي، تلخیص المتشابه (ج ۲/ص ۸۳۷).

( ۵ ) المغنی فی الضعفاء (ج ۱/ص ۳۸/شماره ترجمه ۶)، (ج ۱/ص ۷۰/شماره ترجمه ۲۲۷) و گفته: او واه است، و نزدیک به این است که شناخته نشود.

( ۶ ) دیوان الضعفاء و المتروکین (ص ۱۱/شماره ترجمه ۱۲۹)، (ص ۲۳/شماره ترجمه ۲۸۵) و گفته: او واه است، و نزدیک به این است که شناخته نشود.

( ۷ ) میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۷/شماره ترجمه ۷)، و گفته: او واه است، و نزدیک به این است که شناخته نشود.

( ۸ ) لسان المیزان (ج ۱/ص ۳۳).

( ۹ ) الجرح والتعديل (ج ۵/ص ۱۹۷/شماره ترجمه ۹۱۸) و گفته: او باطل است.

( ۱۰ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۵۶)، (ج ۷/ص ۲۵۹) و گفته: در سندش کثیر بن مروان است، و او بسیار ضعیف است.

( ۱۱ ) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۴) و گفته: سندش ضعیف است.

( ۱۲ ) صفة الغرباء (ص ۴۳).

( ۱۳ ) هاللي، سلیم بن عید، ابو اسامة، ۱۴۲۹ هـ، دار الإمام أحمد، القاهرة، چاپ اول، لماذا اخترت المنهج السلفي (ص ۴۰) در پاورقی ۳، و گفته: اسنادش سخر واه است، نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (ص ۲۷).

## فرع سوم : متن حدیث و حکم آن

و از ابو الدرداء و واثلة بن الاسقع، روایت شده که گفتند: «خرج إلینا رسول الله (ﷺ) ونحن نتماری فی شیء من الدین ، فغضب غضبا شديدا لم يغضب مثله ، ثم انتهرنا ، فقال : « يا أمة محمد ، لا تهيجوا على أنفسكم وهج النار ثم قال : أبهذا أمرتم ؟ أو ليس عن هذا نهيتم ، أو ليس إنما هلك من كان قبلكم بهذا ؟ ثم قال : ذروا المراء لقلّة خيره ، ذروا المراء ، فإن نفعه قليل ، ويهيج العداوة بين الإخوان ، ذروا المراء ، فإن المراء لا تؤمن فتنته ، ذروا المراء ، فإن المراء يورث الشك ويحبط العمل ، ذروا المراء ، فإن المؤمن لا يماري ، ذروا المراء ، فإن المماري قد تمت حسراته ، ذروا المراء ، فكفى بك إثما لا تزال مماريا ، ذروا المراء فإن المماري لا أشفع له يوم القيامة ، ذروا المراء ، فأنا زعيم بثلاثة أبيات في الجنة : في وسطها ، ورباضها ، وأعلىها لمن ترك المراء وهو صادق ، ذروا المراء ، فإن أول ما نهاني ربي تعالى عنه بعد عبادة الأوثان ، وشرب الخمر، المراء ذروا المراء فإن الشيطان قد أيس أن يعبد ولكنه قد رضي منك بالتحريش ، وهو المراء في الدين ، ذروا المراء ، فإن بني إسرائيل افترقوا على إحدى وسبعين فرقة ، والنصارى على اثنتين وسبعين فرقة، وإن أمتي ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة، كلها على الضلالة، إلا السواد الأعظم» قالوا: يا رسول الله، ما السواد الأعظم؟ قال: «من كان على ما أنا عليه وأصحابي ، من لم يمار في دين الله تعالى ولم يكفر أحدا من أهل التوحيد بذنب».

لفظ این حدیث به روایت امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير (۱) ، و امام الآجری [ت ۳۶۰هـ] در کتاب الشريعة (۲) ، و امام ابن عدي [ت ۳۶۵هـ] در الكامل فی الضعفاء (۳) ، و امام هروي [ت ۴۸۱هـ] در ذم الكلام وأهله (۴) ، و امام ابن عساكر [ت ۵۷۱هـ] در تاریخ دمشق (۵) ، و امام ابن ملقن [ت ۸۰۴هـ] در تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج (۶) ، و امام هيثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد (۷) ، و امام سيوطي [ت ۹۱۱هـ] در جامع الكبير (۸) آمده است.

( ۱ ) معجم الكبير (ج ۸/ ص ۵۲ / شماره حدیث ۷۶۵۹) .

( ۲ ) كتاب الشريعة (ص ۵۳ / شماره حدیث ۱۰۸) .

( ۳ ) الكامل فی الضعفاء (ج ۱/ ص ۲۵۸) .

( ۴ ) ذم الكلام وأهله (ج ۱/ ص ۶۴ / شماره حدیث ۵۳) .

( ۵ ) تاریخ دمشق (ج ۳۳/ ص ۳۶۷) ، (ج ۳۳/ ص ۳۶۹) .

( ۶ ) تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج (ص: ۶۹) .

( ۷ ) مجمع الزوائد ج ۱/ ص ۳۸۸ / شماره حدیث ۷۰۴) .

( ۸ ) جامع الكبير (ج ۳۳/ ص ۱۰۵ / شماره حدیث ۵۶) .



وحدیث ضعیف می باشند چنانکه امام ابو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ] در الجرح والتعديل<sup>(۱)</sup>، و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۲)</sup>، و امام السخاوی [ت ۹۰۲هـ] در الأجوبة المرضیة<sup>(۳)</sup>، و دکتور سلمان بن فهد العوده [مولود ۱۳۷۶هـ] در صفة الغرباء<sup>(۴)</sup>، و شیخ سلیم بن عید الهلالی [مولود ۱۳۷۷هـ] در نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة<sup>(۵)</sup>، گفته اند و بیشتر الفاظ این حدیث غریب و نا آشنا است.

### مطلب پانزدهم: تخریج و حکم حدیث مرسل قتادة بن دعامة سدوسي [ت ۱۰۷هـ]

#### فرع اول : تخریج سند حدیث و حکم بر آن

از قتادة بن دعامة سدوسي [ت ۱۰۷هـ] رحمه الله يك روايت مرسل نقل شده است كه امام عبد الرزاق صنعانی [ت ۲۱۱هـ] در المصنف<sup>(۱)</sup> به این سند آورده است: أخبرنا عبد الرزاق صنعانی [ت ۲۱۱هـ] عن معمر بن راشد [ت ۱۵۴هـ]<sup>(۲)</sup> عن قتادة [ت ۱۰۷هـ] قال : « سأل النبي صلى الله عليه و سلم عبد الله بن سلام على كم تفرقت بنو إسرائيل ... ».

و این حدیث مرسل است، و ارسال قتادة بن الدعامة [ت ۱۰۷هـ] ضعیف است از دو علت:

( ۱ ) الجرح والتعديل (ج ۵/ص ۱۹۷/شماره ترجمه ۹۱۸) و گفته : این باطل است.

( ۲ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۵۶)، (ج ۷/ص ۲۵۹) و گفته : در سندش کثیر بن مروان است و او زیاد ضعیف است .

( ۳ ) الأجوبة المرضیة (ج ۲/ص ۵۷۴) و گفته : سندش ضعیف است .

( ۴ ) صفة الغرباء (ص ۴۳).

( ۵ ) نصح الأمة فی فهم حدیث افتراق الأمة (ص ۲۷) ، لماذا اخترت المنهج السلفی (ص ۴۰) در پاورقی ۳ ، و گفته : اسنادش زیاد واه است

( ۶ ) مصنف عبدالرزاق ( ج ۱۰ / ص ۱۵۶ / شماره ۱۸۶۷۵ ) .

( ۷ ) امام مزی در تهذیب الكمال (ج ۲۸/ص ۳۰۳) گفته : ( خ م د ت س ق ) : معمر بن راشد، ازدی، و مولی عبد السلام بن عبد القدوس برادر صالح بن عبد القدوس است، و در یمن سکونت داشت، و به جنازه الحسن البصری حاضر شده بودند، و در سال ( ۹۶ هـ ق ) تولد شده، و در سال ( ۱۵۴ هـ ق ) وفات شده است ، و یعقوب بن شبیة گفته : معمر ثقة است، و صالح التثبیت است ، او امام الزهری است، و ابو حاتم گفته : معمر صالح الحدیث است، و امام النسائی گفته : معمر بن راشد ثقة و مأمون است ، و أحمد بن حنبل گفته : از ابن جریج ، معمر علم پاک را نوشیده است، و ابن حبان در کتاب " الثقات " ذکر کرده، و گفته : معمر فقیه و متقن و حافظ است، و امام ابن حجر در تهذیب التهذیب ( ج ۱۰ / ص ۲۴۵ ) گفته : ابن سعد در طبقه سوم از أهل یمن شمرده است ، و خلیلی گفته : امام شافعی صفت معمر را میکرد، و رتبه آن به نزد ابن حجر : ثقة وثبت و فاضل است بجز از روایت های که از ثابت و الأعمش و هشام بن عروة ، و آن حدیث که در بصره روایت نموده است، در آن بعضی امور است، و رتبه او به نزد امام ذهبی : عالم یمن است ، و معمر از طبقه ۷ : از کبار أتباع التابعین است، [ طبقات ابن سعد (ج ۵/ص ۵۴۶)، والجرح والتعديل (ج ۸/ترجمة ۱۱۶۵)، وسیر أعلام النبلاء (ج ۷/ص ۵)، وتاریخ الاسلام (ج ۶/ص ۲۹۴)].

نویسنده میگوید: نظر به اقوال علما راجع به این راوی که اکثراً آنرا توثیق نمودند از راویان متفق علیه است، و روایتش مقبول میباشد.

- ۱ - امام یحیی بن سعید قطان [ت ۱۹۸ هـ] <sup>(۱)</sup>، و امام ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷ هـ] گفته اند : ارسال قتاده بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷ هـ] به منزله باد (هوا) بوده، هیچ اعتبار ندارد <sup>(۲)</sup>.
- ۲ - امام دار قطنی [ت ۳۸۵ هـ] گفته : چون معمر بن راشد [ت ۱۵۴ هـ] سیئ الحفظ است در روایت قتاده بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷ هـ] ، و روایت معمر بن راشد [ت ۱۵۴ هـ] از قتاده بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷ هـ] قبول نمی شود <sup>(۳)</sup>.

### فرع دوم : متن حدیث وحکم آن

از قتاده بن دعامة سدوسی [ت ۱۰۷ هـ] رحمه الله روایت مرسل نقل شده است، که امام عبد صنعانی [ت ۲۱۱ هـ] در المصنف <sup>(۴)</sup> به این لفظ آورده است ، أخبرنا عبد الرزاق صنعانی [ت ۲۱۱ هـ] عن معمر بن راشد [ت ۱۵۴ هـ] عن قتادة [ت ۱۰۷ هـ] قال : « سأل النبي صلى الله عليه و سلم عبد الله بن سلام على كم تفرقت بنو إسرائيل فقال على واحدة أو اثنتين وسبعين فرقة قال وأمتي أيضا ستفترق مثلهم أو يزيدون واحدة كلها في النار إلا واحدة».

و این حدیث مرسل است ، و ارسال قتاده بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷ هـ] ضعیف است ، امام یحیی بن سعید قطان [ت ۱۹۸ هـ] ، و ابن ابی حاتم [ت ۳۲۷ هـ] <sup>(۵)</sup> ، و امام دار قطنی [ت ۳۸۵ هـ] <sup>(۶)</sup> گفته اند.

(۱) امام مزنی در تهذیب ال کمال (ج ۳۱/ص ۳۲۹) گفته : (خ م د ت س ق) : یحیی بن سعید بن فروخ، القطان، التمیمی ، أبو سعید، البصری، و محمد بن سعد گفته : او ثقة و مأمون و رفیع حجت است، و أبو زرعة گفته : یحیی القطان از ثقات حفاظ است، و أبو حاتم گفته : ثقة و حافظ است، و النسائی گفته : ثقة و ثبت است، و حافظ در تهذیب التهذیب (ج ۱۱/ص ۲۲۰) گفته : الخلیلی گفته : امام است بلا مدافعة، و در سال (۱۲۰ هـ) تولد شده، و در سال (۱۹۸ هـ) وفات شده است ، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۲۹۳) ، و سیر أعلام النبلاء (ج ۹/ص ۱۷۵) ، و تذکرة الحفاظ (ج ۱/ص ۳۵۵)].

(۲) رازی، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر، ابن أبي حاتم، أبو محمد، [ت ۳۲۷ هـ]، ۱۴۳۳ هـ، دار الکتب العلمیة بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: ابی همام محمد بن علی الصومعی البیضانی، تقدمة الجرح والتعديل (ص ۲۴۶).

(۳) سلامی، زین الدین عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، [ت ۷۹۵ هـ]، ۱۴۲۸ هـ، مکتبة الرشد، السعودیة، الرياض، چاپ اول، تحقیق: الدكتور همام عبد الرحيم سعید، شرح علل الترمذی (ص ۳۹۵) .

(۴) مصنف عبد الرزاق (ج ۱۰/ص ۱۵۶ / شماره ۱۸۶۷۵) .

(۵) الجرح والتعديل (ص ۲۴۶)، شرح علل الترمذی (ج ۱/ص ۵۳۴).

(۶) شرح علل الترمذی (ج ۲/ص ۶۹۸).

## مطلب شانزدهم : خلاصه حکم بر احادیث افتراق امت

### فرع اول : خلاصه حکم بر سند احادیث افتراق امت

این حدیث از نبی (ﷺ) به اسانید مختلف ثابت است ، که در مجموعه از زیادی صحابه کرام نقل شده است و اگرچه در بعضی اسانید ضعف وجود دارد، اما بعضی از اسانیدی که قوت دارد، ضعف اسانید دیگر را جبره می کند.

و این حدیث در مجموع از پانزده صحابی نقل شده است ، که انرا من دریافت نمودم، ولیکن بعضی از علماء به صحابه دیگری نسبت داده اند، مثلاً :

۱ - به اَبی بن کعب [ت ۲۰هـ] (ﷺ) <sup>(۱)</sup>، امام عبد القاهر بن طاهر اسفرائینی [ت ۲۹هـ] در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية <sup>(۲)</sup>، و امام عقیلی [ت ۳۲۲هـ] در کتاب الضعفاء <sup>(۳)</sup>، نسبت داده است.

۲ - و به ابوموسی الأشعری [ت ۴۴هـ و یا ۴۸هـ و ۵۰هـ] (ﷺ) <sup>(۴)</sup>، امام محمد بن اسماعیل صنعانی [ت ۱۱۸۲هـ] در حدیث افتراق الامة الی نیف و سبعین فرقه <sup>(۵)</sup>، نسبت داده است.

۳ - و به ابو سعید الخدری [ت ۶۴هـ و یا ۷۴هـ] (ﷺ) <sup>(۶)</sup>، امام عبد القاهر بن طاهر الاسفرائینی [ت ۴۲۹هـ] در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية <sup>(۷)</sup>، نسبت داده است.

و من از طرق پنجگانه تخریج کوشش نمودم لیکن موفق به دریافت این روایات نشدم.

---

( ۱ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲ / ص ۳۳۵)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۲۱)، و امام ابن در اسد الغابة (ج ۱ / ص ۷۸)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۱ / ص ۲۷) گفتند : اَبی بن کعب بن قیس بن عبید بن زید بن معاویة بن عمرو ، الخزرجی الأنصاری ، أبو المنذر ، و یا أبو الطفیل المدنی ، سید القراء است، صحابی بدری است، و به بیعة العقبه دوم هم حاضر شده است، و در وفاتش اختلاف زیادی است، لکن راجع این است که به سنه بیست هجری وفات نموده است.

( ۲ ) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۸).

( ۳ ) کتاب الضعفاء، عقیلی (ج ۳ / ص ۴۰۸).

( ۴ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱۲ / ص ۳۴۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۲۹۹)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۳ / ص ۳۷۶) ، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۴ / ص ۲۱۱) گفتند : عبد الله بن قیس بن سلیم بن حصار بن حرب بن عامر، أبو موسی الأشعری ، به مکه مکرمه آمد، و بر نبی (ﷺ) ایمان آوردند، سپس به حبشه هجرت نمود، و بعد از فتح خیبر بازگشتند، نبی (ﷺ) فقط برای او سهم در مال غنیمت نمودند، و در سال ( ۴۴ هـ و یا ۴۸ هـ و ۵۰ هـ ) وفات شده است.

( ۵ ) حدیث افتراق الامة الی نیف و سبعین فرقه (ص ۲۰).

( ۶ ) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۹ / ص ۲۳)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱ / ص ۱۸۱)، و امام ابن در اسد الغابة (ج ۶ / ص ۱۵۱) ، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۵ / ص ۶۶) گفتند : سعد بن مالک بن سنان بن عبید بن ثعلبة بن عبید بن الأجر، و از قوم خذرة بن عوف بن الحارث بن الخزرج الأنصاری است، و مشهور به أبو سعید الخدری است، در جنگ احد از جمله خورد سالان شمرده شد، و پدرش در آن شهید شد، و بعدا همراه رسول الله (ﷺ) دوازده غزوات شرکت نمودند، و أبو عمر بن عبد البر گفته : اول غزوه که در آن شرکت نموده غزوة خندق است، و در سال ( ۶۴ هـ و یا ۶۵ هـ و یا ۷۴ هـ ) در مدینه منوره وفات شده است.

( ۷ ) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۹).

## جدول برای تبیین حکم اسانید :

و برای تبیین حکم بر سند احادیث افتراق امت جدول ذیل را ترسیم نمودم تا بصورت روشن

صحت وضعف روایات وارده معلوم گردد :

شماره	نام صحابه	نام طریق سند حدیث	علت تضعیف	خلاصه حکم بر سند حدیث	نام حکم کننده
۱	عبد الله ابن مسعود	عبد الرحمن بن عبد الله	اختلاط هشام	ضعیف	امام البانی، دکتر سلمان بن فهد العوده، شیخ سلیم بن عید الهلالی،
			تدلیس الولید		
		سويد بن غفلة	عقيل الجعدی منکر الحدیث	ضعیف	امام بخاری، امام ابو حاتم، امام عقیلی، ابن حبان، امام ابن حجر.
حکم حدیث با در نظر داشت مجموع اسانید					
				حسن	شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید
				صحیح	امام الحاکم، امام ابن کثیر، امام ابن الوزیر، امام صالح بن مهدی المقبلی
				ضعیف	امام ابو حاتم، امام عقیلی، امام ذهبی، امام هیثمی، امام بوصیری، امام سخاوی، امام البانی، دکتر سلمان بن فهد العوده، شیخ سلیم بن عید الهلالی، شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید، الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي
۲	عمرو بن عوف بن زید	عبد الله بن عمرو	کثیر بن عبد الله بن عمرو	ضعیف	امام هیثمی، امام ابن حجر، الدكتور عمر فلاته، امام البانی، دکتر سلمان بن فهد العوده، حمزة احمد الزین،
				کذاب	امام ابوداود، امام الذهبی
				لا تقوم به الحجة	امام الحاکم
				جهالة العين	امام ذهبی
		عبد الله بن عمرو بن عوف	توثیق	امام ابن حبان	
۳	علی بن ابی طالب	عبد الله بن قیس عبد الله بن عباس ابو الصهباء البکری	جهالت سواده اختلاط لیث جهالة ابو معاوية البجلی عدم سماع ابو معاوية البجلی عطاء بن مسلم الخفاف الحلبي	ضعیف	دکتر سلمان بن فهد العوده
				ضعیف	امام ابن حجر، امام البانی، شیخ علی رضا
				ضعیف	امام ابن معین، امام مزی، امام ابن حجر،
				انقطاع	امام احمد بن حنبل، امام العلالی، دکتر سلمان العوده، شیخ سلیم بن عید الهلالی،
				ضعیف	امام ابو حاتم، امام ابن حبان، امام ذهبی، امام ابن حجر،
				جهالة شریک البرجمی	امام ابن حبان
				سکوت	امام بخاری، ابن ابی حاتم

		جهالة العيسى	معاوية	ضعيف	دكتور سلمان بن فهد العودة، خليل بن محي الدين، الميس
				موضوع	ابن الجوزي
٤	سعد بن أبي وقاص	عائشة بنت سعد	عدم رواية موسى بن عبيدة از ابنة سعد	انقطاع ضعيف	امام مزى امام هيثمى، امام ابن حجر،
حكم حديث با در نظر داشت مجموع اسانيد					
				ضعيف	امام سخاوى، شيخ مصطفى العدوى، شيخ عامر حسن صبرى، شيخ حمزة الزين
٥	معاوية بن أبي سفيان	ازهرين الهوزني	عبدالله	توثيق ضعيف	امام عجلي، امام ابن حبان، امام ذهبى، امام ابن حجر، امام ابوداود، ابن الجوزي
حكم حديث با در نظر داشت مجموع اسانيد					
				قبول وتحسين	امام حاكم، شيخ الإسلام ابن تيمية، امام ذهبى، امام ذهبى، امام ابن كثير، امام عراقي، امام ابن الوزير، امام ابن حجر، امام الباني، شيخ عبدالقادر الارناوط، شيخ عبد الكريم مراد، دكتور سلمان بن فهد العودة، شيخ سليم بن عيد الهلالى، الدكتور عبد الله الدميجى، شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، شيخ علي حسن الاثرى، شيخ حمزة احمد الزين، شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد، شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، درانى ، درانى
				تضعيف	امام السخاوى، امام الحاكم، دكتور يوسف بن عبد الله قرضاوى.
٦	عبد الله بن عباس	مجاهد	راوى مجهول بين أبو حاتم وبين عامر مختلط بودن ليث تدليس ليث	ضعيف	امام حبان، امام الذهبى، امام ابن حجر امام هيثمى
٧	جابر بن عبد الله	بحشل	راوى مبهم در سندش	ضعيف	امام ابن حجر، امام زبيدى،
٨	عوف بن مالك	جبير بن نفيير	نعيم بن حماد	توثيق تضعيف كذب ووضع	امام ابن معين، امام احمد بن حنبل، امام مزى، امام ذهبى، امام نسائى، امام ابن عدى، امام ذهبى، امام ابن حجر، شيخ عبد الرحمن معلمى، امام الباني، امام الدولابى، امام ذهبى، امام ابن حجر عسقلانى،
حكم حديث با در نظر داشت مجموع اسانيد					
				تضعيف	امام يحيى بن معين، امام أبو زرعة، امام البزار، امام ابن عدى، امام عبد الغنى بن سعيد، امام عبد الحق اشبيلي، امام ابن القيم، امام زرکشى، امام ابن حجر، امام

سيوطي، امام زبيدي، شيخ عبد الرحمن معلمي،				
امام بيهقي، دكتور سلمان بن فهد العودة،	حديث منكر			
امام الدولابي	موضوع			
امام الحاكم، امام السخاوي، امام هيثمي، علامه احمد بن محمد الدهلوي، شيخ عبد الله بن يوسف الجديع.	صحيح			
امام سخاوي، امام زبيدي، ابراهيم بن العلاء، امام ابن حبان، امام ابن عدى، امام ابن ماجه، امام ابن ابي عاصم،	توثيق	عباد بن يوسف	راشد بن سعد	
امام بوصيري،	تضعيف			
امام مزي، امام ابن حجر	مقبول			
ابن عدى	سكوت			
امام ذهبي	ليس بالقوى			
امام ذهبي	صدوق يغرب			
امام الباني	صدوق يحتج به			
حكم حديث با در نظر داشت مجموع اسانيد				
امام ابن كثير، امام عراقي، امام الباني، شيخ عبد الكريم مراد، شيخ بشار عواد معروف، دكتور سلمان بن فهد العودة، سليم بن عيد الهلالي،	حسن ومقبول			
امام سيوطي، امام مناوي، امام ابو العلا المباركفوري، امام الباني، شيخ عبد الكريم مراد، دكتور سلمان بن فهد العودة، شيخ سليم بن عيد الهلالي، شيخ عبد الله بن يوسف الجديع، شيخ علي حسن الاثري، شيخ سعد بن عبد الله السعدان آل حميد،	ضعيف	عبد الرحمن بن زياد بن انعم الافريقي	عبد الله بن يزيد المعافري	عبد الله بن عمرو بن العاص
امام ابن حبان، امام العلاء، امام سبط ابن العجمي، امام ابن حجر،	تدليس			
امام الحاكم، امام ذهبي	لا تقوم به حجة			
امام الذهبي	اختلاط	اختلاط ليث	سعید بن عامر	عبد الله بن عمر
امام هيثمي	تدليس			
امام هيثمي، امام بوصيري، امام ابن حجر، امام الباني	ضعيف	سعید بن عامر		
امام ابو حاتم، امام ذهبي، امام ابن حجر	مجهول			
امام ابن الصلاح، امام النووي، امام ذهبي، امام عراقي، امام هيثمي، امام ابن حجر، امام سخاوي، امام سيوطي، امام الباني	توثيق	محمد بن عمرو	ابو سلمة	ابو هريرة

حکم حدیث با در نظر داشت مجموع اسانید			
امام ترمذی، امام حاکم، امام سخاوی، امام بیهقی، امام عجلونی، امام منذری، امام ابن الدقیق العید، أبو العلاء، المبارکفوری، امام ذهبی، امام شاطبی، امام زرکشی، امام عراقی، امام ابن حجر، امام سیوطی، امام مناوی، امام عجلونی، امام شوکانی، امام کتانی، شیخ سلیم بن عبد الهلالی، امام البانی، شیخ عبد الکریم مراد، شیخ شعیب الارناؤوط، دکتور سلمان بن فهد العوده، شیخ عبد الله بن یوسف الجدیع، شیخ علی حسن الاثری، حمزة احمد الزین، شیخ سعد بن عبد الله السعدان آل حمید، شیخ ابو سلیم حسین أسد سلیم، درانی ،	تصحیح وتحسین		
شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری، دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی،	تضعیف		
امام ابن سعد، امام نسائی، امام ابن حجر، امام ابن حبان،	تضعیف	ابو غالب	ابو باهلی امامة طریق غالب
امام ابن معین، ابو حاتم، امام موسی بن هارون، امام الدارقطنی، امام منذری، امام ذهبی، امام هیثمی، امام بوصیری، امام ابن حجر، امام البانی	توثیق		
حکم حدیث با در نظر داشت مجموع اسانید			
امام الترمذی، امام ابن کثیر، امام هیثمی، امام ابن حجر، امام السخاوی، امام زبیدی، امام البانی، دکتور سلمان بن فهد العوده، شیخ سلیم بن عبد الهلالی، حمزة احمد الزین، شیخ ابو سلیم حسین أسد سلیم، درانی ،	حسن و قبول		
شیخ بشار عواد معروف، شیخ حکمت بن بشیر بن یاسین،	ضعیف		
امام ذهبی، امام ابن حجر، امام یوسف بن المبرد، امام الکتانی،	ضعیف	عبد الله بن یزید بن آدم دمشقی	عبد الله بن یزید بن آدم
امام یحیی ابن معین، امام ذهبی، امام ابن ابی حاتم، امام دارقطنی، امام ذهبی،	ضعیف	کثیر بن مروان فلسطینی	
امام بخاری، امام ابن حبان، امام ابن عدی، امام ابن ماکولا، امام ذهبی، امام ابن حجر،	ضعیف	ابین بن سفیان ویا ابان بن سفیان	
امام ابن کثیر، امام عراقی، امام بوصیری، شیخ ابو الاشبال أحمد محمد شاکر، علامه البانی، عبد الملک بن دهیش، شیخ بشار عواد معروف،	صحیح		انس بن مالک قتادة

امام ابن حجر	ضعيف	يزيد الرقاشي	يزيد بن ابان الرقاشي		
ابن حجر	ضعيف متروك الحديث	مبارك بن سحيم	عبد العزيز بن صهيب		
امام مزى، حافظ ابن حجر،	ضعيف	ارسال سعيد بن ابي هلال	سعيد بن ابي هلال		
امام ابن عدى، امام الذهبى، امام ابن حجر،		اختلاط عبد الله بن لهيعة			
امام ابن حجر	ضعيف متروك الحديث	بشر بن الحسين	الزبير بن عدي		
امام ابو نعيم الاصفهاني، امام ابن كثير	ضعيف	ابو معشر نجيح	زيد بن اسلم		
امام عقيلي، امام الجورقاني، امام الذهبي	ضعيف	عبدالله بن سفيان الواسطي	يحيى بن سعيد الأنصاري		
امام ابن حجر، امام الباني	ضعيف متروك الحديث	جهالت سلمان بن طريف	سلمان بن طريف		
امام ذهبي، امام ابن حجر، شيخ حمزة احمد الزين،	ضعيف	جهالت العميري	العميري		
امام ذهبي، امام ابن حجر، امام يوسف بن المبرد، امام الكناني،	ضعيف	عبد الله بن يزيد بن آدم و وكثير بن مروان و ابي بن سفيان و يا ابان بن سفيان	عبد الله بن يزيد بن آدم		
امام احمد بن حنبل، امام ذهبي، امام الجوزجاني،	ضعيف	عبد الله بن يزيد بن آدم الدمشقي	عبد الله بن يزيد بن آدم الدمشقي	ابو الدرداء و ائمة	١٤
امام ابن معين، امام ابن حجر، امام ابو حاتم، امام ابن عدى،	ضعيف	كثير بن مروان			
امام بخارى، امام ابن حبان، امام ابن عدى، امام خطيب البغدادي، امام ذهبي، امام ابن حجر،	ضعيف	ابن بن سفيان و يا ابان بن سفيان			
حكم حديث با در نظر داشت مجموع اسانيد					
امام ابو حاتم، امام هيثمي، امام السخاوي، دكتور سلمان بن فهد العودة، شيخ سليم بن عيد الهاللي،	نهايت ضعيف				
امام يحيى بن سعيد قطنان، امام ابن ابي حاتم رازي،	ضعيف	ارسال قتادة	قتادة بن دعامة		١٥
امام دار قطني،		سوء حفظ معمر			



## فرع دوم : خلاصه حکم بر متن احادیث افتراق امت

قال رسول الله - ﷺ - : «تفرقت اليهود على إحدى وسبعين أو اثنتين وسبعين فرقة، والنصارى مثل ذلك، وتفرقت أمتي على ثلاث وسبعين فرقة».

این روایت امام احمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ]، در مسندش<sup>(۱)</sup> از طریق محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ]، عن أبي سلمة [ت ۹۴هـ] ، عن أبي هريرة [ت ۷۵هـ] مرفوعاً روایت کرده بدون ذکر النصارى ، و امام ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سننش<sup>(۲)</sup> و امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] در سننش<sup>(۳)</sup> روایت کرده و سکوت اختیار کرده ، و امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در سنن الترمذی<sup>(۴)</sup>، و گفته : حدیث حسن صحیح ، و شیخ البانی [ت ۱۴۲۰هـ] رحمه الله در تمام جای های حدیث در سنن ابی داود [ت ۲۷۵هـ] و سنن الترمذی [ت ۲۷۹هـ] و سنن ابن ماجه گفته است: حسن صحیح.

و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در صحیحش<sup>(۵)</sup> ، و امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک علی الصحیحین<sup>(۶)</sup> آن را تصحیح کرده، و گفته : به شرط امام مسلم [ت ۲۶۱هـ] است، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در التلخیص با امام حاکم ابراز موقفه نموده است .

**و حدیث به دو وجه شده روایت شده است :**

**وجه اول :** و این وجه مشهور است : «تفترق أمتي على ثلاث وسبعين ملة، كلهم في النار إلا ملة واحدة» قالوا: ومن هي يا رسول الله؟ قال : «ما أنا عليه وأصحابي» .

این روایت امام ترمذی [ت ۲۷۹هـ] از طریق سفیان الثوری [ت ۱۶۱هـ] ، عن عبد الرحمن بن زیاد بن انعم الافریقی [ت ۱۵۶هـ] ، عبد الله بن يزيد المعافری [ت ۱۰۰هـ]، عن عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] مرفوعاً روایت کرده است، و گفته : حدیث مفسر غریب لا نعرفه مثل هذا إلا من هذا الوجه ، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : حدیث حسن است .

و امام الحاکم [ت ۴۰۵هـ] شاهد برای حدیث در المستدرک علی الصحیحین آورده است ، و گفته : إسناده قد تفرد به عبد الرحمن بن زیاد بن انعم الافریقی [ت ۱۵۶هـ] ، وهو لا تقوم به حجة.

و امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الأوسط آورده و گفته : حدثنا محمود، ثنا وهب بن بقیة [ت ۲۳۹هـ]، نا عبدالله بن سفیان، عن يحيى بن سعيد الأنصاري [ت ۱۴۴هـ] ، عن أنس بن مالك

( ۱ ) مسند امام احمد بن حنبل ( ج ۲ / ص ۳۳۲ ).

( ۲ ) سنن ابن ماجه ( ج ۲ / ص ۱۳۲۱ ).

( ۳ ) سنن ابی داود ( ج ۴ / ص ۱۹۷ ).

( ۴ ) سنن الترمذی ( ج ۵ / ص ۲۵ ).

( ۵ ) صحیح ابن حبان ( ج ۱۴ / ص ۱۴۰ ).

( ۶ ) المستدرک علی الصحیحین ( ج ۱ / ص ۴۷ ، ۲۱۷ ).

[ت ۹۲ هـ] عن النبي (ﷺ) به لفظ «تفترق هذه الأمة ثلاثا وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة» قالوا: وما تلك الفرقة؟ قال: «من كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي».

وامام طبراني [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الصغير<sup>(۱)</sup> هم آورده است از طريق عيسى بن محمد السمسار الواسطي<sup>(۲)</sup>، قال: حدثنا وهب بن بقیة [ت ۲۳۹ هـ]، نا عبدالله بن سفيان، عن يحيى بن سعيد الأنصاري [ت ۱۴۴ هـ]، عن أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] عن النبي صلى الله عليه وسلم به لفظ «تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلهم في النار إلا واحدة» قالوا: وما هي تلك الفرقة؟ قال: «ما أنا عليه اليوم وأصحابي».

امام طبراني [ت ۳۶۰ هـ] گفته: لم يروه عن يحيى إلا عبدالله بن سفيان. و امام أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد، ضياء الدين، مقدسى [ت ۶۴۳ هـ] در الاحاديث المختارة<sup>(۳)</sup> به إسناد خود از سليمان بن أحمد الطبراني به مثل روایت طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الصغير آورده است.

وامام هيثمي [ت ۸۰۷ هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۴)</sup> از طريق أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] آورده است، و گفته: رواه الطبراني [ت ۳۶۰ هـ] في الصغير وفيه عبدالله بن سفيان، قال: إنه لا يتابع على حديثه هذا، وقد ذكره ابن حبان في كتاب الثقات.

و در ترجمه عبدالله بن سفيان در ميزان الاعتدال<sup>(۵)</sup> امام ذهبي [ت ۷۴۸ هـ] گفته: عبدالله بن سفيان الخزاعي الواسطي عن يحيى بن سعيد الأنصاري [ت ۱۴۴ هـ]، قال عقيلي [ت ۳۲۲ هـ]: لا يتابع على حديثه، حدثنا أسلم بن سهل، حدثنا جدي وهب بن بقیة [ت ۲۳۹ هـ]، حدثنا عبدالله بن سفيان، عن يحيى بن سعيد الأنصاري [ت ۱۴۴ هـ]، عن أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] (ﷺ) مرفوعا: «تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة: ما أنا عليه اليوم وأصحابي».

وإنما يعرف هذا بابن أنعم الإفريقي عن عبدالله بن يزيد عن عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳ هـ].

( ۱ ) معجم الصغير (ج ۲/ص ۱۴).

( ۲ ) عيسى بن محمد، الواسطي، السمسار [مجهول الحال] استاد حسن بن أحمد بن إبراهيم بن الحسن بن محمد البزاز، وسليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير الطبراني است، و شاگرد إبراهيم بن سعيد الجوهري، و علي بن سعيد بن مسروق بن معدان، و وهب بن بقیة بن عثمان بن سابور بن عبيد الواسطي، أحمد بن سهيل الوراق، بشر بن موسى الأسدي، محمد بن عمرو الهروي ميباشند، [تاريخ الإسلام ذهبي (ج ۱/ص ۱۶۸)].

نویسنده میگوید: از شیوخ امام الطبرانی است، و ترجمه تفصیلی شانرا دریافت نکردم.

( ۳ ) الاحاديث المختارة (ج ۷/ص ۲۷۷).

( ۴ ) مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۸۹).

( ۵ ) ميزان الاعتدال (ج ۴/ص ۱۰۹).

**نویسنده می گوید :** وقتیکه به سخن امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] و سخن امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] نظر نمایم ؛ معلوم می شود که عبدالله بن سفیان مورد انتقاد نیست ، بلکه به آن روایت هایکه تنها روایت روایت کرده است علماء به آن روایت ها حرف زده اند، و خاصه آن روایاتی که از یحیی بن سعید الأنصاری [ت ۱۴۴هـ] روایت میکند ؛ و امام بخاری [ت ۲۵۶هـ] در تاریخ الكبير<sup>(۱)</sup> ترجمه آن را ذکر کرده، و در آنجا بر او هیچ نقدی نکرده است، و همینگونه در الجرح والتعديل از ابن أبي حاتم [ت ۳۲۷هـ]<sup>(۲)</sup> ذکر شده ، و گفته : لیس به بأس .

و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در جای دیگری در مجمع الزوائد به لفظ «ما أنا عليه وأصحابي» در حدیث طویل از روایت های أبي الدرداء [ت ۲۳هـ] و أبي أممة [ت ۸۶هـ] و واثلة بن الأسقع [ت ۸۵هـ] و أنس بن مالك [ت ۹۲هـ] در باب النهي عن المراء في الدين ذکر کرده، و گفته : رواه الطبراني [ت ۳۶۰هـ] و فيه كثير بن مروان فلسطيني [ت ۲۳۰هـ] و هو ضعيف جدا.

و در بعضی از الفاظ آمده : «هي الجماعة».

امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] در سننش<sup>(۳)</sup> از طریق معاوية بن أبي سفيان [ت ۶۰هـ] (رضي الله عنه) آورده است. و شيخ الباني [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : حسن است.

و امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک على الصحيحين<sup>(۴)</sup> و ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در سننش<sup>(۵)</sup> از طریق عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] ، و أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل آورده است.

و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۶)</sup> گفته : هذا إسناد فيه مقال، راشد بن سعد [ت ۱۰۸هـ] قال فيه امام أبو حاتم محمد بن ادريس الرازي [ت ۲۷۷هـ]: صدوق، و عباد بن يوسف [ت ۲۰۶هـ] لم يخرج له أحد سوى ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] وليس له عنده سوى هذا الحديث، قال ابن عدي [ت ۳۶۵هـ]: روى أحاديث تفرد بها، وذكره ابن حبان في كتاب الثقات، و باقي رجال الإسناد ثقات، و شيخ الباني [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : صحيح است.

( ۱ ) تاریخ الكبير (ج ۵/ص ۱۰۱).

( ۲ ) الجرح والتعديل (ج- ۵/ص ۶۶).

( ۳ ) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۱۹۸).

( ۴ ) المستدرک على الصحيحين (ج ۱/ص ۲۱۸).

( ۵ ) سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۳۲۲).

( ۶ ) مصباح الزجاجة (ج ۴/ص ۱۷۹).

و ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] در همین جا از طریق قتاده بن الدعامة السدوسی [ت ۱۰۷هـ] از أنس بن مالك [ت ۹۲هـ] به لفظ: «وإن أمتي ستفترق على ثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة» آورده است.

و امام بوصیری [ت ۸۴۰هـ] در مصباح الزجاجة<sup>(۱)</sup> گفته: هذا إسناد صحيح رجاله ثقات رواه الإمام أحمد في مسنده من حديث انس بن مالك [ت ۹۲هـ] (رضی الله عنه) أيضا، ورواه امام ابو يعلى موصلی [ت ۳۰۷هـ].

و روایت امام أحمد بن حنبل [ت ۲۴۱هـ] در مسندش<sup>(۲)</sup> از طریق سعید بن أبي هلال [ت ۱۳۰هـ] یا ۱۴۹هـ] عن انس بن مالك [ت ۹۲هـ] (رضی الله عنه) آورده است.

و أما امام ابو يعلى موصلی [ت ۳۰۷هـ] به لفظ: «السواد الأعظم» آورده است.

و لفظ دیگری هم روایت شده که آن: «الإسلام وجماعتهم» می باشد.

امام طبرانی [ت ۳۶۰هـ] در معجم الكبير<sup>(۳)</sup> از طریق عمرو بن عوف [ت ۳۹هـ] آورده است.

و امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] در المستدرک على الصحيحین<sup>(۴)</sup> شاهد برای حدیث معاوية بن أبي سفيان [ت ۶۰هـ] (رضی الله عنه) آورده و بیان نموده که در إسنادش كثير بن مروان فلسطيني [ت ۲۳۰هـ] است، وهو لا تقوم به الحجة.

و امام هیثمی [ت ۸۰۷هـ] در مجمع الزوائد<sup>(۵)</sup> ذکر کرده است و گفته: رواه الطبراني [ت ۳۶۰هـ] وفيه كثير بن مروان فلسطيني [ت ۲۳۰هـ] وهو ضعيف، وقد حسن الترمذي له حديثا، وبقية رجاله ثقات.

و لفظ دیگری هم روایت شده به لفظ: «الجماعات».

و امام ابو يعلى موصلی [ت ۳۰۷هـ] در مسندش<sup>(۶)</sup> از طریق زيد بن اسلم العدوی [ت ۱۳۶هـ] عن أنس بن مالك، در حدیث طويل آمده و در آن «نكر الرجل الذي أمر الرسول - صلى الله عليه وسلم - أبا بكر (رضی الله عنه) ثم عمر (رضی الله عنه) بقتله فوجداه يصلي، فأمر علي بن أبي طالب (رضی الله عنه) أن يقتله إن

(۱) مصباح الزجاجة (ج ۴ / ص ۱۸۰).

(۲) مسند احمد بن حنبل (ج ۳ / ص ۱۴۵).

(۳) معجم الكبير (ج ۱۷ / ص ۱۳).

(۴) المستدرک على الصحيحین (ج ۱ / ص ۲۱۹).

(۵) مجمع الزوائد (ج ۷ / ص ۲۶۰).

(۶) مسند ابی يعلى (ج ۶ / ص ۳۴۲).

وجده، فلما لم يجده قال (ﷺ) : «لو قتل اليوم ما اختلف رجالان من أمتي حتى يخرج الدجال»، و بعد از آن از افتراق امة موسى (ﷺ) و عيسى (ﷺ) و افتراق این امة یاد کرده است. و امام هیثمی [ت ۸۰۷ هـ] این حدیث را بطوله در مجمع الزوائد (۱) ذکر کرده و گفته: رواه امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷ هـ] و فیه ابو معشر نجیح بن عبد الرحمن السندی [ت ۱۷۰ هـ] و فیه ضعف. و لفظ دیگری هم روایت به لفظ: «السواد الأعظم» هم شده است. امام ابو یعلیٰ موصلی [ت ۳۰۷ هـ] از طریق عبد العزیز بن صهیب [ت ۱۳۰ هـ] از انس بن مالک مالک در دو موضع در مسندش (۲) ذکر کرده است.

و امام طبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الکبیر (۳) از طریق ابي امامة [ت ۸۶ هـ] آورده است. و اسانید همین زیادتها، اگرچه در بعضی از آنها ضعف است و البته ضعیفی است که اگر راوی منفرد باشد به آن استدلال و احتجاج نمی شود می باشند، لیکن با وجود همین ضعف هم این اسانید بعضی شان به بعض دیگر قوت میبخشد، پس از اینکه راوی آن متهم به تعدد الکذب نباشد روایتش حسن میشود، و روایت حسن شان صحیح لغیره می باشد.

و امام ابن الوزیر [ت ۸۴۰ هـ] - رحمه الله - مبالغه نموده و گفته است: الفاضی که دلالت میکند که تمام فرق هلاک است و در آتش هستند بجز از یک فرقه، این زیادت ها الفاظ غیر ثابت بوده؛ بلکه موضوعی است (۴).

و در اینجا از امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] ذکر کرده که او گفته: این الفاظ موضوعی است، و نی موقوفش و نی مرفوعش صحیح است، و این سخن ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] را به حافظ ضیاء الدین عمر ابن بدر الموصلی [ت ۶۲۲ هـ] (۵) نسبت داده در کتابش: المغنی عن الحفظ من الكتاب، به این قول شان دلالت میکند: لم یصح شيء في هذا الباب.

و در جای دیگر از کتابش: العواصم والقواصم (۶) گفته: حدیث افتراق امت را همراه این زیادت ذکر کرده و گفته: در سندش ناصبی است، و روایت از او صحیح نیست (شاید قصدش از هر بن عبد

( ۱ ) مجمع الزوائد (ج ۷/ص ۲۵۷، ۲۵۸).

( ۲ ) مسند ابي یعلیٰ (ج ۷/ص ۳۲، ۳۶).

( ۳ ) معجم الکبیر (ج ۸/ص ۲۷۳).

( ۴ ) ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم بن علی بن المرتضیٰ، قاسمی، عز الدین، أبو عبد الله، [ت ۸۴۰ هـ]، ۱۴۱۵ هـ، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، چاپ اول، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، العواصم والقواصم (ج ۱/ص ۱۸۶).

( ۵ ) امام الذهبی در سیر أعلام النبلاء (ج ۲۲/ص ۲۸۷): عمر بن بدر بن سعید، امام، ومحدث و فقیه، أبو حفص، الكردي، الموصلی، ضیاء الدین است از عبد المنعم بن کلیب، ومحمد بن المبارك ابن الحلاوي، وأبي الفرج ابن الجوزي وغيره حدیث را سماع کرده است، وتصنیفات مفیده دارد، وتقريباً از شصت سال بالا زندگی نموده، و در ماه شوال سال (۶۲۲ هـ) در بیمارستان النوري در دمشق وفات شده است، [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۱/ص ۷۵)، الأعلام خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۱۰۱)].

( ۶ ) العواصم والقواصم في الذنب عن سنة أبي القاسم (ج ۳/ص ۱۷۰: ۱۷۲).

الله الهوزني [ت ۱۲۹هـ] که در روایت امام ابوداود [ت ۲۷۵هـ] والحاکم [ت ۴۰۵هـ] در حدیث معاویة بن ابي سفیان [ت ۶۰هـ] آمده است بوده باشد.

وبعد از آن روایت های الترمذی [ت ۲۷۹هـ] از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] ، و ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] از عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] ، و از انس بن مالك [ت ۹۲هـ] (رضی الله عنه) ، را ذکر کرده، و گفته: « و ليس فيها شيء على شرط الصحيح ولذلك لم يخرج الشيخان شيئاً منها، و صحح الترمذی منها حدیث ابي هريرة من طریق محمد بن عمرو بن علقمة، و ليس فيه «كلها في النار إلا فرقة واحدة»، و عن ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] أن هذه الزيادة موضوعة، ذكر ذلك صاحب البدر المنير.

در این روایتها هیچ چیز از شروط احادیث صحیح نیست، به همین وجه است که شیخان (بخاری [ت ۲۵۶هـ] و مسلم [ت ۲۶۱هـ]) از این گونه احادیث هیچ چیزی را روایت نکرده اند، و از این روایتها امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] حدیث ابي هريرة [ت ۷۵هـ] از طریق محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ] را تصحیح کرده ، و لكن در آن حدیث لفظ «كلها في النار إلا فرقة واحدة» نیست، و از امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] روایت شده که این زیادت موضوعی است ، و این سخن را صاحب البدر المنیر ذکر کرده است.

**و نویسنده می گوید :** آن سخنی که امام ابن الوزير [ت ۸۴۰هـ] نسبت به امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] داده است ، در کتابش دریافت نکردم مگر در کتاب الإیمان در الفصل في الملل والأهواء والنحل (۱) گفته: حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم ذکر کردند که «القدرية والمرجئة مجوس هذه الأمة»، و حدیث دیگری «تفترق هذه الأمة على بضع وسبعين فرقة كلها في النار حاشا واحدة فهي في الجنة»، و ابو محمد می گوید: این دو احادیث از نگاه اسناد اصلا صحیح نیستند، و کدام احادیث که همین گونه باشد سپس او حدیث حجت نیست .

**وجه دوم :** برای حدیث افتراق امت: «ستفترق أمتي على كذا وسبعين ملة كلها في الجنة إلا ملة واحدة». قيل: أي ملة؟ قال: «الزنادقة».

(۱) أندلسي، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ۴۵۶هـ]، ۱۴۳۱ هـ، دار البلاد و دار الفضيلة، الرياض، چاپ اول، تحقيق: د. محمد بن عوض بن عبد الله الشهري، الفصل في الملل والأهواء والنحل (ج ۳ / ص ۱۳۸).

واین حدیث را امام عبد الکریم بن محمد الرافعی، قزوینی [ت ۶۲۳ هـ] از طریق یاسین الزیات [ت ۱۶۱ هـ]<sup>(۱)</sup>، عن یحیی بن سعید الأنصاری [ت ۱۴۴ هـ]، عن أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] مرفوعاً در کتاب التّدوین فی ذکر اخبار قزوین<sup>(۲)</sup> ذکر کرده است.

و أبو شجاع شیرویه بن شهردار الدیلمی [ت ۵۰۹ هـ] در الفردوس بمأثور الخطاب<sup>(۳)</sup> از طریق یاسین بن معاذ الزیات [ت ۱۶۱ هـ]، عن سعد بن سعید [ت ۱۴۱ هـ]<sup>(۴)</sup> أخي یحیی، از أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] آورده است.

وبه لفظ: «تفترق هذه الأمة على بضع وسبعين فرقة إني أعلم أهداها الجماعة»<sup>(۵)</sup> آمده. و اسنادش از طریق أبو إسماعیل حفص بن عمر بن دینار الأیلی [ت ۲۵۶ هـ]<sup>(۱)</sup>، عن مسعر بن کدام [ت ۱۵۳ هـ]<sup>(۲)</sup>، عن سعد بن سعید [ت ۱۴۱ هـ] عن انس بن مالك [ت ۹۲ هـ] (ﷺ) است.

---

(۱) امام ابن عدی در الكامل فی ضعفاء الرجال (ج ۱/ص ۱۸۵) گفته: یاسین بن معاذ، أبو خلف، الزیات، الکوفی، و یحیی بن معین گفته: ضعیف است، و در جای دیگری گفته: لیس حدیثه بشی، و در جای دیگری گفته: ثقة نیست، و امام النسائی گفته: متروک الحدیث است، امام بخاری در تاریخ الکبیر (ج ۸/ص ۱۳۶) گفته: علما در او سخن گفته و منکر الحدیث است، و امام الذهبی در میزان الاعتدال (ج ۴/ص ۳۵۹) گفته: مرگ شان نزدیک به مرگ الثوری بود، و امام الثوری در سال (۱۶۱ هـ) وفات شده است، و امام ذهبی در تاریخ الإسلام (ج ۳/ص ۲۶۹)، گفته: جماعت از علما او را تضعیف نمودند، و او از فقها مشهور بود.

(۲) التّدوین فی ذکر اخبار قزوین (ج ۲/ص ۷۹).

(۳) الفردوس بمأثور الخطاب (ج ۲/ص ۶۳).

(۴) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱۰/ص ۲۶۲) گفته: (خت م د ت س ق): سعد بن سعید بن قیس بن عمرو الأنصاری، المنذی، برادر یحیی ابن سعید است، و امام أحمد بن حنبل گفته: ضعیف است، و امام النسائی گفته: قوی نیست، و امام ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر نموده، و گفته: خطا می شد، و امام حافظ ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۳/ص ۴۷۰) گفته: خطای اشکاری زیادی نکرده است، لهذا ما در او مسلک علما معتدلین اختیار نمودم، و امام العجلی، و ابن عمار گفتند: ثقة است، و امام الترمذی گفته: علما در او سخن گفتند از لحاظ حفظ شان، و در سال (۱۴۱ هـ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۹/ص ۲۲۲)، و تاریخ الإسلام (ج ۶/ص ۶۸)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۵/ص ۴۸۲)].

(۵) مرجع سابق (ج ۲/ص ۶۴).

(۶) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۷/ص ۴۲) گفته: (ت) حفص بن عمر بن میمون، العدنی، أبو إسماعیل، ملقب به الفرخ مولی عمر بن الخطاب و یا مولی علی بن ابي طالب، و أبو حاتم گفته: لین الحدیث است، و امام النسائی گفته: ثقة نیست، و أبو أحمد بن عدي گفته: و عموم حدیث شان غیر محفوظ است، و میترسم که آن ضعیف باشد، و حافظ ابن حجر در لسان المیزان (ج ۲/ص ۳۲۴) گفته: امام العقیلی گفته: حفص بن عمر از شعبه و مسعر و مالک بن مغول و از الأئمة، احادیث بواطیل را تحدیث می کند، و برای آنها منسوب مینماید، و الساجی گفته: او دروغ می گفت و از بچه شان إسماعیل بن حفص، ما احادیث را نوشته کردم، أبو احمد الحاکم گفته: ذاهب الحدیث است، و در تهذیب التهذیب (ج ۱/ص ۲۵۲) گفته: امام ابن حبان در الثقات ذکر نموده است، و گفته در سال (۲۵۶ هـ) وفات نموده، [الجرح والتعديل (ج ۳/ترجمة ۷۸۳)، و المجرهین ابن حبان (ج ۱/ص ۲۵۷)، و تاریخ الإسلام (ج ۲/ص ۲۱)، و میزان الاعتدال (ج ۱/ترجمة ۲۱۳۰)].

(۷) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۲۷/ص ۴۶۱) گفته: (خ م د ت س ق): مسعر بن کدام بن ظهیر بن عبیده بن الحارث بن هلال بن عامر بن صعصعة، الهلالی، العامری، أبو سلمة، الکوفی، و امام العجلی گفته: کوفی، و ثقة، و ثبت در حدیث است، و امام یحیی بن معین گفته: ثقة است، و الحافظ در تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۱۱۵) گفته: امام ابن حبان در "الثقات" ذکر کرده است، و در سال (۱۵۳ هـ) و یا ۱۵۵ هـ) وفات نموده است، [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۳۶۴)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۷/ص ۱۶۳)، و تذکرة الحفاظ (ج ۱/ص ۱۸۸)، و تاریخ الإسلام (ج ۶/ص ۲۸۷)].

و أبو إسماعيل حفص بن عمر بن دينار الأيلي [ت ۲۵۶هـ] از مسعر بن کدام [ت ۱۵۳هـ]، وشعبة [ت ۱۶۰هـ]<sup>(۱)</sup>، وثور بن يزيد [ت ۱۵۰هـ]<sup>(۲)</sup>، احاديث را روايت نموده، و آنها از حفاظ الكبار می باشند؛ لكن ابو اسماعيل متهم به كذب و تليف است.

و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در ترجمه اش در كتاب المجروحين<sup>(۳)</sup> گفته : اخبار را مقلوب ميگرد، اسانيد صحيحه را به الفاظ واهية می چسپانيد، و اخباريکه معروف به يك طريقه بود اورا به طريقه می آورد که هيچ شناخته نمی شد.

و ترجمه اش در الضعفاء والمتروكين از امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ]<sup>(۴)</sup>، ودر لسان الميزان ابن حجر عسقلاني [ت ۸۵۲هـ]<sup>(۵)</sup> ذکر يافته است.

ومحدث الشيخ إسماعيل بن محمد عجلوني [ت ۱۱۶۲هـ] گفته : اين حديث را شعراي در الميزان از حديث ابن نجار [ت ۶۴۳هـ] آورده و امام الحاكم [ت ۴۰۵هـ] تصحيح کرده، و لفظش غريب و آن : «ستفترق أمتي على نيف وسبعين فرقة كلها في الجنة إلا واحدة» ، و در روايت ديملی [ت ۵۰۹هـ] آمده : «الهالك منها واحدة قال العلماء هي الزنادقة»<sup>(۱)</sup>.

و حافظ شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر عسقلاني [ت ۸۵۲هـ] در ترجمه ياسين الزيات [ت ۱۶۱هـ] در لسان الميزان<sup>(۷)</sup> گفته : امام عقيلي [ت ۳۲۲هـ] حديثش را در كتاب الضعفاء<sup>(۸)</sup>

---

( ۱ ) امام مزي در تهذيب الكمال (ج ۱۲ / ص ۴۸۰) گفته : ( خ م د ت س ق ) : شعبة بن الحجاج بن الورد، العتكي، الأزدي، أبو بسطام، الواسطي، مولى يزيد بن المهلب بن أبي صفرة است، و امام يحيى بن معين گفته : شعبة إمام المتقين است، و الحافظ در تهذيب التهذيب (ج ۴ / ص ۳۴۵) گفته : و از چهارصد التابعين حديث را نقل نموده است، و در سال ( ۱۶۰ هـ ) در بصره وفات نموده است، [طبقات ابن سعد(ج ۷ / ص ۲۸۰)، و سير أعلام النبلاء(ج ۷ / ص ۲۰۲)، و الكاشف(ج ۲ / ترجمة ۲۲۹۷)، و تاريخ الاسلام(ج ۶ / ص ۱۹۰)].

( ۲ ) امام مزي در تهذيب الكمال (ج ۴ / ص ۴۱۸) گفته : ( خ د ت س ق ) : ثور بن يزيد بن زياد الكلاعي ، الرحبي ، و محمد بن سعد در طبقة پنجم ذکر نموده و گفته : او ثقة در الحديث بود، و گفته ميشود که او قدري بود، و پدر كلان ثور بن يزيد در جنگ صفين در صف معاوية بن ابي سفيان بود، و در آن جنگ قتل شده بود، و وقتيکه علي بن ابي طالب ذكر ميشود، ميگفت : شخصي که پدر كلان من را قتل نموده، آنرا دوست نمی داريم، و امام وكيع گفته: ثور صحيح الحديث است، و امام يحيى بن معين گفته : ثور بن يزيد ثقة ، و امام النسائي گفته : ثقة است، و امام أبو حاتم گفته : صدوق حافظ است ، و امام أبو عيسى الترمذي گفته : در سال ( ۱۵۰ هـ ) وفات شده است ، [طبقات ابن سعد (ج ۷ / ص ۴۶۷)، و ثقات ابن حبان (ج ۱ / ص ۶۳)، و سير أعلام النبلاء (ج ۶ / ص ۳۴۴)].

( ۳ ) كتاب المجروحين (ج ۱ / ص ۲۵۸).

( ۴ ) جوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، جمال الدين، أبو الفرج، [ت ۵۹۷هـ]، ۱۴۰۶ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: ابو الفداء عبد الله القاضي، الضعفاء والمتروكين (ص ۲۲۳).

( ۵ ) لسان الميزان (ج ۲ / ص ۳۲۴).

( ۶ ) كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس (ج ۱ / ص ۱۵۰).

( ۷ ) لسان الميزان (ج ۶ / ص ۶۵، ۶۶).

( ۸ ) كتاب الضعفاء (ج ۴ / ص ۲۰۱، ۲۰۲).



در ترجمه یاسین بن معاذ [ت ۱۶۱ هـ] آورده از روایت موسی بن إسماعیل الحلبي<sup>(۱)</sup>، از اُبرد بن اُشرس<sup>(۲)</sup>، از یحیی بن سعید الأنصاري [ت ۱۴۴ هـ]، عن أنس بن مالك [ت ۹۲ هـ] (ﷺ).  
 و سپس از طریق یحیی بن یمان [ت ۱۸۹ هـ]<sup>(۳)</sup>، عن یاسین بن معاذ الزیات [ت ۱۶۱ هـ]، عن سعد بن سعید [ت ۱۴۱ هـ]، عن انس بن مالك [ت ۹۲ هـ] (ﷺ) آورده به لفظ: «تفترق أمتي على سبعين أو إحدى وسبعين فرقة، كلهم في الجنة إلا فرقة واحدة»، قالوا: يا رسول الله، من هم؟ قال: «الزنادقة، وهم القدرية».

و گفته: ترجیح به صحت شان داده نمی شود، و حدیث یاسین بن معاذ [ت ۱۶۱ هـ] را نقل کرده، و گفته: و ليس له أصل عن يحيى وسعد ابني سعيد.

و حافظ ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] گفته: این حدیث در جزء الحسن بن عرفة [ت ۲۵۷ هـ]، عن یاسین بن معاذ الزیات [ت ۱۶۱ هـ]، عن یحیی بن سعید [ت ۱۴۴ هـ] روایت شده، و برای این حدیث طریق دیگری از یاسین بن معاذ الزیات [ت ۱۶۱ هـ] می باشند که گاهی روایت از یحیی و سعید میکند، و گاهی از سعد بن سعید [ت ۱۴۱ هـ] روایت میکند، و این اضطراب شدیدی در سند و لفظ می باشند، و محفوظ در متن این لفظ است: «تفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، كلها في النار إلا واحدة»، قالوا: وما تلك الفرقة؟ قال: «ما أنا عليه اليوم وأصحابي»، و در این روایت که «كلهم في الجنة» آمده از مقلوب لفظ است.

**نویسنده می گوید:** مدار این روایت به اُبرد بن اُشرس، و یاسین بن معاذ الزیات [ت ۱۶۱ هـ] می باشند، و آنها هر دو متهم می باشند:

و در باره اُبرد بن اُشرس، امام ابن خزيمة [ت ۳۱۱ هـ]<sup>(۴)</sup>، گفته: كذاب وضاع<sup>(۵)</sup>،

(۱) نویسنده میگوید: ترجمه موسی بن إسماعیل الحلبي را بحث و تلاش نمودم لیکن موفق به دریافتش نشدم، و همین راوی مجهول الحال است.

(۲) اُبرد بن اُشرس، امام ابن خزيمة گفته: كذاب وضاع است، [لسان المیزان (ج ۱/ص ۱۲۸)]، الكشف الحثيث عن رمي بوضع الحديث (ص: ۵)، (المغني في الضعفاء (ج ۱/ص ۲۹)، میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۵۴)].

(۳) امام مزنی در تهذیب الكمال (ج ۳۲/ص ۵۵) گفته: (بخ م د ت س ق) : یحیی بن یمان، العجلی، أبو زکریا، الکوفی، امام أحمد بن گفته: حجت نیست، و امام النسائی گفته: قوی نیست، و امام ابن حبان در کتاب "الثقات" ذکر کرده است، و الحافظ در تهذیب (ج ۱۱/ص ۳۰۷) گفته: امام ابن اُبی شیبة گفته: سریع الحفظ و سریع النسیان بود، و در سال (۱۸۹ هـ) وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۳۹۱)]، و الجرح والتعديل (ج ۹/ترجمة ۸۳۰)، و سیر أعلام النبلاء (ج ۸/ص ۳۱۵)، و تذكرة الحفاظ (شماره ۲۸۶)، و تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۱۵۸)].

(۴) محمد بن إسحاق بن خزيمة بن المغيرة، حافظ، و حجة، وفقیه، و شیخ الإسلام، و امام الأئمة، ابو بكر سلمی، و نيسابوري است، و امام الدارقطني گفته: او امام و ثبت، و معدوم النظر است، و تقریباً ۱۴۰ تصنیفات دارد، که از آنجمله و مختصر المختصر که بنام صحیح ابن خزيمة مشهور است، در سال (۲۲۳ هـ) تولد شده، و در سال (۳۱۱ هـ) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱/ص ۳۶۵)]، تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۳۷۸)، الأعلام خير الدين زركلي (ج ۱۳/ص ۶۴)].

(۵) لسان المیزان (ج ۱/ص ۱۲۸).

و امام ازدي [ت ۳۷۴هـ]<sup>(۱)</sup> گفته : لا يصح حديثه ، چنانچه نگاه شود به ترجمه اش در الضعفاء والمتروكين از امام أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ]<sup>(۲)</sup> ، و لسان الميزان از ابن حجر عسقلاني [ت ۸۵۲هـ]<sup>(۳)</sup> .

و درباره ياسين بن معاذ الزيات [ت ۱۶۱هـ] ، امام البخاري [ت ۲۵۶هـ] در تاريخ الكبير<sup>(۴)</sup> گفته :

يتكلمون فيه، منكر الحديث.

و همين گونه امام مسلم [ت ۲۶۱هـ] در الكنى والأسماء<sup>(۵)</sup> ، و امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] در كتاب المجروحين<sup>(۶)</sup> گفته اند : يروي الموضوعات عن الثقات وينفرد بالمعضلات عن الأثبات، لا يجوز الاحتجاج به بحال.

پس تعدد طرق إسناد در اين لفظ در حديث انس بن مالك [ت ۹۲هـ] (ﷺ) فايده ای ندارد، به مثل اين دو روايت ؛ زيرا وقتيکه ضعف از نگاه حفظ و اتقان و ضبط در راوی باشد سپس تعدد طرق حديث را به حسن لغيره ميرساند، و اما وقتيکه از ناحيه تهمت كذب باشد ؛ پس كثرت طرق هيچ فائده ای را افاده نمی كند.

و ديگرى إسناد است كه امام ديلمي [ت ۵۰۹هـ] در مسند الفردوس از طريق أبو إسماعيل حفص بن عمر بن دينار الأيلي [ت ۲۵۶هـ]، عن مسعر بن كدام [ت ۱۵۳هـ]، آورده ، اين طريقه هم حجت نيست، زيرا كه او هم به كذب و تليفيق متهم است، نگاه شود به كتاب الموضوعات امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ]<sup>(۷)</sup>.

و شيخ محمد جعفر كتانی [ت ۱۳۴۵هـ] در كتابش «نظم المتناثرة من الحديث المتواترة»<sup>(۸)</sup> روايات وجه اول تمامش را ذكر نموده «كلها في النار إلا فرقة واحدة» و گفته : اين حديث از طرق متعدد وارد شده به الفاظ مختلف، و بر اين أسانيد حجت قائم ميشود.

(۱) محمد بن الحسين بن أحمد، أبو الفتح، الأزدي، حافظ از اهل موصل است، و در بغداد سکونت داشت، و از تصنيفاتش أسماء من يعرف بكنيته من الصحابة ، و من يعرف بكنيته ولا يعلم اسمه ولا دليل يدل على اسمه ميباشد، و در سال ( ۳۷۴هـ ) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ۱/ص ۳۴۷) ، تاريخ الإسلام ذهبي (ج ۶/ص ۲۷۰) ، الأعلام خير الدين زركلي (ج ۱/ص ۲۴۹)].

(۲) الضعفاء والمتروكين (ج ۱/ص ۶۲).

(۳) لسان الميزان (ج ۱/ص ۱۲۸).

(۴) تاريخ الكبير (ج ۸/ص ۴۲۹).

(۵) قشيري، مسلم بن الحجاج، أبو الحسن، [ت ۲۶۱هـ]، ۱۴۰۴هـ، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحيم محمد أحمد القشيري، الكنى والأسماء (ج ۱/ص ۲۸۵).

(۶) كتاب المجروحين (ج ۳/ص ۱۴۲).

(۷) كتاب الموضوعات (ج ۱/ص ۲۶۷، ۲۶۸).

(۸) نظم المتناثرة من الحديث المتواترة (ص ۴۷).

وزین الدین عراقی [ت ۸۰۶ هـ] گفته : این اسانید جیاد می باشند ، و در فیض القدر گفته که سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] آنرا از احادیث متواتر شمرده است ، و در شرح عقیده السفارینی گفته : اما آن حدیث که نبی - ﷺ - فرموده « ستفترق امتی إلى ثلاث وسبعین فرقة، واحدة في الجنة، واثنان وسبعون في النار » .

این روایت از علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] ، وسعد بن ابی وقاص [ت ۵۵ هـ] ، وابن عمر ، و ابی الدرداء [ت ۲۳ هـ] ، و معاویة [ت ۶۰ هـ] ، وابن عباس [ت ۶۸ هـ] ، وجابر [ت ۷۰ هـ] ، و ابی امامة [ت ۸۶ هـ] ، و واثلة [ت ۸۵ هـ] ، و عوف بن مالک [ت ۷۳ هـ] ، و عمرو بن عوف [ت ۳۹ هـ] شده است ؛ و تمام آنها گفته اند: « واحدة في الجنة وهي الجماعة » ، سپس همین لفظ معتمد است .

و بر حدیثی که مکنوب بر نبی (ﷺ) است بر او اعتماد نشود، که او حدیث عقیلی [ت ۳۲۲ هـ] و ابن عدی [ت ۳۶۵ هـ] از انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] «تفترق أمتي على سبعین أو إحدى وسبعین فرقة، كلهم في الجنة إلا فرقة واحدة» قیل: یارسول الله من هم؟ قال: «الزنادقة وهم القدرية» .  
و در لفظ دیگرى «تفترق أمتي على بضع وسبعین فرقة كلها في الجنة إلا فرقة واحدة وهي الزنادقة» میباشند .

و این حدیث را امام أبو الفرج، ابن الجوزی [ت ۵۹۷ هـ] در کتاب الموضوعات در کتاب السنة آورده است، و امام سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] به اتباع از او در کتاب اللالی ذکر کرده، و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] گفته : لا أصل له؛ بلکه موضوع و کذب است به اتفاق أهل علم حدیث .  
و امام عبد القاهر بن طاهر الاسفراینی [ت ۴۲۹ هـ] در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (۱) گفته : احادیث وارده در افتراق امت اسنادش زیاد است که از نبی صلی الله علیه وسلم یک جماعت صحابه روایت نموده مثل انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] و ابی هریره و ابی الدرداء [ت ۲۳ هـ] و جابر [ت ۷۰ هـ] و ابی سعید الخدری [ت ۶۴ هـ] و یا ۷۴ هـ] ، و ابی بن کعب [ت ۲۰ هـ] و عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳ هـ] و ابی امامة [ت ۸۶ هـ] و واثلة بن الاسقع [ت ۸۵ هـ] و غیر از آنها ، و از خلفاء راشدین هم روایت شده که آنها ذکر نموده که بعد از آنها گروه های مختلف خواهد شد، و از آنها ذکر شده که آنها گفته اند که فرقه ناجیه فقط یک گروه است و دیگر گروه های ضلال در دنیا و خاسر در آخرت هستند .

( ۱ ) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص: ۵) .

و بعضی الفاظی دریافتیم که منسوب به رسول الله (ﷺ) است لیکن در کتب حدیث دریافت نکردم:

۱ - « ان المجوس افترقت على سبعین فرقة » شهرستانی [ت ۵۴۸ هـ] در الملل والنحل (۱)، و علی بن محمد بن عبد الله ، الفخری [قرن نهم هجری] در تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الأديان (۲)، و محمد بن سعید القلهاتی [ت ۱۲۸۷ هـ] (۳) ، در الكشف والبيان (۴) آورده اند.

۲ - « الناجی منها الواحدة قالوا : يارسول الله من هي ؟ قال : اهل السنة والجماعة، قيل من اهل السنة والجماعة قال : ما انا عليه السلام واصحابي » و شهرستانی [ت ۵۴۸ هـ] در الملل والنحل (۵)، و امام غزالی در احیاء علوم الدین (۶)، و علی بن محمد بن عبد الله ، الفخری [قرن نهم هجری] در تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الأديان (۷) ذکر کرده اند.

۳ - « ستفترق امتی على ثلاث وسبعین فرقة واحدة ناجية واثنان وسبعون فی النار، فقيل : من الناجية ؟ قال: ما انا واصحابي عليه اليوم، وقال: عليكم بالسواد الاعظم » محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، أبو الحسين، المَلْطِي العسقلاني [ت: ۳۷۷ هـ] (۸) آورده اند.

۴ - « فقيل : من الناجية يارسول الله ؟ قال : الناجی من سار بسیرتی واخذ بكتاب الله وسنتی » محمد بن سعید القلهاتی [ت ۱۲۸۷ هـ] در الكشف والبيان (۹) آورده اند.

۵ - « ستفترق هذه الامة على ثلاث وسبعین فرقة كلها فی النار الا واحدة وهي التي تبعت ما انا عليه و اهل بيتي » رجب البرسی در مشارق انوار الیقین (۱۰) آورده اند.

( ۱ ) الملل والنحل (ج ۱/ص ۷)، (ج ۱/ص ۲۳۲).

( ۲ ) تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الاديان (ص ۳۸).

( ۳ ) محمد بن سعید، القلهاتی، مؤرخ از علماء ابااضي، در (مسقط) عمان است، و قلهاة نام جای است در مسقط که با آن منسوب میشود، و معاصر شیخ ابراهیم بن محمد السعالی، و الشیخ عبد الله بن محمد بن ابراهیم السموالی است، و از تصنیفاتش الكشف والبيان في الأصول و بیان فرق الأمة الكلامية است، و در سال (۱۲۸۷ هـ) وفات نموده، [الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۱۳/ص ۳۵۹)].

( ۴ ) قلهاتی، محمد بن سعید الأسدي، الازدی، ابو عبد الله، ۱۴۰۰ هـ ، وزارة التراث القومي والثقافة، سلطنة عمان، چاپ اول، تحقیق: السيدة اسماعيل كاشف، الكشف والبيان (ص ۹۹).

( ۵ ) الملل والنحل (ج ۱/ص ۷).

( ۶ ) غزالی، محمد بن محمد، الغزالي، الطوسي، [ت ۵۰۰ هـ]، ۱۳۹۹ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول ، احیاء علوم الدین.

( ۷ ) تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الاديان (ص ۳۸).

( ۸ ) مَلْطِي، محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، عسقلاني، أبو الحسين [ت ۳۷۷ هـ]، [ ۱۴۲۸ هـ ، المكتبة الأزهرية للتراث، مصر، چاپ اول، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الكوثري، التنبيه والرد على اهل الاهواء والبدع (ص ۱۲).

( ۹ ) الكشف والبيان (ص ۹۹).

( ۱۰ ) مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین (ص ۲۰۲).

## مبحث دوم : اقوال علماء در احادیث افتراق امت

در این مبحث سه مطالب ذکر شده است :

مطلب اول : اقوال علماء در احادیث افتراق امت از نگاه صحت و حسن .

مطلب دوم : اقوال علماء در احادیث افتراق امت از نگاه ضعف و وضع .

مطلب سوم : مناقشه در اقوال علماء و اختیار قول صحیحترین از آنها .

مطلب چهارم : اهمیت حدیث افتراق امت به نزد علماء .

## مطلب اول : اقوال علماء در احادیث افتراق امت از نگاه صحت وحسن

جمع غفیر از علماء متقدمین و متاخرین حدیث افتراق امت را قبول کرده اند، که آنرا به سه قسم تقسیم مینمایم:

**قسم اول : حکم خاص (یک طریق از طرق) بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن:**  
وقتیکه علماء یکی از طرق حدیث افتراق را تصحیح و یا تحسین نمودند، آنها بر این حدیث احتجاج نموده و قبول کرده اند، و این قسم را در مبحث دوم ذکر نموده ام سپس اعاده این قسم ضروری نیست.

### قسم دوم : حکم عام بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن :

عموم اهل علم، حدیث افتراق را قبول نمودند، و اگرچه عبارت های متفاوت دارد، که از آن جمله:

۱ - شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] گفته : یقیناً احادیث در سنن و مسانید از طرق مختلف از نبی صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرموده : « تفرقت اليهود علی إحدی و سبعین فرقة و ستفترق هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقة » و اگر چه بعضی مردم مثل ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] این گونه احادیث را تضعیف میکند، لیکن اکثر اهل علم قبول و تصدیق نموده است (۱).  
و همینگونه شیخ الإسلام [ت ۷۲۸ هـ] فرموده: این حدیث صحیح و مشهور در سنن و مسانید است (۲).

۲ - امام عبد الرحمن بن أبی بکر، جلال الدین سیوطی [ت ۹۱۱ هـ] ، که حدیث را در الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر آورده و رمز صحیح را برایش گذاشته است (۳).  
۳ - شیخ صالح بن مهدی المقلبی [ت ۱۱۰۸ هـ] گفته : روایات حدیث افتراق امت به هفتاد سه گروه یکی دیگری را قوی میکند ، و پشتوانه بعضی از بعضی دیگری میشود که هیچ شک در ثبوت آن و معنی آن پیدا نخواهد شد (۴).

۴ - امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : یقیناً واضح شد که حدیث ثابت است و هیچ شکی در آن نیست، و همینگونه علماء خلف از علماء سلف تابعداری نمودند بر احتجاج به حدیث تا اینکه امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ] در اول کتاب خود در المستدرک گفته : این یک حدیث عالی است در اصول (۵).

( ۱ ) مجموع الفتاوی ( ۱۶ / ۴۹۱ ).

( ۲ ) مجموع الفتاوی ( ۳ / ۳۴۵ ).

( ۳ ) الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر ( ج ۲ / ۲۰ / شماره حدیث ۱۲۲۳ ).

( ۴ ) العلم الشامخ ( ص ۵۱۲ ).

( ۵ ) سلسلة الأحادیث الصحیحة ( ۱ / ۲۰۳ ).

واقوال دیگری از علماء هم موجود است به همین اقوال اکتفاء نموده ام تا اینکه بحث طولانی نشود.

### قسم سوم : اعتماد اهل علم بر احادیث افتراق امت :

بعضی از علماء حکم بر احادیث امت از نگاه صحت و یا تحسین تصریح نکرده اند لیکن وقتی که نظر در تصنیفات شان نمایم در آن وقت می دانیم که آنها احادیث افتراق امت را قبول نموده اند، و تصنیفات شان را بر آن بناء نموده اند.

**الف :** بسیاری از علماء فرق، در تصنیفات خودش به همین حدیث افتراق امت، اعتماد نموده، و گروه های هفتاد سه را ذکر نموده است و از آن جمله :

۱ - محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، أبو الحسين، المَلْطِي العسقلاني [ت: ۳۷۷هـ] (۱)، در کتابش التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع (۲).

۲ - عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله، أبو منصور، البغدادي، الأسفراييني [ت: ۴۲۹هـ] (۳)، در کتابش الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية (۴).

۳ - طاهر بن محمد، أبو المظفر، مشهور به شاهفور بن طاهر، الأسفراييني [ت: ۴۷۱هـ]، (۵) در کتابش التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين (۶).

---

(۱) محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، أبو الحسين، المَلْطِي، عالم القراءات است، و از فقهاء شوافع است، و از اهل «مَلْطِيَة» است که به عسقلان سکونت داشت، و از تصنیفاتش «التنبیه والرد علی أهل الأهواء والبدع» و غیره میباشد، و در سال (۳۷۷هـ) وفات نموده است، [تاریخ الإسلام امام ذهبی (ج ۴۰/ص ۳۷۹)، الأعلام زرکلی (ج ۱۶/ص ۲۳۳)].

(۲) التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع. (ص ۱۲).

(۳) أبو منصور عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله، بغدادي، تمیمی اسفراييني، عالم متقن، و از ائمه اصول میباشد، و در سال (۴۲۹هـ) وفات شده است، و از تصنیفاتش اصول الدين، و الناسخ والمنسوخ، و تفسیر أسماء الله الحسنى، والملل والنحل، والفرق بين الفرق، و غیره میباشد، [سیر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۷/ص ۵۷۲)، الأعلام خير الدين زرکلی (ج ۸/ص ۱۱۷)]

(۴) أسفراييني، عبد القاهر بن طاهر بن محمد بن عبد الله، أبو منصور، [ت: ۴۲۹هـ]، ۱۴۳۰هـ، مكتبة البيان العرب، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: محمد محی الدين عبد الحمید، الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية.

(۵) طاهر بن محمد الأسفراييني، أبو المظفر، امام السبكي در طبقات الشافعية (ج ۳/ص ۱۷۵) گفته: مشهور به شهفور بن طاهر است، و در كشف الطنون (ج ۱/ص ۴۳۰) گفته: طاهر بن محمد، که برایش شهفور بن طاهر گفته میشود، و عالم به الأصول، ومفسر، و از فقهاء شوافع است، و امام السبكي گفته: تفسیر الكبير را تالیف نموده، و از تصنیفاتش التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين است، و در سال (۴۷۱هـ) وفات شده است، [سیر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۸/ص ۴۰۱)، الأعلام خير الدين زرکلی (ج ۶/ص ۴۷۷)].

(۶) التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن فرق الهالكين.

٤ - محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر، الشهرستاني [ت ٥٤٨ هـ] <sup>(١)</sup>، در کتابش الملل والنحل <sup>(٢)</sup>.  
٥ - عباس بن منصور، ابو الفضل، الشربيني، السكسكي [ت ٦٨٣ هـ] <sup>(٣)</sup>، در کتابش  
البرهان في معرفة عقائد اهل الأديان <sup>(٤)</sup>.

٦ - عبد الله بن اسعد، اليافعي، [ت ٧٦٨ هـ] <sup>(٥)</sup>، در کتابش ذكر مذاهب الفرق الثنتين والسبعين  
المخالفة للسنة والمبتدعين <sup>(٦)</sup>.

٧ - علي بن محمد بن عبد الله، الفخرى [قرن نهم هجري] <sup>(٧)</sup>، در کتابش تلخيص البيان في ذكر  
فرق اهل الأديان <sup>(٨)</sup>.

**ب :** بسيار از علما به حديث افتراق امت اشاره نموده، و گروه های ٧٣ را ذکر نکرده :

١ - محمد بن عمر بن الحسن، ابو عبد الله، مشهور به فخر الدين الرازي، [ت ٦٠٦ هـ] <sup>(٩)</sup>،  
در کتابش اعتقادات فرق المسلمين والمشرکين <sup>(١٠)</sup>.

---

(١) محمد بن عبد الكريم بن أحمد، أبو الفتح، الشهرستاني، از فلاسفة است، و إمام در علم الكلام، و أديان الأمم ومذاهب الفلاسفة است، ولقبش افضل بوده، و در سال (٤٧٩ هـ) در شهر شهرستان (در میان نيسابور و خوارزم است) تولد شده است، و از تصنيفاتش الملل والنحل، و الإرشاد إلى عقائد العباد، و تلخيص الأقسام لمذاهب الأنام، وغيره میباشد، و در سال (٥٤٨ هـ) وفات نموده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ٢٠/ص ٢٨٦)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ١٤/ص ٤٠)]

(٢) الملل والنحل.

(٣) عباس بن منصور بن عباس، أبو الفضل، السكسكي، و در سال (٦١٦ هـ) تولد شده، و در سال (٦٨٣ هـ) وفات شده است، و از تصنيفاتش البرهان في معرفة عقائد أهل الأديان، است، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ٥/ص ٤٧٢)، الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ٧/ص ٢١٠)].  
(٤) سكسكي، عباس بن منصور، الشربيني، ابو الفضل، [ت ٦٨٣ هـ]، ١٤١٧ هـ، مكتبة المنار، الاردن، چاپ دوم، تحقيق: د.بسام على سلامة العموش، البرهان في معرفة عقائد اهل الأديان (ج ١/ص ٥١٠).

(٥) عبد الله بن أسعد بن علي، اليافعي، غيف الدين، مؤرخ، وباحث، و متصوف، از اهل اليمن است، نسبتش به يافع از حمير است، و در سال (٦٩٨ هـ) در عدن تولد شده، و از تصانيفش مرآة الجنان، و عبرة اليقظان، في معرفة حوادث الزمان، و الدر النظيم في خواص القرآن العظيم وغيره میباشد، و در سال (٧٦٨ هـ) در مکه مکرمه وفات شده است، [الأعلام خير الدين زرکلي (ج ٨/ص ١٨٥)، نيل التقييد في رواة السنن والأسانيد (ج ٢/ص ٣٠)].

(٦) يافعي، عبد الله بن اسعد [ت ٧٦٨ هـ]، ١٤٠٢٤ هـ، دار الكتب العلمية للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: د. احمد فريد المزيدي، ذكر مذاهب الفرق الثنتين والسبعين المخالفة للسنة والمبتدعين.

(٧) علي بن محمد بن عبد الله، الفخرى، از قرن نهم هجري میباشد، و كتاب تلخيص البيان في ذكر فرق اهل الاديان را تصنيف نموده است، [در مقدمه كتابش تلخيص البيان في ذكر فرق اهل الاديان ص ٩].

(٨) فخرى، علي بن محمد بن عبد الله، ٢٠١١ م، مدارك الابداع للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: رشيد الخيون، تلخيص البيان في ذكر فرق اهل الاديان.

(٩) أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، الرازي، ملقب به فخر الدين، در سال (٥٤٤ هـ) در شهر الري، طبرستان تولد شده، و امام الرازي عالم در علم كلام و فلك و فلسفة و علم اصول و در غيره علوم بوده بود، و زيادی تصنيفات دارد که از تصنيفاتش تفسير الكبير معروف به مفاتيح الغيب، و المحصول للرازي، و اعتقادات فرق المسلمين والمشرکين وغيره است، و در سال (٦٠٦ هـ) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ٢١/ص ٥٠٠)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ٦/ص ٣١٣)].

(١٠) رازی، محمد بن عمر بن الحسن، فخر الدين الرازي، أبو عبد الله، [ت ٦٠٦ هـ]، ١٣٥٦ هـ، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، تحقيق: على سامي يسار، اعتقادات فرق المسلمين والمشرکين.



٢ - محمد الطاهر بن محمد بن أحمد بن قاسم بن محمد، النيفر، [ت ١٣١١هـ] (١)، در کتابش اهم الفرق الإسلامية (٢).

٣ - د. أحمد بن محمد بن احمد، الجلي (٣)، در کتابش دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين (الخوارج والشيعة) (٤).

ج : بعضی از علما اهتمام شان در مدلول حدیث بوده، و در باره گروه ها مختلف تصنیفات نمودند، وبدون اینکه به همین حدیث اشاره ویا ذکر کند و از آن جمله :

علي بن إسماعيل، أبو الحسن الأشعري، [ت ٣٢٤هـ] (٥)، در مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين (٦).

د : وبعضی از علما، در گروه های مختلف تصنیفات نموده، و در مصنفات اهتمام بر حدیث افتراق نموده، و شرح مفردات و جملات و مسائل آن را در اسه و مناقشه کرده است، و از آن جمله :

١ - د. محمد سيد احمد المسير [ت ٢٠٠٤م] (٧)، در کتابش مقدمة في دراسة الفرق الإسلامية (٨).

(١) محمد الطاهر بن محمد بن أحمد بن قاسم بن محمد، النيفر، در سال (١٢٤٦هـ)، تولد شده، و از خريجي الجامعة الزيتونة و از كبار مدرسين آن است، و شاگرد شيخ محمد الخضار والشاذلي بن صالح ومحمد بن سلامة وغيره است، و به تاريخ ٥ ماه شوال سال (١٣١١هـ) وفات شده است، و از تصنيفاتش اهم الفرق الإسلامية وغيره ميباشد، [الأعلام خير الدين زركلي (ج ٦/ص ١٩)].

(٢) نيفر، محمد الطاهر بن محمد بن احمد، [ت ١٣١١هـ]، ١٩٧٤م، الشركة التونسية للتوزيع، تونس، چاپ اول، اهم الفرق الإسلامية.

(٣) أحمد محمد أحمد جلي، محقق بعضی کتابها است، ومصنف كتاب دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين (الخوارج والشيعة)، <https://waqfeya.com/book.php?bid=٥٠٨٣> / ١٥/٠١/٢٠٢٠/.

(٤) جلي، د. أحمد بن محمد بن احمد، ١٤٠٦ هـ، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية، الرياض، چاپ اول، دراسة عن الفرق في تاريخ المسلمين (الخوارج والشيعة).

(٥) علي بن إسماعيل بن أبي بشر (إسحاق) بن سالم بن إسماعيل بن عبد الله بن موسى بن بلال بن أبي بردة بن أبي موسى الأشعري، وكنية شان أبو الحسن است ونسبت شان به صحابي جليل القدر أبي موسى الأشعري (رضي الله عنه) ميرسد، و در سال (٢٦٠ هـ) در شهر بصره عراق تولد شده، و در سال (٣٢٤ هـ) وفات شده است، و شاگرد أبو علي الجبائي بود، در اول به مذهب معتزلة بود، و از تصنيفاتش كتاب مقالات المسلمين مشهور به مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين، وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ١٥/ص ٨٥)، تاريخ الإسلام ذهبي (ج ٥/ص ٤٦٣)].

(٦) أشعري، علي بن إسماعيل بن إسحاق، الأشعري، [ت ٣٢٤هـ]، ١٤١٠ هـ، دار صادر، بيروت، تحقيق: د.نواف الجراح، مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين.

(٧) محمد سيد احمد المسير، در سال (١٩٤٨ م) تولد شده است، و از تصنيفاتش الروح في دراسات المتكلمين والفلاسفة، والشفاة في الإسلام، و عبادة الشيطان في البيان القرآني والتاريخ الإنساني، و قضايا الفكر الإسلامي المعاصر، وغيره ميباشد، و در روز يكشنبه ٢ نومبر ٢٠٠٤ م به عمر ٦٠ سالگی وفات نموده است، (<https://ar.wikipedia.org/wiki/>).

(٨) مسير، محمد سيد احمد المسير، ٢٠٠٤ م، دار الايمان للطبع والنشر والتوزيع، چاپ اول، مقدمة في دراسة الفرق الإسلامية.

۲ - د. ناصر بن عبد الكريم العقل، [مولود ۱۳۷۱ هـ]<sup>(۱)</sup>، در کتابش رسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع<sup>(۲)</sup>.

### مطلب دوم : اقوال علماء در احاديث افتراق امت از نگاه ضعف و وضع

چنانکه ذکر نمودم که اکثر علماء حديث را عموماً وخصوصاً قبول نموده، وليکن بعضی موقف مخالف دارند، با این معنی که حديث را ضعيف می دانند.

وعلماء که این حديث را تضعيف نموده اند، مثل امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] ، و امام ابن الوزير [ت ۸۴۰ هـ] ، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] ، و شيخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] ، و دكتور عبد الرحمن البدوی [ت ۱۴۲۶ هـ]<sup>(۳)</sup> ، و دكتور يوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ] ، که ذیلاً به تفصیل اقوال هریک پرداخته می شود.

یکم : امام ابو محمد علی بن أحمد بن حزم [ت ۴۵۶ هـ] ، گفته : بعضی مردم، دیگری را تکفیر نمودند که خلاف در عقیده را دارند به دلائل مختلف که از آن جمله : حديثی از رسول الله (ﷺ) را ذکر می نمایند « **القدرية والمرجنية مجوس هذه الأمة** » ، و حديث دیگری را آوردند « **تفترق هذه الأمة على بضع وسبعين فرقة حاشا واحدة فهي في الجنة** » .

و ابو محمد میگوید : این دو حديث اصلاً از طریق اسناد صحيح نیست ، سپس وقتیکه حديث اسناد صحيح نمی باشد، و او حجت نیست<sup>(۴)</sup>.

و در جای دیگر میگوید : حديث که ذکر نموده « **تفرقت اليهود ..... ما أنا عليه وأصحابي** » حديث همینگونه نیست ، و أعلى ترین حديث در این باب حديث مالک الأشجعی است « **تفترق امتی على بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة على امتی قوم یقیسون الأمور برأيهم** » و این حديث اصح احاديث است در این باب و أعلى ترین حديث از نگاه سند است ،

( ۱ ) ناصر بن عبد الكريم، العلي، العقل، أستاذ العقيدة والمذاهب المعاصرة در جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية در عربستان سعودی، و در سال (۱۳۷۱ هـ) در شهر القصيم (بريدة) تولد شده است، و از تصنيفاتش تحقيق كتاب اقتضاء الصراط المستقيم لشيخ الإسلام ابن تيمية، ومفهوم أهل السنة والجماعة، والموجز في الأديان والمذاهب المعاصرة، والتقليد والتبعية وأثرهما في المسلمين، وغيره میباشد [/https://islamhouse.com/ar/author/۷۵۳۵](https://islamhouse.com/ar/author/۷۵۳۵)

( ۲ ) عقل، ناصر بن عبد الكريم العلي، ۱۴۱۸ هـ، كنوز الاشيبلى للنشر والتوزيع، چاپ اول، رسائل ودراسات في الأهواء والافتراق والبدع.  
( ۳ ) عبد الرحمن بن بدوي بن محمود، الشرباصي، البدوي، المصري، فيلسوف مصري در قرن بیستم است، ودر قریه شرباص، شهر دمیاط، مصر به تاریخ ۴ ماه پروری سال (۱۹۱۷ م) تولد شده، و در روز پنجشنبه بتاریخ ۲۵ ماه جولای سال (۲۰۰۲) به عمر ۸۵ سالگی در القاهرة وفات نموده، واز تصنيفاتش الزمان الوجودي و كتاب الدستور المصري وغيره میباشد [/https://ar.wikipedia.org/wiki](https://ar.wikipedia.org/wiki)

(۲۷/۳۰/۲۰۲۰).

( ۴ ) الفصل في الملل والأهواء والنحل (ج ۳/ص ۱۳۸).

و اما ديگر تمام احاديث كه در اين باب آمده است معلول مي باشند، و هيچ كسي در مسندات خود كه ما ميدانيم نياورده است<sup>(۱)</sup>.

**دوم :** علامه محمد بن ابراهيم بن علي ، مشهور به امام ابن الوزير [ت ۸۴۰هـ] ، گفته : و لفظ «**كلها هالكة الا واحدة**» زيادت فاسده، و بر قاعده غير صحيحه است، و شايد اين لفظ از دسايس ملاحظه باشد، و از ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] روايت شده كه گفته: اين لفظ موضوع است، و لفظ مرفوعه و موقوفه نيست<sup>(۲)</sup>.

و در جاي ديگري در سياق روايت هاي معاوية [ت ۶۰هـ] (رضي الله عنه) ميگويد : و در حديث افتراق امت به هفتادو چند گروه و تمام آنها در آتش جهنم باشد بجز از يك گروه ، در سند اين گونه حديث ناصبي وجود دارد كه از او روايت صحيح نيست، و همينگونه حديث امام الترمذي [ت ۲۷۹هـ] از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] روايت نموده و گفته «حديث غريب» و همين گونه حديث ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] از عوف بن مالك [ت ۷۳هـ] و انس بن مالك [ت ۹۲هـ] روايت نموده، و در اين حديث ها هيچ چيزي از حديث صحيح نيست، و به همين وجه است كه بخاري [ت ۲۵۶هـ] و مسلم [ت ۲۶۱هـ] اين گونه احاديث را نياورده اند .

و امام ترمذي [ت ۲۷۹هـ] حديث ابي هريرة [ت ۷۵هـ] را تصحيح نموده و در آن لفظ «**كلها في النار الا واحدة**» نيست، همين وجه است كه امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] اين زيادت را موضوعي شمرده است، و اين سخن را صاحب بدر المنير ذكر کرده است<sup>(۳)</sup>.

**سوم :** علامه محمد بن علي بن محمد شوكاني [ت ۱۲۵۰هـ] ، اما زيادت لفظ «**كلها في النار الا واحدة**» زيادي از محدثين تضعيف نموده، بلكه امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] در موضوعات شمرده است<sup>(۴)</sup>.

**چهارم :** شيخ محمد زاهد بن حسن، كوثيري [ت ۱۳۷۱هـ] ، اين لفظ «**كلها الهالكة الا واحدة**» ضعيف است از جهت محمد بن عمرو [ت ۱۴۵هـ] و احتجاج بر حديث او صحيح نيست<sup>(۵)</sup>.

( ۱ ) أنلسي، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ۴۵۶هـ]، ۱۴۲۹هـ، مكتبة عبد العزيز بن خالد بن حمد آل ثاني، چاپ اول، تحقيق: بشار عواد معروف، سليم محمد عامر، رسالة في الإمامة (ج ۳/ص ۲۱۳).

( ۲ ) العواصم والقواصم في ذنب عن سنة ابي القاسم (ج ۱/ص ۱۸۶).

( ۳ ) مرجع سابق (ج ۳/ص ۱۷۰).

( ۴ ) فتح القدير الجامع بين فني الرواية والنراية من علم التفسير (ج ۲/ص ۸۴).

( ۵ ) المقدمة لكتاب التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين (ص ۵).

وامام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] نقل نموده که شيخ محمد زاهد بن حسن، کوثري [ت ۱۳۷۱ هـ] اين لفظ را تضعيف ميکند و در حديث افتراق طعن زده است، وميلان او به تصحيح لفظ مقلوب است که او لفظ: «كلها في الجنة الا واحدة» است<sup>(۱)</sup>.

**پنجم:** دكتور يوسف بن عبد الله، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ]، در تضعيف حديث افتراق امت بسيار سخن های را گفته و کوشش نموده است که اين حديث را تضعيف نمايد و از علماء مثل امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] و امام ابن الوزير [ت ۸۴۰ هـ] و امام شوکاني [ت ۱۲۵۰ هـ] نقل نموده، و گاهی حديث را از نگاه سند و گاهی از نگاه متن سخن گفته<sup>(۲)</sup>، و کوشش نموده که از علماء الجرح والتعديل در باره رواة سخن های آنها را نقل نمايد و بعد بدون مراعات نمودن، اصول علم الحديث، بر آن حکم می کند.

بلکه به علم نويسنده حديث را تضعيف نموده به دليل عقلي ويا يک شبهه که چگونه اکثر امت در ضلالت و هلاک باشد، و حکم شود که آنها بر آتش جهنم<sup>(۳)</sup> است.

و گفته: اين حديث در صحيحين نيامده است، و اگر چه موضوع مهمی را بحث می کند، و اصحاب صحيحين اگر چه تمام احاديث صحيح را نياورده اند، بلکه ابواب مهم دين را ذکر نموده اند، و بعضی روايت حديث لفظ «كلها في النار» نياورده است، چنانکه روايت در الترمذي [ت ۲۷۹ هـ] است، و امام الترمذي [ت ۲۷۹ هـ] اگر چه حديث را حسن صحيح نموده و امام الحاكم [ت ۴۰۵ هـ] و ابن حبان هم تصحيح نموده ليکن در آن محمد بن عمرو [ت ۱۴۵ هـ] است، و علماء او را تضعيف نموده اند، و هيچ عالم او را نکرده است<sup>(۴)</sup>.

**ششم:** دكتور عبد الرحمن البدوي [ت ۱۴۲۶ هـ]، فرق اسلامي شماره نخواهد شد، بلکه فرقه های اسلامي بسيار زيادی است، و بعضی از علماء که فرقه های مختلف را شمردند، استناد بر حديث موضوع که از ابی هريرة [ت ۷۵ هـ] روايت است، کردند، و بعضی ديگری علماء استناد بر حديث موضوع ديگری از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳ هـ] کردند، و به همين حديث الفاظ متعدد و طرق زيادی است که امام زيلعي [ت ۷۶۲ هـ] در تخريج احاديث الكشاف آورده است، و اين احاديث ممکن نيست که صحيح باشد:

(۱) سلسلة الاحاديث الصحيحة (ج ۱/ص ۳۵۶) التعليق على التتكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل (ج ۲/ص ۵۸) در پاورقی ۲  
(۲) مبادئ أساسية فكرية وعملية في التقريب بين المذاهب، ضمن كتاب: التقريب بين المذاهب الإسلامية (ص ۱۷۲) در پاورقی ۳، گفته اين حديث غير مقبول است، زیرا در اين حديث از هر بن عبد الله الحرازی است و او تفرّد نموده است، و همينگونه او از نواصب است، پس از او حديث قبول نمی شود.

(۳) مبادئ أساسية (ص ۱۷۰).

(۴) قرضاوی، د. محمد يوسف، [مولود ۱۳۴۵ هـ]، ۱۴۳۳ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، الصحوة الإسلامية بين الاختلاف المشروع والتفرق المنموم، (ص ۴۹)، مبادئ أساسية فكرية، ضمن كتاب التقريب بين المذاهب الإسلامية (ص ۱۶۹).

۱ - در این احادیث ها اعداد برابر مثل ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ ذکر شده است ، امکان ندارد که از نبی صلی الله علیه وسلم مثل اینگونه الفاظ صادر شود .

۲ - به وسع نبی علیه السلام نیست که از فرقه های سابقه و فرقه های مابعد را خبر دهد.

۳ - این حدیث در تصنیفات که به قرنهای دوم ، و حتی قرنهای سوم تصنیف شده است در آن وجود ندارد، اگر صحیح میبود آنها می آوردند .

۴ - هر فرقه حدیث را بخود دلیل گرفتند ، اهل سنت فرقه ناحیه بخود تفسیر کردند و معتزله از خود تفسیر کردند<sup>(۱)</sup>.

**هفتم :** دکتور رشید الخیون<sup>(۲)</sup> ، در تحقیقش بر کتاب تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الأديان از علی بن محمد بن عبد الله ، الفخری [قرن نهم هجری] گفته : امام شاطبی [ت ۷۹۰هـ] حدیث الترمذی [ت ۲۷۹هـ] از ابی هریره [ت ۷۵هـ] را آورده « تفرق امتی علی ثلاث وسبعین فرقة » اینگونه احادیث به تمام مرویاتش موضوع است ، ومخالف احادیث صحیحه است چنانکه امام مسلم [ت ۲۶۱هـ] در باب الامارة حدیث « فمن اراد ان یفرق امر هذه الامة وهي جميع فاضربوه بالسيف كائنا من كان »<sup>(۳)</sup> ، اگر این روایت صحیح شود، سپس روایتهای که درباره افتراق امت ذکر شده است ملغی میشود<sup>(۴)</sup>.

و در جای دیگری گفته : حدیث افتراق امت به احادیث موثوقه ثابت نشده است، واصحاب امهات الحدیث به آن اتفاق نکرده اند<sup>(۵)</sup>.

**هشتم :** امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسله الأحادیث الصحیحة ذکر کرده که در عصر حاضر یک شخص را دریافت نموده که در کتابش ادب الجاحظ [ت ۲۵۵هـ] (ص ۹۰)<sup>(۶)</sup>، حدیث افتراق امت را تضعیف می کند، وگفته : اگر این حدیث صحیح شود یک مصیبت کلان بر امت اسلامی می باشند که بر اکثر آنها حکم خلود در اتش جهنم می باشند، و اگر این حدیث صحیح شود، به هیچ وقت ابو بکر [ت ۱۳هـ] (رضی الله عنه) به مانعین زکات جنگ نمی کردند و قتیکه آنها زکات را منع نمودند الخ<sup>(۷)</sup>.

( ۱ ) بدوی، عبد الرحمن البدوی، ۱۹۹۷ م، دار العلم للملایین، بیروت، لبنان، چاپ اول، مذاهب الاسلامیین (ج ۱/ص ۳۳).

( ۲ ) رشید الخیون ، محقق کتاب تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل الادیان است، (<https://archive.org/details/t-b-fira>) (۲۶/۰۳/۲۰۲۰/).

( ۳ ) صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۴۷۹/شماره حدیث ۱۸۵۲).

( ۴ ) تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل ادیان (ص ۳۲) در پاورقی ۳۳ .

( ۵ ) مرجع سابق (ص ۶۹) .

( ۶ ) عمرو بن بحر بن محبوب، اللیثی، أبو عثمان، مشهور به الجاحظ، از أئمة الأدب بود، و از تصنیفاتش الحیوان ، و البیان والتبیین ، و سحر البیان ، و غیره میباشد، و در سال (۱۶۳ هـ) تولد شده، و در سال (۲۵۵ هـ) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱/ص ۵۲۶)، تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۴/ص ۴۳۱)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱۰/ص ۲۷۳)].

( ۷ ) سلسله الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۷).

سپس این هشت علماء را دریافت نموده ام که حدیث افتراق امت را قبول ندارد بلکه بعضی شان حکم بر وضع نموده است، و در اخیر این بحث قول استاذ محمد محی الدین عبد الحمید در باره موقف علماء از حدیث افتراق امت<sup>(۱)</sup> را ذکر مینمایم:

### علماء در حدیث افتراق سه دسته شدند:

دسته اول: حدیث را از نگاه سند تضعیف نمودند مثل امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] و غیره.

دسته دوم: حدیث را قبول نمودند و این جمهور علماء اند.

دسته سوم: حدیث را در تصنیفات خود ذکر نمودند و بر آن سکوت نموده اند.

و همینگونه سخن را علی سامی یسار<sup>(۲)</sup> در تحقیق کتاب اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین<sup>(۳)</sup>،

از امام فخرالدین محمد بن عمر الرازی [ت ۶۰۶ هـ] نقل نموده، و گفته اند.

### مطلب سوم: مناقشه در اقوال علماء و اختیار قول صحیحترین از آنها

الف: مقارنه بین اقوال العلماء.

ب: مناقشه بین اقوال العلماء.

ج: قول راجح.

### الف: مقارنه بین اقوال العلماء:

۱ - اصحاب قول اول زیادتر است از اصحاب قول دوم، سپس قول جمهور معتبر است.

۲ - اصحاب قول اول عالمتر به علوم حدیث از اصحاب قول دوم است، سپس قول عالمتر

از غیر شان بهتر و عالی است، مثلاً در قول اول امثال امام الترمذی [ت ۲۷۹ هـ]، امام ابن

حبان [ت ۳۵۴ هـ]، امام الحاکم [ت ۴۰۵ هـ]، و امثال شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ]، امام ذهبی

[ت ۷۴۸ هـ]، امام عراقی [ت ۸۰۶ هـ]، و امام بوسیری [ت ۸۴۰ هـ]، و امام ابن حجر عسقلانی

[ت ۸۵۲ هـ]، و از معاصرین امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ]، و در قول دوم اگرچه امام ابن حزم [

ت ۴۵۶ هـ] و امام ابن الوزیر [ت ۸۴۰ هـ] و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] است لیکن با آن هم به فریق

اول از نگاه علم و منزلت نمی رسد.

۳ - علماء متقدمین و متاخرین مسلسل قول اول را قبول نمودند حتی گفته میشود که مسلسل

بقبول است، و هیچ قرنی از قرون نیست مگر در آن قرن علماء حدیث افتراق امت را قبول نموده،

به خلاف قول دوم که فقط امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] آنرا تایید نموده، که او از علماء قرن پنجم

(۱) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۷-۸)، به تحقیق او در پاورقی ۵.

(۲) علی سامی یسار محدث، و محقق مخطوطات الإسلامی است، و کتاب اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین از امام رازی را تحقیق نموده است (<https://fa.wikipedia.org/wiki/20/03/2020>).

(۳) اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین (ص ۱۳).

که وفاتش در سال ( ۴۵۶ ) شده است ، و قبل از امام ابن حزم هیچ عالمی به تضعیف حدیث افتراق قول نداده است، و حتی چهار قرن بعد از امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] هم هیچ کس به تضعیف حدیث افتراق چیزی نگفته است بجز از امام ابن الوزیر که در سال ( ۸۴۰هـ) وفات شده است، و بعد از امام ابن الوزیر [ت ۸۴۰هـ] هم چهار قرون کسی قول به تضعیف حدیث افتراق نکرده است، بجز از امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] ، و امام شوکانی در سال ( ۱۲۵۰هـ) وفات شده است، و بعد از آن هیچ عالمی تا به عصر حاضر به تضعیف حدیث افتراق سخنی نگفته بجز از چند عدد معاصرین که از علوم حدیث آنقدر برخوردار نیستند ، به پیمانہ که علماء قول اول برخوردار اند.

و همین سخن است که امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در باره قول اول گفته : تتابع العلماء خلفا عن سلف علی الاحتجاج بحديث افتراق الامة (۱) " علمای خلف و سلف پی هم به حدیث افتراق امت استدلال کرده اند " .

۴ - قول اول معتمد است به نزد اهل حدیث، زیرا که این قول از اصحاب السنن مثل الترمذی [ت ۲۷۹هـ] و بهیقی [ت ۴۵۸هـ] ، و از اصحاب صحاح مثل امام ابن حبان [ت ۳۵۴هـ] و الحاکم [ت ۴۰۵هـ] ، و از حفاظ و نقاد مثل شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] ، و امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] ، و امام ابن القیم [ت ۷۵۱هـ] ، و امام عراقی [ت ۸۰۶هـ] و ابن حجر عسقلانی [ت ۸۵۲هـ] ، و غیره می باشند، بخلاف قول دوم که از سه تن از علماء نقل شده است.

و اما غیر از آنها به هیچ وجه به علماء قول اول نمی رسد، و بنابر آن قول اول اصل و معتمد است بخلاف قول دوم، که او شاذ می باشند.

۵ - در قول دوم اگر نظر شود، واضح معلوم می شود که متاخر از متقدم تقلید نموده، مثلا در قول دوم عمده ترین قول امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] است، که امام ابن الوزیر [ت ۸۴۰هـ] بر او اعتماد کرده، و امام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ] بر هر دو اعتماد نموده است، و بعدا معاصرین به اقوال این سه عالم اعتماد و یا به عبارت دیگری تقلید محض نموده اند.

۶ - و اگر به قول این سه علماء به دقت نظر شود دریافت میشود که آنها هم حدیث افتراق امت را قبول نموده است :

امام ابن حزم [ت ۴۵۶هـ] اگرچه در یک جای تصریح به عدم صحت حدیث افتراق نموده لیکن در همان جا حدیث عوف [ت ۷۳هـ] را مستثنی نموده ، و به آن استشهاد برای رد قیاس نموده است (۲).

( ۱ ) سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۱- ۳۶۲).

( ۲ ) الإحکام، ابن حزم (ج ۸/ص ۴۸۷).

وامام ابن الوزير [ت ۸۴۰هـ] اول از چهار صحابه روایت ها را نقل نموده، و سپس آنرا تضعیف نموده، و بعد روایت ابی هریره [ت ۷۵هـ] را نقل کرده و تصحیح ترمذی [ت ۲۷۹هـ] را آورده و سکوت کرده است، و اگر قائل به تضعیف روایت ابی هریره [ت ۷۵هـ] میبود آنرا هم تضعیف میکرد و قول ترمذی [ت ۲۷۹هـ] را نقد میکرد، و همینگونه در کتاب الروض الباسم فی الذب عن سنة ابی القاسم، احادیث معاویة را آورده و در آن حدیث افتراق امت را هم ذکر نموده، و سپس گفته این احادیث صحاح است (۱).

وچنانکه البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته که امام ابن الوزير [ت ۸۴۰هـ] حدیث معاویة [ت ۶۰هـ] را تصحیح نموده است (۲).

وامام شوکانی [ت ۱۲۵۰هـ]، ظاهراً لفظ اخیر حدیث را تضعیف میکند و اصل حدیث را قبول میکند، و اما در جای دیگری حدیث را تماماً ذکر کرده و قول السخاوی [ت ۹۰۲هـ] را در آن نقل نموده، و بر آن سکوت نموده (۳).

#### ب : مناقشه بین اقوال العلماء :

۱ - مناقشه قول اول ( قبول حدیث افتراق امت ) : اگر در اقوال علماء در قبول حدیث افتراق نظر شود، معلوم خواهد شد که اقوال آنها مطابق اصول علم الحدیث و علم الجرح والتعديل و علم التخریج و دراسة الاسانید می باشند، و حدیث مروی است به طریقه که بذاته قبول میشود مثلاً به یک سند صحیح و به چهار سند حسن نقل شده است، و اما اسانید دیگری ضعیف، اگر یکی بر دیگری یک جای شود صالح الاحتجاج میشود.

چنانکه امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : نقد علمی تقاضا دارد که حدیث افتراق امت صحیح است همراه زیادت، پس هیچ قول کسانی که حدیث را تضعیف می کنند قابل اعتبار نمی باشد (۴).  
۲ - مناقشه قول دوم ( تضعیف حدیث افتراق امت ) : اصحاب این قول حدیث را از دو نگاه تضعیف نموده اند : یک از نگاه سند، دوم از نگاه متن.

**گونه اول : از نگاه سند :** و علماء که حدیث افتراق را تضعیف نموده اند، نقد شان بر سند بوده و بعضی گفته اند که در صحاح نیست، و بعضی گفته اند که اسانید حدیث افتراق اصلاً صحیح نیست، و بعضی دیگری گفته اند که زیادت لفظ « **كلها هالكة ، او في النار ، او الضلالة ، الا واحدة** » صحیح نیست،

( ۱ ) الروض الباسم فی الذب عن سنة ابی القاسم (ج ۲/ص ۵۲۳).

( ۲ ) سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۳/شماره ۲۰۴).

( ۳ ) الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة (ص ۵۰۲).

( ۴ ) سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۳/شماره ۲۰۴).



و علماء این ادعاء آنها را به دلایل روشن و واضح بیان نموده و رد کرده اند که ذکر آنها در این جای بحث را طولانی میسازد، و اگرچه در مبحث دوم در مطلب اول گذاشته است.

**گونه دوم : از نگاه متن :** و از نگاه متن ، نقد آنها به دو قسم است:

تعارض با احادیث دیگر، و عقل.

**قسم اول : ادعای اینکه حدیث افتراق امت، تعارض با احادیث صحیحه دارد:**

گفته اند که حدیث افتراق امت تعارض با احادیث صحیحه دیگری دارد، و از آنجمله حدیث امام مسلم [ت ۲۶۱ هـ] در باب الامارة است که نبی صلی الله علیه وسلم فرمودند « **فمن اراد ان یفرق امر هذه الامّة وهی جمیع فاضربوه بالسیف کائنا من کان** »<sup>(۱)</sup> ، و اگر این روایت صحیح شود، سپس روایت های که در باره افتراق امت ذکر شده است ملغی می گردد<sup>(۲)</sup>.

**قسم دوم : ادعای اینکه تعارض حدیث افتراق امت با عقل :**

۱ - عدد فرق یهود و نصاری در تاریخ نیامده و غیر معروف است .

۲ - این حدیث هر فرقه به خود دلیل میگرد که آنها ناجیه هستند و مخالف آنها اهل ضلالت اند<sup>(۳)</sup>.

۳ - در حدیث عدد مذکور ۷۱- ۷۲- ۷۳ به ترتیب ذکر شده، سپس این گونه اسالیب از نبی صلی الله علیه وسلم صادر نخواهد شد.

۴ - خبر دادن نبی صلی الله علیه وسلم از فرقه های سابقه و فرقه های که بعد از او در امت اسلامی بوجود می آیند از نبی صلی الله علیه وسلم صادر نخواهد شد.

۵ - این حدیث در تصنیفات که به قرنهای دوم ، و حتی قرنهای سوم تصنیف شده است وجود ندارد، اگر صحیح میبود آنها این حدیث را می آوردند .

۶ - اگر این حدیث صحیح شود یک مصیبت کلان بر امت اسلامی می باشند که بر اکثر آنها حکم خلود در آتش جهنم می باشند، و اگر این حدیث صحیح شود، به هیچ وقت ابو بکر [ت ۱۳ هـ] **(رضی الله عنه)** به مانعین زکات جنگ نمی کردند و قتیکه آنها زکات را منع نمودند الخ<sup>(۴)</sup>.

و جوابها این گونه سوالات در مبحث دوم در مطلب دوم و در مبحث سوم مطلب دوم گفته شده است، و تفصّلش ان شاء الله به فصل دوم خواهد آمد.

( ۱ ) صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۴۷۹/شماره حدیث ۱۸۵۲).

( ۲ ) تلخیص البیان فی ذکر فرق اهل ادیان (ص ۳۲) در پاورقی ۳۳ .

( ۳ ) مذاهب الاسلامیین (ج ۱/ص ۳۳) .

( ۴ ) سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۱/ص ۳۶۷) .

## ج : قول راجح :

راجح برای نویسنده قول اول (قبول حدیث افتراق امت) بوده ، و این اولی و راجحتر است، والله تعالی اعلم بالصواب.

## مطلب چهارم : اهمیت حدیث افتراق امت به نزد علما

اهتمام بر حدیث افتراق امت، خاص فقط به علما که در فرق تصنیفات نموده، نبوده بلکه اکثر علما تقریباً در هر کتاب از این حدیث بحث نموده، مثلاً :

**الف:** علما ی که در عقائد تصنیفات نموده، و از حدیث افتراق بحث نموده است و از آن جمله:

۱ - احمد بن عمرو بن ابی عاصم، الضحاک بن مخلد، أبو بکر، الشیبانی [ت ۲۸۷ هـ] (۱) ، در کتابش کتاب السنة (۲).

۲ - محمد بن نصر بن الحجاج، أبو عبد الله، مروزی، [ت ۲۹۴ هـ] (۳) در کتابش کتاب السنة (۴).

۳ - امام محمد بن الحسین بن عبد الله ، أبو بکر ، الآجری، [ت ۳۶۰ هـ] (۵) ، در کتابش کتاب الشریعة (۶).

۴ - حافظ عبید الله بن محمد بن بطه، أبو عبد الله، عکبری [ت ۳۸۷ هـ] (۷) در کتابش الإبانة (۸).

---

( ۱ ) أحمد بن عمرو بن أبي عاصم الضحاک ابن مخلد شیبانی، أبو بکر بن أبي عاصم، در سال ( ۲۰۶ هـ ق ) تولد شده ، و در سال ( ۲۸۷ هـ ق ) وفات شده است، و از تصنیفاتش المسند الكبير، و الأحاد والمثالی، و کتاب السنة، و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام ذهبی (ج ۵/ص ۱۷۳)، سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۳/ص ۴۳۰)، الأعلام خیر الدین زرکلی (ج ۱/ص ۱۸۹) ] .

( ۲ ) شیبانی، أحمد بن عمرو بن الضحاک، أبو بکر، بن أبي عاصم، [ت ۲۸۷ هـ]، ۱۴۱۳ هـ، المكتب الاسلامی، بیروت، چاپ سوم، کتاب السنة، معه ظلال الجنة البانی (ج ۱/ص ۶۶/شماره حدیث ۳۳) .

( ۳ ) محمد بن نصر بن الحجاج ، مروزی، أبو عبد الله، در بغداد به سال ( ۲۰۲ هـ ق ) تولد شده و در سمرقند به سال ( ۲۹۴ هـ ق ) وفات شده است ، و از تصنیفاتش القسامة، در فقه، و المسند در حدیث، و کتاب ما خالف به أبو حنیفة علیا وابن مسعود، و کتاب السنة و غیره میباشد، [سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۴/ص ۳۳) ، الأعلام زرکلی (ج ۷/ص ۱۲۵) ] .

( ۴ ) مروزی، محمد بن نصر بن الحجاج، أبو عبد الله، [ت ۲۹۴ هـ]، ۱۴۰۸ هـ، دار العاصمة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: د. عبید الله بن محمد البصیری ، کتاب السنة .

( ۵ ) محمد بن الحسین بن عبد الله، أبو بکر اجری ، در سال ( ۳۶۰ هـ ق ) وفات شده است ، و از تصنیفاتش أخبار عمر بن عبد العزيز، و أخلاق حملة القرآن، و أخلاق العلماء، و کتاب الشریعة ، و غیره میباشد، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۶/ص ۱۳۴)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۶/ص ۹۷) ] .

( ۶ ) اجری، محمد بن الحسین بن عبد الله، أبو بکر، [ت ۳۶۰ هـ]، ۱۴۲۰ هـ، دار الوطن، الرياض، السعودية، چاپ دوم، تحقیق: د. عبید الله بن عمر بن سلیمان الیمجی، کتاب الشریعة .

( ۷ ) عبید الله بن محمد بن محمد بن حمدان، أبو عبد الله عکبری، معروف به ابن بطه ، در سال ( ۳۰۴ هـ ق ) متولد شده است ، و در سال ( ۳۸۷ هـ ق ) وفات نموده، و از تصنیفاتش الشرح و الإبانة على أصول السنة والديانة، و غیره میباشد ، [سیر أعلام النبلاء از امام ذهبی (ج ۱۶/ص ۵۲۹)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۴/ص ۱۹۷) ] .

( ۸ ) عکبری، عبید الله بن محمد بن محمد بن حمدان، العُکبَرِي، ابن بَطْه، أبو عبد الله، [ت ۳۸۷ هـ]، ۱۴۱۸ هـ، دار الراهية، الرياض، چاپ دوم، تحقیق: د. عثمان عبید الله أم الأثوبی، الإبانة الكبرى .

۵ - قاضی عبد الجبار معتزلی، [ت ۴۱۵ هـ] (۱)، در کتابش فضل الاعتزال وطبقات المعتزلة (۲).  
۶ - هبة الله بن الحسن بن منصور، أبو القاسم اللالكائي، [ت ۴۱۸ هـ] (۳)، در کتابش شرح أصول اعتقاد أهل السنة (۴).

۷ - عضد الدين عبد الرحمن بن أحمد، الإيجي، [ت ۷۵۶ هـ] (۵)، در کتابش كتاب المواقف (۶).  
۸- نور الدين الحافظ رجب، البرسي، الإباضي، [ت ۸۱۳ هـ] (۷)، در کتابش مشارق انوار العقول (۸).  
ب : علماى كه شروح را در كتب احاديث تصنيف نموده و از حديث افتراق بحث نموده و از آنجمله :

۱ - علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال، أبو الحسن، القرطبي، [ت ۴۴۹ هـ] (۹)، در کتابش شرح صحيح البخارى (۱۰).

---

( ۱ ) ابو الحسن عبد الجبار بن أحمد بن عبد الجبار بن أحمد بن الخليل بن عبد الله، المعتزلي، ولقبش به نزد المعتزلة به "قاضي القضاة" است، واز تصنيفاتش الكلام الدواعي والصواري؛ شرح الأصول؛ نقض الإمامة، وغيره ميباشد، ودر ماه ذي القعدة سال (۴۱۵ هـ) به عمر نود سالگی وفات نموده است، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۷/ص ۲۴۴)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۳/ص ۲۷۳)].  
( ۲ ) معتزلي، أبو القاسم البُلخي [ت ۳۱۹ هـ]، و القاضى عبد الجبار، المتزلى [ت ۴۱۵ هـ]، والحاكم الجُشمي [ت ۴۹۴ هـ]، [۱۴۰۰ هـ، دار بيروت، چاپ اول، تحقيق: فؤاد سيّد و أيمن فؤاد سيّد، فضل الاعتزال وطبقات المعتزلة .

( ۳ ) هبة الله بن الحسن بن منصور، أبو القاسم، لالكائي، حافظ حديث بود، ودر سال (۴۱۸ هـ ق) وفات نموده است، واز تصنيفاتش شرح السنة، و شرح اصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، و أسماء رجال الصحيحين، وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۷/ص ۴۱۹)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۸/ص ۷۱)].

( ۴ ) لالكائي، هبة الله بن الحسن بن منصور، أبو القاسم، [ت ۴۱۸ هـ]، دار طيبة، السعودية، چاپ هشتم، تحقيق: أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة.

( ۵ ) عبد الرحمن بن ركن الدين أحمد بن عبد الغفار بن أحمد، عضد الدين، أبو الفضل، الإيجي، از نسل أبي بكر الصديق است، امام، وعلامة، وقاضي است، در قريه ايج از نواحي شيراز در سال (۶۸۰ هـ و يا ۷۰۰ هـ) تولد شده است، و شاگرد الشيخ زين الدين الهنكي تلميذ الإمام البيضاوي، و الشيخ الإمام فخر الدين أبو المكارم أحمد بن الحسن الجاربردي است، ودر سال (۷۵۶ هـ) وفات شده است، واز تصنيفاتش المواقف في علم الكلام، و جواهر الكلام، والعقائد العضدية، وغيره است، [مقدمه كتاب المواقف (ص ۶)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۳/ص ۲۹۵)].

( ۶ ) الإيجي، عبد الرحمن بن أحمد، عضد الدين، ۱۹۹۷م، عالم الكتب، بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. عبد الرحمن عميرة، كتاب المواقف ( ۷ ) الشيخ رضي الدين رجب بن محمد بن رجب البرسي، الحلبي، در سال ( ۸۱۳ هـ ) وفات نموده است، و عالم مذهب شيعي، و از عراق ميباشد، عبد الحسين الأميني به البرسي رد نموده به سبب بسيار غلو در كتابش الغدير، و از تصنيفاتش مشارق أنوار اليقين في حقائق أسرار أمير المؤمنين، ومشارق الأمان ولباب حقائق الإيمان، وغيره است، [مقدمه كتاب مشارق أنوار اليقين في أسرار أمير المؤمنين (ص ۵)].

( ۸ ) برسي، نور الدين، الحافظ رجب، الاباضي، ۱۴۰۶ هـ، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، لبنان، مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين .

( ۹ ) علي بن خلف بن عبد الملك بن بطلال، أبو الحسن، عالم به حديث، از أهل قرطبه است، وشرح البخاري را تأليف نموده، ودر سال ( ۴۴۹ هـ ) وفات نموده است، [سير أعلام النبلاء از امام ذهبي (ج ۱۸/ص ۴۷)، تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۷/ص ۱۶۵)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۴/ص ۲۸۵)].

( ۱۰ ) ابن بطلال، علي بن خلف بن عبد الملك، أبو الحسن، [ت ۴۴۹ هـ]، ۱۴۲۳ هـ، مكتبة الرشد، السعودية، الرياض، چاپ دوم، تحقيق: أبو تميم ياسر بن إبراهيم، شرح صحيح البخارى ابن بطلال.

- ٢ - يحيى بن شرف بن مري، أبو زكريا، النووي، [ت ٦٧٦ هـ] <sup>(١)</sup>، در كتابش المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج <sup>(٢)</sup>.
- ٣ - احمد بن محمد بن احمد ابن حجر، ابو الفضل، شهاب الدين، الحافظ، العسقلاني [ت ٨٥٢ هـ] <sup>(٣)</sup>، در كتابش فتح الباري شرح صحيح البخاري <sup>(٤)</sup>.
- ٤ - محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين، أبو محمد، بدر الدين، العيني، [ت ٨٥٥ هـ] <sup>(٥)</sup>، در كتابش عمدة القاري شرح صحيح البخاري <sup>(٦)</sup>.
- ٥ - محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، معروف به زين الدين محمد مناوي [ت ١٠٣١ هـ] <sup>(٧)</sup>، در كتابش فيض القدير <sup>(٨)</sup>.

(١) محيي الدين أبو زكريا يحيى بن شرف، الحوراني، وإمام وحافظ وصاحب تصانيف مختلف ومفيد است، و از آنجمله تهذيب الأسماء واللغات؛ والمنهاج في شرح مسلم؛ التقريب والتيسير في مصطلح الحديث؛ الأذكار؛ رياض الصالحين؛ المجموع شرح المذهب؛ الأربعون النووية؛ وغيره ميباشد، و در سال (٦٣١ هـ) تولد شده، و در سال (٦٧٦ هـ) وفات شده است، [تاريخ الإسلام ذهبي (ج ١٢/ص ٣٤٥)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ٨/ص ١٤٩)].

(٢) نوى، يحيى بن شرف بن مري، أبو زكريا [ت ٦٧٦ هـ]، ١٤٠١ هـ، دار ابن حزم، چاپ اول، المنهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج (٢) شهاب الدين أبو الفضل، أحمد بن علي بن محمد، عسقلاني، صاحب أشهر شرح صحيح البخاري است، و عالم و محدث و فقيه وأديب، واز تصنيفاتش فتح الباري في شرح صحيح البخاري، الإصابة في تمييز أسماء الصحابة، لسان الميزان، وغيره، ودر سال (٧٧٣ هـ ق) تولد شده ودر سال (٨٥٢ هـ ق) وفات شده است، [مقدمه كتاب فتح الباري شرح صحيح البخاري (ص ٢١)، الأعلام از زركلي (ج ١/ص ١٧٨)].

(٤) عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر، أبو الفضل [ت ٨٥٢ هـ]، ١٣٧٩ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، ترقيم: محمد فؤاد عبد الباقي، مراجعه: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، فتح الباري شرح صحيح البخاري..

(٥) محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، أبو محمد، بدر الدين، العيني، مؤرخ، وعلامة، است، از تصنيفاتش عمدة القاري في شرح البخاري، و البنائة في شرح الهداية، و در سال (٧٦٢ هـ) تولد شده، و در سال (٨٥٥ هـ) وفات شده است، [مقدمه كتاب عمدة القاري شرح صحيح البخاري (ص ١٩)، الأعلام از زركلي (ج ٧/ص ١٦٣)].

(٦) عيني، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين، بدر الدين، أبو محمد، [ت ٨٥٥ هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، چاپ اول، عمدة القاري شرح صحيح البخاري.

(٧) محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علي بن زين العابدين، المناوي، زين الدين، از تصنيفاتش كنوز الحقائق، و التيسير في شرح الجامع الصغير، و فيض القدير، و شرح السمائل للترمذي، وغيره است، ودر سال (٩٥٢ هـ ق) تولد شده ودر سال (١٠٣١ هـ ق) وفات شده است، [مقدمه كتاب فيض القدير (ص ٧)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ٦/ص ٢٠٤)].

(٨) مناوي، زين الدين محمد، عبد الرؤوف بن زين العابدين، [ت ١٠٣١ هـ]، ١٤٣٠ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: احمد عبد السلام، فيض القدير.

- ٦ - محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، أبو عبد الرحمن، ويا أبي الطيب شرف الحق، ويا شمس الحق، العظيم آبادي [ت ١٣٢٩ هـ] (١)، در كتابش عون المعبود شرح سنن أبي داود (٢).
- ٧ - محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، أبو العلا، المباركفوري، [ت ١٣٥٣ هـ] (٣)، در كتابش تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى (٤).
- ج: علمای که در مصطلح الحديث تصنيف نموده، و آنها از حديث افتراق بحث نموده، و در باره فضل حديث، و اهله توضيح نموده، و از آن جمله:
- ١ - أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد بن مهدي، أبو بكر، البغدادي، معروف به خطيب، [ت ٤٦٣ هـ] (٥)، در كتابش شرف أصحاب الحديث (٦).
- ٢ - علامه حافظ بن أحمد بن علي، الحكمي، [ت ١٣٧٧ هـ] (٧)، در كتابش تلخيص دليل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح (٨).
- د: علمای که در تفسير قران كريم تصنيفات نموده، و آنها از حديث افتراق در ايه های مختلف بحث نموده، و از آن جمله:

(١) محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، أبو الطيب، شرف الحق، الصديقي، علامه به الحديث بود، و هندي ميباشد، و از تصنيفاتش عون المعبود على سنن أبي داود، و المكتوب اللطيف إلى المحدث الشريف، وغيره ميباشد، و در سال (١٣٢٩ هـ) وفات نموده است، [مقدمه كتاب عون المعبود شرح سنن أبي داود (ص ٤)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ٦/ ص ٣٩)].

(٢) عظيم آبادي، محمد أشرف بن أمير بن علي، شرف الحق، أبو عبد الرحمن، [ت ١٣٢٩ هـ]، ١٤٣٣ هـ، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، عون المعبود شرح سنن أبي داود.

(٣) أبي العلا محمد عبد الرحمن ابن عبد الرحيم المباركفوري، عالم مشهور در علوم است، در شهر مباركفور از ولايات اعظمكره در هند در سال (١٢٨٣ هـ) تولد شده، و از تصنيفاتش تحفة الاحوذى في شرح سنن الترمذى ميباشد، و در سال (١٣٥٣ هـ ق) وفات شده است، [مقدمه كتاب تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى (ص ٨)، و (<https://ar.wikipedia.org/wiki/16/01/2020>)].

(٤) مباركفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، أبو العلا، [ت ١٣٥٣ هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ دوم، تحفة الاحوذى بشرح جامع الترمذى.

(٥) أحمد بن علي بن ثابت، بغدادي، أبو بكر، معروف به خطيب، يكي از حفاظ ميباشد، و در سال (٣٩٢ هـ ق) در غزه تولد شده، و در سال (٤٦٣ هـ ق) در بغداد وفات شده است، و از تصنيفاتش الكفاية في علم الرواية، و الفوائد المنتخبة، و الجامع لاخلاق الراوي وآداب السامع، و تقييد العلم، و شرف أصحاب الحديث، و الرحلة في طلب الحديث، وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ١٨/ ص ٢٧٠)، تاريخ الإسلام ذهبي (ج ٧/ ص ٢٣٦)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١/ ص ١٧٢)].

(٦) بغدادي، أحمد بن علي بن ثابت بن أحمد، الخطيب، أبو بكر [ت ٤٦٣ هـ]، ١٤٠٢٨ هـ، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: عمرو عبد المنعم سليم، شرف أصحاب الحديث.

(٧) حافظ بن أحمد بن علي، الحكمي، در سال (١٣٤٢ هـ) تولد شده، و از تصنيفاتش سلم الوصول في التوحيد، و معارج القبول شرح سلم الوصول، و أعلام السنة المنشورة لاعتقاد الطائفة الناجية المنصورة، وغيره ميباشد، و در سال (١٣٧٧ هـ) در مكه مكرمه وفات نموده است، [مقدمه كتاب تلخيص دليل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح (ص ٣)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ٢/ ص ١٥٩)].

(٨) حكيمي، حافظ بن احمد بن علي، [ت ١٣٧٧ هـ]، ١٣٣٥ هـ، مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض، چاپ اول، تحقيق: د. عبد الرحمن بن احمد علوش المدخلي، و د. عبد الله بن محمد سفيان الحكمي، تلخيص دليل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح.

- ۱ - {فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا} [سوره بقره، آیه ۷۹] در تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبی (۱).
- ۲ - {هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ} [سوره آل عمران، آیه ۷] در تفسیر القرآن العظيم از أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن كثير دمشقی [ت ۷۷۴] (۲).
- ۳ - {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران، آیه ۱۰۳] در تفسیر الجامع البیان فی تأویل القرآن از طبری (۳)، و تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبی (۴)، و تفسیر القرآن العظيم (۵).
- ۴ - {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [سوره آل عمران، آیه ۱۰۵] در تفسیر القرآن العظيم (۶)، و تفسیر فتح القدير از شوکانی (۷).
- ۵ - {مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ} [سوره مائده، آیه ۶۶] در تفسیر القرآن العظيم (۸) و تفسیر فتح القدير از شوکانی (۹).
- ۶ - {قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا} [سوره انعام، آیه ۶۵] در تفسیر ابن كثير (۱۰).
- ۷ - {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ} [سوره انعام، آیه ۱۵۳] در تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبی (۱۱).

(۱) قرطبی، محمد بن أحمد بن أبي بكر، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ۶۷۱هـ]، ۱۴۰۴هـ، دار عالم الكتب لطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقیق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الجامع لأحكام القرآن، (ج ۱/ص ۴۱۶).

(۲) دمشقی، إسماعیل بن عمر بن كثير، أبو الفداء، [ت ۷۷۴هـ]، ۱۴۲۰هـ، دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، تفسیر القرآن العظيم، (ج ۱/ص ۱۶۱).

(۳) طبری، محمد بن جریر بن یزید، الأملي، أبو جعفر، [ت ۳۱۰هـ]، ۱۴۲۲هـ، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، چاپ اول، تحقیق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، (ج ۷/ص ۶۲).

(۴) تفسیر الجامع لأحكام القرآن، قرطبی (ج ۴/ص ۱۰۸).

(۵) تفسیر ابن كثير (ج ۲/ص ۸۹).

(۶) مرجع سابق (ج ۲/ص ۹۱).

(۷) شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، [ت ۱۲۵۰هـ]، ۱۴۲۸هـ، دار المعرفة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: یوسف الغوش، فتح القدير، (ج ۱/ص ۳۶۹).

(۸) تفسیر ابن كثير (ج ۳/ص ۱۴۵).

(۹) تفسیر فتح القدير، شوکانی (ج ۲/ص ۵۸).

(۱۰) تفسیر ابن كثير (ج ۳/ص ۲۶۸).

(۱۱) تفسیر الجامع لأحكام القرآن، قرطبی (ج ۷/ص ۱۳۰).

۸ - { وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ } [سوره اعراف، آیه ۱۵۹] در تفسیر القرآن العظیم (۱).

۹ - { وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ } [سوره اعراف آیه ۱۶۳] در تفسیر فتح القدير از شوکانی (۲).

۱۰ - { وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ } [سوره یونس، آیه ۹۳] در تفسیر فتح القدير (۳).

۱۱ - { وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَرَالُونَ مُخْتَلِفِينَ } [سوره هود، آیه ۱۱۸] در تفسیر القرآن العظیم (۴).

۱۲ - { وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ ( ) فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ } [سوره مؤمنون، آیه ۵۲، ۵۳] در تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبي (۵).

۱۳ - { غُلِبَتِ الرُّومُ ( ) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ } [سوره روم، آیه ۲، ۳] در تفسیر القرآن العظیم (۶).

۱۴ - { أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا أَوْثُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ } [سوره حدید، آیه ۱۶] در تفسیر الجامع لأحكام القرآن از قرطبي (۷)، و تفسیر القرآن العظیم (۸).

۱۵ - { ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهَابَنِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاَهَا عَلَيْهِمْ } [سوره حدید، آیه ۲۷] در تفسیر جامع البيان في تأويل القرآن از طبري (۹).

(۱) تفسیر ابن کثیر (ج ۳/ص ۴۹۱).

(۲) تفسیر فتح القدير، شوکانی (ج ۲/ص ۲۵۶).

(۳) مرجع سابق (ج ۲/ص ۴۷۵).

(۴) تفسیر ابن کثیر (ج ۴/ص ۳۶۱).

(۵) تفسیر الجامع لأحكام القرآن، قرطبي (ج ۱۲/ص ۱۲۸).

(۶) تفسیر ابن کثیر (ج ۶/ص ۲۹۷).

(۷) تفسیر الجامع لأحكام القرآن، قرطبي (ج ۱۷/ص ۲۴۸).

(۸) تفسیر ابن کثیر (ج ۸/ص ۱۹).

(۹) تفسیر جامع البيان، طبری (ج ۲۳/ص ۲۰۲).

و تفسير الجامع لأحكام القرآن از قرطبي<sup>(١)</sup>، و تفسير القرآن العظيم<sup>(٢)</sup>، و تفسير فتح القدير<sup>(٣)</sup>.  
١٦- {وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ} [سوره بينه، آيه ٤] در تفسير  
ابن كثير<sup>(٤)</sup>.

هـ : علماءى كه در فقه تصنيفات نموده، و آنها هم از حديث افتراق در ابواب مختلف بحث نموده:

١ - در باب خيار مجلس مى آورد، كه ايا افتراق بالابدان است ويا بالاقوال.

امام ابن عبد البر [ت ٤٦٣ هـ]<sup>(٥)</sup>، در التمهيد<sup>(٦)</sup>، و امام ابن قدامه [ت ٦٢٠ هـ]<sup>(٧)</sup> در المغنى<sup>(٨)</sup>،  
و امام قرافي، [ت ٦٨٤ هـ]<sup>(٩)</sup> در الذخيرة<sup>(١٠)</sup>، و امام محمد بن محمد بن محمود، [ت ٧٨٦ هـ]<sup>(١١)</sup>،  
در العناية على الهداية<sup>(١٢)</sup>،

(١) تفسير الجامع لأحكام القرآن، قرطبي (ج ١٧/ص ٢٦٢).

(٢) تفسير ابن كثير (ج ٨/ص ٢٨).

(٣) تفسير فتح القدير، شوكانى (ج ٥/ص ١٧٨).

(٤) تفسير ابن كثير (ج ٨/ص ٤٥٦).

(٥) يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر، نمري، حافظ و شيخ علما اندلس و محدث بود، و از تصنيفاتش كتاب التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، و كتاب الاستيعاب لأسماء الصحابة، و كتاب جامع بيان العلم، وغيره ميباشد، و در سال (٣٦٨ هـ ق) تولد شده و در سال (٤٦٣ هـ ق) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ١٨/ص ١٥٣)، تاريخ الإسلام امام ذهبي (ج ٤٨/ص ١٦٢)، الأعلام زرکلي (ج ١٨/ص ١٣٦)].

(٦) قرطبي، يوسف بن عبد الله بن محمد، ابن عبد البر، النمري، أبو عمر، [ت ٤٦٣ هـ، ١٤٢١ هـ، مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامي، چاپ اول، تحقيق: بشار عواد معروف، سليم محمد عامر، محمد بشار عواد، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد (ج ١٤/ص ١٢).

(٧) أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة، جماعلي، مقدسي، فقيه و محدث است، و در سال (٥٤١ هـ) تولد شده، و در سال (٦٢٠ هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش المغني في شرح الخرقى، و الكافي، و المقنع، و العمدة، و روضة الناظر و جنة المناظر وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ٢٢/ص ١٦٦)، تاريخ الإسلام امام ذهبي (ج ٥٨/ص ٥٢)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ٨/ص ١٦٩)].

(٨) مقدسي، عبد الله بن أحمد بن محمد، ابن قدامة الجماعلي، أبو محمد، [ت ٦٢٠ هـ، ١٤٠٤ هـ، دار العالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، المغني، (ج ٦/ص ١١).

(٩) أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، شهاب الدين، الصنهاجي، القرافي، از علما مالكي است، و در مصر تولد شده است، و از تصنيفاتش أنوار البروق في أنواء الفروق، و الذخيرة، و اليواقيت في أحكام المواقيت، و شرح تنقيح الفصول في الاصول وغيره ميباشد، و در سال (٦٨٤ هـ) وفات نموده است، [تاريخ الإسلام امام ذهبي (ج ٦/ص ٧٠)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ١/ص ٢٦٩)].

(١٠) قرافي، أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، شهاب الدين، أبو العباس، [ت ٦٨٤ هـ، ١٩٩٤ م، دار الغرب الإسلامي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد حجي، الذخيرة، (ج ٥/ص ٢١).

(١١) محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله الرومي البابرتي، در سال (٧١٤ هـ) تولد شده، و در سال (٧٨٦ هـ) وفات شده است، علامه به فقه حنفي است، و از تصنيفاتش العناية في شرح الهداية، و شرح مشارق الأنوار، و التقرير على أصول البرذوي، و شرح المنار، و شرح مختصر ابن الحاجب، و شرح تلخيص المعاني، وغيره است، [مقمه كتاب العناية على الهداية (ص ٣)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ١٥/ص ٩٥)].

(١٢) بابرتي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٨٦ هـ، ١٣٩٨ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، العناية على الهداية، (ج ٦/ص ٢٥٨).



و امام ابن النجيم، [ت ۹۷۰هـ] <sup>(۱)</sup>، در البحر الرائق <sup>(۲)</sup>، و امام ابن عابدين، [ت ۱۲۵۲هـ] <sup>(۳)</sup> در حاشية ابن عابدين <sup>(۴)</sup>.

۲ - در باب شهادت می آورد، که ایا شهادت اهل اهواء چی حکم دارد .

و امام ابن النجيم، [ت ۹۷۰هـ]، در البحر الرائق <sup>(۵)</sup>، و امام شربيني [ت ۹۷۷هـ] <sup>(۶)</sup>، در مغنی المحتاج <sup>(۷)</sup>، و امام حصفکی، [ت ۱۰۸۸هـ] <sup>(۸)</sup>، در الدر المختار <sup>(۹)</sup>، و امام ابن عابدين، [ت ۱۲۵۲هـ] در حاشية ابن عابدين <sup>(۱۰)</sup>.

۳ - در باب وصیت می آورد، که ایا وصیت به اهل اهواء جائز است .

امام ابن عابدين، [ت ۱۲۵۲هـ]، در حاشية ابن عابدين <sup>(۱۱)</sup>.

و : علمای که در اصول فقه تصنیفات نموده، و آنها هم، از حدیث افتراق در مباحث مختلف، بحث نموده، و از آن جمله :

۱ - در باب وجوب اتباع سنت می آورد، که در آن لفظ ما أنا علیه و أصحابی آمده است.

---

( ۱ ) زين الدين بن ابراهيم بن محمد، معروف به ابن نجيم، المصري، الحنفي، در سال ( ۹۷۰هـ ) وفات نموده، و از تصنيفاتش الأشباه والنظائر در أصول الفقه، و البحر الرائق في شرح كنز الدقائق، وغيره ميباشد، [ مقدمه كتاب البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ص ۲)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۶/ص ۱۶۱) ] .

( ۲ ) ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، ابن نجيم، المصري [ت ۹۷۰هـ]، ۱۴۰۵ هـ، دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، چاپ دوم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق (ج ۵/ص ۲۸۵) .

( ۳ ) محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين، دمشقي، الحنفي، مشهور به ابن عابدين، در سال ( ۱۱۹۸ هـ ) تولد شده، و در سال ( ۱۲۵۲ هـ ) وفات شده است، فقيه ديار شام و امام احناف در زمانش بود، و از تصنيفاتش رد المحتار على الدر المختار مشهور به حاشيه ابن عابدين، و حواشي على تفسير البيضاوي، وغيره ميباشد، [ مقدمه كتاب حاشية ابن عابدين (ص ۱)، الأعلام زرکلي (ج ۱۳/ص ۹۹) ] .

( ۴ ) ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، عابدين، الحنفي، [ت ۱۲۵۲هـ]، ۱۴۰۱ هـ، دار الثقافة والتراث، دمشق، سوريه، چاپ اول، تحقيق: دكتور حسام الدين بن محمد صالح فرفور، رد المحتار على الدر المختار، (ج ۴/ص ۵۲۸) ( ۵ ) البحر الرائق (ج ۷/ص ۹۳) .

( ۶ ) شمس الدين محمد بن أحمد، خطيب، شربيني، فقيه ومفسر است، در سال ( ۹۷۷ هـ ق ) وفات شده است، و از تصنيفاتش السراج المنير، و مغنی المحتاج، وغيره ميباشد، [ مقدمه كتاب مغنی المحتاج (ص ۴)، الأعلام زرکلي (ج ۱۳/ص ۵) ] .

( ۷ ) شربيني، شمس الدين محمد بن أحمد، خطيب، [ت ۹۷۷هـ]، ۱۴۰۴ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: ابراهيم شمس الدين، مغنی المحتاج (ج ۴/ص ۴۳۵) .

( ۸ ) محمد بن علي بن محمد، الحصني، معروف به علاء الدين الحصفكي، الحنفي، در سال ( ۱۰۲۵ هـ ) تولد شده، و در سال ( ۱۰۸۸ هـ ) وفات شده است، مفتي احناف در دمشق بود، و از تصنيفاتش الدر المختار في شرح تنوير الأبصار، و إفاضة الأنوار على أصول المنار، و غيره ميباشد، [ مقدمه كتاب الدر المختار (ص ۲)، الأعلام خير الدين زرکلي (ج ۱۴/ص ۲۵۹) ] .

( ۹ ) حصفکی، محمد بن علي بن محمد، علاء الدين الحصفكي، [ت ۱۰۸۸هـ]، ۱۴۲۳ هـ، دار الكتب العلمية، چاپ اول، تحقيق: عبد المنعم خليل ابراهيم، الدر المختار (ج ۵/ص ۴۷۲) .

( ۱۰ ) حاشية ابن عابدين (ج ۷/ص ۱۰۶) .

( ۱۱ ) مرجع سابق (ج ۶/ص ۶۹۸) .

عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين سيوطي [ت ٩١١ هـ] <sup>(١)</sup>، در مفتاح الجنة في الإحتجاج بالسنة <sup>(٢)</sup>.

٢- در باب الاجماع می آورد، که در آن لفظ الجماعة آمده است .

سید الدین علی بن ابی علی بن محمد بن سالم ثعلبی، أبو الحسن، الأمدي، [ت ٦٣١ هـ] <sup>(٣)</sup>، در الإحكام في أصول الأحكام <sup>(٤)</sup>.

محمد بن محمد، أبو عبد الله، معروف به ابن أمير حاج، [ت ٨٧٩ هـ] <sup>(٥)</sup>، در التقرير والتحبير <sup>(٦)</sup>.

٣ - در باب وجوب اتباع صحابه می آورد ، که در آن لفظ ما أنا عليه وأصحابي آمده است. امام شاطبي [ت ٧٩٠ هـ] <sup>(٧)</sup> در الموافقات <sup>(٨)</sup>.

٤ - در باب القياس می آورد ، که در آن یک روایت آمده است، أضرها على امتي قوم يقبسون الامور بأرائهم .

---

(١) عبد الرحمن بن أبي بكر، الكمال جلال الدين، سيوطي نسبت شان به شهر أسيوط در مصر است، و يك عالم موسوعي در حديث و تفسير و لغة و تاريخ و أدب و فقه و غيره میباشد، و در سال (٨٤٩ هـ ق-) در قاهره تولد شده و در سال (٩١١ هـ ق-) وفات شده است، و از تصنيفاتش الجامع الكبير، و الجامع الصغير، و الإقتان في علوم القرآن، و الدر المنثور، و غيره میباشد [الأعلام از زرکلي (ج ٣/ص ٣٠١)].

(٢) سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين [ت ٩١١ هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: مصطفى عيد القادر عطا، مفتاح الجنة في الإحتجاج بالسنة، (ص: ٥٨).

(٣) أبو الحسن سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم، الثعلبي، أصولي است، حنبلي مذهب بود، بعدا به مذهب شافعي شد، و از تصنيفاتش الإحكام في أصول الأحكام، وأبكار الأفكار في علم الكلام، و غيره است، و در سال (٥٥١ هـ) تولد شده، و در سال (٦٣١ هـ) در دمشق وفات شده است، [سير أعلام النبلاء ذهبي (ج ٢٢/ص ٣٦٤)، الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ٤/ص ٣٣٢)].

(٤) أمدي، سيد الدين علي بن أبي علي، ثعلبي، أبو الحسن، [ت ٦٣١ هـ]، ١٤٠٢ هـ، المكتب الإسلامي، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: عبد الرزاق عفيفي، الإحكام في أصول الأحكام، (ج ١/ص ٢٧٨).

(٥) محمد بن محمد بن محمد، مشهور به ابن أمير حاج ويا ابن الموقت، شمس الدين، أبو عبد الله، فقيه، از أهل حلب میباشد، و از تصنيفاتش التقرير والتحبير، و ذخيرة القصر في تفسير سورة العصر، و حلية المجلي و غيره میباشد، و در سال (٨٢٥ هـ) تولد شده، و در سال (٨٧٩ هـ) وفات شده است، [الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ١٥/ص ١١٢)].

(٦) ابن الموقت، محمد بن محمد بن محمد، ابن أمير حاج، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٨٧٩ هـ]، ١٤٠٣ هـ، دار الفكر للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ دوم، التقرير والتحبير، (ج ٣/ص ١٢٥).

(٧) إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطي، مشهور به الشاطبي، أصولي و حافظ، از أهل غرناطه است، و از تصنيفاتش الموافقات في أصول الفقه، و الاتفاق في علم الاشتقاق، و الاعتصام و غيره میباشد، و در سال (٧٩٠ هـ ق) وفات نموده است، [الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ١/ص ٧٥)].

(٨) شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد، اللخمي، الغرناطي، الشاطبي، [ت ٧٩٠ هـ]، ١٤١٧ هـ، دار ابن عفان، چاپ اول، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الموافقات (ج ٤/ص ٧٤).

امام علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، الأندلسي، [ت ٤٥٦ هـ] <sup>(١)</sup>، در الإحكام في أصول الأحكام <sup>(٢)</sup>، و در المحلى <sup>(٣)</sup>.

امام أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار، سمعاني، [ت ٤٨٩ هـ] <sup>(٤)</sup> در قواطع الأدلة <sup>(٥)</sup>.

و امام ابو حامد الغزالي، [ت ٥٠٥ هـ] <sup>(٦)</sup>، در المستصفى <sup>(٧)</sup>.

و امام محمد بن عبدالله بن محمد، معافري، أبو بكر ابن العربي [ت ٥٤٣ هـ] <sup>(٨)</sup> در المحصول <sup>(٩)</sup>.

و امام فخر الدين الرازي، [ت ٦٠٦ هـ] در المحصول <sup>(١٠)</sup>.

٥ - در باب اجتهاد وتقليد، می آورد .

---

(١) علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، الأندلسي، الظاهري، شاعر و كاتب وفيلسوف وفقه ومحدث بود، و در قرطبه در سال (٣٨٤ هـ ق) تولد شده، و از تصنيفاتش الفصل في الملئ والأهواء والنحل؛ والمحلئ بالآثار؛ الإحكام في أصول الأحكام وغيره ميباشد، و در سال (٤٥٦ هـ ق) وفات نموده است، [سير أعلام النبلاء (ج ١٨/ص ١٨٤)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ٩/ص ١٩٤)].

(٢) اندلسي، علي بن أحمد بن سعيد، ابن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦ هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الأفاق الجديدة، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: الشيخ أحمد محمد شاکر، الإحكام في أصول الأحكام، (ج ٨/ص ٥٠٦).

(٣) أندلسي، علي بن أحمد بن سعيد، ابن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦ هـ]، ١٤٣٣ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري، المحلى، (ج ١/ص ٦٢).

(٤) أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد، المروزي، السمعاني، التميمي، در سال (٤٦٦ هـ) تولد شده، و در سال (٤٨٩ هـ) وفات شده است، مفسر، و از علما حديث از أهل مرو است، و مفتی خراسان بود، و پدر کلان امام السمعاني صاحب کتاب (الأنساب) عبد الكريم بن محمد است، و از تصنيفاتش تفاسير السمعاني، و الانتصار لأصحاب الحديث، و القواطع في أصول الفقه، و المنهاج لأهل السنة، وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء (ج ٢٠/ص ٤٥٦)، تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ٥٠/ص ٣٤٦)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١٦/ص ٢٧٧)].

(٥) سمعاني، منصور بن محمد بن عبد الجبار، المروزي، التميمي، ابو المظفر، [ت ٤٨٩ هـ]، ١٤١٨ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعي، قواطع الأدلة في الأصول (ج ٢/ص ٧٦).

(٦) محمد بن محمد بن محمد، الغزالي، الطوسي، أبو حامد، حجة الإسلام، وفيلسوف، و متصوف است، و از تصنيفاتش إحياء علوم الدين، و المستصفى من علم الأصول، و غيره كتابها دارد که محمد رضا کتاب بنام (أبو حامد الغزالي: حياته ومصنفاته) تاليف نموده است، و در آن بيشتر از دوصد کتاب را به وی نسبت داده است، و امام الغزالي در سال (٤٥٠ هـ) تولد شده، و در سال (٥٠٥ هـ) وفات شده است، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (٣٢٣/١٩)، تاريخ الإسلام از ذهبي (ج ٥٢/ص ٢٢٧)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١٥/ص ٤٥)].

(٧) غزالي، محمد بن محمد، الطوسي، ابو حامد، [ت ٥٠٥ هـ]، ١٤١٣ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد سليمان قاشقر، المستصفى، (ص ٢٩٥).

(٨) محمد بن عبد الله بن محمد، معافري، أبو بكر ابن العربي، إمام وفقه و محدث و مفسر و أصولي و أديب و متكلم و مجتهد است، و از مؤلفاتش عارضة الأوحدي في شرح الترمذي؛ العواصم من القواصم وغيره است، و در سال (٤٦٨ هـ) تولد شده، و در سال (٥٤٣ هـ) در مراکش وفات شده است [سير أعلام النبلاء (ج ٢٠/ص ١٩٧)، تاريخ الإسلام (ج ٥٦/ص ١٢٠)، الأعلام از زركلي (ج ١٤/ص ٨٣)].

(٩) معافري، محمد بن عبد الله، أبو بكر بن العربي، [ت ٥٤٣ هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار البيارق، عمان، چاپ اول، تحقيق: حسين علي اليزيري، سعيد فودة، المحصول في أصول الفقه، (ج ٥/ص ١٤٦).

(١٠) رازي، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، فخر الدين الرازي، أبو عبد الله، [ت ٦٠٦ هـ]، ١٤١٨ هـ، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، تحقيق: د. طه جابر فياض العلواني، المحصول، (ص ٢١٥).

امام يوسف بن عبد الله بن عبد البر، [ت ٤٦٣ هـ] ، در جامع بيان العلم وفضله<sup>(١)</sup>.  
 و امام أمدي [ت ٦٣١ هـ] در الإحكام في أصول الأحكام<sup>(٢)</sup>.  
 و امام عبدالرحمن، ابوشامه، [ت ٦٦٥ هـ]<sup>(٣)</sup>، در مختصر المؤمل في الرد الى الامير الأول<sup>(٤)</sup>.  
 و امام ابن القيم [ت ٧٥١ هـ]<sup>(٥)</sup> در إعلام الموقعين<sup>(٦)</sup>.  
 و امام شاطبي [ت ٧٩٠ هـ] در الموافقات<sup>(٧)</sup>.  
 و امام صالح بن محمد العمري، [ت ١٢١٨ هـ]<sup>(٨)</sup> در ايقاظ همم اولى الابصار<sup>(٩)</sup>.  
 و امام شوكانى، [ت ١٢٥٠ هـ]<sup>(١٠)</sup> در القول المفيد فى حكم التقليد<sup>(١١)</sup>.

(١) نمري، يوسف بن عبد الله بن محمد، ابن عبد البر، ابو عمر، [ت ٤٦٣ هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار ابن الجوزى، چاپ اول، تحقيق: ابو الاشبال الزهيرى، جامع بيان العلم وفضله، (ج ٢/ص ١٠٣٨).

(٢) الإحكام في أصول الأحكام (ج ٤/ص ٢٢٩).

(٣) عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم، أبو القاسم، أبو شامة، مؤرخ، ومحدث، وباحث است، واصلش از قدس است، ودر سال (٥٩٩ هـ) در دمشق تولد شده است، و از تصنيفاتش كتاب الروضتين في أخبار الدولتين و مختصر تاريخ ابن عساکر، و الباعث على إنكار البدع والحوادث، وغيره ميباشد، و در سال (٦٦٥ هـ) وفات شده است، [تاريخ الإسلام (ج ٧٢/ص ٤٩٧)، الأعلام از زرکلي (ج ١٣/ص ٢٩٩).  
 (٤) مقدسى، عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم، أبو شامة، شهاب الدين، أبو القاسم، [ت ٦٦٥ هـ]، ١٤٠٣ هـ، مكتبة الصحوة الإسلامية، الكويت، چاپ اول، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، مختصر المؤمل في الرد إلى الأمر الأول (ص ٣٧).

(٥) محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزُّرعيِّ الدمشقيّ، أبو عبد الله، شمس الدين، شاگرد خاص شيخ الإسلام ابن تيمية است، و از تصنيفاتش إعلام الموقعين، الطرق الحكمية في السياسة الشرعية، تحفة المودود بأحكام المولود، مفتاح دار السعادة، زاد المعاد، الصواعق المرسلّة على الجهمية والمعتلة، الكافية الشافية مشهور به «نونية ابن القيم»، وغيره ميباشد، و محمد أويس الندوي مؤلفات ابن القيم را در كتاب «التفسير القيم، للإمام ابن القيم» جمع نموده است، و در سال (٦٩١ هـ) تولد شده است، و در سال (٧٥١ هـ) وفات شده است، [الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ٥/ص ٢١٠)].

(٦) زرعي، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب، ابن قيم الجوزية، [ت ٧٥١ هـ]، ١٤٢٣ هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، إعلام الموقعين، (ج ١/ص ٥٣).

(٧) الموافقات (ج ١/ص ٧٤).

(٨) صالح بن محمد بن نوح بن عبد الله، العُمري، معروف به الفلّاني، المالكي، در سال (١١٦٦ هـ) تولد شده، و در سال (١٢١٨ هـ) وفات شده است، عالم به حديث و مجتهد، از فقهاء مالكي است، و از تصنيفاتش كطف الثمرفي أسانيد المصنفات في الفنون والأثر، و ايقاظ همم أولي الأبصار للاقتداء بسيد المهاجرين والأنصار، و الثمراليانغ في تراجم الأشياخ وغيره است، [الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ٧/ص ١٨)].

(٩) عمري، صالح بن محمد بن نوح بن عبد الله، الفلّاني، [ت ١٢١٨ هـ]، ١٤٠٥ هـ، دار الإمام البخاري، الدوحة، قطر، چاپ اول، تحقيق: محمد بن عوض بن عبد الغنى، المصرى، ايقاظ همم أولي الأبصار للاقتداء بسيد المهاجرين والأنصار، (ص ١٠).

(١٠) محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، شوكانى، يمني، فقيه و مجتهد از كبار علما يمن ميباشد، و در سال (١١٧٣ هـ ق) تولد شده و در سال (١٢٥٠ هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش كتاب نيل الأوطار، وفتح القدير، و إرشاد الثقات إلى اتفاق الشرائع على التوحيد والمعاد والنبوات، و التحف في مذاهب السلف، و شرح الصدور بتحريم رفع القبور وغيره ميباشد، [الأعلام از خير الدين زرکلي (ج ١٤/ص ٢٦٧)].

(١١) شوكانى، محمد بن علي بن محمد، يمني، [ت ١٢٥٠ هـ]، ١٣٤٧ هـ، مصطفىى البابى الحلبي واولاده بمصر، چاپ اول، تحقيق: الشيخ ابراهيم حسن الانباني الشافعي، القول المفيد في أدلة الاجتهاد والتقليد، (ص ٧٣).

۶ - در کتب اخلاق و اداب و وعظ ، می آورد .

أحمد بن عمرو، أبو بكر بن أبي عاصم، شيباني، [ت ۲۸۷هـ]، در المذكر والتذكير والذكر (۱).  
عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت ۵۹۷هـ] (۲)، در تلبیس ابلیس (۳).  
و امام زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، [ت ۷۹۵هـ] (۴) در التخويف من النار (۵).  
۷ - در کتب تاريخ، هم آورده است که بعضی مصنفين تواريخ فرقتها را ذکر میکنند، انها هم حديث افتراق را ذکر مينمايند.

امام أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، الحسيني، العبيدي، تقي الدين المقرئ، [ت ۸۴۵هـ] (۱)  
در المواعظ والاعتبار بذكر خطط والآثار (۷).

**همينگونه عده ی از علما هم به حديث افتراق امت، کتابهای خاصی را تصنيف نموده:**

**الف:** بعضی از انها اهتمام بر سند و متن نموده، و تصنيفات خاصی نموده است که از آنجمله:

- ۱ - عبد القاهر بن طاهر ، الأسفراييني [ت: ۴۲۹هـ] الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية.
- ۲ - طاهر بن محمد الأسفراييني، [ت ۴۷۱هـ]، التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين.

---

( ۱ ) شيباني، أحمد بن عمرو بن الضحاك، أبو بكر، ابن أبي عاصم، [ت ۲۸۷هـ]، ۱۴۱۵هـ، دار الميراث النبوي للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: ياسر خالد بن قاسم الراددي، المذكر والتذكير والذكر، (ص ۸۴).

( ۲ ) عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج ابن جوزي ، در سال (۵۰۸هـ ق) تولد شده است ، ودر سال (۵۹۷ هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش زاد المسير في التفسير، و جامع المسانيد، و المغني في علوم القرآن، و الموضوعات، و الواهيات، و الضعفاء، و المنتظم في التاريخ ، تلبیس ابلیس وغيره ميباشد ، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۲۱/ص ۳۶۵) تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۵۸/ص ۲۶۱)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۳/ص ۳۱۶) ] .

( ۳ ) ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج، [ت ۵۹۷هـ]، ۱۴۰۵ هـ، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. السيد الجميلي، تلبیس ابلیس ، (ص ۲۰).

( ۴ ) زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب بن الحسن، السلمي، البغدادي، الحنبلي، واعظ و امام و حافظ، و محدث، و فقيه است، در سال (۷۳۶هـ) در بغداد تولد شده، و در سال (۷۹۵هـ) وفات شده است، و از تصنيفاتش شرح الترمذي، و شرح علل الترمذي، و طبقات الحنابلة، و فتح الباري شرح صحيح البخاري، وغيره ميباشد، [الأعلام از زركلي (ج ۳/ص ۲۹۵) ] .

( ۵ ) سلامی، زين الدين عبد الرحمن بن أحمد، ابن رجب، الحنبلي، [ت ۷۹۵هـ]، ۱۴۲۲هـ، دار ابن حزم، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: فواز احمد زمرلي، التخويف من النار والتعريف بحال دار البوار (ص ۲۱۱).

( ۶ ) أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، الحسيني، العبيدي، تقي الدين المقرئ، مؤرخ مصري است، و أصلش از بعلبك است، و در سال (۷۶۶هـ) تولد شده است، و در سال (۸۴۵هـ) وفات شده است، و از تصنيفاتش المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، و السلوك في معرفة دول الملوك، و تاريخ الأباط، و البيان والإعراب عما في أرض مصر من الأعراب، و التنازع والتخاصم في ما بين بني أمية وبني هاشم، وغيره ميباشد، [ الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۲/ص ۶۳) ] .

( ۷ ) مقرئ، أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، تقي الدين، المقرئ، [ت ۸۴۵هـ]، ۱۴۱۸ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: خليل منصور، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (ج ۲/ص ۳۴۴).

- ٣ - محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد ، ابو ابراهيم ، عز الدين ، مشهور به أمير صنعاني [ ت ١١٨٢هـ ]<sup>(١)</sup> ، افتراق الأمة إلى نيف وسبعين فرقة<sup>(٢)</sup> .
- ٤ - شمس الدين ، أبو العون محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي ، [ت ١١٨٨هـ]<sup>(٣)</sup> ، العقيدة السفارينية (الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية)<sup>(٤)</sup> .
- ٥ - عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي الحنبلي ، [ت ١٣٩٢هـ]<sup>(٥)</sup> ، حاشية الدرّة المضية في عقد الفرقة المرضية<sup>(٦)</sup> .
- ٦ - سقاف الكاف ، [ت ١٤١٧هـ ]<sup>(٧)</sup> ، حقيقة فرقة الناجية<sup>(٨)</sup> .

(١) محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد، الحسني، الكحلاني، الصنعاني، أبو إبراهيم، عز الدين، معروف به الأمير، مجتهد است، وملقب به (المؤيد بالله) ابن المتوكل على الله است، و از تصنيفاتش توضيح الأفكار، شرح تنقيح الأنظار ، و سبل السلام، شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلاني و الروض النضير وغيره ميباشد، و در سال ( ١٠٩٩ هـ ) تولد شده ، و در سال ( ١١٨٢ هـ ) وفات شده است، [ الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١٣ / ص ٨٨) ] .

(٢) ، حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة .

(٣) محمد بن أحمد بن سالم، السفاريني، شمس الدين، أبو العون، عالم به الحديث والأصول والأدب، ومحقق است، در سال ( ١١١٤ هـ ) در قريه سفارين ( نابلس ) تولد شده ، و از تصنيفاتش الدراري المصنوعات في اختصار الموضوعات، و كشف اللثام، شرح عمدة الأحكام، وغيره ميباشد، و در سال ( ١١٨٨ هـ ) وفات شده است، [ الأعلام از خير الدين زركلي (ج ١٣ / ص ٢٣) ] .

(٤) سفاريني، محمد بن أحمد بن سالم، السفاريني، الحنبلي، أبو العون، [ت ١١٨٨هـ]، ١٩٩٨م، مكتبة أضواء السلف، الرياض، چاپ اول، تحقيق: أبو محمد أشرف بن عبد المقصود، العقيدة السفارينية (الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية).

(٥) عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله بن عبد الرحمن بن محمد بن قاسم ، از آل عاصم از قبيلة قحطان است، و در شهر البي محمد بن أحمد بن عبد الرحمن ر از جهت شمال در ١٢٠ كيلو متری شهر الرياض موقعت دارد در سال (١٣١٢ هـ) تولد شده است ، و شاگرد الشيخ عبد الله بن عبد اللطيف، والشيخ عبد الله العنقري، و الشيخ محمد بن محمود، و الشيخ سليمان بن سحمان، و الشيخ محمد بن فارس وغيره ميباشد، و از تصنيفاتش جمع كردن مجموع فتاوى شيخ الإسلام ابن تيمية كه جمع و ترتيب آن در (٣٧) مجلد ميباشد، والدرر السننية في الأجوبة النجدية، كه جمع و ترتيب و إضافة آن (١٦) مجلد است، وحاشية الروض المربع، تأليف در فقه حنبلي در (٧) مجلد است ، و أصول الأحكام، وحاشية كتاب التوحيد، وحاشية ثلاثة أصول، وحاشية الدرّة المضية، و السيف المسلول على عابد الرسول، و غيره است، واستاد الشيخ عبد الله بن جبرين ، و الشيخ حمود عقلا الشعيبي ، و الشيخ عبد الرحمن بن فريان وغيره ميباشد، وبه تاريخ ٨ ماه شعبان سال (١٣٩٢ هـ) وفات نموده (<http://www.saaidd.net/Doat/bingasem/bingasem.htm> / ١٧/٠١/٢٠٢٠).

(٦) عاصمي، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، الحنبلي، النجدي، [ت ١٣٩٢هـ]، ١٤٠٠هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، حاشية الدرّة المضية في عقد الفرقة المرضية، (ج ١ / ص ٢٥١).

(٧) سيد سقاف بن علي بن عمر بن شيخ بن عبد الرحمن بن أحمد، در شهر تريم يمن در ماه رجب سال (١٣٦١ هـ) تولد شده، و شاگرد علوي بن عبد الله بن شهاب الدين ، ومحمد بن علوي بن شهاب الدين، و عبد القادر البار، ك/ك و جعفر بن أحمد العيروس، و الشيخ محمد أبو زهرة وغيره ميباشد، و از تصنيفاتش كتاب حضرموت عبر أربعة عشر قرناً ، و حقيقة الفرقة الناجية، و دراسة في نسب السادة بني علوي، وغيره می باشد، و به تاريخ ٢٩ ماه شعبان سال (١٤١٧ هـ) در جده عربستان سعودی وفات نموده ، و به روز اول رمضان در حرم مكي شريف نماز جنازه وی خوانده شد، (<https://ar.wikipedia.org/wiki> / ١٧/٠١/٢٠٢٠).

(٨) سقاف علي الكاف، ١٩٩٢ م، دار القلم، جامعة مبيشيان، چاپ اول، حقيقة الفرقة الناجية.

- ۷ - شیخ عبد الکریم مراد، [ت ۱۴۲۸ هـ] (۱) ، البدع وآثارها السيئة، حديث تفترق الأمة (۲) .
- ۸ - شیخ سلیم بن عید، ابو اسامة، هلالی، [مولود ۱۳۷۷ هـ] (۳) ، نصح الأمة فی فهم حديث افتراق الأمة (۴) ، و درء الارتیاب عن حديث ما أنا علیه اليوم واصحاب (۵) .
- ۹ - د. عبد الله بن یوسف الجدیع، [مولود ۱۳۷۹ هـ] (۶) ، اضواء علی حديث افتراق الأمة (۷) .
- ۱۰ - د. مجید الخلیفة، [مولود ۱۳۹۰ هـ] (۸) ، مفهوم الفرقة عند العلماء المسلمین (۹) .
- ۱۱ - یوسف بن محمد علی الغیص، [مولود ۱۳۹۱ هـ] (۱۰) ، شرح حديث الافتراق (۱۱) .

( ۱ ) عبد الکریم، مراد، الأثری ، الشیخ و علامة ومحدث در مدینه منوره بود، در شب پنجشنبه به روز دوم از ربیع الأول سال ( ۱۴۲۸ هـ ) به مدینه منوره وفات نموده، از کبار علما أهل الحديث است ، و مدرس قديم در جامعه اسلامی، در مدینه منوره بود، و از أقران الشیخ العلامة عبدالمحسن العباد البدر است ، و **استاد نویسنده** است ، و از تصنیفاتش ترجمة معانی القرآن الکریم به لغة بروهي است، وإسبال المطر علی قصب السكر، وأطیب المنح فی المصطلح ، و تسهیل المنطق است، (<https://al-maktaba.org/book/31616/78274>) ، (۱۷/۰۱/۲۰۲۰/).

( ۲ ) عبد الکریم، مراد، ۱۴۰۵ هـ، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، چاپ هفتم، البدع وآثارها السيئة، حديث تفترق الأمة.

( ۳ ) أبو أسامة سلیم بن عید بن محمد بن حسین، هلالی، علامه، ومحدث، وأثری، وصاحب التصانیف ، وتحقیقات العلمية است، و در سال ( ۱۳۷۷ هـ ) در مصر تولد شده، وشاگرد إمام محمد ناصر الذین الالبانی رحمه الله - والشیخ حماد الأنصاری، والشیخ ابن باز، والشیخ ابن عثیمین - رحمهم الله - والشیخ عبد المحسن العباد - حفظه الله - می باشد، و از تصنیفاتش تحریف النصوص من مأخذ أهل الأهواء فی الاستدلال، و الوجیز فی تاریخ الدعوة السلفية فی بلاد الشام العزیز، و غیره است، (<https://al-maktaba.org/book/2080/91>) ، (۱۷/۰۱/۲۰۲۰/).

( ۴ ) هلالی، شیخ سلیم بن عید الهلالی، ابو اسامة، ۱۹۸۸ م، مطبعة الضحی للترجمة والنشر والتوزيع، چاپ اول، نصح الأمة فی فهم حديث افتراق الأمة .

( ۵ ) هلالی، شیخ سلیم بن عید، ابو اسامة، ۲۰۰۱ م، مطبعة الضحی للترجمة والنشر والتوزيع، چاپ اول، درء الارتیاب عن حديث ما أنا علیه اليوم واصحاب .

( ۶ ) عبد الله بن یوسف بن عیسی بن یعقوب، الیعقوب، الجدیع، العززی، و در سال ( ۱۳۷۹ هـ ) در بصره تولد شده، و در بریطانیا رئیس مرکز البحث والتحقیق است، وعضو المجلس الأوروبي للإفتاء والبحوث، است، (<https://arabicereader.com/auth>) ، (۱۷/۰۱/۲۰۲۰/).

( ۷ ) جدیع، عبد الله بن یوسف، ۲۰۰۷ م، مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت، لبنان، چاپ اول، أضواء علی حديث افتراق الأمة.

( ۸ ) مجید، الخلیفة، و در سال ( ۱۳۹۰ هـ ) در ناحیه أم قصر در بصره، عراق تولد شده ، و دکتورا را در التاريخ الإسلامي از جامعة بغداد در سال ۲۰۰۰ م حاصل نموده است، وزیادی تصنیفات دارد، و از آنجمله غرائب قهية عند الشيعة الإمامية، و مفهوم الفرقة عند العلماء المسلمین، و غیره میباشد، ([http://mw3ada.com/?page\\_id=36](http://mw3ada.com/?page_id=36)) ، (۱۸/۰۱/۲۰۲۰/).

( ۹ ) مجید، الخلیفة، [مولود ۱۳۹۰ هـ]، ۱۴۳۲ هـ، در تراث العربی، مصر، چاپ اول، مفهوم الفرقة عند العلماء المسلمین.

( ۱۰ ) یوسف بن محمد علی، الغیص، از موالید سال ( ۱۳۹۱ هـ ) است، و عضو هیئة کبار العلماء وعضو اللجنة الدائمة للإفتاء در عربستان سعودی است، وحالا مدرس به المعهد العالی للقضاء والدراسات العلیا در جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية عربستان سعودی است، و از تصنیفاتش شرح الحمویة، و شرح الطحاویة، و شرح حديث الافتراق ، و شرح لمعة الاعتقاد و غیره میباشد، (<https://ar.wikipedia.org/wiki>) ، (۱۸/۰۱/۲۰۲۰/).

( ۱۱ ) غیص، یوسف بن محمد علی، [مولود ۱۳۹۱ هـ]، ۱۴۳۰ هـ، دار ابن جوزی للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، شرح حديث الافتراق.

۱۲ - احمد سلام (۱)، ما أنا عليه وأصحابي (۲).

۱۳ - عبد الله بن محمد الغنيمان (۳)، ذم الفرقة والاختلاف في الكتاب والسنة (۴).

**ب:** بعضی از آنها اهتمام بر حدیث، در کتابهای خود نموده، که از آن جمله:

إبراهيم بن موسى بن محمد، لخمی، غرناطی، مشهور به شاطبی، [ت ۷۹۰هـ]، در کتاب الاعتصام (۵).

**و این حدیث به حدیث افتراق امت به نزد بسیاری از علما مشهور شده است:**

۱ - امام عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل، الدارمی، أبو محمد [ت ۲۵۵هـ] (۶)، در مسند الدارمی (۷).

۲ - امام محمد بن عیسی بن سوره، الترمذی، أبو عیسی [ت ۲۷۹هـ] (۸) در سنن الترمذی (۹).

۳ - امام عبد القاهر بن طاهر، الأسفرايينی [ت: ۴۲۹هـ]، در الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (۱۰).

---

(۱) احمد سلام مؤلف کتاب ما أنا عليه وأصحابي ميباشد، (<http://www.rabatat-> ۵۸۲۷۶ / [alwaha.net/moltaqa/showthread.php?](http://www.alwaha.net/moltaqa/showthread.php?) ۱۸/۰۱/۲۰۲۰).

(۲) احمد سلام، ۱۴۱۴هـ، دار ابن حزم، بيروت، لبنان، چاپ اول، ما أنا عليه وأصحابي.

(۳) عبد الله بن محمد، الغنيمان، عالم وأستاذ در عقيدة ميباشد، و رئيس قسم عقيدة در دراسات عليا به جامعه اسلامي در مدينه منوره بود، و مدرس در المسجد النبوي الشريف است، و **استاد نویسنده است**، و از تصنيفاتش شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاري، و مختصر منهاج السنة للشيخ الإسلام ابن تيمية، و ذم الفرقة والاختلاف في الكتاب والسنة، وغيره است، (<http://www.saaaid.net/Warathah/1/Abdullah.htm> / ۲۰/۰۱/۲۰۲۰).

(۴) غنيمان، عبد الله بن محمد، ۱۴۰۵هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، **ذم الفرقة والاختلاف في الكتاب والسنة**.

(۵) شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد، [ت ۷۹۰هـ]، ۱۴۱۲هـ، دار ابن عفان، السعودية، چاپ اول، تحقيق: سليم بن عبد الهلالي، **كتاب الاعتصام**.

(۶) عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن تهرام، دارمی، تميمي، سمرقندي، أبو محمد، حافظ، ومفسر، ومحدث است، در سال (۱۸۱هـ) تولد شده است، و در سال (۲۵۵هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش المسند، و التفسير، و الجامع ميباشد، [تاريخ الإسلام از امام ذهبي (ج ۲۹/ص ۱۱۳)، سير أعلام النبلاء (ج ۲/ص ۲۲۴)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۸/ص ۲۵۲)].

(۷) دارمی، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام، أبو محمد، [ت ۲۵۵هـ]، ۱۴۱۲هـ، دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقيق: ابو سليم حسين أسد سليم، دراني، **سنن الدارمی**، (ج ۲/ص ۳۱۴).

(۸) أبو عیسی محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک، ترمذی، حافظ، و امام، و مصنف کتاب جامع ترمذی یکی از کتب سته ميباشد است، و در سال (۲۰۹هـ ق) تولد شده است، و در سال (۲۷۹هـ ق) وفات شده است، و از تصنيفاتش الجامع الصحيح (جامع ترمذی)، و العلل، و الشمائل النبوية وغيره ميباشد، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج ۱۳/ص ۲۷۰)، الأعلام از خير الدين زركلي (ج ۱۴/ص ۳۲۷)].

(۹) ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی، أبو عیسی، [ت ۲۷۹هـ]، ۱۳۹۵هـ، دار الکتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: أحمد محمد شاکر، و محمد فؤاد عبد الباقي، **سنن الترمذی** (ج ۵/ص ۲۶).

(۱۰) الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية (ص ۳).



- ٤ - امام الجورقاني، [ت٥٤٣هـ] (١)، در الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير (٢).
- ٥ - امام عبد الرحمن بن علي، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت٥٩٧هـ]، در الموضوعات (٣).
- ٦ - امام ابن حجر عسقلاني [ت٨٥٢هـ]، در المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية (٤).
- ٧ - امام إسماعيل بن محمد، عجلوني، [ت١١٦٢هـ] (٥) در كشف الخفاء ومزيل الإلباس (٦).
- ٨ - امام أمير صنعاني [ت١١٨٢هـ]، در حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة (٧).
- ٩ - امام صديق حسن خان، [ت١٣٠٧هـ] (٨)، در يقظة أولي الاعتبار مما ورد في ذكر النار (٩).
- ١٠ - امام العظيم آبادي [ت١٣٢٩هـ] ، در عون المعبود شرح سنن أبي داود (١٠).

(١) أبو عبد الله الحسين بن إبراهيم بن الحسين بن جعفر الهمداني، الجورقاني، وجورقان قريه از قريه های همدان است و تصنیفاتى دارد كه به اسانيد خود در آن احاديث را نقل ميكنند، وابن شافع ميگويد : در سال (٥٤٣ هـ) در سفر بود كه وفات شد، امام ذهبي گفته : الإمام، الحافظ، الناقد، [سير أعلام النبلاء از ذهبي (ج٢٠/ص١٧٧) ، الأعلام از خير الدين زركلي (ج٢/ص٢٢٩)].

(٢) جورقاني، الحسين بن إبراهيم بن الحسين، أبو عبد الله، [ت٥٤٣هـ]، ١٤٠٣هـ، إدارة البحوث الإسلامية والدعوة والإفتاء بالجامعة السلفية، بنارس، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن عبد الجبار الفريوائي، الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير (ج١/ص٤٥٩).

(٣) جوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، ابن الجوزي، أبو الفرج، [ت٥٩٧هـ]، ١٣٨٦هـ، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، الموضوعات، (ج١/ص٤٣٨).

(٤) عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، ابن حجر، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت٨٥٢هـ]، ١٤١٩هـ، دار العاصمة، دار الغيث، السعودية، چاپ اول، تحقيق: د.سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية (ج٣/ص٢٨٦).

(٥) إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي، جراحی، عجلوني، دمشقي، أبو الفداء ، محدث شام است، وتصنیفاتش كشف الخفاء ومزيل الإلباس وغيره میباشد، ودر سال (١٠٨٧هـ ق) تولد شده، ودر سال (١١٦٢هـ ق) وفات شده است، [الأعلام از خير الدين زركلي (ج٢/ص٤٩٤)].

(٦) عجلوني، إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي، أبو الفداء، [ت١١٦٢هـ]، ١٤٢٠هـ، المكتبة العصرية، چاپ اول، تحقيق: عبد الحميد بن أحمد بن يوسف بن هنداوي، كشف الخفاء ومزيل الإلباس (ج٢/ص٥٧٠).

(٧) حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة (ص٤٧).

(٨) محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله حسيني، بخاري قنوجي، أبو الطيب، در قنوج هند در سال (١٢٤٨ هـ ق) تولد شده ، ودر سال (١٣٠٧هـ ق) وفات شده، و تصنیفات زياد دارد، و از آنجمله فتح البيان في مقاصد القرآن ، و عون الباري ، و الطريقة المثلى في ترك التقليد، و نيل المرام من تفسير آيات الاحكام ، و الروضة الندية في شرح الدرر للشوكاني، وغيره میباشد [الأعلام از خير الدين زركلي (ج١٣/ص٤٢٥)].

(٩) قنوجي، محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله، أبو الطيب، [ت١٣٠٧هـ]، ١٣٩٨هـ، مكتبة عاطف، دار الأنصار، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: د. أحمد حجازي السقا، يقظة أولي الاعتبار مما ورد في ذكر النار وأصحاب النار (ص٢٠٦).

(١٠) عون المعبود شرح سنن أبي داود (ج١٢/ص٢٤٠).

## وبه نزد دیگری علما به حدیث افتراق امم مشهور است:

- ۱ - امام ابو عبد الله محمد بن یزید ابن ماجه [ت ۲۷۳هـ] <sup>(۱)</sup>، در سنن ابن ماجه <sup>(۲)</sup>.
- ۲ - أبو الفداء إسماعیل بن کثیر [ت ۷۷۴هـ] <sup>(۳)</sup> در البداية والنهاية <sup>(۴)</sup> و در تفسیر القرآن العظیم <sup>(۵)</sup>
- ۳ - امام علي بن أبي بكر بن سليمان، هيثمي، [ت ۸۰۷هـ] <sup>(۶)</sup> در مجمع الزوائد ومنبع الفوائد <sup>(۷)</sup>، و در موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان <sup>(۸)</sup>.

## حدیث افتراق معجزه از معجزات نبی (ﷺ) است

**الف - اخبار نبی (ﷺ) از افتراق یهود و نصاری، و این معجزه است، چنانکه علما تصریح نموده:**

۱ - امام محمد عبد الرؤوف مناوی [ت ۱۰۳۱هـ]، گفته: « وهذا من معجزاته (ﷺ) ، لأنه أخبار عن غيب وقع» <sup>(۹)</sup> " این از معجزات پیامبر (ﷺ) است زیرا که این خبر از غیبی است که واقع شده است " .

۲ - امام العظیم آبادی [ت ۱۳۲۹هـ]، گفته: « هذا من معجزاته (ﷺ) لأنه أخبر عن غيب وقع» <sup>(۱۰)</sup> " این از معجزات پیامبر (ﷺ) است زیرا که او از غیبی خبر داده که واقع شده است " .

---

( ۱ ) أبو عبد الله محمد بن یزید ابن ماجه، قزوینی، حافظ ومحدث مشهور است، و در سال (۲۰۹هـ) تولد شده، و در سال (۲۷۳هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش تفسیر القرآن، وتاریخ قزوین، وسنن ابن ماجه، که یکی از کتب سنّة است، [سیر أعلام النبلاء از ذهبی (ج ۱۳/ص ۲۷۷)، تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۵/ص ۱۵۱)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵/ص ۲۵۲)].

( ۲ ) قزوینی، محمد بن یزید ابن ماجه، أبو عبدالله، [ت ۲۷۳هـ]، ۱۴۰۴هـ، مکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقی، سنن ابن ماجه ( ج ۲/ص ۱۳۲۱) .

( ۳ ) أبو الفداء عماد الدین إسماعیل بن عمرو، ابن کثیر، دمشقی، صاحب تفسیر مشهور به نام تفسیر ابن کثیر است، و در سال (۷۰۰هـ ق) در بصره تولد شده، و در سال (۷۷۴هـ ق) در دمشق وفات شده است، و از تصنیفاتش البداية والنهاية در تاریخ، و السيرة النبوية، و غیره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۲/ص ۴۷۸)].

( ۴ ) ابن کثیر، إسماعیل بن عمر بن کثیر، أبو الفداء، [ت ۷۷۴هـ]، ۱۴۱۷هـ، دار هجر، چاپ اول، تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، البداية والنهاية ( ج ۱/ص ۱۸) .

( ۵ ) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر ( ج ۲/ص ۷۸) .

( ۶ ) علي بن أبي بكر بن سليمان هيثمي، أبو الحسن، نور الدين، مصري، در سال (۷۳۵هـ ق) تولد شده است، و در سال (۸۰۷هـ ق) وفات شده است، و از تصنیفاتش مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، و ترتيب الثقات لابن حبان، و موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان، و غاية المقصد في زوائد أحمد وغيره میباشد، [الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۹/ص ۲۲۷)].

( ۷ ) هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان، نور الدين، أبو الحسن، [ت ۸۰۷هـ]، ۱۴۱۴هـ، مکتبۃ القدسي، القاهرة، چاپ اول، تحقیق: حسام الدين القدسي، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ( ج ۷/ص ۲۵۷) .

( ۸ ) هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان، نور الدين، أبو الحسن، [ت ۸۰۷هـ]، ۱۴۳۰هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، تحقیق: محمد عبد الرزاق حمزة، موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان ( ص ۴۵۴) .

( ۹ ) فيض القدير (ج ۲/ص ۲۰) .

( ۱۰ ) عون المعبود (ج ۱۲/ص ۲۲۲) .

۳ - امام مبارکفوری [ت ۱۳۵۳ هـ] گفته: «و هذا من معجزاته (ﷺ) لأنه أخبر عن غيب وقع»<sup>(۱)</sup> " این از معجزات نبی (ﷺ) است، زیرا که او از غیبی خبر داده که واقع شده است".

ب - اخبار نبی (ﷺ) از وقوع افتراق در این امت و بقاء فرقه ناجیه .  
چنانکه علما تصریح نموده:

۱ - امام ابو بکر احمد بن الحسین، بیهقی [ت ۴۵۸] <sup>(۲)</sup>، که در دلائل النبوة احادیثی را در " باب ما جاء في إخباره بظهور الاختلاف في أمته، وإشارته عليهم بملازمة سنته، وسنة الخلفاء الراشدين من أمته" ، آورده است <sup>(۳)</sup>.

۲ - امام ابو المظفر طاهر بن محمد اسفراینی [ت ۴۷۱]، گفته: «و يقينا نبی (ﷺ) خبر داده است که فرقه های مختلف در زمانه اسلام ظاهر خواهند شد، مثلیکه در ادیان قبل از اسلام ظاهر شده بودند، و فرموده که یهود به هفتاد و یک گروه تقسیم شدند، و نصاری به هفتاد و دو گروه تقسیم شدند شدند، و امت ما به هفتاد و سه گروه تقسیم خواهد شد، و سخن نبی (ﷺ) راست است، و وعده نبی (ﷺ) حق است، و همین است که نبی (ﷺ) به وجود فرقه های ضلال در بین مسلمانها خبر داده، و این فرقه ها ضرور خواهند بمیان آمد <sup>(۴)</sup>».

و بعدا گفته: «بدان که الله تبارک و تعالی راجع به افتراق این امت آن چه را که رسول الله (ﷺ) خبر داده بودند متحقق ساخت <sup>(۵)</sup>».

۳ - ابو عبد الله محمد بن احمد بن ابی بکر قرطبی [ت ۶۷۱] <sup>(۶)</sup>، در سیاق ذکر احادیث که رسول الله (ﷺ) از مستقبل سخن میگویند، گفته: اختلاف واقع شد، فرقه بوجود آمدند مطابق آنچه که نبی (ﷺ) خبر داده بود، و نبی (ﷺ) از فتنه ها، اختلاف ها، اهواء (خواهش ها)،

(۱) تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی (ج ۱۳/ص ۳۸۶)

(۲) أبو بکر، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، بیهقی، از ائمه حدیث میباشد، و در سال (۳۸۴ هـ ق) تولد شده و در سال (۴۵۸ هـ ق) وفات شده است و از تصنیفاتش السنن الکبری، و السنن الصغری، و دلائل النبوة، و مناقب الامام الشافعی، و معرفة السنن والآثار، و القراءة خلف الامام، و غیره میباشد، [تاریخ الإسلام از امام ذهبی (ج ۴۷/ص ۸۰)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱۸/ص ۱۶۳)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۱/ص ۳۲۸)].

(۳) بیهقی، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، أبو بکر [ت ۴۵۸ هـ]، ۱۴۰۸ هـ، دار الکتب العلمیة، دار الریان للتراث، بیروت، لبنان، اول، تحقیق: د. عبد المعطی قلجی، دلائل النبوة (ج ۸/ص ۱۰).

(۴) التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیة عن فرق الهالکین (ص: ۱۵).

(۵) مرجع سابق (ص: ۲۳)

(۶) أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بکر بن فرح، الخزرجی، قرطبی، فقیه و مفسر و عالم به اللغة است، و از تصنیفاتش الجامع لأحكام القرآن الکریم، و التذکرة بأحوال الموتی؛ أحوال الآخرة؛ التذکار فی أفضل الأذکار؛ التقریب لکتاب التمهید و غیره میباشد، و در سال (۶۰۰ هـ) در قرطبه تولد شده و به اسکندریه بعد از سقوط قرطبه نقل شده است، و در سال (۶۷۱ هـ) در مصر وفات شده است [تاریخ الإسلام از ذهبی (ج ۱۲/ص ۲۲۰)، الأعلام از خیر الدین زرکلی (ج ۵/ص ۳۲۲)].

و از راه قتل و قتال، و افتراق امت به هفتاد سه گروه ها، که از آن فقط یک گروه نجات یابنده است، خبر داده اند<sup>(۱)</sup>.

۴ - ابو زکریا یحیی بن شرف النووی [ت ۶۷۶]، گفته: برای نبی (ﷺ) معجزات ظاهری است که به هزار ها میرسد، و بسیار معجزات ظاهری مشهور دارند، که از آن جمله افتراق این امت به گروه های مختلف است، و این معجزه آشکارا واقع شد<sup>(۲)</sup>.

۵ - عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإیجی [ت ۷۵۶]، گفته: آن خبریکه نبی (ﷺ) خبر است «ستفترق أمتی ثلاثا وسبعین فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي ما أنا عليه وأصحابي» از معجزات نبی (ﷺ) است، و یقینا چگونه که فرمودند همانگونه واقع شد<sup>(۳)</sup>.

۶ - أبو الفداء إسماعیل بن کثیر دمشقی [ت ۷۷۴]، گفته: در اسلام اولترین بدعت که واقع فتنه خوارج بود، و ابتداء آن در زمان نبی (ﷺ) به سبب مال دنیا بوجود آمد، و قتیکه رسول الله غنائم حنین را تقسیم مینمودند... و پس در زمان عثمان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) این فتنه انتشار یافت تا خلیفه سوم به شهادت رسانیدند، و در زمان علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) منتشر شدند تا آنها را در نهران قتل کردند، و بعدا از آنها قبائل و آراء و مقالات و ملت ها و گروه ایجاد شدند که فرقه قدریه و بعدا معتزله و بعدا جهمییه و بعدا فرقه های دیگری بوجود آمدند، و مصداق همین سخن نبی (ﷺ) شدند: «وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعین فرقة»<sup>(۴)</sup>.

۷ - محمد بن محمد بن محمد معروف به ابن أمير الحاج الحنبلي [ت ۸۷۹] گفته: این حدیث از معجزات نبی (ﷺ) است، سپس واقع شده همانگونه که خبر داده بود<sup>(۵)</sup>.

۸ - محمد عبد الرؤوف مناوی [ت ۱۰۳۱]، در شرح حدیث طائفة منصوره گفته است: در این حدیث معجزه واضح است، و اهل سنت همیشه در هر عصر از دیگر فرقه ها، غالب و بالاترین بوده اند، و وقتیکه اهل بدع و اختلاف بوجود آمدند، مثل خوارج و معتزله و روافض تا به امروز برایشان هیچ گونه شان و شوکت استمرار پیدا نکرده، و حتی برایشان یک جای دولت و حکم هم مستمر نیامده است، بلکه مصداق این آیه شدند {كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ} [سوره مائده آیه ۶۴].

(۱) قرطبی، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، شمس الدین، أبو عبد الله، [ت ۶۷۱هـ]، ۱۹۸۰م، مكتبة الحرمين، دار التراث العربي، چاپ اول، تحقیق: أحمد حجازي السقا، الإعلام بما في دين النصارى من الفساد والأوهام (ص: ۳۷۳).

(۲) نووی، یحیی بن شرف، محیی الدین، أبو زکریا، [ت ۶۷۶هـ]، ۱۴۲۸هـ، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ دوم، تحقیق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، تهذيب الأسماء واللغات (ص: ۴۹).

(۳) کتاب المواقف (ج ۳/ص ۶۴۹).

(۴) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (ج ۲/ص ۱۰).

(۵) التقرير والتحبير (ج ۶/ص ۲۰۱).

و جای دیگر باب را بدین عنوان مسمی کرده و گفته: " باب و بیان قسم من معجزات نبینا (ﷺ) و هو الإخبار بالغیب فقد وقع ما أخبر به فلم تنزل هذه الطائفة من زمنه إلى الآن منصوراً ولا تزال" (۱).  
 ۹ - احمد بن محمد الدهلوی [ت ۱۳۷۵ هـ] (۲) گفته: این حدیث یک علامه از علائم نبوت، و معجزه پیامبر اسلام (ﷺ) است، و همانگونه که فرموده اند فرقه ها به میان آمده و مصداق آن واقع شد (۳).  
 ۱۰ - حافظ بن أحمد بن علي الحکمی [ت ۱۳۷۷ هـ]، گفته: یقیناً آن چیزیکه رسول الله (ﷺ) در باره گروه ها گفته بودند، مصداق آن واقع شده، و نبی (ﷺ) صادق و مصدوق است، گروه ها بوجود آمدند، و شقاق و اختلاف و بدعت ها عروج نموده است (۴).

(۱) فیض القدیر (ج ۶/ ص ۳۹۵).

(۲) احمد بن محمد، المدنی، الدهلوی، در سال (۱۳۷۵ هـ) وفات نموده است، و یک عالم هندی است، و کتاب تاریخ اهل الحدیث و تعیین الفرقة الناجية را تصنیف نموده است (۳۱۶۱۶/۷۰۰۳۳) <https://al-maktaba.org/book/31616/70033> / ۲۰/۰۱/۲۰۲۰/.

(۳) دهلوی، احمد بن محمد المدنی، [ت ۱۳۷۵ هـ]، ۱۴۳۳ هـ، مکتبه الغرباء الاثرية، تحقیق: علی بن حسن بن علی بن عبد الحمید الحلبي الاثری، تاریخ اهل الحدیث و تعیین الفرقة الناجية (ص ۷۹).

(۴) حکمی، حافظ بن أحمد بن علي، [ت ۱۳۷۷ هـ]، ۱۴۱۰ هـ، دار ابن القيم، الدمام، السعودية، چاپ اول، تحقیق: عمر بن محمود أبو عمر، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول (ج ۱/ ص ۶۰).

## **فصل دوم : درایة حدیث افتراق امت**

در این فصل دو مبحث میباشد :

مبحث اول : ترجمه و شرح حدیث افتراق امت، و دفع از سوالات.

مبحث دوم : مفاد حدیث افتراق امت.

### **مبحث اول : ترجمه و شرح حدیث افتراق امت، و دفع از سوالات**

در این مبحث سه مطلب است :

مطلب اول : ترجمه بعضی از حدیث افتراق امت .

مطلب دوم : شرح بعضی جمله ها از حدیث افتراق امت .

مطلب سوم : دفع سوالات از حدیث افتراق امت.

## مطلب اول : ترجمه بعضی از حدیث افتراق امت

از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که رسول الله - ﷺ - فرمودند: «تَفَرَّقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» " یهودیان به هفتاد و یک فرقه، تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند".

و در روایت دیگری آمده «تَفَرَّقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً أَوْ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً، وَالنَّصَارَى مِثْلَ ذَلِكَ، وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» " یهود به هفتاد و یک، و یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و نصاری همینگونه شدند، و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند".

و در روایت دیگری آمده که رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرموده اند: «إِنَّ أَهْلَ الْكُتَابِ افْتَرَقُوا فِي دِينِهِمْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً - يَعْنِي الْأَهْوَاءَ - كُلِّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً، وَهِيَ الْجَمَاعَةُ» " اهل هر دو کتاب (یهود و نصارا) در دین خویش به هفتاد و دو ملت تقسیم شدند، و این امت به هفتاد و سه ملت تقسیم خواهد شد - یعنی اهل اهواء - همه ی آنها در آتش جهنم می باشند مگر یک گروه و آن کسانی هستند که با جماعت (مسلمانها) می باشند".

و در روایت دیگری آمده که نبی (ﷺ) می فرماید: «أَفْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى أَوْ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَتَفَرَّقَتِ النَّصَارَى عَلَى إِحْدَى أَوْ ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً» " یهودیان به هفتاد و یک، و یا هفتاد و دو فرقه، تقسیم شدند و نصاری نیز به هفتاد و یک، و یا هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند".

و در روایت دیگری آمده، پیامبر - ﷺ - می فرماید: «وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً» " بنی اسرائیل به هفتاد و دو گروه، ملت تقسیم شدند و امت من به هفتاد و سه گروه، ملت فرقه فرقه می شوند، همه شان در آتش دوزخ اند بجز یک گروه و ملت" گفتند: آن فرقه کدام است ای رسول الله - ﷺ -؟ فرمود: «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي» " فرقه ای که من و یارانم بر آن هستیم".

و در روایت دیگری آمده که نبی (ﷺ) می فرماید: «وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ» " این امت به هفتاد و سه گروه، فرقه فرقه خواهد شد، هفتاد و دو فرقه در دوزخ و تنها یک فرقه در بهشت است، و آن فرقه هم، جماعت می باشد".

این حدیث به معنای روایت قبلی اش است، ولی در برخی از روایات، در اینجا عباراتی به آن افزوده شده است: «وَإِنَّهُ سَيُخْرِجُ فِي أُمَّتِي أَقْوَامَ تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ كَمَا يَتَجَارَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ لَا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلَا مَفْصِلٌ إِلَّا دَخَلَهُ» "در میان امت من، گروه‌های پیدا خواهند شد که آن هواها به آنان می‌چسبد درست مانند بیماری کلب که به صاحبش می‌چسبد، هوای نفس در تمام رگ‌ها و مفاصل بدنشان نفوذ می‌کند".

در روایتی دیگری آمده است: «إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقُوا عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تَزِيدُ عَلَيْهِمْ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ» "بنی اسرائیل به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و این امت فرقه‌ای بیشتر بر آنان می‌شود، همه‌شان در دوزخ اند، جز از گروه بزرگی".  
در روایتی دیگری آمده است: «سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى بَضْعِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً أَكْثَرُهَا فِتْنَةٌ عَلَى أُمَّتِي قَوْمٌ يَقْسِمُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ يُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ، وَيُحِلُّونَ الْحَرَامَ» "امت من به هفتاد و چند فرقه تقسیم خواهد شد، فرقه‌ای که از همه‌شان فتنه و فساد بیشتری دارد، کسانی اند که امور را با رأی خود می‌سنجند: حرام را حلال و حلال را حرام می‌کنند".

و روایتی دیگری آمده است: «إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ إِحْدَى وَسَبْعِينَ مِلَّةً، وَسَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً، كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً» "بنی اسرائیل به هفتاد و یک ملت، تقسیم شده اند و امت من به هفتاد و دو ملت تقسیم می‌شود، همه‌شان در دوزخ اند جز یک ملت".  
صحابه کرام (رضی الله عنهم) عرض کردند: آن گروه کدام است ای رسول الله - ﷺ - فرمود: «الجماعة»، "جماعت است".

و روایتی دیگری آمده است: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ» "آگاه باشید که قبل از شما اهل کتاب به هفتاد و دو ملت تقسیم شدند و این امت نیز به هفتاد و سه تقسیم می‌شوند، هفتاد و دو از آن‌ها در آتش هستند و یک گروه در بهشت است و آن جماعت می‌باشد".

و روایتی دیگری آمده است: «افْتَرَقَتِ الْيَهُودُ عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَافْتَرَقَتِ النَّصَارَى عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً قَالُوا: مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هِيَ الْجَمَاعَةُ» "یهود به هفتاد و یک فرقه تقسیم شدند و نصاری به هفتاد و دو فرقه تقسیم گردیدند و امت من نیز به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند به جز یک گروه از آن همگی در آتش اند، صحابه عرض کردند: گروه نجات یافته چه کسانی هستند یا رسول الله؟ رسول الله (ﷺ) فرمود: آنها جماعت هستند".



و روایتی دیگری آمده است: « لِيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي كَمَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَى أُمَّهُ عَلَانِيَةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ، وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ مِائَةً وَ تَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَيَّ ثَلَاثَ وَ سَبْعِينَ مِائَةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِائَةً وَاحِدَةً، » قَالُوا: مَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: « مَا أَنَا عَلَيْهِ وَ أَصْحَابِي » " قطعاً بر امت من خواهد آمد آنچه بر بنی اسرائیل آمده بود، گام به گام، تا جایی که اگر کسی از بنی اسرائیل آشکارا با مادرش نزدیکی می کرده، در میان امت من کسانی پیدا خواهند شد که این کار را بکنند، و بنی اسرائیل به هفتاد و دو ملت تقسیم شدند، و امت من به هفتاد و سه ملت تقسیم می شوند، همه آنها در آتش اند به جز يك ملت، گفتند: ای پیامبر الله (ﷺ) این ملت کدام است؟ گفت: «آنچه من و اصحابم بر آن هستیم».

و روایتی دیگری آمده است: « عن ابن مسعود قال : قال رسول الله (ﷺ) يا عبد الله بن مسعود قلت لبيك يا رسول الله قال : يا عبد الله بن مسعود قلت : لبيك يا رسول الله ثلاث مرار » " از ابن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ) روایت است که می گوید: رسول الله (ﷺ) به من گفت: " ای عبد الله بن مسعود! " گفتم: گوش به فرمانم ای رسول الله (ﷺ)! فرمود: «ای عبد الله بن مسعود!»، گفتم: گوش به فرمانم ای رسول الله (ﷺ)! و سه بار این را تکرار نمود، و فرمود: «أتدري أي عري الإيمان أوثق»، " آیا می دانی کدام حلقه ی ایمان، محکم تر است؟ "، گفتم: الله (ﷻ) و پیامبرش (ﷺ) بهتر می دانند، فرمود: «الْوَلَايَةُ فِي اللَّهِ، وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ»، " دوستی و محبت به خاطر الله (ﷻ) و کینه و دشمنی به خاطر الله (ﷻ) " ، سپس فرمود: «ای عبد الله بن مسعود!» گفتم: گوش به فرمانم ای رسول الله (ﷺ)! سه بار این جمله را تکرار کرد و من هر بار گفتم، گوش به فرمانم ای رسول الله (ﷺ)! آنگاه فرمود: «أتدري أي الناس أفضل»، " آیا می دانی کدام انسان، بهتر است " ؟ گفتم: الله (ﷻ) و پیامبرش (ﷺ) بهتر می دانند. فرمود: «فَإِنَّ أَفْضَلَ النَّاسِ أَفْضَلُهُمْ عَمَلًا إِذَا فَهَمُوا فِي دِينِهِمْ»، " بهترین مردم، فردی است که از همه عمل بهتری داشته باشد در صورتی که در دین شان، علم و دانش کسب کرده باشند " ، سپس فرمود: «ای عبد الله بن مسعود!» گفتم: گوش به فرمانم ای رسول الله (ﷺ)! سه بار این عبارت تکرار شد، آنگاه فرمود: «هل تدري أي الناس أعلم»، " آیا می دانی چه کسی عالم تر است؟ " ، گفتم: الله (ﷻ) و پیامبرش (ﷺ) بهتر می دانند، فرمود: «أَعْلَمَ النَّاسُ أَبْصَرُهُمْ بِالْحَقِّ إِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ، وَإِنْ كَانَ مُقْصِرًا فِي الْعَمَلِ، وَإِنْ كَانَ يَزْحَفُ عَلَى اسْتِهِ زَحْفًا، وَ اخْتَلَفَ مَنْ كَانَ قَبْلِي عَلَى ثِنْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً، نَجَىٰ مِنَّا ثَلَاثَةٌ، وَ هَلَاكَ سَائِرُهُنَّ: فِرْقَةُ آزَتِ الْمُلُوكِ وَ قَاتَلُوهُمْ عَلَى دِينِهِمْ وَ دِينِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَ أَخَذُواهُمْ فَفَتَلُوهُمْ وَ قَطَعُوهُمْ بِالْمَنَاشِيرِ، وَ فِرْقَةُ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ طَاقَةٌ مُوَازَاةَ الْمُلُوكِ، وَ لَا بَأْنَ يُقِيمُوا بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ يَدْعُونَهُمْ إِلَى دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ دِينِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَاحُوا فِي الْأَرْضِ وَ تَرَهَّبُوا، قَالَ: وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -

فيهم: {وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ} [الحديد: ٢٧]. فالمؤمنون الذين آمنوا بي وصدقوا بي والفاسيقون الذين كذبوا بي وجدوا بي» "داناترين مردمان کسی است که هنگام اختلاف و چنددستگی مردم، نسبت به حق بیناتر و آگاه تر باشد هر چند در عمل کوتاهی کند و هر چند روی سرین اش به پیش رود. مردمان پیش از ما به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که تنها سه فرقه از آن نجات یافت و دیگر فرقه ها هلاک و بدبخت شدند. [آن سه فرقه ای که نجات پیدا کردند، عبارتند از]: فرقه ای که پادشاهان را سخت تکان دادند و بر سر دین الله (ﷺ) و آیین عیسی (ﷺ) با آنان جنگیدند تا اینکه کشته شدند.

فرقه ای که توان رویارویی با پادشاهان را نداشتند، پس میان قوم خود ماندند و آنان را به دین الله (ﷺ) و آیین عیسی (ﷺ) فرا خواندند. پس پادشاهان آنان را دستگیر نموده و به قتل شان رساندند و با اره تکه تکه شان کردند.

فرقه ای که توان رویارویی با پادشاهان را نداشتند و نتوانستند در میان قوم شان بمانند و آن را به دین الله (ﷺ) و آیین عیسی (ﷺ) دعوت کنند، از این رو به کوه ها پناه بردند و گوشه گیری و بریدن از دنیا را برگزیدند، آنان کسانی اند که الله (ﷺ) درباره شان می فرماید: {وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ} [سوره حدید آیه ٢٧] "پیروان او رهبانیت سختی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم، ولیکن خودشان آن را برای بدست آوردن خوشنودی الله (ﷺ) پدید آورده بودند (و بر خویشان نذر و واجب نموده بودند)، اما آنان چنانکه باید آن را مراعات نکردند، ما به کسانی که از ایشان (به محمد) ایمان آوردند پاداش درخورشان را دادیم، ولی بیشترشان (از راه راست منحرف و) خارج شدند (و سزای اعمال بد خود را دیدند)" ، پس مؤمنان کسانی اند که به من ایمان آورده و مرا تصدیق نمودند و فاسقان کسانی اند که مرا تکذیب کرده و مرا انکار نمودند".

و روایتی دیگری آمده است: « عن أبي الصهباء البكري قال سمعت علي بن أبي طالب وقد دعا رأس الجالوت وأسقف النصارى فقال إني سائلكم عن أمر وأنا أعلم به منكما فلا تكتمانى يا رأس الجالوت أنشدتك الله الذى أنزل التوراة على موسى وأطعمكم المن والسلوى وضرب لكم فى البحر طريقا وأخرج لكم من الحجر اثنتى عشرة عينا لكل سبط من بنى اسرائيل عين إلا ما أخبرتنى على كم افتقرت بنو اسرائيل بعد موسى فقال له ولا فرقة واحدة فقال له على ثلاث مرار كذبت والله الذى لا إله إلا هو لقد افتقرت على إحدى وسبعين فرقة كلها فى النار إلا فرقة ثم دعا الأسقف فقال أنشدك الله الذى أنزل الإنجيل على عيسى وجعل على رحله البركة وأراكم العبرة

فأبرأ الأكمه وأحيا الموتى وصنع لكم من الطين طيورا وأنبأكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم فقال دون هذا أصدقك يا أمير المؤمنين فقال على كم افتרכת النصارى بعد عيسى من فرقة فقال لا والله ولا فرقة ، فقال ثلاث مرار كذبت والله الذي لا إله إلا هو لقد افتרכת على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة فأما أنت يا يهودى فإن الله يقول ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون فهي التي تنجو وأما أنت يا نصرانى فإن الله يقول منهم أمة مقتصدة وكثير منهم ساء ما يعملون فهي التي تنجو وأما نحن فيقول وممن خلقنا أمة يهدون بالحق وبه يعدلون وهي التي تنجو من هذه الأمة» " از ابو الصهباء البكرى [ت ۸۰هـ] روایت شده كه ميگويد: از على بن أبى طالب [ت ۴۰هـ] (رضي الله عنه) شنويدم كه او رهبر يهوديان و پيشواى عيسويان را فرا خواند و گفت: درباره ي چيزى از شما مى پرسم كه نسبت به آن از شما بهتر مى دانم، پس آن را از من كتمان نكنيد.

رهبر يهوديان! تو را به الله (ﷻ) قسم مى دهم كه تورات را بر موسى - (عليه السلام) - نازل كرد و ترنجبين و پرنده بلدرچين را به شما خورانيد و در دريا راه خشكى را براى شما باز كرد و از سنگ دوازده چشمه را براى شما بيرن آورد، كه براى هر گروه از بنى اسراييل يك چشمه بود! به من خبر دهيد كه بنى اسراييل پس از موسى - (عليه السلام) - به چند فرقه تقسيم شدند؟ او گفت: فقط يك فرقه. على بن أبى طالب [ت ۴۰هـ] (رضي الله عنه) سه بار به او گفت: دروغ گفتى. سوگند به الله (ﷻ) كه معبود برحقى جز او نيست، بنى اسراييل به هفتاد و يك فرقه تقسيم شدند كه همه شان در جهنم اند جز يك فرقه.

سپس پيشواى عيسويان را فرا خواند و گفت: تو را به الله (ﷻ) قسم مى دهم كه انجيل را بر عيسى (عليه السلام) نازل كرد و قدم اش را پربركت كرد و پند و عبرت را به شما نشان داد، پس كور مادرزاد و بيمار پيس را شفا داد و مردگان را زنده كرد و از گل، پرندگاني را براى شما ساخت و آنچه را كه مى خورديد و در خانه هايتان ذخيره مى كرديد، به شما خبر داد. پيشواى عيسويان گفت: بس است، هر سؤالي كنى، راست مى گويم اى اميرمؤمنان! على بن أبى طالب [ت ۴۰هـ] (رضي الله عنه) به او گفت: نصارى پس از عيسى (عليه السلام) به چند فرقه تقسيم شدند؟ گفت: به الله (ﷻ) قسم تنها يك فرقه. على بن أبى طالب [ت ۴۰هـ] (رضي الله عنه) سه بار گفت: دروغ گفتى، سوگند به الله (ﷻ) كه معبود برحقى جز او نيست، نصارى به هفتاد و يك فرقه تقسيم شدند، كه همگى در دوزخ اند جز يك فرقه. اما تو اى يهودى! الله (ﷻ) درباره تان مى فرمايد: {وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} [سوره اعراف آيه ۱۵۹] " درميان قوم موسى - (عليه السلام) - گروه زيادى بودند كه به سوى حق رهنمود مى كردند و به حق دانگرى مى نمودند". اين همان فرقه اى است كه نجات پيدا كرد.

و اما تو ای نصرانی! الله (ﷺ) درباره تان می فرماید: {مَنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ} [سوره مائد آیه ۶۶] "جمعی از آنان عادل و میانه روند". این همان فرقه ای است که نجات پیدا کرد.

اما ما، الله (ﷺ) درباره مان می فرماید: {وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ} [سوره اعراف آیه ۱۸۱] "درمیان آفریدگانمان، گروهی هستند که به حق دعوت می کنند، و به حق دادگری می کنند".

### مطلب دوم : شرح بعضی جمله ها از حدیث افتراق امت

۱ - فرموده ی : «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» در عموم ظاهر است، چون لفظی «کل» از صیغه های عموم می باشد، و حدیثی دیگر آنرا تفسیر می کند: «اِثْنَتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ»، "هفتاد و دو فرقه در جهنم و یک فرقه در بهشت است"، این حدیث، نص است و تأویل را نمی پذیرد<sup>(۱)</sup>.

پیامبر - ﷺ - خبر داده که این فرقه ها، همه شان در دوزخ اند: «كُلُّهَا فِي النَّارِ»، این تهدیدی است که نشان می دهد هر یک از آن فرقه ها معصیت بزرگی یا گناه عظیمی مرتکب شده اند، چون هر عملی که شریعت، تهدید خاصی درباره ی آن عمل بکند، آن عمل گناه کبیره است<sup>(۲)</sup>.

و راجع به برخی از گناهان کبیره همچون قتل عمد تهدیدی آمده است، الله متعال می فرماید: {وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا} [سوره نساء آیه ۹۳] "و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد، کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و الله (ﷺ) بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می بیند".

پس الله (ﷺ) ابتدا خبر داده که سزای کسی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند، جهنم است و با عبارت: {خَالِدًا فِيهَا} در آن مبالغه کرده است، که از طولانی بودن ماندن در دوزخ خبر می دهد، و تمام این مطلب بر این اساس است که مراد «كُلُّهَا فِي النَّارِ»، تهدید است، و یا اینکه مقید به این باشد که الله (ﷺ) بخواهد آنان را به دوزخ اندازد، و در این صورت عبارت: «كُلُّهَا فِي النَّارِ»، به این معناست که فرقه های مختلف از جمله کسانی است که استحقاق دوزخ را دارند<sup>(۳)</sup>.

(۱) الإعتصام در شناخت بدعت و سنت (ج ۱/ص ۴۳۸)

(۲) حجة الله البالغة (ج ۱/ص ۲۷۱)

(۳) الإعتصام در شناخت بدعت و سنت (ج ۱/ص ۴۳۵)

۲ - و عبارت: «إلا واحدة»، صراحتاً این معنا را می‌رساند که حق، یکی است و متعدد نیست، چون اگر حق، فرقه‌هایی نیز داشت، نمی‌فرمود: «إلا واحدة» و چون اختلاف و تفرق به طور کلی از شریعت اسلام، نفی شده است، چون شریعت میان اختلاف‌کنندگان حکم می‌کند، آنجا که الله (ﷻ) می‌فرماید: {فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا} [سوره نساء آیه ۵۹] " و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به الله (ﷻ) و پیغمبر او برگردانید، اگر به الله (ﷻ) و روز رستاخیز ایمان دارید، این کار (یعنی رجوع به قرآن و سنت) برای شما بهتر و خوش‌فرجام‌تر است".

و تنازع و اختلاف به شریعت، ارجاع داده می‌شود، پس اگر خود شریعت مقتضی اختلاف بود، ارجاع دادن مسائل اختلافی به آن بی‌فایده بود.

الله (ﷻ) در جای دیگری می‌فرماید: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ} [سوره أنعام آیه ۱۰۳] " این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد، پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید".

**اگر گفته شود:** در روایت ابن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ) آمده بود: «امت‌های پیش از ما به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، سه فرقه از آنها نجات یافتند و سایر فرقه‌ها هلاک شدند... تا آخر حدیث»، اگر آنچه گفتم لازم آید، فرقه‌های اهل نجات را سه فرقه قرار نمی‌داد، بلکه تنها یک فرقه قرار می‌داد، بنابر این روشن شد که آنان همه‌شان بر حق و صواب‌اند، پس به همین صورت اگر حدیث خبر نمی‌داد که فرقه‌ی اهل نجات، یکی است، جایز است آن سه فرقه‌ی اهل نجات در میان این امت باشد (۱).

### در جواب می‌گوییم:

**یک-** آن حدیث، صحتش سندا و متناً ثابت نیست، چون در فصل اول از آن بحث نمودیم.

**دوم-** اگر فرقه‌های اهل نجات در میان فرق نصاری، سه فرقه است، در این امت، یک فرقه است، چون در اصل اتباع میان آنها اختلافی نیست و اختلاف تنها در قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر و عدم قدرت بر آن، و در کیفیت امر و نهی در موارد خاصی می‌باشد.

پس این سه فرقه‌ی اهل نجات را می‌توان میانشان جمع کرد و به یک فرقه تبدیل شوند، چون می‌دانیم در امت ما مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر، درجاتی دارند: عده‌ای با دست می‌توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند، که اینان پادشاهان و حاکمان و امثال آنان می‌باشند، عده

(۱) مرجع سابق (ج ۱/ص ۴۳۷)

ی دیگری با زبان می توانند این کار را بکنند مثل دانشمندان و جانشینان شان، و گروهی تنها با قلب می توانند این کار را بکنند، و تمامی اینها یک خصلت از خصال ایمان می باشد، وقتی چنین است، اشکالی ندارد اهل نجات را در برخی احادیث، به اعتباری، سه فرقه و به اعتباری دیگری، یک فرقه به حساب آوریم.

و یا چنین می گویم که سه گروهی که نجات یافته اند، سه فرقه نیستند، بلکه تنها یک فرقه اند که به سه درجه تقسیم شده اند، چون روایت موجود در «تفسیر عبد بن حمید»، عبارت: «نجا منها ثلاث» "سه گروه از آنها نجات یافت" می باشد و آن را به سه فرقه تفسیر نکرده است.

۳ - «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي» پیامبر (ﷺ) هیچ کدام از فرقه ها را معرفی نکرد جز یک فرقه، و فقط آنها را برشمرد، وقتی از فرقه ی اهل نجات مورد سؤال قرار گرفت، آن را معرفی کرد، به همین صورت هم اتفاق افتاد و قضیه بر عکس نبود(۱)، به چند دلیل:

اول- تعیین و معرفی فرقه ی ناجیه، به نسبت التزام و تعهد مکلف، مهم تر و مؤکدتر است و شایسته تر است که ذکر شود، چون هرگاه یک فرقه معین و معرفی شوند، تعیین و معرفی فرقه های دیگر، لازم نمی آید.

به علاوه، اگر همه ی فرقه ها بجز این یک فرقه، معین و معرفی می شدند، نیازی به بیان و معرفی این یک فرقه نبود، چون بحث کردن در این باره مقتضی ترک فرقه ها است، و ترک یک چیز مقتضی انجام دادن چیزی دیگر نیست، پس ذکر یک فرقه به طور کلی، مفید و سودمند است. دوم- این کار مختصرتر است، چون اگر مذهب و عقیده ی فرقه ی ناجیه ذکر شود، به طور بدیهی دانسته می شود که دیگر فرقه هایی که با عقیده و مذهب فرقه ی ناجیه مخالفت دارند.

سوم- این کار برای پوشاندن هویت فرقه ی اهل هلاک، بهتر است همان طور که در قضیه ی تعیین فرقه ها از آن سخن به میان آمد، اگر سایر فرقه ها تعیین می شدند، این کار با قصد پوشاندن هویت شان تناقض داشت، پس آنچه که بدان نیاز هست، تفسیر و توضیح داده شده و آنچه که بدان نیازی نیست، رها شده است.

پیامبر (ﷺ) معرفی فرقه ی ناجیه را با این عبارت، بیان کرده است: «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي» "فرقه ای که من و یارانم بر [عقیده و مسلک] آنان هستیم".

این فرموده را در جواب سؤالی که از وی شد، اظهار فرمود، آنگاه که گفته اند: آن فرقه کدام است ای رسول الله؟ نبی (ﷺ) در جواب فرمود که فرقه ی ناجیه، فرقه ای است که به اوصاف

(۱) الإعتصام در شناخت بدعت و سنت (ج ۱/ص ۴۳۸)

او و یارانش متصف باشند، این مطلب نزد آنان معلوم بود و پوشیده نبود، از این رو آنان به همین جواب اکتفا کردند و چه بسیار به نسبت کسانی که از آن زمان ها، دورند، نیاز به تفسیر آن باشد.

۴ - «و هی الجماعه» این وصفی است که پیامبر (ﷺ) و یارانش متصف به آن بودند و این معنای عبارت «و هی الجماعه» است که در روایت دیگری آمده است، چون جماعت مسلمانان در وقت این فرمایش پیامبر (ﷺ) به آن وصف متصف بودند.

روایت «و هی الجماعه» در تفسیر فرقه ناجیه نیاز به تفسیر دارد، زیرا هر چند معنای آن از جهت تفسیر روایت دیگر و آن هم در عبارت: «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي» می باشد روشن است ولی معنای عبارت «الجماعه» از لحاظ منظور از آن در اصطلاح به تفسیر دارد.

لفظ جماعت در احادیث زیادی آمده است از جمله حدیثی که ما، درصدد تفسیر آن هستیم، یکی دیگر از این روایت ها حدیثی است که از ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنه) روایت است از پیامبر (ﷺ) که فرمودند: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ، إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»<sup>(۱)</sup> " هر کس از امیرش چیز ناخوشایندی دید بر آن صبر کند زیرا هر کس به اندازه یک وجب از جماعت دور شود و بر این حالت بمیرد بر جاهلیت مرده است".

عالمان اسلامی راجع به معنای مورد نظر جماعت در این احادیث آراء و اقوال مختلفی دارند، در مجموع سه رأی در این زمینه دارند:

اول- منظور از جماعت، جماعت صحابه می باشد، چون آنان بودند که پایه های دین را برافراشتند و میخ های آن را محکم کردند، و آنان هستند که اصلاً بر گمراهی جمع نمی شوند و در غیر آنان امکان جمع شدن بر گمراهی وجود دارد، پس بر اساس این رأی لفظ جماعت مطابق روایت دیگر در حدیث «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي»، می باشد، گویی این موضوع به این نکته بر می گردد که هرچه جماعت صحابه گفتند و به عنوان سنتی پایه گذاری نمودند و هر چه در آن اجتهاد کردند به طور مطلق حجت است، چون رسول الله (ﷺ) به طور خصوص این امر را بر ایشان گواهی داده ، و می فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ»<sup>(۲)</sup> " بر شماست که از سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته پیروی کنید"

(۱) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۵۸۸ ، شماره ۶۶۴۶)، صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۴۷۷ ، شماره ۱۸۴۹)، و مسند أحمد (ج ۱/ص ۳۱۰ ، شماره ۲۸۲۶) .

(۲) سنن ترمذی (ج ۵/ص ۲۶)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۵)، و سنن الکبری (ج ۱۰/ص ۱۱۴)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

و احادیث دیگری از این قبیل، و چون کلام نبوت را دریافت کردند و مخاطب شریعت بودند، مراد الله (ﷺ) را با دریافت شفاهی از پیامبر (ﷺ) فهم کردند و نسبت به جاهای تشریح و قراین احوال علم و بصیرت کافی داشتند ولی دیگران چنین نیستند.

**دوم-** منظور از جماعت، جماعت پیشوایان مجتهدین و دانشمندان می باشد، پس هر کس از که جماعت علمای امت اسلامی بر آن بوده اند خارج شود و بر این حالت بمیرد بر جاهلیت مرده است، چون الله متعال آنان را حجت بر جهانیان گردانیده و آنان مورد نظر این فرموده پیامبر هستند که: «إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»<sup>(۱)</sup> " همانا الله متعال هرگز امت مرا بر گمراهی جمع نمی گرداند".

چون عامه مردم دین را از جماعت دانشمندان امت اسلامی می گیرند و در رویدادها و مسائل مستحدثه به آنان روی می آورند و پیرو آنان می باشند، پس معنای فرموده: «لَنْ تَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ» این است: دانشمندان امت هرگز بر گمراهی جمع نمی شوند.

از جمله کسانی که قائل به این رأی هستند عبد الله بن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] و اسحاق بن ابراهیم بن راهویه [ت ۲۳۸ هـ] و جماعتی از سلف می باشند، و رأی اصولیون همین است.

**سوم-** منظور از جماعت، اکثریت مسلمانان است، این چیزی است که در روایت ابو غالب به آن اشاره شده است، که اکثریت مسلمانان از میان این فرقه ها اهل نجات اند، پس هر کاری از امور دین شان که بر آن جمع شوند حق است، و هر کس با آنان مخالفت نماید و بر این حالت بمیرد بر جاهلیت مرده است، و جماعت همان جماعت اهل اسلام است هرگاه بر کاری اجماع کردند بر دیگران واجب است از آنان پیروی کنند و آنان اند که الله (ﷺ) برای پیامبرش تضمین کرده که بر گمراهی جمع شان نمی کند، اگر اختلاف نظری میانشان پیدا شد واجب است قول درست از میان اقوال و آرای مختلف شان شناخته شده و از آن پیروی شود.

امام الشافعی [ت ۲۰۴ هـ] گوید: «در جماعت، غفلت از معنای کتاب الله و سنت و قیاس وجود ندارد و غفلت تنها در جدایی می باشد»<sup>(۲)</sup>.

و راجح آن که امام الطبری [ت ۳۱۰ هـ] اختیار کرده است و آن این است که منظور از جماعت، جماعت مسلمانان می باشد، هرگاه بر امیر اجماع کردند پیامبر (ﷺ) به همراه بودن با این امیر

(۱) المعجم الکبیر الطبرانی (ج ۱۲/ص ۴۴۷، شماره ۱۳۶۲۳)، مجمع الزوائد هیثمی (ج ۷/ص ۳۲۷)، امام البانی در صحیح وضعیف الجامع الصغیر از شیخ البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] (ج ۱/ص ۱۷۲) گفته: حدیث صحیح است.

(۲) الرسالة (ص ۲۴۱)، الاعتصام (ج ۲/ص ۶۱).



دستور داده و از جدایی از امت اسلامی در مقدم کردن این امیر بر مردم که بر آن جمع شدند نهی کرده است<sup>(۱)</sup>.

و پیامبر (ﷺ) فرموده است: «من جاء إلى أمتي ليفرق جماعتهم فاضربوا عنقه كأننا من كان»<sup>(۲)</sup> "هر کس به سوی امت آمد تا جماعت شان را از هم جدا کنند گردنش را بزنید هر کس که باشد".

امام الطبری [ت ۳۱۰ هـ] گوید: این معنای دستور به همراهی با جماعت می باشد<sup>(۳)</sup>. وی افزود: اما جماعتی که هر گاه با رضایت و اختیار خود کسی را به عنوان امیر تعیین کردند و کسی از آن جدا شود بر جاهلیت مرده است، جماعتی است که ابو مسعود الانصاری و دیگران توصیف اش کرده اند، و این جماعت اکثریت مردم از اهل علم و دین و دیگران می باشد و همان سواد اعظم است<sup>(۴)</sup>.

وی می افزاید: عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) آن را بیان کرده است، و از عمرو بن میمون اودی [۱۴۷ هـ]<sup>(۵)</sup> روایت شده که گوید: عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) موقعی که ضربه از ابو لؤلؤ مجوسی خورد به صهیب [۸۸ هـ]<sup>(۶)</sup> گفت: برای مردم نماز بخوان، سه بار این جمله را تکرار کرد، و باید عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) و علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه)

(۱) تاریخ الرسل والملوک الطبری [ت ۳۱۰ هـ] (ج ۳/ص ۳۷)، تفسیر الطبری (ج ۵/ص ۶۴۸).

(۲) سنن نسائی (ج ۷/ص ۹۳، شماره ۴۰۲۳)، والمعجم الطبرانی (ج ۱/ص ۱۸۶، شماره ۴۸۷)، امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته: حدیث صحیح است.

(۳) تاریخ الرسل والملوک الطبری [ت ۳۱۰ هـ] (ج ۳/ص ۳۷)، تفسیر الطبری (ج ۵/ص ۶۴۸).

(۴) مرجع سابق

(۵) امام مزی در تہذیب الکمال (ج ۲۲/ص ۲۵۴) گفته: عمرو بن میمون بن مهران جزری، ابو عبد الله، الرقی، برادر عبدالاعلی بن میمون ابن مهران است، و یحیی بن معین گفته: ثقة است، و عبد الرحمن بن یوسف بن خراش گفته: شیخ صدوق است، و هلال بن العلاء گفته: در رقه وفات شده، و محمد بن سعد از واقدی، و أبو عبید، و خلیفة بن خیاط نقل می کند که در سال (۱۴۵ هـ) وفات شده است، و امام بخاری از نواسه شان موسی بن عمر بن عمرو بن میمون بن مهران نقل می کند که در سال (۱۴۷ هـ) وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۴۸۲)، وسیر أعلام النبلاء (ج ۶/ص ۳۴۶)، و تاریخ الاسلام (ج ۶/ص ۱۱۰)].

(۶) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲/ص ۳۶۲)، و امام ابن عبد البر در الاستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۷۲۶)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۲/ص ۲۵)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۲/ص ۴۶) گفتند: صهیب بن سنان بن مالک، و واقدی گفته: صهیب بن سنان بن خالد است، و کنیه شان ابو یحیی است که رسول الله (ﷺ) مسمی نموده است، و رومی را بخاطر همین برایش میگوید که رومی ها آنر گرفته و غلام ساخته بود که بعدا عبد الله بن جدعان گرفته و ازاد نموده بود، و واقدی گفته: صهیب و عمار به یک روز اسلام را آوردند، و اسلام شان بعد از ۳۰ نفر بود، و از مستضعفین در مکه بودند، و عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) همراه صهیب محبت داشت، حتی وقتیکه عمر (رضی الله عنه) طعنه زده شد به صهیب وصیت نمود که نماز جنازه بر او بخواند و همینگونه تا سه روز به مردم جماعت بدهد تا اینکه خلیفه تعیین میشود، و در سال (۸۸ هـ) در مدینه منوره وفات شده است و در مدینه منوره دفن شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۳/ص ۲۲۶)، وسیر أعلام النبلاء (ج ۲/ص ۳۷۰)].

و طلحه [ت ۳۶ هـ] (۱) و زبیر [ت ۳۶ هـ] (۲) و سعد [ت ۵۵ هـ] (۳) و عبد الرحمن [ت ۳۲ هـ] (۴) پیش علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (۵) آیند و باید ابن عمر [ت ۷۴ هـ] (۶) به گوشه ی خانه بیاید و کاری از دستش بر نمی آید، پس ای صهیب [ت ۸۸ هـ]! بر سرشان بکش، اگر پنج نفر بیعت کردند و یکی کنار کشید سرش را با شمشیر بزن و اگر چهار نفر بیعت کردند و دو نفر کنار کشیدند سر هر دو را با شمشیر بزن تا اینکه همگی به یک نفر اطمینان کنند با او بیعت نمایند (۷).

امام طبری [ت ۳۱۰ هـ] گوید: پس جماعتی که رسول الله (ﷺ) به همراهی با آن دستور داده و کسی که از آن منفرد شود جدا شونده از آن نامیده، نظیر جماعتی است که عمر بن خطاب (رضی الله عنه) خلافت را برای کسی که بر بیعت با او جمع شده اند واجب کرده و به صهیب [ت ۸۸ هـ] دستور داد که سر کسی را که از آنان جدا می شود با شمشیر بزند (۱).

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱/ص ۳۸۴)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۲۳۱)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۵/ص ۱۱۵)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ص ۵۲۹) گفتند: طلحه بن عبدالله صحابی مشهور است، ملقب به ابو محمد او از اولین اسلام آورندگان است و جزو ۱۰ تنی است که معروف به عشرة مبشره، نبي (ﷺ) به آنان وعده بهشت را داده است، وی در نوجوانی توسط ابوبکر مسلمان شد. او یکی از معدود افراد قریش بود که به نوشتن آشنایی داشت، طلحه در جنگ جمل (۱۵ جمادی الاول ۳۶ هجری) و توسط مروان بن حکم که در سپاه خودش بود، کشته شد. مروان تیری به زانوی طلحه زد که خون بسیاری از وی رفت و کشته شد. برخی مورخان معتقدند که روایت کشته شدن طلحه به دست مروان صحیح ندارد، [طبقات ابن سعد: ج ۳/ص ۱/شماره ۱۰۲]، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱/ص ۲۴) تاریخ الاسلام: (ج ۲/ص ۱۶۳).

(۲) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱/ص ۴۳۳)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۱۵۱)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۳/ص ۳۸۸)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ص ۴۹۹) گفتند: زبیر بن عوام یکی از مهمترین صحابه ها بود و از سوی نبي (ﷺ) ملقب به حواری وی گردید و به روایت عشرة مبشره که در میان اهل سنت شایع است، وی همچنین جزو شورایی است که عمر بن خطاب در هنگامی که در بستر مرگ بود تشکیل داد. زبیر از نخستین اسلام آورندگان و به قولی چهارمین یا پنجمین مردی بود که مسلمان شد، و زبیر جزو کسانی بود که به حبشه مهاجرت کرد، در جنگ جمل در جمادی الاول (۳۶ هجری) پس از ترک جنگ در وادی السباع ترور شد و در وادی السباع که امروزه با نام بلده الزبیر خوانده می شود و سن وی ۵۷ سال بود، [طبقات ابن سعد (ج ۱/ص ۷۰)، تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۱۵۳)].

(۳) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۱/ص ۲۱۴)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۴/ص ۱۷۰)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۲/ص ۳۶۶)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۱۶۰) گفتند: سعد بن ابی وقاص (مالک) بن اهیب بن عبد مناف بن زهرة بن كلاب بن مرة ابن كعب بن لؤي است، و در سال (۵۵ هـ) وفات شده است. [تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۲۸۱)].

(۴) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۸/ص ۴۸)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۶/ص ۶۸)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۳/ص ۴۸۰)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۶/ص ۳۱۱) گفتند: عبد الرحمن بن عوف بن الحارث بن زهرة بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي، أبو محمد، یکی از عشرة مبشره و از اهل شوری ششگانه که عمر بن خطاب تعیین نموده بود، و از اهل بدر میباشد، و هشتمین شخصی است که اسلام را آورده است، و در سال (۳۲ هـ) وفات شده است (طبقات ابن سعد (ج ۳/ص ۸۷)، تاریخ الاسلام (ج ۲/ص ۱۰۵)).

(۵) تاریخ الرسل والملوک الطبری [ت ۳۱۰ هـ] (ج ۳/ص ۳۷)، تفسیر الطبری (ج ۵/ص ۶۴۸).

(۶) مرجع سابق

امام طبری [ت ۳۱۰ هـ] افزود: اما روایتی که در آن آمده که امت اسلام بر گمراهی جمع نمی شوند معنایش این است که الله آنان را بر هلاک کردن و از بین بردن حق در امور دین شان جمع نمی گرداند تا در نتیجه همه ی مردم از علم و دانش دین گمراه شوند و به آن نرسند و این امر در میان امت اسلام نمی باشد<sup>(۱)</sup>.

خلاصه اش این است که جماعت به جمع شدن بر انتخاب امامی که موافق قرآن و سنت است مربوط می شود و این نشان می دهد که جمع شدن بر عملی که سنت نیست از معنای جماعت مذکور در احادیث خارج است، مانند خوارج و امثال آنان.

این سه قولی بود که راجع به اعتبار اهل سنت و تبعیت از سنت می باشد و اینکه آنان مورد نظر احادیث مذکورند.

۵ - « كَلِّهَا فِي النَّارِ إِلَّا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ » مراد از سواد اعظم اهل علم و اجتهاد هستند ، چون چون آنان به شریعت اسلام آگاهی و شناخت دارند، و از اینجا وقتی از عبد الله بن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] مبارک [ت ۱۸۱ هـ] راجع به جماعتی که به آنان اقتدا می شود سؤال شد، در جواب گفت: ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) ، راوی می گوید: پیوسته آنان را برشمرد تا اینکه به حسین بن واقد [ت ۱۵۹ هـ]<sup>(۲)</sup> رسید، گفته شد: اینان که وفات یافته اند، از میان زندگان چه کسانی اند؟ گفت: ابو حمزة [ت ۱۶۷ هـ] ، که همان محمد بن میمون مروزی [ت ۱۶۷ هـ] می باشد<sup>(۳)</sup>. محمد بن اسلم طوسی [ت ۲۴۲ هـ]<sup>(۴)</sup> روایت کرده که گوید: از اسحاق بن ابراهیم بن راهویه [ت ۲۳۸ هـ] شنیدم که حدیثی را به طور مرفوع از پیامبر (ﷺ) نقل کرد که نبی (ﷺ) فرمودند:

«إن الله لم يكن ليجمع أمة محمد على ضلالة فإذا رأيتم الاختلاف فعليكم بالسواد الأعظم»<sup>(۵)</sup> " همانا الله متعال امت محمد (ﷺ) را بر گمراهی جمع نمی گرداند. پس هرگاه اختلافی را مشاهده کردید، بر شماست که همراه اکثریت مسلمانان باشید". مردی گفت: سواد اعظم چه کسانی هستند؟

(۱) مرجع سابق

(۲) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۶/ص ۴۹۱) گفته : ( خ ت م د ت س ق ) : الحسين بن واقد مروزی أبو عبد الله قاضي مرو است ، و أبو بكر الأثرم مگوید : به امام أحمد بن حنبل گفتم : در باره الحسين بن واقد چی گفتنی دارید ؟ گفت : لا بأس به ، و صفت شان را نمود ، و يحيى بن معين می گوید : ثقة است ، امام بخاری روایتش را به استشهد در فضائل القرآن آورده است ، و ابن حجر در تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۳۷۴) گفته : وفاتش در سال ( ۱۵۹ هـ ) شده است ، [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۷۱)].

(۳) شرح السنة امام بغوی ( ج ۱/ص ۲۰۵ ) ، الاعتصام از امام شاطبی (ج ۲/ص ۲۶۲).

(۴) محمد بن اسلم بن سالم بن یزید ، امام و حافظ و ربانی و شیخ الإسلام ، أبو الحسن ، کندی ، طوسی است ، در سال ( ۱۸۰ هـ ) متولد شده است ، و از تصنیفاتش المسند و الأربعین و غیره است ، و امام ابن خزيمة ، و محمد بن وکیع طوسی ، و أبو بکر بن أبي داود ، و غیره از او حدیث را سماع نموده ، و امام حاکم فرموده : محمد بن اسلم قائم مقام وکیع را گرفته است ، و در ۲۷ محرم سال ( ۲۴۲ هـ ) در نيسابور وفات نموده است ، [الرح و التعديل (ج ۷/ص ۲۰۱) و تذكرة الحفاظ (ج ۲/ص ۵۳۲) و السير (ج ۱۲/ص ۱۹۵)].

(۵) سنن ابن ماجه ( شماره ي ۳۹۵۰ ) ، و امام الباني در كتاب ضعيف الجامع ( شماره ي ۱۸۱۵ ) آن را ضعيف دانسته است.

گفتند: محمد بن اسلم طوسی [ت ۲۴۲ هـ] و یاران و پیروانش، سپس افزود: مردی از عبد الله بن مبارک [ت ۱۸۱ هـ] پرسید که سواد اعظم چه کسانی اند؟ گفت: ابو حمزة السکری [ت ۱۶۷ هـ]، گفت: در آن زمان، ابو حمزة سکری [ت ۱۶۷ هـ] سواد اعظم بود و در زمان ما، محمد بن اسلم طوسی [ت ۲۴۲ هـ] و پیروانش سواد اعظم می باشند<sup>(۱)</sup>، سپس اسحاق گفت: اگر از نادانان بررسی سواد اعظم چه کسانی اند؟ می گویند: جماعت مردم، ونمی دانند که جماعت، دانشمندان است که سنت و راه پیامبر (ﷺ) متمسک شده اند، پس هر کس همراه او باشد و از وی پیروی کند، او جماعت است، سپس اسحاق افزود: پنجاه سال است از هیچ عالمی نشنیده ام که شدیدتر از محمد اسلم طوسی به سنت پیامبر (ﷺ) تمسک جسته باشد<sup>(۲)</sup>.

۶ - «وَأِنَّهُ سَيُخْرَجُ فِي أُمَّتِي أَقْوَامٌ تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ كَمَا يَتَّجَرَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ لَا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلَا مَفْصِلٌ إِلَّا نَحَلَهُ» " در میان امت من، افرادی پیدا خواهند شد که آن هواها در آنان نفوذ کرده درست مانند درد سگ که در درون صاحب اش نفوذ کرده است و رگ و مفصلی نمی ماند مگر این که این درد در آن نفوذ کرده است".

معنای روایت مذکور این است که پیامبر (ﷺ) خبر داده که در میان امت اش این هواها که به سبب آن به این فرقه ها تقسیم شده اند، پیدا خواهد شد و افرادی در میان آنان پیدا خواهند شد که آن هواها در دل هایشان نفوذ کرده است تا جایی که معمولاً از آنها جدا نمی شود، نمی توانند از آن توبه کنند آن گونه که درد سگ به جسم صاحب اش داخل می شود و قسمتی از قسمت های بدنش، هیچ رگ و مفصلی نمی ماند مگر این که درد در آن نفوذ کرده است، این جریانی است که قابل معالجه نیست و دارو در آن فایده ای ندارد، صاحب هوا نیز به همین صورت است، هرگاه هوا داخل قلبش شد و حب آن به او نوشانده شد، موعظه و نصیحت در او تأثیری نمی کند و برهان و دلیل را نمی پذیرد و به مخالفانش توجه نمی کند.

از جمله اینان می توان به گذشتگان اهل هواها از جمله مَعْبِد جَهْمی [ت ۸۰ هـ]<sup>(۳)</sup> و عمرو بن عبید [ت ۱۴۲ هـ]<sup>(۴)</sup> اشاره کرد، چون آنان وقتی سر بر آوردند از هر جهتی طرد شدند و بر سر

(۱) شرح السنة (ج ۱/ص ۲۰۵)، الاعتصام (ج ۲/ص ۲۶۲).

(۲) حلیة الاولیاء (ج ۹/ص ۲۳۸).

(۳) مَعْبِد جَهْمی مؤسس گروه قدریه بود و نخستین کسی است که سخن از قدر راند، و پیروان معبد جهمی گروهی به نام «قَدْرِیَّة» مسمی گردیده است، [سیر تحلیلی کلام اهل سنت، عبدالله احمدیان، ص ۲۸].

(۴) امام مزی در تَهذیب الکمال گفته: (قد فق): عمرو بن عبید بن باب، ابن کیسان تمیمی، ابو عثمان، بصری، مولی بنی تمیم، شیخ قدریه و معتزله است، امام احمد بن حنبل گفته: اهل بیت این ندارد که از او تحدیث شود، و یحیی بن معین گفته: لیس بشیء، و عمرو بن علی گفته: متروک الحدیث، و صاحب بدعت است، و امام نسائی گفته: ثقه نیست، و حدیث شان نوشته نمی شود، و در سال (۱۴۲ هـ) در

هر زبانی به حجت مغلوب شدند و از نزد هر مسلمانی دور شدند، سپس با وجود آن به ضلالت و گمراهی خود ادامه دادند.

حاصل آنچه که این فرقه گذاران به آن تکیه کرده اند، حاکم گردانیدن عقل های شان است که آنها را در حسن و قبح دانستن اعمال با شریعت شریک گردانیدند، و اینان از تمامی حدود تجاوز کرده اند تا جایی که با اعتراض بر کتاب الله و سنت پیامبر (ﷺ) و ادعای اینکه کتاب و سنت با عقل تناقض و منافات دارند.

و همچنین اعتراض به احادیث و ادعای تناقض و اختلاف در آن از آنان نقل شده است، و به همین خاطر عیب وارد کردن به بهترین امتی که برای مردم آفریده شده اند که همان صحابه اند، از آنان نقل شده است، اینان به میل خود درباره شان قضاوت نموده اند و به سنت عیب و نقص و طعنه وارد کردند، و ابو محمد بن قتیبه [ت ۲۷۶ هـ] <sup>(۱)</sup> راجع به رد آنان و جواب به اعتراضات و ایرادات شان در دو کتابی (الإمامة والسیاسة<sup>(۲)</sup>، عیون الأخبار<sup>(۳)</sup>) که به همین منظور تألیف کرده به طور مفصل و مشروح سخن گفته است، این دو کتاب از بهترین کتاب های او می باشد.

نخواستم برخی از آن اعتراضات را نقل کنم، ولی خواستم توضیح معنای عبارت: «تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ كَمَا يَتَجَارَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ» را از آنان نقل کنم.

در عبارت «تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ» که با تلک اشاره کرده این اشاره به چیزی که ذکر نشده نمی باشد و به امری نامعلوم بر نمی گردد بلکه حتما قبل از آن مشار الیه آمده که به آن برمی گردد و این مشار الیه چیزی جز حالاتی که سبب افتراق و اختلاف شده نیست، چون اگر همه بر یک حالت بودند دیگر فرقه فرقه نمی شدند. پس وقتی حالات شان مختلف و متفاوت شد، افتراق و جدایی پیدا شده است، پس این نشان می دهد که هر چه از سنت و روشی که پیامبر (ﷺ) و یارانش بر آن بوده اند خارج باشد، تنها به سبب پیروی از هوای نفس خارج شده اند نه به وسیله ی شریعت هر چند وانمود کنند که پیرو شریعت اند.

---

راه مکه وفات شده، [کتاب المجروحین (ج ۲ / ص ۶۹)، تهذیب الکمال (شماره ۱۰۴۵)، تاریخ الاسلام (ج ۶ / ص ۱۰۷)، سیر أعلام النبلاء (ج ۶ / ص ۱۰۴)].

(۱) أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة دینوری. عالم وفقیه و اديب و ناقد و لغوي است، در کوفه تولد شده است، و از أبو حاتم سجستانی و الجاحظ اخذ علم نموده است، و از شاگردانش ابن درستویه، و عبدالرحمن سکری، و أحمد بن مروان مالکی، و أبوبکر محمد بن خلف بن المرزبان و غیره است، و از تصنیفاتش تأویل مشکل القرآن؛ تأویل مختلف الحديث؛ کتاب الاختلاف في اللفظ؛ و غیره است، و در سال (۲۷۶ هـ) وفات شده است. [تذکره الحفاظ (ج ۲ / ص ۶۳۳)، میزان الاعتدال (ج ۲ / ص ۵۰۳)، سیر أعلام النبلاء ذهبی (ج ۱۳ / ص ۲۹۷)].

(۲) دینوری، عبد الله بن مسلم بن قتيبة [ت ۲۷۶ هـ]، ۱۴۰۵، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، قاهره، مصر، تحقیق الدكتور طه محمد الزيني، الامامة والسياسة

(۳) دینوری، عبد الله بن مسلم بن قتيبة [ت ۲۷۶ هـ]، ۱۴۱۲ هـ، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، قاهره، مصر، عیون الأخبار

ولفظ «وَأَنَّهُ سَيَخْرُجُ فِي أُمَّتِي أَقْوَامٌ ...» احتمال دو چیز را دارد:

اول- منظور پیامبر (ﷺ) این است که هر کس از امت اش در یکی از آن هواها داخل شود و بدان معتقد باشد، هوای او به گونه ای به او می چسبد که درد سگ به صاحبش می چسبد، پس هرگز از هوایش بر نمی گردد و از بدعت اش توبه نمی کند.

دوم- منظورش این است که افرادی از امتش هستند که موقع دچار شدن به بدعت این بدعت در قلب شان کاملاً نفوذ کرده و عده ی دیگری وجود دارند که چنین نیستند، پس امکان توبه و بازگشت از آن وجود دارد.

توضیح آن، چنین است که بیماری کَلْب شبیه به یک بیماری واگیردار است، چون اصل بیماری کلب در سگ هست، سپس وقتی آن سگ کسی را می گزد، مثل خودش آن بیماری را می گیرد و غالباً نمی توان آن بیماری را از او گرفت مگر به وسیله ی نابود کردن شخص بیمار.

بدعت گذار نیز چنین است، که هرگاه رأی و شبهه ی خود را بر کسی وارد کند، به ندرت پیش می آید که آن فرد از بدی و شر او سالم بماند بلکه یا همراه او دچار رأی و مذهب اش می شود و از پیروان او می گردد و یا این که شک و تردید در دلش می روید که او امید دارد از دلش کنده شود ولی توان آن را ندارد، و این امر بر خلاف سایر گناهان است، چون افراد گناهکار به کسانی که با او همنشینی می کنند، زیان چندانی نمی رسانند و غالباً این گناه در شخص دیگری نفوذ نمی کند مگر اینکه مصاحبت و همنشینی طولانی هم باشد.

۷ - «أَعْظَمُهَا فِتْنَةُ الَّذِينَ يَقِيسُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ، فَيَحِلُّونَ الْحَرَامَ وَيَحَرِّمُونَ الْحَلَالَ» " عظیم ترین این فرقه ها از نظر فتنه کسانی اند که امور را با رأی خود می سنجند، پس حرام را حلال و حلال را حرام می کنند".

پیامبر (ﷺ) در این حدیث عظیم ترین این فرقه ها از نظر فتنه را اهل قیاس نامیده است. البته نه هر قیاسی بلکه قیاسی که اصل ندارد، چون اهل قیاس اتفاق نظر دارند بر اینکه قیاس بدون اصل صحیح نیست، بلکه باید تنها بر اساس اصلی از قرآن و سنت صحیح یا اجماع معتبر باشد. پس هر گاه قیاس اصلی نداشته باشد -که این قیاس فاسد است- همان قیاسی است که درست نیست در دین ایجاد شود، چون به مخالفت با شریعت منجر می گردد و حلال را حرام و حرام را حلال می گرداند، چون رأی از آن جهت که رأی است در صورتی که اصلی شرعی نداشته باشد دستوری شرعی از آن صادر نمی شود زیرا عقل چیزی را خوب می داند که از نظر شرعی خوب نیست و چیزی را زشت می داند که از نظر شرعی زشت نیست، وقتی چنین است قیاس بدون اصلی شرعی فتنه ای برای مردم می شود.

سپس پیامبر در این حدیث اظهار داشته که عمل کنندگان به این قیاس از سایر فرقه ها برای مردم زیان بارترند و فتنه ی شدیدتری دارند، چون اهل مذهب و فرقه های اهل هوا در احادیث مشهوری آمده است و اهل اهواء غالبا از نظر خاص و عام منفور و مطرودند .

این مطلبی که در روایت ابن مسعود [ت ۳۲هـ] (ﷺ) است در حدیث صحیح موجود است: آنجا که پیامبر (ﷺ) می فرماید: «وَلَكِنْ يَنْزِعُهُ مِنْهُمْ مَعَ قَبْضِ الْعُلَمَاءِ بِعِلْمِهِمْ، فَيَبْقَى نَاسٌ جُهَالٌ يُسْتَفْتُونَ فَيُفْتَوْنَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُضِلُّونَ وَيُضِلُّونَ» (۱) " ولی علم را با گرفتن عالمان از مردم می گیرد، در نتیجه افرادی نادان می مانند و از آنان فتوا خواسته می شود و آنان نیز به رأی خود فتوا می دهند و گمراه می شوند و دیگران را گمراه می کنند".

۸- « قالوا يا رسول الله وما تلك الواحدة » و آن این است که پیامبر (ﷺ) وقتی خبر داده که همه ی فرقه ها در آتش دوزخ اند جز یک فرقه، و آن هم جماعت مسلمانان است که در حدیثی دیگر به آن تفسیر شده است.

یا مثل این جواب که این فرقه را تعیین می کند: حالا از طریق اشاره به آن باشد و یا وصفی از اوصاف فرقه ی ناجیه را بیاورد ولی پیامبر (ﷺ) چنین جواب نداده بلکه در جواب تنها وصف را تعیین نمود و موصوف را تعیین نکرد و منظور در اینجا اوصافی است که پیامبر (ﷺ) و یارانش بر آن بوده اند پس سؤال و جواب در لفظ با هم مطابقت ندارند، عذر این امر، این است که عرب ها وقتی معنا، مفهوم باشد به این نوع از جواب پایبند نیستند، چون آنان وقتی راجع به تعیین فرقه ی ناجیه پرسیدند، پیامبر (ﷺ) آن وصفی که به سبب آن ناجیه شدند برایشان بیان کرد و فرمود: «مَا أَنَا عَلَيْهِ، وَأَصْحَابِي» آنچه که من و یارانم بر آن هستیم.

پس اگر سؤال می کردند و می گفتند: وصف آن فرقه کدام است یا عمل آن فرقه کدام است؟ در این صورت لفظ و معنا مطابقت بیشتری با هم داشتند، وقتی پیامبر (ﷺ) قصد آنان را از این سؤال درک کرد، این جواب را به آنان داد.

در این سؤال اهل نجات به زمان و مکان خاصی منحصر نشده اند و این اقتضای تعیین آنان را ندارد، پس پیامبر (ﷺ) فقط وصف ضابطی که همه ی اهل نجات را در برمی گیرد تعیین نموده و آن وصف ضابط، روش و سنتی است که پیامبر (ﷺ) و یارانش بر آن بوده اند.

(۱) صحیح البخاری (ح ۱۹/ص ۱۰۰)

## مطلب سوم : دفع سوالات از حدیث افتراق امت

**دفع سوال اول :** آیا این فرقه ها کافر اند؟ و یا به کافر و غیر کافر تقسیم می شوند، پس چگونه از امت به شمار می آیند؟ چون ظاهر حدیث اقتضا می کند که این فرقه گرایی با وجود بودنشان از امت اسلام می باشد، و گر نه این فرقه ها اگر از اسلام به سوی کفر خارج می شدند، به طور قطع از امت محسوب نمی شدند (۱)؟

در جواب این سؤال گفته می شود: این مطلب احتمال دو چیز دارد:

**احتمال اول-** ظاهر حدیث را در بودن این فرقه ها از میان امت و از اهل قبله میباید.

و بعضی قائل به کفرشان هستند، در این صورت اصلاً آنان را از امت قرار نمی دهد، و آنان را از فرقه ها به حساب نمی آورد، و تنها کسانی از آنان که بدعت شان آنان را به کفر نکشاده از جمله فرقه ها به حساب می آورد.

و میگویند: منظور حدیث، فرقه هایی است که بدعت هایشان آنان را از اسلام خارج نمیکند.  
**احتمال دوم-** اینکه آنان را از امت اسلامی به حساب آورد، بدین صورت که هر دو فرقه مدعی است که بر شریعت اسلام است و پیرو آن می باشد و به ادله ی آن تمسک می جوید و به مقتضای آن عمل می کند و نسبت به کسانی که از شریعت خارج اند، دشمنی می کند و کسانی را که شریعت را نقض می کنند، به جهل و عدم علم متهم می کند، چون هر فرقه ادعا می کند که تنها عقیده و مذهب خودش، راه راست است، به همین خاطر آنان در عمل و عبادت زیاده روی می کنند.

شاهد و گواه همه ی اینها - با در نظر گرفتن واقعیت- حدیث خوارج است، چون پیامبر (ﷺ) می فرماید: «تَحْقِرُونَ صَلَاتَكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ وَأَعْمَالَكُمْ مَعَ أَعْمَالِهِمْ» (۲) " نمازتان را همراه نماز آنان، روزه تان را همراه روزه ی آنان و کردارتان را همراه کردارتان ناچیز و کم می دانید".

سپس در حدیث افتراق امت به طور خصوص فقط شامل بدعت گذارانی است که در قواعد کلی و مسائل اصولی مخالف سنت هستند، اما کسی که در دین بدعتی ایجاد کند و بدعتش مربوط به یک امر کلی و اصولی نیست یا اصلی عمومی از شریعت را نمی شکافد در نص مذکور داخل نمی شود.

(۱) الإعتصام (ج ۱/ص ۳۷۶)

(۲) صحیح البخاری (ج ۴/ص ۱۹۲۸).



**دفع سوال دوم :** بنا به روایت صحیح در حدیث مذکور، یهودیان همچون نصاری، به هفتاد و یک فرقه تقسیم می شوند، و این مطلب در روایت ابو داود [ت ۲۷۵هـ]، مورد شک آمده است که آیا هفتاد و یک فرقه است یا هفتاد و دو فرقه (۱)؟

امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] در روایت خود، هفتاد و دو فرقه را برای بنی اسرائیل آورده است، چون او در حدیث، فرقه فرقه شدن نصاری را ذکر نکرد، به خاطر اینکه در حدیث فقط بنی اسرائیل ذکر شده است، زیرا او در این حدیث از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (رضی الله عنه) نقل کرده که گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَى أُمَّهُ عَلَانِيَةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ وَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي ... » " قطعاً آنچه بر سر بنی اسرائیل آمد، گام به گام بر سر امت من خواهد آمد، تا جایی که اگر کسی از بنی اسرائیل آشکارا با مادرش نزدیکی می کرده، در میان امت من کسانی پیدا خواهند شد که این کار را بکنند، و بنی اسرائیل به هفتاد و دو ملت جدا شدند و امت من به ... جدا می شود".

در سنن ابی داود، هفتاد و دو فرقه برای یهود و نصاری با هم به طور جزم و بدون شک آمده است، همان طور که روایت صحیح در سنن الترمذی هفتاد و یک فرقه برای یهود و نصاری به هم به طور جزم و بدون شک آمده است، امام الطبری [ت ۳۱۰هـ] و دیگران این حدیث را چنین روایت کرده اند که بنی اسرائیل به هفتاد و یک ملت فرقه فرقه شدند و این امت به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند که جز یک فرقه همه شان در آتش دوزخ اند .

اگر یکی از دو روایت را ملاک قرار دهیم، هیچ اشکال و ایرادی ندارد، ولی در روایتی که هفتاد و یک فرقه آمده، این امت یک فرقه ی بیشتر از یهودیان و مسیحیان دارد و در روایتی که هفتاد و دو فرقه آمده، این امت یک فرقه ی بیشتر از یهودیان و مسیحیان دارد، چنانکه در برخی از کتاب های راجع به نقل این حدیث آمده که یهود به هفتاد و یک فرقه و نصاری به هفتاد و دو فرقه جدا شدند و سایر روایت ها همگی اتفاق دارند که این امت به هفتاد و سه فرقه جدا می شود.

و اگر بنا بر اعمال تمام روایات بگذاریم، ممکن است که روایت هفتاد و یک فرقه در وقتی باشد که چنین اعلام شده و سپس اضافه کردن فرقه ای دیگر اعلام شده است، و حالا یا از این رو بوده که این فرقه در میان دیگر فرقه ها بوده و پیامبر (ﷺ) در یک وقت، از آن آگاه نبوده و سپس در وقتی دیگر به اطلاع او رسانیده شده است، و یا همه ی فرقه ها در میان یهود و نصاری، همان

(۱) الإعتصام (ج ۱/ ص ۴۱۷)

مقدار بوده، سپس هفتاد و دومین فرقه در میان یهود و نصاری به وجود آمده و به اطلاع پیامبر (ﷺ) رسانیده شده است.

خلاصه، اختلاف روایات مذکور، ممکن است بر حسب معرفی و شناساندن آنها باشد و ممکن است بر حسب پیدایش یک فرقه ی دیگر و پیوستن آن به جمع هفتاد و یک فرقه باشد.

**دفع سوال سوم:** روشن شده که این امت، یک فرقه ی بیشتر از دیگر فرقه های یهود و نصاری دارد، پس هفتاد و دو فرقه از هلاک شونندگان و تهدید شونندگان به آتش دوزخ اند و یک فرقه در بهشت است، بنابراین، این امت مطابق این فرقه فرقه شدن، به دو دسته تقسیم می شوند: دسته ای در دوزخ و دسته ای در بهشت، این امر در فرقه های یهود و نصاری روشن نشده است، چون حدیث فقط تقسیم این امت به هفتاد و سه فرقه را بیان کرده است، حالا این مطلب باید مورد دقت و تأمل قرار گیرد که آیا در میان یهودیان و مسیحیان، فرقه ی اهل نجات وجود دارد یا خیر؟ و بر اساس آن، نیز باید تأمل شود که آیا این امت، فرقه ی هلاک شونده ی بیشتری از یهود و نصاری دارد یا خیر؟<sup>(۱)</sup>

این نظر و تأمل هر چند فقه و دانشی بر آن بنا نمی شود ولی تنمهی کلام در حدیث مذکور است، ظاهر نقل در جاهایی از شریعت چنین می رساند که هر گروهی از یهود و نصاری حتماً کسانی در آنها یافت می شوند که به کتاب آسمانی خود ایمان آورده و به آن عمل کرده باشند، مانند این آیه: **{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ}** [سوره حدید آیه ۱۶] " و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آنگاه دل هایشان سخت شد و بیش ترشان بدکارند؟! ". در این آیه، اشاره ای هست به اینکه برخی از آنان فاسق نیستند.

الله (ﷻ) درباره ی نصاری می فرماید: **{فَاتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ}** [سوره حدید آیه ۲۷] " پس به مؤمنان پاداش آنان را دادیم و بسیاری از آنان بدکار بودند. " این آیات همچون نص هستند، و در حدیث صحیح از ابو موسی الأشعری [ت ۴۴ هـ و یا ۴۸ هـ و ۵۰ هـ] (رضی) روایت شده که رسول الله (ﷺ) فرمودند: **«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِبِي فَلَهُ أَجْرَانِ»** (۲) " هر فردی از اهل کتاب به پیامبرش و به من ایمان آورد، دو اجر دارد. " این حدیث اشاره می کند که او به رسالت و دینی که پیامبرش آورده، عمل کند.

(۱) الإعتصام (ج ۱/ص ۴۱۹)

(۲) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۰۹۶، شماره ۲۸۴۹)، وصحیح مسلم (ج ۱/ص ۱۳۴، شماره ۱۰۴)، و سنن الترمذی (ج ۳/ص ۴۲۴، شماره ۱۱۱۶)، و سنن نسائی (ج ۶/ص ۱۱۵، شماره ۳۳۴۴)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۶۲۹، شماره ۱۹۵۶).

امام الأجرى [ت ۳۶۰هـ] نیز از طریق انس بن مالک [ت ۹۲هـ] (رضی الله عنه) روایتی را آورده که: «یکی از فرقه های یهود و یکی از فرقه های نصاری در بهشت هستند».

سعید بن منصور [ت ۲۲۷هـ] در تفسیر خود از طریق روایت عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (رضی الله عنه) آورده که: بنی اسرائیل به مرور زمان سنگ دل شدند، از نزد خودشان کتابی به دلخواه خود ابداع کردند که زبان هایشان آن را حلال دانسته بود، و حق میان آنان و میان بسیاری از شهوت هایشان حایل بود تا جایی که کتاب الله (ﷺ) را پشت سر انداختند گویی آن را نمی دانند، دانند، گفتند: این کتاب را بر بنی اسرائیل عرضه کنید، اگر از شما پیروی کردند آنان را رها کنید و اگر با شما مخالفت نمودند، آنان را بکشید، سپس گفتند: نه، بلکه به دنبال فلانی - مردی از علمایشان - بفرستید و این کتاب را بر او عرضه کنید، اگر از شما پیروی کرد، دیگر پس از او احدی با شما هرگز مخالفت نخواهد کرد، و اگر با شما مخالفت کرد، او را بکشید که دیگر پس از او احدی با شما مخالفت نمی کند. به دنبالش فرستادند، او کاغذی برداشت و آیات کتاب الله (ﷺ) را در آن نوشت، پس آن را در شاخی نهادند و سپس به گردن گاو آویزانش کردند و سپس لباس را بر آن پوشاندند، آنگاه پیش آنان آمد. آنان کتاب را بر او عرضه کردند و گفتند: آیا به این کتاب ایمان می آوری؟ به سینه اش اشاره کرد و گفت: به این کتاب ایمان آوردم چرا به آن ایمان نیاورم؟ (منظورش کتابی بود که در شاخ قرار داده بود)، پس او را رها کردند، او یارانی داشت که دور و برش بودند. وقتی از دنیا رفت قبرش را نبش کردند، آن شاخ را یافتند و کتابی را در آن دیدند، گفتند: مگر گفته اش را نمی بینید که گفت: به این کتاب ایمان دارم و چرا به آن ایمان نیاورم؟ منظورش این کتاب بود، پس بنی اسرائیل به هفتاد و چند ملت فرقه فرقه شدند و بهترین ملت، صاحبان آن شاخ بود<sup>(۱)</sup>.

این خبر نیز نشان می دهد که از میان بنی اسرائیل فرقه ای بودند که در زمان خود بر حق روشن و آشکار بوده اند، و هرگاه ثابت شود که میان یهود و نصاری، فرقه ای اهل نجات وجود دارد، از آن لازم می آید که در میان این امت بر اساس روایت هفتاد و دو فرقه یهود و نصاری، فرقه ای اهل هلاک دیگری زاید بر فرقه های یهود و نصاری وجود داشته باشد و بر اساس روایت هفتاد و یک فرقه ای یهود و نصاری، دو فرقه ای اهل هلاک دیگری زاید بر فرقه های یهود و نصاری وجود داشته باشد، پس امت اسلامی نوعی دیگری از تفرق دارد که اهل کتاب نداشتند، چون حدیث قبلی اثبات می کند که این امت، از یهود و نصاری در عین مخالفت هایشان پیروی می کند، پس ثابت می شود که در امثال بدعت هایشان، از آنان پیروی می نماید، توضیح آن بدین صورت است: پیامبر

(۱) تفسیر طبری (ج ۱۱/ص ۲۸۰) آن را روایت کرده و السیوطی [ت ۹۱۱هـ] در کتاب الدر المنثور (ج ۸/ص ۵۹) آن را به سعید بن منصور [ت ۲۲۷هـ] نسبت داده است.

(ﷺ) در حدیث صحیح می فرماید: «لَتَتَّبِعُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَبْرًا بِشَبْرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ» (۱) " از سنت ها و روش های پیشینیان تان و جب به جب و متر به متر پیروی خواهید کرد تا جایی که اگر آنان داخل سوراخ سوسماری شده باشند، شما هم از آنان پیروی می کنید»، گفتیم: ای رسول الله (ﷺ)! منظور تان یهود و نصاری است؟ فرمود: «پس منظورم چه کسی است؟».

پس آوردن یک مثال معین نشان می دهد که این امت از عین اعمال زشت و ناپسند یهود و نصاری پیروی می کند.

و از ابو واقد لیثی [ت ۶۸ هـ] (۲) روایت است که گوید: همراه رسول الله (ﷺ) به طرف خیبر بیرون رفتیم و ما تازه اسلام آورده بودیم، مشرکان درخت کناری به نام «ذات انواط» داشتند که پیرامون آن اقامت می کردند و اسلحه های خود را به آن آویزان می کردند، گفتیم: ای رسول الله (ﷺ)! برای ما ذات انواطی قرار بده همان طور که آنان ذات انواطی دارند، آن گاه پیامبر (ﷺ) به آنان گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [سوره اعراف: ۱۳۸] لَتَرْكَبُنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»، " الله اكبر، این گفته ی شما همچون گفته ی بنی اسرائیل است: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» [سوره اعراف: ۱۳۸] " برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهائی هستند (و به پرستش آنها مشغول می باشند! موسی - علیه السلام) - گفت: شما گروه نادانی هستید (و نمی دانید عبادت راستین چیست و خدائی که باید پرستیده شود کیست)" "قطعاً از سنت ها و روش های پیشینیان تان پیروی خواهید کرد".

حدیث فرقه با این تفسیر، بر امثال بدعت های یهود و نصاری که گذشت، صدق می کند و نشان می دهد که این امت در دین اسلام، همان بدعت های یهود و نصاری را ایجاد می کند.

(۱) صحیح البخاری (ج ۹/ص ۱۰۳/شماره ۷۳۲۰)، و صحیح مسلم (ج ۸/ص ۵۷/شماره ۶۹۵۲).

(۲) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ج ۲۱/ص ۱۲۷)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۵۷۱)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۳/ص ۲۶۰)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ص ۴۲۶) گفتند: أبو واقد الليثي صاحب رسول الله (ﷺ) است، نامش الحارث بن مالك، ویا الحارث بن عوف، است، و به غزوه بدر شرکت نموده، و در سال (۶۸ هـ) به عمر ۶۵ وفات شده است؛ [الجرح والتعديل (ج ۳/ص ۸۲)، تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۱۰۶)، سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ۲/ص ۵۷۴)].

(۳) سنن الترمذي (ج ۳/ص ۳۲۲)، سنن النسائي الكبرى (ج ۶/ص ۳۴۶)، مسند أحمد بن حنبل (ج ۵/ص ۲۱۸)، مسند أبي يعلى (ج ۴/ص ۲۶)، صحیح ابن حبان (ج ۲۱/ص ۸۶)، امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته: حدیث صحیح است.

و از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا، شَبْرًا بِشَبْرٍ وَدِرَاعًا بِدِرَاعٍ» "قیامت بر پا نمی شود تا اینکه امتم به اعمال و سنت های قرون پیش از آن، وجب به وجب و متر به متر عمل کند"، مردی گفت: ای رسول الله (ﷺ)! آن گونه که فارس و روم کردند؟ فرمود: «وَهَلِ النَّاسُ إِلَّا أَوْلِيَاكَ» (۱) "آیا جز آنان مردم وجود دارد؟".

این حدیث به معنای حدیث اولی است، فقط در آن مثال زده نشده است، پس فرموده ی: «حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا»، دلالت می کند بر اینکه امت اسلامی مانند کارهایی که قرون پیشین کرده اند، آنان نیز انجام می دهند، فقط در پیروی از آنان عین بدعت هایشان معین و مشخص نمی شود، بلکه گاهی در عین آن بدعت ها از آنان پیروی می کنند و گاهی در امثال آن بدعت ها از آنان پیروی می کنند.

پس آنچه که بر معنای اول (تبعیت از آنان در عین بدعت هایشان) دلالت می کند، عبارت: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»، می باشد، زیرا پیامبر (ﷺ) در حدیث قبلی فرمود: «حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ»، "تا جایی که اگر آنان داخل سوراخ سوسماری شوند، از آنان پیروی خواهید کرد".

و آنچه که بر معنای دوم (تبعیت از آنان در امثال بدعت هایشان) دلالت می کند، عبارت: «گفتیم: ای رسول الله (ﷺ)! برای ما ذات انوائی قرار بده، پس نبی (ﷺ) فرمود: «این گفته ی شما همچون گفته ی بنی اسرائیل است که میگفتند: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ} [سوره اعراف: ۱۳۸] " برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهائی هستند".

**دفع سوال چهارم:** در روایت ابن مسعود [ت ۳۲هـ] (رضی الله عنه) آمده بود: «امت های پیش از ما به هفتاد و دو فرقه تقسیم شدند، سه فرقه از آنها نجات یافتند و سایر فرقه ها هلاک شدند .... تا آخر حدیث»، در حدیث اهل نجات را سه فرقه قرار داده است، و همه شان بر حق و صواب اند، پس به همین صورت اگر حدیث خبر نمی داد که فرقه ی اهل نجات، یکی است، جایز است آن سه فرقه ی اهل نجات در میان این امت هم باشد (۲).

(۱) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۶۹).

(۲) الإعتصام (ج ۱/ص ۴۳۷).

## امام شاطبی در جواب می گوید:

اولاً- آن حدیث صحیح نیست، چون در کتاب هایی که پیش ماست و در آن شروط صحت گرفته شده، در حدیث، آن را نمی یابیم.

ثانیاً- اگر فرقه های اهل نجات در میان فرق یهود و نصاری، سه فرقه است، در این امت، یک فرقه است، چون در اصل اتباع میان آنها اختلافی نیست و اختلاف تنها در قدرت بر امر به معروف و نهی از منکر و عدم قدرت بر آن، و در کیفیت امر و نهی در موارد خاصی می باشد. پس این سه فرقه ی اهل نجات را می توان میانشان جمع کرد و به یک فرقه تبدیل شوند، چون می دانیم در امت ما مخاطبان امر به معروف و نهی از منکر، درجاتی دارند: عده ای با دست می توانند امر به معروف و نهی از منکر کنند، که اینان پادشاهان و حاکمان و امثال آنان می باشند، عده ی دیگری با زبان می توانند این کار را بکنند مثل دانشمندان و جانشینان شان، و گروهی تنها با قلب می توانند این کار را بکنند -البته در ضمن آن اگر نتوانند هجرت کنند، میان قوم خود می مانند- و تمامی اینها یک خصلت از خصال ایمان می باشد، از این رو در حدیث آمده است: « وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ »<sup>(۱)</sup> " پس از آن، به اندازه ی یک دانه خردل، ایمان نیست".

وقتی چنین است، اشکالی ندارد اهل نجات را در برخی احادیث، به اعتباری، سه فرقه و به اعتباری دیگر، یک فرقه به حساب آوریم، تنها بررسی این مطلب می ماند که آن فرقه ها را هفتاد و دو فرقه به حساب آورد، چون با این اعتبار هفتاد فرقه می شود، و این به جمع میان فرقه های این امت و فرقه های امت دیگر، با وجود فرموده ی: «قطعاً از سنت های پیشینیان تان، و جب به و جب و متر به متر پیروی می کنید»، تعارض دارد.

و یا این چنین تأویل می کنیم که سه گروهی که نجات یافته اند، سه فرقه نیستند، بلکه تنها یک فرقه اند که به سه درجه تقسیم شده اند، چون روایت موجود در مسند عبد بن حمید<sup>(۲)</sup>، عبارت: «نجا منها ثلاث» "سه گروه از آنها نجات یافت"، می باشد.

(۱) صحیح مسلم (ج ۱/ص ۶۹، شماره ۵۰)، مسند أحمد (ج ۱/ص ۴۵۸، شماره ۴۳۷۹)، السنن الکبری بیهقی (ج ۱۰/ص ۹۰، شماره ۱۹۹۶۵).

(۲) المنتخب من مسند عبد بن حمید (ص: ۳۸ / شماره حدیث ۱۴۸).

**دفع سوال پنجم :** در حدیث حکم بر اکثر امت بر هلاک و بر آتش جهنم است و این منافی به آن احادیث که وارد شده در باره امت که این امت، امت مرحومه است و این امت اکثر امم در جنت میباشد که آن احادیث « **أمتی أمة مرحومة مغفور لها متاب عليها** »<sup>(۱)</sup> و غیره میباشد .

**بعضی از علماء جواب دادند :**

که مراد به امت در این حدیث أمة دعوت است و مراد امت اجابت نیست یعنی امت که دعوت نبی (ﷺ) را اجابت نمودند آنها فرقه ناجیه است .

و سید علامه محمد بن اسماعیل صنعانی [ت ۱۱۸۲ هـ]<sup>(۲)</sup> گفته : این جواب حسن است ، لیکن صحیح نیست به چند وجوهات :

**اول :** لفظ أمتی در حدیث آمده است که دلالت نمی کند مگر بر امت اجابت مثل حدیث « **أمتی أمة مرحومة ليس عليها عذاب في الآخرة** »<sup>(۳)</sup> " امت من ، امت رحمت شده است ، در آخرت عذابی بر او نیست " ، و حدیث « **إذا وضع السيف في أمتي لم يرتفع عنها إلى يوم القيامة** »<sup>(۴)</sup> " «وقتی در اتم شمشیر به (زمین) گذاشته شد تا روز قیامت برداشته نمی شود " ، و حدیث « **ليكونن من أمتي أقوام يستحلون الحرير والخمر والمعازف** » " همانا در امت من گروهی خواهند آمد که پوشیدن حریر (برای مردان) و نوشیدن شراب و نوازندگی و آلات نوازندگی را حلال می شمردند " .<sup>(۵)</sup> و غیره شد ، که در این احادیث تمام شان از لفظ امت دلالت بر امت اجابت می کند .

**دوم :** لفظ ستفترق در حدیث آمده است که در آن حرف سین است که دلالت بر مستقبل میکند و در مستقبل مراد امت اجابت است .

**سوم :** لفظ « **ليأتين على أمتي** » در حدیث آمده است ، که این لفظ دلالت بر إخبار به آن چیزیکه در مستقبل میشود ، و اگر إخبار به افتراق مشرکین در مستقبل بگريم سپس در آن فائده بوجود نمی آید زیرا انها هلاک است بر هر حال .

**چهارم :** پیوست شدن امت به گروه های یهود و نصاری ، و مفترقین از یهود و نصاری طائفه اجابت بودند که از ظاهر قول الله تعالی معلوم میشود : **{وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا**

( ۱ ) معجم الأوسط طبرانی ( ج ۲ / ص ۲۴۶ ، شماره ۱۸۷۹ ) امام هیثمی گفته ( ج ۱۰ / ص ۶۹ ) : فيه أحمد بن طاهر بن حرملة ، وهو كذاب ، امام المناوی گفته : ( ۱۸۵ / ۲ ) قال النسائي : هذا حديث منكر . و امام العجلونی گفته ( ۲۲۹ / ۱ ) : رواه الحاكم في الكنى عن أنس ، وهو منكر ( ۲ ) حدیث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة ( ص ۵۱ )

( ۳ ) سنن ابی داود ( ج ۴ / ص ۱۰۵ / شمار ۴۲۷۸ ) ، ومستترك امام حاكم ( ج ۴ / ص ۴۹۱ / شماره ۸۳۷۲ ) ، امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : حدیث ضعیف است .

( ۴ ) سنن ابی داود ( ۲ / ۴۹۹ ) ، سنن الترمذي ( ۳ / ۳۲۲ ) ، سنن ابن ماجه ( ج ۲ / ص ۱۳۰۴ ) ، امام الباني [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : حدیث صحیح است .

( ۵ ) صحیح البخاری ( ج ۵ / ص ۲۱۲۳ / شماره ۵۲۶۸ ) ، وسنن ابی داود ( ج ۴ / ص ۴۶ / شماره ۴۰۳۹ ) .

جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ} [سوره بینه آیه ۴] " و اهل کتاب پراکنده نشدند مگر پس از آن که به آنان حجت آشکار رسید " ، و نیز قول الله متعال است که می فرماید {وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ} [سوره بقره آیه ۲۱۳] " و در آن اختلاف نورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه های روشن " ،

و همینگونه الله (ﷻ) می فرماید {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۵] " و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است".  
پنجم : روایتی که امام الترمذی [ت ۲۷۹هـ] روایت نموده «عن ابی واقد اللیثی أن رسول الله خرج إلى غزوة خيبر مر بشجرة للمشركين كانوا يعلقون عليها أسلحتهم يقال لها ذات أنواط فقالوا يا رسول الله اجعل لنا ذات أنواط كما لهم ذات أنواط فقال رسول الله سبحانه الله إلى أن قال والذي نفسي بيده لتركبن سنن من قبلكم»<sup>(۱)</sup> دلالت میکند که خطاب به امت الإجابة بود.

ششم : تعداد مجموعه فرقه های هلاک شده نسبت به تعداد فرقه ناجیه کم است ، سپس اکثر امت به هلاک نمی شود .

اگر گفته شود : که این جواب صحیح نیست، و خلاف ظاهر است زیرا ذکر کثرت عدد فرقه های هلاک شده دلالت میکند که آنها تعداد زیادی از فرقه ناجیه هستند .

اول : ذکر عدد در حدیث برای بیان کثرت هالکین نیست، بلکه برای بیان اتساع طرق ضلال و وسعت آن ، و وحدت طریق حق است، و مثال آن مفسرین در تفسیر قول الله متعال {وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ} [سوره انعام آیه ۱۵۳] ذکر میکند که : لفظ جمع در اول آوردند بخاطر اینکه بیان کند که طرق ضلال تشعب و کثرت وسعت دارد، لفظ دوم مفرد آوردند بخاطر اینکه بیان کند که سبیل هدایت و حق یک است و عدم تعدد در آن میباشد<sup>(۲)</sup>.

دوم : حکم بر این فرقه ها بر هلاک شدن و در آتش داخل شدن به اعتبار اعمال ظاهر شان است، گویا که گفته شدند تمام شان هلاک شده است با اعتبار اعمال شان، که اعمال شان محکوم به هلاک و به دخول آتش جهنم است ، و این نافی نیست که آنها امت مرحومه نیست بلکه امت مرحومه هم میباشد با اعتبار اینکه از رحمت الله تعالی شامل میشود و به شفاعت صالحین داخل میشود، و اما فرقه ناجیه اگر چه آنها هم مفتقر به رحمت الله تعالی است لکن به اعتبار اعمال ظاهر شان حکم بر نجات شان میشود.

(۱) سنن الترمذی (ج ۴/ص ۴۷۵)، امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : حدیث صحیح است.

(۲) تفسیر ابن کثیر (ج ۳/ص ۳۶۵)، جامع البیان طبری (ج ۳/ص ۱۴۹)



**سوم :** این حکم مشروط است به عدم عقاب آنها در دنیا، و دلالت بر عقاب آنها در دنیا فتن و زلزله ها و قتل و قتال است، چنانکه امام الطبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در معجم الکبیر و امام البیهقی [ت ۴۵۸] در شعب الایمان از ابو موسی الأشعری [ت ۴۴ هـ ویا ۴۸ هـ ویا ۵۰ هـ] (رضی الله عنه) آورده .

**چهارم :** اصلا اشکال در حدیث افتراق در آن وقت میاید که هلاکت دائمی گرفته شود، به معنی اینکه افتراق در امت و هلاک در آن دائم و مستمر از زمن رسول الله (ﷺ) تا قیام قیامت گرفته شود، سپس در این معنی تحقق اکثریت امت به هلاک، و اقلیت ناجین میباشد، و اگر معنی دائم و استمرار گرفته نشود، وثبوت افتراق و هلاک در یکی از اوقات شود در این صورت اشکالی را وارد نخواهد شد، و بر این معنی وجوهات مختلف دلالت دارد :

**اول :** لفظ ستفترق ، دلالت بر استقبال میکند که در مضارع میاید به حرف سین .

**دوم :** و لفظ لیأتین، دلالت بر اخبار به امر مستقبل میکند .

**سوم :** و لفظ ما أنا علیه و أصحابی، دلالت بر استمرار نمی کند زیرا أصحاب و کسانیکه به منهج آنها هستند آنها ناجیین است، و اگر دائمی گرفته شود معنی این است که فرقه ناجیه از زمن رسول الله (ﷺ) شروع است الی قیام قیامت سپس معنی که افتراق بعد از نبی (ﷺ) دلالت دارد نیست .

**اگر گفته شود :** زمان افتراق دراز تر از زمان اتفاق میباشد، و اهل افتراق بیشتر میباشد سپس هالکین بیشتر از ناجین باشد.

آیه وسعت رحمت {وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ} [سوره اعراف آیه ۱۵۶] " و رحمت من هر چیزی را دربر گرفته است " {رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً} [سوره غافر آیه ۷] " پروردگارا! مهربانی تو همه چیز را فرا گرفته است " و اکثریت داخلین در جنت از این امت، دلالت بر این میکند که هالکین کمتر است ، و همین گونه این معنی هم دلالت میکند که مراد اخر زمان و آخر دهر میباشد که در باره آن زمان احادیث به فسادش، «القابض علی دینه كالقابض علی الجمر»<sup>(۱)</sup> و « یصبح الرجل فیهِ مؤمنا ویمسی کافرا »<sup>(۲)</sup>، آمده است ، قرائن داله بر آن زمان کثرت هالکین و زمان تفرق و تدابیر میباشد.

و احتمال این هم دارد که افتراق بوجود میاید بعد از قرون مشهود لها بالخیر، و در هر قرن بعدش فرقه ها از هالکین میاید و اکثر شان در آخر زمان میباشد<sup>(۳)</sup>.

( ۱ ) سنن الترمذی (ج ۴/ص ۲۸۲)، امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : حدیث صحیح است.

( ۲ ) سنن ابي داود (ج ۴/ص ۱۵۲)، سنن الترمذی (ج ۴/ص ۲۶۰) امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : حدیث صحیح است.

( ۳ ) الاعتصام (ج ۱/ص ۲۵۱).

## دفع سوال ششم : از جهت تعیین فرقه ناجیه

مردم سخن ها را گفته و هر فرقه زعم میکند که آنها فرقه ناجیه هستند، و شاید بعضی از فرقها برای خود دلایل را هم بیاورد که آنها فرقه ناجیه هستند، و بعضی از آنها فرقه های مخالف را شمار میکند و بعضی اقوال شان را نقل میکند بخاطر اینکه بیان کند که آنها هالک هستند ، و این اقوال را دلیل بگردند.

و احسن ترین سخن این است که انسان باید اکتفاء به تفسیر النبوی به بیان این فرقه ها بکند ، که تعیین نموده فرقه ناجیه را که آنها کسانی هستند که به آن منهج هستند که به کدام منهج نبی (ﷺ) و اصحاب شان هستند.

و زمن افتراق و هلاک آخر زمان است ، که در آن فرقه ناجیه آنها غرباء هستند که در حدیث برایشان اشاره شده است مثل حدیث « بدأ الإسلام غريباً وسيعود كما بدأ فطوبى للغرباء قيل ومن هم يا رسول الله قال الذين يصلحون إذا فسد الناس »<sup>(۱)</sup> ، و در روایت دیگری آمده « الذين يفرون بدینهم من الفتن »<sup>(۲)</sup> ، و در روایت دیگری آمده « الذين يصلحون ما أفسد الناس من سنتي »<sup>(۳)</sup> ، و در حدیث عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (ﷺ) آمده است « قلنا من الغرباء يا رسول الله قال قوم صالحون قليل في اناس سوء كثير من يعصیهم أكثر ممن یطیعهم »<sup>(۴)</sup> ، و آنها مراد هستند در حدیث « ولا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم أو خذلهم حتى يأتي أمر الله »<sup>(۵)</sup>.

این احادیث تمام شان وصف آخر زمان را میکند ، و دلالت میکند که در آن زمان کثرت هالکین و قلت ناجین میباشد و احادیث غرباء دلالت بر اوصاف شان میکند که آنها فرقه ناجیه در آن زمان هستند ، و آنها متبعین رسول (ﷺ) هستند.

ایا این حدیث دلالت بر افتراق امت بر یک زمان مخصوص است و یا عام است .

و قتیکه افتراق منسوب بر امت است به قول نبی (ﷺ) « تفترق أمتی على ثلاث وسبعین فرقة » « سپس این ملت هفتاد و سه فرقه و گروه خواهد شد، سپس افتراق منتهی میشود به هفتاد و سه فرقه، که آن در تمام این امت خواهد آمد، از اول امت تا اخیر امت، و کسیکه اختصاص به یک گروه و یا یک زمان دادند آنها خلاف ظاهر نمودند.

(۱) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۰)، امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : حدیث صحیح است.

(۲) فتح الباری شرح صحیح البخاری ابن حجر العسقلانی [ت ۸۵۲هـ] (ج ۹/ص ۱۳).

(۳) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۸) ، و معجم الکبیر از امام طبرانی (ج ۱۷/ص ۱۶ / شماره ۱۱) امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

(۴) معجم الأوسط از امام الطبرانی [ت ۳۶۰هـ] (ج ۹/ص ۱۴)

(۵) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۶۷ / شماره ۶۸۸۱) ، و صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۵۲۳ / شماره ۱۹۲۱).

**دفع سوال هفتم: موجب این حدیث اهل بهشت از میان امت اسلامی بسیار اندک خواهند بود:**

علامه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷ هـ] در کتاب یقظة أولى الاعتبار<sup>(۱)</sup> پیرامون این حدیث سخن گفته و اظهار داشته است که به موجب این حدیث اهل بهشت از میان امت اسلامی بسیار اندک خواهند بود، حال اینکه نصوص صحیحی حمایت از آن دارند که اهل بهشت از میان امت اسلامی بسیار فراوان هستند و با يك دوم کل جمعیت بهشت برابری می کنند.

این دیدگاه صدیق حسن خان، [ت ۱۳۰۷ هـ] را می توان به دلایل متعدد رد کرد (۲):

**نخست:** تقسیم امت اسلامی به هفتاد و سه فرقه مستلزم این نیست که اکثریت امت اسلام اهل دوزخ خواهند بود، زیرا اکثریت امت اسلامی توده و عوام هستند که ارتباطی با این فرقه ها ندارند و آنانی که شکل فرقه بخود گرفتند و خلاف سنت رفتار کردند و قواعد و ضوابط مخالف با سنت تدوین نمودند در مقایسه با کسانی که دچار فرقه گرایی، تخریب و تشتت نشده اند، بسیار اندک اند **دوم:** هر کس که در يك مساله خلاف اهل سنت رفتار کند، نمی توان او را فرقه ای مخالف سنت تلقی نمود، زیرا منظور از (فرقه ی مخالف سنت) کسانی هستند که اصول و قوانینی را برای خود وضع می کنند و با تمسك به آن اصول و قوانین، خود را مستقل و جدا از اکثریت مسلمانان می دانند مانند: خوارج، معتزله و روافض.

اما کسانی که کتاب و سنت را اساس کار خود قرار می دهند و از آن منحرف نمی شوند، اگر در مساله ای مخالف با کتاب و سنت عمل کنند، فرقه ای مخصوص محسوب نخواهند شد.

**سوم:** کلمات اضافی حدیث بر این مطلب دلالت دارند که آن فرقه ها وارد دوزخ می شوند، اما هر کس که وارد دوزخ شد، لازم نیست که برای همیشه در دوزخ ماندگار باشد.

و مسلم است که برخی از این فرقه ها کافر و برای همیشه در دوزخ ماندگار خواهد بود، مانند: افراط گرایان باطنیه، که در ظاهر خود را مؤمن معرفی می کنند ولی در باطن کافر و بی دین هستند، امثال: اسماعیلیه، دروزی، نصیری و امثال آنها.

برخی از این فرقه ها کسانی هستند که در بسیاری از مسایل بزرگ و مهم با اهل سنت اختلاف دارند، اما این اختلاف به اندازه ای نیست که آنها را از دایره اسلام بیرون کند، اینها تحت مشیت الله (ﷺ) هستند، اگر بخواهد آنها را عذاب می دهد و اگر بخواهد آنها را می آمرزد، و ممکن است وارد دوزخ شوند و تا وقتی که الله (ﷻ) بخواهد در آن باقی بمانند، سپس بوسیله شفاعت و رحمت ارحم الراحمین بیرون می آیند.

(۱) یقظة أولى الاعتبار مما ورد في ذكر النار (ص: ۱۹۸).

(۲) کاوشی پیرامون بهشت و دوزخ، دکتر عمر سلیمان اشقر (ص: ۶۷)

## مبحث دوم : مفاد حدیث افتراق امت

- در این مبحث ده مطلب است :
- مطلب اول : مقصود از افتراق در حدیث .
- مطلب دوم : حقیقت این فرقه فرقه شدن امت .
- مطلب سوم : فرقه ناجیه .
- مطلب چهارم : راجع به تعیین این فرقه ها .
- مطلب پنجم : ویژگی ها و نشانه های فرقه های باطل .
- مطلب ششم : تحذیر از تفرق .
- مطلب هفتم : اسباب افتراق .
- مطلب هشتم : اسباب اختلاف فقهاء، و تنوع در اجتهاد .
- مطلب نهم : فتنه ها .
- مطلب دهم : بعضی طائفه های غیر ناجیه .

## مطلب اول : مقصود از افتراق در حدیث

نخستین سؤالی که در مورد مدلول حدیث افتراق مطرح می شود این است که مقصود از افتراق چیست؟ به این سؤال ، پاسخ های گوناگونی داده شده است پس افتراق پنج قسم است که اسلام آنرا منع نموده است<sup>(۱)</sup> :

اول : مفارقه از دین اسلام، و این تفرقه بدترین، تفرقه است، الله (جَلَّ جَلَالُهُ) میفرماید : {كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَعِيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} [سوره بقره آیه ۲۱۳] " مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، پس الله تبارک و تعالی پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب خود را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق داوری نماید، و در آن اختلاف نورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه های روشن، از روی ستمکاری و کینه توزی در آن اختلاف ورزیدند، پس الله تبارک و تعالی به فرمان خویش مؤمنان را در آنچه اختلاف کردند به حق هدایت نمود، والله تبارک و تعالی هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می کند."

والله تعالی میفرماید : {وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ} [سوره یونس آیه ۱۹] " و مردم جز یک ملت نبودند، پس اختلاف کردند، و اگر سخن پروردگارت از پیش بر این نرفته بود، حتماً میانشان بر سر آنچه در آن اختلاف می ورزند داوری می شد."

و این نوع اختلاف و تفرق، در دین اسلام که می شود، نکوهش شده است<sup>(۲)</sup>.

دوم : تفرق اهل کفار در بین خود، و این نوع هم مورد نکوهش پروردگار است، الله تعالی میفرماید : {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ} [سوره انعام آیه ۱۵۳] ، " این راه من است پس آنرا پیروی کنید و در پی راههای دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می کنند."

و این راه ها شامل یهودیت و نصرانیت و مجوسیت و تمام ادیان میباشد<sup>(۳)</sup>.

(۱) الاستقامة (ج ۱ / ص ۴۲) ، مجموع الفتاوى (ج ۱۲/ص ۱۵) ، تناقض اهل الاهواء والبدع فى العقيدة (ج ۱/ص ۳۹).

(۲) حرانی، أحمد بن عبد الحليم، ابن تیمیة، تقي الدين، أبو العباس، [ت ۷۲۸هـ]، [۱۴۰۷ هـ]، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، تحقيق: محمد حامد الفقى، اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم (ج ۱/ص ۲۰۱).

(۳) الجامع لأحكام القرآن (ج ۷/ص ۱۳۸).

وهمینگونه الله تعالى می فرماید {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ} [سوره انعام آیه ۱۵۹] " آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند تو را با کار آنان کاری [و مسئولیتی] نیست".

و در قرأت دیگری لفظ فارقوا آمده، و این ایه شامل هر آن کسی میشود که از دین نبی(ﷺ) را فاصله و جدا ساخته اند که آنها چی یهودی و یا نصرانی و یا مجوسی و یا وثنی باشد<sup>(۱)</sup>.

**سوم :** تفریق دین، یعنی بعضی از امور دین را قبول میکنند، و بعضی از امور دین را قبول نمی کنند، و یا بعضی از امور دین عمل میکنند، و به بعضی دیگری عمل نمی کند، سپس همینگونه تفریق کفر است، چنانکه الله جل و علا میفرماید : {إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ( ) أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا } [سوره نساء آیه ۱۵۰، ۱۵۱] " به راستی آنان که به الله تبارک و تعالی و فرستادگانش کفر می ورزند و می خواهند در میان الله تبارک و تعالی و فرستادگانش جدایی بیندازند و می گویند به برخی ایمان می آوریم و برخی [دیگر] را انکار می کنیم و می خواهند بین این [و آن] راهی برگزینند ، این گروه در حقیقت کافرند و برای کافران عذابی خوار کننده آماده ساخته ایم".

البته تمام این گونه تفرق ناو روا است<sup>(۲)</sup>.

**چهارم :** تفرق اهل دین حق به احزاب و فرقهها و مذاهب مختلف که یکی دیگری را تفسیق تضلیل و تکفیر میکند، و این نوع تفریق هم مورد نکوهش قرار گرفته است، الله تعالی میفرماید {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ} [سوره انعام آیه ۱۵۹]، " آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند تو را با کار آنان کاری [و مسئولیتی] نیست".

والله تعالی میفرماید : {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۵] " و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است". این گونه افتراق هم مضموم است<sup>(۳)</sup>.

**پنجم :** جدائی از جماعت مسلمین است، و این گونه تفرق ، در بحث ما مورد بررسی گرفته شده است، و ان شاء الله تفصیل آن خواهد آمد .

( ۱ ) جامع البیان عن تأویل آی القرآن (ج ۸/ص ۱۰۶)، الجامع لأحكام القرآن (ج ۷/ص ۱۴۹).

( ۲ ) مجموع الفتاوی (ج ۱۲/ص ۱۵۰).

( ۳ ) اقتضاء الصراط المستقیم (ج ۱/ص ۱۳۰)، مجموع الفتاوی (ج ۱۶/ص ۵۱۴).

خلاصه اینکه مقصود از افتراق بعضی از آنها یاد آور می شویم:

۱ - تفریق و اختلاف در دین ، به گونه اینکه بعضی از دین را قبول کند، و بعضی از دیگری دین را قبول نکند، و اختلاف در اصول مهمی دین را کند، که آن اصول مهم دین در قرآن و سنت و اجماع ثابت شده باشد، زیرا که ایمان بر اصول مهم که به قرآن و سنت و اجماع ثابت شده باشد، آن راه نجات و اتفاق است<sup>(۱)</sup>.

۲ - مفارقت از جماعت مسلمین و خروج از آنها و تفرقه در آن ، که آنها عموم مسلمین در زمانه رسول الله (ﷺ) و در زمانه صحابه (رضی الله عنهم) هستند، و مراد از تفرقه در اینجا این است که خروج از جماعت اهل سنت و جماعت است<sup>(۲)</sup>.

۳ - تفرق در صفوف مسلمین ، همین هم در حدیث افتراق داخل میشود<sup>(۳)</sup>.

۴ - اهل بدعت از اهل فرقه و اختلاف هستند، همین است که شیخ الاسلام گفته است : بدعت مستلزم تفرق است، و سنت مستلزم جماعت است، چنانکه میگوید : هل سنت و جماعت ، و اهل بدعت و افتراق<sup>(۴)</sup>.

۵ - هر اختلافی که شامل تفسیق و تکفیر دیگران شود، شامل حدیث افتراق است<sup>(۵)</sup>.

۶ - اختلاف اهل اجتهاد و اهل علم، در مابین خود به مسایل اجتهادی و فقهی در لفظ افتراق داخل نمی شود، زیرا که این اختلاف مأذون است<sup>(۶)</sup>.

---

( ۱ ) الفرق بین الفرق (ص ۱۱) ، التبصیر فی الدین (ص ۲۰) ، مجموع الفتاوی (ج ۲۴/ص ۱۷۲) ، إیثار الحق علی الخلق (ص ۳۷۵) ، بذل المجهود (ج ۱۸/ص ۱۱۷) ، ثم الفرقة والاختلاف (ص ۱۸).

( ۲ ) رسائل ودراسات فی الاهواء والافتراق والبدع (ج ۱/ص ۲۷).

( ۳ ) رسائل ودراسات فی الاهواء والافتراق والبدع (ج ۱/ص ۲۹).

( ۴ ) الاستقامة (ج ۱/ص ۴۲).

( ۵ ) الفرق بین الفرق (ص ۹) ، التبصیر فی الدین (ص ۲۰) ، الملل والنحل (ج ۱/ص ۱۹) ، اقتضاء الصراط المستقیم (ج ۱/ص ۱۳۲) ، مجموع الفتاوی (ج ۳/ص ۳۴۸) ، الصواعق المرسله (ج ۲/ص ۵۱۴) ، رسائل ودراسات فی الاهواء والافتراق والبدع (ج ۱/ص ۴۱).

( ۶ ) مجموع الفتاوی (ج ۲/ص ۱۷۲)

## مطلب دوم : حقیقت فرقه فرقه شدن امت

درست نیست که مطلق افتراق مد نظر باشد، به گونه ای که صورت های اختلاف بر یک معنی اطلاق شود، چون این مستلزم آن است که اختلاف کنندگان در مسائل فرعی زیر اطلاق لفظ داخل باشند، و این بنا به اجماع باطل است، چون اختلاف در این مسائل اجتهادی از زمان صحابه (رضی الله عنهم) تاکنون بوده، و اولین زمانی که اختلاف در مسائل اجتهادی و فرعی رخ داده، در زمان خلفای راشدین و هدایت یافته، سپس در زمان سایر صحابه و پس از آن در زمان تابعین بوده است و کسی از آنان، اختلاف در مسائل اجتهادی را عیب و بد ندانسته است، و عالمان پس از آنان در جایز بودن اختلاف در مسائل فرعی به صحابه اقتدا کردند، پس چگونه ممکن است که اختلاف در مذاهب و آرای اجتهادی، مشمول مقتضای اطلاق حدیث باشد؟.

مراد تنها فرقه فرقه شدن به طور مقید است که هر چند در حدیث به صراحت نیامده اما در آیات قرآن، مطالبی هست که بر آن دلالت دارد، از جمله این آیات:

- ۱ - {وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ( ) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ} [سوره روم آیه ۳۱ - ۳۲] " و از زمره مشرکان نگردید، از آن کسانی که آئین خود را پراکنده و بخش بخش کرده اند و به دسته ها و گروه های گوناگونی تقسیم شده اند، هر گروهی هم از روش و آئینی که دارد خرسند و خوشحال است " .
- ۲ - {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ} [سوره انعام آیه ۱۵۹] " آنان که دین خود را بخش بخش کردند و گروه گروه شدند تو را با کار آنان کاری [و مسئولیتی] نیست " .

و دیگر آیاتی از این قبیل که بر تفرقی که افراد به وسیله ی آن گروه گروه می شوند، دلالت دارند، معنای «گروه گروه شدند» این است که آنان به گروه هایی تقسیم شدند که از یکدیگر جدا شده اند و اتحاد و همبستگی و همیاری و همکاری با هم ندارند بلکه عکس اینها با یکدیگر رفتار می کنند، چون اسلام، یکی است و دستورات و آیین اش، یکی است، پس اقتضا می کند که حکم اسلام بر اتحاد و همبستگی و ائتلاف کامل باشد نه بر اختلاف و چند دستگی.

این جدا شدن از جدا شدن قلب ها خبر می دهد که نشانه ی عداوت و کینه و دشمنی با یکدیگر است، به همین خاطر الله متعال می فرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران آیه ۱۰۳] " و همگی به ریسمان الله چنگ زنید و پراکنده نشوید " .

و این فرقه ها اگر به خاطر علتی ایجاد شده باشند که افرادی این فرقه ها را به دشمنی و کینه توزی با یکدیگر می کشاند، یا به چیزی برمی گردد که معصیت است و بدعت نیست، مثلاً میان مسلمانان اختلافاتی به علت امور دنیوی رخ می دهد همان طور که مثلاً اهل یک روستا با اهل



روستای دیگر بر سر تجاوز در مال یا خون اختلاف و درگیری رخ می دهد تا جایی که دشمنی و کینه توزی میانشان ایجاد می شود و نتیجتاً دو گروه می شوند، یا راجع به منصوب کردن یک فرماندار یا برکنار کردن یک فرماندار یا مانند آنها اختلاف دارند و در نتیجه از هم جدا می شوند، مانند این قضیه، امری احتمالی است.

و یا به چیزی بر می گردد که بدعت است، همان طور که خوارج از امت اسلام به خاطر بدعت شان که جدا شدن خود را بر آن بنا کردند، جدا شدند، و از این رو اموری سیاسی و دیگر امور را ابتداع کرد و به وسیله ی آن از سنت خارج شد.

و یا هر دو معنی (معصیت ، بدعت ) با هم مراد است، و باید گفت که این هم ممکن است چون فرقه ای که بدان اشاره شده، گاهی به سبب امور دنیوی ایجاد می شوند و بدعت ها در آن هیچ دخالتی ندارند و این تفرق گناه و مخالفت با شریعت است همچون سایر گناهان.

سپس حدیث الترمذی [ت ۲۷۹ هـ] آن را تقویت و تأیید می کند، آنجا که پیامبر (ﷺ) می فرمایند: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى أُمَّتِي مَا أَتَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ...»، تا آنجا که گوید: «حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَى أُمَّهُ عِلَائِيَّةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ» (۱) " بلا و فتنه ای که بر سر بنی اسرائیل آمد، بر سر امت من نیز می آید ... " تا آنجا که گوید: " تا جایی که افرادی از بنی اسرائیل آشکارا با مادرشان نزدیکی می کردند، در میان امت من نیز کسانی پیدا می شوند که این کار را بکنند".

پس نهایت پیروی از بنی اسرائیل را معصیت و گناه دانسته است.

همچنین است فرموده ی پیامبر (ﷺ) در حدیثی دیگر: «لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ» ... تا آنجا که گوید: «حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ» (۲) " قطعاً از روش های امت های پیشین پیروی خواهید کرد ... تا آنجا که می فرماید: تا جایی که اگر داخل سوراخ سوسماری شدند، شما نیز از آنان پیروی خواهید کرد " .

البته اکثر علماء راجع به صاحبان کلام و دیگران بر این باورند که فرقه ی مذکور تنها به سبب ابتداع در شریعت به وجود آمده اند.

و حدیثی که علما درباره اش سخن گفته اند، بر آن حمل می شود و کسانی که به سبب گناهانی که بدعت نیستند، دچار تفرقه شده اند از جمله آن به حساب نیاورده اند.

( ۱ ) سنن الترمذی ( ۲۶ / ۵ ) امام البانی در صحیح سنن ترمذی گفته : حدیث حسن است .

( ۲ ) صحیح البخاری ( ج ۱ / ۹ ص ۱۰۳ / شماره ۷۳۲۰ ) ، و صحیح مسلم ( ج ۱ / ۸ ص ۵۷ / شماره ۶۹۵۲ ) .

و احادیثی که به صحت رسیده اند، تنها بر شمردن فرقه ها در آن است، اما بر اساس روایت کسانی که در حدیث، عبارت: «كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً» آورده اند، ظاهراً مقتضی این است که مورد تهدید قرار گرفته اند.

و اما راجع به جاودانه ماندن در جهنم و عدم آن، چیزی گفته نشده است، پس دلیلی برای مطلب مورد نظر ما در آن وجود ندارد، چون تهدید به دوزخ گاهی مربوط به مؤمنان گناهکار است همان طور که به همه ی کافران مربوط است هر چند کافران و مؤمنان گناهکار در جاودانه ماندن در دوزخ و عدم آن، با هم فرق دارند.

این سخن بر این اساس است که فرقه های مذکور در حدیث، همان بدعت گذاران در زمینه ی عقاید دینی هستند، همچون جبریه، قدریه، مرجئه و مانند آنها<sup>(۱)</sup>.

در حدیث خوارج، نشان می دهد که این قضیه به طور عام است نه به طور خاص، و در روایتی که نعیم بن حماد [ت ۲۲۸ هـ] درباره ی این حدیث روایتش کرده، آمده است: «أَعْظَمُهَا فِتْنَةُ الدِّينِ فِتْنَةُ الدِّينِ يَقْبِسُونَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُحِلُّونَ الْحَرَامَ وَيُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ»<sup>(۲)</sup> " کسانی که از همه فتنه و تباهی بیشتری دارند، کسانی اند که کارها را با رأی خود می سنجند: حرام را حلال و حلال را حرام می کنند".

این حدیث صراحتاً بیان می کند که تعداد فرقه ها مختص به امور اعتقادی نیست. این فرقه ها برخلاف فرقه ی ناجیه تنها در یک معنای کلی در دین و قاعده ای از قواعد شرعی دین، به این چند فرقه تبدیل شده اند و در مسأله ی جزئی از جزئیات دین به این چند فرقه تبدیل نشده اند، چون اختلاف در یک مسأله ی جزئی و فرعی سبب تفرق و چند دستگی نمی شود و تفرق و چند دستگی تنها هنگام اختلاف در امور کلی دین به وجود می آید، پس ثابت گردید که این فرقه ها تنها به علت اموری کلی که در آن اختلاف داشتند، به وجود آمد.

(۱) الإعتصام (ج ۱/ص ۳۶۶)

(۲) تخریج حدیث گذاشت

## مطلب سوم : فرقه ناجیه

در این مطلب چهار فرع است :

فرع اول : معرفی مختصر از فرقه ناجیه .

فرع دوم : نامهای و نشانه های فرقه ناجیه .

فرع سوم : روش فرقه ناجیه .

فرع چهارم : اصول و قواعدی فرقه ناجیه.

### فرع اول : معرفی مختصر از فرقه ناجیه

در اکثر روایت های حدیث افتراق امت هفتاد و سه فرقه از این امت ذکر شده، که یک فرقه اهل نجات و بقیه اهل دوزخ شناخته شده است، و در اینجا بیان این است که فرقه ناجیه کدام است؟ مسلمانان در عصر رسول اکرم (ﷺ)، امت یکتا بودند، چنانکه الله (ﷻ) می فرماید: {إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ} [سوره انبیاء آیه ۹۲] " این حقیقت آشکار است که امت شما یکتاست، و من پروردگار یکتا و آفریننده شما هستم، پس تنها مرا پرستش کنید " .

یهود و منافقین چنان کوشش کردند تا بین مسلمانان در زمان پیامبر اکرم (ﷺ) تفرقه و اختلاف بیندازند، ولی نتوانستند، چنان که الله (ﷻ) از قول یهود چنین می فرماید: {وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ} [سوره آل عمران آیه ۷۲] " و گروهی از اهل کتاب گفتند به دین و کتابی که برای مسلمانان نازل شده اول روز (با نیرنگ) ایمان آورید، و آخر روز کافر شوید، شاید (با این حلیه) آنها نیز از دین اسلام برگردند" .

ولی این دسیسه های آن ها به پیروزی نرسید، زیرا الله (ﷻ) آن ها را آشکار کرد و رسوا نمود، و رسول اکرم (ﷺ) برای انصار موعظه گفت و آنها را از نعمت اسلام و اجتماع آنها بعد از تفرقه یادآوری نمود، در این حال انصار با هم دست دادند و همدیگر را به آغوش کشیدند (۱) .

اینجا بود که دسیسه های یهود بر هم خورد و مسلمانان امت یکپارچه باقی ماندند، و الله (ﷻ) آنها را به اجتماع و هماهنگی بر حق امر فرمود و از اختلاف و تفرق باز داشتند، چنانکه می فرماید: { وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ } [سوره آل عمران آیه ۱۰۵] " و مانند مردمی مباشید که از هم پراکنده شدند و اختلاف به میان آوردند و تفرق و اختلافشان بعد از رسیدن نشانه های آشکار از الله (ﷻ) به ایشان بود " .

(۱) تفسیر القرآن العظيم (ج ۱/ص ۳۹۷)، و کتاب أسباب النزول للواحدی (ص ۱۴۹ - ۱۵۰).

الله (ﷺ) اجتماع و هماهنگی را در به جا آوردن عبادات در نماز و روزه و حج و طلب علم و دانش مشروع کرده است، و رسول اکرم (ﷺ) مسلمانان را به هماهنگی تشویق نمودند و از تفرقه و اختلاف بر حذر داشتند، و از چیزی خبر می دادند که به هماهنگی و اجتماع تشویق کرده و از تفرقه باز می دارد.

و خبر دادند که در این امت اختلاف و پراکندگی به میان خواهد آمد، چنان که در امت های قبل از اسلام چنین بوده است، و فرمودند: « فَأْتَهُ مِنْ يَعْشُ مِنْكُمْ فَسِيرِي اخْتِلافًا كَثِيرًا فَعَلَيْكُمْ بَسْنَتِي وَسُنَّةُ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهَدِّينَ مِنْ بَعْدِي »<sup>(۱)</sup> " زیرا هر کس از شما عمری طولانی کند، اختلافات و تفرقه های بسیاری خواهد دید، پس بر شماست که پیرو سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده که بعد از من می آیند باشید".

و در آخر عصر صحابه آنچه پیامبر (ﷺ) به آن خبر داده بودند واقع شد و امت پراکنده شدند، ولی این تفرقه تأثیر زیادی در کیان امت اسلام در قرون مفضله (قرنهایی که پیامبر از آنها به عنوان قرون برتر نام بردند) نداشت، با سده های بهتر و بزرگوار که رسول اکرم (ﷺ) درباره آن به خوبی ستوده اند و فرمودند: « خَيْرُكُمْ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ »<sup>(۲)</sup> " بهترین قرن ها مدت زمانی که من در آن هستم می باشد، سپس قرنی که بعد از من می آید، سپس قرنی بعد از قرن دوم می آید".

بعد از تمام شدن قرن های مفضله (سده های گزیده) مسلمانان با اصحاب دین های مخالف اسلام مخلوط شدند، و کتب ادیان کفر به عربی ترجمه شد، و پادشاهان مسلمانان بعضی از کافران و گمراهان را به خاندان خود خواندند و آنها را وزیر و مستشار خود کردند، در این جا بود که اختلاف پیدا شد و گروه ها و گروه ها و مذاهب باطل به میان آمد، و از آن وقت تا حال حاضر این سلسله جریان داشته، و تا آنگاه که الله (ﷺ) بخواهد چنین خواهد بود<sup>(۳)</sup>.

لیکن به حمد الله (ﷺ) گروه رستگار اهل نجات با چنگ زدن به اسلام درست و حقیقی پایدار مانده، و به آن عمل نموده، و دیگران را به آن دعوت می نمایند، و وجود این گروه مصداق حدیث پیامبر الله (ﷺ) است که از بقای آن و پایداری و استوار بودن آن، خبر داده است، و این فضل الله (ﷺ) راجع به بقای این دین و دلیل حجت بر گمراهان و گروه عناد و ستیزه می باشد.

(۱) مسند امام أحمد (ج ۴/ص ۱۲۶ / شماره ۱۷۱۸۲)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۶ / شماره ۴۳)، و مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۱۷۵ / شماره ۳۳۱)، امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته: حدیث صحیح است.

(۲) صحیح البخاری (ج ۲/ص ۹۳۸ / شماره ۲۵۰۸) و صحیح مسلم (ج ۴/ص ۱۹۶ / شماره ۲۵۳۵)، و سنن أبي داود (ج ۴/ص ۲۱۴ / شماره ۴۶۵۷)، و سنن الترمذی (ج ۴/ص ۵۰۰ / شماره ۲۲۲۲)، و سنن النسائی (ج ۷/ص ۱۷ / شماره ۳۸۰۹).

(۳) از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده از شیخ صالح بن فوزان الفوزان، ترجمه: اسحاق دبیری (ص: ۹)

این گروه مبارك روشنگر روش صحابه بزرگوار با پیامبر الله (ﷺ) در گفته ها و کارها و اعتقاد می باشد، چنان که پیامبر (ﷺ) می فرماید: « ما أنا عليه اليوم وأصحابي »<sup>(۱)</sup> " آنها کسانی اند که به آنچه امروز من و یاران من بر آن هستیم چنگ زده اند".

**نویسنده می گوید :** از این معلوم می شود که شایسته ترین مردم به اینکه اهل فرقه ناجیه باشند اهل حدیث و سنت هستند، کسانی که جز رسول الله (ﷺ) متبوعی ندارند که برایش تعصب داشته باشند، و همچنین عالمترین مردم به کلام و احوالش هستند، و از همه بهتر قادر به تشخیص صحیح و ناصحیح در میان احادیث می باشند، علمای شان در آن فقیه و نسبت به معانی آنها عالم و ملزم به تبعیت و پیروی از آن هستند، آن را تصدیق و به آن عمل می کنند، و کسانی هستند که هر سخنی را بر قرآن و سنت عرضه می دارند لذا هیچ مقاله ای را که خود نوشته اند در صورتی که به وسیله آنچه رسول الله (ﷺ) آورده ثابت نشده باشد به عنوان اصل دین قرار نمی دهند، بلکه آنچه از کتاب و سنت که رسول الله (ﷺ) بر اساس آن مبعوث گشته را اصل و اساس قرار داده و به آن اعتماد می کنند و به آن معتقد می باشند، و تمام مسائلی را که مردم در آن اختلاف دارند همچون مسائل صفات، قدر، وعید، اسماء پروردگار، امر به معروف و نهی از منکر و چیزهای دیگر را به الله (ﷻ) و رسولش (ﷺ) برمی گردانند الفاظ مجملی که اهل تفرق و اختلاف در آن منازعه می کنند انرا تفسیر نموده و هر آنچه موافق کتاب و سنت باشد انرا اثبات و مسائلی از آن که مخالف با کتاب و سنت باشد را ابطال می نمایند. از ظن و گمان و خواهشهای نفسانی پیروی نمی کنند چون پیروی کردن از ظن و گمان جهل و تبعیت از هوای نفس بدون راهنمایی و هدایت پروردگار، ظلم است.

فرقه ناجیه آنست که در عقیده و عمل هر دو متمسک به ظاهر کتاب و سنت باشد، و به آنچه از جمهور صحابه و تابعین به جا مانده است پایبند باشد، و اگرچه باهم در باره امری اختلاف نظر داشته باشند که نصی در آن مشهور نیست و از صحابه نسبت به آن اتفاق نظری وجود ندارد، بلکه برخی از آنان به بعضی از آنچه آنجا وجود دارد استدلال نموده اند یا مجملی را تفسیر کرده اند.

غیر ناجیه هرآن فرقه ای است که عقیده ای برخلاف عقیده سلف به خود اختصاص داده و یا اعمالی برخلاف اعمال آن ها را انجام می دهند<sup>(۲)</sup>.

(۱) تخریج حدیث گذاشت

(۲) حجة الله البالغة (ج ۲/ص ۷۷).

## فرع دوم : نامهای و نشانه های فرقه ناجیه

از آن جایی که این گروه، از گمراهی دور هستند، باید نام ها و نشانه های آن را دانست تا این که به آن اقتداء و تاسی نمود، زیرا آن نام های بزرگ و عظیمی دارد که توسط آن از دیگر گروه ها ویژگی خاصی به خود کسب نموده است، و از مهمترین این نام ها و نشانه ها این که از گروه های رستگار، و گروه تأیید و پیروز شده اهل سنت و جماعت است، و معانی هر یکی از آن چنین است:

۱ - گروه رستگار: یعنی رستگار از آتش جهنم، چنان که پیامبر (ﷺ) وقتی گروه ها را ذکر نمودند این گروه را استثنا کردند و فرمودند: «**كلها في النار إلا واحدة**»<sup>(۱)</sup> " همه آنها در آتش جهنم اند مگر یکی، یعنی آن یکی در آتش نیست".

۲ - اهل سنت و جماعت: این گروه از اهل سنت و جماعت هستند، که به دو امتیاز برتری دارند: الف - چنگ زدن به سنت پیامبر (ﷺ) تا آن که اهل سنت شده اند، بر خلاف گروه های دیگر که به اعتقاد خود و گفته های رهبران شان تمسک می ورزند، بنابر این به سنت رسول الله (ﷺ) نسبت داده نمی شوند، بلکه به بدعت و گمراهی خود مانند فرقه قدریه و فرقه مرجئه، یا به امامان خود مانند فرقه جهمییه، یا به کارها و کردار زشت خود مانند رافضیه و خوارج نسبت داده می شوند.

ب - کسانی که اهل جماعت هستند به سبب اجتماع آنها بر حق و عدم پراکندگی و تفرق، بر خلاف گروه های دیگر که بر حق یکپارچه نیستند، بلکه هوا و میل خود را پیروی می کنند و حقی در نزدشان وجود ندارد تا آنها را با هم یکپارچه سازد<sup>(۲)</sup>.

۳ - فرقه منصوره : کسانی که تا روز قیامت پیروز و کامیاب هستند، زیرا دین الله (ﷻ) را یاری داده و الله (ﷻ) این گروه را یاری فرموده است<sup>(۳)</sup>.

به همین سبب رسول اکرم (ﷺ) فرمودند: «**لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتي أمر الله تبارك وتعالى وهم على ذلك**»<sup>(۴)</sup> " و عدم تأیید و عدم نصرت و یاری کسی، و مخالفت هیچ کس به آنها ضرر نمی رساند تا این که امر الله (ﷻ) یعنی قیامت بر پا شود و آنان بر همان راه حق خود می باشند".

(۱) تخریج حدیث گذاشت

(۲) از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده از شیخ صالح فوزان (ص: ۱۰)

(۳) اقتضاء الصراط المستقیم (ج ۴/ ص ۵۰)

(۴) صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۵۲۳ / شماره ۱۹۲۰)، و سنن الترمذی (ج ۴/ص ۵۰۴)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۵ / شماره ۱۰).

۴ - غربا: پیامبر (ﷺ) در وصف آنها می فرماید: « طوبی للغرباء: أناس صالحون في أناس سوء كثير من يعصهم أكثر ممن يعطيهم »<sup>(۱)</sup> " طوبی (جایی که در بهشت است یا در معنای خوشبختی به کار می رود و یا در معنای مژده و بشارت می آید) مژده باد بر آنهایی که غریبند انسان هایی صالحند در میان انسان هایی بدکار و نا اهل، و آنهایی که پیروی از آن انسان های صالح صالح می کنند کمتر از آنهایی هستند که مخالفشان را می کنند".

باید دانست که ملاک شناخت حق، کثرت تعداد بالا رفتن تبلیغاتی نیست، بلکه حق دارای نور روشنی است که در جامعه می درخشد، اگر چه تنها باشد و کسی از آن پیروی نکند، و سخنان سلف صالح هم این موضوع را تأیید می کند.

عبد الله بن مسعود [ت ۳۲ هـ] (رضی الله عنه) گفته است: «جماعت آن است که موافق حق باشد اگر چه تنها باشید»<sup>(۲)</sup>.

قاضی عیاض [ت ۵۴۴ هـ] - رحمه الله -<sup>(۳)</sup> گفته است: «راه حق را در پیش گیر و از کمی سالکان آن به خود هراسی راه نده، و از راه باطل دوری کن و از کثرت هلاک شدگان فریب نخور»<sup>(۴)</sup>.

این اقوال بر گرفته از فرموده ی پیامبر (ﷺ) می باشد، که گروهی از طایفه رستگاران را با آن توصیف کرده است که با وجود این که بیشتر مردم دچار فساد (و انحراف) می شوند، با تمسک کردن به سنت پیامبر (ﷺ) را حفظ می کنند و به راه راست تمسک می جویند و به مخالفت کسانی که از راه راست منحرف شده اند، توجهی نمی کنند: چرا که منحرفان از راه حق اگر چه تعدادشان زیاد باشند، ارزشی ندارند.

پیامبر (ﷺ) فرموده است: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُضِلُّونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي»<sup>(۵)</sup> " اسلام با غربت آغاز شده

(۱) مسند امام أحمد بن حنبل (ج ۱۲/ص ۳۶۸)، صحیح الجامع الصغیر، (۳۸۱۶)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

(۲) شرح أصول اعتقاد أهل السنة (ج ۱/ص ۱۲۲ / شماره ۱۶۰).

(۳) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۲۰/ص ۲۱۲) گفته: قاضی عیاض، امام علامه حافظ، شیخ الاسلام، قاضی ابو الفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض البحصی الاندلسی است، در سال (۴۷۶ هـ) تولد شده، و از تصنیفاتش کتاب الشفا فی شرف المصطفی، و ترتیب المدارک و تقریب المسالك فی ذکر فقهاء مذهب مالک، و شرح حدیث أم زرع، و جامع التاریخ، و مشارق الانوار فی اقتفاء صحیح الآثار و غیره میباشد، و در سال (۵۴۴ هـ) وفات شده است، [دول الاسلام (ج ۲ / ص ۶۱)، البداية والنهاية (ج ۱۲ / ص ۲۲۵)، سیر اعلام النبلاء ذهبی (ج ۲۰ / ص ۲۱۳)].

(۴) مدارج السالکین (ج ۱ / ص ۲۲).

(۵) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۸ / شماره ۲۶۳۰)، ومعجم الكبير طبرانی (ج ۱۷/ص ۱۶ / شماره ۱۱) سلسلة الاحادیث الصحیحة، (۱۲۷۳)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

است، و همان طور که با غربت آغاز شده است دوباره غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان! گفته شد: ای رسول الله (ﷺ)! آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت هایم که بعد از من مردم آنها را فاسد کرده اند، می پردازند".

چنین غریبانی که هنگام فاسد شدن مردم، صالح باقی می مانند تعدادشان اندک است؛ چرا که به سنت های پیامبر (ﷺ) تمسک می جویند و با بدعت ها مبارزه می کنند.

تمسک به سنت پیامبر (ﷺ) و دوری از بدعت ها و بدعت گذاران خود را برادر رسول الله قرار دهی! همانا پیامبر (ﷺ) فرموده است: «وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتَنَا إِخْوَانًا، قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ» (۱) "دوست داشتم که ما برادران خود را می دیدیم. گفتند: ای رسول الله (ﷺ)! مگر ما برادران شما نیستیم؟ (پیامبر (ﷺ)) فرمود: شما اصحاب من هستید و برادران ما کسانی هستند که هنوز نیامده اند".

چنین غریبانی که هنگام تفرق امت از سنت پیامبر (ﷺ) پیروی می کنند و در اوج تاریکی به هدایت و روش او تمسک می جویند، برادران پیامبر به حساب می آیند، پس خوشا به حال آنان که خوب جایگاهی دارند.

بنابراین، امام عبدالرحمن، ابوشامه، [ت ۶۶۵ هـ] می گوید: هر جا حکم به لزوم تبعیت از جماعت آمده است، منظور از آن لزوم تبعیت از حق است، هر چند که تبعیت کنندگان از حق کمتر و دنبال روان باطل بیشتر باشند، زیرا حق همان است که نخستین جماعت، یعنی پیامبر و صحابه بر آن عمل می کردند، کثرت اهل باطل بعد از آنان ملاک نیست (۲).

و هر کس که از سیره و روش پیامبر و یاران او پیروی کند، بر حق عمل کرده است و حق است ولو اینکه يك نفر باشد، ابن مسعود [ت ۳۲ هـ] (ﷺ) در این باره چنین فرموده است: «الْجَمَاعَةُ مَا وَافَقَ الْحَقَّ وَإِنْ كُنْتَ وَحْدَكَ وَالْفِتْنَةُ هِيَ إِضْطِهَادُ النَّاسِ فِي دِينِهِمْ» (۳) "جماعت گروه است که موافق حق باشد اگر چه تو در آن تک و تنها باشی (یعنی اگر چه طرفداران آن کم باشند) و فتنه عبارت است از ظلم و ستم مردم است در دین شان".

۵ - هدایت شده گان میباشد: پیامبر (ﷺ) می فرماید: «لاتزال طائفة من أمتي ظاهرين على

الحق» (۴) "پیوسته طایفه ای از امت من، بر روی حق می مانند".

(۱) صحیح مسلم (ج ۱/ص ۱۵۰).

(۲) فیض القدير از امام مناوي (ج ۱/ص ۲۴۸).

(۳) تخریج حدیث گذاشت.

(۴) صحیح البخاري (ج ۶/شماره ۲۶۶۶).



و این عبارت « **ظاهرين على الحق** » دلالت دارد که آنها بر حق هستند و از هدایت شده گان میباشند، امام نووی [ت ۶۷۶] - رحمه الله - می فرماید: آنچه حقیقت دارد این است که این طائفه باید باید جماعتی از مؤمنان باشند، انسان هایی شجاع و انسان هایی فقیه و عالم به حدیث و تفسیر هستند، هستند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و زاهد و عابد هستند و لازم نیست که آنها حتماً در در یک سرزمین واحد قرار گیرند بلکه می توانند در نقاط مختلف دنیا باشند<sup>(۱)</sup>.

۶ - **مورد تأیید پروردگار هستند**: رسول الله (ﷺ) فرمود: « **لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَيَّ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمِيرُ اللَّهِ** »<sup>(۲)</sup> " همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر الله (ﷻ) - قیامت - بیاید".

۷ - **اهل حدیث**: هنگامی که آنها بر سنت رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - و روش آن پیروی کردند، اهل حدیث و اهل اثر و اهل الاتباع نامیده شدند، امام أحمد بن حنبل گفته: « **إِنْ لَمْ يَكُونُوا أَهْلَ الْحَدِيثِ فَلَا أُدْرِي مَنْ هُمْ** »<sup>(۳)</sup> " فرقه ناجیه اگر اهل حدیث نباشد، پس دیگری کسی را نمی دانیم که آنها باشد (بلکه اهل حدیث هستند) ».

ابن مبارک - رحمه الله - می فرماید: طایفه رستگار، در نزد من، اهل حدیث هستند<sup>(۴)</sup>. در نهایت باید بگویم که: طایفه ناجیه و هدایت یافته کسانی هستند که به قرآن و حدیث عمل می کنند و تا فرموده الله (ﷻ) و رسولش (ﷺ) وجود داشته باشد قول کس دیگری را قبول ندارند و سخن کسی را مقدم بر سخن الله (ﷻ) و رسولش (ﷺ) قرار نمی دهند، الله (ﷻ) میفرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** [سوره حجرات آیه ۱] " ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر الله (ﷻ) و رسولش (ﷺ) پیش دستی مکنید ".

(۱) شرح النووی [ت ۶۷۶] بر صحیح مسلم (ج ۲/ص ۱۳۲).

(۲) صحیح البخاری (ج ۶/شماره ۲۶۶۷).

(۳) شرح النووی (ج ۱۳/ص ۶۷)، معرفة علوم الحدیث امام حاکم (ص: ۴۷)

(۴) مرجع سابق (ج ۱۳/ص ۶۷)

## فرع سوم : روش فرقه ناجیه (۱)

۱ - فرقه ناجیه گروهی اند که التزام به روش رسول الله (ﷺ) در حال حیات، و روش اصحاب (رضی الله عنهم) او بعد از وفاتش دارند، این روش تعهد به قرآن کریم است که الله (ﷻ) به رسولش نازل فرموده، و رسول الله (ﷺ) در احادیث صحیح خود آن را روشن فرموده، و مسلمین را به تمسک به آن دو امر فرموده است: «تَرَكَتُ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَ هُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي» (۲) " در بین شما دو چیز به جا گذاشتم که بعد از عمل به آن دو گمراه نخواهید شد، کتاب الله (ﷻ) و سنتم".

۲ - فرقه ناجیه گروهی اند که هنگام اختلاف و کشمکش به کتاب الله (ﷻ) و سنت رسول او (ﷺ) مراجعه می کنند و به مصداق این آیه عمل می کنند که الله (ﷻ) فرموده اند: { فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا } [سوره نساء آیه ۵۹] " و اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به الله (ﷻ) و پیامبر برگردانید، اگر به الله (ﷻ) و روز قیامت ایمان دارید این برای شما بهتر و خوش فرجام تر است ".  
و نیز فرموده اند: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا } [سوره نساء آیه ۶۵] " پس نه، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا آن که تو را در مشاجرات بین خود حاکم کنند، آنگاه از قضاوتت در دل خود حس هیچگونه ناراحتی نکنند، و به فرمان تو تسلیم شوند".

۳ - فرقه ناجیه گروهی اند که با عمل به مصداق این آیه است، گفتار کسی را بر گفتار الله (ﷻ) و رسول الله (ﷺ) مقدم نمی دارند: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ } [سوره حجرات آیه ۱] " ای ایمان آوردگان! بر الله (ﷻ) و رسول الله (ﷺ) تقدّم مجوید، و از الله (ﷻ) بترسید که الله (ﷻ) شنوا و دانا است".

و عبد الله بن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنه) فرماید: «می ترسم که از آسمان سنگ بر شما فرود آید، می گویم: رسول الله (ﷺ) فرموده است، و می گویند: ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) گفته اند؟» (۳).

(۱) منهاج الفرقة الناجية و الطائفة المنصورة از شیخ محمد بن جمیل زینو (ص: ۵).

(۲) مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۱۷۲/شماره ۳۱۹)، و سنن الدارقطنی (ج ۴/ص ۲۴۵) امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در صحیح وضعیف الجامع الصغیر (ج ۱/ص ۲۸۰) گفته: حدیث صحیح است.

(۳) مسند أحمد (ج ۵/ص ۲۲۸/شماره ۳۱۲۱)، و امام ابن حزم در حجة الوداع (ص ۳۵۳/شماره ۳۹۱)، و امام ابن عبد البر در جامع بیان العلم وفضله (ج ۲/ص ۱۲۱۰/شماره ۲۳۷۸)، و امام خطیب البغدادی [ت ۴۶۳ هـ] در الفقیه و المتفق (ج ۱/ص ۳۷۶، ۳۷۷)، و امام الذهبی در تذکرة الحفاظ (ج ۳/ص ۳۹)، و در سیر أعلام النبلاء (ج ۱۱/ص ۴۷۱)، امام ابن عبد البر گفته: حدیث صحیح است.

۴ - فرقه ناجیه سنت های رسول الله (ﷺ) را در عبادت و رفتار و کردار و تمام شؤون زندگی شان احیا می کنند، به صورتی که در بین قوم خود غریب شده اند، چنانکه رسول الله (ﷺ) خبر دادند دادند و فرمودند: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»<sup>(۱)</sup> " اسلام غریب ظاهر گشت، و چنان خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان".

و در روایت دیگری آمده: «قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِينَ يُصْلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي»<sup>(۲)</sup> " گفته شد: آنان چه کسانی‌اند، ای رسول الله (ﷺ)؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت هاید که بعد از من مردم آنها را فاسد کرده اند، می پردازند".

۵ - فرقه ناجیه به گفته کسی جز به گفتار الله (ﷻ) و رسول معصومش (ﷺ) که از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، تعصب ندارند، زیرا غیر او از بشر هر قدر دارای منزلت و الا باشد، ممکن است به خطا رود رسول الله (ﷺ) فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَائِينَ التَّوَّابُونَ»<sup>(۳)</sup> " همه آدمی زادگان خطاکارند، و بهترین خطاکاران توبه کارانند".

و امام مالک بن انس [ت ۲۷۹هـ]<sup>(۴)</sup> گفت: هیچکس به غیر از رسول الله (ﷺ) نیست، مگر آن که بعضی از گفتار او مورد قبول و بعضی مردود است<sup>(۵)</sup>.

۶ - فرقه ناجیه اهل حدیث اند که رسول الله (ﷺ) درباره شان فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»<sup>(۶)</sup> " همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر الله (ﷻ) - قیامت - بیاید".

و یک شاعر گفته: «اهل الحديث هم اهل النبي وإن لم يصحبوا نفسه، أنفاسه صحبوا اهل حديث»<sup>(۷)</sup> " صرفاً اهل حدیث از نزدیکان پیامبرند، هر چند که با خود وی مصاحب نبوده اند، اما همدم نفسهایش بوده اند".

(۱) صحیح مسلم (ج ۱/ص ۱۳۰).

(۲) مسند أحمد بن حنبل (ج ۴/ص ۷۳)، شعیب ارناؤوط گفته: حدیث صحیح است.

(۳) مسند امام أحمد (ج ۳/ص ۱۹۸/شماره ۱۳۰۷۲)، و سنن الترمذی (ج ۴/ص ۶۵۹/شماره ۲۴۹۹)، و سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۴۲۰/شماره ۴۲۵۱)، و سنن الدارمی (ج ۲/ص ۳۹۲/شماره ۲۷۲۷)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

(۴) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۸/ص ۴۸) گفته: أبو عبد الله مالك ابن أنس بن مالك بن أبي عامر بن عمرو بن الحارث بن غيمان بن خثيل بن عمرو بن الحارث است، و در سال (۹۳ هـ) تولد شده که در همین سال انس بن مالك (ﷺ) وفات نموده است، و از زيادي علما حدیث را سماع نموده است، و در سال (۱۷۹ هـ) به عمر ۸۹ وفات نموده است، [الكامل لابن الاثير (ج ۶/ص ۱۴۷)، تهذيب الكمال (شماره ۱۲۹۷)، تذكرة الحفاظ (ج ۱/ص ۲۰۷)، البداية والنهاية: (ج ۱۰/ص ۱۷۴)].

(۵) إرواء الغلیل از امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] (ج ۲/ص ۲۶۹)، و گفته: حدیث صحیح است.

(۶) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۶۷/شماره ۶۸۸۱)، و صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۵۲۳/شماره ۱۹۲۱).

(۷) بیت، سروده «حسن بن محمد نسوي» است که حافظ ضیاء الدین مقدسی در کتاب فضل الحدیث و أهله (ص ۲۱) آورده است، صفة الصلاة از امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] (ص: ۴۴).

۷ - فرقه ناجیه پیشوایان اجتهاد را مورد احترام قرار می دهند، و به فرد خاصی از آنان تعصب ندارند، و فقه را از احادیث صحیح و اقوال آنان که موافق با حدیث صحیح باشد، می گیرند، و این موافق گفتار خود آنان است که اتباع خود را به تبعیت از حدیث صحیح و ترک قول مخالف آن توصیه کرده اند.

۸ - فرقه ناجیه امر به معروف و نهی از منکر کنند، و از راه مبتدعان و احزاب ویرانگری که امت اسلامی را مفترق ساخته، و در دین تازه سازی کرده و از سنت رسول الله (ﷺ) و اصحاب او دور شده اند، بدشان می آید.

۹ - فرقه ناجیه، مسلمین را دعوت به عمل به سنت رسول الله (ﷺ) و یاران او کنند، تا به فضل الله (ﷻ) و شفاعت رسول او (ﷺ) به بهشت روند.

۱۰ - فرقه ناجیه، قوانین وضعی را که از ساخته بشر و مخالف اسلام است، قبول ندارند، و به حاکمیت کتاب الله (ﷻ) که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت نازل فرموده است، دعوت می کنند، زیرا الله (ﷻ) دانایتر به صلاح بندگان، و احکام او ثابت و به مرور ایام متغیر نیست، و تابع خواسته های نفسانی و آداب و رسوم مردم نیست.

در واقع سبب بدبختی دنیا عموماً، و جهان اسلام خصوصاً، و سبب ناراحتی ها و ذلت ها و خواری های آن، ترک حکم به کتاب الله (ﷻ) و سنت رسول او (ﷺ) است، و مسلمین عزت نخواهند یافت، مگر این که فرد و جماعت و در دولت همگی به تعالیم اسلام روی آورند، الله (ﷻ) فرمود: { إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ } [سوره رعد آیه ۱۱] " الله (ﷻ) حالت قومی را تغییر نمی دهد تا آن که آنان آنچه به حال خود دارند تغییر دهند".

## فرع چهارم : اصول وقواعدی فرقه ناجیه (۱)

الله (ﷺ) بقاء اسلام در دو چیز نهفته است: در بقای قرآن، چنان که می فرماید: {إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ} [سوره حجر آیه ۹] " ما قرآن را بر تو نازل کردیم، و ما هم آن را محفوظ خواهیم داشت".

و در بقای گروهی از مسلمانان که اسلام حقیقی را بیان می کنند و آن را حفظ و نگهداری کرده از آن دفاع می کنند، چنان که الله (ﷺ) می فرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ} [سوره مائده آیه ۵۴] " ای مردمی که ایمان آورده اید هر کس از شما از دین خویش برگردد، الله (ﷺ) گروهی را به میان می آورد که ایشان را دوست می دارد، و ایشان او را دوست می دارند، نسبت به مؤمنان پر محبت، و بر کافران سختگیرتر و پر خشم اند، در راه الله (ﷺ) جهاد می کنند، و از سرزنش و نکوهش و ملامت هیچ کسی باکی ندارند".

بلی آن جماعت و گروهی است که رسول اکرم (ﷺ) از آنها خبر داده و می فرماید: « لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرين لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتي أمر الله تبارك وتعالى وهم على ذلك » (۲) " همواره گروهی از امت من بر حق ظاهر و آشکارند، و عدم تأیید و عدم نصرت و یاری کسی، و مخالفت هیچ کس به آنها ضرر نمی رساند تا این که امر الله (ﷺ) یعنی قیامت بر پا شود و آنان بر همان راه حق خود می باشند".

و آن گروهی که اسلام صحیح را بیان می کنند بر اساس اصولی ثابت و واضح و آشکار عمل می کنند، آن هم در اعتقاد و اعمال و رفتار و اخلاق و این اصول بزرگی است که از کتاب الله (ﷺ) و سنت رسول الله (ﷺ) و آنچه سلف صالح از صحابه و تابعین و پیروان نیکو بر آن بودند تلقی کرده، فراگرفته اند، و این اصول و قواعد در چند چیز ذیل خلاصه می شود که از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده از شیخ صالح بن فوزان الفوزان که استاد نویسنده میباشد نقل می کنم:

**اصل و قاعده اول :** ایمان به الله (ﷺ) و فرشتگان و کتاب ها و پیامبران الله (ﷺ) و روز آخرت و ایمان به قضا و قدر، خیر و شر آن.

**ایمان به الله (ﷺ):** تصدیق به یگانگی الله (ﷺ) ، یعنی تصدیق کردن توحید سه گانه و اعتقاد داشتن و عمل کردن به آن، آنهم: توحید ربوبیت، و توحید الوهیت، و توحید اسماء و صفات است.

(۱) از اصول و قواعد اهل سنت و جماعت در عقیده ، از شیخ صالح بن فوزان الفوزان، ترجمه : اسحاق دبیری (ص ۲۱-۳۳)

(۲) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۶۷ / شماره ۶۸۸۱) ، و صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۰۲۳ / شماره ۱۹۲۱) .

**توحید ربوبیت:** و آن عبارت است از توحید افعال الله (ﷻ) ، یعنی: معتقد بودن به این که همه چیز هم چون آفریدن، و روزی دادن، و زنده کردن، و میرانیدن از جانب الله (ﷻ) است، و این او پروردگار و مالک همه چیز است.

**و توحید الوهیت:** این که تنها الله (ﷻ) یگانه سزاوار تمام عباداتی است که بنده آن را به شکل مشروع برای نزدیک شدن به الله (ﷻ) انجام می دهد، هم چون: دعاء، و ترس، و امید، و دوستی، و قربانی، و نذر، و یاری خواستن، و پناه گرفتن، فریادرسی و کمک، و نماز و روزه، و حج، و انفاق در راه الله (ﷻ) ، و آنچه را مشروع نموده و به آن امر فرموده است.

و برای الله (ﷻ) دیگری را شریک قرار نمی دهند، نه فرشته ای مقرب، و نه پیامبری فرستاده، و نه ولی ای از اولیاء، و نه غیر از این ها.

**توحید اسماء و صفات:** ثابت کردن نام ها و صفاتی که الله (ﷻ) آن را به خود، و یا پیامبرش آن را به او ثابت نموده است، و پاک دانستن و منزّه داشتن الله (ﷻ) از هر عیب و نقصی که خود را از آن منزّه داشته، و یا پیامبرش او را از آن منزّه دانسته باشد، و این همه بدون هیچ گونه تمثیل، و تشبیه، و تحریف، و تعطیل، و تأویل، چنان که الله (ﷻ) می فرماید: **لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ** [سوره شوری آیه ۱۱] "مانند او چیزی نیست، و او شنوای بیناست".

چنان که می فرماید: **{وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا}** [سوره اعراف آیه ۱۸۰] "و برای اوست بهترین نام ها (نام های نود و نه گانه که در حدیث آمده) الله (ﷻ) را با آن نام ها بنامید و به آن نام ها دعا کنید، و مناسب با آن عمل کنید)".

**اصل و قاعده دوم:** از اصول و اساس اهل سنت و جماعت این است که ایمان: قول و عمل و تصدیق است، با اطاعت زیاد شده، و با گناه کم می شود، و ممکن نیست که ایمان قول و عمل بوده و تصدیق نباشد، زیرا این ایمان منافقین است، و ایمان بدون شناخت و دانستن بدون قول و عمل نیست، زیرا این ایمان کافرین و منکرین است، الله (ﷻ) می فرماید: **{وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَفْتَتَهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا}** [سوره نمل آیه ۱۴] "و آن معجزات را انکار کردند در حالیکه دل هایشان یقین صدق آن را داشت، انکارشان از روی ظلم و تکبر و خود را بالا گرفتن از قبول حق بود". ایمان فقط تصدیق نیست، و یا این که قول و تصدیق بدون انجام عمل نیست، زیرا این ایمان فرقه مرجئه است، الله (ﷻ) در بیشتر اوقات اعمال و کردار را ایمان می نامد.

**اصل و قاعده سوم:** از قواعد اهل سنت و جماعت این است که هیچ کس از مسلمانان را کافر نمی دانند مگر این که مرتکب یکی از نواقض اسلام شود، اما اگر یکی از گناهان کبیره غیر از شرک را انجام داد و دلیلی بر کفر مرتکب آن نبود مانند ترك نماز از روی کسالت، او را با انجام

این گناه کبیره کافر نمی دانند، لیکن او را فاسق و ناقص الایمان می دانند، و اگر از آن گناه کبیره توبه نکرد زیر مشیت خداست، اگر خواست او را می بخشد، و اگر خواست او را عذاب می دهد، ولی در دوزخ جاودان نمی شود، خداوند می فرماید: { إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ } [سوره نساء آیه ۴۸] " « خداوند شرک ورزیدن به خود را نمی بخشد و غیر از شرک گناهان دیگر را برای کسی که بخواهد می بخشد».

و مذهب اهل سنت مذهب وسط و در میانه است بین مذهب خوارج که مرتکب کبیره را اگر هم شرک نباشد، کافر می دانند، و بین مذهب مراجعه که او را مؤمن کامل الایمان می دانند، و می گویند با وجود ایمان هیچ گناه اشکال ندارد، هم چنین با کفر هیچ طاعت و فرمانی فایده ندارد.

**اصل و قاعده چهارم :** از قواعد اهل سنت و جماعت وجوب اطاعت از فرمانداران و حکام مسلمین است، تا هنگامی که به معصیت خدا امر نکنند، و اگر به معصیت خدا امر کنند طاعت آنها واجب و جایز نیست، و فقط طاعت آنها در معروف غیر از کفر خواهد بود، عمل به قول خداوند که می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ } [سوره نساء آیه ۵۹] " ای مردمی که ایمان آوردید به فرمان خدا باشید، و فرمان پیغمبر خدا را اطاعت کنید، و از فرمانروایانتان (تا آنجا) اطاعت کنید (که شما را به فرمانبری خدا و رسول امر می کنند".

اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند که معصیت از امیر و فرمانروای مسلمان معصیت از رسول اکرم (ﷺ) می باشد چنان که پیامبر (ﷺ) می فرماید: «**من يطع الأمير فقد أطاعني ومن عصى الأمير فقد عصاني**»<sup>(۱)</sup> " کسی که از امیر و فرمانروا اطاعت کند از من اطاعت کرده، و هر کس از او نافرمانی نماید از من نافرمانی کرده است، و نماز پشت سرشان، و جهاد با آنان، و دعاکردن برای شان به نیکی و استقامت، و نصیحت کردن آنان را جایز و مشروع می پندارند".

**اصل و قاعده پنجم :** از قواعد اهل سنت و جماعت خروج بر فرمانروا و حکام مسلمین اگر مخالفتی غیر از کفر باشد حرام می دانند، آن هم به خاطر فرمان رسول الله (ﷺ) که از آنها در غیر معصیت اطاعت شود تا زمانی که از آنها کفر آشکار سر نزنند، خلاف فرقه معتزله که هنگامی که حکام مسلمین مرتکب گناه کبیره شوند خروج را بر آنان واجب می دانند، گرچه مرتکب کفر هم نشده باشند، و آن را امر به معروف و نهی از منکر می دانند، در حالی که این عمل آنها از بزرگترین منکرات به شمار می رود، چون خروج بر آنها سبب خطرهای بزرگی مانند: بی نظمی و فساد و تفرقه و اختلاف، و تسلط یافتن دشمن خواهد بود.

(۱) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۰۸۰/شماره ۲۷۹۷)، و صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۴۶۶/شماره ۱۸۳۵)، و سنن النسائی (ج ۷/ص ۱۵۴/شماره ۴۱۹۳)، و سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۹۵۴/شماره ۲۸۵۹).

**اصل و قاعده ششم:** از قواعد اهل سنت و جماعت حسن نیت و خلوص دل و زبان بر صحابه پیامبر (ﷺ) می باشد، چنانکه خداوند هنگامی که مهاجرین و انصار را یاد آور شد و آن ها را ستایش کرد، چنین توصیف فرمود: {وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ} [سوره حشر آیه ۱۰] " و آنان که بعد از مهاجر و انصار آمدند، (یعنی تابعین و سایر مؤمنین تا روز قیامت، همیشه در دعا به درگاه خدا) عرض می کنند پروردگارا بر ما و برادران دینی مان که در ایمان پیش از ما شتافتند ببخش و در دل ما هیچ کینه و حسد بر مؤمنان قرار مده، پروردگارا تویی که در حق بندگان بسیار با رحم و مهربانی ".

و عمل به قول رسول الله (ﷺ) که فرمودند: «لا تسبوا أصحابی فوالذی نفسی بیده لو أنفق أحدکم مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه»<sup>(۱)</sup> " یاران مرا ناسزا نگوئید، و دشنام ندهید، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا انفاق (صدقه) نماید، انفاق و بخشش او به مقدار انفاق و بخشش يك کف دست آنها و حتی نصف آن نمی رسد" خلاف بر بدعت کنندگان و رافضه و خوارج که صحابه را دشنام می دهند و فضایل آنها را انکار می کنند، و اهل سنت و جماعت خلیفه را بعد از رسول الله (ﷺ) ابو بکر [ت ۱۳هـ] (ﷺ) سپس عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) ، سپس عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) ، سپس علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) می دانند، پس هر کس در خلافت یکی از آنها طعنه بزند، گمراه تر از الاغ خانواده اش می باشد، چون با نص و اجماع که خلافت آنها را تایید کرده، مخالفت کرده است.

**اصل و قاعده هفتم:** از قواعد اهل سنت و جماعت محبت و دوست داشتن اهل بیت رسول الله (ﷺ) است، عمل به قول رسول اکرم (ﷺ) که فرمودند: «أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»<sup>(۲)</sup> " شمارا در اهل بیت خود تذکر و یادآوری می کنم، (یعنی به آنها محبت کنید، و به آنها احترام بگذارید، و به آن ها بد و بیراه نگوئید)".

و از اهل بیت رسول الله (ﷺ) همسران او، امهات المؤمنین رضی الله عنهن می باشند، چون خداوند هنگامی که آنها را مخاطب قرار داد فرمود: {يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ} [سوره احزاب آیه ۳۲] " ای زنان پیغمبر ".

(۱) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۳۴۳ / شماره ۳۴۷۰) ، صحیح مسلم (ج ۴/ص ۱۹۶۷ / شماره ۲۵۴۱) ، وسنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۱۴ / شماره ۴۶۵۸) ، وسنن الترمذی (ج ۵/ص ۶۹۵ / شماره ۳۸۶۱) .

(۲) صحیح مسلم (ج ۴/ص ۱۸۷۳ / شماره ۲۴۰۸) ، وسنن ابن خزیمه (ج ۴/ص ۶۲ / شماره ۲۳۵۷) ، مسند امام احمد (ج ۴/ص ۳۶۶ / شماره ۱۹۲۸۵) .



آنها را نصیحت کرد و به آنها وعده اجر و پاداش بزرگ داده است، آنگاه فرمود: **{إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا}** [سوره احزاب آیه ۳۳] "خدا می خواهد ناپاکی و هر عیب را از شما همسران اهل بیت نبوت دور بدارد و شما را کاملاً پاک و پاکیزه گرداند".

اهل بیت اصلی و حقیقی همانا نزدیکان پیامبر خدا می باشند، و مقصود در اینجا افراد صالح و نیک آنها، اما نزدیکان غیر صالح و نیک هیچ حقی در اهل بیت پیامبر خدا (ﷺ) ندارند، مانند عمومی (کاکا) پیامبر خدا (ﷺ) ابو لهب، و امثال او، همان طوری که خداوند می فرماید: **{تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ}** [سوره مسد آیه ۱] "ابو لهب نابود شد و دو دستش قطع گردید".

و به محض نزدیک بودن و خویشاوندی با رسول اکرم (ﷺ) با عدم عمل و کردار نیک، صاحبش را هیچ نفعی از خدا نمی رساند، چنان که رسول الله (ﷺ) می فرماید: **«يا معشر قريش ائتروا أنفسكم لا أغني عنكم من الله شيئاً، يا عباس عم رسول الله لا أغني عنك من الله شيئاً، يا صفية عمة رسول الله لا أغني عنك من الله شيئاً، يا فاطمة بنت محمد سليني من مالي ما شئت لا أغني عنك من الله شيئاً»** (۱) "ای معشر و جماعت قریش جان خود را از آتش جهنم بخرید و گردن خود را از آن آزاد نمایید، که نمی توانم از آنچه خدا از عذاب و ضرر برایتان خواسته شما را نجات دهم، ای عباس عمومی رسول الله نمی توانم در مقابل خدا از تو دفاع کنم، ای صفیه عمه رسول الله نمی توانم در برابر خدا از تو دفاع کنم، ای فاطمه دختر پیامبر هر چه بخواهی از مال من طلب کن که نمی توانم در مقابل عذاب و ضرری که خدا برایت خواسته از تو دفاع کنم".

و نزدیکان نیکوکار و صالح رسول الله (ﷺ) بر ما حق مراعات و محبت و احترام دارند، و جایز نیست که در آنها غلو و زیاده روی کنیم.

**اصل و قاعده هشتم :** از قواعد اهل سنت و جماعت تصدیق کرامات اولیاء الله است، یعنی آن چه خداوند با دست بعضی از آن ها از کارهای خارق العاده انجام می دهد، چنان که قرآن و سنت بر آن دلالت کرده است.

و فرقه معتزله و جهمیه وقوع کرامات اولیاء را انکار کرده اند، و آن انکاری به امر واقع و معلوم است، لیکن باید دانست که بعضی از مردم در حال حاضر در موضوع کرامات گمراه شده و در آن غلو کرده اند، تا اینکه بعضی از چیزهائی به کرامات چسپانیده اند که از کرامات به شمار نمی رود، مانند جادوگری و اعمال سحر و شیطانی و حقه بازی.

(۱) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۰۱۲/شماره ۲۶۰۲)، وصحیح مسلم (ج ۱/ص ۱۹۲/شماره ۲۰۶)، وسنن النسائی (ج ۶/ص ۲۴۹/شماره ۳۶۴۶).

**اصل و قاعده نهم :** از قواعد اهل سنت و جماعت در استدلال دنباله روی و پیروی از آنچه قرآن و سنت رسول الله (ﷺ) به صورت ظاهری و باطنی آورده اند، و پیروی از آنچه صحابه از مهاجرین و انصار بطور عموم، و از خلفای راشدین به طور خصوص بر آن بودند، است، همان طوری که رسول اکرم (ﷺ) می فرماید: «**علیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين المهدیین من بعدي**»<sup>(۱)</sup>

" بر شماست که پیرو سنت من و سنت خلفای راشدین هدایت شده که بعد از من می آیند باشید".  
و بر کلام خدا و کلام رسول الله، کلام هیچ کس از بشر را جلو تر نمی دانند، به همین سبب اهل سنت و جماعت نامیده شده اند.

اهل سنت و جماعت معتقد به عصمت هیچ کس غیر از رسول الله (ﷺ) نیستند، و به رای و نظریه هیچ کس تعصب نمی ورزند تا این که موافق با قرآن و سنت باشد، و معتقدند که عالم مجتهد ممکن است خطا کند و ممکن است درست بگوید، و به هیچ کس اجازه اجتهاد نمی دهند مگر کسی که دارای شرایط اجتهادی باشد، که نزد علماء معروف است، و در مسائل و گفته هایی که در آن ترجیح به یکی از گفته ها ندارد، و نص مورد اجتهاد، احتمال دارد دارای چند معنی باشد، اهل سنت انکار بر یکدیگر نمی کنند.

و اختلاف در مسائل اجتهاد سبب دشمنی با یکدیگر و دوری از هم نمی گردد، چنان که اهل بدعت تعصب دارند و چنین می کنند، بلکه اهل سنت هم دیگر را دوست داشته و پشتیبانی همدیگر می کنند، با وجود اختلاف در مسایل فرعی پشت سر هم نماز می خوانند، خلاف بر اهل بدعت که هر کس با آنها مخالفت کند او را دشمن و گمراه و کافر می دانند.

---

(۱) مسند امام أحمد (ج ۴/ص ۱۲۶ / شماره ۱۷۱۸۲) ، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۶ / شماره ۴۳) ، و مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۱۷۵ / شماره ۳۳۱) ، امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] گفته : حدیث صحیح است.

## مطلب چهارم : راجع به تعیین این فرقه ها

تعیین هفتاد دو فرقه ها، قضیه ای است که آراء و نظرات مردم درباره ی آن به خطا رفته است، چون بسیاری از دانشمندان گذشته و حال این فرقه را تعیین کردند<sup>(۱)</sup>، در گروه هایی که در مسائل اعتقادی با اهل سنت مخالفت کرده اند آنها را تعیین نموده اند.

برخی از علما اصول این فرقه ها را هشت تا به شمار آورده و گفته اند: فرقه های بزرگ اسلامی هشت فرقه هستند: معتزله، شیعه، خوارج، مرجئه، نجاریه، جبریه، مشبهه، و ناجیه<sup>(۲)</sup>.

۱ - معتزله، خود بیست فرقه هستند که عبارتند از: واصلیه، عمریه، هذیلیه، نظامیه، أسواریه، اسکافیه، جعفریه، بشریه، مرداریه، هشامیه، صالحیه، خابطیه، معمریه، ثمامیه، خیاطیه، جاحظیه، کعبیه، جبائیه، بهشمیه.

۲ - شیعه، ابتدا به سه فرقه تقسیم شده اند: غلاة، زیدیه و امامیه .

غلاة، هیجده فرقه اند که عبارتند از: سبئی، کاملیه، بیانیه، مغیریه، جناحیه، منصوریه، خطابی، غرابیه، تمیه، هشامیه، زراریه، یونسیه، شیطانیه، رزامیه، مؤوضه، بدائیه، نصیری، اسماعیلیه، اسماعیله، که عبارتند از: باطنیه، قرمطیه، خرّمیه، سبعیه، بابکیه و محرّره.

زیدیه، سه فرقه اند: جارودیه، سلیمانیه، بتریّه.

امامیه، که تنها یک فرقه اند.

همه ی اینها، چهل و دو فرقه اند.

۳ - خوارج، هفت فرقه اند که عبارتند از: محکمیه، بیهسیه، ازرقه، نجدات، صُفریه، اباضیه.

که اباضیه هم چهار فرقه اند: حفصیه، یزیدیه، حارثیه و مطیعیه.

عُجّارده، یازده فرقه اند که عبارتند از: میمونیه، شعیبیه، خازمیه، حمزیه، مملومیه، مجهولیه، صلتیه، ثعلبیه.

ثعلبیه هم چهار فرقه اند: اخنسیّه، معبدیه، شیبانیه، مکرّمیه.

همه ی اینها شصت و دو فرقه شدند.

۴ - مرجئه، پنج فرقه اند که اینها هستند: عبیدیه، یونسیه، عسانیه، ثوبانیه، تومنیّه.

۵ - نجاریه، سه فرقه اند به این نام ها: برغوئیه، زعفرانیّه و مُستدرکه.

۶ - جبریه، یک فرقه اند.

۷ - مشبهه، نیز یک فرقه اند.

( ۱ ) در مقدمه این رساله گذاشته است.

( ۲ ) الإعتصام امام الشاطبی [ت ۷۹۰هـ] [ج ۱/ص ۳۸۳].

همگی هفتاد دو فرقه آند، هرگاه فرقه ی ناجیه به تعداد فرقه ها اضافه شود، همگی هفتاد و سه فرقه می شوند، و این برشمردن فرقه ها به تناسب توانایی جهت مطابقت با حدیث است نه اینکه قطع و یقین شود که اینها مراد حدیث آند، چون دلیل شرعی بر آن وجود ندارد و عقل نیز بر انحصار این تعداد بدون کم و زیاد دلالت نمی کند همانطور که دلیلی بر اختصاص آن بدعتها به عقاید، وجود ندارد<sup>(۱)</sup>.

**جماعتی از علمای گویند:** اصول بدعت ها چهار است و سایر هفتاد و دو فرقه از این چهار فرقه جدا شده اند، این چهار فرقه بزرگ عبارتند از: خوارج، روافض، قدریه و مرجئه<sup>(۲)</sup>.  
یوسف بن اسباط [ت ۱۹۵ هـ]<sup>(۳)</sup> گوید: سپس هر فرقه به هیجده فرقه، انشعاب یافته است، پس آن هفتاد و دو فرقه است هفتاد و سومین فرقه، فرقه ی ناجیه است<sup>(۴)</sup>.

شیخ ابوبکر طرطوشی [ت ۵۲۰ هـ] - رحمه الله - آن را شرح داده که به حقیقت نزدیک است، وی گوید: «منظور دانشمندان ما از این تقدیر این نیست که اصل هر بدعت از این چهار فرقه به مقتضای اصل بدعت ها جدا شده است تا اینکه آن تعداد کامل شود، چون شاید این تعداد تاکنون به وجود نیامده اند»<sup>(۵)</sup>.

و اگر منظور رسول الله (ﷺ) از تفرق امت اش، اصول بدعت هایی باشد که تمامی انواع و فروع بدعت را در برگیرد، شاید آنان تاکنون به این عدد نرسیده اند، البته زمان هنوز باقی است و تکلیف وجود دارد و خطرات در انتظار است.

و اگر منظور پیامبر (ﷺ) از فرقه ها هر بدعتی باشد که در دین اسلام به وجود آمده است که با اصول اسلام مناسبت و سازگاری ندارد و قواعد اسلام آن را قبول نمی کند، بدون توجه به تقسیمی که ذکر کردیم، خواه بدعت ها، جنس بدعت ها باشد و خواه اصول و مبانی متفاوتی داشته باشد، پس این چیزی است که رسول الله (ﷺ) آن را اراده کرده- البته الله می داند- در این صورت تعداد فرقه های زیادی که بیشتر از هفتاد دو فرقه است، به وجود آمده اند.

وجه صحیح دانستن حدیث بر این اساس، این است که بدعت گذاران غلاة از حساب خارج شوند و جزو امت اسلام و اهل قبله به شمار نیایند<sup>(۶)</sup>.

(۱) مرجع سابقه (ج ۱/ص ۳۸۵).

(۲) الفرق بین الفرق و بیان الفرقۃ الناجیه (ص ۲۴۱).

(۳) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۹/ص ۱۶۹) گفته: یوسف بن اسباط زاهد، از سادات مشایخ است، و در سال (۱۹۵ هـ) وفات شده است، [الضعفاء عقلی (ص ۴۷۲)، الجرح والتعديل (ج ۹/ص ۲۱۸)، میزان الاعتدال (ج ۴/ص ۴۶۲)].

(۴) مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین (ص ۲۲۳).

(۵) الحوادث و البدع (ج ۱/ص ۲۸۱).

(۶) الحوادث و البدع (ج ۱/ص ۲۸۱).

سپس سخن درست تر همان عدم تعیین فرقه هاست ، و اگر قبول کنیم که دلیلی برای تعیین فرقه هاست، باز نباید قائل به تعیین فرقه ها بود.

چون اولاً، از شریعت اسلام فهم کرده ایم که به اوصاف فرقه ها بدون تصریح اشاره می کند تا تا از آنها حذر و دوری شود، حالا موضوع تعیین فرقه های داخل در مقتضای حدیث، می ماند، و تعیین این فرقه ها به ندرت در حدیث آمده است، مانند حدیث پیامبر (ﷺ) درباره ی خوارج: «إِنَّ مِنْ ضُنُضِي هَذَا قَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ»<sup>(۱)</sup> " همانا از نسل این فرد، قومی پیدا می شوند که قرآن را می خوانند ولی از حنجره هایشان فراتر نمی رود. اهل اسلام را می کشند و دست از سر اهل بت ها بر می دارند ... ".

ثانیاً- عدم تعیین قضیه ای است که باید به آن پایبند بود تا این بدعت بر مردم پنهان باشد همان طور که گناهانشان بر مردم پنهان است و غالباً در دنیا به سبب آنها رسوا نمی شوند.

ما به پوشاندن گناهکاران امر شده ایم مادام که صفحه ی اختلاف برای ما آشکار نشده باشد. به علاوه، پوشاندن بدعت، حکمت دیگری دارد و آن اینکه اگر آشکار شود -با وجودی که صاحبان آن بدعت از امت اسلام هستند- این امر به جدایی و عدم الفت و همبستگی ای که الله و پیامبر (ﷺ) به آن امر کرده اند منجر می شد، چون الله متعال می فرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران آیه ۱۰۳] " و همگی به رشته (ناگسستی قرآن) الله چنگ زنید و پراکنده نشوید".

پیامبر (ﷺ) به اصلاح روابط افراد و جامعه امر کرده و اظهار داشته که فساد روابط افراد، علت کشنده ای است که دین را از بین می برد<sup>(۲)</sup>.

پس وقتی بنا به اقتضای عادت شناساندن و معین کردن بدعت گزاران، دشمنی و کینه توزی و جدایی را میان شان ایجاد می کند، از آن لازم می آید که شناساندن و معین کردن آنان، مورد نهی قرار بگیرد مگر اینکه بدعت خیلی زشت باشد، مثل بدعت خوارج که در این صورت آشکار کردن آن و معین کردن و شناساندن صاحبانش، جایز و بی اشکال است، و اما این کار باید مثل کار رسول الله (ﷺ) باشد که خوارج را معرفی کردند و علامت و نشانه شان را ذکر کردند تا کاملاً برای همگان قابل شناخت و مشخص باشند، اما به هر حال سکوت کردن بهتر از معرفی آنان است.

(۱) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۵۳۹ / شماره ۶۵۳۱) ، صحیح مسلم (ج ۲/ص ۷۴۶ / شماره ۱۰۶۶) ، وسنن أبي داود (ج ۴/ص ۲۴۴ / شماره ۴۷۶۷) ، وسنن النسائی (ج ۷/ص ۱۱۹ / شماره ۴۱۰۲).

(۲) سنن الترمذی (شماره ۲۵۰۸) ، مسند احمد (ج ۱/ص ۱۶۷) ، و الأدب المفرد (ج ۱/ص ۱۰۰) امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

از اینجا معلوم می شود که برای کسی که در دانش ریشه دارد، شایسته نیست که بگوید: این فرقه ها فلانی و فلانی است، هر چند با توجه به علامات و نشانه هایشان به تناسب اجتهادش آنان را بشناسد، مگر در دو جا:

اول- از جهتی که خود شریعت تعیین و معرفی آنان را گوشزد کرده است، مثل خوارج، چون از طریق استقرار روشن شده که خوارج زیر حدیث فرقه ها جای می گیرند، و کسانی که راه خوارج را می پیمایند، همچون آنان هستند.

و درباره ی قدریه، حدیثی آمده که ابو داود [ت ۲۷۵هـ] از ابن عمر [ت ۷۴هـ] (رضی الله عنهما) آن را روایت کرده که رسول الله (ﷺ) فرمودند: «الْقَدْرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِنْ مَرَضُوا فَلَا تَعُودُوا لَهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوا لَهُمْ» (۱) " قدریه مجوس این امت اند. اگر بیمار شدند، به عیادت شان نروید و اگر مردند، به تشیع جنازه شان نروید".

از حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر (ﷺ) فرمودند: «لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَمَجُوسُ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا قَدَرَ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ فَلَا تَشْهَدُوا جَنَازَتَهُ وَمَنْ مَرِضَ مِنْهُمْ فَلَا تَعُودُوا لَهُمْ وَهُمْ شِيعَةُ الدَّجَالِ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُحِقَّهُمْ بِالدَّجَالِ» (۲) " هر امتی مجوسی دارد و مجوس این امت، کسانی اند که می گویند: قدر نیست. هر کس از آنان بمیرد، به تشیع جنازه اش نروید و هر کس از آنان بیمار شد، به عیادتش نروید. آنان پیروان دجال اند، و حق است که الله متعال آنان را به دجال ملحق گرداند".

ابو داود [ت ۲۷۵هـ] نیز از طریق روایت عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) از پیامبر (ﷺ) روایت کرده که نبی (ﷺ) فرمودند: «لَا تُجَالِسُوا أَهْلَ الْقَدْرِ وَلَا تُفَاتِحُوا لَهُمْ» (۳) " با اهل قدر هم نشینی نکنید و با آنان گفتگو مکنید".

ابن وهب [ت ۱۹۷هـ] از زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [ت ۱۲۱هـ] (۴) روایت کرده که گوید: رسول الله (ﷺ) فرمود: «صَنَفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَا سَهْمَ لِهَمَا فِي الْإِسْلَامِ الْمَرْجُئَةِ

(۱) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۲۲، شماره ۴۶۹۱)، و مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۱۵۹، شماره ۲۸۶) امام البانی گفته: حدیث حسن لغیره است.

(۲) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۲۲، شماره ۴۶۹۲)، و مسند أحمد (ج ۵/ص ۴۰۶، شماره ۲۳۵۰۳)، و السنن الکبری بیهقی (ج ۱۰/ص ۲۰۳، شماره ۲۰۶۵۹) و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در کتاب «ضعیف الجامع» به شماره ی: ۴۷۱۲ آن را ضعیف دانسته است.

(۳) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۲۸، شماره ۴۷۱۰)، مسند احمد (ج ۱/ص ۳۰، شماره ۲۰۶)، مسند ابویعلی (ج ۱/ص ۲۱۲، شماره ۲۴۵)، صحیح ابن حبان (ج ۱/ص ۲۸۰، شماره ۷۹)، و مستدرک حاکم (ج ۱/ص ۱۵۹، شماره ۲۸۷)، و السنن بیهقی (ج ۱۰/ص ۲۰۴، شماره ۲۰۶۶۲)، حدیثی ضعیف است: «ضعیف ابی داود»، شماره ی ۱۰۱۲ و «ضعیف الجامع»، شماره ی ۶۱۹۳.

(۴) امام مزی در تهذیب الکمال (ج ۱/ص ۹۵) گفته: زید بن علی بن الحسین، أبو الحسین المدني، و ملقب به زید شهید و حضرت امام زین العابدین است، و زید بن علی بن الحسین بر هشام بن عبدالملک بن مروان که پادشاه وقت بود خروج فرمود و چون در نواح کوفه و

والقدرية»<sup>(۱)</sup> " دو صنف از امت من در اسلام، در روز قیامت بهره ای ندارند [این دو صنف عبارتند از]: مرجئه و قدریه".

و از نافع [ت ۱۱۷ هـ]<sup>(۲)</sup> روایت است که گوید: هنگامی که نزد عبد الله بن عمر [ت ۷۴ هـ] (رضی الله عنه) نشستیم بودیم، ناگهان مردی پیش اش آمد و گفت: فلانی به تو سلام می کند- این فلانی مردی از اهل شام بود- عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳ هـ] (رضی الله عنه) گفت: به من خبر رسیده که او بدعتی را به وجود آورده است، اگر چنین است به او سلام مکن. از رسول الله (صلى الله عليه وآله) شنیدم که می فرمود: «سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي مَسْخُوحٌ وَخَسْفٌ، وَهُوَ فِي الزُّنْدَقَةِ وَالْقَدْرِيَّةِ»<sup>(۳)</sup> " در میان امت من، به صورت زشت در آمدن و به زمین فرو رفتن پیدا خواهد شد، این بلا در میان زندیقیه و قدریه پیدا می شود".

راجع به مرجئه و جهمیة و اشعریه روایت هایی آمده که هیچ کدام از رسول الله (صلى الله عليه وآله) به صحت نرسیده است و نباید به آنها تکیه و استناد کرد.

**دوم-** وقتی یک فرقه به گمراهی و آراستن آن در دل های مردم عوام و کسانی که علم و آگاهی ندارند، دعوت کند ضرر اینان برای مسلمانان همچون ضرر ابلیس است و آنان از شیاطین آدمیان اند، در این موقع حتماً باید صراحتاً اعلام کرد که اینان اهل بدعت و گمراهی هستند.

و اینگونه افراد حتماً باید نام برده و معرفی شوند، ضرر و زیانی که در صورت رها کردن شان متوجه مسلمانان می شود، بیشتر از ضرر و زیانی است که در صورت نام بردنشان و معرفی کردن و ترساندن شان حاصل می شود، اگر علت معرفی نکردن و نام نبردن شان، ترس از تفرق و دشمنی باشد، و بدون شک تفرق میان مسلمانان و میان تنها داعیان بدعت، آسان تر از تفرق میان مسلمانان و میان داعیان بدعت و پیروان و همفکران شان می باشد، و هرگاه این دو ضرر با هم تعارض پیدا کنند، آن کاری که ضررش کم تر و آسان تر است،

---

عراق رسید جماعت از یاران مخلصین با او همراهی کردند، سپس همراه شان غر نمودند، زید بن علی بن الحسین در سال (۸۰ هـ) متولد شده، و در سال (۱۲۲ هـ) به قتل رسید، [تقریب التهذیب (ج ۱/ص ۳۲۸)، تهذیب التهذیب (ج ۲/ص ۲۷۱)، مشاهیر علماء الأمصار (ص: ۳۸)].

(۱) ابن ابی زینب در کتاب «السنة» (شماره ی ۲۲۶)، و الطبرانی [ت ۳۶۰ هـ] در کتاب «المعجم الكبير» (ج ۱۱/ص ۲۶۲)، و ابن جوزی در کتاب «العلل المتناهية» (ج ۱/ص ۱۵۱)، و ابن عدی در کتاب «الکامل» (ج ۱/ص ۳۲۱) حدیث حسن است.

(۲) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۵/ص ۱۱۹) گفته: نافع مولی عبد الله بن عمر بن الخطاب، أبو عبد الله المدني است، که اصلش از مغرب ویا از نیسابور است، که از ثقات النبلاء والأئمة الأجلاء میباشد، و عمر بن عبد العزيز به مصر فرستاد، و امام بخاری گفته: أصح الأسانید مالک عن نافع عن ابن عمر است، و در سال (۱۱۷ هـ) وفات نموده. [المعرفة والتاریخ (ج ۱/ص ۶۴۵) و تهذیب الکمال (ج ۲۹/ص ۲۹۸) و تذکرة الحفاظ (ج ۱/ص ۹۹) و البداية والنهاية (ج ۹/ص ۳۳۲)].

(۳) مسند احمد (ج ۲/ص ۱۰۸)، سنن ابن ماجه به شماره ی ۴۰۶۱، ابن عدی در کتاب الکامل (ج ۳/ص ۶۹) و ابن بطه در کتاب الإبانة به شماره ی ۱۶۰۷ آن را روایت کرده اند و البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] در کتاب «المشکاة»، (ج ۱/ص ۳۸) آن را حسن دانسته است.

انجام داده می شود و قسمتی از شر، کمتر از تمام شر است، مثل قطع دستی که پوسیده شده و به تحلیل رفته است که از بین بردن آن، آسان تر از بین بردن جان است، شأن شریعت برای همیشه این است که ضرر کم به خاطر پیشگیری از ضرر زیاد تحمل می شود.

هرگاه این دو مورد نبودند، نباید نام برده شوند و معرفی و مشخص شوند هر چند وجود داشته باشند، چون این کار زشتی و تباهی را به بار آورده و دشمنی و کینه توزی را در میان مردم ایجاد می کند، و هر زمان دست کسی به آنان رسید، به آرامی و نرمی با آنان صحبت کند و معتقد نباشد که او از سنت، خارج شده است بلکه او را متوجه سازد که این کار مخالف دلیل شرع است، و درست و حق، موافق بودن با سنت می باشد، خلاصه، حرف هایی از این قبیل بزنند، اگر کسی این کار را بدون تعصب و بدون اظهار غلبه انجام دهد، مفیدتر و سودمندتر است، به این روش، مردم در آغاز به سوی الله دعوت می شوند، تا وقتی که ستیزه جویی را آشکار کردند، آن موقع به تناسب آن با آنان مقابله می شود.

و هر فرقه ای مدعی است که جزو فرقه ی ناجیه است مگر ومی بینم که بدعت گذار همیشه موضع گیری و روش خود را از نظر شرعی خوب و نیکو می داند و روش و منبع دیگری را زشت می داند.

فرد ظاهری مذهب ادعا می کند که پیرو سنت است عالمی که قیاس می کند مدعی است که او پیرو اصلی اسلام است و تنها اوست که شریعت را فهم کرده است، کسی که صفات الله را نفی می کند، ادعا می کند که او موحد و یکتا پرست می باشد، کسی که قائل به استقلال قدرت انسان است ادعا می کند که عادل است، به همین خاطر معتزله خودشان را اهل عدل و توحید نامیده اند، فردی که صفات الله را به صفات مخلوقات تشبیه می کند مدعی است که او ذات و صفات پروردگار را اثبات کرده، چون نفی تشبیه از نظر او نفی محض که همان عدم صفات الله است می باشد... و همین طور هر گروهی از گروه هایی که پیروی از شریعت برایش ثابت شده یا ثابت نشده باشد این چنین است.

وقتی به استدلالات قرآنی یا حدیثی در موارد خاصی مراجعه می کنیم می بینم که هر گروهی به آن استدلال و استناد می کند.

همه فرقه ها به زعم خود، خود را جزو فرقه ناجیه می دانند، وقتی چنین است بر کسی که ابتدا به این قضیه نگاه می کند مبهم است که آنچه که پیامبر (ﷺ) و یارانش بر آن بوده اند چیست.



**خلاصه** تعیین نام این فرقه ها در زمان ما دشوار است و با این وجود باید خوب در آن دقت و تامل کرد و مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد، و از آنجا که پیامبر (ﷺ) فرموده است: «**كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا وَاحِدَةً**»، «همه شان در دوزخ اند جز یک فرقه»، بنابراین راجع به تعیین راه راست میان علما اختلاف نظر وجود دارد تا جایی که این موضوع برای هر کس که آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده مبهم و مشتبه شده و کسانی گفته اند: هر مجتهدی در امور عقلی یا نقلی مصیب است، بنابراین تعداد اقوال و آراء در تعیین این مطلب به اندازه ی تعداد فرقه هاست و این از بزرگ ترین اختلافات می باشد، چون نزدیک است در شریعت اسلام مسأله ای وجود نداشته باشد که علما درباره ی آن هفتاد و چند رأی داشته باشند جز این مسأله، پس بیان این موضوع تا اینکه فرقه ی ناجیه ای که پیامبر (ﷺ) و یارانش بر آن بوده اند، روشن گردد، از پیچیده ترین مسائل است.

**وجه دوم:** راه راست اگر به نسبت افراد پس از صحابه (رضی الله عنهم) معین بود اصلاً اختلافی روی نمی داد، چون اختلاف با وجود تعیین محل آن محال است و فرض بر این است که اختلاف نظر به قصد عناد و ستیزه جویی نیست، چون اگر به قصد عناد و ستیزه جویی باشد از اسلام خارج است و سخن ما درباره ی فرقه های اسلامی است.

**وجه سوم:** قبلاً گفته شد که بدعت ها از جانب کسانی که ریشه در دانش دارند روی نمی دهد و تنها از جانب کسانی که به درجه ی اهل شریعت و آگاهان در ادله ی آن نرسیده اند روی می دهد، و گواهی به اینکه فلانی در دانش ریشه دارد و فلانی در دانش ریشه ندارد بی نهایت دشوار است، چون هر کس مخالفت کرده و به یک فرقه تبدیل شده است، گمان می کند که در دانش ریشه دارد و غیر او کوتاه نظر است و در دانش ریشه ندارد. حالا اگر بر این مطلب علامتی هم فرض شود باز اختلاف و نزاع در این علامت یا اسباب آن به وجود می آید.

**وجه چهارم:** قبلاً گفته شد که از مقاصد شریعت فهم کرده ایم که تا حد امکان باید انحرافات و بدعت های این امت را پوشاند و اگر از طریق اجتهاد بتوان فرقه های منحرف از راه راست را تعیین کرد، اما اجتهاد اقتضای اتفاق بر موردی که درباره اش اجتهاد شده نمی کند.

**وجه پنجم:** آن است که بیانش در ضمن تفسیر آیه ی: {وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ( ) إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمَلَانِ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ } [سوره هود آیه ۱۱۸ - ۱۱۹] " و اگر پروردگارت می خواست مردمان را یک امت قرار می داد، ولی همواره اختلاف دارند، مگر کسی که الله متعال به و رحم کرده باشد، و برای این آنان را آفریده است، و سخن پروردگارت بر این رفته است که قطعاً جهنم را از همگی جن و انس پر می کنم".

## مطلب پنجم : ویژگی ها و نشانه های فرقه های باطل

فرقه های باطل ویژگی ها و خصلت هایی دارند که با آن شناخته می شوند، و فرقه های باطل ویژگی ها و خصلت هایی زیادی دارند که بعضی از آنها را ذکر میکنم :

**ویژگی و نشانه اول-** فرقه ای که آیات زیر بدان اشاره دارند: {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۵] " و مانند کسانی نشوید که (با ترك امر به معروف و نهی از منکر) پراکنده شدند و اختلاف ورزیدند (آن هم) پس از آن که نشانه های روشن (پروردگارشان) به آنان رسید".

و آیه ی: {وَأَلْفَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ} [سوره مائده آیه ۶۴] " ما در میان (طوائف مختلف) آنان (به سبب انحراف عقیدتی و معیارهای غلطی که به نام الله به آئین خود راه داده اند) تا روز قیامت دشمنی و کینه توزی افکنده ایم".

ابن وهب [ت ۱۹۷هـ] از ابراهیم نخعی [ت ۹۶هـ] (۱) روایت کرده که ابراهیم نخعی [ت ۹۶هـ] گفت: این فرقه گرایی مجادله و ستیزه جویی و خصومت در دین است (۲).

این فرقه گرایی - همان طور که گفته شد- آن است که یک فرقه را چندین فرقه می گرداند و پیروان متحد را گروه گروه می گرداند.

امام الشاطبی [ت ۷۹۰هـ] در الاعتصام (۳) یکی از علما نقل می کند، که او گفته است: «آنان به خاطر پیروی از هواهایشان، فرقه فرقه شدند و به سبب جدایی از دین، هواهایشان پراکنده شده، پس از همدیگر جدا شدند، و این همان تفسیر این فرموده ی الله متعال است: {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا} [سوره انعام آیه ۱۵۹] " بیگمان کسانی که آئین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می دارند (و آن را با عقائد منحرف و معتقدات باطل به هم می آمیزند) و دسته دسته و گروه گروه می شوند".

وی افزود: «دیدیم که یاران رسول الله (ﷺ) پس از نبی (ﷺ) در احکام دین اختلاف نظر داشتند ولی از هم جدا نشدند و فرقه فرقه نشدند، چون آنان از دین فاصله نگرفتند و تنها در مواردی که به آنان اجازه داده شد اختلاف نظر داشتند و آن موارد هم، اجتهاد و استنباط از قرآن

(۱) امام مزی در تہذیب الکمال گفته : (خ م د ت س ق) : ابراهیم بن یزید بن قیس بن الأسود بن عمرو بن ربیعہ، النخعی، ابو عمران، الکوفی، فقیہ اہل کوفہ است، امام بخاری گفته : در سال (۹۶ هـ) به عمر ۴۹ وفات شده است، و امام ابن حبان در " الثقات " گفته : تولدش سال (۵۰ هـ) بود و چهار ماه بعد از مرگ حجاج بن یوسف وفات نموده، [ طبقات ابن سعد (ج ۶ / ص ۲۷۰)، سیر أعلام النبلاء ذہبی (ج ۴ / ص ۵۲۰)، تاریخ الاسلام (ج ۳ / ص ۳۳۵)].

(۲) الاعتصام (ج ۱ / ص ۲۵۱).

(۳) الاعتصام (ج ۱ / ص ۲۵۱).

و سنت در مواردی که نصی درباره اش نمی یافتند، بود، اقوال و آرای ایشان در این موارد مختلف و متفاوت بود، با این وجود مورد ستایش و تمجید قرار گرفته اند، چون آنان در مواردی که به آنان امر شده بود، اجتهاد کردند، مثل اختلاف نظر ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (ﷺ) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) و علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) و زید بن ثابت [ت ۴۸ هـ] (ﷺ) (۱) در قضیه ی جد به همراه مادر میت، گفته ی عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) و علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) در مادران فرزندان، اختلاف نظر صحابه راجع به ارث مشترکه، اختلاف شان راجع به طلاق قبل از ارتباط زنا شویی، اختلاف شان در معاملات .... و دیگر مواردی که در آن اختلاف نظر داشتند، و برادری اسلامی میان شان همچنان پابرجا بود. وقتی هواهای هلاک کننده که رسول الله (ﷺ) مسلمانان را از آن برحذر داشت، به وجود آمد و دشمنی ها پیدا شد و انسان ها گروه گروه شدند، تفرق و چند دستگی و حزب گرایی به وجود آمد، این امر نشان می دهد که گروه گرایی و تفرق از بدعت های تازه به وجود آمده است که شیطان بر دهان دوستانش القا کرده است».

این بود سخنان این عالم بزرگوار، از این سخنان برمی آید که اسلام به الفت و همبستگی و اتحاد و رحم و دلسوزی و مهربانی نسبت به یکدیگر دعوت می کند، پس هر رأی و نظری که برخلاف آن بکشاند، از دین خارج است و ارتباطی با دین ندارد.

**ویژگی و نشانه دوم- ویژگی ای است که آیه ی:** {فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ} [سوره آل عمران آیه ۷] " و اما کسانی که در دل هایشان کژی است برای فتنه انگیزی و تأویل (نادرست) به دنبال متشابهات می افتند، در حالی که تأویل (درست) آنها را جز الله و کسانی نمی دانند که راسخان (و ثابت قدمان) در دانش هستند، (این چنین و راستگان و فرزاندگانی) می گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (و در پرتو دانش می دانیم که محکمت و متشابهات) همه از سوی الله ی ما است، و (این را) جز صاحبان عقل (سلیمی که از هوی و هوس فرمان نمی برند، نمی دانند و) متذکر نمی شوند". اشاره شده است.

این آیه بیان کرده که اهل انحراف و کجی متشابهات قرآن را دنبال می کنند و کسانی که این وضعیت و شخصیت را دارند، از آیات متشابه پیروی می کنند نه از آیات محکم.

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱۲/ج ۱۲۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ص ۵۳۷)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۵/ص ۱۹۰)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۶/ص ۲۳۲) گفته اند: زید بن ثابت بن الضحاک، أبو سعید الأنصاري الخزرجي صحابي رسول الله (ﷺ) است، وکاتب وحی بود، و از أصحاب فتوی در أصحاب رسول الله - (ﷺ) بود، و عمر (ﷺ) و عثمان (ﷺ) هیچ کس را بر او در فرائض وفتوی وقرآعت و قضاء مقدم نمی نمود، و در سال (۴۵ هـ ویا ۴۸ هـ) ویا بعد از ۵۰ هـ وفات شده است، [طبقات ابن سعد (ج ۲/ص ۳۵۸) و تهذیب ال کمال (ج ۱۰/ص ۲۴) و سیر اعلام النبلاء (ج ۲/ص ۴۲۶)].

و دنبال کردن متشابهات، انسان را به گمراهی و خارج شدن از جماعت مسلمانان منجر می کند، به همین خاطر رسول الله (ﷺ) فرمودند: «فَإِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَى اللَّهُ فَاخْذَرُواهُمْ»<sup>(۱)</sup> " هرگاه کسانی را دیدید که متشابهات قرآن را دنبال می کنند، آنان آنان همان کسانی اند که الله متعال از آنان نام برده، پس از آنان برحذر باشید".

ویژگی و نشانه سوم- تبعیت از هوای نفس است، و آن خصلتی است که آیه ی: {فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ} [سوره آل عمران آیه ۷] " اما کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد " . اشاره شده است .

زیغ به معنای انحراف از حق به خاطر پیروی از هوای نفس می باشد، همچنین آیات زیر، این خصلت سوم را گوشزد می کنند: {وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ} [سوره قصص آیه ۵۰]، " آخر چه کسی گمراه تر و سرگشته تر از آن کسی است که (در دین) از هوی و هوس خود پیروی کند، بدون این که رهنمودی از جانب الله (بدان شده) باشد؟!".

والله متعال میفرماید: {أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ عِثَابًا فَمَنْ يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ} [سوره جاثیه آیه ۲۳] " هیچ دیده ای کسی را که هوا و هوس خود را به الله نئی خود گرفته است، و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزوپرستی کرده است و) الله او را گمراه ساخته است، و بر گوش و دل او مهر گذاشته است و بر چشمش پرده ای انداخته است؟! پس چه کسی جز الله (و الله هم از وی رویگردان است) می تواند او را راهنمایی کند؟ آیا پند نمی گیرید و بیدار نمی شوید؟ " .

و اصل پیدایش فرقه ها، جهل به سبب نزول احادیث و ناآگاهی از سنت پیامبر (ﷺ) می باشد، این مطلبی است که حدیث: «اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤْسَاءَ جُهَالًا»<sup>(۲)</sup> ، از آن خبر می دهد.

و نشانه های تفصیلی در هر فرقه، در قرآن و سنت به پاره ای از آنها اشاره رفته است، به احتمال قوی هر کس به این نشانه ها در کتاب الله دقت کند، می بیند که قرآن به آنها اشاره کرده است و آنها را گوشزد نموده است.

(۱) صحیح البخاری (ج ۴/ص ۱۶۵۵ ، شماره ۴۲۷۳) ، و صحیح مسلم (ج ۴/ص ۲۰۵۳ ، شماره ۲۶۶۵) و سنن ابی داود (ج ۴/ص ۱۹۸ ، شماره ۴۵۹۸) ، و سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۲۳ ، شماره ۲۹۹۴) ، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۸ ، شماره ۴۷) .

(۲) مسند أحمد بن حنبل (ج ۲/ص ۱۶۲) ، صحیح ابن حبان (ج ۱۳/ص ۳۸۰) ، سنن الدارمی (ج ۱/ص ۸۹) ، شعیب ارنؤوط گفته : حدیث صحیح است.

## مطلب ششم: تحذیر از تفرق

شریعت اسلامی از تفرق و اختلاف منع نموده است، و این منع سه گونه است :

گونه اول : ممانعت از تفرقه به الفاظ صریحه .

گونه دوم : ممانعت از تفرقه به ذکر اسباب تفرق .

گونه سوم : ممانعت از تفرقه به ذکر آثار تفرق .

### گونه اول : ممانعت از تفرقه به الفاظ صریحه

۱ - الله تعالی برای بندگان اجتماع را پسند میکند و افتراق را خوش ندارد ، امام مسلم [ت ۲۶۱ هـ] از ابو هریره [ت ۷۵ هـ] (رضی الله عنه) روایت می کند که رسول الله (ﷺ) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَأَنْ تَنَاصَحُوا مِنْ وَلاهِ اللَّهِ أَمْرًا وَمَا أَمَرَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَا تَفَرَّقُوا وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَقَالَ وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ» (۱) " با انجام این سه مورد خداوند از شما راضی می شود: الله را عبادت نمایید و برایش شریک قرار ندهید، به ریسمان خداوند چنگ زنید و متفرق نشوید، برای آن کس که خداوند او را سرپرست شما قرار داده، خیرخواه باشید. و با انجام سه کار از شما خشمگین می گردد: از بگو و مگو ، زیاد سؤال پرسیدن ، و ضایع کردن مال".

۲ - راه انبیاء و صالحین اتفاق و عدم افتراق است ، الله تبارک و تعالی میفرماید : {شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ۚ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ } (۱) وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِّى بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ أُورِثُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ { [سوره شوری آیه ۱۳ - ۱۴] " آنچه از دین که نوح علیه السلام را به آن فرمان داده بود، و آنچه را که به تو وحی کرده ایم و آنچه که ابراهیم علیه السلام و موسی - علیه السلام - و عیسی (علیه السلام) را به آن فرمان داده بودیم برایتان مقرر داشت که دین را برپای دارید و در آن اختلاف نورزید چیزی را که مشرکان را به سوی آن فرا می خوانید بر آنان سخت گران می آید. خداوند هرکس را بخواهد برای این دین برمی گزیند و هرکس را که رو به سوی او نهد به سوی خویش هدایت می کند ، و گروه گروه و دسته دسته نشدند مگر بعد از علم و آگاهی. و این تفرقه جویی فقط به خاطر ستمگری و کجروی در میان خودشان بود، و اگر فرمانی از سوی پروردگارت صادر نشده بود که تا زمانی معین (مهلت) یابند،

(۱) صحیح مسلم (ج ۳/ص ۱۳۴۰ ، شماره ۱۷۱۵) ، مسند أحمد (ج ۲/ص ۳۶۷ ، شماره ۸۷۸۵).

به یقین در میان آنان داوری می شد و کسانی که پس از آنان کتاب به آنها میراث داده شد در حقانیت آن در شکی قوی هستند".

۳ - تفرق و اختلاف از راه های مشرکین و اهل کتاب است ، که ما مسلمانها از راه و روش آنها منع شدیم، الله تبارک و تعالی میفرماید: {وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ( ) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ } [سوره روم آیه ۳۱، ۳۲] " و از زمره مشرکان نباشید ( ) از کسانی که دینشان را بخش بخش کرده و به دسته ها و گروه های گوناگونی تقسیم شدند. هر گروهی به آنچه که نزد خود دارند خرسندند".

{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۵] " و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است".

۴ - الله تعالی امر نموده که اتفاق را داشته باشید، و نهی را از افتراق نموده است، {وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا} [سوره آل عمران آیه ۱۰۳] " و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید".

از ابن مسعود [ت ۳۲ هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که گفت: «خط لنا رسول الله (ﷺ) خطا بیده، ثم قال: هذا سبيل الله مستقيما، وخط خطوطا عن يمينه وشماله، ثم قال: هذه السبيل، ليس منها سبيل إلا عليه شيطان يدعو إليه، ثم قرأ قوله تعالى: {وان هذا صراطى مستقيما فاتبعوه ولا تتبعوا السبيل فتفرق بكم عن سبيله} [سوره انعام آیه ۱۰۳] (۱) " پیامبر (ﷺ) با انگشتش خط راستی بر روی زمین، برای ما کشید و فرمود که: این راه راست خداوند است، و بعد از آن چندین خط در دو طرف چپ و راست، خط راست برای ما کشید و فرمود: این راه ها، راه های منحرف و غیر راه اسلام هستند و بر روی هر یک از آنها شیطانی قرار دارد که مردم را به سوی آن می خواند، پس این آیه را خواند « و این راه (قرآن و حدیث) راست است از آن پیروی کنید و از راه های دیگر که موجب تفرقه و پشیمانی شماست متابعت نکنید".

پیامبر (ﷺ) می فرماید: « ضرب الله تعالى مثلاً صراطا مستقيما، وعلی جنبی الصراط سوران فیهما أبواب مفتحة، وعلی الأبواب ستور مرخاة، وعلی باب الصراط داع يقول: يا أيها الناس ادخلوا الصراط، فإذا أراد الإنسان أن يفتح شينا من تلك الأبواب قال: ويحك لا تفتحه، فإنك إن تفتحه تلجه. فالصراط: الإسلام، والسوران: حدود الله تعالى، والأبواب المفتحة: محارم الله تعالى وذلك الداعي على رأس الصراط: كتاب الله والداعي من فوق الصراط: واعظ الله في قلب كل

(۱) مسند أحمد بن حنبل (ج ۱/ص ۴۳۵)، شعيب ارناؤوط گفته: حدیث صحیح است.

مسلم» (۱) " خداوند بزرگ نمونه ای آورده، که راه راستی است و در دو طرف آن راه، دو دیوار بلند قرار دارد و در هر دیواری چندین در باز وجود دارد و بر روی هر دری پرده ای کشیده شده شده است، بر روی در راه راست، دعوت کننده ای قرار دارد و می گوید: ای مردم همگی بر روی روی راه راست بروید و از هم جدا نشوید، و تفرقه درست نکنید، و همچنین دعوت کننده ای دیگر، دیگر، بر روی راه قرار دارد، هر زمان یکی از انسان ها بخواهند یکی از درهایی را که در دو دیوار قرار دارند، باز کنند، می گویند: در را باز نکن، زیرا اگر باز کنی از راه راست بیرون می روی و منحرف می شوی، راه راست در اینجا اسلام است، و دو دیوار بلند حدود خداوند هستند، و دعوتگر اولی بر راه راست قرآن است و دعوتگر دیگر که بر بالای راه است قرار دارد، او نصیحت کننده ای است از طرف خداوند که در دل هر انسان مسلمانی قرار دارد".

۵ - تفریق و اختلاف از صفات منافقین است، الله تعالی میفرماید: {وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ} [سوره توبه آیه ۱۰۷] " و کسانی هستند که برای زیان رساندن و کفر و تفرقه افکندن بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خداوند و رسولش جنگ کرده است مسجدی ساخته اند".

و پیامبر گرامی (ﷺ) می فرماید: «شِرَارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَاءُوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، الْبَاعُونَ الْبِرَاءَ الْعَتَّ» (۲) " بدترین بندگان خدا کسانی هستند که در سخن چینی تلاش میکنند و در میان دوستان جدائی می اندازند و برای انسانهای پاک عیب می تراشند".

### گونه دوم : ممانعت از تفرقه به ذکر اسباب تفرق :

شریعت آن اسباب را هم منع نموده که سبب افتراق و اختلاف میشود، و آن اسباب عبارت از :

۱ - بغی (سرکشی) : الله تبارک و تعالی میفرماید : {كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ} [سوره بقره آیه ۲۱۳] " مردم (در آغاز) امتی یگانه بودند، پس خداوند پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده را فرستاد، و با آنها کتاب خود را (به حق) نازل کرد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کردند به حق داوری نماید، و در آن اختلاف نورزیدند جز کسانی که کتاب را داده شده بودند. و به دنبال دریافت نشانه های روشن، از روی ستمکاری و کینه

(۱) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۴۴ ، شماره ۲۸۵۹) ، و سنن نسائی (ج ۶/ص ۳۶۱ ، شماره ۱۱۲۳۳) ، و مسند أحمد (ج ۴/ص ۱۸۲ ، شماره ۱۷۶۷۱) ، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

(۲) مسند أحمد بن حنبل (ج ۴/ص ۲۲۷) ، شعیب ارنانوط گفته : حدیث صحیح است.

توزی در آن اختلاف ورزیدند، پس خداوند به فرمان خویش مؤمنان را در آنچه اختلاف کردند به حق هدایت نمود، و خداوند هرکس را که بخواهد، به راه راست هدایت می کند.

والله تعالی میفرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ} [سوره آل عمران آیه ۱۹] " همانا دین در پیشگاه خداوند اسلام است، و کسانی که کتاب را داده شده اند، اختلاف نکردند مگر پس از آگاهی یافتن، آن هم به سبب (خو) سرکشی که میان آنان وجود داشت، و هر که به آیات خدا کفر بورزد همانا خداوند زود شمار است."

وهمینگونه الله متعال میفرماید: {وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ} [سوره شوری آیه ۱۴] " و گروه گروه و دسته دسته نشدند مگر بعد از علم و آگاهی. و این تفرقه جویی فقط به خاطر ستمگری و کجروی در میان خودشان بود."

و در جای دیگری الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ} () وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ () ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ} [سوره جاثیه آیه ۱۶ - ۱۸] " به راستی به بنی اسرائیل کتاب و دانش و پیامبری دادیم و به آنان از پاکیزه ها روزی دادیم و آنان را بر جهانیان برتری بخشیدیم () و در امر [دین] به آنان نشانه های روشن دادیم. پس جز بعد از آنکه دانش یافتند- [آن هم] از روی تجاوز به همدیگر- اختلاف نورزیدند. بدان که پروردگارت روز قیامت در آنچه در آن اختلاف می کردند، بین آنان حکم می کند () آنگاه تو را بر راه روشنی از دین قرار دادیم. پس از آن پیروی کن و از خواسته های آنان که نمی دانند پیروی مکن."

۲ - تکبر: الله متعال میفرماید: {قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنكِبُونَ} () مُسْتَكْبِرِينَ بِهٖ سَامِرًا تَهْجُرُونَ} [سوره مؤمنون آیه ۶۶، ۶۷] " به راستی آیات من بر شما خوانده می شد، و شما به عقب بر می گشتید () در حالی که به آن کبر می ورزیدید و افسانه سرایی [شبانه] می کردید، [آن را] ترك می گفتید."

و همچنین الله متعال میفرماید: {وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ} [سوره جاثیه آیه ۳۱] " و اما آنان که کفر ورزیده اند [به آنان گفته شود]: آیا آیات من بر شما خوانده نمی شد؟ که کبر ورزیدید و قومی گناهکار بودید."

وهمینگونه الله متعال میفرماید: {وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إْحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا} () اسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرَ السَّيِّئِ إِلَّا بِأَهْلِهِ} [سوره فاطر آیه ۴۲، ۴۳] " و به سخت ترین سوگند هایشان به خدا سوگند



یاد کردند که اگر هشدار دهنده ای به نزد آنان بیاید، از هر امتی راه یافته تر خواهند بود. پس چون هشدار دهنده ای به [سوی] آنان آمد، در حق آنان جز گریز نیفزود ( ) [این] از روی استکبار در زمین و نیرنگ زشتی بود که ورزیدند. و [وبال] نیرنگ جز به اهلش فرود نماید".

۳ - مخالفت الله و رسول الله (ﷺ) کج روی از راه راست : الله متعال میفرماید : {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} [سوره انعام آیه ۱۰۳] " و این راه راست من است، پس، از آن پیروی کنید و از (دیگر) راهها پیروی نکنید، که شما را از راه خدا پراکنده می سازد. اینها چیزهایی هستند که خداوند شما را بدان سفارش نموده است تا پرهیزگار شوید".

۴ - اختلاف در کتاب الله و سنت رسول الله (ﷺ) : از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) روایت است « عَنْ النَّبِيِّ (ﷺ)، قَالَ: دَعَوْنِي مَا تَرَكْتُكُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُكُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱) " پیغمبر (ﷺ) گفت: وقتی که من به شما کاری نداشتم و دستوری را به شما ندادم، شما هم مرا ترک کنید و سؤال نکنید، امت پیغمبران پیشین به واسطه سؤالهای زیاد و اختلافشان با پیغمبرانشان به هلاکت می رسیدند، بنابراین هر وقت شما را از چیزی منع کردم از آن دوری کنید، و هر وقت به شما دستور دادم کاری را انجام دهید، آنرا به اندازه توانایی انجام دهید".

۵ - گرفتن بعضی حصه از حق و ماندن دیگری حصه از آن : الله متعال میفرماید : {وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ} [سوره مائده آیه ۱۴] " و از کسانی که گفتند: ما نصاری هستیم، پیمان گرفتیم. اما آنان بخش قابل توجهی را از آنچه به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، پس میان آنها تا روز قیامت دشمنی و کینه افکندیم، و خداوند ایشان را به آنچه ساخته اند آگاه خواهد کرد".

گونه سوم : ممانعت از تفرقه به ذکر آثار تفرق :

الله تبارک و تعالی برای تفرق آثار و عواقبی بدی را بیان نموده است که آنرا بیان میدارم :

الف : اثری دنیوی افتراق :

۱ - وقوع عداوت و بغض و قتال در مابین انسانها : الله متعال میفرماید : {تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ

(۱) صحیح البخاری (ج ۴ / ص ۴۲۲) صحیح مسلم (ج ۷ / ص ۱۹) و مسند احمد (ج ۲ / ص ۲۰۸).

مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ} [سوره بقره آیه ۲۵۳] "

اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم، و از آنان کسی هست که خداوند با او سخن گفته و مراتب برخی را بلند کرده است. و به عیسی پسر مریم نشانه های روشن دادیم، و او را به وسیله روح القدس یاری نمودیم، و اگر خداوند می خواست کسانی که پس از آنها بودند بعد از اینکه نشانه های روشنگر پیش آنان آمد، با یکدیگر جنگ نمی کردند، ولی آنان اختلاف ورزیدند پس بعضی ایمان آوردند، و برخی کفر پیشه کردند، و اگر خداوند می خواست آنها با یکدیگر جنگ نمی کردند، اما خداوند آنچه بخواهد انجام می دهد."

و همچنین الله متعال میفرماید: {وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۳] " و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید، و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که شما دشمن (همدیگر) بودید پس خدا میان دلهایتان انس و الفت ایجاد کرد، و به نعمت خدا برادر گشتید، و بر لبه گودالی از آتش بودید، پس خداوند شما را از آن نجات داد، اینگونه خداوند آیات خود را برایتان بیان می کند تا هدایت شوید."

و همینگونه الله متعال میفرماید: {قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ} [سوره انعام آیه ۶۵] " بگو: او توانا است که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، و یا شما را دسته دسته نماید، و برخی را به جان برخی دیگر بباندازد، بنگر که چگونه آیات را روشن و بیان می داریم باشد که آنان بفهمند."

و پیامبر (ﷺ) فرموده: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب»<sup>(۱)</sup> " وحدت و جماعت مایه رحمت و تفرقه موجب عذاب است."

۲ - ضعف و ذلت و عدم نصرت در افتراق است : الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَىٰ الْمُؤْمِنِينَ} [سوره آل عمران آیه ۱۵۲] " و به راستی که خداوند وعده اش را [در حق] شما تحقق بخشید، چون آنان را به حکم او می گشتید. تا وقتی که سستی ورزیدید و در کار [خویش] منازعه کردید و بعد از آنکه آنچه را می خواستید به شما نمایاند، نافرمانی کردید. کسی از شما بود که

(۱) شعب الایمان از امام البيهقي [ت ۴۵۸] [ج ۴/ص ۱۰۲، شماره ۴۴۱۹] محقق کتاب گفته : حدیث صحیح لغیره است.

دنیا را می خواست و از شما کسی بود که آخرت را می خواست، آن گاه شما را از آنان باز گرداند تا شما را بیازماید و [در نهایت] شما را بخشید و خداوند بر مؤمنان رحمت [و بخشش] دارد."

و همچنین الله متعال میفرماید: {سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ( ) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} [سوره انفال آیه ۱۲، ۱۳] "در دل کسانی که کفر ورزیده اند ترس می اندازم، پس سرهایشان را بزنید، و دست هایشان را بُرید، ( ) این بدان سبب است که آنان با خدا و پیامبرش به ستیز برخاستند، و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کنید همانا خداوند سخت کیفر است."

و همچنین گونه الله متعال میفرماید: {وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ} [سوره انفال آیه ۴۶] "و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، و با همدیگر اختلاف نورزید، که در آن صورت در مانده و ناتوان می شوید، و شکوه و هیبت شما از میان می رود. و شکیبایی کنید که خداوند با شکیبایان است."

۳ - استحقاق عذاب و هلاک: الله متعال میفرماید: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} [سوره نور آیه ۶۳] "پس آنانکه با فرمانش مخالفت می کند باید از این بترسد که بلای به آنان برسد یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود."

و همچنین الله متعال میفرماید: {وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ ( ) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ} [سوره حشر آیه ۳ - ۴] "اگر خداوند آوارگی را بر آنان مقرر نمی کرد در دنیا ایشان را به عذاب گرفتار می کرد و آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ را دارند، این بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده اند و هرکس که با خداوند دشمنی ورزد (بداند که) خداوند سخت کیفر است."

و از عبد الله بن عمرو بن العاص [ت ۷۳هـ] (رضی الله عنه) روایت است « قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ﷺ) : «إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا ضَرْبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَاحْجُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ، وَمَا كَانَ مِنْ مُتَشَابِهٍ فَأَمْنُوا بِهِ» (۱) "رسول الله (ﷺ) فرمود: «امت های گذشته، زمانی هلاک شدند که در چنین وضعیتی افتادند که بخشی از کتاب خدا را در برابر بخش دیگر آن، قرار می دادند؛ آنچه حلال است، حلال بدانید. و آنچه که حرام است، حرام بدانید. و آنچه که متشابه است به آن، ایمان بیاورید."

(۱) مسند أحمد (ج ۲/ص ۱۸۵، شماره ۶۷۴۱) شعب الایمان از بیهقی (ج ۲/ص ۴۱۷، شماره ۲۲۵۸) شعب ارناؤوط گفته: حدیث صحیح است.

واز أبو هريرة [ت ۷۵هـ] (رضی اللہ عنہ) روایت است، « قال النبی (ﷺ) : دَعُونِي مَا تَرَكَتُمْ، إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِسُؤَالِهِمْ وَاخْتِلَافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ، فَإِذَا نَهَيْتُمْ عَنْ شَيْءٍ فَاجْتَنِبُوهُ، وَإِذَا أَمَرْتُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (۱) " پیغمبر (ﷺ) گفت: وقتی که من به شما کاری نداشتم و دستوری را به شما ندادم، شما هم مرا ترك كنيد و سؤال نكنيد، امت پیغمبران پیشین به واسطه سؤالهای زیاد و اختلافشان با پیغمبرانشان به هلاکت می رسیدند، بنابراین هر وقت شما را از چیزی منع کردم از آن دوری کنید، و هر وقت به شما دستور دادم کاری را انجام دهید، آنرا به اندازه توانایی انجام بدهید".

۴ - صاحب تفرقه مباح الدم است : از ابو ذر غفاری، (رضی اللہ عنہ) [ت ۳۲هـ] روایت است که گوید: رسول خدا (ﷺ) فرمود: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَيْدَ شِبْرِ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ» (۲) " هر کس به اندازه ی یک وجب از جماعت جدا شود، ریسمان اسلام را از گردنش پاره کرده است". از عرفجه [ت ۳۴هـ] روایت است که گوید: از رسول خدا شنیدم که می گفت: «إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمْ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسِّنْفِ كَانِنًا مَنْ كَانَ» (۳) " در میان امت من بلا و سختی زیادی پیدا خواهد شد، هر کس می خواهد از امر مسلمانان که با هم جمع اند دوری کند، با شمشیر او را بزنید حالا هر کس که باشد».

و رسول خدا (ﷺ) فرمود: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِخْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالثَّيْبُ الزَّانِي، وَالْمَفَارِقُ لِدِينِهِ التَّارِكُ الْجَمَاعَةَ» (۴) " ریختن خون مسلمان که به وحدانیت خدا و رسالت من گواهی می دهد حلال نیست مگر در سه صورت، نفس در عوض نفس کشته می شود، کسی که یکبار متأهل شده و اگر زنا بکند کشته می شود، کسی که دین را گذاشته از جمع مسلمانان خارج گردد کشته می شود".

(۱) صحیح البخاری (ج ۴ / ص ۴۲۲) صحیح مسلم (ج ۷ / ص ۱۹) و مسند أحمد (ج ۲ / ص ۲۵۸).

(۲) سنن أبي داود (ج ۲ / ص ۶۵۵)، سنن الترمذی (ج ۵ / ص ۱۴۸)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

(۳) صحیح مسلم (ج ۳ / ص ۱۴۷۹، شماره ۱۸۵۲)، و سنن ابی داود (ج ۴ / ص ۲۴۲، شماره ۴۷۶۲)، و سنن نسائی (ج ۷ / ص ۹۳، شماره ۴۰۲۱)، مسند أحمد (ج ۵ / ص ۲۳، شماره ۲۰۲۹۲).

(۴) صحیح البخاری (ج ۴ / ص ۳۱۷) و صحیح مسلم (ج ۵ / ص ۱۰۶)، سنن ابو داود (شماره حدیث ۴۳۵۲) و سنن نسائی (ج ۲ / ص ۱۶۵ - ۱۶۶) و سنن ابن ماجه (شماره حدیث ۲۵۳۴) و مسند أحمد (ج ۱ / ص ۳۸۲، ۴۲۸، ۴۴۴).

## ب : اثری دینوی افتراق :

۱ - بیزاری رسول الله از اهل افتراق : الله متعال میفرماید : { إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ } [سوره انعام آیه ۱۵۹] " بی گمان کسانی که آیین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو به هیچ وجه از آنان نیستی، و به راستی که کار آنها با خداست، سپس (خداوند) آنانرا به آنچه می کردند آگاه می سازد"

و همچنین مسلم [ت ۲۶۱ هـ] در صحیح از طریق ابو هریره [ت ۷۵ هـ] (رضی الله عنه) حدیث مرفوعی را روایت می کنند که در آن رسول الله (ﷺ) می فرماید: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ فَمَاتَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ يَغْضَبُ لِعَصْبَةٍ أَوْ يَدْعُو إِلَى عَصْبَةٍ فُقِتِلَ فَمِيتَةً جَاهِلِيَّةً، وَمَنْ خَرَجَ عَلَى أُمَّتِي يَضْرِبُ بَرَّهَا وَفَاجِرَهَا وَلَا يَتَحَاشَى مِنْ مُؤْمِنِهَا وَلَا يَفِي لِدَى عَهْدٍ فَالَيْسَ مِنِّي وَلَسْتُ مِنْهُ» (۱) " هرکس از اطاعت خارج شود و جماعت را رها کند و در آن حال بمیرد با مرگ جاهلیت مرده است، و هرکس زیر پرچمی که هدفش معلوم نیست بمیرد و به خاطر قوم و خویشش خشمگین شود و یا به سوی طائفه و قومی دعوت نماید مرگش جاهلی خواهد بود و هرکس بر علیه امت خارج شود و خوب و بدش را بزند و به مؤمنان آن اهمیت ندهد و پیمان صاحبان عهد را رعایت نکند چنین کسانی از من نیستند و من هم از آنها نیستم".

۲ - استحقاق لعنت : الله متعال میفرماید : { وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ } [سوره رعد آیه ۲۵] " و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می شکنند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می گسلند و در زمین فساد می کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند".

۳ - برباد شدن اعمال شان : الله متعال میفرماید : { إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبِّطُ أَعْمَالَهُمْ } [سوره محمد آیه ۳۲] " بی گمان کسانی که پس از این که هدایت برایشان روشن شد، کفر ورزیدند و (مردم را) از راه خدا باز داشتند و با پیامبر به مخالفت برخاستند هرگز کم ترین زیانی به خدا نمی رسانند و خداوند اعمالشان را تباہ خواهد کرد".

۴ - برباد شدن نیکی ها : رسول گرامی اسلام (ﷺ) فرموده است: « إياكم و سوء ذات البين فإنها الحالقة » (۲) " از تفرقه و دشمنی بپرهیزید که این امر، دین شما را از بین میبرد".

( ۱ ) صحیح مسلم (ج ۶/ص ۲۰).

( ۲ ) سنن الترمذی (ج ۴/ص ۳۶۳)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

از رسول الله (ﷺ) روایت است که فرمود: «أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بِأَفْضَلِ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالُوا بَلَى قَالَ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ؛ لَا أَقُولُ تَخْلِقُ الشَّعْرَ وَلَكِنْ تَخْلِقُ الدِّينَ» (۱) " آیا شما را به چیزی که برتر از درجه نماز، روزه، زکات و امر به معروف و نهی از منکر است آگاه گردانم؟ گفتند: آری، فرمود: اصلاح نمودن روابط مردم با هم می باشد که افساد آن همان تراشیده است. منظورم تراشیدن مو نیست بلکه تراشیدن دین می باشد".

۵ - فرقه های ضالّه و اهل بدعت از تفرق در بین مسلمانها بوجود میاید : از ابو سعید الخدری (رضی الله عنه) روایت است : « بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ)، وَهُوَ يَقْسِمُ قَسْمًا، أَتَاهُ ذُو الْخُوَيْصِرَةِ، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اْعْدِلْ فَقَالَ: وَيْلَكَ وَمَنْ يَعْدِلُ إِذَا لَمْ اْعْدِلْ قَدْ خَبِتْ وَخَسِرَتْ إِنْ لَمْ اَكُنْ اْعْدِلْ... وَيَخْرُجُونَ عَلَيَّ حِينَ فُرْقَةٍ مِنَ النَّاسِ » (۲) " يك وقت ما پیش پیغمبر (ﷺ) بودیم و پیغمبر (ﷺ) داشت مالی را تقسیم می کرد، شخصی به نام (ذوالخویصره) که از طایفه بنی تمیم بود پیش او آمد و گفت: ای رسول خدا! عدالت را رعایت کن. پیغمبر (ﷺ) فرمود: بدبخت چه کسی عدالت را رعایت می کند اگر من آنرا رعایت نکنم؟! اگر من عادل نباشم تو بدبخت هستی (چون کسی را به رهبری خود قبول کرده ای که عادل نیست)... این قوم در حالی که مردم دچار اختلاف هستند از اطاعت از رهبر اسلام خارج می شوند".

### ج : اثری اخروی افتراق :

۱ - سیاه رویی در اخیرت : الله متعال میفرماید : {وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ( ) يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ اِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ( ) وَأَمَّا الَّذِينَ اَبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۵ - ۱۰۷] " و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند پس از اینکه نشانه های روشن پیش آنها آمد، و برای ایشان عذابی بزرگ است، ( ) روزی که چهره هایی سفید می گردند و چهره هایی سیاه می شوند، پس آن کسانی که چهره هایشان سیاه گردیده است (به آنها گفته می شود) آیا پس از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس بچشید عذاب را به سبب آنکه کفر می ورزیدید، ( ) و اما کسانی که چهره هایشان سفید گردیده است در رحمتی از جانب خدا قرار دارند و آنان برای همیشه در آن می مانند".

(۱) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۸۰ ، شماره ۴۹۱۹) ، وسنن الترمذی (ج ۴/ص ۶۶۳ ، شماره ۲۵۰۹) ، و مسند أحمد (ج ۶/ص ۴۴۴ ، شماره ۲۷۵۴۸) ، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

(۲) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۳۲۱ ، شماره ۳۴۱۴) ، و صحیح مسلم (ج ۲/ص ۷۴۴ ، شماره ۱۰۶۴) . وسنن النسائی (ج ۵/ص ۱۵۹ ، شماره ۸۵۶۰) .

۲ - وعید به دخول جهنم : الله متعال میفرماید : { وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا } [سوره نساء آیه ۱۱۵] " و هرکس با پیامبر مخالفت کند پس از اینکه هدایت برای او روشن شده است، و راهی غیر از راه مؤمنان را درپیش گیرد، او را به همان جهتی که روی خود را بدان کرده است رها می کنیم، و او را وارد جهنم می کنیم، و او را در آن می سوزانیم و چه بد جایگاهی است!".

و همچنین الله متعال میفرماید : { وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ } ( ) ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ { [سوره انفال آیه ۱۳، ۱۴] " و هرکس با خدا و پیامبرش ستیز کنید همانا خداوند سخت کیفر است، ( ) این را بچشید و برای کافران عذاب جهنم است".

و همچنین الله متعال میفرماید : { أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مِنْ يُحَادِدِ اللَّهِ وَرَسُولُهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ } [سوره توبه آیه ۶۳] " آیا ندانسته اند که هرکس با خدا و پیامبرش دشمنی و مخالفت ورزد سزای او آتش دوزخ است و در آن جاودانه می ماند. این رسوایی بزرگ است".

و الله متعال میفرماید : { وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ } [سوره رعد آیه ۲۵] " و آنان که پیمان خدا را پس از استوار داشتنش می شکنند و آنچه را که خداوند به پیوسته داشتنش دستور داده، می گسلند و در زمین فساد می کنند، ایشانند که لعنت و سختی آن سرای را دارند".

و الله متعال میفرماید : { هَذَانِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ ( ) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ ( ) وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ ( ) كَلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ } [سوره حج آیه ۱۹ - ۲۲] " این دو [گروه] دشمن [همدیگر] اند، در [باره] پروردگارشان دشمنی ورزیدند، پس آنان که کفر پیشه کرده اند، برایشان لباسهایی از آتش بریده اند، از بالای سرشان آب داغ ریخته شود، ( ) که آنچه در درونشان است و [نیز] پوستها از آن تافته می شود، ( ) و برای [عذاب کردن] آنان گرزهای آهنین مهیاست، ( ) هر گاه که خواهند از [شدت] اندوه از آنجا بیرون آیند، به آنجا باز گردانده می شوند و [گفته شود: طعم تلخ] عذاب آتش را بچشید".

و الله متعال میفرماید : { وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ( ) إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ( ) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابٍ يَوْمِ أَلِيمٍ } [سوره زخرف آیه ۶۳ - ۶۵] " و هنگامیکه عیسی (علیه السلام) با معجزات آشکار آمد، گفت: بدون شک برایتان حکمت آورده و آمده ام تا برخی از امور را برایتان روشن گردانم که در آنها اختلاف می ورزید، پس، از خدا بترسید و از من پیروی کنید، ( ) بی گمان خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بندگی کنید، این

است راه راست، ( ) آنگاه گروه‌ها بین خود اختلاف ورزیدند، پس وای به حال ستمکاران از عذاب روز دردناک! " .

و الله متعال میفرماید: { وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ (۱) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ } [سوره حشر آیه ۳] " اگر خداوند آوارگی را بر آنان مقرر نمی کرد در دنیا ایشان را به عذاب گرفتار می کرد و آنان در آخرت عذاب آتش دوزخ را دارند، ( ) این بدان خاطر است که آنان با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده اند و هرکس که با الله دشمنی ورزد (بداند که) الله سخت کیفر است".

و رسول خدا (ﷺ) می فرماید: «كلکم یدخل الجنة إلا من أبی، قالوا: ومن یأبی یا رسول الله؟ قال: من أطاعنی دخل الجنة ومن عصانی فقد أبی»<sup>(۱)</sup> " همه شما به جنت می روید، مگر کسی که ابا می ورزد، گفتند: (اصحاب) ای رسول خدا چه کسی ابا می ورزد؟ فرمود: کسی که مرا پیروی کرده به جنت می رود و کسی که مرا نافرمانی (اعراض) کرده ابا (روی گردانی) نموده است".

پس هر کسی از رسول خدا اطاعت کند، اوست که هدایت یافته است و به جماعت چنگ زده است، و هر کس سنت او را کنار گذارد؛ سپس او اختلاف نموده و راهی را در پیش گرفته که راه مؤمنان نیست و خدا آن کس را به جایی می برد که آن کس دوست دارد و او را به دوزخ می اندازد و جایگاه بسیار بدی است.

### مطلب هفتم : اسباب افتراق

از آغاز ظهور اسلام کینه و دشمنی مشرکان به خصوص اهل کتاب جزیره عرب و مناطق مجاور و مجوسیان و توطئه ها و کارشکنی هایشان در باره مسلمانان به قصد جلوگیری از گسترش فزاینده دعوت و رسالت اسلام و خاموش نمودن نور آن آغاز گردید؛ غافل از اینکه: { یُرِيدُونَ لِیُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ } [سوره صف آیه ۸] " می خواهند که نور (روشنگر دین) خدا را با باد دهان هایشان خاموش کنند، اما خداوند نور خود را (با کمال روشنایی) کامل می کند، هر چند که کافران را خوش نیاید".

همانگونه که می دانیم اسلام در جزیره عرب در همان عصر پیامبر (ﷺ) گسترش یافت و نه مشرکین و نه اهل کتاب نتوانستند با آن مقابله کنند و مانع فراگیری آن بشوند و در آن دوران پربار و پربرکت هیچگونه اختلاف سیاسی، نظری و یا عقیدتی بین اصحاب پیامبر (ﷺ) که سبب سوء استفاده دشمنان بشود روی نداد.

(۱) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۵۵، شماره ۶۸۵۱).



پس از رحلت پیامبر (ﷺ) مسلمانان با ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) بیعت کردند و جز در مورد سقیفه ی بنی ساعده که تنها یک اختلاف سیاسی طبیعی بود در روابط ایمانی و اجتماعی آنان هیچگونه اختلافی پیش نیامد، و نیرو و قدرت مسلمانان در عهد ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) با اینکه دوران کوتاهی بود بیشتر شد و سلسله ی فتوحات خارج از مرزهای جزیره العرب آغاز گردید، در عهد عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) نیز همینطور سرعت و دامنه ی گسترش فتوحات گسترده تر شد و سرزمین های زیادی به ویژه مناطق عظیمی از دو امپراطوری وقت فارس و روم به تسلط اسلام پیوستند، و پس از شهادت عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) آن فتوحات در عهد عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) نیز ادامه یافت و مسلمانان در امور سیاسی و اعتقادی منسجم و متحد بودند و در آن مدت توانستند در جنگهای خارجی، حکومت های استبدادی فارس و رومیان و مصریان را ساقط و مردم را برای انتخاب نوع زندگی مورد پسند خویش آزاد بگذارند، اما در سال هفتم خلافتش در خود جزیره العرب و در مرکز خلافت آتش فتنه ی فتنه گران شعله ور گردید و به تدریج زمینه ی پراکندگی اعتقادی و اختلافات سیاسی را میان مسلمانان فراهم ساخت!، و ان شاء الله بعضی اسباب افتراق را در چهار فروع میباید، ذکر میکنم:

فرع اول : انحراف در تفسیر قران کریم .

فرع دوم : تعصب .

فرع سوم : غلو و زیاده روی .

فرع چهارم : بدعت ها .

### فرع اول : انحراف در تفسیر قران کریم

از مطالعه تاریخ اسلام چنین بر می آید که بسیاری از گروهها و افراد به خاطر عدم آشنایی با شیوه های استفاده از قرآن، هنگام بهره گرفتن از قرآن، دچار انحراف شده اند. و برخی افراد تنها با آموختن زبان عربی و اطلاعات سطحی از دین به تفسیر قرآن پرداخته اند و برخی دیگر مطالب بی اساسی را مطابق سلیقه و افکار خود اندیشیده و سپس سعی کرده اند آیات قرآن را با تفسیر به رای با مقصود خود تطبیق دهند و برخی دیگر به دلیل مرعوب شدن و تأثیر پذیرفتن از نظریات عقلی و فلسفی عصر خویش سعی نموده اند مفاهیم قرآن را با تحریف و تأویل و قطع و برش با افکار و آرای فلسفی زمان تطبیق دهند و گروهی دیگر به دلیل عدم آشنایی با موضوع مورد بحث، به استنباط مسایلی از قرآن پرداخته اند، و درخصوص چنین افرادی رسول

اکرم (ﷺ) فرموده: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>(۱)</sup> "هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر نماید، جایگاهش را در آتش دوزخ خوش کند".

و در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>(۲)</sup> "هر کس بدون علم قرآن را تفسیر نماید، جایگاهش را در آتش دوزخ خوش کند".

و در روایت دیگری می فرماید: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَأَصَابَ فَقَدْ أَخْطَأَ»<sup>(۳)</sup> "هر کس قرآن را به رأی خود تفسیر کند و به حق اصابت نماید، باز به خطا رفته است".

علامه زرقانی و محمد تقی عثمانی در بخشی از کتاب ارزشمند خود «علوم القرآن» بحث مفصلی را به این موضوع اختصاص داده اند<sup>(۴)</sup>.

**عوامل انحراف در تفسیر قرآن:** علم تفسیر، گرچه از زمره علوم است که حصول آن مایه عزت و شرافت برای انسان است، اما قدم نهادن در وادی آن بسیار خطر آفرین است، زیرا اگر انسان، آیه ای از قرآن را اشتباه تفسیر نماید، به این معنا است که به الله تعالی سخنی را نسبت داده که آن را نفرموده است و مسلم است که چنین تفسیری جزو انحرافات بزرگ است، و کسانی که بدون در نظر گرفتن شرایط و ضوابط مورد نیاز، به تفسیر قرآن می پردازند گرچه تلاش زیادی میکنند، اما باز هم دچار خطاهای فاحشی می شوند، لذا مناسب است در اینجا به بررسی برخی از مهمترین عواملی بپردازیم که انسان را به سوی انحراف در تفسیر قرآن میکشاند:

**۱ - عدم شایستگی و توانایی:** امروز این عامل باعث هرج و مرج شدیدی در فهم معانی قرآن شده است و افرادی تنها با یادگیری زبان عربی خود را عالم به قرآن دانسته و چنین می پندارند که هر گونه به ذهنشان رسید می توانند قرآن را تفسیر نمایند، در صورتیکه آنچه قابل تامل است این است که هیچ علمی از علوم دنیا اینگونه نیست که تنها با فرا گرفتن زبان آن علم بتوان در آن مهارت حاصل کرد؛ و چنین چیزی سابقه نداشته که يك نفر مثلاً به خاطر تسلط بر زبان انگلیسی، مدعی شود که تنها با مطالعه کتابهای داکتری، داکتر شده و یا با مطالعه کتابهای مهندسی، مهندس شده و یا با مطالعه کتابهای حقوق، حقوقدانی توانا شده است.

هر شخصی می داند که فقط با فرا گرفتن زبان و تنها با مطالعه نمی توان علوم و فنون مختلف را کسب کرد، بلکه برای کسب هر علمی نیاز به کوشش و تلاشی مستمر در طی سالیان متمادی است؛ با این کیفیت که چنین فردی زیر نظر اساتید مجرب و متخصص در آموزشگاههای بزرگ

(۱) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۹۹)، مسند أحمد (ج ۳/ص ۴۹۶)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

(۲) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۹۹)، مسند أحمد (ج ۴/ص ۲۵۰)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

(۳) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۲۰۰)، سنن أبي داود (ج ۲/ص ۳۴۴)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

(۴) کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن (ج ۱/ص ۴۶).

و معتبر حضور یافته و مراحل و امتحانات مختلف را پشت سر نهد و پس از فراگیری علوم نظری و مباحث تئوریک، برای مدت مدیدی به تجربه علمی آن زیر نظر کارشناسان بپردازد، آنگاه می توان او را کارشناس ابتدایی این علوم دانست.

وقتی علوم و فنون دنیوی چنین وضعیتی دارند، آیا علم مهمی مانند تفسیر قرآن، تنها با فراگرفتن زبان عربی بدست می آید؟ و یا به مطالعه چند کتبی تفسیری ایا میتوان آن مفسر قرآن شود؟ فقط مسلم است که نه! بلکه برای آشنایی با تفسیر قرآن، نیاز به معلومات علمی وسیع و گسترده ای می باشد، زیرا قرآن همانند دیگر کتابها نیست که مطالب هر موضوع یکجا و به صورت متوالی ذکر شده باشد، بلکه بر خلاف دیگر کتابها، قرآن از يك اسلوب ویژه و ممتاز برخوردار است، اینگونه که برای فهمیدن يك آیه لازم است قرائتهای مختلف آیه و ابعاد گوناگون آن و سایر آیاتی که در این موضوع وجود دارد، کاملاً مورد نظر قرار گیرد، و بسیاری از آیات به گونه ای هستند که فهم دقیق معنای آن به دانستن سببی که آیه در خصوص آن نازل شده بستگی دارد و تا زمانیکه شأن نزول آیه به طور کامل بررسی نگردد مفهوم کامل آن به ذهن نمی آید، و نیز بسیاری از آیات مجمل قرآن بر شرح و تفسیر پیامبر اکرم (ﷺ) موقوف است.

لذا در هر آیه باید توجه داشت که آیا در تفسیر آن، حدیثی از رسول اکرم (ﷺ) وجود دارد یا نه، اگر وجود داشت، آیا با شرایط اصول حدیث مطابقت دارد یا نه و صحابه که شاهدان عینی نزول قرآن هستند، این آیه را چگونه فهمیده اند، اگر در میان روایات موجود تعارض و تناقضی وجود دارد، برای رفع آن چه باید کرد.

از سوی دیگر دامنه زبان عربی بسیار وسیع و گسترده است به اینگونه که يك واژه دارای معانی مختلفی می باشد و يك معنا را با الفاظ متعددی می توان تعبیر کرد.

لذا تا زمانی که انسان با اسلوبهای زبان عربی کاملاً آشنا نباشد، انتخاب يك معنا از میان معانی مختلف بسیار مشکل است و صرف نظر از این، تنها با دانستن معنای لغوی واژه ها نمی توان آنها را به کار گرفت زیرا از تفاوت ترکیب نحوی، در معانی کلمات عربی دگرگونی ایجاد می شود و تا زمانیکه شخص بر زبان و ادبیات عرب مسلط نباشد نمی تواند تشخیص بدهد که کدام ترکیب با اسلوب عرب بیشتر همخوانی دارد.

مسئله دیگری که حایز اهمیت است اینکه قرآن سخن ذات اقدس الله متعال است و خداوند اسرار و معارف کلامش را بر شخصی که دستش به خون ملت ، و گناه آلوده است نمی گشاید، بلکه برای تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن در ضمن آشنایی با علوم، طاعت، تقوا، دیانت، اخلاص و عشق به حق پرستی لازم است.

بنابراین برای تفسیر قرآن تنها آشنایی با زبان عربی، و یا مطالعه بعضی از کتب تفسیری کافی نیست، بلکه برای آن تخصص در علم اصول تفسیر، علم حدیث، اصول حدیث، اصول فقه، علم علم صرف، علم بلاغت و علم ادب از اهمیت ویژه ای برخوردار است، قدم گذاشتن در وادی بدون دارا بودن این شرایط، مرادف است با قرار گرفتن در مسیر انحراف که درباره آن رسول اکرم (ﷺ) می فرماید: «**من قال فی القرآن بغير علم فلیتبوا مقعده من النار**»<sup>(۱)</sup> " کسی که بدون علم قرآن را تفسیر کند، جایگاه خود را در آتش دوزخ مهیا کرده است".

**۲ - برداشتهای نادرست:** در این زمینه برداشتهای نادرستی وجود دارد که باید بر طرف ساخت و آنها عبارتند از:

**الف) برخی افراد میگویند که در قرآن آمده است:** {وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ} [سوره قمر آیه ۱۷] " ما قرآن را برای پند گرفتن آسان ساخته ایم، آیا کسی هست که پند بگیرد". وقتی قرآن کتاب ساده و آسان است، برای تفسیر و تشریح آن نیازی به دانستن علوم زیاد نیست، بلکه هر فردی می تواند با تلاوت متن قرآن آن را بفهمد، اما این استدلال از یک سوء تفاهم بزرگ نشأت گرفته و نشانه کوتاه فکری و سطحی نگری است، حقیقت این است که آیات قرآن دو نوع اند:

**نوع اول:** بخشی از آیات قرآن به گونه ای است که در آن سخنان پندآمیز برای همه، داستانهایی مفید، ماجراهای عبرت آموز و مضامین وعظ و نصیحت وجود دارد که در آن ناپایداری دنیا، حالات جهنم، ترس از خدا و فکر آخرت و سایر حقایق روشن و ساده زندگی بیان شده است، بدون شك این قبیل از آیات ساده و آسان است و هر فردی با مختصر آشنایی با زبان عربی، می تواند مطلب آنها را درک کرده و از آن پند و عبرت بگیرد، چنانکه خود قرآن کریم این نکته را مجمل نگذاشته، بلکه با ذکر واژه « **لِلذِّكْرِ** » - برای پندگرفتن - این حقیقت را واضح و روشن ساخته است.

**نوع دوم:** بر عکس بخشی از آیات مشتمل بر احکام، قوانین، عقاید و مضامین علمی می باشند که فهم و درک دقیق آنها و استنباط احکام و مسائل از آن در توان هرکس نیست و تازمانی که رسوخ و آشنایی کامل با علوم اسلامی به دست نیاید، نمی توان این هدف را از قرآن به دست آورد، به همین خاطر صحابه کرام (رضی الله عنهم) اگر چه زبان مادری شان عربی بود و برای درک زبان عربی نیاز به آموزش نداشتند ولی با وجود این، برای یاد گرفتن قرآن مدتی طولانی در خدمت رسول اکرم (ﷺ) سپری کردند.

(۱) سنن الترمذی (ج ۵/ص ۱۹۹)، مسند احمد (ج ۴/ص ۲۵۰)، امام البانی گفته: حدیث صحیح است.

علامه السيوطي [ت ٩١١ هـ] رحمه الله به نقل از امام عبدالرحمن سلمی می نویسد: آن دسته از صحابه که به صورت منظم قرآن را از رسول اکرم (ﷺ) می آموختند مانند عثمان بن عفان [ت ٣٥ هـ] (ﷺ) عبد الله بن مسعود [ت ٣٢ هـ] (ﷺ) و ... از آنها نقل شده که وقتی ١٠ آیه از رسول اکرم (ﷺ) فرا می گرفتند، تا زمانیکه مسائل علمی و عملی آنها را به طور کامل فرا نمی گرفتند، پا فراتر نمی نهادند و می فرمودند «فتعلمنا القرآن و العلم و العمل جميعاً»<sup>(١)</sup> " ما قرآن را همراه با علم و عمل فرا گرفتیم " .

در موطاء امام مالك بن انس [ت ٢٧٩ هـ] روایتی از عبد الله بن عمر [ت ٧٤ هـ] (ﷺ) نقل شده که ایشان تنها برای یادگیری سوره بقره و درك مفاهیم آن هشت سال صرف کردند<sup>(٢)</sup>. جای تامل است که اصحاب پیامبر (ﷺ) با وجود اینکه زبان عربی زبان مادری آنها بود و در اشعار و ادبیات عرب مهارت فوق العاده ای داشتند و اشعار و قصاید بسیار بلند را با کمی دقت به طور کامل از بر میکردند؛ چرا برای حفظ قرآن کریم و فهم معانی آن این همه وقت صرف نمودند که تنها برای فهم يك سوره هشت سال صرف کنند؟

علتش همین است که برای فراگیری قرآن کریم و علوم آن تنها مهارت در زبان عربی کافی نیست، بلکه برای آن در آن زمان مصاحبت رسول اکرم (ﷺ) و آموختن از نبی (ﷺ) لازم بود. وقتی صحابه (ﷺ) با وجود مهارت در زبان عربی و مشاهده مستقیم نزول وحی، برای این که عالم قرآن بشوند، نیازمند آموزش از نبی (ﷺ) بودند، مسلم است که یک هزار چهار صد سال بعد از نزول قرآن تنها با آشنایی مختصر از قرآن و با کمک گرفتن از ترجمه های پشتو ویا اردو از قرآن، مدعی مفسر قرآن شدن جسارتی و سفید چشمی بسیار بزرگ و امری غیر قابل قبول است. **ب)** برخی چنین اعتراض میکنند که قرآن کریم برای تمام انسانها کتاب هدایت است، لذا هر فرد حق دارد که مطابق فهم و برداشت خود از قرآن بهره ببرد و نمی توان شرح و تفسیر قرآن را در انحصار افراد خاصی دانست.

این اعتراض نشأت گرفته از احساسات و عدم درك حقیقت امر است، بدون شك قرآن کریم برای تمام انسانها مایه هدایت است، اما این دلیل نمی شود که هر فرد غیر ماهری بتواند از قرآن قوانین دقیق و مسائل مهم کلامی، فقهی و غیره را استنباط نماید بدون این که دارای صلاحیت لازم برای این کار باشد.

(١) حقیقة السنة والبدعة (ص ٣٢٤).

(٢) موطأ مالك (ج ١/ص ٢٥١).

به عنوان مثال اگر یکی از متخصصان حقوق، فلسفه یا داکتری، کتابی در رشته تخصصی اش تالیف کند مسلم است که هدف او فایده رساندن به همه انسانها است، حال اگر کسی که حتی از مبادی این علوم آگاهی کافی ندارد، اعتراض نماید که این کتابها که برای استفاده و بهره مند شدن عموم نوشته شده، چرا حقوقدانان، فیلسوفان و داکتران حق نوشتن و حق اظهار نظر در این زمینه ها دارند و این حق را در انحصار خود آورده اند در مورد نارسایی فکری و عدم درک چنین انسانی چه می توان گفت؟!.

واقعیت این است که کتابهایی که در هر علم و فن نگاشته شده، برای فایده و بهره مند شدن همه مردم نوشته شده است، اما بهره مند شدن از علوم دو روش دارد: یکی این که انسان علوم و فنون را از اساتید و متخصصین فرا گیرد و در این زمینه به حدکافی تلاش نماید و وقت صرف کند.

دوم این که اگر خودش نمی تواند علم فرا گیرد از میان کسانی که بیش از همه در میدانی علمی تلاش کرده اند، یکی را برگزیند و با اعتماد بر او تفسیر و تشریحش را بپذیرد. علاوه بر این دو راه، اگر انسان راه سومی را انتخاب کند، هم بر خودش و هم در حق آن علم ظلم کرده است، دقیقاً عین همین وضعیت درباره قرآن و سنت صادق است، چنانکه بعضی از متفسرین در کشور عزیزم دریافت نمودیم که تفسیر قرآن کریم را تحریر نموده، که اصول اسلام را تحریف نموده و غرائب عجیبه در آن آورده است.

**۳ - سعی در تطبیق قرآن با سلیقه ها و افکار شخصی:** سومین انحراف عظیمی که درباره تفسیر قرآن وجود دارد، این است که برخی افراد مطابق سلیقه و افکار خود مطالبی را اندیشیده، سپس برای توجیه افکار و ادعاهای خویش سعی میکنند آن را با آیات قرآن تطبیق دهند، چنانکه علامه ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] در کتاب اصول التفسیر به تفصیل در این زمینه سخن گفته است<sup>(۱)</sup>. در گذشته فرقه های باطل و ظاهر پرستی که از فلسفه یونان مرعوب شده بودند، دست به چنین اقدامات انحرافی زده اند و با تغییر مفاهیم قرآن، سعی داشتند قرآن را مطابق سلیقه و فکر خود تفسیر کنند در صورتیکه چنین رویه ای اصلاً منصفانه نیست، خصوصاً درباره قرآن کریم اتخاذ چنین شیوه ای ظلمی عظیم است، زیرا قرآن کریم هر جا خودش را به عنوان کتاب «هدایت» معرفی کرده است به این معنا است که هرکس راه گم کرده باشد، قرآن او را به منزل مقصود راهنمایی خواهد کرد.

---

(۱) اصول التفسیر (ص ۲۸۶).

پس برای به دست آوردن هدایت از قرآن کریم هر فرد بشر ناچار است که خود را همانند کسی تصور نماید که راه رسیدن به منزل را نمی داند سپس به خودش بقبولاند هر راهی را که قرآن معرفی میکند، همان مایه رستگاری و نجات من است، خواه عقل آن را در کند یا نه، و اگر عقل و خرد من کافی بود مراجعه به قرآن چه ضرورتی داشت.

بر عکس اگر کسی به افکار و اندیشه های خود قانع باشد و قرآن را با عینک نظریات خود بخواند، معنایش این است که او کتاب مقدس الله تعالی را برای به دست آوردن هدایت نمی خواند بلکه برای تایید افکار و نظریات شخصی خود می خواند، کسی که به عقل و فکر خود تا این حد اعتماد دارد و نمی خواهد فکر او خادم قرآن قرار گیرد بلکه نعوذ بالله می خواهد قرآن را خادم عقل و خواهشات خود قرار دهد، روشن است که چنین فردی از نعمت هدایت محروم خواهد شد و هرگز به مقصود حقیقی (الله تعالی) نخواهد رسید و در گرداب انحرافات فکری خود پیوسته فرو خواهد رفت.

الله متعال در خصوص چنین افرادی می فرماید: { يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا } [سوره بقره آیه ۲۶] " الله تعالی به وسیله (قرآن) بسیاری را منحرف می سازد و بسیاری را هدایت می بخشد". لذا بهترین روش برای کامل کردن هدایت از قرآن این است که انسان ذهن خود را از افکار و نظریات شخصی خالی ساخته و با رعایت شرایط و ضوابط مورد نیاز به قرآن مراجعه نماید و اگر استطاعت چنین کاری را ندارد به جای این که شخصاً وارد وادی تفسیر قرآن شود، سالم ترین راه برای حصول هدایت این است که بر تفسیر کسانی اعتماد کند که عمر خویش را برای این کار صرف کرده اند و در تقوا و اخلاص و بینش علمی سر آمد دیگران بوده اند.

۴ - **مرعوب شدن از اندیشه های معاصر:** چهارمین عاملی که باعث انحراف در تفسیر قرآن میگردد این است که انسان با توجه به نظریات عقلی و فلسفی عصر خویش به تفسیر و تبیین مفاهیم قرآن بپردازد، و در بیان مقصود قرآن همان نظریات را معیار حق و باطل قرار دهد.

در هر دوره ای از تاریخ اسلام، افرادی به چشم می خورند که بدون آشنایی عمیق از قرآن و سنت به علوم فلسفی عصر خویش روی آورده اند و فلسفه چنان بر افکار آنان تسلط یافته که نتوانسته اند خود را از آراء و نظریات فلسفی رها سازند، وقتی این افراد به تفسیر قرآن مراجعه کرده اند، بسیاری از مفاهیم قرآن را مخالف افکار و نظریات فلسفی خود یافته اند، در این مرحله حساس آنان به جای تکذیب نظریات فلسفی، به تحریف مفاهیم قرآن پرداخته و با قطع و برش الفاظ قرآنی سعی نموده اند تا آنها را با افکار و آراء فلسفی خود تطبیق دهند.

چنانکه هنگام شیوع فلسفه یونان، کسانی که از علوم قرآن و سنت آگاهی کافی نداشتند و به آموزش فلسفه روی آوردند، به شدت از آن تأثیر پذیرفتند و این امر باعث پدید آمدن فتنه خطرناکی شد و اینها (متأثرین از فلسفه) سعی میکردند، آیات قرآن را با اصول فلسفه تطبیق دهند، حتی برخی از

این افراد با خلوص دل به این امر مبادرت می ورزیدند و معتقد بودند که فلسفه یونان قطعاً قابل انکار نیست و تفسیر و برداشتهای موجود از قرآن و سنت یارای مقابله با سیلاب فکری فلسفه را ندارد.

و بر این باور بودند که تفسیر پیشینیان باید رهاگردد و بگونه ای به تبیین و تشریح مفاهیم قرآن پرداخته شود که با فلسفه یونان مطابقت داشته باشد ولی در حقیقت این دوستی و محبت با قرآن همانند «دوستی نادان» بود که به جای خدمت به اسلام، هرج و مرج شدید فکری در میان مسلمانان بوجود آورد و فرقه های جدیدی همچون معتزله و جهمیه و ... به وجود آمدند و باعث شد که بسیاری از علمای بلند پایه و راسخ همه برنامه های علمی، تحقیقی و تبلیغی خویش را رها ساخته و به مبارزه با این فرقه های انحرافی و معرفی اشتباهات فلسفه بپردازند.

### فرع دوم : تعصب

تعصب یکی از خصلتهای جهل و نادانی است، و تعصب در لغت مصدری از فعل تَعَصَّبَ است، و اصلش (ع ص ب) است، تَعَصَّبَ - تَعَصَّباً [عصب]: تعصب بخرج داد، تعصب علیه: با او مخالفت ورزید، تعصب له و معه: به او گرایش و یاری کرد، تعصب فی دینه و مذهبه: در دین و مذهب خود تعصب ورزید و از آن دفاع کرد، تعصب بالشیء: به آن چیز راضی شد، و جمع آن تَعَصُّبَات: تعصب ورزیدن به چیزی و نپذیرفتن حق و دلیل بنا بر تمایلات شخصی<sup>(۱)</sup>.  
تعصب یکی از امور زشتی است که حتی بسیاری از مردم را به کفر کشانیده است، هرگاه پرسیده شود که چرا قریش که از اقارب پیامبر بودند مانند مردم یثرب به شکل دسته جمعی مسلمان نشدند و چرا اهل یثرب فوراً دعوت پیامبر را پذیرفتند و وطن خود را آماده پذیرش دعوت اسلامی و تاسیس دولت اسلامی ساختند؟

جواب بسیار ساده است و آن اینکه یهودیان با وجود اینکه خود شان در یثرب مردم را به آمدن آخرین پیامبر خوش خبری می دادند، زیرا در کتاب خود خوانده بودند و علمای شان خوب میدانستند که آخرین پیامبران در منطقه ی حجاز ظهور میکند، یهودیان به قصد استقبال این پیامبر به یثرب مهاجرت کرده بودند، و مردم را دعوت می کردند که با آمدن این پیامبر به دین مقدس اسلام مشرف شوند، و به این گمان بودند که آخرین پیامبران از قوم آنان خواهد بود، زیرا اکثریت پیامبران مربوط بنی اسرائیل بود، ولی وقتی پیامبر ظهور نمود و متوجه شدند که این پیامبر از عرب است، همان تعصب جاهلانه ایشان به حرکت آمده، حق را نپذیرفتند و خود شان بعد از آمدن پیامبر (ﷺ) کافر شدند؟ اکنون بعضی از تعصبات مانع اساسی پذیرش حقیقت میباشد، بلکه یکی

(۱) معجم المقاییس اللغة (ج/۴ ص/۳۳۶)، لسان العرب (ج/۱ ص/۶۰۶)



از آفات خطرناک در تمامی عصرها، تعصب است، که اشخاص متعصب، احادیث صحیحه، و آیات قرآنی را که صراحتاً، چیزی را بیان داشته است، انکار می کنند، زیرا این حدیث و آیه مطابق گمان شان نیست، و یا با مذهب شان مطابقت ندارد.

و هرگاه زندگی ابو جهل، ابو لهب، امیه بن خلف و سایر مشرکین را مطالعه کنیم، آنان می گفتند که ما بی دین نیستیم، زیرا فرهنگ تعصب آنانرا چنان تحت تاثیر خود قرار داده بود، که خود شان برای خود دین مطابق مزاج خود و نیاکان خود ساخته بودند، کسانی که خود را پیروان ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام می دانستند، برضد پیامبر برخاسته او را ساحر و دروغگو معرفی نمودند، او را از منزلش بیرون کردند، اصحابش را شهید ساختند، و خودش را اذیت نمودند ... شرک خطرناک است، زیرا انسان مشرک نمی پذیرد که او مشرک است برعکس خود را از همه بهتر و با ایمانتر می داند، ولی عینک سیاه تعصب چشمانش را چنان تحت تاثیر خود درآورده است که به غیر از خود همه را سیاه می بیند، و حتی گفته های پیامبر را نمی خواهد قبول نماید.

و تعصبات قبیله ای نوع خاصی از تعصب بود که در میان اعراب به شدت رایج بود و همین مسأله قبل از اسلام نیز همواره باعث جنگ و خونریزی می گشت، پیامبر اکرم (ﷺ) فرمودند: «مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصَبِيَّةٍ، أَوْ يَغْضِبُ لِعَصَبِيَّةٍ، فَقَتَلْتُهُ جَاهِلِيَّةً»<sup>(۱)</sup> " هر کسی زیر پرچمی با هویتی خاکستری و غیر روشن؛ که به تعصب و قومگرایی دعوت می کند، یا برای قوم و قبیله ای خشم می گیرد، بجنگد، جنگش بر پایه مفاهیمی جاهلانه است".

و هیچ ارزشی ندارد، و اگر در این راه جانش را از دست دهد، در پیشگاه الله فاقد هرگونه ارزشی است!.

### واز سخن هایکه گذاشت نکات ذیل را میگیریم :

۱ - تعصب یعنی اصرار و پافشاری بدون دلیل و استدلال برای انجام یا ترک موضوعی که منشأ آن جهل و نادانی است .

۲ - کسی که متعصب است و به عقل و استدلال توجه نمی کند در واقع ایمان ندارد، زیرا ایمان ریشه در عقلانیت و آگاهی دارد، مسلمان تا زمانی که در دایره تعصب و جهل گرفتار است مزه و حقیقت ایمان را نخواهد چشید .

۳ - تعصب؛ آغاز تفرقه و پایان همدلی و اتحاد است، اگر به حرف و استدلال اهل نظر توجه نشود و در تصمیم گیری ها از آنان و فکرشان استفاده نشود، قطعاً وحدت و همدلی حاصل نخواهد شد و این ضایعه بزرگی خواهد بود .

( ۱ ) سنن ابن ماجه (ج ۲ / ص ۱۳۰۲)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

پس تعصب یعنی اصرار بر جهل و عدم توجه به منطق و استدلال، که مایل سقوط فرد و جامعه خواهد بود، خواه این تعصب مذهبی باشد یا قومی، سیاسی، حزبی و ...

۴ - عده ای خود را به تعصب می زنند تا بتوانند آدم های جاهل و نادان را بفریبند و از این طریق افکار شیطانی خود را عملی کنند .

۵ - عده ای بی دلیل متعصب اند، که اینان بی هدف، بلکه بازیچه دیگران قرار می گیرند، اما امید نجات دارند، زیرا بر تعصب خود آگاه نیستند و قصد انحراف دیگران را هم ندارند .

۶ - تعصب در امور خیر و اخلاق پسندیده، خوب و جایز است.

بنابراین، تعصب به معنی غیرت است که پسندیده و شایسته است و همراه با شعور و آگاهی است.

در تاریخ اسلام تعصبات از عوامل شکل گیری تفرق در بین امت اسلامی شد است<sup>(۱)</sup> ، و الله تبارک و تعالی برای مؤمنان امر نموده که به عدل باشد {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلُوتُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا} [سوره نساء آیه ۱۳۵] " ای کسانی که ایمان آورده اید! در اقامه عدالت و دادگری بکوشید و به خاطر خدا شهادت دهید، گرچه شهادت به زیان خودتان یا پدر و مادرتان یا خویشاوندان (تان) باشد، اگر (کسی که به زیان او شهادت داده می شود) ثروتمند یا فقیر باشد، خداوند به آن دو (از شما) سزاوارتر است، پس، از هوی و هوس پیروی نکنید، که منحرف می گردید، و اگر زبان را در ادای شهادت بیچنانید، یا از آن روی بگردانید، همانا خداوند به آنچه می کنید آگاه است" .

و رسول خدا (ﷺ) فرمود: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَىٰ عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَىٰ عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَىٰ عَصَبِيَّةٍ»<sup>(۲)</sup> " کسی که مردم را به تعصبات قومی فرا خواند، از ما نیست، کسی هم که در راه عصبيت قومی بجنگد از ما نیست و کسی هم که با عصبيت قومی بمیرد از ما نیست".

و پیامبر (ﷺ) فرمود: «مَنْ نَصَرَ قَوْمَهُ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ فَهُوَ كَالْبُعِيرِ الَّذِي رُدِّيَ فَهُوَ يُنَزَعُ بِذَنْبِهِ»<sup>(۳)</sup> " کسی که قومش را به ناحق یاری نماید، مانند شتری است که به علت افتادن در چاه در حالت هلاکت است و با کشیدن دمش از چاه بیرون آورده می شود".

(۱) الفوائد (ص ۱۶۵).

(۲) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۳۳۲، شماره ۵۱۲۱)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

(۳) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۳۳۱، شماره ۵۱۱۷)، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

## فرع سوم : غلو و زیاده روی

الغلو: مصدر فعل غلا یغلو معتل لام است، بمعنی در گذشتن از حدّ است، که اگر افزونی در نرخ و قیمت باشد می گویند: غلاء: گرانی هزینه زندگی، و غلو: زیاده روی در جاه و مقام نیز هست و همچنین- غلو- در بلند پرتاب کردن تیر، که افعال همه این معانی- غلا- یغلو- است، در آیه گفت: { لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ } [سوره نساء آیه ۱۷۱].

(الغلی) و الغلیان: جوش آمدن محتوای دیگ وقتی که کف می کند و سر می رود، و از این معنی بطور استعاره گفت: { طَعَامُ الْأَيْمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ } [سوره دخان آیه ۴۵] و این معنی به جوشش خشم و شدت کارزار تشبیه شده است که می گویند: غلیان الغضب و غلیان الحرب، و تعالی الذّبت: انبوهی و رشد گیاه اگر از معنی- غلی یا غلو باشد صحیح است، و غلواء: زیاده روی در گستاخی، غلواء: الشّباب: که غرور جوانی به آن تشبیه شده است (۱).

غلو به معنی زیاده روی در مدح یا ذم چیزی که مستحق آن نیست، می باشد، و در شرع منظور تجاوز از حدودی است که شریعت برای بندگانش در عقیده یا عبادت قرار داده است (۲).

و نصوص بر نهی و برحذر بودن از آن آمده است و بیان می دارد که سرانجام بد برای اهل آن در حال و آینده می باشد، الله تعالی می فرماید: {يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ} [سوره نساء آیه ۱۷۱] " ای اهل کتاب در دینتان غلو نکنید و بر خداوند جز حق نگوئید." و می فرماید: {قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ} [سوره مائده آیه ۷۷] " بگو ای اهل کتاب در دینتان به ناحق غلو و زیاده روی نکنید و به دنبال هوا و آرزوی دسته ای که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه کردند و از راه راست منحرف شدند نروید." .

از ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمودند: «إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ» (۳) " از زیاده روی و تجاوز از حد پرهیز نمایید زیرا کسانی که قبل از شما بودند به وسیله زیاده روی در دین نابود شدند." .

(۱) مفردات قرآن (ص: ۱۶۱۰).

(۲) المعجم المقاییس اللغة (ج ۴/ص ۳۸۷).

(۳) سنن نسائی (ج ۵/ص ۲۶۸ ، شماره ۳۰۵۷) ، و سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۰۰۸ ، شماره ۳۰۲۹) ، و مسند أحمد (ج ۱/ص ۳۴۷ ، شماره ۳۲۴۸) ، امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

از ابن مسعود [ت ۳۲ هـ] (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمودند: «هَلَكَ الْمُتَطَّعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا»<sup>(۱)</sup> "سه بار فرمودند: متجاوزین از حد نابود شوند".

از عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) روایت است که رسول الله (ﷺ) فرمودند: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنُ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»<sup>(۲)</sup> "در حق من آنگونه که نصاری در حق عیسی (علیه السلام) افراط کردند، افراط ننمایید، جز این نیست که من بنده و رسول خداوند هستم".

مراد از این حدیث این است که در مدح من همانگونه که نصاری در مدح عیسی (علیه السلام) که او را تا حد ربوبیت و الوهیت بالا بردند زیاده روی نکنید و من تنها بنده خدا هستم پس مرا به آنچه پروردگارم مرا به آن وصف نموده، توصیف کنید و بگویید: بنده و رسول خدا.

پس گمراه از مخالفت امر او و مرتکب شدن در آنچه از آن نهی نموده پرهیز نمی کند و آن را با بزرگترین نقض کننده، نقض می نمایند که آن غلو کردن در تمجید و تمذیح اوست و برای او آنچه را که نصاری در حق عیسی (علیه السلام) یا نزدیک به آن ادعا کردند، ادعا نمودند، از او درخواست بخشش گناهان و گشایش در سختی، شفای مریضی ها و چیزهای دیگر که تنها مختص به الله تعالی است و شریکی برای او نیست نمودند و همه این ها به خاطر غلو و زیاده روی در دین است.

سپس غلو و زیاده روی یک سبب از اسباب تفرقه و اختلاف است، و مسلمانان مکلفند روش و عملکرد پیامبر اکرم (ﷺ) را در هر امری از امور بیاموزند و با سعی و تلاش زیاد از آن پیروی کنند، و با تمام وجود اعتدال و میانه روی و دوری جستن از افراط و تفریط آنطوری که نبی (ﷺ) تعیین فرموده است، در پیش گیرند و آن را الگو و سرمشق خود سازند<sup>(۳)</sup>.

چنانکه یکی از بزرگان سلف گفته است: «ما أمر الله تعالى بأمر إلا وللشيطان فيه نزعان إِمَّا إِلَى تَفْرِيطٍ وَتَقْصِيرٍ وَإِمَّا إِلَى مَجَاوِرَةٍ وَغُلُوٍّ وَ لَا يَبَالِي بَأَيِّهِمَا ظَفَرَ»<sup>(۴)</sup> "خداوند به هر کاری دستور دهد شیطان درباره آن دو حرکت و گرایش در پیش می گیرد، یا آن را به سوی تفریط و بی توجهی می کشاند و یا به طرف غلو و تندروی، و برایش مهم نیست که در کدام یک از آنها پیروز گردد".

(۱) صحیح مسلم (ج ۴/ص ۲۰۵۵، شماره ۲۶۷۰)، و سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۰۱، شماره ۴۶۰۸)، و مسند أحمد (ج ۱/ص ۳۸۶، شماره ۳۶۵۵).

(۲) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۲۷۱، شماره ۳۲۶۱)، و سنن الترمذی در الشمائل المحمدية (ج ۱/ص ۲۷۱، شماره ۳۳۱)، و مسند أحمد (ج ۱/ص ۲۳، شماره ۱۰۴).

(۳) مجموع الفتاوی (ج ۳/ص ۳۵۹).

(۴) مدارج السالکین (ج ۲/ص ۴۹۶)، بحوث ندوة أثر القرآن في تحقیق الوسطية ودفع الغلو (ص: ۴۱۵).

بنابراین شیطان پیوسته در کمین افراد مؤمن و مسلمان نشسته است و برای گمراه ساختن آنان از صراط مستقیم و منحرف نمودنشان از هدایت و ارشاد راستین غافل نمی ماند بلکه از هر مکر و نیرنگ و توطئه و فرصت مناسب برای عملی ساختن این نقشه شوم خود استفاده می کند و هیچ گاه خسته و دستبردار نمی شود<sup>(۱)</sup>.

ودین مقدس اسلام دینی است که در آن افراط و تفریط جایی ندارد، بلکه تمامی قوانین آن شکل متوسط دارد، و هر گاه مسلمانی تمامی قوانین اسلام را %۱۰۰ بر خویش تطبیق دهد باز هم در آن افراطی وجود ندارد.

### فرع چهارم : بدعت ها

برای اندیشمندان و ایمانداران بسیار روشن است که همه احکام شریعت برای تامین خیر و مصلحت فردی، اجتماعی، معنوی، دنیوی و اخروی انسان ها فرود آمده است، و در اصول و کلیات کامل است و در فروع و جزئیات بر اساس اجتهاد و تحقیق کار شناسان و مجتهدان برای همه پدیده ها و امور و روابط مختلف میباید، و اما اگر افرادی ضعیف الایمان و فریب خورده بیگانگان برخی از احکام دین را اضافه بدانند و یا آنرا در اصول و مبانی محتاج به قوانین این و آن بشمارند در واقع پایشا در دام شیطان گیر افتاده است و از حرکت در صراط مستقیم باز می مانند و یک برنامه برای افتراق امت اسلامی میباید .

اماچنان چه کسانی به قوانین فرود آمده از جانب خداوند آگاه به پیدا و پنهان و اشیاء و انسان ایمان بیاورند، و آنرا برای از زیاده و نقصان بدانند و کسی و چیزی را در قانون گذاری و فرمانروایی و فریاد رسی شریک او ننمایند، و دام شیطان را بی نتیجه نموده، و امت اسلامی را از افتراق نجات داده است<sup>(۲)</sup>.

**تعریف بدعت :** بدعت در لغت به دو معنی به کار رفته است:

**الف -** به معنی چیزی که بدون نمونه ی قبلی ساخته شده است<sup>(۳)</sup>، از همین معنی است فرموده ی خداوند متعال که می فرماید: {قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ} [سوره احقاف آیه ۹] " بگو: من نو ظهور پیامبران (نخستین فرد ایشان) نیستم " .

یعنی من نخستین پیامبر نیستم که مبعوث شده ام بلکه قبل از من نیز پیامبران زیادی فرستاده شده اند و من با فاصله ای بعد از آنها آمده ام، و به کسی که کاری بی سابقه و جدید و شگفت آور را

( ۱ ) بحوث ندوة أثر القرآن في تحقيق الوسطية ودفع الغلو (ص: ۴۱۵).

( ۲ ) اقتباس از کتاب اغائة اللهفان از امام ابن القيم الجوزية (ج ۱/ص ۴۱).

( ۳ ) لسان العرب ( ج ۸ / ص ۷ ) .

انجام داده است، گفته می‌شود: «ابدع ابتدع و تبدع» یعنی چیز جدیدی را آورد، و از این معنی است فرموده ی الله است: {وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ} [سوره حدید آیه ۲۷]، " و عیسی (علیه السلام) ( رهبانیتی را پدید آوردند که ما آن را بر آنان واجب نکرده بودیم"، و از که خداوند آسمان ها و زمین را بدون نمونه ی قبلی ساخته است، قرآن کریم ذات باری را این توصیف کرده است: {بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ} [سوره بقره آیه ۱۱۷] " پدید آورنده ی آسمان ها زمین اوست".

**ب -** به معنی رنج و خستگی، زمانی که شتر از روی لاغری، بیماری و یا خستگی در راه می‌خوابد، گفته می‌شود: «ابدعت الابل» گاهی هم واژه ی «ابداع» تنها برای لنگیدن چهار پایان به کار می‌رود که گفته می‌شود: «ابدعت به راحلته» یعنی شترش لنگید (۱).

در واقع معنی دوم بدعت به معنی اول بر می‌گردد، چرا که «ابدعت الراحله» به این معنی است که شتر بدون خستگی قبلی دچار خستگی شد، ابن منظور هم در «لسان العرب» (۲) به این معنی اشاره کرده و گفته است: انگار توقف شتر از حرکتی که به آن عادت کرده است، به عنوان ابداع و ایجاد چیزی خارج از عادت شتر در نظر گرفته شده است.

از آنچه گذشت روشن می‌شود که واژه ی «بدعه» مصدر نوعی از «ابتداع» و به معنی هر چیزی است که بدون الگو و نمونه ی قبلی ایجاد شده باشد و برای خیر و شر به کار می‌رود (۳)، ولی عرفاً بیشتر برای امور مذموم استعمال می‌شود (۴).

در مورد تعیین معنی شرعی بدعت اختلاف نظر وجود دارد، برخی آن را در مقابل سنت قرار داده و برخی هم آن را عام و شامل هر چیزی دانسته اند که بعد از عصر پیامبر (ﷺ) به وجود آمده است، خواه آن چیز محمود و پسندیده باشد و یا مذموم و ناپسند.

ولی بهترین، واضح ترین، جامع ترین و محکم ترین تعریف برای بدعت این تعریف است که: بدعت عبارت است از ایجاد راه و روشی در دین (جهت دینداری) شبیه راه و روش شریعت و به قصد تقرب به خدا بدون این که دلیل شرعی و صحیحی بر صحت آن وجود داشته باشد (۵).

(۱) قاموس المحيط (ج ۳ / ص ۴ - ۳).

(۲) لسان العرب (ج ۸ / ص ۸).

(۳) ابن منظور، لسان العرب، (ج ۸ / ص ۷).

(۴) النهاية في غريب الحديث و الاثر، المكتبة الاسلامية، (ج ۱ / ص ۱۰۷).

(۵) الشاطبي [ت ۷۹۰هـ]، الاعتصام، بيروت، دار المعرفة، (ج ۱ / ص ۳۷).

با قید «به قصد تقرب به خدا» بدعت های دنیوی از قبیل ماشین، تفنگ، هواپیما تألیف کتاب و امثال اینها از تعریف بدعت خارج می شوند؛ چرا که اینها وسایل مشروعی هستند برای رسیدن به اهدافی که مشروعیت آنها به نص ثابت شده است.

و در واقع همین بدعت های دنیوی هستند که به احکام پنجگانه (ی واجب، مستحب، حرام، مکروه مکروه و مباح) تقسیم می شوند نه بدعت های دینی آن طور که عز بن عبدالسلام گفته است<sup>(۱)</sup>.

**هر بدعتی گمراهی است**، از جابر بن عبد الله [ت ۷۰هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که گفت: پیامبر (ﷺ) برای مردم خطبه می خواند و بعد از حمد و ستایش شایسته ی خداوند می فرمود: «مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا فَلَاحَ مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِّهِ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ (ﷺ) وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ»<sup>(۲)</sup> " هر کس خدا او را هدایت کند، گمراهی کننده ای برای او نخواهد بود، و هر کس خدا او را گمراه کند، هدایتگری برای او نخواهد بود. و بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین روش، سنت محمد (ﷺ) است، و بدترین کارها، امور نوساخته (در دین) است و هر امر نوساخته ای (در دین) بدعت است".

از عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که پیامبر (ﷺ) فرموده است: «لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ شِرَّتُهُ إِلَى سُنَّتِي فَقَدْ أَفْلَحَ وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»<sup>(۳)</sup> " در هر عملی نشاط و حرصی وجود دارد و به دنبال هر نشاط و حرصی سستی و آرامشی وجود دارد، پس هر کس آرامش و سستی اش به سوی سنت من باشد، هدایت یافته و هر کس آرامش و سستی اش به سوی غیر سنت من باد هلاک شده است".

(۱) عز بن عبدالسلام، ۱۴۲۰هـ، دارالکتب العلمیة، بیروت، چاپ اول، لبنان، قواعد الاحکام فی مصالح الانام (ج ۲/ص ۱۷۴ - ۱۷۲).

(۲) صحیح مسلم (ج ۲/ص ۵۹۲/شماره ۸۶۷)، و سنن النسائی (ج ۳/ص ۱۸۸/شماره ۱۵۷۸)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۷/شماره ۴۵)، مسند امام احمد (ج ۳/ص ۳۱۰/شماره ۱۴۳۷۳)، و امام النسائی در سنن النسائی (ج ۳/ص ۲۰۹) عبارت «و كل ضلاله في النار» را نیز افزوده است، و امام البانی در صحیح وضعیف الجامع الصغیر (ج ۱/ص ۱۲۰) گفته: سند حدیث صحیح است.

(۳) صحیح ابن حبان (ج ۱/ص ۱۸۷/شماره ۱۱)، امام بیهقی در شعب الایمان (ج ۳/ص ۳۹۹/شماره ۳۸۷۸)، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در صحیح وضعیف الجامع الصغیر (ج ۱/ص ۲۰۳) گفته: حدیث صحیح است.

از عائشه [ت ۵۸هـ] (۱) (رضی الله عنه) روایت شده که پیامبر (ﷺ) فرمود: «مَنْ أُحْدِثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ» (۲) " هر کس چیزی را در دین ما ایجاد کند که جزو آن نیست، مردود است و از او پذیرفته نمی شود".

از آنچه گذشت تمام دلایلی که در رد بدعت آمده اند، همه عام و مطلق هستند و هیچ استثنایی در آنها روی نداده است .

**هر بدعتی گمراهی است اگر چه مردم آن را خوب ببینند**، اهل علم از اصحاب و تابعین و کسانی از ائمه ی مسلمانان که به دنبال آنان آمده و به خیر و خوبی آنان گواهی داده شده و در قرون مفضله [قرن صحابه، تابعین، تبع تابعین] زندگی می کرده اند، اتفاق نظر دارند بر نکوهش و تقبیح بدعت و فرار از آن و از کسی که آثاری از بدعت بر او مشاهده می شود.

عبد الله بن مسعود [ت ۳۲هـ] (رضی الله عنه) گفته است: «اتَّبِعُوا وَلَا تَبْتَدِعُوا فَقَدْ كُفِيتُمْ» (۳) " (از سنت نبوی) پیروی نمایید و بدعت گذاری نکنید که سنت، شما را کفایت می کند".

عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] (رضی الله عنه) گفته است: «كل بدعة ضلالة، وإن رآها الناس حسنة» (۴) " هر بدعتی گمراهی است اگر چه مردم آن را خوب ببینند".

**اسباب و عوامل بدعت گذاری** : دین مقدس اسلام با قوانین کامل آن در زمان نزول تکمیل شده، و وقتی آیه ی شریفه ی { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ } [سوره مائده آیه ۳] نازل گردید، همه ی مسلمانان دانستند که احکام الهی بصورت کامل تکمیل شده، و عباداتی را که الله (ﷻ) بر مومنان لازم دانسته بود نیز بیان شده، حلال و حرام بیان شده، «الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنٌ» (۵) " هر چه که حلال است معلوم و روشن است، چیزهای حرام هم معلوم و آشکار می باشند".

متأسفانه در عصر ما یک سلسله از بدعت ها در میان مسلمانان انتشار پیدا کرده، و برای اینکه بدانیم که این بدعت ها اساس مقدسی ندارند، و ضرر آنان نسبت به نفع شان برای مسلمان،

---

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۴/ ص ۱۸۸۱)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۷/ ص ۱۸۸)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۱۳/ ص ۱۸) گفته اند : عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه بن عامر بن عمرو بن كعب، زاده سال ۹ پیش از هجرت در مکه مکرمه بود و در سال (۵۸ هـ ق) در مدینه وفات نموده، معروف به عایشه و ملقب به ام المؤمنین، أم عبدالله است، و دختر ابوبکر، نخستین خلیفه از خلفای راشدین و سومین همسر نبی (ﷺ) است، مادرش ام رومان از قبیله کنانه بود.

(۲) صحیح البخاری (ج ۳/ ص ۲۴۱ / شماره ۲۶۹۷) ، و صحیح مسلم (ج ۵/ ص ۱۳۲ / شماره ۱۷۱۸).

(۳) الإبانة الكبرى از ابن بطة (ج ۱/ ص ۱۸۸)، معجم الکبیر طبرانی (ج ۹/ ص ۱۵۴ / شماره ۸۷۷۰) و سنن الدارمی (ج ۱/ ص ۸۰ / شماره ۲۰۵) ، امام بیهقی در شعب الایمان (ج ۲/ ص ۴۰۷ / شماره ۲۲۱۶) امام هیثمی (ج ۱/ ص ۱۸۱) گفته : رجاله رجال الصحیح.

(۴) الإبانة الكبرى ابن بطة (ج ۱/ ص ۲۱۹)، و محقق کتاب گفته : سند روایت صحیح است.

(۵) صحیح البخاری (ج ۲/ ص ۷۲۳) ، صحیح مسلم (ج ۵/ ص ۵۱)، مسند أحمد (ج ۳۰/ ص ۳۲۰).



جامعه ی اسلامی و دعوت اسلامی بسیار زیاد است، بنابراین لازم است که علت و سبب اساسی انتشار بدعت ها را بدانیم:

**۱ - جهالت :** جهل به احکام شرعی سبب انتشار بدعت ها میگردد، وقتی مردم به عوض نشستن در مجالس علم و تعلیم در مجالس گناه و بی خبری شرکت کنند، این بی خبری و جهل از دین سبب انتشار بدعت ها میشود، وقتی کسی می خواهد امری را انجام دهد و از احکام دین بی خبر است تسلیم عرف ها و عادت هایی می گردد که او را به بدعت ها می کشاند.

و جهل نسبت به سنت مطهر و علم «مصطلح الحدیث» به طوری که بدعت گذاران تفاوتی میان احادیث صحیح و ضعیف و سالم و ناسالم نمی گذارند، و در نتیجه احادیث ضعیف و ساختگی افزایش می یابند؛ مثلاً بدعت وحدت وجود مستند به این حدیث موضوع است: «**ما وسعتی سمائی و لا ارضی و لکن وسعتی قلب عبدی المؤمن**»<sup>(۱)</sup> "آسمان و زمین گنجایش مرا ندارند ولیکن دل بنده ی مؤمن من، گنجایش مرا دارد".

بدعت نور محمدی از این حدیث ساختگی نشأت گرفته است که: «**اول ما خلق الله نور نبیک یا جابر**»<sup>(۲)</sup> "اولین چیزی که خدا آفرید، نور پیامبر تو بود ای جابر" !.

هم چنین بدعت آفرینش هستی به خاطر محمد (ﷺ) مستند به این حدیث دروغین است که: «**لولاک لولاک ما خلقت الافلاک**»<sup>(۳)</sup> "اگر تو نبود، هستی را نمی آفریدم".

در حالی که واضع نادان حدیث، غافل است از این که اگر آفرینش هستی نمی بود، اصلاً پیامبر (ﷺ) مبعوث نمی شد، خداوند متعال می فرماید: «**وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ**» [سوره انبیاء آیه ۱۰۷] "و ما تو را نفرستاده ایم مگر رحمتی برای جهانیان".

**۲ - عهده دار شدن رهبریت دینی به دست جاهلان :** انتخاب رهبران و پیشوایانی نادان توسط مردم که دست به فتوا و آموزش می زنند و بدون آگاهی در مورد دین خدا سخن می گویند به طوری که استحسان مبتنی بر هوی و هوس افزایش می یابد. پیامبر (ﷺ) می فرماید: «**إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ انْتِزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يُبْقِ عَالِمًا، اتَّخَذَ النَّاسُ**

(۱) الإتحافات السنية بالأحاديث القدسية (ص: ۳۹) وگفته: لم نجد بهذا اللفظ، وحافظ العراقي [ت۸۰۶هـ] در تخریجش بر کتاب الإحياء (ج۳/ص ۱۵) گفته: لم أر له أصلاً، وزركشي در التنكرة في الأحاديث المشتهرة (ص ۱۳۵)، والسخاوي در المقاصد الحسنة (شماره ۹۹۰)، وملا علي القاري در الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة (شماره ۶۵۷) و(شماره ۸۱۰) و(شماره ۱۰۲۱)، والعجلوني [ت۱۱۶۲هـ] در كشف الخفاء (ج ۱/ص ۲۶۱)، و در أسنى المطالب (ج ۱/ص ۱۲۹۰) و مجموع الفتاوى (ج ۱۸/ص ۱۲۲)، والسيوطي [ت۹۱۱هـ] در الدرر المنتثرة (ج ۱/ص ۳۶۲) آوردند وگفته اند که حدیث موضوع است.

(۲) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، المعروف بتفسير الألوسي (ج ۲۶/ص ۱۰۱).

(۳) سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة الباني [ت ۱۴۲۰هـ] (ج ۱/ص ۸۸ شماره ۲۵).

رُءُوسًا جُهَالًا فَسئَلُوا، فَافْتُوا بِغَيْرِ عِلْمٍ، فَضَلُّوا وَأَضَلُّوا»<sup>(۱)</sup> " خداوند علم و دانش را با گرفتن آن از بندگان خود نمی گیرد بلکه آن را با گرفتن خود علما می گیرد به طوری که هیچ فرد عالمی را باقی نمی گذارد و مردم افرادی نادان را به رهبری خود می گیرند که بدون علم و آگاهی فتوا می دهند و در نتیجه هم خود گمراه می شوند و هم دیگران را گمراه می کنند".

و این وضعیت از نشانه های قیامت است، پیامبر (ﷺ) می فرماید: «إِنْ مِنْ أَشْرَاطِ السَّاعَةِ إِحْدَاهُنَّ أَنْ يَلْتَمِسَ الْعِلْمَ عِنْدَ الْأَصَاغِرِ»<sup>(۲)</sup> " یکی از نشانه های قیامت این است که علم نزد فرومایگان خواسته شود".

و همه بر این عقیده اند که انسان نمیتواند بدون تخصص در یک مسلک مسوول آن شود، بگونه ی مثال رییس بیمارستان باید یک دکتر متخصص طب باشد، و رییس شرکت ساختمانی باید یک مهندس ساختمان سازی باشد، و به همین سان رییس هر ارگانی متخصص همان مسلک باشد. کشور ما افغانستان زمانی رو به بد بختی نهاد که بعضی از نظام های ظالم موضوع تخصص را قصدا فراموش نموده، و اشخاص غیر متخصص را به علت اینکه عضو حزب آنان بوده در جایی مقرر داده اند که او در تمام امورش به علت عدم تخصص در آن زمینه، موفق نبوده و پیشرفتی نداشته است، این عقب ماندگی در کشور ما حتی در زمینه ی دینی تاثیر داشته و بعضی از اشخاص غیر متخصص که هیچ معلوماتی از قرآن شناسی و حدیث شناسی نداشته اند، زبان عربی را نمی دانند، حتی قرآن کریم را در الفاظ آن غلط تلفظ و قرائت می کنند، اینگونه اشخاص خود را درمسند دین نشانده اند، آنان به گمان اینکه به دین اخلاص دارند، و شاید هم داشته باشند، به خود حق می دهند که در دین اسلام سخنانی بگویند، و پیروان خود را به اموری دعوت نمایند که نه تنها عبادت نیست، بلکه بدعت و گمراهی بزرگی است. تنها اخلاص نمیتواند که سبب نجات انسان گردد، بلکه لازم است که انسان مخلص مطابق طریقه ی پیامبر (ﷺ) عمل نماید.

هرگاه بت پرستان را ببینیم در بعضی حالات، بسیار با اخلاص عمل می کنند، و این بدین معنا نیست که اخلاص آنان سبب نجات آنان می شود، زیرا آنان این اخلاص را در مقابل بتها می نمایند.

( ۱ ) صحیح البخاری (ج ۱/ص ۵۰ /شماره ۱۰۰) ، و صحیح مسلم (ج ۴/ص ۲۰۸ /شماره ۲۶۷۳) ، و سنن الترمذی (ج ۵/ص ۳۱ /شماره ۲۶۵۲) ، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۲۰ /شماره ۵۲) مسند أحمد (ج ۲/ص ۱۶۲ /شماره ۶۵۱۱).

( ۲ ) المعجم الکبیر طبرانی (ج ۲۲/ص ۳۶۱ /شماره ۹۰۸) ، امام هیثمی (ج ۱/ص ۱۳۵) و امام الالکائی در اعتقاد أهل السنة (ج ۱/ص ۸۵ /شماره ۱۰۲) ، و امام البانی [ت ۱۴۲۰هـ] در سلسلة الاحادیث الصحیحة (ج ۲/ص ۱۰ / شماره ۶۹۵) و در صحیح وضعیف الجامع الصغیر (ج ۱/ص ۲۰۸) گفته : حدیث صحیح است.

خلاصه اینکه بعضی از کسانی که از دین معلومات ندارند و خود را نسبت به علمایی که تخصص دارند، برتر می‌شمارند، حتی در بعضی حالات به عقب آنها نماز نمیخوانند و به جماعت نمیروند و ادعا میکنند که نماز خواندن به عقب فلان شخص جایز نیست زیرا حرام می‌خورد، و امثال آن نه تنها سبب گمراهی خودشان شده است بلکه با نظریات مخالف قرآن و سنت شان پیروان خود را به بدعت‌هایی کشانده‌اند که عاقبت آن گمراهی است و بس.

۳ - پیروی از آیات و احادیث متشابهه: خداوند متعال می‌فرماید: {فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ} [سوره آل عمران آیه ۱۰۷] " اما کسانی که در دل هایشان کژی است، به منظور فتنه‌انگیزی و تأویل (نادرست) از متشابهات پیروی می‌کنند".

۴ - زیاده‌روی و افراط: دین مقدس اسلام دینی است که در آن افراط و تفریط جایی ندارد، بلکه تمامی قوانین آن شکل متوسط دارد، و هر گاه مسلمانی تمامی قوانین اسلام را ۱۰۰٪ بر خویش تطبیق دهد باز هم در آن افراطی وجود ندارد.

بعضی از زیاده‌روی‌ها توسط بعضی از اشخاص بی‌خبر زمانی صورت می‌گیرد که آنها از طریقه و سنت پیامبر (ﷺ) بی‌خبرند و به گمان خودشان می‌خواهند که خود را حتی از پیامبر (ﷺ) نیز برتریت دهند.

وانس بن مالک [ت ۹۲ هـ] (رضی الله عنه) می‌فرماید « جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي (ﷺ) يسألون عن عبادة النبي (ﷺ) فلما أخبروا كأنهم تقالوها فقالوا وأين نحن من النبي (ﷺ) قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر قال أحدهم أما أنا فإني أصلي الليل أبدا وقال آخر أنا أصوم الدهر ولا أفطر وقال آخر أنا أعتزل النساء فلا أتزوج أبدا فجاء رسول الله (ﷺ) إليهم فقال أنتم الذين قتلتم كذا وكذا أما والله إني لأخشاكم لله وأتقاكم له لكني أصوم وأفطر وأصلي وأرقد وأتزوج النساء فمن رغب عن سنتي فليس مني » (۱) " سه گروه از مردم به منزل پیامبر (ﷺ) آمدند، و در مورد عبادت وی پرسیدند، وقتی به ایشان خبر داده شده، مثل اینکه عبادت آنحضرت را کم تلقی نمودند، و گفتند که ما نمی‌توانیم با پیامبر یکسان باشیم، زیرا الله متعال گناهان قبل و بعد وی را بخشیده است.

یکی گفت: من برای همیشه، تمام شب نماز میخوانم.

دومی گفت: من همیشه روزه میگیرم و هیچگاه افطار نمیکنم.

دیگری گفت: من از زنان دوری می‌کنم، و هیچ وقت ازدواج نمیکنم.

(۱) صحیح البخاری (ج ۷/ص ۲)، صحیح مسلم (ج ۴/ص ۱۲۹).

پیامبر (ﷺ) به آنان گفت: «شما همان کسانی هستید که چنین و چنان گفتید، قسم به الله (جل جلاله) که من نسبت به شما از الله (جل جلاله) زیادتر می ترسم و نسبت به شما تقوای بیشتر دارم، ولی هم روزه میگیرم و هم افطار میکنم، هم نماز میخوانم و هم می خوابم، همچنان ازدواج هم کرده ام، و این سنت من است و هر کسی از سنت من دوری کند، از جمله ی ما نیست».

اینها در دین غلو و افراط کرده اند و پیامبر از عمل آن ها بیزاری جست؛ چون آن ها از سنت و روش پیامبر (ﷺ) که گاهی روزه می گرفت و گاهی افطار می کرد، قسمتی از شب می خوابید و قسمت دیگر را عبادت می کرد، و ازدواج می نمود.

در عصر امروزی نیز کسانی وجود دارند که بنام های تارک دنیا، عبادت های طویل المدت، نشستن چله ها در غارها، ترک ازدواج، دوری از جامعه ی اسلامی و خلوت کردن و جاگرفتن در غارها و اماکن دور از مردم، و سایر امور به کارهایی دست می زنند که خلاف شریعت دین مقدس اسلام است، ولی آنان باید بدانند که در هر عبادت حد وسط در نظر گرفته شده است، و انسان مسلمان با مشغولیت در یک عبادت خاص سایر عبادت ها را نباید فراموش کند.

**۵ - تاثیر بیگانه ها:** در کشورهای اسلامی غیر مسلمانان نیز زندگی می کنند و یا بواسطه ی فیلم ها و سریال ها بعضی از عادات آنان در میان مسلمانان ترویج داده شده و اشخاصی که از دین بی خبر هستند، این عادات را جزء عبادت های اسلامی می شمارند.

اینگونه مردم بسیاری از عادات غیر مسلمانان را که جزء عقیده و دین آنان می باشد، به دین اسلام انتقال داده و آنرا عملاً انجام می دهند.

موسیقی و استفاده از وسایل موسیقی و آواز خوانی در عبادت ها، جزء عبادات هندوها میباشد، مسلمانانی که متأثر از اینگونه اشخاص شده اند، سعی و تلاش می ورزند که مانند آنها، با موسیقی عبادت کنند، درحالیکه نه در سنت رسول الله (ﷺ) و نه هم در طریقه و روش صحابه کرام، تابعین و تبع تابعین، هیچ روایتی نیست، که دلالت کند که آنها در عبادت های خود از موسیقی استفاده می نمودند، بلکه، احادیثی که وارد شده است، موسیقی را حرام دانسته است.

اکنون متأسفانه بسیاری از مسلمانان چیز حرام را داخل عبادت نموده اند، وگمان می کنند که از این طریق اجر برای شان حاصل می گردد.

وقتی قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت، مسلمانان با پیروان ادیان دیگر آشنا شدند، در این بین، یهودیت و مسیحیت با تمسک به منطق ارسطویی و فرهنگ یونانی توانسته بودند مبانی عقیدتی خود را با دلایل عقلی استحکام بخشند.

با توجه به سعه صدری که روحیه اسلامی به مسلمانان داده بود به سرعت دست به کار ترجمه آثار فلاسفه یونانی و فارسی شدند و از این سلاح ضد دشمن خود استفاده کردند، و این مسائل با پاسخ های مختلفی که بدان ها داده می شد موجب پیدایش فرقه های متعدد گشت .

**۶ - تاثیر فرهنگ های قدیم:** وقتی نور درخشان اسلام در شبه جزیره ی عربستان درخشش نمود، و مردم از این نور استفاده نمودند یک سلسله از عادات، رواج ها و فرهنگ هایی وجود داشت. بعضی از این فرهنگ ها که زاده ی عصر جاهلیت، بت پرستی و یا آتش پرستی بود و با دین مقدس اسلام کاملاً در تضاد قرار داشت، مسلمانان سعی نمودند تا از این عادات ناپسند که مخالف اسلام است دوری کنند، مثلاً در میان عربها زنده به گور کردن دخترها، ننگ دانستن دختر، ازدواج ها به اشکال مختلف، خرید و فروش انسانهای آزاد، و سایر عادات زشت وجود داشت، مسلمانان، بخصوص صحابه کرام برای از بین بردن این عادات زشت کاملاً خود را قربانی دین مقدس اسلام نمودند.

ولی متأسفانه در بعضی از کشورها با وجود اینکه مردم به عقیده ی اسلام اعتراف نمودند، ولی باز هم به رواج های قدیم خویش پایدار مانده و حتی در بعضی حالات نمی خواهند که تصمیمات خود را مطابقت با قانون اسلام نمایند بلکه به عوض بیان نمودن احکام اسلامی، مطابق رواج های قومی فیصله می کنند، مثلاً در دین مقدس اسلام جزای قاتل قصاص می باشد، ولی بعضی از مسلمانان به عوض قصاص از همان عادات قدیمی (بد دادن دختران مظلوم) استفاده میکنند، و یا هم بعضی از مردم میان مهریه که حق دختر می باشد، و میان طویانه که یک پول ناجایز و غیر مشروع است، خلط می کنند.

ولی مشکل آن زمانی زیاد می شود که این عادات جزء عبادت پنداشته شود و برای اموری که هیچ اصل اسلامی نداشته باشد چهره ی اسلامی داده شود، و به نام اسلام فرهنگ های قدیمی غیر اسلامی جزء فرهنگ اسلامی پنداشته شود، مثلاً در زمان قدیم در میان عرب ها بعضی از عیدها وجود داشت، که پیامبر (ﷺ) این عیدها را از بین برده و برای مسلمانان دو عید اسلامی که (عید رمضان و عید قربان) می باشد معرفی نمود.

در کشور های دیگری عیدهای قدیمی مانند عید نوروز، عید کریسمس و سایر عیدهای قدیمی وجود داشت که متأسفانه مسلمانان این عیدها را در بعضی از کشورها تجلیل می کنند، و آنرا صبغه ی اسلامی می دهند.

**۷ - انتقال نظریات فلسفی در احکام دینی:** وقتی مسلمانان کتاب های فلسفه را از زبان یونانی ترجمه نمودند، بعضی از نظریات فلسفی در احکام اسلامی نیز داخل شد و همین کشمکش های فلسفی عقیده ی بسیاری از اشخاص را به بیراهه کشاند، و مذاهبی چون جبریه، قدریه و معتزله با

اعتقادات عجیب و غریب ظهور نمود. عقیده ی اسلامی در قرآن عظیم الشان به شکل بسیار ساده و آسان بیان شده تا هرکسی بتواند آنرا بداند مثلا وقتی برای یک بیسواد که هیچ چیز را نداند بگوییم که الله (جل جلاله) یکی است، شریک و مانند ندارد، **{لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ}** [سوره اخلاص آیه ۳، ۴] را برایش ترجمه و تشریح کنیم، او عقیده توحید را بخوبی میداند، و هنگام سوال از ذات الله (جل جلاله) به جواب دهیم **{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ}** [الشوری: ۱۱] مثل الله (جل جلاله) چیزی نیست که ما آنرا مشابه با الله (جل جلاله) بدانیم، تمامی اشیا را که می بینیم مخلوق هستند، و مخلوق هیچ شباهتی با خالق ندارد، بنابراین نباید الله (جل جلاله) را مانند هر چیزی را که می بینیم فکر کنیم و تشبیه نماییم، زیرا الله خالق است و سایر چیزهایی را که ما مشاهده می کنیم مخلوق هستند، و مشابهتی بین خالق و مخلوق وجود ندارد، آن شخص بیسواد این عقیده را بکلی درک می نماید.

مسلمانان با دانستن این حقیقت های قرآنی کاملا به دین مقدس اسلام پابند بودند، ولی داخل شدن نظریات فلسفی در عقاید سبب شد که در مورد ذات الله (جل جلاله) تصویری بیان گردد که به عوض منفعت ضرر آن بیشتر می باشد، و این فلسفه بازی در اعتقادات اسلامی سبب بدعت های اعتقادی گردید و نظریاتی را ایجاد نمود که حتی قرآن کریم را مخلوق می پنداشتند، و الله (جل جلاله) را مانند مخلوقی تصور میکنند.

بدعت دخول فلسفه در عقیده ی اسلامی سبب انحراف بسیار مردم از عقیده ی قرآنی شده است، و در درک الله (جل جلاله) عقل را قاضی قرار دادن سبب گمراهی می گردد، زیرا عقل محدود است و برای درک ذات و صفات الله (جل جلاله) باید از دایره ی محدود خارج شد، و آن دایره فقط توسط وحی قرآنی می تواند حل و فصل گردد.

**۸ - عقل را در احکام شرعی قاضی قرار دادن:** هر مسلمان مکلف است که احکام اسلامی را بر خویش تطبیق نماید و همینکه او مومن است باید در تطبیق احکام سعی و تلاش ورزد، ولی مشکل زمانی پیدا میشود که کسی برای هر حکم شرعی حکمت عقلی بیابد و یا عقل خود را در تمامی احکام حکم قرار دهد.

**۹ - رد یک بدعت با بدعت دیگر:** وقتی بعضی از اشخاص متوجه می شوند که فلان کار بدعت است، آنها می خواهند که آن بدعت را با بدعت دیگری رد نمایند، که این حرکات سبب ایجاد بدعت ها در جامعه میشود.

**۱۰ - مخفی قرار گرفتن سنت ها:** عدم توجه به قرآن و سنت پیامبر (ﷺ) و مشغولیت مردم به امور دیگری چون سپری نمودن عمر در لهو و لعب سبب شده است که توجه به سنت ها فراموش گردد و به عوض آن بدعت ها جاگزین گردد، هشتاد درصد از بدعت ها را کسانی رواج می

دهند که از قرآن و سنت بیخبر هستند، اگر این اشخاص یکبار هم به قرآن و سنت در مورد بدعت های شان رجوع کنند، بخوبی درک خواهند کرد که چقدر در اشتباه هستند. اکنون اشخاصی هستند که می گویند ما به مقام عالی رسیده ایم، بگفته ی خود شان کسانیکه بمقام برسند، حتی از بسیاری عبادت ها معاف میباشند.

و به سنت و سیرت رسول گرامی اسلامی توجه کنند، که آیا مقام کسی دیگر از رسول الله (ﷺ) می تواند بلند تر باشد، او در حالیکه مریض بود، و آخرین روز های عمرش را می گذراند، و حتی ضعف و سستی و در بسا اوقات بی هوشی او را فرا می گرفت، باز هم به مسجد میرفت، و نماز میخواند.

این اشخاصی که ادعا میکنند که ما رسیده ایم، و نیازی به عبادت نداریم، درحقیقت خود را از رسول گرامی اسلام برتر میدانند.

چرا رسول گرامی اسلام از عبادت معاف نشد؟

چرا رسول گرامی اسلام تا آخرین لحظات عمر نمازش را ترک ننمود؟

چرا رسول گرامی اسلام نگفت که من رسیده ام، نماز را دیگران بخوانند؟

۱۱ - **محبت افراطی به شخصیت های اسلامی:** یکی از اسباب نشر بدعت ها، محبت افراطی

بعضی از پیروان دین می باشد که به شخصیت های متدین دارند، عیسوی ها بر اساس محبت زیاد، عیسای مسیح را پسر خدا خواندند، به همین علت رسول گرامی اسلام (ﷺ) مردم را از توصیف زیاد خودش منع نمود.

عبد الله بن عباس [ت ۶۸هـ] (رضی الله عنه) روایت میکند که عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) فرمود که پیامبر (ﷺ) بر بالای منبر می گفت: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (۱) " در مدح من بسیار مبالغه نکنید چنانچه نصرانی ها در مدح عیسی (علیه السلام) مبالغه کردند او را پسر خدا گفتند و کافر شدند، در حق من بگویند که او بنده و رسول خدا است".

درحقیقت یک انسان را به صفات خالق توصیف نمودن وصف باطل است، پیامبر (ﷺ) به امت خویش درس داد که شما در خواندن کلمه شهادت باید چنین گواهی بدهید که محمد بنده خدا و رسولش می باشد.

در عصر امروز بزرگترین مشکل بدعت کاران و کسانیکه به بدعت ها مبتلا شده اند، توصیف و مدح بسیار افراطی پیامبر گرامی اسلام، صحابه ی کرام و اولیاء الله میباشند.

(۱) صحیح البخاری (ج ۳/ص ۱۲۷۱)، مسند أحمد بن حنبل (ج ۱/ص ۲۴).

آنان فکر میکنند که ما با این مدح و وصفت، این شخصیت ها را دوست دارند، و احیانا این مدح سبب می شود، که بعضی از صفات الهی را به این مخلوقات بدهند، و هرگاه به ایشان گفته شود، فوراً غضبناک شده، و در جواب می گویند که شما به این شخصیت ها احترام ندارید.

اصلاً احترام شخصیت ها وقتی ادا کرده ایم که مطابق ارشادات قرآن و سنت رسول اکرم با آنان برخورد کنیم، آنان هر قدر مقام عالی داشته باشند، به مقام پروردگار نمی توانند برسند، زیرا همه ی پیامبران، صحابه ی کرام، و اولیاء الله مخلوق هستند، و باید با آنان مثل یک مخلوق معامله شود، و صفات مخلوقی آنان بیان گردد. نه اینکه از محبت زیاد، آنانرا با صفات خالق توصیف نماییم.

**۱۲ - تعصب مذهبی:** تعصب یکی از امور زشتی است که حتی بسیاری از مردم را به کفر کشانیده است.

هرگاه پرسیده شود که چرا قریش که از اقارب پیامبر بودند مانند مردم یثرب به شکل دسته جمعی مسلمان نشدند و چرا اهل یثرب فوراً دعوت پیامبر را پذیرفتند و وطن خود را آماده پذیرش دعوت اسلامی و تاسیس دولت اسلامی ساختند؟

جواب بسیار ساده است و آن اینکه یهودیان با وجود اینکه خود شان در یثرب مردم را به آمدن آخرین پیامبر خوش خبری می دادند، زیرا در کتاب خود خوانده بودند و علمای شان خوب میدانستند که آخرین پیامبران در منطقه ی حجاز ظهور میکند، یهودیان به قصد استقبال این پیامبر به یثرب مهاجرت کرده بودند، و مردم را دعوت می کردند که با آمدن این پیامبر به دین مقدس اسلام مشرف شوند، و به این گمان بودند که آخرین پیامبران از قوم آنان خواهد بود، زیرا اکثریت پیامبران مربوط بنی اسرائیل بود، ولی وقتی پیامبر ظهور نمود و متوجه شدند که این پیامبر از عرب است، همان تعصب جاهلانه ایشان به حرکت آمده، حق را نپذیرفتند و خود شان بعد از آمدن پیامبر (ﷺ) کافر شدند؟ اکنون بعضی از تعصبات مذهبی و قومی مانع اساسی پذیرش حقیقت میبانشد، و بعضی از اشخاص متعصب فکر می کنند که بسیاری از بدعت ها جزء حقیقی مذهب آنان است، درحالیکه با مطالعه درست خواهند یافت که این خرافات و بدعت ها را رهبر مذهب شان نیز بد گفته است و آنانرا از آن منع نموده است.

اکنون در کشور ما مانع اساسی مبارزه با بدعت ها همین تعصب است که بعضی ها به عوض اینکه حقیقت های مذهب خود را درک کنند، خود را حنفی دانسته، و بعضی از کار های زشت را انجام میدهند، و وقتی برای شان این بدعت ها بیان گردد فوراً بر اساس تبلیغات بعضی از دشمنان اسلام و یا جاهلان متعصب می گویند که این نظریه و هابیت است.



در حالیکه مسلمان حقیقی سعی و تلاش می‌ورزد که حق را بپذیرد و حتی هرگاه این حق در مذهب دیگری هم باشد، آنرا قبول میکند.

**۱۳ - انتشار احادیث موضوع:** بسیاری از بدعت‌ها توسط احادیثی به دین داخل می‌گردند که به اشکال مختلف توسط دشمنان اسلام، و یا هم دوستان جاهل اسلام، و یا هم بعضی از پیروان متعصب بعضی از مذاهب پخش شده است.

اشخاصی وجود دارند که در روایت احادیث هیچ دقت نکرده حتی حدیث صحیح را از حدیث موضوع نمیشناسند، و هر جا جمله‌ای بنام حدیث شنیدند آنرا روایت کرده و میان مردم نشر می‌کنند، که این روایات غلط، احادیث سبب نشر بدعت‌ها در دین می‌گردد.

بسیاری از مسو سفیدان در سخنان خود می‌گویند که پیامبر گفته است: (یوم البد تر) این سخن که از سه کلمه به سه زبان (یوم - عربی) (بد- انگلیسی) (تر - دری) ساخته شده است، بشکل غلط و دروغ به پیامبر اسلام (ﷺ) نسبت داده می‌شود.

بعضی‌ها می‌گویند برادر الله (جل جلاله) گفته است که (خلق الانسان من تفاوت) در حالیکه این سخن دروغ و غلط است.

**۱۴ - اصرار به عبادت‌های رایج شده:** بعضی از امور در بین مردم آنقدر رواج دارد که باوجود دانستن اینکه بدعت و ناروا است باز هم بخاطر تسلیم در مقابل عرف و عادت‌ها به آن عمل میکنند، و هرگاه تمامی مسلمانان چنین کنند، هیچگاه دامنه‌ی بدعت‌ها از بین نمی‌رود، بلکه هر روز بیشتر می‌شود.

**۱۵ - بر خورد احساساتی با حقایق دینی:** بعضی از مردم تمامی امور را احساساتی گرفته و با آن بدون فهمیدن حقیقت‌ها به شکل احساساتی عمل میکنند.

این احساسات جاهلانه نه تنها برای شان نفعی نمی‌رساند بلکه آنانرا در جمله بدعت‌گذاران گمراه قرار می‌دهد.

**۱۶ - منفعت طلبی دنیوی و تجارت بر دین:** مشکل اساسی در نشر بدعت‌ها این است که بعضی از اشخاص خود را به دین مقدس اسلام نسبت داده ولی گفتارشان کاملاً با قرآن و سنت مخالفت دارد. این اشخاص برای منفعت دنیوی خویش در حالیکه علم ندارند فتوا می‌دهند، در حالیکه از احادیث بی‌خبرند، حدیثی را روایت نموده تشریح و تفسیر می‌کنند.

أبو هريرة [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) می‌فرماید که رسول الله (ﷺ) فرمود: در آخر الزمان اشخاصی ظهور می‌کنند که دین را بخاطر دنیا طلب می‌کنند، پوست‌های گوسفندان را می‌پوشند، زبانهای شان از بوره شیرین تر است، و دل‌های شان مانند قلب گرگ‌هاست، الله (جل جلاله) می‌فرماید: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَبِي يَغْتَرُونَ أَمْ عَلَى يَجْتَرُونَ فَبِي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا»

(۱) " الله تعالى میفرماید : آیا بخاطر حلم من مغرور شده اند، و یا هم بر من جرئت میکنند، به خود قسم یاد میکنم، که بر ایشان فتنه ای را بفرستم، که حلیم شان حیران گردد."

این حدیث در مورد اشخاصی است که آنان با شیرین زبانی ها و پوشیدن لباسهای زهد و تقوا در مقابل مردم ظهور کرده، همیشه مردمان فاسق و فاجر را توصیف نموده، و همه را با چهره ی دروغین خود فریب داده، هدف اصلی شان آخرت نمیباشد، بلکه هدف شان دنیا میباشد.

تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی در شرح این حدیث شریف میگوید: قاری میگوید: منظور از پوست گوسفند خود پوست و یا هم لباسهای پشمی است، و معنایش اینکه ایشان لباسهای پشمی می پوشند تا مردم آنانرا زاهد و عابد و کسانی فکر کنند که دنیا را ترک کرده اند و علاقمند آخرت هستند، و اینگونه اشخاص عادت دارند که در مقابل مردم بسیار شیرین زبانی میکنند، و دل همه را خوش می سازند، و حتی در گفتن حقیقت همیشه از آنچه مردم آنرا خوش ندارند جلوگیری میکنند، زیرا هدف شان رضایت الله (جل جلاله) نیست بلکه هدف رضایت مردم است، تا از آنان استفاده نمایند (۲).

هرگاه اینگونه اشخاص هدف شان آخرت می بود، ضرورت نداشتند که مردم را فریب بدهند، و برای شان چاپلوسی کنند، بلکه برای بیان حقیقت مردم را متوجه عیب های شان می ساختند و هرگاه حقیقتا هدف شان آخرت می بود، به عوض آراستن ظاهر خویش برای ریا کاری ها، و سخن گفتن مطابق خواسته های مردم، حقیقت قرآن و سنت را برای مردم بیان می داشتند، هر چند هم آسیبی به ایشان میرسید.

اینگونه اشخاص به نام دین تجارت می کنند، و بخاطر رسیدن به اهداف خویش در عقب علم نه، بلکه به گسترش رواج هایی می پردازند که به منفعت آنان باشد، و از احادیث موضوع فتواهایی میسازند، و یا بعضی از احکام را به گونه ای تفسیر و تحلیل می کنند که منفعت دنیوی آنان در آن نهفته باشد.

(۱) سنن الترمذی (ج ۴ / ص ۶۰۴) و امام البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] گفته : حدیث ضعیف است.

(۲) تحفة الأحوذی (ج ۱ / ص ۸۷).

## مطلب هشتم : اسباب اختلاف فقهاء و تنوع در اجتهاد

پدیده ی اختلاف، عارضه ی گریزناپذیری است که هم می تواند، برآیندی منفی باشد و هم می تواند، پیامدهای مثبتی به دنبال داشته باشد.

خاستگاه و زمینه ی مثبت یا منفی بودن پدیده ی اختلاف، محرك و انگیزه ی اختلاف است؛ این انگیزه، هم می تواند برخاسته از بغی و سرکشی باشد و هم می تواند حقیقت جویی و خیرخواهی باشد، و اختلاف منفی که برخاسته از بغی و سرکشی است، به تفرق، جدایی و پراکندگی، می انجامد؛ اما اختلاف مثبت که فرآیند حقیقت طلبی و خیرخواهی می باشد، به تنوع و تعدد اندیشه ها و در پی آن، به باروری و شکوفایی افکار، منجر می گردد.

به هر حال اختلاف، سنجه ی آزمایش انسان ها و معیار سنجش و تشخیص حد و میزان تواضع، فروتنی و حقیقت جویی افراد بشر و مسلمانان می باشد.

امت اسلامی، در همین راستا در گذرگاه تاریخ، مراحل مختلفی را پشت سر نهاده که هر يك از این مراحل، بر اساس قوت ایمانی و نیز رشد اخلاقی و فکری جامعه، دارای ویژگی ها و شاخص های خاصی شده است.

در نخستین مرحله که می توان از آن به عنوان دوران نبوت یاد کرد، رابطه ی مسلمانان با مصدر نزول وحی، حل کننده ی اختلافات بود و شخص رسول خدا (ﷺ) به عنوان مبلغ وحی، به مسایل متعدد فردی و اجتماعی آن ها رسیدگی می کردند و حکم و قضاوت نبی (ﷺ) پایان بخش اختلافات مسلمانان بود؛ در آن زمان عدم رضایت و خرسندی به حکم خدا و رسولش، نمودار نفاق عینی و حقیقی، به شمار می رفت.

دومین مرحله، دوران خلفای راشدین و صحابه (رضی الله عنهم) تا پایان قرن اول هجری می باشد، در آن زمان افزون بر این که قرآن و سنت پیامبر اکرم (ﷺ) هم چنان مرجع رسیدگی به امور مسلمانان بود، برخی از آرا و دیدگاه های صحابه، پدیدار گشت و در بسیاری از موارد به اجماع و اتفاق نظر آن ها انجامید، از آن جمله می توان به تعیین خلیفه ی اول، توسط شورای مسلمانان صاحب نظر و سرآمد و هم چنین گردآوری قرآن در زمان ابو بکر [ت ۱۳هـ] (رضی الله عنه) اشاره کرد.

سومین مرحله از تاریخ شریعت اسلامی، از اوایل قرن دوم آغاز شد، تدوین حدیث و فقه و فعالیت های چشم گیر علمی در این دو زمینه، ظهور دو مدرسه ی مشهور فقهی در عراق و حجاز و هم چنین پیدایش فقها و محدثان جهان اسلام، از مهم ترین نشانه ها و پیامدهای این نهضت علمی است که تا اواخر قرن سوم هجری ادامه یافت.

چهارمین مرحله که از قرن چهارم هجری، آغاز شد، با جمود فقهی، تعصب مذهبی، جدل های بی فایده و تقلید کورکورانه از فقهای پیشین، همراه بود؛ در آن زمان، اختلاف به جای آن که برخاسته از حقیقت جویی باشد، فرآیندی منفی در راستای دفاع از شخصی معین و هم چنین ابزار غلبه بر مخالفان، قلمداد گردید.

این آفت علمی، در میانه ی قرن چهارم هجری و در زمان ضعف و ناتوانی حکومت عباسی، به اوج رسید، و در آن زمان، پیدایش حکومت های مختلف و حمایت و جانب داری حکام هر منطقه از آرا و دیدگاه های یکی از فقها و یا مدارس فقهی و نیز کاربست این دیدگاه ها در محکمه های حکومتی آن روز، سبب گسترش و نهادینه شدن برخی از آرای فقهی ائمه ی مذاهب شد، در آن میان، عدم پرداختن به دیدگاه های فقهی برخی از فقها، سبب شد تا پس از مدت زمان اندکی، بسیاری از دیدگاه های سایر فقها، به فراموشی سپرده شود و بنا بر میل و خواسته ی حکام وقت، چهار مذهب فقهی، رواج یابد.

پس از شکل گیری مذاهب چهارگانه، پژوهش ها و دروس فقهی، غالباً در حدود ترجیح مذهب متبوع بر سایر مذاهب و یا در چارچوب ترجیح آرای داخل مذهب، منحصر گشت.

در آن گیر و دار کم تر کسی به خود اجازه می داد که در سایه ی نصوص کتاب و سنت و بیرون از دایره ی مذهبی معین، در راستای دسترسی به حقیقت احکام، فعالیت کند، البته عده ای از علما و احیاگران سنت، برای شکستن قلاده های مذهبی و تعصب های خشک و کور، همت گماشتند.

بی گمان تعصب مذهبی، از بزرگ ترین بیماری هایی است که پدیدار گشته و همواره فراروی این امت قرار گرفته و بر جنبه ها و سطوح مختلف، اثر گذاشته است.

تعصب و سرسختی بی جا و پیامدهای آن در سطحی می باشد که بر واقعیت و برآیند این امت در دو جنبه ی مهم و اساسی، اثر نهاده است:

**جنبه ی نخست:** کنار گذاردن الفاظ قرآنی و مطالعات سنت شناسی و بستن باب اجتهاد. تعصب مذهبی (و پافشاری نابجا بر حصار مذهب، بدون نظر داشت داده های کتاب و سنت) باعث شکل گیری گونه های مختلفی از قیود و بندها شده که هیچ دلیلی بر درستی آن ها از سوی خدای متعال نازل نشده است.

از مهم ترین و بارزترین این قیده های بی اساس می توان اشاره کرد به این گفته که: (دین، همان مذهب است و هیچ تفاوتی، میان دین و مذهب وجود ندارد) نتیجه ی چنین پنداری، این شده که می گویند: (خروج از مذهب، درست و روا نیست!) از همین پندار (خام و نادرست) فتواها و اصول سخت و نادرستی، پدید آمده که کار شومش را در تخریب اندیشه ها و روان توده ی امت

اسلامی در جاهایی که این بیماری، گسترش یافته، عملی ساخته است، چنان چه هر آن کس که از مذهبی جدا شود و مذهب دیگری برگزیند، مورد سرزنش قرار می گیرد.

علاوه بر این، عزت نفس و توان علمی افراد زیر سؤال می رود که فلانی، کیست و چیست که دنبال دلیل می گردد و کتاب و سنت را بررسی می کند؟!!!

تردیدی نیست که این تعصب ها و پندارها، تقلید بسته و کورکورانه در تمام سطوح را به دنبال دارد و سبب عقب ماندگی و عدم پیش رفت می گردد و هم چنین باعث بریدگی و دوری امت از پیوند با وحی مبارك و خجسته ای می شود که به عنوان کتاب و سنت، اصل و مایه ی تمام خوبی ها است و منبع فقه و (قرائت های مذهبی) و اساس و پایه ی همه ی فضایل می باشد.

### **جنبه ی دوم : از میان رفتن وحدت و يك پارچگی اسلامي:**

کشمکش، درگیری و کینه ورزی، مهم ترین مشخصه های جوامعی است که اشاره کردیم (و در آن فضای بسته ی تقلید و تعصب بر يك مذهب و منحصر دانستن دین در چهار فقه مشهور، حاکم می باشد).

چنین کینه ورزی و اختلافی، از بین برنده ی دوستی و اخوتی است که خدای متعال، بر مسلمانان فرض کرده است، شکی نیست که کشمکش و اختلاف مسلمانان با هم، از خطرناک ترین مسایلی می باشد که بنیان این امت را که مانند تنی يك پارچه است، نابود و ریزریز می کند و تن و توان واحدش را از هم می پاشد.

مرض اختلاف و کینه ورزی، مایه ی سرور و شادمانی شیطان و همان هدفی است که دشمنان خدا، دنبال می کنند تا از طریق پراکندن و پاره پاره کردن امت، کارش را راحت تر بسازند و بر آن چیره شوند.

از مهم ترین مظاهر و نشانه های اختلاف و نابودی وحدت و يك پارچگی امت، می توان به طرح پرسش هایی این چنینی اشاره کرد که: (آیا نماز خواندن فردی شافعی مذهب، پشت سر امامی حنفی، جایز است و بر عکس؟! ) یا (نماز شافعی مذهب، پشت سر حنفی مذهب و نماز حنفی مذهب به امامت شخصی شافعی مذهب، صحیح است یا باطل؟!).. (آیا فردی حنفی می تواند همسری شافعی بگیرد و یا شخصی شافعی مذهب، با زنی حنفی ازدواج کند؟!).. (آب گندیده را بهتر است به شخصی بدهیم که بر مذهب ما نیست یا بهتر است به سگ بدهیم؟!)

علامه شاه ولی الله دهلوی [ت ۱۱۷۶ هـ] (۱) رحمه الله کتاب (الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف) را به نگارش در آورده است که از آن چند سخنی خلاصه ذکر مینمائیم.

### فروع اول : اسباب و خاستگاه های اختلاف صحابه و تابعین در فروع

باید دانست که فقه، در دوران ارزنده و مبارک رسول خدا (ﷺ)، مدون و گرد آوری نشده بود؛ در آن زمان، چنین رایج نبود که مباحث فقهی به شیوه ی فقیهان مورد بررسی قرار بگیرد، همان فقهای که تمام تلاش و توان خود را برای تبیین ارکان، شروط و آداب به کار می برند، هر چیزی را به طور جداگانه و با دلایلیش، مورد کنکاش و بررسی قرار می دهند، موضوعاتی را که ساخته و پرورده ی خودشان هست، به عنوان پیش فرض هایی مطرح نموده و به شرح و تبیین آن می پردازند، حد و مرز مسایل تعریف پذیر را مشخص می کنند و آن چه را قابل حصر است، محصور و بسته می دارند.

صحابه (رضی الله عنهم) وضوی رسول خدا (ﷺ) را می دیدند و بی آن که برایشان معلوم شود که آن چه، نبی (ﷺ) در وضویشان انجام دادند، از ارکان (و واجبات) وضو می باشد و یا از آداب (و مستحبات) آن، به همان شکل و کیفیت، وضو می گرفتند (۲).

از حمران [ت ۵۴ هـ] (۳)، آزرده ی عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنهما) روایت است که ایشان، آب خواست و وضو گرفت؛ نخست سه بار از ظرف آب برداشت و بر دستانش ریخت (و تا میچ شست)، سپس با دست راستش آب برداشت و مضمضه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) کرد و بعد سه بار صورتش را شست. آن گاه دستش را تا آرنج سه بار شست و بعد هم سرش را مسح نمود و آن گاه هر پایش را سه بار شست و سپس فرمود: رسول خدا (ﷺ) را دیدم که همانند وضویی که الآن گرفتیم، وضو گرفتند و فرمودند: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضْؤِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

(۱) زرکلی در الأعلام (ج ۱/ص ۱۴۹) گفته : شاه ولی الله أحمد بن عبد الرحيم الفاروقي الدهلوي الهندي، أبو عبد العزيز، ملقب به شاه ولی الله می باشد، و فقیه حنفی از محدثین است، و از أهل دهلوی در هند است، و از تصنیفاتش الفوز الکبیر فی أصول التفسیر، و فتح الخبیر بما لا بد من حفظه فی علم التفسیر، و حجة الله البالغة، و إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء، و الإنصاف فی أسباب الخلاف، و غیره میباشد، و در سال (۱۱۱۰ هـ) تولد شده است، و در سال (۱۱۷۶ هـ) وفات شده است، و شیخ عزیز ما د. مصباح الله عبد الباقي زندگی نامه شاه ولی الله دهلوی را نوشته است.

(۲) از جمله مصادیق این نوشتار می توان اشاره کرد به: روایت صحیح البخاری (شماره ۱۶۴)، صحیح مسلم (شماره ۲۲۶)، سنن ابی داود (شماره ۱۰۶)، سنن نسائی (ج ۱/ص ۶۴) و سنن ابن ماجه (شماره ۲۸۵).

(۳) امام مزنی در تهذیب الکمال (ج ۷/ص ۳۰۱) گفته : (خ م د ت س ق) : حمران بن أبان، بن خالد بن عبد عمرو بن عقیل بن عامر، النمري المدنی، مولی عثمان بن عفان است، و از کبار تابعین است، که أبو بکر (رضی الله عنه) و عمر (رضی الله عنه) را دیده است، و در سال (۵۴ هـ) وفات شده است، [سیر أعلام النبلاء ذهبي (ج ۴/ص ۱۸۲) طبقات ابن سعد (ج ۵/ص ۲۸۳)، و تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۱۵۲)].

لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»<sup>(۱)</sup> " هر کس، مانند این وضوی من، وضو بگیرد و باخلاص، دو رکعت نماز بگذارد، خداوند متعال، تمام گناهان گذشته اش را می آمرزد."

رسول خدا (ﷺ) نماز می خواندند و صحابه (رضی الله عنهم) نیز (چگونگی) نماز نبی (ﷺ) را می دیدند و همان طور هم نماز می گزاردند<sup>(۲)</sup>.

رسول خدا (ﷺ) حج گزاردند و مردم نیز چگونگی حج نبی (ﷺ) را دیدند و (در مناسک حج) همانند ایشان عمل کردند<sup>(۳)</sup>.

بیشتر اعمال و احوال رسول خدا (ﷺ) [و صحابه] به همین وضع و منوال بود، چنان چه نبی (ﷺ)، بیان نکردند که فرایض وضو، چهار عمل است یا شش تا؛ هم چنین این پیش فرض را نیز در نظر نگرفتند که شاید شخصی، اعضای وضو را پیوسته و پشت سر هم نشوید تا بدین سان حکم حکم کنند که آیا وضوی چنین فردی که اعضایش را پیوسته و پشت سر هم نشسته، درست است و یا نه؟ تنها در پاره ای از موارد که خواست خدا بود، احکام به صورت تفصیلی بیان شد و عادت عادت یاران رسول خدا (ﷺ) نیز بر این بود که خیلی کم، درباره ی چنین مسایلی سؤال می کردند<sup>(۴)</sup>.

ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنهما) می گوید: «هیچ گروهی را ندیدم که از یاران رسول خدا (ﷺ) بهتر باشند؛ آنان، از نبی (ﷺ) کم سؤال می کردند و در طول حیات ایشان، تنها در مورد یازده مسأله، پرس و جو نمودند که همه ی این مسایل، در قرآن بیان شده است؛ از جمله: { يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ } [سوره بقره آیه ۲۱۷] و { وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ } [سوره بقره آیه ۲۲۲] ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنهما) می افزاید: «صحابه (رضی الله عنهم)، تنها درباره ی مسایلی پرس و جو می کردند که برایشان نافع و سودمند بود (و کمیت و کیفیت عملشان را افزایش می داد)»<sup>(۵)</sup>.

(۱) صحیح البخاری (ج ۱/ص ۷۱/شماره ۱۵۸)، صحیح مسلم (ج ۱/ص ۲۰۴/شماره ۲۲۶)، و سنن ابی داود (ج ۱/ص ۲۶/شماره ۱۰۶)، و سنن النسائی (ج ۱/ص ۶۴/شماره ۸۴).

(۲) در حدیث مالک بن حویرث (t) آمده است که رسول خدا (r) فرمودند: (صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي) یعنی: «آن گونه نماز بخوانید که مرا می بینید که نماز می گزارم» صحیح البخاری (شماره ۶۳۱)، صحیح مسلم (شماره ۳۹۱)، سنن ابی داود (شماره ۵۸۹)، سنن الترمذی (شماره ۲۰۵)، سنن النسائی (ج ۲/ص ۷۷) و سنن ابن ماجه (شماره ۹۷۹).

(۳) جابر بن عبد الله (t) می گوید: رسول خدا (r) را دیدم که سوار بر مرکب در روز نحر (دهم ذی حجه و روز قربان) رمی می کردند و می فرمودند: (لِتَأْخُذُوا مَنَاسِكَكُمْ، فَاِنِّي لَا اَدْرِي لَعَلِّي لَا اُحِجُّ بَعْدَ حَجَّتِي هَذِهِ) یعنی: مناسکتان (و چگونگی حج گزاردن) را (از من) فرابگیرید؛ زیرا من، نمی دانم که (اجلم، چه موقع فرا می رسد و شاید) پس از این، حج دیگری نگرام» صحیح مسلم (شماره ۱۲۹۷)، سنن ابی داود (شماره ۱۹۷۰)، سنن النسائی (ج ۵/ص ۲۷۰)، مسند امام احمد (ج ۳/ص ۳۱۸).

(۴) این، بدین معنا نیست که صحابه، نسبت به فراگیری احکام و دستور های دینی، بی توجه بودند؛ بلکه عدم کنجکاوای آنان، از آن جهت بود که آن ها، نسبت به عمل به تمام دین و دستور های شرعی توجه و آفری داشتند و بدون تقسیم بندی داده های دین در قالب های نظری، اصل را بر عمل به داده های شرعی نهاده بودند؛ از این رو، پرسش گری آنان اندک و عملشان، از لحاظ چند و چون، بسیار بالا بود.

(۵) سنن دارمی (ج ۱/ص ۴۸)، معجم الکبیر الطبرانی [ت ۳۶۰ هـ] (ج ۱۱/ص ۴۵۴، شماره ۱۲۲۸۸)، حافظ ابن حجر و هیثمی در مجمع الزوائد (ج ۱/ص ۱۵۸) نیز این روایت را آورده.

دوران رسول خدا (ﷺ) به همین منوال سپری شد و پس از آن صحابه به سرزمین های مختلف رفتند و هر يك از آنان، در حکم پیشوا و مقتدای مردم يك منطقه یا ناحیه قرار گرفت، روی دادها، فزونی یافت و مسایل جدید، مطرح شد.

از هر يك از این پیشوایان (صحابه) که در مورد مسأله ای سؤال می شد، حسب یادداشت ها و استنباط خود، پاسخ می گفت و چنان چه در محفوظاتش چیزی سراغ نداشت که پاسخ سؤالات تازه را بدهد و یا نمی توانست با استنباط از دلایل و قراین، به پاسخ گویی پرسش ها برآید، به رأی خود اجتهاد می کرد و با، بازشناسی و پردازش عللی که رسول خدا (ﷺ) در فرموده های صریح خود در مورد مسأله ای، حکم صادر نموده بودند، به گونه ای فتوا می داد که با خواسته های رسول اکرم (ﷺ) سازگار باشد و در صدور حکم، هیچ گونه کوتاهی و تقصیری در سازگاری با اهداف نبی (ﷺ) صورت نگیرد.

### فرع دوم : اسباب و خاستگاه های اختلاف فقها

باید دانست که خداوند متعال، پس از دوران تابعین، نسلی از علما را پدید آورد تا نوید رسول خدا (ﷺ) تحقق یابد که: « یَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُذُولَهُ »<sup>(۱)</sup>.

شاگردان از علمایی که پیرامونشان گرد آمدند، روش وضو، غسل، نماز، حج، نکاح و معاملات و داد و ستدها و سایر کارهایی را که زیاد انجام می شوند، فراگرفتند؛ احادیث رسول خدا (ﷺ) را روایت کردند و فتاوا و قضاوت های قاضیان و مفتیان مناطق را شنیدند و پیرامون مسایل، کنکاش و بررسی نمودند؛ سپس بزرگان و سرآمدان قوم شدند و کارها (فتوا دادن و پاسخ گویی به مسایل شرعی) به آنان واگذار شد؛ آن ها، راه و شیوه ی استادانشان را دنبال کردند و در بررسی نشانه ها و مقتضیات و مسایل درخور، کوتاهی ننمودند و بدین ترتیب، قضاوت کردند، فتوا دادند، روایت نمودند و دانسته هایشان را به دیگران آموختند.

فقها، در مواردی که پیرامون مسأله ای، احادیث مختلف و متعارضی وجود داشت، به اقوال صحابه (رضی الله عنہم) مراجعه می کردند و در تمام موارد پیرو صحابه بودند؛ در صورتی که صحابه (رضی الله عنہم) قایل به منسوخ شدن حکمی شده و یا حدیثی را بر خلاف ظاهرش معنا کرده بودند یا چنان چه علت حکمی را بیان نکرده و در مورد بیان علت و هم چنین تأویل و برگردان مفهوم روایت

نویسنده میگوید: آن چه ابن عباس (t) گفته است، مربوط به آن دسته از پرسش های صحابه می باشد که در قرآن آمده است و گرنه سوال های صحابه که در قرآن نیامده، خیلی بیش تر از آن است که شمرده شود، أعلام الموقعین (ج ۴/ص ۱۶۶-۴۱۴).

(۱) الإبانة الکبری ابن بطة (ج ۱/ص ۳۷)، سنن البیهقی (ج ۱۰/ص ۲۰۹ / شماره ۲۰۷۰۰).



به صورتی دیگر یا حکم به منسوخ بودن حدیث، چیزی نگفته بودند، فقها، رویه ی صحابه را در پیش می گرفتند (و مطابق فهم آنان، عمل می کردند).

گزینش هر يك از فقها در مواردی که پیرامون مسأله ای در اقوال صحابه و هم چنین تابعین، اختلافی وجود داشت، بر این منوال بود که عمل اهل شهر و علمای دیارش را در مورد آن مسأله، برمی گزید؛ چراکه گفته های صحیح و نادرستشان را بهتر، از هم بازمی شناخت و دانش بیشتری نسبت به اصول مناسب آن داشت؛ هم چنین قلبش، به فضیلت و تبحر آنان بیش تر گواهی می داد. و در مواردی که میان آن ها، اختلاف نظر وجود داشت، موردی را پذیرفتند که از قوت و رجحان بیشتری برخوردار بود، اعتبار و مشخصه ی قوت و رجحان، یا بدین سبب بود که نظر و دیدگاه عده ی زیادی از آنان، محسوب می شد یا از این جهت بود که هم سو و موافق قیاسی قوی قرار داشت و یا برگرفته از داده های صریح کتاب و سنت بود یا مشخصه هایی این چنین داشت.

و این دسته از عالمان، هرگاه جواب مسأله ای را نزد اهل (علمای) مدینه منوره نمی یافتند، از [چاقوب] کلام و گفته های ایشان، درآمده و به جستجوی اشارات و مقتضیات مسأله ی مورد بحث می پرداختند.

و در این دوره، تدوین و ترتیب و جمع آوری [احادیث و اصول و اقوال فقهی] رایج شد. مالک بن انس [ت ۲۷۹هـ] در مدینه منوره، الثوری [ت ۱۶۱هـ] در کوفه و غیره، به این کار پرداختند و همان منهجی را پیمودند.

مالک بن انس [ت ۲۷۹هـ] رحمه الله در روایت حدیث اهل مدینه منوره از رسول خدا (ﷺ)، بیش از دیگران توانایی داشت و سندش، بیش از سند سایر فقها، موثق و قابل اطمینان بود، وی، نسبت به دیگران، اطلاع و دانش بیش تری از احکام صادرشده توسط عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) و اقوال عبد الله بن عمر [ت ۷۴هـ] (رضی الله عنه) و عائشه [ت ۵۸هـ] (رضی الله عنها) و هواداران ایشان داشت، علم روایت و فتوا، توسط مالک بن انس [ت ۲۷۹هـ] و امثالش، پایه گرفت، مالک بن انس [ت ۲۷۹هـ] رحمه الله در زمانی که مرجع مردم شد، برایشان حدیث روایت کرد، فتوا داد و آنان را از علمش بهره مند ساخت. ابو حنیفه [ت ۱۵۰هـ] (۱) رحمه الله از میان فقهای هفت گانه، بیش از دیگران پای بند اصول ابراهیم نخعی [ت ۹۶هـ] و هم ردیفانش بود و کم اتفاق می افتاد که از آن، یا فراتر نهد، وی، در تخریح اقوال ابراهیم نخعی [ت ۹۶هـ] بسیار توانمند و باریک بین بود و کامل و باظرافت، به شرح دلایل و گونه های فروع می پرداخت.

(۱) نعمان بن ثابت تمیمی کوفی است؛ ایشان، فقیه و مجتهدی است که مذهب حنفی، به او منسوب می باشد و یکی از چهار امام فقهی اهل سنت به شمار می رود. وی، در سال (۸۰ هـ) تولد شده، و در سال (۱۵۰ هـ) وفات شده است، [التاریخ الکبیر بخاری (ج ۸/ص ۲۴)، و فیات الأعیان (ج ۵/ص ۳۹۹)، و میزان الاعتدال (ج ۳/ص ۱۷۴)، معرفة الثقات عجل (ج ۲/ص ۵۲)].

ابویوسف [ت ۱۸۲ هـ] <sup>(۱)</sup>، در میان اصحاب و هواداران امام ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] - رحمه الله - از همه نام دارتر است؛ وی، در دوران هارون الرشید، قاضی القضاة (رییس قاضیان) بود و بدین سان، سبب گسترش مذهب ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] گشت و باعث شد تا در عراق، خراسان و ماوراءالنهر، احکام قضایی بر اساس همین مذهب، صادر شود.

از میان هواداران ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ]، محمد بن حسن [ت ۱۸۹ هـ] <sup>(۲)</sup>، بیش از دیگران با آموزه های این مکتب پیوستگی داشته و تألیفاتش نیز بهتر است.

ابویوسف [ت ۱۸۲ هـ] و محمد [ت ۱۸۹ هـ]، تا آن جا که در توانشان بود، همانند ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] رحمه الله (اقوال و) شیوه ی استدلالی ابراهیم نخعی [ت ۹۶ هـ] را در پیش گرفتند و اختلافشان، فقط در دو جنبه بود: یا شیخشان، از مذهب ابراهیم نخعی [ت ۹۶ هـ] تخریجی داشت که این دو، با او موافق و هم سو نبودند و یا اختلاف، از آن جا ناشی می شد که از ابراهیم نخعی [ت ۹۶ هـ] و هم ردیفانش، اقوال مختلفی وجود داشت و این دو، در ترجیح برخی از اقوال بر بعضی دیگر، بر خلاف ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] عمل می کردند.

محمد [ت ۱۸۹ هـ] رحمه الله، به جمع آوری اقوال این سه پرداخت و تعداد زیادی از مردم را از تصنیفش، بهره مند ساخت، یاران و هواداران ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] رحمه الله، به این تصانیف روی آوردند و پس از تلخیص و تقریب اقوال و یا شرح و تخریح آن و پایه ریزی اصول و شیوه های استدلالی، در خراسان و ماوراءالنهر پراکنده شدند و بدین سان، (این مجموعه)، مذهب ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] نامیده شد.

با آن که ابویوسف [ت ۱۸۲ هـ] و محمد [ت ۱۸۹ هـ]، دو مجتهد مطلق بوده و در بسیاری از اقوال و آرای اصولی و فرعی، با ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] اختلاف داشته اند، باز هم مذهب این ها و ابو حنیفه [ت ۱۵۰ هـ] رحمهم الله تعالی، به خاطر هم سویی در این اصل و تدوین مذاهبشان در (المبسوط) و (الجامع الکبیر)، یکی قلمداد شده است.

الشافعی [ت ۲۰۴ هـ] در زمان پیدایش این دو مذهب و تدوین و جمع بندی اصول و فروعشان، پرورش یافت؛ وی، کرده ی نخستین مجتهدان را مورد واریسی قرار داد و در آن، اموری یافت

---

(۱) یعقوب بن ابراهیم بن حبیب انصاری کوفی بغدادی ابو یوسف است؛ فقیه، اصولی، مجتهد و محدثی که در سال (۱۱۳ هـ) زاده شد و در سال (۱۸۲ هـ) درگذشت، مهم ترین اثرش، کتاب الخراج است، [تذکره الحفاظ (ج ۱/ص ۲۶۹)، الثقات ابن حبان (ج ۶/ص ۲۰۷)، الطبقات الکبری ابن سعد (ج ۶/ص ۱۸۱)، الكامل فی ضعفاء الرجال (ج ۱/ص ۱۱۸)]

(۲) امام ذهبی در سیر اعلام النبلاء (۹/ ۱۳۴) گفته: محمد بن الحسن بن فرقد، علامه، فقیه عراق، أبو عبد الله الشیبانی، الکوفی، صاحب أبی حنیفة رحمه الله است، و در سال (۱۸۹ هـ) وفات شده است، [الجرح والتعديل (ج ۷/ص ۲۲۷)، دول الاسلام (ج ۱/ص ۱۲۰)، میزان الاعتدال (ج ۳/ص ۵۱۳)، لسان المیزان (ج ۵/ص ۱۲۱)].

که او را از پیمودن راهشان بازداشت (و از پذیرش اقوالشان منصرف کرد). خودش در کتاب الأم به این امور اشاره کرده است.

**خلاصه این که:** هنگامی که الشافعی [ت ۲۰۴ هـ] رحمه الله چنین مواردی را در کار انجام شده توسط فقهای پیشین دید، فقه را از رأس گرفت و اصولی بنا نهاد و شاخه ها و فروعی ایجاد نمود؛ کتاب هایی تصنیف کرد و بدین سان، با کار نیکویی که انجام داد، همگان را (از علمش) بهره مند ساخت.

فقها، به کتاب هایش روی آوردند و به خلاصه نویسی، شرح، و تخریح تصانیفش پرداختند و پس از پایه ریزی اصول و شیوه های استدلالی، در گوشه و کنار دنیا پراکنده شدند و بدین ترتیب مذهب الشافعی [ت ۲۰۴ هـ] رحمه الله تعالی، شکل گرفت.

### سپس اسباب تنوع در اجتهاد

**سبب اول: عدم آگاهی از وجود حدیث:** بدیهی است چنانچه یک حدیث به یکی از ائمه نرسیده باشد، آن امام مکلف نیست به ملزومات آن حدیث آگاهی و اعتقاد داشته باشد، در این صورت چه بسا که در همان قضیه به موجب ظاهر آیه ی قرآن یا حدیثی دیگر، یا براساس قیاس، یا به سبب استحباب، فتوایی صادر کرده باشد که گاهی با آن حدیث موافق و یا مخالف باشد.

این سبب غالباً علت اکثر مواردی است که فتاوی ائمه برخلاف بعضی از احادیث به نظر می رسد؛ زیرا هیچ یک از ائمه دین به تمام احادیث پیغمبر احاطه و آگاهی کامل نداشته است.

در حقیقت برتری علمی نسل صحابه و دانشمندان قرون بعدی نسبت به یکدیگر ناشی از علم بیشتر آنان به احادیث پیغمبر است، اما باید در نظر داشت که احاطه و آگاهی یکی از آنان به تمام احادیث پیامبر غیر ممکن است، و هرگز نمی توان برای کسی چنین منزلتی را متصور شد.

این مقوله حتی در مورد خلفای راشدین (رضی الله عنهم) نیز معتبر است، گرچه آنان از سیرت پیغمبر و سنت و احوال نبی (صلی الله علیه و آله)، بیش از دیگران باخبر بوده اند، خصوصاً ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) که در سفر و حضر همواره هم صحبت رسول اکرم بود، و بیشتر اوقات را در محضر پیامبر می گذراند، و حتی بسیاری از شب ها را با گفت و گو در خصوص امور مسلمانان می گذراندند.

عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه) نیز به لحاظ مصاحبت با رسول امین (صلی الله علیه و آله) از چنین جایگاهی برخوردار است، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مواضع متعددی به همراهی این دو بزرگوار اشاره نموده و فرموده اند: «دخلت أنا و ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنهما) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه)» و «خرجت أنا و ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنهما) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (رضی الله عنه)»، ولی با این وجود هنگامی که از ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (رضی الله عنه) از مقدار سهم ارث مادر بزرگ سؤال شد در پاسخ فرمود: در قرآن برای تو سهمی وجود ندارد و از میزان سهم تو در سنت رسول خدا بی خبرم، از مردم می پرسم، از مردم

پرسید و مغیره بن شعبه (رضی الله عنه) و محمد بن مسلمه (رضی الله عنه) برخاستند و شهادت دادند که پیامبر خدا به مادر بزرگ یک ششم ارثیه را عطا نمود (۱).

همچنین عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) از سنت استئذان اطلاع نداشت تا این که أبو الحسن الأشعري، [ت ۳۲۴هـ] او را از این سنت باخبر ساخت، و انصار مدینه منوره را برگرفته ی خود شاهد گرفت.

گستره ی این بحث بسیار وسیع است، روایات زیادی از اصحاب پیامبر خدا در این خصوص نقل شده است.

**سبب دوم: اختلاف نظر در خصوص اعتبار حدیث :** ممکن است یک مجتهد حدیثی را درک کرده باشد، اما برای او صحت آن حدیث ثابت و مسلم نشده باشد، و در نتیجه انتساب آن حدیث به پیامبر (ﷺ) را درست نداند، و برای این کارش دلایلی هم داشته باشد؛ مثلاً: براین باور باشد که یکی از روایان حدیث فرد مجهولی است، یا از ضبط و حافظه ی خوبی برخوردار نیست، و یا متهم به نقص دیگری است، و یا این که آن حدیث به صورت منقطع به وی رسیده است، و نه به صورت متصل و یا الفاظ حدیث مضبوط و محفوظ نباشد، حال آن که ممکن است همین حدیث به صورت صحیح روایت شده باشد، و روایانی ثقه با سندی متصل آن را برای شخص دیگری روایت کرده باشند، و یا آن راوی که در نزد این امام ناشناخته و مجهول است، در نزد دیگری ثقه باشد.

این گونه روایات در عصر تابعین و نسل بعدی؛ یعنی دوره ی ائمه ی مذاهب مشهور بیشتر از زمان صحابه (رضی الله عنهم) و زیادتر از نوع اول وجود دارد، زیرا احادیث پیامبر (ﷺ) در زمان آنان در ممالک مختلف پخش و مشهور شده بود.

**سبب سوم: اعتماد به ضعف حدیث :** سبب دیگر این است که امامی با تکیه به اجتهاد خود عقیده به ضعف یک حدیث داشته باشد، و دیگران – صرف نظر از روایت این حدیث به طرق دیگر – با نظر او مخالف باشند، در اینجا فرقی نمی کند که در خصوص مخطی یا مصیب بودن مجتهد چه دیدگاهی وجود داشته باشد؛ به سخن دیگر فرقی نمی کند که حق با او باشد یا با دیگران، یا طبق نظر کسانی که نتیجه ی اجتهاد همه ی مجتهدین را صواب و مبرا از اشتباه می دانند، همه آن ها حق به جانب باشند.

اسباب متعددی می تواند منشأ این نوع اختلاف نظر باشد.

( ۱ ) سنن الترمذی (ج ۴ / ص ۴۱۹)، سنن النسائی (ج ۴ / ص ۷۳).

**سبب چهارم: شرایط خبر واحد:** یکی دیگر از اسباب بروز اختلاف نظر در بین ائمه این است که برخی از آنان برای پذیرش خبر واحد از راوی عادل و حافظ حدیث شروطی را لحاظ می کنند که دیگران آن شروط را بر نمی تابند.

**سبب پنجم: نسیان حدیث:** امکان دارد، یک امام حدیثی را دریابد، و صحت آن حدیث برای او او اثبات گردد، اما با گذشت زمان آن حدیث را فراموش کند، همان گونه که اصحاب پیامبر (ﷺ) در بعضی از شرایط، آیات قرآن، و یا سنت پیامبر (ﷺ) را به یاد نداشته اند؛ مثلاً: حدیث مشهوری از عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) روایت شده است که از وی در مورد مسافری سؤال شد که محتلم است، و آب نمی یابد؟ ایشان فرمود: تا یافتن آب نماز نخواند، عمار بن یاسر [ت ۳۷هـ] (ﷺ) (۱) گفت: ای امیر مؤمنان! آیا به یاد نمی آورید که من و شما در سفر نیاز به غسل پیدا کردیم، من خود را همانند یک چهار پا در خاک مالیدم، و شما نماز نخواندید، تا آن که موضوع را به عرض رسول خدا رساندم، و ایشان نحوه تیمم را به من آموزش داد، و فرمود: همین مقدار کفایت می کند، و دو دست خود را به زمین زدند، و با دو دست صورت و دو دست خود را مسح کردند؟ عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) ظاهراً ماجرا را به یاد نیاورد، و فرمود: ای عمار بن یاسر [ت ۳۷هـ] (ﷺ) از خدا بترس! عمار بن یاسر [ت ۳۷هـ] (ﷺ) گفت: اگر شما بخواهید، این حدیث را روایت نمی کنم. عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) فرمود: نه! آنچه را که عهده دار شده ای، به خودت وا می گذارم (۲).

این ماجرا حاکی از این است که عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) شاهد یک سنت پیامبر خدا بوده، اما آن را فراموش کرده و برخلاف آن فتوا داده است، و حتی پس از تذکر عمار بن یاسر [ت ۳۷هـ] (ﷺ) آن را به یاد نیاورده است، و در نهایت عمار بن یاسر [ت ۳۷هـ] (ﷺ) را تکذیب هم نمی کند، و بلکه او را در بیان آن حدیث آزاد می گذارد.

**سبب ششم: عدم آگاهی از دلالت حدیث:** یک امام ممکن است نسبت به دلالت حدیث آگاهی نداشته باشد، این عدم شناخت می تواند ناشی از این باشد که کلمات موجود در حدیث برای شارح و

---

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۱/ص ۳۵۴)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۳/ص ۸۱۴)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۴/ص ۵۸۸) گفته اند: عمار بن یاسر بن عامر بن مالک، ملقب به ابوالیقظان، از صحابیون پیامبر اسلام (ﷺ) است، پدرش یاسر، غلام ابو حنیفه مخزومی بود که با زنی به نام سمیه که قبلاً کنیز ابوحنیفه بود و آزاد شده بود، ازدواج کرد و خانواده عمار با ابوحنیفه زندگی می کردند. خانواده عمار از اولین مسلمانان بودند و شکنجه های زیادی در این راه متحمل شدند. عمار در نتیجه با گروهی به حبشه مهاجرت کرد و پس از هجرت نبی (ﷺ) به مدینه آمد، عمار تقریباً در تمامی غزوات نبی (ﷺ) حضور داشت و در بدر و احد جنگید، و در سال (۳۷ هـ) در جنگ صفین کشته شد، [طبقات ابن سعد (ج ۳/ص ۱۷۶)، سیر أعلام النبلاء (ج ۱/ص ۴۰۶)].

(۲) صحیح البخاری (ج ۲/ص ۳۲۳)

مفسر حدیث غریب و ناآشنا جلوه کند، و گاهی عدم شناخت و اختلاف فقها ناشی از این است که کلمه به کاررفته در کتاب یا سنت مشترک یا مجمل یا متردد بین حقیقت و مجاز است. برخی معنای نزدیک تر به ذهن را مراد می گیرند، در حالی که کتاب و سنت معنای دیگر را مراد دارند، کما این که گروهی از صحابه در ابتدا الفاظ «الخیط الأبيض» و «الخیط الأسود» مربوط به آیه ی روزه را به معنای ریسمان گرفتند، در حالی که در اینجا منظور از ریسمان سفید و سیاه روز و شب است نه ریسمان حقیقی .

**سبب هفتم: نفی وجود هر نوع دلالت در حدیث :** گاهی یک امام معتقد است حدیث بر هیچ حکم شرعی دلالت ندارد، تفاوت این سبب با سبب قبلی در این است که دلیل ششم مربوط به وضعیتی است که مجتهد اساساً وجه دلالت را نشاناسد، و در اینجا وجه دلالت را درمی یابد، اما مستند به برخی از قواعد مورد قبولش در اصول فقه – چه آن دلالت در ذات خود صحیح باشد یا اشتباه – چنین دلالتی را بر نمی تابد، و مسائل و قواعد فراوان و گسترده در اصول فقه مطرح است و فقها در تعریف آن ها با یکدیگر اختلاف دارند، حدود نیمی از مسائل مورد اختلاف مجتهدین از این قبیل است.

**سبب هشتم: تعارض دلالت ها :** گاهی پیش می آید که یک مجتهد عقیده دارد که فلان دلالت با نصی در تعارض است که برخلاف آن دلیل می باشد، و از این رو نمی تواند مدنظر شارع باشد، در این مورد می توان به تعارض عام، یا خاص، و مطلق، یا مقید، یا امر مطلق با آنچه که وجوب را نفی می کند یا حقیقت و مجاز و انواع تعارضات دیگر اشاره کرد، محبت تعارض ادله باب گسترده ای است و موضوع تعارض دلالت نصوص، و ترجیح برخی بر بعضی دیگر، وسعتی به عظمت یک اقیانوس دارد.

**سبب نهم: وجود دلایل مبتنی بر ضعف، نسخ یا تأویل حدیث :** ائمه اتفاق نظر دارند که دلایلی چون: آیه، حدیث صحیح، و اجماع، می توانند به مثابه ی ادله ی معارض با یک حدیث مطرح شود، از این رو گاهی یک مجتهد با استناد به ادله ی فوق مدعی ضعف یا نسخ، و یا تأویل یک حدیث می شود، و عمل به آن حدیث را بر نمی تابد.

**سبب دهم: قواعد منحصر به فرد در باب تعارض ادله :** گاهی برخی از ائمه در حوزه ی تعارض ادله به قواعد خاصی که فقط نزد خودشان معتبر است، استناد کرده و آن ضوابط را صرف نظر از ارزش و اعتبار آن قواعد دال بر ضعف حدیث یا نسخ و یا تأویل آن می دانند.

## مطلب نهم : فتنه ها

فتن جمع فتنه به معنی ابتلاء، امتحان و اختبار است سپس استعمال آن در ابتلاء به سختی ها بیشتر شده است، و بر تمام مکروهات یا آنچه منجر به فعل مکروه می شود مانند گناه، کفر، قتل، آتش سوزی و ... سایر امور سخت و ناپسند اطلاق گردیده است (۱).

پیامبر بزرگوار به ما خبر داده است که بعد از آن (ﷺ) ظهور فتنه های بزرگی آمد که در آن ها جدایی حق از باطل مشکل است و ایمان را به لرزه می اندازد به طوری که انسان صبح مؤمن و شب کافر و شب مؤمن و صبح کافر می شود، و هنگام نمایان شدن فتنه مؤمن می گوید این نابودکننده (ایمان) من است، این نوع فتنه ها یکی پس از دیگری (با فاصله زمانی متفاوت) تا روز قیامت در میان مردم آشکار می شوند.

در حدیثی آمده است، پیامبر خدا فرمودند: «إن بين يدي الساعة فتنا كقطع الليل المظلم، يصبح الرجل فيها مؤمناً ويمسى كافراً ويمسى مؤمناً ويصبح كافراً، القاند فيها خير من القائم والقائم فيها خير من الماشي والماشي فيها خير من الساعي، فكسروا ترسكم وقطعوا أوتاركم واضربوا بسيوفكم الحجارة فإن دخل على أحدكم فليكن كخيرِ ابني آدم» (۲) " نزدیک به روز قیامت فتنه هایی مانند تاریکی شب می آیند که بر اثر آن ها انسان صبح مؤمن و شب کافر و یا شب مؤمن و صبح کافر می شود، در آن هنگام نشسته بهتر از ایستاده و ایستاده بهتر از پیاده و او بهتر از دونده است، پس کمانها را بشکنید، زه ها را قطع کنید، و شمشیرها را به سنگ بزنید (در فکر مقاومت و فرار نباشید ( اگر این فتنه ها بر یکی از شما وارد شد مانند بهترین فرزندان آدم عمل کند".

و در این مطلب سه فرع است :

فرع اول : بر حذر بودن از فتنه ها .

فرع دوم : نمونه هایی از این فتنه ها .

فرع سوم : نحوه رهایی از فتنه ها .

فرع اول : بر حذر بودن از فتنه ها

انسان صالح و شایسته مسلمانی است که بر دین نازل شده از جانب الله استوار و پابرجا بماند و امت صالحه همان امتی است که این دین را پذیرفته و بر آن پای بند باشد.

(۱) لسان العرب (ج ۱۳/ص ۳۱۷ - ۳۲۱) و النهاية (ج ۳/ص ۴۱۰ - ۴۱۱) و فتح الباري (ج ۱۳/ص ۳).

(۲) مسند امام احمد (ج ۴/ص ۴۰۸) سنن ابی داود (ج ۱۱/ص ۳۳۷) و سنن ابن ماجه (ج ۲/ص ۱۳۱۰) و مستدرک الحاکم (ج ۴/ص ۴۴۰) او می گوید: «این حدیث صحیح الاسناد است»، امام آلبانی این حدیث را تصحیح کرده است «صحیح الجامع الصغیر» (ج ۲/ص ۱۹۳) (شماره حدیث ۲۰۴۵).

اما فرد مسلمان و امت اسلامی با انواع گرفتاری و مشکلات مورد امتحان و آزمایش قرار می گیرند، گاهی گرفتاری و آفت ها بخاطر پیروی از هوا و هوس، خصومت و تفرقه افکنی ها در داخل امت اسلامی نشأت می گیرند، گاهی گرفتاری از طرف دشمن کینه توز متوجه امت اسلامی می شود و گاهی فتنه های ناشی از فتنه افکنی و خصومت به جایی می رسند که مسلمانان علیه همدیگر شمشیر می کشند و منجر به خون ریزی و قتل نفس می شوند، در نتیجه حرمت ها پایمال و اموال به غارت برده می شوند.

خداوند متعال پیامبر بزرگوارش را از این فتنه ها که در آینده دامن گیر امت اسلامی می شوند، آگاه ساخته است.

اینجا است که رسول الله (ﷺ) درباره این فتنه ها و راههای نجات از آنها بحث ها و سخن های طولانی با صحابه داشته است.

ابو زید عمرو بن اخطب (۱) می گوید: « صلی بنا رسول الله (ﷺ) الفجر وصعد المنبر فخطبنا حتى حضرت الظهر فنزل فصلى ثم صعد المنبر فخطبنا حتى حضرت العصر ثم نزل فصلى ثم صعد المنبر فخطبنا حتى غربت الشمس فأخبرنا بما كان وبما هو كائن فأعلمنا أحفظنا » (۲) " رسول الله (ﷺ) نماز فجر را برای ما خواند و جهت ایراد سخن به بالای منبر تشریف برد، صحبت فرمود تا اینکه وقت ظهر رسید، پایین آمد، نماز ظهر را اقامه کرد و سپس دوباره بالای منبر رفت تا موقع عصر به سخنانش ادامه داد، بعد از نماز عصر، بالای منبر رفت تا موقع مغرب به سخنانش ادامه داد و درباره فتنه هایی که در زمان آینده بروز می کنند، ما را در جریان گذاشت، هرکس از ما عالمتر بود، آنها را بخاطر سپرد".

شاید حدیفة بن یمان [ت ۳۶هـ] (رضی) منظورش همین سخنرانی رسول الله (ﷺ) بوده است که می فرماید: رسول الله (ﷺ) برای ایراد خطبه بلند شد و همه فتنه های آینده را برای اصحاب بیان کرد و حتی مساله ای را نیز باقی نگذاشت، بعضی این صحبت ها را حفظ کردند و برخی هم فراموش نمودند، من هم برخی از سخنان را فراموش کرده ام، اما وقتی کسی از همراهانم را می

---

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱ / ج ۳۳۱)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب في معرفة الأصحاب (ج ۳ / ص ۱۱۶۲)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۴ / ص ۸۳)، و امام ابن حجر در الاصابة في تمييز الصحابة (ج ۲ / ص ۵۷۵۹) گفته اند: عمرو بن اخطب بن رفاعة، أبو زيد، الأنصاري، از بني الحارث بن الخزرج میباشد، صحابي است، همراه نبي (ﷺ) در سیزده غزوات شرکت نموده اند، و عمرش از صد سال بالا رفته و موي سرش سیاه بود، [سير أعلام النبلاء (ج ۳ / ص ۴۷۴)، البداية والنهاية (ج ۸ / ص ۳۲۴)، تهذيب الكمال المزي (ج ۲۱ / ص ۵۴۲)].

(۲) صحیح مسلم (ج ۸ / ص ۱۷۳).



بینم بیاد آن سخنان خواهم افتاد، همان طور که در مدت زمان چهره افراد از ذهن پاک می شود ولی با دیدن دوباره آن شخص، چهره یاد رفته به ذهن باز می گردد<sup>(۱)</sup>.

برخی از این فتنه ها بسیار سهمگین و تاریک هستند و بعضی دیگر خفیف و آسانتر، در حدیث حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (رضی الله عنه) در صحیح مسلم درباره این فتنه ها چنین آمده است: « مِنْهُنَّ ثَلَاثٌ لَا لَا يَكْدُنُ يَدْرُنَ شَيْئًا وَمِنْهُنَّ فِتْنٌ كَرِيحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِعَاظٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ »<sup>(۲)</sup> " سه تا از این فتنه ها طوری هستند که هیچ چیزی را صحیح و سالم باقی نمی گذارند، بعضی از آنها مانند بادهای تابستانی تابستانی هستند، بعضی ها کوچک و بعضی ها بزرگ".

شدت این فتنه ها بحدی است که ممکن است مسلمان از دین و ایمانشان مرتد شوند، در حدیثی از از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) از رسول الله (صلى الله عليه وسلم) چنین آمده است: « بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا »<sup>(۳)</sup> " قبل از فرا رسیدن فتنه هایی که مانند شب تاریک هستند، بسوی اعمال صالح بشتابید، چون انسان وقت صبح مومن است ولی در اثر این فتنه ها موقع شام وارد کفر می شود یا بالعکس، در این فتنه ها ممکن است کسی از شما در برابر متاع اندک دنیا، دینش را بفروشد".

اکنون که در عصری زندگی می کنیم که از هر سو، فتنه ها، آشوب ها، آلودگی ها و انحرافات جهان را فرا گرفته، در چنین شرایطی برترین پناهگاه مسلمانان قرآن و سنت نبوی است، قرآن و سنت نبوی، سرچشمه همه معارف اسلامی است.

قرآن و سنت نبوی رهنمای از گمراهی، و بیان نجات از کوری، و دستگیر از لغزش، نور از ظلمت و نگهدارنده از هلاکت، و نجات از گمراهی، و بیان فرار از فتنه ها، و زاد و توشه راه آخرت است، و در آن کمال دین است، و هیچ کس از قرآن و سنت نبوی سرپیچی نکرد مگر به سوی آتش رهسپار شد.

### فرع دوم : نمونه هایی از این فتنه ها

نمونه فتنه های بسیار زیاد اند، که پیامبر (صلى الله عليه وسلم) امتش را از این فتنه ها برحذر داشته است، و در این امت واقع شده است، لیکن من از آن چهار فتنه ها که متعلق به خیر القرون است ذکر مینمایم:

**اول: شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه):** شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) و ایجاد دو دستگی در صفوف مسلمانان از بزرگترین فتنه هایی است که رسول الله (صلى الله عليه وسلم) درباره آنها پیش

(۱) صحیح مسلم (ج ۴/ شماره ۲۲۱۶).

(۲) صحیح مسلم (ج ۸/ ص ۱۷۲)، مسند أحمد بن حنبل (ج ۵/ ص ۴۰۷).

(۳) صحیح مسلم (ج ۱/ ص ۱۱۰/ شماره ۱۱۸)، وسنن الترمذی (ج ۴/ ص ۴۸۷/ شماره ۲۱۹۵)، مسند امام أحمد (ج ۲/ ص ۳۰۳/ شماره ۸۰۱۷).

گویی فرموده است، فتنه ای است که منجر به کشته شدن خلیفه راشد، عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) و انشقاق صف متحد امت اسلامی می شود، بعضی بر بعضی دیگر شمشیر کشیدند و خون های پاکی از طرفین ریخته شد، صادق ترین توصیف برای این فتنه این بود که مانند امواج و متلاطم دریا موج می زند.

و ظهور فتنه در عهد صحابه (ﷺ) بعد از قتل امیرالمؤمنین عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) شروع شد، زیرا او در را بر هر فتنه ای بسته بود لذا پس از شهادت ایشان فتنه های بزرگ آشکار شدند و داعیان آن ها کسانی که ایمان در قلبشان جای نگرفته بود و منافقینی که تظاهر به خیر و اصلاح می کردند ولی درون آنان مملو از شرّ و مکر علیه اسلام بود کم کم نمایان شدند. در حدیث حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) زمانی که او در محضر عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) نشسته بود، آمده است که عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) از حاضرین پرسید: چه کسی از شما سخنان رسول الله (ﷺ) را در مورد فتنه به خاطر دارد؟ حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) می گوید: من، عرض کردم: فتنه اهل، مال و ولد که مزاحم نماز و صدقه و امر به معروف و نهی از منکر می شوند، عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) فرمود: از اینگونه فتنه ها سوال نمی کنم، درباره فتنه هایی سوال می کنم که مانند امواج خروشان دریا موج می زنند، حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) گفت: آن فتنه ها ضرری برای تو ندارند، چون میان شما و این فتنه ها دروازه ی قفل شده ای وجود دارد، عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) سوال کرد: آیا این در شکسته می شود یا باز می گردد؟ حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) گفت: شکسته می شود، عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) فرمود: اگر شکسته شود باری دیگر قابل قفل کردن نیست، عرض کردم، آری، راوی می گوید: از حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) پرسیدیم آیا عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) می دانست که منظور از در چه بوده است؟ حذیفه بن یمان [ت ۳۶هـ] (ﷺ) گفت: کاملاً، همانگونه که یقین داشت قبل از این روز شبی وجود داشته است، چون من حدیث رسول الله (ﷺ) را برایش نقل کرده بودم، هیچگونه شکی در آن حدیث وجود ندارد، پس بهتر این است که درباره «در» از وی سوال کنیم، به مسروق امر کردیم تا درباره «در» از سوال کند، مسروق پرسید: منظور از باب چه کسی است؟ فرمود: عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) (۱).

مطابق خبر پیامبر خدا (ﷺ) بعد از قتل عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) در شکسته شد و فتنه و بلا ظاهر شدند اولین آن ها شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) به دست طائفه ای از داعیان

(۱) صحیح البخاری (ج ۱/ص ۱۹۶)، صحیح مسلم (ج ۱/ص ۱۲۸).

شر گردآوری شده از عراق و مصر بود، آنان داخل مدینه منوره شدند و او را در منزلش به شهادت رساندند (۱).

پیامبر (ﷺ) به عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) خبر داده بود که بلائی به تو خواهد رسید بدین دلیل او در جریان تجاوز باغیان به مدینه اصحاب را از کشتن آنان نهی کرد تا خونی به خاطر او ریخته نشود (۲).

پیامبر (ﷺ) بلا را به عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) اختصاص داد در حالی که عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) نیز کشته شد زیرا ابتلاء عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (رضی الله عنه) مانند ابتلاء عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) نبود بدان گونه که آن قوم بر او چیره شدند و به سبب ظلم و ستمی که به او نسبت داده بودند از او خواستند امامت را از خود خلع کند حتی بعد از اینکه عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) آنان را قانع کرد و اتهاماتشان را رد داد (از مطالبات خود دست نکشیدند)» (۳).

با شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) مسلمانان به چند دسته تقسیم شدند و کشتار بین صحابه شروع شد، فتنه و اهواء منتشر گردید، اختلاف و تعدد آراء زیاد شد و جنگهای نابودگر رواج یافت، پیامبر (ﷺ) به فتنه وارده بر آنان مطلع بود، او در حالی که بر ساختمان های مرتفع مدینه اشراف داشت به اصحابش گفت: «هل ترون ما أرى؟ قالوا: لا قال: فإني لأرى الفتن تقع خلال بيوتكم كوقع القطر» (۴) «آیا آنچه را من می بینم شما نیز می بینید اصحاب گفتند: خیر پیامبر فرمود: همانا من فتنه هایی را می بینم که در لابلای خانه هایمان مانند قطره های باران فرود می آیند».

و در بعضی روایات صراحتاً به اوضاع و احوال امت اسلامی در این فتنه ها اشاره شده است، در حدیث روایت شده از ابو هریره [ت ۷۵هـ] (رضی الله عنه) چنین آمده است که رسول الله (ﷺ) فرمود: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَلَ فِتْنَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ» (۵) «قیامت برپا نمی شود تا اینکه دو گروه بزرگ با يك ادعا به جنگ هم بروند».

امام النووی [ت ۶۷۶هـ] می گوید: «تشبیه این فتنه ها به افتادن قطره در کثرت و عموم است، یعنی فتنه ها زیاد اند و همه را در برمی گیرند و خاص طائفه ای نیست، و این اشاره دارد به جنگهایی

(۱) تفصیل آن در البداية والنهاية (ج ۷/ص ۱۷۰ - ۱۹۱).

(۲) العواصم من العواصم (ص ۲۳۲ - ۱۳۷) تحقیق و تعلیق محب الدین الخطیب.

(۳) فتح الباری (ج ۱۳/ص ۵۱).

(۴) صحیح مسلم، کتاب الفتن و أشرط الساعة (ج ۱۸/ص ۷).

(۵) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۶۰۵ / شماره ۶۷۰۴)، صحیح مسلم (ج ۴/ص ۲۲۱۴ / شماره ۱۵۷)، و سنن أبي داود (ج ۴/ص ۱۲۱ / شماره

۴۳۳)، و سنن الترمذی (ج ۴/ص ۴۹۸ / شماره ۲۲۱۸).

که در بین آنان اتفاق افتاد مانند جمل، صفین، حرّه، شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) و امثال این ها، و این یکی از معجزات محمد (ﷺ) است<sup>(۱)</sup>.

**دوم : جنگ جمل :** یکی از فتنه های بعد از شهادت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) جنگ مشهور جمل بین علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) از یک طرف و عائشه [ت ۵۸هـ] (ﷺ) ، طلحه [ت ۳۶هـ] (ﷺ) و زبیر [ت ۳۶هـ] (ﷺ) و معاویه [ت ۶۰هـ] (ﷺ) در طرف مقابل بودند. بعد از اینکه عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) به شهادت رسید مردم در مدینه نزد علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) آمدند و به او گفتند دستت را باز کن تا با تو بیعت کنیم، علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) گفت ابتدا باید مردم با هم مشورت کنند.

تعدادی از آنان گفتند اگر ما تأخیر کنیم و مردم با این وضع (بعد از قتل عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ)) و مشخص نشدن جانشین او) به شهر هایشان بروند اختلاف ایجاد می شود و امت به فساد کشیده خواهد شد، لذا آنان به علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) اصرار کردند تا بیعت را بپذیرد و همه از جمله طلحه [ت ۳۶هـ] (ﷺ) و زبیر [ت ۳۶هـ] (ﷺ) با او بیعت نمودند، سپس برای انجام حج عمره به مکه رفتند و با عائشه [ت ۵۸هـ] (ﷺ) ملاقاتی داشتند، بعد از بحث درباره قتل عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) هر سه به طرف بصره حرکت کردند و از علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) خواستند قاتلان عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) را به آنان معرفی کند.

اما چون علی [ت ۴۰هـ] (ﷺ) منتظر دادخواهی اولیاء عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) بود به آنان جواب مثبت نداد تا بعد از ارائه ادله و اثبات قتل بر قاتلین از آن ها قصاص بگیرد بدین سبب بین آنان اختلاف ایجاد شد و باغیان بر خلافت عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) و متهمین به قتل او ترسیدند که مبادا همه علیه آنان متحد شوند و از آنان قصاص بگیرند لذا شعله های جنگ را بین دو طائفه برافروختند<sup>(۲)</sup>.

شیخ الاسلام ابن تیمیه [ت ۷۲۸هـ] می گوید: «عائشه [ت ۵۸هـ] (ﷺ) برای جنگ بیرون نرفت بلکه بخاطر اصلاح بین مسلمانان از مکه خارج شد و گمان کرد خروج از مکه به مصلحت مسلمانان است اما بعداً متوجه شد ماندن در مکه بهتر بود، پس از آن هر وقت یادش می افتاد

(۱) شرح نووی بر صحیح مسلم (ج ۱/۱۸ ص ۸).

(۲) ابوبکر بن عربی در کتابش «العواصم من القواصم» می گوید: رفتن آنان به سوی بصره برای صلح بین مسلمانان بود و می گوید: «رأی درست این است و غیر از این چیز دیگری نیست اخبار صحیح نیز مؤید آن است». «العواصم» (ص ۱۵۱).

(۳) تفصیل آن در «فتح الباری» (۱۳ / ۵۴ - ۵۹) آمده است.

آنقدر گریه می کرد تا مقنعه اش خیس می شد، همچنین سایر سابقین از جمله طلحه [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) ، زبیر [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) و علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) از آن همه کشتار بسیار پشیمان بودند. و هیچ کدام از آنان در روز جمل قصد جنگ نداشتند ولی بدون اختیار جنگ شروع شد، پس از اینکه علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) ، طلحه [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) و زبیر [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) به همدیگر رسول فرستادند و بر صلح و آشتی با هم متفق القول شدند و مقرر شد بعد از استقرار، قاتلان عثمان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) (اهل فتنه) را بازداشت کنند زیرا علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) با قتل عثمان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) مخالف بود و در این راستا عملی (به نفع قاتلین) انجام نداد همانطور که خودش سوگند می خورد و می گفت: «قسم به خدا من عثمان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) را به قتل نرسانده ام و طرفدار قتل او نیز نبود». حضرت علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) هرگز به دروغ سوگند نخورده است، او راست می گفت، پس قاتلین عثمان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) (عاملان فتنه) ترسیدند از اینکه علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) با آنان برای بازداشت قاتلین متفق شوند، لذا ناگهان بر جبهه طلحه [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) و زبیر [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) حمله بردند و سپاهیان آنان گمان بردند علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) بر آنان حمله کرده است و شروع به دفاع از خود نمودند، از طرف دیگر علی [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) تصور کرد بر آنان حمله ور شده اند لذا سپاهیانش شروع به دفاع کردند تا اینکه فتنه همه جا را فرا گرفت .

و عاتشه [ت ۵۸ هـ] (رضی الله عنه) سوار بر شتر نه جنگ کرد و نه دستور جنگ داد، بیشتر راویان سیره و تاریخ شناسان این چنین تعریف کرده اند (۱).

**سوم : جنگ صفین :** یکی دیگر از فتنه هایی که در عصر صحابه اتفاق افتاد جنگ صفین بود، پیامبر در حدیثی به آن اشاره کرده می فرماید: «**لَاتَقُومُ السَّاعَةَ حَتَّى تَقْتُلَ فِتْنَانَ عَظِيمَتَانَ، يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعَاؤُهُمَا وَاحِدَةٌ**» (۲) " قیامت بر پا نمی شود تا بین دو دسته بزرگ هم فکر جنگ بزرگی رخ دهد".

ابن حجر می گوید: این دو دسته علی [ت ۴۰ هـ] و پیروانش از یک طرف و معاویه [ت ۶۰ هـ] و سپاهیانش در طرف دیگر بودند (۳).

و در ذی الحجه سال ۳۶ هـ در صفین (۴) جنگ بین دو گروه شروع شد و بیشتر از هفتاد حمله بین دو گروه اتفاق افتاد، آنچه در پایان جنگ حاصل شد چیزی بود که هدف هیچ یک از علی

(۱) منهاج السنة (ج ۲/ص ۱۸۵).

(۲) صحیح بخاری، کتاب الفتن (ج ۱۳/ص ۸) و صحیح مسلم، کتاب الفتن و أشراف الساعة (ج ۱۸/ص ۱۲ - ۱۳).

(۳) فتح الباری (ج ۱۳/ص ۸۵).

(۴) صفین جایی در ساحل غرب رود فرات نزدیک رقه کنار مرز شام قرار دارد، معجم البلدان (ج ۳/ص ۴۱۴) و تعلیق شیخ محب الدین خطیب بر «العواصم» (ص ۱۶۲).

[ت ۴۰ هـ] و معاویه [ت ۶۰ هـ] نبود، بلکه این هواپرستان و فتنه جویان چیره دست دو طرف بودند که آتش جنگ را شعله ور می ساختند، همان چیزی که باعث اصلی این نوع جنگهای ویرانگر شده است بدین علت کار از دست علی [ت ۴۰ هـ] و معاویه [ت ۶۰ هـ] خارج گردید<sup>(۱)</sup>.  
 شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] می گوید: «اغلب کسانی که از دو طرف جنگ را دامن می زدند نه پیروان علی [ت ۴۰ هـ] بودند و نه معاویه [ت ۶۰ هـ]، علی [ت ۴۰ هـ] و معاویه [ت ۶۰ هـ] بیشتر از سایرین خواستار اجتناب از خونریزی بودند اما آنان مغلوب امر شدند و هرگاه فتنه برافروخته شود هیچ حکیمی نمی تواند آن را خاموش کند.

و در دو لشکر افرادی مانند مالک اشتر نخعی [ت ۳۷ هـ]<sup>(۲)</sup> و هاشم بن عقبه [ت ۳۷ هـ]<sup>(۳)</sup>، و عبد الرحمن بن خالد بن ولید [ت ۴۶ هـ]<sup>(۴)</sup> و ابوالاعور سلمی<sup>(۵)</sup> و امثال این ها از تحریک کنندگان بر جنگ بودند.

عده ای بخاطر محبت عثمان [ت ۳۵ هـ] وعده دیگر بخاطر نفرت از او و برخی بخاطر پیروزی علی [ت ۴۰ هـ] و برخی برای شکست او می جنگیدند و همچنین سپاهیان معاویه [ت ۶۰ هـ] نیز تنها به خاطر او نمی جنگیدند بلکه اسباب مختلف دیگری در کار بود<sup>(۱)</sup>.

**چهارم: فتنه خوارج:** یکی دیگر از فتنه ها جدایی خوارج از حضرت علی [ت ۴۰ هـ] بود، بعد از جنگ صفین و اتفاق اهل عراق و شام بر تحکیم بین دو طرف و در اثناء بازگشت حضرت

(۱) فتح الباری (ج ۱۳/ص ۸۶ و معجم البلدان (ج ۳/ص ۴۱۴ - ۴۱۵).

(۲) امام مزنی در تهذیب الکیمال (ج ۲۷/ص ۱۲۶) گفته: مالک بن الحارث بن عبد یغوث بن مسلمة ابن ربیعة النخعی الکوفی و معروف به اشتر است او دو عصر جاهلیت و اسلام را طی کرده است، از علی (ع) و عمر (ع) حدیث روایت می کند او در فتنه و جمع آوری مردم علیه عثمان (ع) دست داشت، علی (ع) او را والی مصر کرد او درحالی که به آنجا می رفت در راه فوت کرد، وان در سال (۳۷ هـ) بود، [تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۱۱) و طبقات ابن سعد (ج ۶/ص ۲۱۳)، و ثقات ابن حبان (ج ۵/ص ۳۸۹)، و تهذیب التهذیب (ج ۱۰/ص ۱۱)].

(۳) هاشم بن عتبة بن ابي وقاص القرشي، الزهري، المدني زهري مشهور به المرقال است او یکی از امیران علی در جنگ صفین بود که در همان جنگ کشته شد، در زمان پیامبر خدا به دنیا آمد «سیر اعلام النبلاء» (ج ۳/ص ۴۸۶) و الثقات ابن حبان (۲/۱۱۳)، مشاهیر علماء الأمصار (ص: ۹).

(۴) عبد الرحمن بن خالد بن الوليد بن المغيرة القرشي المخزومي، یکی از جوانمردان و حامل پرچم معاویه در جنگ صفین بود، وصحبت به نبی (ص) نموده است، او در سال (۴۶ هـ) دار فانی را وداع گفت، [التاریخ الکبیر بخاری (ج ۵/ص ۱۰۳)، الثقات ابن حبان (ج ۲/ص ۶۶)، مشاهیر علماء الأمصار (ص: ۳۲)].

(۵) عمرو بن سفیان بن عبد الشمس بن سعد ذکوانی سلمی است، یحیی بن معین می گوید: ابوالاعور سلمی از اصحاب پیامبر خدا (ص) است که با معاویه (ع) بود این ابو الحاتم از پدرش نقل می کند: «ابوالاعور اصحاب پیامبر (ص) نبود او در جنگ قبرس (۲۶ هـ) شرکت کرد و در جنگ صفین در لشکر معاویه (ع) بود، [التاریخ الکبیر بخاری (ج ۶/ص ۹۹)، الثقات ابن حبان (ج ۴/ص ۶۰)، الإصابة (ج ۲/ص ۵۴۰)].

(۶) منهاج السنة، ابن تیمیة (ج ۲/ص ۲۲۴).

علی [ت ۴۰ هـ] به کوفه خوارج از لشکر او جدا شدند و در مکانی به نام «حروراء» جای گرفتند، تعداد آن ها هشت هزار نفر و بنابر قولی دیگر شانزده هزار نفر بودند.

حضرت علی [ت ۴۰ هـ] عبدالله بن عباس [ت ۶۸ هـ] را فرستاد تا با آنان مناظره و گفتگو کند بعد از مناظره عبدالله بن عباس [ت ۶۸ هـ]، عده زیادی از آنان با او بازگشتند و به علی [ت ۴۰ هـ] و پیروانش ملحق شدند.

و از جمله آثار فتنه ها اختلاف و دو دستگی است، رسول الله (ﷺ) درباره ظهور گروهی در آخرین زمان که نقش بسزایی در ایجاد تفرقه میان صفوف مسلمانان ایفا می کند، خبر داده است، این گروه مدعی علم هستند و در عبادت بسیار سعی و تلاش می کنند و مردم را بسوی کتاب خداوند دعوت می کنند.

اما در واقع جاهل و ستمکار اند، احکام آنها ظالمانه و آرای آنها ناقص است و خون مسلمانان دگراندیش را می ریزند و صحابه و سایر علما را به جهل نسبت می دهند، در حدیث متفق علیه از علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) در این باره چنین روایت شده است که رسول الله (ﷺ) فرمود: «سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحَدَاتُ الْأَسْنَانِ سُفْهَاءُ الْأَحْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَفْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ فَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ فَإِنَّ فِي قَتْلِهِمْ أَجْرًا لِمَنْ قَتَلَهُمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>(۱)</sup> "در آخر زمان گروهی ظهور می کنند که جوان سال هستند، از نظر علمی سفیه و فاقد درایت هستند، سخنان بهترین مخلوق خدا را می گویند، قرآن را می خوانند، اما قرآن از گلوی آنها پایین نمی رود، همانگونه که تیر از کمان بیرون می رود آنها هم از دین خارج می شوند، هرگاه این گروه را دیدید، با آنها بجنگید، کشتن آنها در روز قیامت نزد پروردگار موجب اجر و ثواب است".

و از انس بن مالک [ت ۹۲ هـ] (ﷺ) روایت شده که رسول الله (ﷺ) فرمود: «سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي خِلَافٌ وَفُرْقَةٌ قَوْمٌ يُحْسِنُونَ الْقِيلَ وَيُسِينُونَ الْفِعْلَ يَفْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيَهُمْ يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ مَرُوقَ السَّهْمِ مِنَ الرَّمِيَّةِ لَا يَرْجِعُونَ حَتَّى يَرْتَدُّوا عَلَى فُوقِهِ هُمْ شَرُّ الْخَلْقِ وَالْخَلِيقَةِ طُوبَى لِمَنْ قَتَلَهُمْ وَقَتَلُوهُ يُدْعُونَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَلَيْسُوا مِنْهُ فِي شَيْءٍ مَنْ قَاتَلَهُمْ كَانَ أَوْلَى بِاللَّهِ مِنْهُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا سِيَمَاهُمْ قَالَ التَّخْلِيقُ»<sup>(۲)</sup> "در امت من اختلاف و دو دستگی ایجاد می شود، گروهی ظهور می کنند که سخنان زیبا می گویند، اما اعمال ناشایست

(۱) صحیح البخاری (ج ۶/ص ۲۵۳۹ / شماره ۶۵۳۱) ، صحیح مسلم (ج ۲/ص ۷۴۶ / شماره ۱۰۶۶) ، و سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۴۴ / شماره ۴۷۶۷) ، و سنن النسائی (ج ۷/ص ۱۱۹ / شماره ۴۱۰۲).

(۲) سنن ابی داود (ج ۴/ص ۲۴۳ / شماره ۴۷۶۵) ، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۶۲ / شماره ۱۷۵) ، مسند امام احمد (ج ۳/ص ۱۹۷ / شماره ۱۳۰۵۹).

انجام می دهند، قرآن را می خوانند، ولی قرآن از گلوی آنها رد نمی شود، از دین چنان بیرون می روند که تیر از هدف می گذرد، بسوی دین بر نمی گردند، مگر زمانی که تیر رها شده به فوکه اش برگردد، (و چون برگشتن تیر رها شده به فوکه اش محال است، لذا برگشتن آنان بسوی دین نیز محال است) آنها بدترین مخلوق روی زمین هستند، خوشا به حال کسی که آنها را بکشد یا بوسیله آنها کشته شود، آنها مردم را به سوی کتاب خدا دعوت می کنند و حال آنکه هیچگونه مناسبتی با قرآن ندارند، هرکس آنها را بکشد نزد خداوند از آنها بهتر است، علامات آنها تراشیدن موهای سر است".

این گروه در زمان صحابه (رضی الله عنهم) ظهور کردند، صحابه را تکفیر و خون مسلمانان را مباح قرار دادند و فتنه بزرگی در امت اسلامی به وجود آوردند.

پس خوارج و شیعه در زمان فتنه نخست و قدریه و مرجئه در زمان فتنه دوم و جهمیه و امثال آنان پس از فتنه سوم به وجود آمدند.

پس اینان کسانی شدند که دینشان را فرقه فرقه نمودند و خودشان گروههایی شدند که بدعت را با بدعت پاسخ می دادند.

### فرع سوم : نحوه رهایی از فتنه ها

بسیاری از صحابه (رضی الله عنهم) برای شناختن و شناخت راه نجات از آنها زحمت و تلاش زیادی به خرج داده اند، در روایات صحیح از این صحابه بزرگوار چنین نقل شده است: من از هرکسی به این فتنه آگاه تر هستم (۱).

حذیفه بن یمان [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) بخاطر اینکه در فتنه ها نیفتد، خیلی زیاد درباره آنها از رسول الله (ﷺ) سوال می کرد، در صحیح البخاری از حذیفه بن یمان [ت ۳۶ هـ] (رضی الله عنه) روایت شده که می گوید: مردم درباره خیر و خوبی ها از رسول الله (ﷺ) سوال می کردند، ولی من درباره شر و بدی ها سوال می کردم تا بتوانم خود را از آنها نجات دهم، عرض کردم: ای رسول خدا مادر جهالت و بدی ها می زیستیم، خداوند این خیر (دین مبین اسلام) را برای ما فرستاد، آیا بعد از این خیر و خوبی، بدی ایجاد می شود؟ فرمود: « نَعَمْ قُلْتُ وَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ خَيْرٍ قَالَ نَعَمْ وَفِيهِ دَخْنٌ قُلْتُ وَمَا دَخْنُهُ قَالَ قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هُدًى تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنَكِّرُ قُلْتُ فَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الْخَيْرِ مِنْ شَرٍّ قَالَ نَعَمْ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَدَفُوهُ فِيهَا قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ صِفْهُمْ لَنَا قَالَ هُمْ مِنْ جِلْدَتِنَا وَيَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا قُلْتُ فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ قَالَ تَلْزَمُ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ قَالَ فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرْقَ كُلَّهَا وَلَوْ أَنْ تَعْصَّ بِأَصْلِ

(۱) تخریج حدیث گذاشت



شَجَرَةٌ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَ أَنْتَ عَلَى ذَلِكَ» (۱) " آری، بعد از آن «دخن» است، عرض کردم: «دخن» چیست؟ فرمود: گروهی است که خلاف رهنمودهای من، مردم را راهنمایی می کنند، شما بعضی از اعمال آنها را می پسندید ولی بعضی دیگر را رد می کنید، عرض کردم آیا بعد از این خیر، شری به وجود می آید؟ فرمود: آری، دعوتگرانی بر درهای دوزخ نشسته اند، هرکس دعوت آنان را بپذیرد و لبیک گوید: او را به دوزخ پرتاب می کنند، عرض کردم: ای پیامبر خدا (ﷺ) آنان را به ما معرفی کن، فرمود: آنها از نژاد ما هستند و با لغت و زبان ما حرف می زنند، عرض کردم، اگر من تا آن زمان زنده ماندم، چه کنم؟ شما چه دستوری به من می دهی؟ فرمود: از تمام این گروهك ها خود را جدا کن، حتی اگر مجبور شوی به بیابانی برو و از برگ درختان تغذیه کن و تا لحظه فرا رسیدن مرگ بر همین حالت باقی بمان."

و از عرباض بن ساریه [ت ۷۵هـ] (۲) (ﷺ) روایت شده که رسول الله (ﷺ) سخنان بسیار زیبا و بلیغی در جمع ما بیان فرمود: سخنانی که اشك ها را سرازیر و دلها را نرم کرد، عرض کردیم، ای پیامبر خدا (ﷺ) این سخنان مانند سخنان کسی است که با دوستان و یارانش خداحافظی می کند، شما به چیزهایی ما را وصیت می فرمائید؟ فرمود: «**قد تركتمك على البيضاء ليلها كنهارها لا يزيغ عنها بعدى إلا هالك و من يعش منكم فسیری اختلافا كثيرا، فعليكم بما عرفتم من سنتى و سنة الخلفاء الراشدين المهديين عضوا عليها بالنواجذ و عليكم بالطاعة و إن عبدا حبشيا، فإما المؤمن كالجمل الأنف حیثما قید انقاد**» (۳) " شما را در حالی رها می کنم که همه چیز را برای شما واضح و روشن ساخته ام، همه ابهام ها روشن و آشکار شده اند، بعد از من هیچکس راه انحراف را انتخاب نمی کند، مگر کسی که در تقدیر خداوند، سرنوشتش به هلاکت رقم خورده باشد، هرکس از شما بعد از من زنده بماند، شاهد اختلافات زیادی خواهد شد، بر شما لازم است که به روش های خلفای راشدین چنگ بزنید و کاملاً پایبند به آن باشید و اطاعت کنید اگر چه حاکم شما يك غلام سیاه فام حبشی باشد، مثال مرد مومن مانند شتری است که مهار شده است، به هر جا رانده شود، می رود."

(۱) صحیح البخاری، مع فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۱۳/ص ۳۵).

(۲) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۳/ص ۱۶۶)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۴/ص ۱۹)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۲/ص ۴۷۳) گفته اند: عرباض بن ساریه صحابی است، وی از اهل صفه بود، در شام سکونت داشت و مدتی به حمص رفت، بخاری و مسلم از او روایت نقل نکرده اند، اما حدیث وی در سنن اربعه، آمده است عرباض در سال (۷۵ هـ) درگذشت، عرباض چهارمین نفری بوده که اسلام آورده است. [طبقات ابن سعد (ج ۴/ص ۲۷۶)، الجرح والتعديل (ج ۷/ص ۳۹، تاریخ الاسلام (ج ۳/ص ۱۹۲)].

(۳) مسند امام أحمد (ج ۴/ص ۱۲۶/شماره ۱۷۱۸۲)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۶/شماره ۴۳).

پس نحوه رهایی از فتنه ها، استقامت در فتنه ها است، و اساس دگرگونی هایی که در قلب بوجود می آید فتنه هاست، هنگامی که قلب به فتنه های گوناگون دچار می گردد، فقط آن هایی می توانند در برابر آن استقامت کنند که قلب هایشان سرشار از ایمان است.

### فتنه های همچون:

۱ - فتنه مال: خداوند متعال می فرماید: { وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِنْ آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ } ( فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ } [سوره توبه آیه ۷۵ - ۷۶] " و کسانی از آن ها هستند که با خداوند پیمان بسته اند که اگر از فضل خویش به ما (چیزی) بدهد، حتما صدقه می دهیم و از درستکاران خواهیم بود، آنگاه وقتی که خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض کنان روی برتافتند."

۲ - فتنه جاه: خداوند متعال می فرماید: { وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعُ مَنْ أَعْفَنَّا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبِعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا } [سوره کهف آیه ۲۸] " با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می خوانند، و تنها ذات او را می طلبند، هرگز چشم های خود را، بخاطر زینت های دنیا، از آن ها برمگیر و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن، همان های که پیروی هوای نفس کردند و کار هایشان افراطی است."

۳- فتنه همسر: خداوند متعال می فرماید: { إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ } [سوره تغابن آیه ۱۴] ، " ای کسانی که ایمان آورده اید، بعضی از همسران و فرزندان دشمنان شما هستند از آن ها برحذر باشید" .

۴ - فتنه فرزندان: حضرت پیامبر (ﷺ) فرمودند: «الولد مجبنة مبخله محزنة»<sup>(۱)</sup> " فرزند سبب کم دلی، بخل و اندوه است."

۵ - فتنه شکنجه و طغیان و ستم: آیه زیر این مطلب را بخوبی بیان نموده است: { قَتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ ( ) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ ( ) إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ( ) وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ( ) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ( ) الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ } [سوره بروج آیه ۴ - ۹] " مرگ و عذاب بر شکنجه گران صاحب گودال (آتش) باد، گودال های پر از آتش، هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، و آنچه را نسبت به مؤمنان انجام می دادند (باخونسردی) تماشا می کردند، هیچ ایرادی از آن ها نگرفتند جز اینکه آنان به خداوند

( ۱ ) مسند امام ابی یعلی (ج ۲/ص ۳۰۵) ، صحیح الجامع الصغیر(شماره ۷۰۳۷) امام البانی گفته : حدیث صحیح است.

عزیز و حمید ایمان آورده بودند، همان خدایی که حکومت آسمان ها و زمین از آن اوست و بر همه چیز گواهاست".

امام بخاری [ت ۲۵۶هـ] از حضرت خباب [ت ۳۷هـ] (رضی الله عنه) (۱) روایت نموده که ایشان فرمودند: حضرت پیامبر (ﷺ) در سایه کعبه به چادری تکیه داده بودند، ما (از رنج و عذابی که به ما می رسید) به ایشان شکایت نمودیم، ایشان فرمودند: در ملت های قبلی افراد مؤمن را می گرفتند و در چاله هایی قرار می دادند سپس اهره را بر کاسه سر شان می گذاشتند و آنان را به دو نیم تقسیم می کردند و با شانه های آهنین گوشت بدنشان را از استخوان جدا می کردند، اما این امر نیز آنان را از دینشان باز نمی داشت (۲).

### مطلب دهم : بعضی طائفه های غیر ناجیه

بعد از رحلت رسول اکرم (ﷺ) فرقه های مختلفی در اسلام پدید آمد که ما به ذکر بعضی از فرقی که اصول فرقه ها است، مختصراً به بیان آنها می پردازیم، البته اگر تمام فرقه ها را در این مورد بخواهیم بنگاریم، خود چندین کتاب می شود، و برای اطلاع بیشتر خوانندگان عزیز می توانند به کتب مختلفی منجمله کتاب (مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین) از امام أبو الحسن الأشعری، [ت ۳۲۴هـ]، و (المقالات و الفرق) از امام أبو الحسن الأشعری، [ت ۳۲۴هـ] و کتاب الملل و النحل از امام الشهرستانی [ت ۵۴۸هـ]، مراجعه نمایند.

و اصل پیدایش فرقه ها، جهل و نادانی به سبب نزول آیات و نا آگاهی از سنت پیامبر (ﷺ) می باشد، و این مطلبی است که حدیث: «اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤْسَاءَ جُهَالًا» (۳)، از آن خبر می دهد (۴). آنچه از اصل فرقه ها به ما رسیده شش تا است: حروریه، قدریه، جهمیه، مرجئه، رافضه و جبریه (۵)، و بعضی اهل علم گفته اند که اصل فرقه ای ضاله همین شش تا هستند که هر يك به دوازده گروه تقسیم می شوند که جمعاً هفتاد و دو گروه می شوند (۶).

(۱) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الاستيعاب في معرفة الأصحاب (ج ۲/ ص ۴۳۷)، و امام ابن الاثير در اسد الغابة (ج ۲/ ص ۲۱۵)، و امام ابن حجر در الاصابة في تميز الصحابة (ج ۳/ ص ۷۶) گفته اند: خَبَاب بن اَرْتَ نجدی تمیمی از اصحاب پیغمبر اسلام (ﷺ) و از مهاجرین است. خَبَاب (رضی الله عنه) ششمین مردی بود که اسلام آورد. او معلّم قرآن فاطمه (رضی الله عنها) دختر خطاب و شوهرش سعید (رضی الله عنه) بود و او عمر بن خطاب (رضی الله عنه) را به خانه ارقم بن ابی الأرقم راهنمایی کرد و بعد نیز به او قرآن می آموخت. خَبَاب (رضی الله عنه) در جنگ بدر، احد، خندق و تبوک در سپاه اسلام جنگیده است، او در زمان خلافت علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) در سال (۳۷ هـ) در مدینه در سن ۷۳ سالگی درگذشت، [طبقات ابن سعد (ج ۳/ ص ۱۶۴)، الجرح والتعديل (ج ۳/ ص ۳۹۵)، تاریخ الاسلام (ج ۲/ ص ۱۷۵)].

(۲) صحیح البخاری مع فتح الباری (ج ۱۲/ ص ۳۱۵).

(۳) صحیح البخاری (ج ۱/ ص ۳۶/ شماره ۱۰۰، و صحیح مسلم (ج ۸/ ص ۶۰/ شماره ۲۶۷۳)، مسند أحمد بن حنبل (ج ۲/ ص ۱۶۲).

(۴) مرجع سابق (ج ۱/ ص ۴۱۱).

(۵) تلبیس ابلیس - ابن جوزی (ص: ۲۴).

(۶) مرجع سابق

و برخی از علما اصول این فرقه ها را هشت تا به شمار آورده و گویند: فرقه های بزرگ اسلامی هشت فرقه هستند: معتزله، شیعه، خوارج، مرجئه، نجاریه، جبریه، مشبهه، و ناجیه<sup>(۱)</sup>.  
و جماعتی از علما می گویند: اصول بدعت ها چهار تاست و سایر هفتاد و دو فرقه از این فرقه جدا شده اند، این چهار فرقه عبارت از: خوارج، روافض، قدریه و مرجئه<sup>(۲)</sup>.

و شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] می گوید: «باید دانست که عموم بدعت ها در عبادات از اواخر عهد خلفای راشدین در امت بوجود آمد، همانطور که پیامبر (ﷺ) خبر داده بود: «من یعش منکم فسیری اختلافاً کثیراً فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين»<sup>(۳)</sup> " هر کس از شما زنده بماند، اختلافات زیادی را می بیند لذا بر شما لازم است که به سنت من و سنت خلفای هدایت شده گان تمسک جوید".

و اولین بدعتی که به وجود آمد بدعت قدر [پیروان این بدعت را قدریه می گویند]، و إرجاء [پیروان این بدعت را مرجئه می گویند]، تشیع و خوارج [حروریه] بود.

و جهمیة در اواخر عصر تابعین یعنی بعد از مرگ عمر بن عبد العزیز [ت ۱۰۱ هـ] بوجود آمد، روایت است که عمر بن عبد العزیز [ت ۱۰۱ هـ] درباره آنان به مردم هشدار داده بود، جهم بن صفوان [۱۲۸ هـ]<sup>(۴)</sup> در خراسان در زمان خلافت هشام بن عبد الملک [ت ۱۲۵ هـ]<sup>(۵)</sup> ظاهر شد. سپس بدعت اعتزال [پیروان این بدعت را معتزله می گویند] بوجود آمد، فتنه و اختلاف آراء و گرایش به بدعت ها و هواهای نفسانی در میان مسلمانان رواج یافت، سپس بعد از انتهای قرون

(۱) الإعتصام از امام الشاطبی [ت ۷۹۰ هـ] (ج ۱/ص ۳۸۵).

(۲) مرجع سابق

(۳) مسند أحمد (ج ۴/ص ۱۲۶ / شماره ۱۷۱۸۴)، و سنن أبي داود (ج ۴/ص ۲۰۰ / شماره ۴۶۰۷)، و سنن الترمذی (ج ۵/ص ۴۴ / شماره ۲۶۷۶)، و سنن ابن ماجه (ج ۱/ص ۱۵ / شماره ۴۲).

(۴) جهم بن صفوان محرزي سمرقندي، او رئیس فرقه ي جهمیة است و چندی از شاگردان جعد بن درهم [ت ۱۲۸ هـ] بودند، و در مرو کشته شد (۱۲۸ هـ) از گمراهی های او نفي صفات خدا، و اعتقاد به جبر، و عقیده به فناي بهشت و دوزخ است، و امام ذهبي در خصوص جهم بن صفوان شاگرد جعد بن درهم می گوید: «جهم بن صفوان، گمراه کننده و بدعتگر بود و بعنوان رهبر جهمیة مطرح است و در زمان صفار تابعین نابود شد» [میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۴۲۶)، تاریخ طبری (ج ۷/ص ۲۲۰)، و میزان الاعتدال (ج ۱/ص ۴۲۶)، و سیر اعلام النبلاء (ج ۶/ص ۲۲)، و لسان المیزان (ج ۲/ص ۲۵۷)].

(۵) هشام بن عبد الملک الأموی القرشی، دهمین خلیفه اموی بود که از سال (۱۰۵ هـ) تا (۱۲۵ هـ) حکومت کرد، هنگامی که وی در سال (۷۱ هـ) به دنیا آمد، هشام با به ارث بردن خلافت از جانب برادرش یزید دوم، حکمرانی امپراتوری را بدست گرفت، با وجود مشکلات فراوانی که از درون حکومت وی شکل گرفت، وی ادامه دهنده اصلاحات عمر بن عبد العزیز بود. هشام اصلاحات قابل توجهی در خصوص هنر و اسب سواری، عمران اراضی و ... انجام داد. در زمان حکومت وی درگیرهای فراوانی از جانب جبهه شرق و غرب شکل گرفت، مدت زمان خلافت هشام (۱۹) سال و شش ماه و چند روز بود که سرانجام در روز چهارشنبه در ربیع الآخر سال (۱۲۵ هـ) در گذشت [الأعلام خیر الدین از زرکلی (ج ۱۷/ص ۲۲۴)، تاریخ الإسلام از ذهبي (ج ۲/ص ۳۵۹)].

مفضله ساختن بارگاه و زیارتگاه بر قبور بوجود آمد و به همین ترتیب با گذشت زمان بدعت های بیشتری با اشکال مختلفی بوجود آمده و رواج یافت<sup>(۱)</sup>.

ومن (نویسنده) هم در این مبحث مطابق گفتار شیخ الاسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] شش گروهی که آنها اصول و مرجع گروه های غیر ناجیه هستند آنرا مختصراً بیان می نمایم، و در این مطلب شش فروع است:

فرع اول: قدریه.

فرع دوم: مرجئه.

فرع سوم: شیعه (روافض).

فرع چهارم: خوارج.

فرع پنجم: جهمیة.

فرع ششم: معتزله.

**فرع اول: قدریه**

قدریه از قدر گرفته شده، و قدر مصدر است، در لغت عربی گفته می شود: «قدرت الشيء» با با تخفیف و فتح دال و «أقدره» با کسر و فتح دال «قدراً و قدراً» به معنی چیره شدن و تسلط پیدا پیدا کردن بر چیزی<sup>(۲)</sup>.

قدر در لغت به معنی «اجرا کردن و حکم صادر نمودن و به نهایت رساندن چیزی» می باشد، و تقدیر یعنی تفکر و جستجو در مرتب کردن کاری یا چیزی<sup>(۳)</sup>.

اما در اصطلاح به علم پیشی گرفته ی خداوند و ثبت و ضبط تمام رخدادها و حوادث که در گیتی رخ می دهند، اطلاق می گردد، خداوند دانا و توانا قبل از آفریدن موجودات در ازل مقدار و اندازه ی همه ی آفریده هایش را تعیین نموده و از تمام حوادث و رخدادها قبل از وقوع، خبر داشته است، در این جهان پهناور هر چیزی که رخ می دهد، بر اساس همان نقشه و برنامه ی خداوند حکیم صورت می گیرد<sup>(۴)</sup>.

(۱) مجموع الفتاوی ابن تیمیة (ج ۳/ ص ۲۷۹).

(۲) فتح الباری شرح صحیح البخاری از ابن حجر العسقلانی (ج ۱/ ص ۱۱۸).

(۳) قاموس المحيط فیروزآبادی (شماره ۵۹۱).

(۴) عقیده سفارینی (ج ۱/ ص ۳۴۸).

ابن حجر العسقلانی [ت ۸۵۲ هـ] در تعریف تقدیر می گوید: یعنی خداوند مقدار، زمان و مکان وقوع هر فعلی را دانسته، سپس طبق علم ازلی خود، آن ها را بوجود آورده است، بنابراین این هر حادثه ای بر اساس علم، قدرت و اراده ی خداوند به وقوع می پیوندد (۱).

### این تعریفات مشابه به هم، بیانگر این دو اصل می باشند:

۱ - علم ازلی خداوند بر هر موجودی که به خواست خدا پا به عرصه ی وجود می نهد، تعلق گرفته، و صفات و حرکات همه ی موجودات را در لوح محفوظ ثبت نموده است، حجم و ابعاد زمین و آسمان و چگونگی آفرینش آن ها و هر آنچه در آسمان و زمین و میان آن ها آفریده می شود دقیقاً در لوح محفوظ به ثبت و نوشته شده است.

۲ - هر چیزی که ایجاد می شود و از نیستی به هستی روی می آورد، بر اساس همان ویژگی و صفاتی است که در علم خداوند گذشته است، هیچ چیزی خارج از علم الهی، ایجاد نمی شود و هر چیزی که ایجاد شود مطابق با نقشه و طرح ازلی پروردگار است.

بنابر این تقدیر بر هر دو اطلاق می شود، برخی مواقع تقدیر یعنی علم ازلی خداوند و در جاهای دیگر به معنی ایجاد کردن و رخ دادن حوادث مطابق با علم پروردگار است (۲).

وقدریه قدیمی ترین فرقه اعتقادی نه سیاسی گروه قدریه بود و نخستین کسی که سخن از قدر راند و گفت: بندگان، خود آفریننده اعمال خویش هستند و اعمال بندگان نه به «قضا» است و نه به «قدر» و نه به خواسته کسی دیگر، مَعْبَد جَهْمی [ت ۸۰ هـ] بود و او این اعتقاد را از يك نفر فارسی به نام «سنبویه» و يك نفر عراقی به نام «سوس» فراگرفت و دیری نپایید که از پیروان مَعْبَد جَهْمی [ت ۸۰ هـ] گروهی به نام «قَدْرِيَّة» تشکیل گردید (۳).

از ابن عمر [ت ۷۴ هـ] (رضی الله عنه) روایت شده وقتی درباره آرای قدریه اطلاع داده شده گفت: «اگر آنها را دیدید به آنها بگویید ابن عمر [ت ۷۴ هـ] (رضی الله عنه) از آنها بیزار است بیزار است، بیزار است» (۴).

و از ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنه) روایت شده است که می گوید: «در روی زمین کسی از قدریه بیشتر مورد غضب و خشم من نیست تا کسانی که پیش من آمده و با من مخاصمه کنند، مثل قدریه در مورد تقدیر» (۵).

(۱) فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۱/ص ۱۱۸).

(۲) قضا و قدر - عمر سلیمان اشقر (ص: ۱۷).

(۳) سیر تحلیلی کلام اهل سنت، عبد الله احمدیان (ص ۲۸).

(۴) کتاب السنة (ج ۲/ص ۴۲۰)، الأجرى در الشریعة (ص ۲۵۰).

(۵) الأجرى در الشریعة (ص ۲۱۳).

قدریه معتقد بودند که اراده و قدرت فرد در انجام عملش مستقل است، مشیت و قدرت خداوند در آن اثری ندارد، پس خداوند فقط بعد از انجام فعل عبد از آن آگاه می شود.

بیان بطلان اعتقاد آنها همانند آرای جبریه کاملاً واضح و بدیهی است و آن اینکه خداوند آفریننده همه چیز است و همه مخلوقات با اراده او آفریده شده اند.

وامام شافعی [ت ۲۰۴ هـ] در مورد قدریه فرموده است: قدریه همان کسانی هستند که پیامبر (ﷺ) در مورد آنها فرمود: «آنها مجوسیهایی (آتش پرستان) این امت اسلامی هستند»<sup>(۱)</sup>.  
آنهايي که می گویند خداوند از گناهان چیزی نمی داند تا وقتی که انجام داده نشده<sup>(۲)</sup>.

### فرع دوم : مرجئه

کلمه مرجئه از چه گرفته شده، دو قول هست: اول- از إرجاء گرفته شده، دوم- از رجاء (امید) گرفته شده است، واما مشهور آن است که مرجئه با همزه آمده، که از «ارجاء» گرفته شده است، معنای هر دو نزدیک به هم است چون دو کلمه در اشتقاق بزرگتر به هم می رسند»<sup>(۳)</sup>.

مرجئه گروهی گمراه بودند که می گفتند: با وجود ایمان معصیت و گناه ضرری ندارد، همانطور که عبادت با وجود کفر معنی ندارد<sup>(۴)</sup>.

ارجاء یعنی تأخیر، به آنها مرجئه گفتند چون عمل را از نیت به تأخیر انداختند و یا حکم مرتکب کبیره را تا روز قیامت به تأخیر انداختند، و معتقد بودند که ایمان کم و زیاد نمی شود و ایمان در قلب و زبان می باشد<sup>(۵)</sup>.

یعنی مرجئه از ارجاء و به معنای تأخیر است، مرجئه لقبی است که به طایفه ای که عمل کردن به ایمان را به تأخیر می اندازد اطلاق شده است.

(۱) امام احمد در مسند خویش (ج ۸/ص ۴ - ۶) شبیه این روایت را نقل کرده است و احمد شاکر و حاکم در المستدرک (ج ۱/ص ۸۵) گفته اند: سند آن منقطع است و حاکم گفته: این حدیث بنا بر شرط شیخین صحیح است اما به شرط اینکه شنیدن ابو حازم از ابن عمر صحیح باشد و الذهبی [ت ۷۴۸ هـ] هم در این نظریه با او هم نوا شده است، و ابو داود در کتاب " السنة " باب " القدر (ج ۴/ص ۲۲۲) آن را اخراج کرده است، و منذری گفته است: این روایت منقطع است، زیرا ابو حازم سلمه بن دینار از ابن عمر نشنیده است؛ و این حدیث از طرفهایی دیگر از ابن عمر روایت شده که هیچ کدام از آنها ثابت نشده است. مختصر سنن ابی داود (ج ۷/ص ۵۸)، و الأجرى [ت ۳۶۰ هـ] در الشریعة (ص ۱۹۰)، فیض القدر (ج ۴/ص ۵۳۴)، و در جای دیگر به لفظ (هر امت و ملتی مجوسیهایی خود دارد و مجوسیهایی امت من کسانی هستند که می گویند قدر وجود ندارد) و این روایت را به امام احمد نسبت داده است، و شیخ البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] هم آن را به عنوان حدیث حسن قلمداد کرده است، صحیح الجامع (ج ۵/ص ۳۷)، (ج ۴/ص ۱۵۰)، المشکاة با تحقیق البانی [ت ۱۴۲۰ هـ] (حدیث شماره ۱۰۷) و مسند احمد با تحقیق احمد شاکر حلی (ج ۸/ص ۴ - ۶) و " النهج السدید بتخریج احادیث تیسیر العزیز الحمید(ص ۳۵۹) .

(۲) مناقب الشافعی؛ بیهقی (۱/ص ۴۱۳).

(۳) مقالات الاسلامیین، (ج ۱/ص ۱۳۲)، الملل و النحل، (ج ۱/ص ۱۳۷)، فرق معاصره تنتسب الي الاسلام (ج ۲/ص ۷۴۳).

(۴) الفرق بین الفرق (ص ۱۹۰ - ۱۹۵).

(۵) الملل و النحل از الشهرستانی [ت ۵۴۸ هـ] (ص ۱۳۹ - ۱۴۶).

به این معنا که آن‌ها به عمل وارد نمی‌شوند که بنام ایمان است، ایمان را بر شناختن خلاصه کرده‌اند، اکثر آن‌ها می‌بینند که ایمان قسمت قسمت نمی‌شود نه زیان و نه کم می‌شود، عده‌ای آن‌ها تصور کرده‌اند، که با وجود داشتن ایمان ارتکاب گناه شدن، ضرری ندارد همانگونه که کافر شدن عبادت انجام دادن سودی ندارد<sup>(۱)</sup>.

پیامد نظریات متضاد و نزاع میان «خوارج» و «شیعه» زمینه‌ساز شکل‌گیری گروه دیگری بنام (مُرجئه) شد، شرایط به وجود آمده پس از جنگ‌های جمل و صفین به گونه‌ای گردید که برخی از مردم سرسختانه از علی بن ابی‌طالب [ت ۴۰ هـ] و جمعی دیگر در صف مخالفان او قرار گرفتند، اما گروهی دیگر از مردم راه سومی را در پیش گرفته و با هر دو طرف نزاع مخالف بودند و جنگ داخلی را فتنه و به زیان مسلمانان می‌دانستند، آنان در این مورد که حق با کدام طرف نزاع است در تردید بودند و اظهار نظری نمی‌کردند! و قضاوت را به دادگاه الهی در روز رستاخیز ارجاع می‌دادند، تا آن زمان نظریات ایشان با عقاید سایر مسلمانان تفاوت چندانی نداشت، اما همین که شیعیان و خوارج جدا شده از آنان با توجه به افراطی‌گری برخی از ایشان احکام مربوط به «کفر و ایمان» را به میدان اختلافات سیاسی کشانیدند.

گروه (مرجئه) نیز در برابر نظریات آنها عقاید و افکار مستقلی را مطرح نمود که خلاصه آنها چنین است<sup>(۲)</sup>.

۱ - با شهادت به «لا إله إلا الله و محمد رسول الله» ایمان تحقق می‌یابد و نوع عملکرد (سیاسی و ..) نمی‌تواند آن را از صاحب عمل سلب کند، بر این اساس ترک فرایض و ارتکاب گناهان کبیره سبب از دست دادن ایمان نمی‌شود!<sup>(۳)</sup>.

۲ - انسان‌ها تنها به وسیله تحقق ایمان نجات می‌یابند و هیچ گناه و معصیتی ایمان آدمی را از بین نمی‌برد، برای رستگاری و مغفرت انسان دوری از شک کافی است و بر عقیده توحید مردن انسان نشانه اهل نجات بودن اوست!<sup>(۴)</sup>.

برخی از مرجئه میدان این طرز تفکر را فراختر نموده و می‌گفتند: اگر کسی غیر از شرک هرگناهی را مرتکب شود باز هم ممکن است مورد عفو خداوند قرار گیرد!<sup>(۵)</sup>.

(۱) مقالات الاسلامیین، (ج ۱/ص ۱۳۲)، الملل و النحل، (ج ۱/ص ۱۳۷)، فرق معاصره تنتسب الي الاسلام (ج ۲/ص ۷۴۳).

(۲) مقالات الإسلامیین، أبو الحسن الأشعري، [ت ۳۲۴ هـ]، (ج ۱/ص ۱۹۸ تا ۲۰۱).

(۳) الملل و النحل، الشهرستاني [ت ۵۴۸ هـ]، (ج ۱/ص ۱۰۳ و ۱۰۴).

(۴) مقالات الإسلامیین، أبو الحسن الأشعري، [ت ۳۲۴ هـ]، (ج ۱/ص ۱۹۸ تا ۲۰۱).

(۵) الملل و النحل، (ج ۱/ص ۱۰۴).



متأسفانه از این نظریات سوء استفاده های بسیاری می شد و عده ای به ارتکاب معاصی و فسق و فجور جرأت بیشتری پیدا کرده و به آمرزش خداوند امیدوار می گردیدند<sup>(۱)</sup>.

شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] می گوید: مرجئه کسانی اند که معتقدند: ایمان از مجموع تصدیق درونی و گفتار زبانی پدید می آید ولی اعمال داخل مفهومش نمی گردند، مرجئه ها به سه گروه تقسیم می شوند:

**گروه اول -** که بیشترینشان را تشکیل داده و ابوالحسن الأشعري، [ت ۳۲۴ هـ] در کتاب خود به اقوال ایشان اشاره می کند: - معتقدند ایمان تنها اعتقاد درونی است، سپس برخی از آنان می گویند اعمال درونی هم داخل آن می گردند، برخی دیگر از همین گروه همچون جهم بن صفوان [ت ۱۲۸ هـ] و غیره، اعمال را داخل آن نمی کنند.

**گروه دوم:** بر این باورند که ایمان مجرد تلفظ زبانی است، تنها کرامیه ها این دیدگاه دارند.  
**گروه سوم:** عقیده دارند که ایمان عبارت از تصدیق قلبی و تلفظ زبانی می باشد، اهل فقه و عبادت به این دیدگاه شهرت یافته اند. آنگاه ابن تیمیة به رد همه آنها می پردازد<sup>(۲)</sup>.

### فرع سوم: شیعه (روافض)

روافض که به آنها شیعه نیز گفته می شود، و کسانی هستند که در مورد آل بیت نبی (ﷺ) غلو نموده، و علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) را بر همه اصحاب رسول خدا برتری می دهند حتی برخی از آنان علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (ﷺ) را بر شخص نبی (ﷺ) نیز برتری می دهد، و برخی از آنان نیز او را پروردگار می خوانند، آنان به علت تشیعیان بر آل بیت شیعه نام گرفته اند، و سبب تسمیه آنان به روافض این است که، آنان هنگامی که از زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [ت ۱۲۱ هـ] در مورد ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (ﷺ) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) سوال کردند، و زید بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب [ت ۱۲۱ هـ] ثنای آنان را گفت و اظهار نمود که ابو بکر [ت ۱۳ هـ] (ﷺ) و عمر بن خطاب [ت ۲۳ هـ] (ﷺ) وزیران جدش یعنی رسول (ﷺ) بوده اند، آنان او رفض نموده (بپذیرفتند) و او را رها کردند.

شیعه در لغت به معنی یاران و پیروان است، صاحب قاموس می گوید: شیعه شخص به معنی یاران و پیروان اوست و بر یک، دو و یا چند نفر و نیز بر جمع و مذکر و مؤنث اطلاق می شود، جمع آن اشیاع و شیع (بر وزن عنب) است<sup>(۳)</sup>.

(۱) أحكام القرآن، أبو بکر الجصاص، (ج ۲/ص ۴۰).

(۲) روش امام شافعی - رحمه الله - در اثبات عقیده (ج ۱/ص ۱۸۷)، برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به: الفرق بین الفرق ص: (۱۹۰ - ۱۹۵) و الملل والنحل از شهرستانی ص: (۱۳۹ - ۱۴۶)، مقالات الاسلامیین، ۱/ ۱۳۲، فرق معاصره تنتسب الي الاسلام، ۲/ ۷۴۳.

(۳) القاموس المحيط (ج ۳/ص ۴۶).

نویسنده تاج العروس می گوید: الشیعه: به هر ملتی که بر هدفی دور هم گرد آمده باشند، شیعه اطلاق می گردد، و کسانی که کسی را یاری رسانند و دور او جمع شوند و گروه تشکیل دهند، او هستند، اصل آن از مشایعه به معنی فرمانبرداری و پیروی می باشد<sup>(۱)</sup>.

در قرآن کریم هم کلمه شیعه و مشتقاتش آمده است که مراد از آن ها معنی لغویش می باشد و به ترتیب در معانی زیر بکار رفته است:

۱ - به معنی فرقه، ملت و جماعتی از مردم: خداوند متعال می فرماید: **{ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا}** [سوره مریم آیه ۶۹] "سپس از میان هر گروهی افرادی را بیرون می کشیم که سرکش تر از همه در برابر خداوند مهربان بوده اند. ..". یعنی از میان هر فرقه و جماعت و امتی<sup>(۲)</sup>.

۲ - به معنی فرقه و گروه: خداوند متعال می فرماید: **{إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَأَنتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ}** [سوره انعام آیه ۱۵۹] "بی گمان کسانی که آئین خود را پراکنده می دارند و دسته دسته و گروه گروه می شوند تو به هیچ وجه از آنان نیستی". یعنی فرقه هایی که...<sup>(۳)</sup>

۳ - واژه اشیاع هم به معنی امثال در قرآن کریم آمده است: **{وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَّذَكِرٍ}** [سوره قمر آیه ۵۱] "ما اشخاص امثال شما را نابود و هلاک ساخته ایم آیا پند پذیرنده و عبرت گیرنده ای هست" یعنی امثال شما در امت های گذشته<sup>(۴)</sup>.

۴ - به معنی پیرو و هوادار و طرفدار، خداوند متعال می فرماید: **{فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ}** [سوره قصص آیه ۱۵] "در شهر دید که دو مرد می جنگند که یکی از هواداران او و دیگری از دشمنان او. فردی که از هواداران او بود، علیه کسی که از دشمنانش بود، از موسی - علیه السلام - کمک خواست و موسی - علیه السلام - مشتتی به او زد و او را کشت: موسی - علیه السلام - گفت: این از عمل شیطان بود واقعاً او دشمن گمراه کننده آشکاری است".

و دیدگاه های علما در تعریف حقیقی شیعه با هم متفاوت است، اما ارجح اقوال این است که: شیعه کسانی هستند که ادعا می کنند پیروان و یاران علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (علیه السلام) هستند، و اعتقاد دارند که او برترین خلفاء راشدین است (علیه السلام) و او و خانواده اش برای خلافت سزاوار از

(۱) تاج العروس (ج ۵/ص ۴۰۵).

(۲) تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر (ج ۳/ص ۱۳۱).

(۳) تفسیر قرآن کریم - تفسیر المنار (ج ۸/ص ۲۱۴).

(۴) جامع البیان فی تأویل آی القرآن ابن جریر (ج ۲۷/ص ۱۱۲).

همه هستند، و اگر خلافت از دست آن ها خارج شده است به خاطر ظلمی بوده که از طرف دیگران به آن ها شده است<sup>(۱)</sup>.

دکتر احمد عسال [ت ۲۰۱۰م]<sup>(۲)</sup> می گوید: شیعیان معتقدند که همه اصحاب کافر و منافق بودند و خدا و رسول را فریب می داده اند، و جز پنج یا هفت یا ده نفر از آن ها را استثنا نمی کنند، و مستثنا شدگانی که در موردشان اتفاق نظر دارند این ها هستند: سلمان [ت ۳۲ هـ] (رضی الله عنه)، عمار بن یاسر [ت ۳۷ هـ]، ابو ذر غفاری، (رضی الله عنه) [ت ۳۲ هـ]، و مقداد [ت ۳۳ هـ]<sup>(۳)</sup> و جابر بن عبد الله [ت ۷۰ هـ] (رضی الله عنه)<sup>(۴)</sup>.

برخی از شیعیان نظرشان بر این است که: آنگاه که پیامبر رحلت فرمود اصحاب کافر و مرتد شدند نه در زمان حیات پیامبر، و صاحبان این نظر هم بدین خاطر این را گفته اند چون متوجه شدند که قرآن به صراحت آن ها را مدح و ستایش می کند، پس گمان بردند که کافر دانستن آن ها پس از رحلت پیامبر مناسب تر است تا با قرآن تعارض نداشته باشد و این بر خلاف کافر دانستن اصحاب در زمانی است که قرآن و وحی در حال نزول بوده است<sup>(۵)</sup>.

هیچنانکه گمان برده اند که کافر بودن اصحاب به سبب انکار نصی است که بر ولایت علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) دلالت دارد و نزد شیعیان جزء اصول دین است، و اصحاب با هم تبتانی کرده اند تا آن را انکار و رد نمایند جز پنج نفری که ذکرشان گذشت، اما بزرگان صحابه چون ابو

(۱) الملل والنحل (ج ۱/ص ۱۴۶)، و فرق معاصره (ج ۱/ص ۱۳۲ - ۱۳۳)، و شیعه الاثنا عشریه و منهجهم فی التفسیر دکتر محمد عسال (ص ۱۱ - ۲۳).

(۲) احمد العسال عالم جلیل، شخصیت اکادمیک و داعی بزرگ عالم اسلام است، استاد عسال در جوانی با جماعت اخوان مسلمین (بزرگترین حرکت اسلامی معاصر) یکجا گردیده و تا آخر عمر به بیعت خویش وفادار ماند، در دوران یک و نیم دهه خدمت در پوهنتون بین المللی اسلامی، اسلام آباد زمینه استفاده از فیوضات علمی و معنوی استاد عسال برای آنعده محصلین و استادان افغان که مصروف درس و تدریس در پوهنتون اسلام آباد بودند، و بروزشنبه ۱۹ سرطان (۱۳۸۹ ش) در عمر هشتاد و دو سالگی از جهان چشم پوشیده، ( نصیراحمد نویدی، رئیس شورای مرکزی، جمعیت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان <https://www.eslahonline.net/> ۱۱/۰۷/۲۰۱۰).

(۳) امام ابو نعیم در معرفة الصحابة (ص ۱/ج ۱۴۲)، و امام ابن عبد البر در الإستیعاب فی معرفة الأصحاب (ج ۱۰/ص ۲۶۲)، و امام ابن الاثیر در اسد الغابة (ج ۵/ص ۲۵۱)، و امام ابن حجر در الاصابة فی تمیز الصحابة (ج ۹/ص ۲۷۳) گفته اند: ابو سعید مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن مالک بن ربیع بن عامر بن مطرود البهرانی الکندی، که سپسر وی را مقداد بن الاسود هم خوانند، از صحابه پیامبر اسلام (ﷺ) بود. او از مکه به مدینه هجرت کرد و در غزوات در سپاه اسلام می‌جنگید، در یکی از جنگ‌های دوران جاهلیت پای مردی از قبیله کنده را مجروح ساخت و به مکه گریخت و الاسود بن عبد یغوث الزهری وی را به پسرخواندگی پذیرفت و وی حلیف (همپیمان) قبیله بنو زهره شد. او از جمله هفت نفر نخستی است که با میل خود اسلام آوردند. وی به همراه مسلمانان به حبشه هجرت کرد. در همه غزوات شرکت داشت و گاه از تیراندازان بود. در غزوه بدر از معدود سواره‌ها، و در احد به همراه حمزه بن عبدالمطلب از فرماندهان و در غزوه غابه فرمانده سوارکاران بود. [طبقات ابن سعد (ج ۳/ص ۱۴۴)، طبقات خلیفة (ج ۱۶/ص ۱۲۰)].

(۴) شیعه الاثنا عشریه و منهجهم فی التفسیر دکتر محمد عسال (ص ۱۱ - ۲۳).

(۵) مرجع سابق

بکر [ت ۱۳هـ] (ﷺ)، و عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ)، و عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ)، و طلحه [ت ۳۶هـ] (ﷺ)، و زبیر [ت ۳۶هـ] (ﷺ) و بقیه عشره مبشره، و عائشه [ت ۵۸هـ] (ﷺ) و حفصه بنت عمر [ت ۴۱هـ] (ﷺ)، و غیر آن ها، همه آنان در زمان حیات پیامبر (ﷺ) تظاهر به اسلام می کردند و کفر خود را پنهان می نمودند، بخصوص در رابطه با ولایت و امامت علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) به خاطر کینه ای که از او داشتند چون آنها طمع در بدست آوردن ولایت پس از رحلت پیامبر (ﷺ) را داشتند<sup>(۱)</sup>.

حتی این نخبگان که از بهترین یاران رسول خدا (ﷺ) هستند، در اعتقاد شیعه، سران کفر و هستند و آن ها اصل و ریشه و فرع و ثمره نفاق و کفر هستند، و پناه می بریم به خدا از این افتراها<sup>(۲)</sup>.

این عقیده ای است که هیچ یک از شیعیان اثنا عشری خود را از آن جدا نمی داند، و اگر یکی از آن ها تظاهر به انکار آن کند بدانید که از روی تقیه چنان می گوید، چون این یک عقیده است جای چانه زنی ندارد، چون اگر شیعه امامت ابو بکر [ت ۱۳هـ] (ﷺ) و عمر بن خطاب [ت ۲۳هـ] (ﷺ) و عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (ﷺ) را صحیح بدانند بر او لازم می آید که به بطلان ولایت و امامت علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) و فرزندانش قائل باشد و این به اجماع شیعه اثنا عشری کفر است<sup>(۳)</sup>.

کتاب های تفسیر و حدیث شیعه - با فراوانی و پوچی و بطلانشان به خاطر این عقیده فاسد- پر است از چیزهایی که قلب آدمی از آن به درد می آید<sup>(۴)</sup>.

و ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] راست فرموده است که اساس مذهب شیعه رافضیه از جریانات زندیق های منافقی نشأت گرفته است که علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (ﷺ) آن ها را در زمان حیاتش تعقیب و مجازات نمود<sup>(۵)</sup>.

و در این مورد امام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] می فرماید: «اگر کسی به کتاب های جرح و تعدیل توجه کند شناخته شده ترین چیز نزد مؤلفان آن ها را دروغگویی بیش از شیعه می یابد»<sup>(۶)</sup>.

(۱) مرجع سابق

(۲) مرجع سابق

(۳) مرجع سابق

(۴) شیعه اثنا عشری ومنهجهم فی التفسیر (ص ۴۶۱) با تغییر اندک، و اصل الشیعه و اصولها محمد حسین آل کاشف (ص ۷۴).

(۵) المنتقی فی منهاج الاعتدال (ص ۲۵۱).

(۶) مرجع سابق

و از امام مالك بن انس [ت ۲۷۹ هـ] در مورد رافضه سؤال شد، او فرمود: با آن ها سخن نگویند و از آن ها روایت نکنید چون آن ها دروغ می گویند (۱).

و امام الشافعی [ت ۲۰۴ هـ] می گوید: من در میان هوی پرستان هیچ قومی را ندیدم که به اندازه اندازه رافضه شهادت دروغ بدهد (۲).

اصل مذهب رافضی بر جانبداری برای علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) و تفضیل او بر عثمان عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) بنیان گذاری شده است و این مذهب اهل کوفه است و هرگز پیروان پیروان این مذهب با شیوه ای بد از عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنه) و سایر اصحاب بحث نرانده اند و در صحت خلافت خلفای قبل از علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) هیچ گونه شک و شبهه ای ای وارد نمی کردند (۳).

سپس شیعه از دعوات بیگانگان متأثر شدند و از آن سبک و روش خود تغییر یافتند و از جمله ی آن کسانی که بدان متأثر شدند عبد الله بن سبأ (۴) یهودی بود که ابتدا اسلام خود را اظهار داشت و از علی بن ابی طالب [ت ۴۰ هـ] (رضی الله عنه) و آل بیت جانبداری کرد و در محبت او افراط نمود و سبئیه به او نسبت داده می شوند.

غزالی، [ت ۵۰۵ هـ] می گوید: و در مورد رافضه از امام مالك بن انس [ت ۲۷۹ هـ] سؤال شد و او هم در پاسخ گفت: با آنها سخن مران و از آنها روایت مکن، زیرا آنها دروغ می گویند (۵).  
و حرمله [ت ۲۴۳ هـ] می گوید: از شافعی [ت ۲۰۴ هـ] شنیدم می گفت: تا به حال هیچ احدی دروغ گوتر از رافضه ندیده ام (۶).

(۱) منهاج السنة ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] (ج ۱/ص ۱۳).

(۲) مرجع سابق (ج ۱/ص ۱۴).

(۳) النبوات، نوشته ی ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ] (۱۳۲).

(۴) عبد الله بن سبأ یهودی شخصی گمراه و گمراهگر بود و برای شعله ور کردن گمراهی تلاش می کرد و در آن راه تلاشهای بسیار کرد، ایشان در زمان عثمان برای فاسد کردن جامعه ی اسلامی مسلمان شد، شعبی می گوید: عبد الله بن سبأ یهودی و از اهل حیره بود، ایشان اسلام آورد و خواستار وجود بازار و ریاستی در میان اهل کوفه شد، پس برای اهل کوفه ذکر کرد که او در تورات دیده است: هر پیامبری یک نفر وصی دارد و علی وصی محمد (ﷺ) است، و علی بهترین وصی می باشد، همچنانکه پیامبر (ﷺ) بهترین پیامبران است. [الفرق بین الفرق (ص ۲۲۵، ۲۳۵)، الملل (ج ۱/ص ۱۴۶)، المغنی فی الضعفاء (ج ۱/ص ۳۳۳)، لسان المیزان (ج ۳/ص ۲۱۹)].

(۵) فضائح الباطنیة (ص ۲۱۵).

(۶) المنتقی من منهاج الاعتدال (۲۱ - ۲۵)، منهاج السنة (ج ۱/ص ۵۹ - ۶۰).

و یزید بن هارون [ت ۲۰۶هـ] (۱) می گفت: بجز رافضه می توان از هر مبتدعی نقل قول کرد و سخن او را نگاشت - به شرط اینکه به آن بدعت دعوت نکند - زیرا رافضه دروغ می گویند (۲). و شریک بن عبد الله قاضی [ت ۱۷۷هـ] گفته است: بجز رافضه از هر کس دیگری علم را یاد بگیر، زیرا آنها حدیث را وضع می کنند و آن را به عنوان دین قرار می دهند (۳). و تاریخ قدیم و جدید شیعه گواه صادقی بر این است که حرکات منحرف و ویرانگر همیشه از پوشش تشیع بیرون آمده و از آن تغذیه کرده اند (۴).

### فرع چهارم: خوارج

**خوارج در لغت:** جمع خارج، و خارجی اسمی است برگرفته شده از خروج است، علمای لغت آخر تعریفات خود کلمه خوارج از ماده لغوی خرج را به گروهی از مردم خارج شده از دین و یا خروج کرده بر علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) و یا خروج کرده بر مردم اطلاق کرده اند (۵).  
**و در اصطلاح:** خوارج آن گروه از مردم هستند که حکمیت علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) را رد و انکار کردند، و از او و عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) و ذریه وی برائت نموده و با به جنگ برخاستند، البته غالیان این فرقه حتی قائل به تکفیر علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) و ذریه شان هستند (۶).  
 اینان طایفه بدعت گذاری هستند که این نام را چون از دین و برجستگان اسلامی خارج شدند، بر آن ها گذاشته اند (۷)، و هر کس از آن ها و افکارشان حمایت کند در هر زمانی که باشد خارجی نامیده می شود (۸)، و آغاز پیدایش خوارج به عنوان فرقه ای دارای گرایش سیاسی و فکری ویژه به هنگام خروجشان بر علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) آنگاه که در نبرد صفین به حکمیت رضایت داد، و کارزار مشهور آنان در جنگ نهروان برمی گردد (۹).

(۱) یزید بن هارون بن زاذان، أبو خالد الواسطي، شیخ الإسلام، حافظ، ومحدث از تابعی التابعین است، و در سال (۲۰۶ هـ) وفات شده است [طبقات ابن سعد (ج ۷/ص ۳۱۴)، التاريخ الكبير (ج ۸/ص ۳۶۸)، الجرح والتعديل (ج ۹/ص ۲۹۵)، دول الاسلام (ج ۱/ص ۱۲۸)، تهذيب التهذيب (ج ۱۱/ص ۳۶۶)].

(۲) مرجع سابق

(۳) مرجع سابق

(۴) الدفاع عن السنة، جزء اول از سلسله الاسلام و استمرار المؤامرة از استاد دکتر طه حبيشي (ص ۳۱).

(۵) قاموس المحيط (ج ۱/ص ۱۸۳)، و تاج العروس (ج ۲/ص ۳۰)، و فتح الباری شرح صحيح البخاري (ج ۱۲/ص ۲۹۶).

(۶) هدي الساري ابن حجر العسقلاني [ت ۸۵۲هـ] (ص ۴۸۳).

(۷) فتح الباری شرح صحيح البخاري (ج ۱۲/ص ۲۹۶).

(۸) الملل و النحل (ج ۱/ص ۱۱۴)، و الفصل في الملل و النحل (ج ۴/ص ۱۵۷)، و مقالات الاسلاميين (ج ۱/ص ۲۰۷).

(۹) الفصل في الملل و النحل (ج ۴/ص ۱۵۷)، و الملل و النحل (ج ۱/ص ۲۱)، و البدايه و النهايه ابن كثير (ج ۷/ص ۱۸۹)، فرق معاصرة دکتر غالب عواجي (ج ۱/ص ۷۰ - ۷۱).

و هیچ یک از اصحاب رسول خدا (ﷺ) یا از فقهای هوادار صحابه از تابعین (رضی الله عنہم) با خوارج نبوده است، و اگر یکی از فقهای صحابه یا یکی از تابعین با آن ها می بود هرگز جرأت و گستاخی فتنه گری و خروج علیه خلیفه مسلمانان و متهم کردنشان به کفر و قتل را پیدا نمی کردند، آنان طائفه ای از اعراب خشونت طلب و بی رحمی بودند که به خاطر تلاوت زیاد قرآن و عبادت فراوان به آن ها «القرءاء» (قاریان) می گفتند، منتها آن ها قرآن را به غیر از معانی اصلی اش تأویل می کردند، بسیار خود رأی بودند و در زهد و خشوع و خضوع و غیره .. بسیار غلظت و زیاد روی می کردند<sup>(۱)</sup>، و هچنانکه پیدایششان به سبب دنیا بود، برخوردارشان با خلیفه مسلمانان سرورمان عثمان بن عفان [ت ۳۵ هـ] (رضی الله عنہ) هم که علیه وی شورش کردند و او را به شهادت رساندند، به خاطر دنیا طلبی، و کینه، و حسادتی بود که نسبت به او داشتند.

و خوارج هم - مانند فرقه های دیگر- در مسائل اعتقادی و فقهی فرو رفتند جز اینکه آراء آن ها یا نوشته های آن ها به طور مدون بدست ما نرسیده است، بلکه به وسیله کتاب های اهل سنت و یا علمای فرقه های دیگر به ما رسیده است<sup>(۲)</sup>، به استثناء فرقه اباضیه<sup>(۳)</sup> که از آن ها نقل شده است که آن ها حجیت اجماع و سنت های شرعی را منکر هستند، این گروه گمان کرده است که در احکام شرعی هیچ چیز بر چیزی دیگری حجت نیست مگر اینکه از قرآن باشد<sup>(۴)</sup>.

آن ها در ارتباط با کتاب خدا دو موضع دارند: گاهی اوقات کاملاً نص گرا هستند و بدون توجه به معنی مورد نظر آن تنها به معنی ظاهری نص می چسبند که این نظر احمد امین<sup>(۵)</sup> و ابو زهره<sup>(۶)</sup> می باشد، و گاهی نص را به نحوی تأویل می نمایند که موافق خواسته درونی شان باشد، و به اشتباه گمان برده اند که تأویل آن ها از نص مراد اصلی آن است، ابن عباس [ت ۶۸ هـ] (رضی الله عنہم)، شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸ هـ]<sup>(۷)</sup> و ابن القیم [ت ۷۵۱ هـ]<sup>(۸)</sup> چنین نظری دارند.

(۱) فتح الباری شرح صحیح البخاری (ج ۱۲/ص ۲۹۶ شماره ۶۹۳۰ - ۶۹۳۲).

(۲) فرق معاصره از دکتر غالب عواجی (ج ۱/ص ۱۰۶).

(۳) دراسات فی الحدیث النبوی از دکتر محمد مصطفی الاعظمی (ج ۱/ص ۲۳).

(۴) اصول الدین بغدادی (ص ۱۹)، والملل و النحل الشهرستانی [ت ۵۴۸ هـ] (ج ۱/ص ۱۱۴ - ۱۱۵)، و التنبیه و الرد علی اهل الاهواء البدع از امام محمد الملطی (ص ۵۲)، و العقیده و الشریعة گلذیهر (ص ۱۹۳).

(۵) ضحی الاسلام (ج ۳/ص ۳۳۴).

(۶) تاریخ المذهب الاسلامیة (ص ۶۶).

(۷) النبوات (ص ۸۹).

(۸) شرح القصیده النونیة (ج ۱/ص ۳۲۱)، و فرق معاصره تنتهب الی الاسلام از دکتر غالب عواجی (ج ۱/ص ۱۰۷).

و این نگرش آن‌ها به قرآن کریم، و جهلشان در رابطه با حدیث، و نه پذیرفتن حدیث از غیر همکفرانشان، چون در نظر کافر بودند سبب شده بود که عقائد و احکام فقهی آنان مخالف احکام شریعت اسلامی باشد، حتی بعضی از احکامشان مخالف نص قرآن کریم آمده است.

خوارج در مورد صحابه نظری مخالف با نظر عموم مسلمانان دارند؛ آن‌ها با وجود اختلاف میان فرقه‌هایشان همه صحابه را تا پیش از فتنه قتل عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) عادل می‌دانند اما بعد از آن عثمان بن عفان [ت ۳۵هـ] (رضی الله عنه) و علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) و اصحاب و حکمین و آن‌هایی که به حکمیت رضایت دادند، کافر می‌دانند<sup>(۱)</sup>.

آنان به دلیل خروجشان بر امام مسلمین، خوارج لقب یافته‌اند، و به آنان حروریه نیز گفته می‌شود، که این اسم منسوب به حروراء یعنی موضعی در عراق می‌باشد که نزدیک به کوفه است، و خوارج در اینجا بر علی بن ابی طالب [ت ۴۰هـ] (رضی الله عنه) شورش کردند.

### فرع پنجم: جهمیه

جهمیه اتباع و پیروان جهم بن صفوان [۱۲۸هـ] می‌باشند، او مذهب تعطیل را از جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] گرفته، و در سال ۱۲۸ هجری در خراسان به قتل رسید، و مذهب آنان در صفات، انکار صفات خداوند است، و غلو اندیشان آنان حتی اسماء خداوند را انکار و تعطیل می‌کنند، و به همین خاطر به معطله معروفند.

و مذهب آنان در افعال عباد این است که عبد، بر عملی که انجام می‌دهد مجبور بوده، و از خود هیچ قدرت و اختیاری ندارد، و به همین خاطر نیز جبریه نام گرفته‌اند، مذهب آنان در وعید و اسماء ایمان و دین این است که فاعل کبیره مومنی است کامل‌الایمان، و هرگز وارد آتش نخواهد شد. و به همین خاطر مرجئه لقب یافته‌اند.

شیخ الإسلام ابن تیمیة [ت ۷۲۸هـ] راجع به جهمیه می‌گوید: «آنها فطرت و عقل خویش را در پذیرفتن محال متناقض انکار می‌نمایند و می‌گویند: او در جهان است، ولی در آن وجود ندارد، یا اینکه او هستی است و او آن نیست»<sup>(۲)</sup>.

جهمیه اولین گروهی بود که در اسلام معتقد به نفی صفات خداوند بودند، رهبران این گروه نیز همان جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] است، او اولین کسی بود که این بدعت را بنیان نهاد، جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] بود که این اعتقاد را از استادش جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] یاد گرفت و آنرا

(۱) الفرق بین الفرق بغدادی (ص ۸۵)، و مقالات الاسلامیین (ج ۱/ص ۲۰۴)، و الملل و النحل (ج ۱/ص ۱۱۵)، و خلافت و نشأة الاحزاب الاسلامیة دکتر محمد عماره (ص ۱۳۹).

(۲) مجموعه فتاوی شیخ الإسلام (ج ۴/ص ۶۰).



در میان مردم پخش نمود، حتی بهمین خاطر است که این اعتقاد را به آن نسبت داده اند و بشر مریسی [ت ۲۲۰هـ] (۱) کسی بود که این گروه را بینان نهاد و بر آن نظارت کرد.

ابن کثیر [ت ۷۷۴] میگوید: «جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] این اعتقاد را از جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] گرفت و بشر مریسی [ت ۲۲۰هـ] آنرا از جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] اخذ نمود و احمد بن داود [ت ۲۲۰هـ] (۲) نیز آن را از بشر مریسی [ت ۲۲۰هـ] یاد گرفت» (۳).

امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] می گوید: «جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] در دوران تابعین می زیست، او فردی بدعتگر و گمراه کننده بود، خیال می کرد که خداوند ابراهیم (ق) را بعنوان دوست خود برنگزیده و با حضرت موسی (ق) صحبت ننموده، ایشان به خاطر همین دیدگاه در روز جشن به قتل رسید» (۴).

ابن نباته [ت ۳۷۴هـ] (۵) می گوید: «اولین کسی که در میان امت پیامبر موضوع خلق قرآن را مطرح کرد جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] بود که در دمشق می زیست، بعد از آنجا به کوفه گریخت، از آن به بعد جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] این دیدگاه را از او یاد گرفت» (۶).

امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] در خصوص جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] شاگرد جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] می گوید: «جهم بن صفوان، [ت ۱۲۸هـ] گمراه کننده و بدعتگر بود و بعنوان رهبر جهمی مطرح است و در زمان صغار تابعین نابود شد» (۷).

---

(۱) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۱۰/ ۱۹۹) گفته: بشر بن غیاث مریسی با کنیه ابو عبد الرحمن فقیه حنفی، متکلم معتزلی و مصری مرجع بود، به خلق قرآن باور داشت، فرقه مریسیه به او متصل می شدند، با اماما شافعی مناظره داشت، و در سال (۲۲۰ هـ) وفات شده است، [الفرق بین الفرق (ص ۱۹۲ - ۱۹۵)، تاریخ بغداد (ج ۷/ ص ۵۶ - ۶۷)، البدایة و النهایة (ج ۱۰/ ص ۲۸۱)، لسان المیزان (ج ۲/ ص ۲۹ - ۳۱).

(۲) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء للذهبي (۱۳/ ۴۲۲) گفته: ابوحنیفه احمد بن داود بن وند (وتند) دینوری (۲۸۲ هـ)، از قدمای فلاسفه و حکما و ریاضیین اسلامی بوده؛ وی راوی ثقة، گیاه شناس، مورخ، جغرافی‌دان، منجم و ریاضی‌دان، نحوی و لغت‌شناس و جامع بیان آداب عرب و حکم فلاسفه بوده، و به علوم هند آشنائی داشته است، دینوری صاحب آثار بسیاری است که از مهم‌ترین آنها اخبار الطوال است، و در سال (۲۸۱ هـ) وفات شده است، [معجم الادباء (ج ۳/ ص ۲۶ - ۳۲)، الوافی بالوفیات (ج ۶/ ص ۳۷۷ - ۳۷۹)، البدایة و النهایة (ج ۱۱/ ص ۷۲)].

(۳) البدایة و النهایة (ج ۹/ ص ۳۵۰).

(۴) میزان الاعتدال: ذهبی (ج ۱/ ص ۳۹۹).

(۵) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۱۶/ ۳۲۱) گفته: أبو یحیی، عبد الرحیم بن محمد بن إسماعیل بن نباتة الفارقی، صاحب الدیوان، وخطیب در حلب بود و در سال (۳۷۴ هـ) وفات نموده. [وفیات الاعیان (ج ۳/ ص ۱۵۶)، دول الاسلام (ج ۱/ ص ۲۳۰)، العبر (ج ۲/ ص ۳۶۲)، تاریخ الاسلام (ج ۴/ ص ۱۵)، البدایة و النهایة (ج ۱۱/ ص ۳۰۳)].

(۶) همان (ص ۱۸۶).

(۷) میزان الاعتدال (ج ۱/ ص ۴۲۶).

امام ذهبی [ت ۷۴۸هـ] راجع به بشر مریسی [ت ۲۲۰هـ] می گوید: «ایشان فردی گمراه کننده و بدعتگر بوده و او موضوع خلق قرآن را مطرح کرد، جهم بن صفوان [ت ۱۲۸هـ] را ملاقات نمود، بلکه دیدگاه وی را پذیرفته و بدان استناد کرده و مردم را بدان فرا خوانده است»<sup>(۱)</sup>.  
 اصل جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] از خراسان است، و می گویند «او از نزدیکان و مخلصان بن محمد [ت ۱۳۲هـ] ، آخرین پادشاه بنی امیه است، قبلاً مردم او را مروان الحمار [ت ۱۳۲هـ] خواندند، اما بهمین خاطر او را مروان الجعدی [ت ۱۳۲هـ] نام نهادند، آنهم بعنوان محبت شدید به استادش جعد بن درهم [ت ۱۲۸هـ] «<sup>(۲)</sup>.

### فرع ششم: معتزله

معتزله نام فرقه ای است که در قرن دوم هجری در فاصله بین سال های ۱۰۵ - ۱۱۰ هـ به رهبری مردی به نام واصل بن عطا [ت ۱۳۱هـ] الغزال<sup>(۳)</sup> در اسلام ظهور کرد، این گروه در نتیجه تأثیرپذیری از گرایشات متعدد موجود در آن زمان نشأت گرفت، معتزله تدریجاً به جماعت بزرگی تبدیل گردید که در بیشتر نظراتش از جهمیه اقتباس می کرد، سپس در بیشتر کشورهای اسلام انتشار گسترده ای یافت.

شیخ جمال الدین قاسمی [ت ۱۹۱۲ م] <sup>(۴)</sup> در مورد گسترش و انتشار آن ها می گوید: این جماعت از نظر افراد و پیروان از بزرگترین جماعت ها می باشد، چون همه شیعه عراق به کلی معتزلی هستند، و همچنین شیعه اطراف هند، و سوریه و کشورهای فارس، و زیدیه های یمن، چون آن ها هم در اصول پیرو مذهب معتزله می باشند کما اینکه علامه المقبلی [ت ۱۱۰۸هـ] در العلم الشامخ فی ایثار الحق علی الایاء گفته است: تعداد معتزلیان در میان مسلمانان به میلیون ها

(۱) همان (ج ۱/ص ۳۲۳).

(۲) البداية والنهاية (ج ۹/ص ۳۵۰).

(۳) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۵/ ۴۶۴) گفته : واصل بن عطاء، متکلم سده دوم هجری و مؤسس مکتب کلامی معتزله در اسلام است، عصر خردگرایی در اسلام با معتزله شروع شد و واصل بن عطاء و امثال عمر بن عبید در آن نقش زیادی داشتند، واصل در سال (۸۰ هـ) در مدینه متولد شد اما در بصره پرورش یافت و در سال (۱۳۱ هـ) در بصره وفات شد ، زبان او مشکلی داشت که نمی توانست حرف «راء» را به درستی تلفظ کند اما از آنجا که مرد بسیار بلیغی بود همواره از جملاتی استفاده می کرد که حرف «راء» در کلمات آن وجود نداشت. [وفیات الاعیان (ج ۶/ص ۷) تاریخ الاسلام (ج ۵/ص ۳۱۰)، الفرق بین الفرق (ص ۱۱۷)].

(۴) أبو الفرج محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم بن صالح بن اسماعیل بن ابی بکر ، معروف به القاسمی ، نسبتش به پدر کلانش شده است، در روز دوشنبه در ماه جمادی الأولى سال (۱۲۸۳هـ) در دمشق تولد شده است، و از تصنیفاتش محاسن التأویل، إصلاح المساجد من البدع والعوائد، دلایل التوحید، الفتوی فی الإسلام، تعطیر المشام فی مآثر دمشق الشام، جوامع الآداب فی أخلاق الأنجاب، قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث وغيره میباشد ، ودر سال (۱۳۳۲ هـ) وفات شده است.

نفر می‌رسند، و با این بررسی‌ها دانسته می‌شود که جهیمه معتزله در اقلیت نیستند چه رسد به اینکه تصور شود منقرض شده اند (۱).

و معتزله فرقه‌ای کلامی هستند که فریب فلسفه و منطق یونانی، و بخشهای نقل شده از فلسفه هندی و ادبیات فارسی را خورده‌اند، و آنان قرآن را تأویل می‌نمودند تا با فلسفه یونانی همخوانی داشته باشد، و احادیثی که با عقیده شرک‌آمیز آن‌ها موافقت نداشت تکذیب می‌کردند، و فلسفه یونان را پیامبر عقل می‌دانستند که هیچ اشتباهی در آن وجود ندارد (۲).

اندیشمند بزرگ محمد محیی‌الدین عبد الحمید (۳) گفته است: معتزله نخستین فرقه‌ای بود که از فلسفه یونان یاری طلبید، و از نگرش‌های آن‌ها برداشت کرد، حتی بسیاری از اندیشه‌های بعضی از آنها نقل قول مستقیم از گفته‌های فلاسفه یونان می‌باشد، و بقیه‌اش از تفکر آن‌ها آبیاری شده و با مقداری اصلاح و دگرگونی از چشمه آنان برگرفته شده است (۴).

معتزله در مراحل اولیه که خواست به مقابله با متکلمین ادیان قبل از اسلام و مذاهب منحرف برخیزد، توانست نتیجه‌های خوبی به دست آورد، ولی آنگاه که خود را مستقل یافت و از محدوده خود خارج شد و برای خود تاکتیک‌های عقلانی خاصی پایه‌ریزی کرد تا به واسطه آن بر مفهوم جامع اسلامی پیشی گیرد؛ به راستی که مرتکب انحراف و اشتباه بسیار بزرگی گردید، سپس آن‌هم به نوبه خود بر آن نگرش‌های فکری قدیمی تأثیر گذاشت (۵).

امروزه هم بسیاری از دشمنان اسلام از معتزله متأثر شده، و گویی برای مذهب فکری خود لانه مناسبی یافته‌اند تا در آن برای اندیشه و نظرات فاسدشان جوجه‌گذاری کنند، و از کانال آنان دسیسه خود را بر علیه اسلام و سنت مطهر پیامبر (ﷺ) عملی کنند (۶).

---

(۱) تاریخ جهیمه (ص ۵۶)، و فرق معاصره تنتسب الی الاسلام دکتر غالب عواجی (ج ۲/ص ۸۲۱)، و الخلافة و نشأت الاحزاب الاسلامية دکتر محمد عماره (ص ۲۷۳).

(۲) السنة و مکانتها فی التشريع (ص ۷)، و الفرق بین الفرق (ص ۱۲۷)، و الملل و النحل (ج ۱/ص ۳۲)، و موقف المعتزله من السنة النبویه و مواطن انحرافهم دکتر ابولبابه حسین (ص ۴۲ - ۴۶).

(۳) محمد محیی‌الدین عبد الحمید عالم در انواع متعدد از علوم میباشد/ <https://islamicsham.org/nashrah/> ۲۲۱۶

(۴) مقالات الاسلامیین مقدمه محقق (ج ۱/ص ۲۳)، و فجر الاسلام (ص ۴۷۴)، و ضحی الاسلام (ج ۳/ص ۹۵ - ۹۶).

(۵) تفصیل متأثر شدن معتزله از گروه‌های غیر خود، و تأثیر او بر دیگران فرقی ندارد که از او متأثر باشند یا خیر در: مقالات الاسلامیین (ج ۱/ص ۱۸۷)، و رسائل العدل و التوحید دکتر محمد عماره (ج ۱/ص ۷۹)، و فرق معاصره تنتسب الی الاسلام (ج ۲/ص ۸۶۵)، و الشیعه الاثنا عشریه و منهجهم فی التفسیر (ص ۵۶۲)، و المعتزله و اتجاههم العقلي و اثره فی تطور الفكر الاسلامي الحديث (ص ۴۲۰، ۴۲۲)، و الاتجاه الاعتزالي فی الفكر الاسلامي الحديث دکتر احمد محمد عبدالعال (ص ۲۵۱).

(۶) المومرة علی الاسلام - استاد انور النجدي (ص ۲۱)، و موقف المعتزله من السنة دکتر ابولبابه (ص ۱۶۹ - ۱۷۲)

و آغاز پیدایش معتزله به عنوان یک فرقه با دیدگاه و روش فکری خاص، به جریان اختلاف میان حسن البصری [ت ۱۱۰هـ]<sup>(۱)</sup>، و واصل بن عطا الغزال [ت ۱۳۱هـ] در مورد مرتکب گناه کبیره، بر می گردد، آنگاه که از حسن البصری [ت ۱۱۰هـ] در مورد آن سؤال شد، واصل بن عطا [ت ۱۳۱هـ] قبل از اینکه حسن البصری [ت ۱۱۰هـ] جواب دهد، جواب داد و این مسئله منجر به کناره گیری واصل بن عطا الغزال [ت ۱۳۱هـ] و همفکران او از حلقه درس حسن البصری [ت ۱۱۰هـ] گردید، لذا به معتزله مشهور شدند، بیشتر علما این مسأله را تأیید کرده اند<sup>(۲)</sup>.

---

(۱) امام ذهبی در سیر أعلام النبلاء (۴/ ۵۶۳) گفته : الحسن بن أبي الحسن يسار، أبو سعيد، مولى زيد بن ثابت الانصاري، و أم الحسن مولاة ام سلمة أم المؤمنين المخزومية بوده، وحسن بصري دو سال پیش از وفات عمر بن الخطاب تولد شد، و در وفات عثمان ۱۴ ساله بود، و در سال (۱۱۰ هـ) وفات شده است. [طبقات ابن سعد (ج ۷/ ص ۱۵۶)، تهذيب الكمال (ج ۳/ ص ۲۵۶)، تاريخ الاسلام (ج ۴/ ص ۹۸)].

(۲) الملل و النحل الشهرستاني [ت ۵۴۸هـ] (ج ۱/ ص ۴۰)، و الفرق بين الفرق بغدادي (ص ۱۱۶)، و فرق معاصره تنتسب الي الاسلام (ج ۲/ ص ۸۲۲)، و الخلافة و نشأة الاحزاب الاسلاميه دكتور محمد عماره (ص ۱۷۹ - ۱۹۸).

## خاتمه

خاتمه در باره نتیجه گری بحث و توصیه از نویسنده میباشد.

### الف . نتیجه گیری بحث

از خلال بحث خود به نتایج ذیل رسیدیم :

۱ - وحدت و یکپارچگی مسلمانان یکی از بزرگ ترین اهدافی است که اسلام برای تحقق آن بسیار تلاش نموده است.

۲ - رسول اکرم (ﷺ) هم از همان روزهای نخستین دعوت اسلامی بر اخوت و برادری تاکید کرده، و همه تلاش نبی (ﷺ) این بود تا عوامل تفرقه و اختلاف را از میان بردارد، در مدینه منوره بعد از تشکیل اولین حکومت اسلامی، میان مسلمانان بویژه مهاجرین و انصار اخوت برقرار کرد، و با وحدت و یکپارچگی توانست بر مشکلات فائق آید، و در زمان رسول الله (ﷺ) بر وحدت امت اسلامی تاکید گردید.

۳ - اهمیت حدیث افتراق امت را در نکات ذیل دریافت نمودم :

یک : اهتمام علماء فرق به حدیث افتراق امت.

الف. بسیاری از علماء فرق، در تصنیفات خودش به همین حدیث افتراق امت، اعتماد نموده، و گروه های هفتاد سه را ذکر نموده است.

ب . بعضی از علماء اهتمام شان در مدلول حدیث بوده، و در باره گروه ها مختلف تصنیفات نمودند.

ج . بعضی از علماء، در گروه های مختلف تصنیفات نموده، و در مصنفات اهتمام بر حدیث افتراق امت نموده، و شرح مفردات و جملات را نموده، و مسائل شانرا در اسه و مناقشه کرده است.

دو : اهتمام علماء عموم مسلمین به حدیث افتراق امت :

اهتمام بر حدیث افتراق امت، خاص فقط به علماء که در فرق تصنیفات نموده، نبوده بلکه اکثر علماء تقریباً در هر کتاب از این حدیث بحث نموده.

الف. علماءیکه در عقائد تصنیفات نموده، و از حدیث افتراق بحث نموده است.

ب. علماءیکه شروح را در کتب احادیث تصنیف نموده و از حدیث افتراق بحث نموده.

ج. علماءیکه در مصطلح الحدیث تصنیف نموده، آنها هم از حدیث افتراق بحث نموده.

د. علماءیکه در تفسیر قرآن کریم تصنیفات نموده، و آنها هم از حدیث افتراق در ایه های مختلف بحث نموده.

ه. علماءیکه در فقه تصنیفات نموده، و آنها هم از حدیث افتراق، در ابواب مختلف، بحث نموده.

و. علماءیکه در اصول فقه تصنیفات نموده، و آنها هم، از حدیث افتراق در مباحث مختلف، بحث نموده.

سه: همینگونه عده ای از علماء هم به حدیث افتراق امت کتابهای خاصی را تصنیف نموده است:

الف. بعضی از آنها اهتمام بر سند و متن نموده، و تصنیفات خاصی نموده است.

ب. بعضی از آنها اهتمام بر حدیث، در کتابهای خود نموده.

۴ - این حدیث به حدیث افتراق امت به نزد بسیاری از علماء مشهور شده است، و به نزد دیگری علماء به حدیث افتراق امم مشهور است.

۵ - حدیث افتراق امت معجزه از معجزات نبی (ﷺ) است.

۶ - علماء سلف و خلف، به حدیث افتراق امت اهتمام بسیار زیادی نموده، و حدیث افتراق امت را شرح و تحلیل و تفسیر نموده اند، و حتی بعضی از علماء حدیث افتراق را در نظر نموده و مؤلفات مستقل در باره تحلیل حدیث افتراق را نوشته اند، و در باره فرقه ها تصنیفات مستقل کرده اند.

۷ - فرقه بر گروه یا حزبی دلالت دارد که نظریات و پیشوای مشترکی دارند و در اصطلاح علما الملل والنحل فرقه به شاخه های فرعی که در ادیان به وجود می آید اطلاق می شود.

۸ - افتراق پنج قسم است که اسلام آنرا منع نموده است:

اول: مفارقه از دین اسلام.

دوم: تفرق اهل کفار در بین خود.

سوم: تفریق دین، یعنی بعضی از امور دین را قبول میکند، و بعضی از امور دین را قبول نمی کند.

چهارم: تفرق اهل دین حق به احزاب و فرقهها و مذاهب مختلف که یکی دیگری را تفسیق تضلیل و تکفیر میکند.

پنجم: جدائی از جماعت مسلمین است.

۹ - جماعت، به تجمع افراد پیرامون امامی که موافق با کتاب الله و سنت رسول الله (ﷺ) باشد، بر می گردد، و روشن و واضح است که اتفاق بر غیر سنت، از معنای جماعتی که احادیث تعریف می نماید، خارج است.

۱۰ - جماعتی که التزام به آن واجب است و نهایتاً در دو بند خلاصه می شود:

أ. جماعت یعنی بیعت با یک امام، طبق موازین شرعی، با این تعریف تبعیت از چنین گروهی واجب و خروج از آن حرام است.

ب. جماعت از دید اهل سنت یعنی پیروی از سنت و ترک بدعت.

۱۱ - حدیث افتراق امت از نبی (ﷺ) به اسانید مختلف ثابت است ، که در مجموعه از زیادی صحابه کرام نقل شده است و اگرچه در بعضی اسانید ضعف وجود دارد، اما بعضی از اسانیدی که قوت دارد، ضعف اسانید دیگر را جبره می کند.

۱۲ - حدیث افتراق امت در مجموع از پانزده صحابی نقل شده است ، که انرا من دریافت نمودم، و حدیث افتراق امت به دو وجه شده روایت شده است :

وجه اول : و این وجه مشهور و صحیح است : «تفترق أمتی علی ثلاث وسبعین ملة، کلهم فی النار إلا ملة واحدة» قالوا: ومن هی یا رسول الله؟ قال : «ما أنا علیه وأصحابی».

وجه دوم : و این وجه غیر مشهور و غیر صحیح، بلکه موضوع است: «ستفترق أمتی علی ثلاث وسبعین ملة کلها فی الجنة إلا ملة واحدة». قيل: أی ملة؟ قال: «الزنادقة».

۱۳ - جمع غفیر از علماء متقدمین و متاخرین حدیث افتراق امت را قبول کرده اند، که آنرا به سه قسم تقسیم نمودم:

قسم اول : حکم خاص (یک طریق از طرق) بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن: وقتیکه علماء یکی از طرق حدیث افتراق را تصحیح و یا تحسین نمودند، آنها بر این حدیث احتجاج نموده و قبول کرده اند.

قسم دوم : حکم عام بر حدیث افتراق امت از نگاه صحت و یا حسن : عموم اهل علم، حدیث افتراق را قبول نمودند، و اگرچه عبارت های متفاوت دارد.

قسم سوم : اعتماد اهل علم بر احادیث افتراق امت : بعضی از علماء حکم بر احادیث امت از نگاه صحت و یا تحسین تصریح نکرده اند لیکن وقتیکه نظر در تصنیفات شان نمایم در آن وقت می دانیم که آنها احادیث افتراق امت را قبول نموده اند، و تصنیفات شان را بر آن بناء نموده اند.

۱۴ - اکثر علماء حدیث افتراق امت را عموماً و خصوصاً قبول نموده، ولیکن بعضی موقوف مخالف دارند، با این معنی که حدیث را ضعیف می دانند، و علماء که این حدیث را تضعیف نموده اند، مثل امام ابن حزم [ت ۴۵۶ هـ] ، و امام ابن وزیر [ت ۸۴۰ هـ] ، و امام الشوکانی [ت ۱۲۵۰ هـ] ، و شیخ محمد زاهد بن حسن، کوثری [ت ۱۳۷۱ هـ] ، و دکتور عبد الرحمن البدوی [ت ۱۴۲۶ هـ] ، و دکتور یوسف بن عبد الله ، قرضاوی، [مولود ۱۳۴۵ هـ].

۱۵ - در قبول حدیث افتراق امت دو قول است، قول اول بر قبول حدیث افتراق امت که قول جمهور است، و قول دوم بر رد حدیث افتراق امت، و قول اول راجح است، و این اولی و راجحتر است.

## ب. توصیه

نویسنده توصیه را برای مسلمانان بر اتفاق به نقاط ذیل می کند :

الله ﷻ می فرماید : { وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ } [سوره فصلت آیه ۳۳] " او کیست نیکوتر به سخن از کسی که خواند بسوی الله و کرد کار شایسته و گفت بدرستی که من از مسلمانانم."

و نیز می فرماید { اتبعوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ } [سوره یس آیه ۲۱] " پیروی کنید کسی را که نمی طلبد از شما مزدی و ایشانند هدایت یافتگان."

۱ - اطاعت از حکم الله و پرهیز از نافرمانی او: الله ﷻ می فرماید : { إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ } [سوره انعام آیه ۵۷] " نیست حکمی (فرمانروایی) مگر الله را."

۲ - عمل به قرآن کریم، که حجت، الله است بر بندگانش: الله ﷻ می فرماید : { قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ } [سوره انعام آیه ۱۴۹] " پس برای الله است دلیل تمام."

لذا میزان و معیار هر قول و عمل و عقیده و هر مذهبی (راه و روش) قرآن کریم است و هر روندی بر خلاف این میزان و معیار فطری الهی باشد ضلال و گمراهی است.

۳ - (أسوه) (الگو) گرفتن خاتم الأنبياء (ﷺ) و ابراهیم - علیه السلام: الله - ﷻ می فرماید : { لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ } [سوره احزاب آیه ۲۱] " به تحقیق بود مر شما را در رسول الله اقتدایی خوب."

۴ - پرهیز جدی از شرک، آوردن عبادت الله یکتا و برای او شریک قائل نشدن: الله ﷻ می فرماید : { وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَامَةِ } [سوره بینه آیه ۵] " و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زکات را بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و پایدار."

۵ - پرهیز از مذاهب (راه و روش) مشرکان: الله ﷻ می فرماید : { وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ } ( ) { مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ } [سوره روم آیه ۳۱ - ۳۲] " مباشید از مشرکان، از آنانکه پراکنده ساختند دین شان را و شدند گروهها، هر گروهی به آنچه نزد ایشان است شادمانند"

۶ - پرهیز از بغض و نفرت: از آنچه رسول الله (ﷺ) برای امت اسلامی از هدایت بشری و قضاوت و حکم به قرآن و تبیعت از رسول الله (ﷺ) آورده اگر چه به آن حکم عمل کند: الله ﷻ می فرماید : { ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ } [سوره محمد آیه ۹] " این به سبب



آن است که ایشان ناپسند داشتند چیزی را (قرآن) که فرو آورده است الله، پس (الله) اعمالشان را محو و نابود کرد."

۷ - پرهیز از خروج از دین اسلام و گرفتن شریعتی غیر از آن: الله ﷻ می فرماید: { وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ } [سوره آل عمران آیه ۸۵] ، " و هر کس غیر اسلام (برای دینداری) دینی دیگر بخواهد پس هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است."

۸ - حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه میان مسلمین: خواه با ابداع مذهب باشد و خواه با تشکیل گروه های اعتقادی [علماء که فتاوی مخالف اسلام می دهند] و نیز تشکلهای افراطی و تفریطی خارج از حد اسلام ، الله ﷻ می فرماید: { وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا } [سوره آل عمران آیه ۱۰۳] " و همگی به ریسمان (عهد و یا دین) الله چنگ زنید و پراکنده نشوید" .

۹ - پرهیز از هر گونه بدعت گذاری: نوآوری غیر حکم الله «قرآن کریم» و وسیله سازی بسوی غلو و شرک از جمله حلف (سوگند) به غیر الله، استعانه و استغاثة به غیر الله و اعتقاد به اینکه غیر الله تصرف در امور و تکوین آنها دارند، و قبر پرستی و غیره.

## ملخص البحث

تمت دراسة هذا البحث (بحث ودراسة حديث الإفتراق الأمة) و هذا البحث مشتمل على مقدمة ، تمهيد، فصلين، خاتمة وفهارس.

و أما المقدمة تشتمل على أهمية الموضوع، ذكر أسباب إختيار الموضوع ، الأسئلة البحث، دراسات السابقة للموضوع، منهج البحث، أهداف البحث و مشكلات البحث (قيود البحث).  
و أما التمهيد تتم فيه الكلام على اربعة مواضيع رئيسية مثل مفهوم الفرقة، مفهوم الجماعة والأمة، مفهوم إسرائيل و أهل الكتاب، و مفهوم اليهود و النصارى.

**الفصل الأول : رواية الحديث ، وفيه مبحثان:**

**المبحث الأول : تخريج وحكم حديث الإفتراق الأمة ، وفيه ستة عشرة مطالب .**

**المبحث الثاني : أقوال العلماء في حديث الإفتراق الامة، و فيه ثلاثة مطالب.**

**الفصل الثاني : دراية الحديث ، وفيه ايضا مبحثان :**

**المبحث الأول : ترجمة الحديث و شرحها، و دفع الأسئلة من حديث الإفتراق الامة ، وفيه ثلاثة مطالب.**

**المبحث الثاني : مفاد الحديث، و هذا المبحث مهم جدا في دراية الحديث، وفيه عشرة مطالب.**

**و في الخاتمة نتائج البحث و التوصية .**

**و الحاصل في هذا البحث هي:**

**أولا .** في البحث نوقش رواية حديث إفتراق الأمة من وجهة نظر السند واللفظ مع حكم الصحة والضعف ، وفيه توصلت إلى استنتاج أن حديث إفتراق الأمة عن النبي (ﷺ) قد وردت باسانيد و الفاظ المختلفة، وعلى الرغم من ضعف بعض الاسانيد ، إلا أن بعض الاسانيد قوية جدا يرجح ضعف الاسانيد الضعيفة، ويبقى الصحة حديث إفتراق الأمة، و حديث إفتراق الأمة قد ورد عن خمسة عشر صحابة رضوان الله تعالى عليهم اجمعين، وقليل من العلماء ضعف هذا الحديث ، واكثر العلماء على قبول حديث إفتراق الأمة.

**ثانيا .** في دراسة الحديث نتحدث عن ترجمة وشرح حديث إفتراق الأمة ، ودفع الأسئلة من حديث إفتراق الأمة، ومعاني حديث إفتراق الأمة التي فيها معنى التفريق في الحديث ، حقيقة التفرق ، الفرقة الناجية ، تحديد هذه الفرق ، سمات وعلامات الفرق الباطلة غير الناجية ، التحذير من الانقسام ، طريقة النجاة من الفرقة ، أسباب الاختلاف ، طرق تقوية الوحدة، مسؤولية الأمة الإسلامية ، سبب الخلاف بين الفقهاء ، بيان الفتن و بيان بعض الطوائف غير الناجية.

**ثالثا .** تم التركيز بشكل أكبر على رواية الحديث.

ويمكنني بعد ما بحثتُ في هذا التحقيق أن نخلص الى ما يلي :

- ١ - أن حديث إفتراق الأمة إنما يقرر سنة اجتماعية في سنن الله في خلقه، وأن هناك سنة حتمية تاريخية تحكم المجتمعات البشرية وهي أنها ستفترق فرقا، يستوي في ذلك اليهود والنصارى والمسلمون
- ٢ - أن قوام أمر هذه الأمة شيئان : كلمة التوحيد و توحيد الكلمة، كما قال تعالى : { إن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون } وإن الحفاظ على وحدة الأمة والتمسك بالجماعة من أوجب الواجبات.
- ٣ - أن الإفتراق الأمة مسألة حتمية ، تفتقد المسوغ الشرعي، ولا يعفى أصحابه ومن تبعهم كما قال تعالى : { إن الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء } وسواء كان هذا الإفتراق مفارقة للدين وفقا لقراءة (فارقوا دينهم) أو تفرقا داخليا في الأصول وفقا لقراءة (فرقوا دينهم).
- ٤ - أن هناك خلافا بين العلماء في مدى صحة هذا الحديث فأكثر العلماء قالوا بصحة الحديث.
- ٥ - أن الإعداد السبعينية المذكورة في روايات الحديث لا يفهم منها التحديد والحصر.
- ٦ - أن الإفتراق المنموم الذي حذرت منه النصوص الشرعية ما كان له صلة بالدين والأصول، وليس بالفروع الفقهية.
- ٧ - أن أصل حديث الإفتراق صحيح لا شك في ذلك لثبوته من طرق بعضها حسن لذاته ترتقي للصحة بكثرة الطرق والروايات المعضدة حتى حكم بعض العلماء عليه بالتواتر وهو محتمل في أصل الحديث دون الزيادات، و أن الجمهور على صحة الزيادة، وضعفه البعض.
- ٨ - و أخبر النبي (ﷺ) فيما صح عنه أن اليهود افترقوا ، والنصارى افترقوا ، وأن هذه الأمة ستفترق ، وهذه الفرق كلها فى النار إلا واحدة، وهى من كان على مثل ما كان عليه النبي (ﷺ) وأصحابه" ، وهذه هى الفرقة الناجية، التى نجت فى الدنيا من البدع وتنجو فى الآخرة من النار وهى الطائفة المنصورة إلى قيام الساعة التى لا تزال ظاهرة قائمة بأمر الله عز وجل.
- ٩ - وهذه الفرق الثلاث والسبعون التى واحدة منها على الحق والباقي على الباطل حاول بعض العلماء ان يعددها وقالوا أن اصول أهل البدع ثمانية وجعلوا من كل اصول فروعا ليصلوا إلى هذا الحد وإلى هذا العدد الذى عينه النبي (ﷺ)، ورأى بعض العلماء أن الأولى الكف عن العدد؛ لأن هذه الفرق ليست وحدها التى ضلت بل قد ضل أناس ضلالا أكثر مما كانت عليه من قبل.
- فالأولى ان نجمل ما أجمله النبي (ﷺ) ونقول هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها فى النار إلا واحدة ثم نقول: كل من خالف ما كان عليه النبي (ﷺ) وأصحابه فهو داخل فى هذه الفرق.
- ١٠ - أبرز خصائص الفرقة الناجية هى التمسك بما كان عليه النبي (ﷺ) فى العقيدة، والعبادة، والأخلاق، والمعامل ، وهذه الامور الأربعة تجد الفرقة الناجية بارزة فيها.

## فهرست آیات

شماره	آیات	نام سوره ها	شماره صفحات
۱	{اتبعوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ}	[سوره یس آیه ۲۱]	۳۸۹
۲	{اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ}	[سوره اعراف: ۱۳۸]	۲۶۵، ۲۶۶
۳	{أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ}	[سوره جاثیه آیه ۲۳]	۳۰۵
۴	{الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ}	[سوره بقره آیه ۱۲۱]	۳۵
۵	{الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ}	[سوره بقره آیه ۱۰۱]	۳۵
۶	{الَّذِينَ أوتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ}	[سوره نساء آیه ۵۱]	۳۵
۷	{أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ}	[سوره حدید، آیه ۱۶]	۲۲۸
۸	{أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُحَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ}	[سوره توبه آیه ۶۳]	۳۱۶
۹	{الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}	[سوره مائده آیه ۳]	۳۳۳
۱۰	{إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ}	[سوره نحل آیه ۱۲۰]	۳۱
۱۱	{إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ}	[سوره انعام آیه ۵۷]	۳۸۹
۱۲	{إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مَن بَعْدَ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعِيًّا بَيْنَهُمْ}	[سوره آل عمران آیه ۱۹]	۳۰۹
۱۳	{إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا}	[سوره حج آیه ۱۷]	۳۶
۱۴	{إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَّسَتْ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ}	[سوره انعام آیه ۱۵۹]	۲۲، ۲۷۵، ۲۷۷، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۷۵
۱۵	{إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ}	[سوره محمد آیه ۳۲]	۳۱۴
۱۶	{إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ}	[سوره نساء آیه ۱۵۰]	۲۷۵
۱۷	{إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يَشَاءُ}	[سوره نساء آیه ۱۱۶]	۲۹۲
۱۸	{إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ}	[سوره رعد آیه ۱۱]	۲۸۹
۱۹	{إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ}	[سوره تغابن آیه ۱۴]	۳۶۷
۲۰	{إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ}	[سوره انبياء آیه ۹۲]	۲۲۸، ۲۸۰
۲۱	{إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ}	[سوره حجر آیه ۹]	۲۹۰

٢٢	{ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ النَّبِيِّ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا }	[ سورة احزاب آيه ٣٣ ]	٢٩٤
٢٣	{ بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ }	[ سورة بقره آيه ١١٧ ]	٣٣١
٢٤	{ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ }	[ سورة مسد آيه ١ ]	٢٩٤
٢٥	{ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ }	[ سورة بقره آيه ٢٥٣ ]	٣١٠
٢٦	{ ثُمَّ قَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ }	[ سورة حديد، آيه ٢٧ ]	٢٢٨
٢٧	{ ثُمَّ لَنُنزِلَنَّ عَنْ كُلِّ شَيْعَةٍ آيَةً أَشَدَّ عَلَى الرَّحْمَنِ عَنِينًا }	[ سورة مريم آيه ٦٩ ]	٣٧٥
٢٨	{ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ }	[ سورة محمد آيه ٩ ]	٣٨٩
٢٩	{ رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً }	[ سورة غافر آيه ٧ ]	٢٧٠
٣٠	{ سَأَلَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ }	[ سورة انفال آيه ١٣ ]	٣١٢
٣١	{ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ }	[ سورة شورى آيه ١٣ ]	٣٠٦
٣٢	{ طَعَامَ الْأَيْتِمِ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلَى الْحَمِيمِ }	[ سورة دخان آيه ٤٥ ]	٣٢٨
٣٣	{ غَلَبَتِ الرُّومُ ( ) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ }	[ سورة روم، آيه ٢، ٣ ]	٢٢٨
٣٤	{ فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ }	[ سورة مائده آيه ٢٥ ]	١٩
٣٥	{ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ }	[ سورة آل عمران آيه ٧ ]	١٥٧ ، ٣٠٤ ، ٣٣٦
٣٦	{ فَإِن تَنَارَ غَمُّنَا فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ }	[ سورة نساء آيه ٥٩ ]	٢٨٧ ، ٢٥٠
٣٧	{ فَانفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ }	[ سورة شعراء آيه ٦٣ ]	٢٠
٣٨	{ فَأَتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ }	[ سورة حديد آيه ٢٧ ]	٢٦٣
٣٩	{ قُلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ }	[ سورة نساء آيه ٦٥ ]	٢٨٧
٤٠	{ فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ }	[ سورة نور آيه ٦٣ ]	٣١٢
٤١	{ فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ }	[ سورة قصص آيه ١٥ ]	٣٧٦
٤٢	{ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ }	[ سورة بقره ، آيه ٧٩ ]	٢٢٧

٤٣	{قَتَلَ أَصْحَابُ الْأَخْذُودِ ( ) النَّارِ ذَاتِ الْوُقُودِ }	[سوره بروج آیه ٤ - ٩]	٣٦٧
٤٤	{قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَى عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ }	[سوره مؤمنون آیه ٦٦]	٣٠٩
٤٥	{قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ }	[سوره انعام آیه ١٤٩]	٣٨٩
٤٦	{قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ }	[سوره احقاف آیه ٩]	٣٣١
٤٧	{قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ }	[سوره انعام آیه ٦٥]	٣١١ ، ٢٢٧
٤٨	{قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ }	[سوره مائدة آیه ٧٧]	٣٢٨
٤٩	{كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ }	[سوره بقره ، آیه ٢١٣]	٣٠٨ ، ٢٧٤ ، ١
٥٠	{كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا }	[سوره بقره آیه ١٤٣]	٣١
٥١	{كَلِمًا أَوْفَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَالَهَا اللَّهُ }	[سوره مائدة آیه ٦٤]	٢٤١
٥٢	{لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ }	[سوره نساء آیه ١٧١]	٣٢٨
٥٣	{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ }	[سوره احزاب آیه ٢١]	٣٨٩
٥٤	{لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (٣) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ }	[سوره اخلاص آیه ٣ ، ٤]	٣٣٩
٥٥	{لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ }	[سوره شورى آیه ١١]	٣٣٩ ، ٢٩١
٥٦	{مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ }	[سوره آل عمران آیه ٧]	٢٢٧ ، ١٥٧
٥٧	{مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ }	[سوره مائدة، آیه ٦٦]	٢٢٧ ، ٦٩
٥٨	{وَاتَّكَّرَ بَعْدَ أُمَّةٍ }	[سوره يوسف آیه ٤٥]	٣٠
٥٩	{وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ }	[سوره بقره آیه ٥٠]	٢٠ ، ١٩
٦٠	{وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ }	[سوره اعراف آیه ١٦٣]	٢٢٨
٦١	{وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ }	[سوره كهف آیه ٢٨]	٣٧٦
٦٢	{وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ }	[سوره انفال آیه ٤٦]	٣١٢
٦٣	{وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا }	[سوره آل عمران، آیه ١٠٣]	٢ ، ١٠ ، ٢١ ، ٢٢ ، ٢٢٧ ، ٢٧٧ ، ٢٩٨ ، ٣٠٧ ، ٣١١ ، ٣٩٠
٦٤	{وَاقْسِمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لِنُنَّ جَاءَهُمْ يُذِيرُ لِيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَّمِ }	[سوره فاطر آیه ٤٣]	٣٠٩

٦٥	{وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيفًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ}	[سوره توبه آيه ١٠٧]	٣٠٨
٦٦	{وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ}	[سوره حشر آيه ١٠]	٢٩٣
٦٧	{وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ}	[سوره رعد آيه ٢٥]	٣١٦، ٣١٤
٦٨	{وَالَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ}	[سوره مائده آيه ٦٤]	٣٠٣
٦٩	{وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَى عَلَيْهِمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُجْرِمِينَ}	[سوره جاثية آيه ٣١]	٣٠٩
٧٠	{وَأَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ}	[سوره أنعام آيه ١٥٣]	٣١٠، ٣٠٧، ٢٥٠
٧١	{وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّبِعُونِ}	[سوره مؤمنون، آيه ٥٢]	٢٨٠، ٢٢٨
٧٢	{وَجَدَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا}	[سوره نمل آيه ١٤]	٢٩١
٧٣	{وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ}	[سوره اعراف آيه ١٥٦]	٢٧٠
٧٤	{وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ}	[سوره حديد آيه ٢٧]	٤٩، ٢٢٨، ٢٤٧، ٣٣١
٧٥	{وَقَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَجَهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا آخِرَهُ}	[سوره آل عمران آيه ٧٢]	٢٨٠
٧٦	{وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا}	[سوره بقره آيه ١٤٣]	٢٨، ٢٦
٧٧	{وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ}	[سوره زخرف آيه ٢٣]	٣٠
٧٨	{وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَقْرَفَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ}	[سوره انعام آيه ١٥٣]	٢٢٧، ٢٦٩، ٢٧٤، ٣١٠، ٣٠٧
٧٩	{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ}	[سوره حديد آيه ١٦]	٢٦٣، ٢٢٨
٨٠	{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ}	[سوره آل عمران آيه ١٠٥]	٢٢٧، ٢٦٩، ٢٧٥، ٣٠٣، ٣٠٧، ٣١٥
٨١	{وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ( ) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا}	[سوره روم آيه ٣١ - ٣٢]	٢٧٧، ٣٠٧
٨٢	{وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَذْكَرٍ}	[سوره قمر آيه ٥١]	٣٧٦

٣٠٩	[سوره جاثية آيه ١٦ - ١٨]	{وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ}	٨٣
٢٨٢	[سوره يونس، آيه ٩٣]	{وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبَوَّأً صَبَقَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ}	٨٤
٣١١	[سوره آل عمران آيه ١٥٢]	{وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُمْ بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَزَّعْتُمْ فِي الْأَمْرِ}	٨٥
٣٢١	[سوره قمر آيه ١٧]	{وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُتَكَبِّرٍ}	٨٦
٢٩١	[سوره اعراف آيه ١٨٠]	{وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا}	٨٧
٣١٦	[سوره زخرف آيه ٦٣]	{وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلَفُونَ فِيهِ}	٨٨
٣٠	[سوره قصص آيه ٢٣]	{وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْفُونَ}	٨٩
٣٠٢، ٢٢٨	[سوره هود، آيه ١١٨]	{وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ}	٩٠
٣١٧، ٣١٢	[سوره حشر آيه ٣ - ٤]	{وَلَوْلَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا}	٩١
٣٠	[سوره هود آيه ٨]	{وَلَوْ لَيْنَ أَخْرَجْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْرُودَةٍ}	٩٢
١، ٢٦٩، ٢٧٤، ٣٠٨	[سوره بقره آيه ٢١٣]	{وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ}	٩٣
٣٣٤	[سوره انبياء آيه ١٠٧]	{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ}	٩٤
٣٨٩	[سوره بينه آيه ٥]	{وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِيعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ}	٩٥
٢٦٨، ٢٢٩	[سوره بينه، آيه ٤]	{وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ}	٩٦
٣٠٩، ٣٠٦	[سوره شوری آيه ١٤]	{وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ}	٩٧
٢٧٤	[سوره يونس آيه ١٩]	{وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ}	٩٨
٢٤٩، ٦٩	[سوره اعراف آيه ١٨١]	{وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}	٩٩
٣٨٩	[سوره فصلت آيه ٣٣]	{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا}	١٠٠
٣٠٥	[سوره قصص آيه ٥٠]	{وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ}	١٠١



٣١٠	[سوره مائده آيه ١٤]	{وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ}	١٠٢
٢٤٨، ٢٢٨، ٢٤٩	[سوره اعراف آيه ١٥٩]	{وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّة يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ}	١٠٣
٣٩٠	[سوره آل عمران آيه ٨٥]	{وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}	١٠٤
٣١٦	[سوره نساء آيه ١١٥]	{وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى}	١٠٥
٣١٦، ٣١٢	[سوره انفال آيه ١٣]	{وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}	١٠٦
٢٤٩	[سوره نساء آيه ٩٣]	{وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمَّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}	١٠٧
٣٦٧	[سوره توبه آيه ٧٥ - ٧٦]	{وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ}	١٠٨
٣٤٨	[سوره بقره آيه ٢٢٢]	{وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ}	١٠٩
٣١٦	[سوره حج آيه ١٩ - ٢٢]	{هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ}	١١٠
٢٢٧، ١٥٧	[سوره آل عمران، آيه ٧]	{هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ}	١١١
١	[سوره آل عمران، آيه ١٠٢]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ}	١١٢
١	[سوره احزاب، آيه ٧٠]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا}	١١٣
١	[سوره نساء، آيه ١]	{يَا أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا}	١١٤
٣٢٨	[سوره نساء آيه ١٧١]	{يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ}	١١٥
٢٩٢	[سوره نساء آيه ٥٩]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}	١١٦
٣٢٧	[سوره نساء آيه ١٣٥]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ}	١١٧
٢٨٧، ٢٨٦	[سوره حجرات آيه ١]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُمُوا بَيِّنَاتٍ بِيَدِي اللَّهِ وَرَسُولِهِ}	١١٨

٢٩٠	[سوره مائده آيه ٥٤]	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ}	١١٩
٣٢	[سوره بقره آيه ٤٧]	{يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ}	١٢٠
٢٩٣	[سوره احزاب آيه ٣٢]	{يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ}	١٢١
٣١٨	[سوره صف آيه ٨]	{بِرِيدُونَ لِيُطْفَنُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ}	١٢٢
٣٤٨	[سوره بقره آيه ٢١٧]	{يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ}	١٢٣
٣٢٤	[سوره بقره آيه ٢٦]	{يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا}	١٢٤
٣١٥، ١٥٨، ١٥٧	[سوره آل عمران آيه ١٠٦]	{يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ}	١٢٥

## فهرست آحادیث و آثار

شماره صفحات	آحادیث و آثار	شماره
۳۴۲	«أَبِي يَعْزُرُونَ أَمْ عَلَى يَجْتَرُونَ فَبِي حَلَفْتُ لِأُبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانًا»	۱
۳۳۳	«اتَّبِعُوا وَلَا تَتَّبِعُوا فَقَدْ كَفَيْتُمْ»	۲
۳۶۹، ۳۰۵	«اتَّخَذَ النَّاسُ رُؤْسَاءَ جَهْلًا»	۳
۲۶۸	«إِذَا وَضِعَ السَّيْفُ فِي أُمَّتِي لَمْ يَرْتَفِعْ عَنْهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»	۴
۲۹۳	«أَنْكَرَكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي»	۵
۲۴۵، ۲۵۹، ۲۷۹	«أَعْظَمُهَا فِتْنَةُ الَّذِينَ يَقْسُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُحِلُّونَ الْحَرَامَ وَيُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ»	۶
۲۴۶	«أَعْلَمَ النَّاسُ أَبْصَرُهُمْ بِالْحَقِّ إِذَا اخْتَلَفَ النَّاسُ، وَإِنْ كَانَ مُقْصِرًا فِي الْعَمَلِ، وَإِنْ كَانَ يَزْحَفُ عَلَى اسْتِهِ زَحْفًا»	۷
۱۴۱	«افترقت اليهود على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة وتفرقت أمي على ثلاث وسبعين فرقة»	۸
۲۴۴	«افترقت اليهود على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة وتفرقت النصارى على إحدى أو ثنتين وسبعين فرقة»	۹
۱۰۶	«افترقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة، فواحدة في الجنة، وسبعون في النار»	۱۰
۲۴۵	«افترقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة وافترقت النصارى على ثنتين وسبعين فرقة ستفترق أمي على ثلاث وسبعين فرقة»	۱۱
۱۸۳	«افترقت بنو إسرائيل على إحدى وسبعين فرقة، والنصارى على ثنتين وسبعين فرقة وستفترق أمي على ثلاث وسبعين فرقة»	۱۲
۱۸۲	«افترقت بنو إسرائيل على إحدى وسبعين فرقة، وإن أمي ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة، كلها في النار إلا السواد الأعظم»	۱۳
۷۵، ۷۴	«افترقت بنو إسرائيل على إحدى وسبعين ملة ولا تذهب الليالي ولا الأيام حتى تفترق أمي على مثلها»	۱۴
۲۴۵	«أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلةً وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلةُ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ»	۱۵
۳۱۵	«أَلَا أَنْبَأُكُمْ بِأَفْضَلِ مَنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّدَقَةِ وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالُوا بَلَى قَالَ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ»	۱۶
۳۱۱	«الجماعة رحمة والفرقة عذاب»	۱۷
۲۸۵	«الجماعة ما وافق الحق وإن كنت وحدك والفتنة هي اضطهاد الناس في دينهم»	۱۸
۳۳۳	«الْحَلَالُ بَيْنٌ وَالْحَرَامُ بَيْنٌ»	۱۹
۲۸۸، ۲۷۱	«الذين يصلحون ما أفسد الناس من سنتي»	۲۰
۲۷۱	«الذين يفرون بدينهم من الفتن»	۲۱
۲۷۰	«القابض على دينه كالقابض على الجمر»	۲۲
۲۹۹	«الْقَدَرِيَّةُ مَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ إِنْ مَرِضُوا فَلَا تَعُودُوا لَهُمْ وَإِنْ مَاتُوا فَلَا تَشْهَدُوا لَهُمْ»	۲۳
۲۱۵، ۲۰۳	«القدرية والمرجئة مجوس هذه الأمة»	۲۴

٢٥	«اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا كَمَا قَالَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ: {اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ} لَتَرْكَبُنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ»	٢٥
٢٠٩	«الناجى منها الواحدة قالوا : يارسول الله من هى ؟ قال : اهل السنة والجماعة،»	٢٦
٣٦٧	«الولد مجبنة مبخله محزنة»	٢٧
٢٠٥	«الهالك منها واحدة قال العلماء هي الزنادقة»	٢٨
٢٦٨	«أمتي أمة مرحومة ليسَ عَلَيْهَا عَذَابٌ فِي الآخِرَةِ»	٢٩
٢٦٨	«أمتي أمة مرحومة مغفور لها متاب عليها»	٣٠
٢٨٤	«إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ،»	٣١
٣٣٤	«إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ أَنْتَزَاعًا، يَنْتَزِعُهُ مِنَ الْعِبَادِ، وَلَكِنْ يَقْبِضُ الْعِلْمَ بِقَبْضِ الْعُلَمَاءِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقِ عَالِمًا»	٣٢
٢٥٧	«إن الله لم يكن ليجمع أمة محمد على ضلالة فإذا رأيتم الاختلاف فعليكم بالسواد الأعظم»	٣٣
٢٥٣	«إِنَّ اللَّهَ لَنْ يَجْمَعَ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»	٣٤
٣٠٦	«إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا وَيَسْخَطُ لَكُمْ ثَلَاثًا فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»	٣٥
٢٠٩	«ان المجوس افتترقت على سبعين فرقة»	٣٦
١٤٣	«إن اليهود افتترقت على إحدى وسبعين فرقة أو اثنتين وسبعين فرقة والنصارى على مثل ذلك»	٣٧
٢٤٤، ٦٨، ٨٨	«إن أهل الكتابين افترقوا في دينهم على ثنتين وسبعين ملة وإن هذه الأمة ستفترق على ثلاث وسبعين ملة -يعنى الأهواء-»	٣٨
٢٤٥	«إن بني إسرائيل تفرقت إحدى وسبعين ملة، وستفترق أمتي على اثنتين وسبعين ملة، كلها في النار إلا ملة واحدة»	٣٩
٢٤٥	«إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقُوا عَلَى إِحْدَى وَسَبْعِينَ فِرْقَةً وَإِنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ تَزِيدُ عَلَيْهِمْ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ»	٤٠
١٧٨، ١٧٩، ١٨٢	«إن بني إسرائيل افتترقت على إحدى وسبعين فرقة وإن أمتي تفترق على ثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا السواد الأعظم»	٤١
١٧٨	«إن بني إسرائيل افتترقت على إحدى وسبعين فرقة ، وإن أمتي ستفترق على ثنتين وسبعين فرقة ، كلها في النار إلا واحدة»	٤٢
١٧٩	«إن بني إسرائيل افتترقت على إحدى وسبعين فرقة كلهم في النار إلا واحدة فقيل يا رسول الله وما هذه الواحدة فقبض يده وقال الجماعة»	٤٣
١٨٠	«إن بني إسرائيل افترقوا على اثنين وسبعين فرقة وإن هذه الأمة تفترق على ثلاثة وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة قالوا يا رسول الله ومن تلك الفرقة الواحدة قال الجماعة جماعتكم وأمرؤكم»	٤٤
١٨١	«إن بني إسرائيل تفرقت إحدى وسبعين فرقة فهلكت سبعون فرقة وخلصت فرقة واحدة»	٤٥
١٨١	«إن بني إسرائيل قد افتترقت على ثنتين وسبعين فرقة وأنتم تفترقون على مثلها كلها في النار إلا فرقة»	٤٦
٣٥٦	«إن بين يدي الساعة فتنا كقطع الليل المظلم، يصبح الرجل فيها مؤمناً ويمسى كافراً ويمسى مؤمناً ويمسى كافراً»	٤٧
٢٦٩	«أن رسول الله لما خرج إلى غزوة خيبر مر بشجرة للمشركين كانوا يعلقون عليها أسلحتهم يقال لها ذات أنواط»	٤٨

١٢٦، ١٢٤	«إن في أمتي لنيفا وسبعين داعيا كلهم داع إلى النار لو أشاء لأنبأتكم بأبائهم وقبائلهم»	٤٩
٣٣٥	«إن من أشراط الساعة ثلاثة إحداهن أن يلتمس العلم عند الأصاغر»	٥٠
٢٩٨	«إِنَّ مِنْ ضَيْضِي هَذَا قَوْمًا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ يَقْتُلُونَ أَهْلَ الْإِسْلَامِ وَيَدْعُونَ أَهْلَ الْأَوْثَانِ»	٥١
٨٩	«إن هذه الأمة ستفترق على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة»	٥٢
٣١٢	«إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا ضَرْبُوا كِتَابَ اللَّهِ بَعْضَهُ بَبَعْضٍ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلَوْهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَّمُوهُ»	٥٣
٣١٣	«إِنَّهُ سَتَكُونُ هَنَاتٌ وَهَنَاتٌ فَمَنْ أَرَادَ أَنْ يُفَرِّقَ أُمَّرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَهُمْ جَمِيعٌ فَاضْرِبُوهُ بِالسَّيْفِ كَانِنًا مَنْ كَانَ»	٥٤
٣٣٤	«أول ما خلق الله نور نبيك يا جابر»	٥٥
٣١٤	«إياكم و سوء ذات البين فإنها الحالقة»	٥٦
٣٢٩	«إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِي الدِّينِ فَإِنَّمَا أَهْلُكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوَّ فِي الدِّينِ»	٥٧
٢٦٣	«أَيُّمَا رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَمَنَ بِي فَلَهُ أَجْرَانِ»	٥٨
٣٥٨	«بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا»	٥٩
٢٨٨، ٢٧١	«بَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»	٦٠
٣١٥	«بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ، وَهُوَ يَقْسِمُ قَسْمًا، أَتَاهُ نُو الْخَوِصِرَةِ، وَهُوَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اعْدِلْ»	٦١
٣٦١	«تَحْقِرُونَ صَلَاتِكُمْ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَكُمْ مَعَ صِيَامِهِمْ وَأَعْمَالَكُمْ مَعَ أَعْمَالِهِمْ»	٦٢
٢٨٧	«تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي»	٦٣
١٤٢	«تفترق اليهود والنصارى على إحدى أو اثنتين وسبعين فرقة ، وتفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة»	٦٤
٢١٥	«تفترق أمتي على بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة على أمتي قوم يفتيسون الأمور برأيهم»	٦٥
٢٠٨ ، ١٩٨	«تفترق أمتي على ثلاث وسبعين ملة، كلهم في النار إلا ملة واحدة» قالوا: ومن هي يا رسول الله؟ قال: «ما أنا عليه وأصحابي»	٦٦
٢٠٦، ١٠	«تفترق أمتي على بضع وسبعين فرقة كلها في الجنة إلا فرقة واحدة وهي الزنادقة»	٦٧
١٩٨	«تفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، كلها في النار إلا واحدة»، قالوا: وما تلك الفرقة؟ قال: «ما أنا عليه اليوم وأصحابي»	٦٨
٢٠٨، ٢٠٦	«تفترق أمتي على سبعين أو إحدى وسبعين فرقة، كلهم في الجنة إلا فرقة واحدة»، قالوا: يا رسول الله، من هم؟ قال: «الزنادقة، وهم القدرية»	٦٩
١٩٩	«تفترق هذه الأمة ثلاثا وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة» قالوا: وما تلك الفرقة؟ قال: «من كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي»	٧٠
٢٠٤	«تفترق هذه الأمة على بضع وسبعين فرقة إني أعلم أهداها الجماعة»	٧١
٢١٥، ٢٠٣	«تفترق هذه الأمة على بضع وسبعين فرقة كلها في النار حاشا واحدة فهي في الجنة»	٧٢

١٩٩، ١٨٤	«تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة: ما أنا عليه اليوم وأصحابي»	٧٣
١٤٢، ٩٥، ٢٤٤، ١٩٨	«تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة أو ثنتين وسبعين فرقة، والنصارى مثل ذلك، وتفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة»	٧٤
٩٤	«تفرقت اليهود على إحدى وسبعين، والنصارى على اثنتين وسبعين، وأنتم على ثلاث وسبعين، وإن من أضلها وشرها وأخبثها الشيعة الذين يشتمون أبا بكر وعمر رضي الله عنهما»	٧٥
١٤٢	«تفرقت اليهود على إحدى وسبعين أو اثنتين وسبعين فرقة والنصارى مثل ذلك وتفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة»	٧٦
٧٠، ٦٨	«تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة، والنصارى على اثنتين وسبعين فرقة، وأنتم على ثلاث وسبعين، وإن من أضلها وأخبثها من يتشيع، أو الشيعة»	٧٧
٢٤٤، ٩٥	«تفرقت اليهود على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار وتفرقت النصارى على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار وإن أمتي ستفترق على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة.»	٧٨
١٨٢	«تفرقت أمة موسى (ﷺ) على إحدى وسبعين ملة، سبعون في النار وواحدة في الجنة، وتفرقت أمة عيسى (ﷺ) على اثنتين وسبعين ملة، إحدى وسبعون منها في النار وواحدة في الجنة، وقال رسول الله: وتعلو أمتي على الفريقين جميعاً بملة واحدة»	٧٩
١٥٩	«تفرقت بنو إسرائيل على اثنتين وسبعين فرقة وستفترق هذه الأمة على ما تفرقت عليه بنو إسرائيل تزيد فرقة، كلها في النار إلا السواد الأعظم»	٨٠
٣٣٦	«جاء ثلاثة رهط إلى بيوت أزواج النبي (ﷺ) يسألون عن عبادة النبي (ﷺ) فلما أخبروا كأنهم تقالوها فقالوا وأين نحن من النبي (ﷺ) قد غفر له ما تقدم من ذنبه وما تأخر»	٨١
٨٧	«حججت مع معاوية فلما قدمنا مكة حدث برجل يقص ويفتي مولى لبني مخزوم فأرسل إليه فقال أمرت بهذا قال لا قال فما حملك عليه قال نفتي وننشر فقال علما عندنا»	٨٢
٨٦	«حججنا مع معاوية بن أبي سفيان فلما قدمنا مكة قام حين صلى صلاة الظهر فقال ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان أهل الكتابين افترقوا في دينهم على ثنتين وسبعين ملة وان هذه الأمة ستفترق»	٨٣
١٨٩	«خرج إلينا رسول الله (ﷺ) ونحن نتمارى في شيء من الدين، فغضب غضبا شديدا لم يغضب مثله، ثم انتهرنا، فقال: «يا أمة محمد، لا تهيجوا على أنفسكم وهج النار»	٨٤
١٨٤، ١٥٩	«خرج علينا رسول الله (ﷺ) يوما ونحن نتمارى في شيء من أمر الدين فغضب غضبا شديدا لم يغضب مثله ثم انتهرنا فقال مهلا يا أمة محمد إنما هلك من كان قبلكم بهذا»	٨٥
٣٠٧	«خط لنا رسول الله (ﷺ) خطا بيده، ثم قال: هذا سبيل الله مستقيما، وخط خطوطا عن يمينه وشماله، ثم قال: هذه السبل»	٨٦
٢٨١	«خيركم قرني ثم الذين يلونهم ثم الذين يلونهم»	٨٧
٣١٣، ٣١٠	«دعوني ما تركتكم، إنما هلك من كان قبلكم بسؤالهم واختلافهم على أنبيائهم، فإذا نهيتكم عن شيء فاجتنبوه، وإذا أمرتكم بأمر فأتوا منه»	٨٨

١٨٠	«ذكر عند رسول الله صلى الله عليه و سلم رجل فنكروا قوته في العمل واجتهاده في العبادة فقال النبي ﷺ إن هذا أول قرن خرج في أمتي لو قتلته ما اختلف اثنان بعده من أمتي»	٨٩
١٩٠، ١٩١	«سأل النبي ﷺ عبد الله بن سلام على كم تفرقت بنو إسرائيل فقال على واحدة أو اثنتين وسبعين فرقة»	٩٠
٢٠٨	«ستفترق امتي إلى ثلاث وسبعين فرقة، واحدة في الجنة، واثنتان وسبعون في النار»	٩١
٢٠٩	«ستفترق امتي على ثلاث وسبعين فرقة واحدة ناجية واثنتان وسبعون في النار، فقيل: من الناجية؟ قال: ما أنا واصحابي عليه اليوم، وقال: عليكم بالسواد الاعظم»	٩٢
٢٤٥، ٢٥٩، ٢٧٩	«سَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى بَضْعٍ وَسَبْعِينَ فِرْقَةً أَكْبَرُهَا فِتْنَةٌ عَلَى أُمَّتِي قَوْمٌ يَفْسُقُونَ الْأُمُورَ بِرَأْيِهِمْ يُحَرِّمُونَ الْحَلَالَ، وَيُحِلُّونَ الْحَرَامَ»	٩٣
٣٨٨	«ستفترق امتي على ثلاث وسبعين ملة كلها في الجنة إلا ملة واحدة». قيل: أي ملة؟ قال: «الزنادقة»	٩٤
١٠٨	«ستفترق امتي على بضع وسبعين فرقة أعظمها فتنة على امتي قوم يفتنون الأمور برأيهم يحرمون الحلال، ويحلون الحرام»	٩٥
٢٠٣	«ستفترق امتي على كذا وسبعين ملة كلها في الجنة إلا ملة واحدة». قيل: أي ملة؟ قال: «الزنادقة»	٩٦
٢٠٥	«ستفترق امتي على نيف وسبعين فرقة كلها في الجنة إلا واحدة»	٩٧
٢٠٩	«ستفترق هذه الامة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار الا واحدة وهي التي تبعت ما انا عليه و اهل بيتي»	٩٨
١١٩	«سيأتي على امتي ما أتى على بني إسرائيل مثلاً بمثل حذو النعل بالنعل وإنهم تفرقوا على اثنتين وسبعين ملة»	٩٩
٣٦٤	«سَيَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ أَحْدَاثُ الْأَسْنَانِ سُفْهَاءُ الْأَخْلَامِ يَقُولُونَ مِنْ خَيْرِ قَوْلِ الْبَرِيَّةِ يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ»	١٠٠
٣٦٤	«سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي خِلَافٌ وَفِرْقَةٌ قَوْمٌ يُحْسِنُونَ الْقِيلَ وَيُسَيِّئُونَ الْفِعْلَ يَفْرَعُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ يَحْقِرُ أَحَدَكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ»	١٠١
٣٠٠	«سَيَكُونُ فِي أُمَّتِي مَسْخٌ وَخَسْفٌ، وَهُوَ فِي الزُّنْدَقَةِ وَالْقَدْرِيَّةِ»	١٠٢
٣٠٨	«شِرَارُ عِبَادِ اللَّهِ الْمَشَاءُوُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَةِ، النَّبَاغُونَ الْأَبْرَاءَ الْعَنْتَ»	١٠٣
٣٥٧	«صلى بنا رسول الله (ﷺ) الفجر وصعد المنبر فخطبنا حتى حضرت الظهر فنزل فصلى ثم صعد المنبر فخطبنا حتى حضرت العصر»	١٠٤
٢٩٩	«صنفان من امتي لا سهم لهما في الإسلام المرجنة والقدرية»	١٠٥
٣٠٧	«ضرب الله تعالى مثلاً صراطا مستقيما، وعلى جنبى الصراط سوران فيهما أبواب مفتحة، وعلى الأبواب ستور مرخاة،»	١٠٦
٢٨٤	«طوبى للغرباء: أناس صالحون في أناس سوء كثير من يعصيهم أكثر ممن يعطيهم»	١٠٧
٢٨	«عليكم بالسواد الأعظم: أي جملة الناس ومُعظمهم الذين يجتمعون على طاعة السلطان وسلوك النهج القويم»	١٠٨
٢٩٥	«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي»	١٠٩
٣٠٥	«فَإِذَا رَأَيْتُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ سَمَّى اللَّهُ فَاحْذَرُوهُمْ»	١١٠

٢٨١	«فإنه من يعيش منكم فسيري اختلافاً كثيراً فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي»	١١١
٣٢٢	«فتعلمنا القرآن و العلم و العمل جميعاً»	١١٢
٢٥٢ ، ٢٦	«فعلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخَلْفَاءِ الرَّاشِدِينَ»	١١٣
٢٠٩	«فقيل : من الناجية يا رسول الله ؟ قال : الناجي من سار بسيرتي و اخذ بكتاب الله وسنتي»	١١٤
٢٢٢ ، ٢١٨	«فمن اراد ان يفرق امر هذه الامّة و هي جميع فاضربوه بالسيف كأننا من كان»	١١٥
٣٦٦	«قد تركتكم على البيضاء ليلها كنهارها لا يزيغ عنها بعدي إلا هالك و من يعيش منكم فسيري اختلافا كثيراً»	١١٦
٢٧١	«قلنا من الغرباء يا رسول الله قال قوم صالحون قليل في اناس سوء كثير من يعصيهم أكثر ممن يطيعهم»	١١٧
٢٨٨ ، ٢٧١	«قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِينَ يُصَلِّحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي»	١١٨
٣٣٣	«كل بدعة ضلالة، وإن رآها الناس حسنة»	١١٩
٢٨٨	«كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَائِينَ التَّوَّابُونَ»	١٢٠
٣١٧	«كلكم يدخل الجنة إلا من أبي، قالوا: ومن يابى يا رسول الله؟ قال: من أطاعني دخل الجنة ومن عصاني فقد أبى»	١٢١
٥٦	«كنا حول رسول الله (ﷺ) في المسجد ، فاتاه جبريل عليه السلام بالوحي ، فتغشى بردائه ثم مكث طويلاً حتى سري عنه ، ثم كشف عنه فإذا هو يعرق عرقاً شديداً»	١٢٢
١٥٨	«كنت بدمشق زمن عبد الملك فأتى برؤوس الخوارج فنصبت على أعواد فجئت لأنظر هل فيها أحد أعرفه ؟ فإذا أبو أمامة عندها فدنوت منه فنظرت إلى الأعواد فقال: يا كلاب النار ثلاث مرات»	١٢٣
١٥٧	«كنت في مسجد دمشق فجاءوا بسبعين رأساً من رؤوس الحرورية فنصبت على درج المسجد ، فجاء أبو أمامة فنظر إليهم فقال : كلاب جهنم»	١٢٤
٢٩٩	«لَا تَجَالِسُوا أَهْلَ الْقَدْرِ وَلَا تَفَاتِحُوهُمْ»	١٢٥
٢٧	«لَا تَجْتَمِعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ»	١٢٦
٢٨٥ ، ٢٨٦ ، ٢٩٠ ، ٢٨٨	«لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ»	١٢٧
٢٩٣	«لا تسبوا أصحابي فو الذي نفسى بيده لو أنفق أحدكم مثل أحد ذهباً ما بلغ مد أحدهم ولا نصيفه»	١٢٨
٣٤٠ ، ٣٢٩	«لَا تَطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»	١٢٩
٢٦٦	«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَأْخُذَ أُمَّتِي بِأَخْذِ الْقُرُونِ قَبْلَهَا، شَبْرًا بِشِيرٍ وَزِرَاعًا بِزِرَاعٍ»	١٣٠
٣٦٢ ، ٣٦١	«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَقْتَتِلَ فِئَتَانِ عَظِيمَتَانِ يَكُونُ بَيْنَهُمَا مَقْتَلَةٌ عَظِيمَةٌ دَعَوْتُهُمَا وَاحِدَةٌ»	١٣١
٦٧	«لا تقوم الساعة حتى تكون هذه الأمة على بضع وسبعين ملة ، كلها في الهاوية ، وواحدة في الناجية»	١٣٢



٣١٣	«لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِأَحَدِي ثَلَاثٍ: النَّفْسِ بِالنَّفْسِ، وَالثَّيْبِ الزَّرَائِي، وَالْمَفَارِقِ لِدِينِهِ التَّارِكِ الْجَمَاعَةَ»	١٣٣
٢٨٣	«لا يضرهم من خذلهم ولا من خالفهم حتى يأتي أمر الله تبارك وتعالى وهم على ذلك»	١٣٤
٢٦٥، ٢٦٦، ٢٧٨	«لَتَتَّبِعَنَّ سُنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، شَبِيرًا بِشَبِيرٍ، وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّىٰ لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَاتَّبَعْتُمُوهُمْ»	١٣٥
٢٩٩	«لِكُلِّ أُمَّةٍ مَجُوسٌ وَمَجُوسٌ هَذِهِ الْأُمَّةُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا قَدَرَ»	١٣٦
٣٣٢	«لِكُلِّ عَمَلٍ شِرَّةٌ وَلِكُلِّ شِرَّةٍ فَتْرَةٌ فَمَنْ كَانَتْ شِرَّتُهُ إِلَىٰ سُنَّتِي فَقَدْ أَفْلَحَ وَمَنْ كَانَتْ فَتْرَتُهُ إِلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ»	١٣٧
٢٠٢	«لو قتل اليوم ما اختلف رجالان من أمتي حتى يخرج الدجال»	١٣٨
١٢٢	«لو إن فيهم من أتى أمه علانية كان في أمتي من يصنع ذلك»	١٣٩
٣٣٤	«لولاك لولاك ما خلقت الافلاك»	١٤٠
٢٦٢، ٢٤٦	«لِيَأْتِيَنَّ عَلَىٰ أُمَّتِي كَمَا أَتَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ حَتَّىٰ إِنْ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ أَتَىٰ أُمَّهُ عَلَانِيَةً لَكَانَ فِي أُمَّتِي مَنْ يَصْنَعُ ذَلِكَ» ٢	١٤١
١٢٠، ١٢٢، ٢٧٨	«ليأتين على أمتي ما أتى على بني إسرائيل مثلاً بمثل حذو النعل بالنعل حتى لو إن فيهم من أتى أمه علانية كان في أمتي من يصنع ذلك»	١٤٢
٢٦٧	«لَيْسَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ حَرْدَلٌ»	١٤٣
٣٢٧	«لَيْسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَىٰ عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَىٰ عَصَبِيَّةٍ وَلَيْسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَىٰ عَصَبِيَّةٍ»	١٤٤
٢٦٨	«لِيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْحَرِيرَ وَالْخَمْرَ وَالْمَعَارِفَ»	١٤٥
٣٣٠	«ما أمر الله تعالى بأمر إلا وللشيطان فيه نزعتان إما إلى تفريط و تقصير وإما إلى مجاورة و غلو و لا يبالى بأيهما ظفر»	١٤٦
٣٣٤	«ما وسعتني سمائي و لا ارضي ولكن وسعني قلب عبدي المؤمن»	١٤٧
٣٣٣	«مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»	١٤٨
٣٤٧	«مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ لَا يُحَدِّثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»	١٤٩
٢٥٤	«من جاء إلى أمتي ليفرق جماعتهم فاضربوا عنقه كأننا من كان»	١٥٠
٢٢، ٣١٤	«من خرج من الطاعة وفارق الجماعة ثم مات ميتة جاهلية»	١٥١
٢٥٢	«مَنْ رَأَىٰ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيُصْبِرْ عَلَيْهِ، فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شَبِيرًا فَمَاتَ، إِلَّا مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»	١٥٢
٢٥٢، ٣١٣	«مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ قَيْدَ شَبِيرٍ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ»	١٥٣
٣١٤، ٣٢٦	«مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِّيَّةٍ، يَدْعُو إِلَىٰ عَصَبِيَّةٍ، أَوْ يَعْضُبُ لِعَصَبِيَّةٍ، فَوُتِلَتْهُ جَاهِلِيَّةٌ»	١٥٤
٣١٩	«من قال في القرآن برأيه فأصاب فقد أخطأ»	١٥٥
٣١٩	«مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»	١٥٦
٣١٩، ٣٢١	«مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»	١٥٧
٣٢٨	«مَنْ نَصَرَ قَوْمَهُ عَلَىٰ غَيْرِ الْحَقِّ فَهُوَ كَالْبَعِيرِ الَّذِي رُدِّيَ فَهُوَ يُنَزَعُ بِذَنْبِهِ»	١٥٨
٢٩٢	«من يطع الأمير فقد أطاعني ومن عصى الأمير فقد عصاني»	١٥٩

٣٦٩	«من يعيش منكم فسيري اختلافاً كثيراً فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين»	١٦٠
٣٣٢	«مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ إِنَّ خَيْرَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ وَخَيْرَ الْهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ (ﷺ) وَشَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا»	١٦١
٣٥٨	«مِنْهُمْ ثَلَاثٌ لَا يَكْدُنُ يَدْرُنَ شَيْئًا وَمِنْهُمْ فِتْنٌ كَرِيحِ الصَّيْفِ مِنْهَا صِغَارٌ وَمِنْهَا كِبَارٌ»	١٦٢
٣٦٦	« نَعَمْ قُلْتُ وَهَلْ بَعْدَ ذَلِكَ الشَّرُّ مِنْ خَيْرٍ قَالَ نَعَمْ وَفِيهِ دَخْنٌ قُلْتُ وَمَا دَخْنُهُ قَالَ قَوْمٌ يَهْدُونَ بِغَيْرِ هَدْيٍ تَعْرِفُ مِنْهُمْ وَتُنْكِرُ »	١٦٣
٢٠١، ١٧٨	«وإن أمتي ستفترق على ثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة»	١٦٤
٢٤٤، ١٢٢	«وَأَنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ تَفَرَّقَتْ عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً»	١٦٥
٢٤٤	«وَأَنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»	١٦٦
٢٤٥، ٢٥٧، ٢٥٩	«وَأِنَّهُ سَيَخْرُجُ فِي أُمَّتِي أَقْوَامٌ تَجَارَى بِهِمْ تِلْكَ الْأَهْوَاءُ كَمَا يَتَجَارَى الْكَلْبُ بِصَاحِبِهِ لَا يَبْقَى مِنْهُ عِرْقٌ وَلَا مَفْصِلٌ إِلَّا دَخَلَهُ»	١٦٧
٢٨٥	«وَيَذَتْ أَنَا قَدْ رَأَيْنَا إِخْوَانَنَا، قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: بَلْ أَنْتُمْ أَصْحَابِي، وَإِخْوَانِي الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ»	١٦٨
٢٤٧، ٦٨	«وقد دعا رأس الجالوت وأسقف النصارى فقال إني سائلكم عن أمر وأنا أعلم به منكما فلا تكتمانى»	١٦٩
٢٧١	«ولا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خالفهم أو خذلهم حتى يأتي أمر الله»	١٧٠
٢٦٠	«وَلَكِنْ يَنْتَرِعُهُ مِنْهُمْ مَعَ قَبْضِ الْعُلَمَاءِ بِلَعْمِهِمْ، فَيَبْقَى نَاسٌ جُهَالٌ يُسْتَفْتَوْنَ فَيُفْتَوْنَ بِرَأْيِهِمْ، فَيُضِلُّونَ وَيُضَلُّونَ»	١٧١
٣٦٠	«وَمَا أَمْرَ النَّبِيِّ (ﷺ) بِلُزُومِ الْجَمَاعَةِ، وَهُمْ أَهْلُ الْعِلْمِ»	١٧٢
٣٦٠	«هل ترون ما أرى؟ قالوا: لا قال: فإني لأرى الفتن تقع خلال بيوتكم كوقوع القطر»	١٧٣
٣٢٩	«هَلَكَ الْمُتَنَطِعُونَ قَالَهَا ثَلَاثًا»	١٧٤
١٨٣	«يا ابن سلام، على كم تفرق بنو إسرائيل؟ قال: على واحدة وسبعين أو اثنتين وسبعين فرقة، كلهم يشهد بعضهم على بعض في الضلالة»	١٧٥
٦٨	«يا أبو عمر أتدري على كم افتقرت اليهود قال قلت لله ورسوله أعلم فقال افتقرت على إحدى وسبعين فرقة كلها في الهاوية إلا واحدة»	١٧٦
٢٤٦، ٤٩	«يا عبد الله بن مسعود قلت لبيك يا رسول الله قال: يا عبد الله بن مسعود قلت: لبيك يا رسول الله ثلاث مرار قال: أتدري أي عرى الإيمان أوثق؟»	١٧٧
٢٩٤	«يا معشر قريش اشترُوا أنفسكم لا أغنى عنكم من الله شيئاً،»	١٧٨
٣٤٩	«يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمُ مِنْ كُلِّ خَلْفٍ عُدُولَهُ»	١٧٩
٢٧٠	«يَصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهِ مُؤْمِنًا وَيَمْسَى كَافِرًا»	١٨٠

## فهرست اعلام

شماره صفحات	اسماء اعلام	شماره
١٥٥	ابان بن سفيان، الموصلي [ت ٢١٤هـ]	١
٥٧	ابراهيم بن محمد بن الحارث، ابن خارجة، ابو اسحاق، الفزاري [ت ١٨٨هـ]	٢
٧١	ابراهيم بن اسحاق بن بشير، أبو إسحاق، الحربي [ت ٢٨٥هـ]	٣
٥٨	ابراهيم بن الحسين بن علي، ابو اسحاق، ابن ديزيل [ت ٢٨١هـ]	٤
١٠٥	ابراهيم بن عبد الله بن العلاء بن زبر، ابو اسحاق، الدمشقي	٥
١١٧	ابراهيم بن محمد بن خليل، أبو الوفاء، سبط ابن العجمي، [ت ٨٤١هـ]	٦
٢٣١	ابراهيم بن موسى بن محمد، الغرناطي، الشاطبي [ت ٧٩٠هـ]	٧
٣٠٣	ابراهيم بن يزيد بن قيس، أبو عمران، النخعي، الكوفي [ت ٩٦هـ]	٨
١٨٧	ابراهيم بن يعقوب بن إسحاق، أبو إسحاق، جوزجاني، [ت ٢٥٩هـ]	٩
٢٠٦	ابرد بن أشرس	١٠
٤٧	ابو اسحاق، السبيعي، الكوفي [ت ١٢٩هـ]	١١
١٣٥، ٧٠	ابو بكر بن ابي شيبة [ت ٢٣٥هـ]	١٢
٧٢	ابو بكر بن عياش [ت ١٩٤هـ]	١٣
١٥٢	ابو جعفر	١٤
١٣١	ابو سلمة بن عبد الرحمن بن عوف [ت ٩٤هـ]	١٥
١٥٠	ابو غالب، البصري، الحزور	١٦
١٢	ابو محمد اليمنى	١٧
٢٨	ابو مسعود، الأنصاري، الزرقى	١٨
٦٤	ابو معاوية البجلي [ت ١٣٣هـ]	١٩
١٢٨	ابو هريرة [ت ٧٥هـ] (رضي الله عنه)	٢٠
١٩٢	ابى بن كعب بن قيس، أبو المنذر، الخزرجي، [ت ٢٠هـ] (رضي الله عنه)	٢١
١٥٥	ابين بن سفيان، المقدسى	٢٢
٧١	احمد بن ابراهيم بن كثير، العبدي، البغدادي، الدورقي [ت ٢٤٦هـ]	٢٣
٥٨	احمد بن ابي بكر ابن إسماعيل، أبو العباس، البوصيري [ت ٨٤٠هـ]	٢٤
٢٢٩	احمد بن إدريس بن عبد الرحمن، أبو العباس، القرافي [ت ٦٨٤هـ]	٢٥
٢٤٠	احمد بن الحسين، ابو بكر، البيهقي [ت ٤٥٨هـ]	٢٦
٣٨٢	احمد بن داود بن وند (وتند)، ابو حنيفة، الدينوري [ت ٢٢٠هـ]	٢٧
١٧٤	أحمد بن سلمان بن الحسن، أبو بكر، البغدادي [ت ٣٤٨هـ]	٢٨
١٢٩	احمد بن شعيب بن علي، أبو عبد الرحمن، النسائي [ت ٣٠٣هـ]	٢٩
٤٢	أحمد بن عبد الله بن أحمد، أبو نعيم، الأصبهاني [ت ٤٣٠هـ]	٣٠
٨٣	احمد بن عبد الله بن صالح، أبو الحسن، العجلي [ت ٢٦١هـ]	٣١
٧١	احمد بن عبد الله بن يونس، أبو عبد الله، اليربوعي [ت ٢٢٧هـ]	٣٢
١٢٨	احمد بن علي بن المثنى بن يحيى، أبو يعلى، الموصلي [ت ٣٠٧هـ]	٣٣
٢٢٦	احمد بن علي بن ثابت، أبو بكر، بغدادي، الخطيب [ت ٤٦٣هـ]	٣٤
٢٣٤	احمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، المقرئ [ت ٨٤٥هـ]	٣٥
٢٢٣	احمد بن عمرو بن أبي عاصم، أبو بكر، الشيباني [ت ٢٨٧هـ]	٣٦
٧١	احمد بن عمرو بن عبد الخالق، ابو بكر، البزار [ت ٢٩٢هـ]	٣٧
٦٠	احمد بن محمد بن إبراهيم، أبو إسحاق، الثعلبي، [ت ٤٢٧هـ]	٣٨

٧٦	احمد بن محمد بن إبراهيم، أبو سليمان، البستي [ت٣٨٨هـ]	٣٩
٢٢٥	احمد بن محمد بن احمد، ابن حجر، ابو الفضل، العسقلاني [ت٨٥٢هـ]	٤٠
٢١٤	احمد بن محمد بن احمد، الجلي	٤١
١٢٨	احمد بن محمد بن حنبل بن هلال، ابو عبد الله، الشيباني [ت٢٤١هـ]	٤٢
٢٤٢	احمد بن محمد، الدهلوي [ت١٣٧٥هـ]	٤٣
١١٥	احمد بن ملاعب، أبو الفضل، البغدادي، المخرمي [ت٢٧٥هـ]	٤٤
٤٢	احمد بن موسى بن مردويه، ابو بكر، الاصبهاني [ت٤١٠هـ]	٤٥
١٢	احمد سردار محمد	٤٦
٢٣٧	احمد سلام	٤٧
٣٧٦	احمد عسال [ت٢٠١٠م]	٤٨
١١٩	احمد محمد شاکر، ابو الاشبال [ت١٣٧٧هـ]	٤٩
٧٩	ازهر بن عبد الله بن جميع، الحرازي، الهوزني [ت١٢٩هـ]	٥٠
١٣٣	اسحاق بن إبراهيم بن مخلد، أبو يعقوب، ابن راهويه [ت٢٣٨هـ]	٥١
١١٥	اسد بن موسى بن إبراهيم بن الوليد بن عبد الملك [ت٢١٢هـ]	٥٢
٩٤	اسلم بن سهل بن سلم، الواسطي، البحتل [ت٢٩٢هـ]	٥٣
٥٣	اسماعيل بن أبي أويس [ت٢٢٦هـ]	٥٤
٥٤	اسماعيل بن إسحاق بن اسماعيل، ابو اسحاق، القاضي [ت٢٨٢هـ]	٥٥
٨٠	اسماعيل بن عياش بن سليم، أبو عتبة، العنسي [ت١٨١هـ]	٥٦
٢٣٩	اسماعيل بن كثير، ابو الفداء [ت٧٧٤هـ]	٥٧
٧٧	اسماعيل بن محمد بن الفضل، أبو القاسم، قوام السنة، الأصفهاني [ت٥٣٥هـ]	٥٨
٢٣٨	إسماعيل بن محمد، العجلوني [ت١١٦٢هـ]	٥٩
٦٣	اسيد بن عاصم، النقي [ت٢٧٠هـ]	٦٠
٦	امين محمد سلمان، القضاة [مولود١٩٤٨م]	٦١
١٦٢	انس بن مالك بن النضر، أبو حمزة، الانصاري [ت٩٢هـ] (ﷺ)	٦٢
٩٢	ايمن صالح شعبان	٦٣
١٠٦	بشار عواد معروف [مولود١٣٥٩هـ]	٦٤
١٧١	بشر بن الحسين، أبو محمد، الأصبهاني [ت١٣١هـ]	٦٥
٣٨٢	بشر بن غياث، ابو عبد الرحمان، المعتزلي، المريسي [ت٢٢٠هـ]	٦٦
٨١	بقية بن الوليد بن صائد بن كعب، أبو يحمى، الحميري [ت١٩٧هـ]	٦٧
٤٤	بكير بن معروف، أبو معاذ، النيسابوري، الدامغاني [ت١٦٣هـ]	٦٨
١١٤	ثابت بن محمد، أبو محمد، الشيباني، الكنانى [ت٢١٥هـ]	٦٩
٢٠٥	ثور بن يزيد بن زياد، الكلاعي، الرحبي [ت١٥٠هـ]	٧٠
٩٤	جابر بن عبد الله بن عمرو بن حرام، الانصاري، [ت٧٠هـ] (ﷺ)	٧١
٩٩	جبير بن نفيير بن مالك، أبو عبد الرحمن، الحضرمي [ت٨٠هـ]	٧٢
١٢	جمال بن احمد، البادي	٧٣
٣٧٧، ٣١٣	جندب بن جنادة، ابو ذر، الغفاري [ت٣٢هـ] (ﷺ)	٧٤
٣٧٠	جهم بن صفوان، المحرزي، السمرقندي [ت١٢٨هـ]	٧٥
٢٦٥	الحارث بن مالك، ابو واقد، الليثي [ت٦٨هـ]	٧٦
١٤٨	الحارث بن محمد بن أبي أسامة، الداغر، التميمي [ت٢٨٢هـ]	٧٧
٢٢٦	حافظ بن أحمد بن علي، الحكمي [ت١٣٧٧هـ]	٧٨
٣٥٧، ٢٩٩	حذيفة بن اليمان بن جابر، أبو عبد الله [ت٣٦هـ] (ﷺ)	٧٩

٦٤	حرمة بن يحيى بن عبد الله، أبو حفص، التجيبي [ت ٢٤٣هـ]	٨٠
١٠٠	حريز بن عثمان بن جبر بن أحمز بن أسعد، الرحبي [ت ١٦٣هـ]	٨١
٣٨٥	الحسن بن أبي الحسن يسار، أبو سعيد، الحسن البصري [ت ١١٠هـ]	٨٢
٧٧	الحسن بن أحمد بن الحسن، أبو العلاء، الهمداني [ت ٥٩٦هـ]	٨٣
١٥٥	الحسن بن سفيان ابن عامر بن عبد العزيز، ابو العباس [ت ٣٠٣هـ]	٨٤
١٣٤	الحسن بن عرفة بن يزيد العبدى، أبو علي [ت ٢٥٧هـ]	٨٥
٦١	الحسن بن محمد بن الصباح، أبو علي، الزعفراني [ت ٢٦٠هـ]	٨٦
١٧٤	الحسن بن مكرم بن حسان، البزار [ت ٢٧٤هـ]	٨٧
٨٥	حسين أسد سليم، ابو سليم، الدراني	٨٨
٢٣٨	الحسين بن إبراهيم بن الحسين، أبو عبد الله، الجورقاني [ت ٥٤٣هـ]	٨٩
١٣٣	الحسين بن حريث بن الحسن، أبو عمار، المروزي [ت ٢٤٤هـ]	٩٠
٣٣	الحسين بن محمد بن المفضل، أبو القاسم، الراغب، الاصفهاني [ت ٥٠٢هـ]	٩١
٤٢	الحسين بن مسعود، محيي السنة، أبو محمد، البغوي [ت ٥١٠هـ]	٩٢
٢٥٦	الحسين بن واقد، أبو عبد الله، المروزي [ت ١٥٩هـ]	٩٣
٢٠٤	حفص بن عمر بن ميمون، العدني، أبو إسماعيل، الفرخ، الأيلي [ت ٢٥٦هـ]	٩٤
٨٢	الحكم بن نافع، أبو اليمان، البهراني [ت ٢٢٢هـ]	٩٥
١٥٤	حكمت بن بشير بن ياسين [مولود ١٣٧٥هـ]	٩٦
٣٤٧	حمران بن أبان بن خالد بن عبد عمرو، النمري، المدني [ت ٥٤هـ]	٩٧
١٣٩	حمزة احمد، الزين	٩٨
١٣	حمود بن غزاي، الحربى	٩٩
٦٤	حميد بن زياد، ابن أبي المخارق، أبو صخر، الخراط [ت ١٨٩هـ]	١٠٠
١٣٢	خالد بن عبد الله بن عبد الرحمن، الطحان، الواسطي [ت ١٨٢هـ]	١٠١
٣٦٨	خَبَّاب بن أَرْت، النجدي، التميمي [ت ٣٧هـ] (ﷺ)	١٠٢
٣٤	الخليل بن أحمد بن عمرو، ابو عبد الرحمن، الفراهيدي [ت ١٧٠هـ]	١٠٣
٩٧	خليل بن عبد الله بن أحمد، أبو يعلى، القزويني [ت ٤٤٦هـ]	١٠٤
٦٥	خليل بن كيكلي بن عبد الله، أبو سعيد، العلائي [ت ٧٦١هـ]	١٠٥
٦٧	خليل بن محي الدين، الميس [ت مولود ١٣٦٠هـ]	١٠٦
١٥١	داود بن أبي الفرات، أبو عمرو، الكندي، المروزي [ت ١٦٧هـ]	١٠٧
١٥١	داود بن السليك، السعدي، الحماني	١٠٨
١٠٤	راشد بن سعد، المقراني [ت ١٠٨هـ]	١٠٩
٢١٨	رشيد الخيون	١١٠
٦٦	زاذان أبو عبد الله ، و يا أبو عمر، الكندي، الضريز، [ت ٨٢هـ]	١١١
١٧٠	الزبير بن عدي، أبو عدي، الهمداني، اليامي [ت ١٣١هـ]	١١٢
٢٥٥	زبير بن عوام ، ابو عبد الله، الحواري [ت ٣٦هـ] (ﷺ)	١١٣
١٧٧	زياد بن عبد الله، النميري	١١٤
١٧١	زيد بن أسلم، أبو أسامة، القرشي ، العدوي [ت ١٣٦هـ]	١١٥
٣٠٤	زيد بن ثابت بن الضحاك، أبو سعيد، الأنصاري، [ت ٤٨هـ] (ﷺ)	١١٦
٢٩٩	زيد بن علي بن الحسين، أبو الحسين ، زين العابدين [ت ١٢١هـ]	١١٧
٢٣٠	زين الدين بن إبراهيم بن محمد، ابن النجيم [ت ٩٧٠هـ]	١١٨
٢٣٤	زين الدين عبد الرحمن بن أحمد بن رجب، السلامي [ت ٧٩٥هـ]	١١٩
٢٥٥، ٧٠	سعد بن أبي وقاص (مالك) بن أهيب بن عبد مناف [ت ٥٥هـ] (ﷺ)	١٢٠

٢٠٤	سعد بن سعيد بن قيس بن عمرو، الأنصاري، المدني [ت ١٤١هـ]	١٢١
٤٩، ٤٧	سعد بن عبد الله، السعدان، آل حميد	١٢٢
١٩٢	سعد بن مالك بن سنان، ابو سعيد، الخدرى [ت ٦٤هـ] (ﷺ)	١٢٣
١٦٩	سعيد بن أبي هلال، أبو العلاء، المصري، الليثي [ت ١٣٠هـ]	١٢٤
٦٣	سعيد بن جبير بن هشام، أبو محمد، الاسدي [ت ٩٥هـ]	١٢٥
١٢٤	سعيد بن عامر	١٢٦
٤٠	سعيد بن منصور بن شعبة، الخراساني، الطالقاني [ت ٢٢٧هـ]	١٢٧
١١٢	سفيان بن سعيد بن مسروق، أبو عبد الله، الثوري، [ت ١٦١هـ]	١٢٨
١٥٠	سلم بن زبير، أبو يونس، العطاردي، البصري [ت ١٦٠هـ]	١٢٩
١٧٣	سلمان بن طريف، يا طريف بن سلمان، أبو عاتكة [ت ١٦٤هـ]	١٣٠
٤٥، ١٣	سلمان بن فهد، العودة [مولود ١٣٧٦هـ]	١٣١
٢٣٦	سليم بن عيد، ابو اسامة، الهلالي [مولود ١٣٧٧هـ]	١٣٢
٤١	سليمان بن أحمد بن أيوب، أبو القاسم، الطبراني [ت ٣٦٠هـ]	١٣٣
١٢٨	سليمان بن الأشعث بن شداد، أبو داود، السجستاني [ت ٢٧٥هـ]	١٣٤
٧٥	سليمان بن داود، ابو داود، الطيالسي [ت ٢٠٤هـ]	١٣٥
٦١	سواده بن سلمة	١٣٦
٦٩	سويد بن سعيد بن سهل، أبو محمد، الهروي، الأنباري [ت ٢٤٠هـ]	١٣٧
٤٥	سويد بن غفلة بن عوسجة بن عامر، جعفي، أبو أمية، [ت ٨٠هـ]	١٣٨
٥٨	سيف بن عمر التميمي، البرجمي [ت ٢٠٠هـ]	١٣٩
٢٣١	سيد الدين علي بن أبي علي، أبو الحسن، الثعلبي [ت ٦٣١هـ]	١٤٠
٢٣٥	سيد سقاف بن علي بن عمر بن شيخ، الكاف [ت ١٤١٧هـ]	١٤١
٣٤٧	شاه ولي الله أحمد بن عبد الرحيم، أبو عبد العزيز، الدهلوي [ت ١١٧٦هـ]	١٤٢
٦١	شبابة بن سوار، أبو عمرو، الفزاري، المدائني [ت ٢٠٤هـ]	١٤٣
٣٧٩	شريك بن عبد الله، أبو عبد الله، النخعي، القاضي، [ت ١٧٧هـ]	١٤٤
٢٠٥	شعبة بن الحجاج بن الورد، أبو بسطام، العتكي، [ت ١٦٠هـ]	١٤٥
١٣٩	شعيب بن محرم، ابو اسامة، الأرنؤوط [ت ١٤٣٨هـ]	١٤٦
٢٣٠	شمس الدين محمد بن أحمد، خطيب، الشربيني [ت ٩٧٧هـ]	١٤٧
٢٣، ١١	شيخ الإسلام ابن تيمية [ت ٧٢٨هـ]	١٤٨
٤٥	شيبان بن فروخ، أبو محمد، حبطي، الابلي [ت ٢٣٦هـ]	١٤٩
٩٨	شيرويه بن شهردار بن شيرويه، أبو شجاع، الديلمي [ت ٥٠٩هـ]	١٥٠
٩١	صالح بن عبد العزيز بن محمد، آل الشيخ [مولود ١٣٧٨هـ]	١٥١
٢٣٣	صالح بن محمد بن نوح بن عبد الله، العَمري [ت ١٢١٨هـ]	١٥٢
٤٨	صالح بن مهدي بن علي بن عبد الله، المَقبلي [ت ١١٠٨هـ]	١٥٣
١٧٤	صدقة بن يسار، الجزري [ت ١٦٤هـ]	١٥٤
١٤٧	صَدِّيُّ بن عَجَلان بن وهب، أبو أمامة، الباهلي [ت ٨٦هـ] (ﷺ)	١٥٥
٢٣٨	صديق حسن خان [ت ١٣٠٧هـ]	١٥٦
٤٦	الصعق بن حزن بن قيس، أبو عبد الله، البكري، العيشي	١٥٧
٨٠	صفوان بن عمرو بن هرم، أبو عمرو، السكسكي [ت ١٥٥هـ]	١٥٨
٢٥٤	صهيب بن سنان بن مالك [ت ٨٨هـ]	١٥٩
٦٣	صهيب، أبو الصهباء، البكري [ت ٨٠هـ]	١٦٠
٢١٢	طاهر بن محمد، أبو المظفر، شاهفور بن طاهر، الأسفراييني [ت ٤٧١هـ]	١٦١

٢٥٥	طلحه بن عبيدالله، ابو محمد [ت٣٦هـ] (ﷺ)	١٦٢
٩٢	عادل احمد عبد الموجود	١٦٣
١٧١	عاصم بن علي بن عاصم، أبو الحسين، الواسطي [ت٢٢١هـ]	١٦٤
٦٣	عامر بن إبراهيم بن واقد، الأصفهاني، المؤذن [ت٢٠١هـ]	١٦٥
٧٣	عامر حسن، صبرى [مولود١٣٧٧هـ]	١٦٦
٣٣٣	عائشه بنت ابي بكر، ام المؤمنين، أم عبدالله [ت٥٨هـ] (ﷺ)	١٦٧
٧٢	عائشة بنت سعد بن أبي وقاص [ت١١٧هـ]	١٦٨
١٠٤	عباد بن يوسف، أبو عثمان، الحمصي، الكرابيسي، [ت٢٠٦هـ]	١٦٩
٥٤	العباس بن الفضل، الأسفاطي	١٧٠
١١٥	عباس بن محمد بن حاتم بن واقد، أبو الفضل، الدورى [ت٢٧١هـ]	١٧١
٢١٣	عباس بن منصور، ابو الفضل، الشرييني، السكسكى [ت٦٨٣هـ]	١٧٢
١٤٧	عبد الحق بن عبد الرحمن، ابو محمد، الاشبيلي، ابن الخراط [ت٥٨١هـ]	١٧٣
٣٦	عبد الحق بن غالب ، ابن عطيه، ابو محمد [ت٥٤٢هـ]	١٧٤
٢٣١	عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين، السيوطي [ت٩١١هـ]	١٧٥
٢٢٤	عبد الرحمن بن أحمد، عضد الدين، الإيجي [ت٧٥٦هـ]	١٧٦
٢٣٣	عبد الرحمن بن إسماعيل، أبو القاسم، ابوشامه [ت٦٦٥هـ]	١٧٧
٤٦	عبد الرحمن بن المبارك بن عبد الله، أبو بكر، السدوسي [ت٢٢٨هـ]	١٧٨
٢١٥	عبد الرحمن بن بدوي، الشرباصي، البدوي [ت١٤٢٦هـ]	١٧٩
١٠١	عبد الرحمن بن جبير بن نفير، أبو حميد، الحضرمي [ت١١٨هـ]	١٨٠
٣٦٣	عبد الرحمن بن خالد بن الوليد بن المغيرة، المخزومي [ت٤٦هـ]	١٨١
١١٢	عبد الرحمن بن زياد بن انعم، الافريقي [ت١٥٦هـ]	١٨٢
٤٣	عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود [ت٧٩هـ]	١٨٣
٢٣٤	عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج، ابن الجوزي [ت٥٩٧هـ]	١٨٤
١٦٦	عبد الرحمن بن عمرو ، أبو عمرو، الأوزاعي [ت١٥٧هـ]	١٨٥
٧٦	عبد الرحمن بن عمرو، ابو زرعة، الدمشقي [ت٢٨٠هـ]	١٨٦
٢٥٥	عبد الرحمن بن عوف بن الحارث، أبو محمد [ت٣٢هـ] (ﷺ)	١٨٧
٤١	عبد الرحمن بن محمد أبي حاتم، أبو محمد، الرازي [ت٣٢٧هـ]	١٨٨
١١٦	عبد الرحمن بن محمد بن زياد، أبو محمد، المحاربي، [ت١٩٥هـ]	١٨٩
٢٣٥	عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله ، العاصمي [ت١٣٩٢هـ]	١٩٠
٧٨	عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، أبو زيد، الثعالبي [ت٨٧٦هـ]	١٩١
١٠٢	عبد الرحمن بن يحيى بن علي، المعلمي [ت١٣٨٦هـ]	١٩٢
١٣٦	عبد الرحيم بن الحسين، أبو الفضل، زين الدين، عراقي [ت٨٠٦هـ]	١٩٣
٣٨٣	عبد الرحيم بن محمد بن إسماعيل، أبو يحيى، فارقي [ت٣٧٤هـ]	١٩٤
١٦٤	عبد الرزاق بن همام، أبو بكر، الحميري، الصنعاني [ت٢١١هـ]	١٩٥
١٦٨	عبد العزيز بن صهيب، البناني، البصري [ت١٣٠هـ]	١٩٦
١٧٥	عبد العزيز بن عبد الله بن أبي سلمة، الماجشون [ت١٦٤هـ]	١٩٧
٧٨	عبد العظيم بن عبد القوي، أبو محمد، المنذري [ت٦٥٦هـ]	١٩٨
١٠٢	عبد الغني بن سعيد بن علي، أبو محمد، الأزدي [ت٤٠٩هـ]	١٩٩
٨٤	عبد القادر، الارناؤوط [ت١٤٢٥هـ]	٢٠٠
٢١٢	عبد القاهر بن طاهر، أبو منصور، الأسفراييني [ت٤٢٩هـ]	٢٠١
٨١	عبد القدوس بن الحجاج، أبو المغيرة، الخولاني، [ت٢١٢هـ]	٢٠٢

٢٣٦	عبد الكريم، المراد [ت١٤٢٨هـ]	٢٠٣
٩٧	عبد الكريم بن محمد، أبو القاسم، الرافعي، [ت٦٢٣هـ]	٢٠٤
٢٢٩	عبد الله بن أحمد، أبو محمد، ابن قدامه، المقدسي [ت٦٢٠هـ]	٢٠٥
٢١٣	عبد الله بن اسعد، اليافعي، [ت٧٦٨هـ]	٢٠٦
٣٧٩	عبد الله بن سبأ، اليهودي	٢٠٧
١٧٢	عبد الله بن سفيان، الواسطي	٢٠٨
٦٢	عبد الله بن عباس [ت٦٨هـ] (ﷺ)	٢٠٩
٢٣٧	عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل، أبو محمد، الدارمي [ت٢٥٥هـ]	٢١٠
٧٢	عبد الله بن عبدة بن نشيط، الربذي [ت١٣٠هـ]	٢١١
٩٧	عبد الله بن عدي بن عبد الله، أبو أحمد، الجرجاني [ت٣٦٥هـ]	٢١٢
١٢٤	عبد الله بن عمر بن الخطاب، أبو عبد الرحمن، [ت٧٤هـ] (ﷺ)	٢١٣
٨٥	عبد الله بن عمر، الدميحي [مولود١٣٧٧هـ]	٢١٤
١١٠	عبد الله بن عمرو بن العاص [ت٧٣هـ] (ﷺ)	٢١٥
٥٢	عبد الله بن عمرو بن عوف بن زيد	٢١٦
١٩٢، ٦١	عبد الله بن قيس بن سليم، أبو موسى، الأشعري [ت٥٠هـ] (ﷺ)	٢١٧
٧٩	عبد الله بن لحي الحميري، أبو عامر، الهوزني، [ت٨١هـ]	٢١٨
١٧٠	عبد الله بن لهيعة بن عقبة، أبو عبد الرحمن، الحضرمي [ت١٧٤هـ]	٢١٩
٢٥	عبد الله بن مبارك [ت١٨١هـ]	٢٢٠
١٣٥، ٧٠	عبد الله بن محمد بن إبراهيم، أبو بكر بن أبي شيبه، [ت٢٣٥هـ]	٢٢١
٥٩	عبد الله بن محمد بن جعفر، أبو الشيخ، الاصبهاني [ت٣٦٩هـ]	٢٢٢
٢٧	عبد الله بن محمد بن سعيد بن سنان، أبو محمد، الخفاجي [ت٤٦٦هـ]	٢٢٣
٩٦	عبد الله بن محمد بن عبيد، أبوبكر، ابن أبي الدنيا، [ت٢٨١هـ]	٢٢٤
١٤٩	عبد الله بن محمد بن علي، أبو إسماعيل، الهروي [ت٤٨١هـ]	٢٢٥
٢٣٧	عبد الله بن محمد، الغنيمان	٢٢٦
٢٥٨	عبد الله بن مسلم بن قتيبة، أبو محمد، الدّينوري [ت٢٧٦هـ]	٢٢٧
٥٧	عبد الله بن وهب بن مسلم، أبو محمد [ت١٩٧هـ]	٢٢٨
٢٣٦	عبد الله بن يوسف، الجديع [مولود١٣٧٩هـ]	٢٢٩
١٥٤	عبد الله بن يزيد بن آدم، الدمشقي	٢٣٠
١١٢	عبد الله بن يزيد، أبو عبد الرحمن، الحلبي، المعافري [ت١٠٠هـ]	٢٣١
١٣٠	عبد الله بن يوسف، جمال الدين، أبو محمد، الزيلعي [ت٧٦٢هـ]	٢٣٢
٩١	عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن، آل بدر، العباد [مولود١٣٥٣هـ]	٢٣٣
١٦٧	عبد الملك بن عبد الله بن عمر بن دهيش [ت١٤٣٤هـ]	٢٣٤
٤٠	عبد بن حميد بن نصر، أبو محمد، الكسي [ت٢٤٩هـ]	٢٣٥
٢٢٣	عبيد الله بن محمد بن بطه، أبو عبد الله، العكبري [ت٣٨٧هـ]	٢٣٦
١٤٩	عثمان بن سعيد بن عثمان، أبو عمرو، القرطبي، [ت٤٤٤هـ]	٢٣٧
١٣٦	عثمان بن عبد الرحمن، تقي الدين، أبو عمرو، ابن الصلاح [ت٦٤٣هـ]	٢٣٨
٣٦٦	عرباض بن ساريه [ت٧٥هـ] (ﷺ)	٢٣٩
٣١٣	عرفج بن هرثمة، البارقي [ت٣٤هـ] (ﷺ)	٢٤٠
٦٦	عطاء بن مسلم، الخفاف، الحلبي [ت١٩٠هـ]	٢٤١
٤٦	عقيل الجعدي	٢٤٢
١٨١	عكرمة بن عمار، أبو عمار، العجلي، اليمامي، [ت١٥٩هـ]	٢٤٣



٢٣٩	علي بن أبي بكر بن سليمان، الهيثمي [ت٨٠٧هـ]	٢٤٤
٢٣٢	علي بن أحمد بن سعيد، ابن حزم، أبو محمد، الاندلسي [ت٤٥٦هـ]	٢٤٥
٢١٤	علي بن إسماعيل، أبو الحسن الأشعري [ت٣٢٤هـ]	٢٤٦
٢٤	علي بن إسماعيل، أبو الحسن، ابن سيده [ت٤٥٨هـ]	٢٤٧
٤٢	علي بن الحسن بن هبة الله، أبو القاسم، ابن عساكر، [ت٥٧١هـ]	٢٤٨
١٧٣	علي بن الحسين بن حرب، أبو عبيد بن حربويه، [ت٣١٩هـ]	٢٤٩
٥٣	علي بن المبارك، الصنعاني [ت٨٨هـ]	٢٥٠
٨٥	علي بن حسن بن علي، ابو الحارث، اليافي، [مولود١٣٨٠هـ]	٢٥١
٥٤	علي بن حمشاذ العدل [ت٣٣٨هـ]	٢٥٢
١٣٤	علي بن خشرم بن عبد الرحمن، أبو الحسن، المروزي [ت٢٥٧هـ]	٢٥٣
٢٢٤	علي بن خلف بن عبد الملك، ابن بطل، أبو الحسن [ت٤٤٩هـ]	٢٥٤
١٣١	علي بن عبد الملك، ابن قاضي خان، المتقي الهندي [ت٩٧٥هـ]	٢٥٥
١٤٥	علي بن عثمان، المارديني، أبو الحسن، ابن التركماني [ت٧٥٠هـ]	٢٥٦
١٥٢	علي بن عمر بن أحمد، ابو الحسن، دار القطنى [ت٣٨٥هـ]	٢٥٧
٧٨	علي بن محمد بن إبراهيم، علاء الدين، أبو الحسن، الخازن [ت٧٤١هـ]	٢٥٨
٢١٣	علي بن محمد بن عبد الله، الفخرى [قرن نهم هجرى]	٢٥٩
١٥٦	علي بن محمد بن علي، ابو الحسن، ابن عراق [ت٩٦٣هـ]	٢٦٠
١٥٧	علي بن هبة الله بن علي، سعد الملك، أبو نصر، ابن ماكولا [ت٤٧٥هـ]	٢٦١
٦٣	علي رضا بن عبد الله، أبو البراء، المدني، الشيخ	٢٦٢
٢١٩	علي سامي يسار	٢٦٣
٩٢	علي محمد معوض	٢٦٤
٣٥٤	عمار بن ياسر بن عامر بن مالك، ابو اليقظان [ت٣٧هـ] (رضي الله عنه)	٢٦٥
١٥٥	عمر بن أيوب بن إسماعيل، أبو حفص، السقطي [ت٣٠٣هـ]	٢٦٦
٢٠٢	عمر بن بدر بن سعيد، أبو حفص، الموصلى [ت٦٢٢هـ]	٢٦٧
١١٣	عمر بن سعد بن عبيد، أبو داود، الحفرى، الكوفى [ت٢٠٣هـ]	٢٦٨
٢٦	عمر بن عبد العزيز بن مروان بن الحكم [ت١٠١هـ]	٢٦٩
١٤٩	عمر بن علي بن أحمد، أبو حفص، ابن الملقن [ت٨٠٤هـ]	٢٧٠
٥٥	عمر بن محمد فلاته [ت١٤١٩هـ]	٢٧١
٣٥٧	عمرو بن أخطب بن رفاعه، أبو زيد، الأنصاري	٢٧٢
٢١٨	عمرو بن بحر بن محبوب، أبو عثمان، الليثي، الجاحظ [ت٢٥٥هـ]	٢٧٣
٣٦٣	عمرو بن سفيان بن عبد الشمس، ابو الاعور، الذكواني السلمى	٢٧٤
٢٥٨	عمرو بن عبيد بن باب، ابن كيسان، أبو عثمان، [ت١٤٢هـ]	٢٧٥
٥١	عمرو بن عوف [ت٣٩هـ] (رضي الله عنه)	٢٧٦
١٣٢	عمرو بن عون بن أوس، أبو عثمان، الواسطى، البزاز [ت٢٢٥هـ]	٢٧٧
٢٥٤	عمرو بن ميمون بن مهران، أبو عبد الله، الرقي، الاودى [ت١٤٧هـ]	٢٧٨
١٧٤	العميري	٢٧٩
١٦٨	عنيسة بن عبد الواحد بن أمية بن عبد الله بن سعيد بن العاص، أبو خالد	٢٨٠
٩٦	عوف بن مالك بن أبي عوف، الاشجعي، الغطفانى [ت٧٣هـ] (رضي الله عنه)	٢٨١
١٨٥	عُويمر بن زيد بن قيس، ابودرداء [ت٢٣هـ]	٢٨٢
٢٨٤	عياض بن موسى بن عياض، أبو الفضل، الاندلسي [ت٥٤٤هـ]	٢٨٣
١٩٩	عيسى بن محمد، السمسار، الواسطى	٢٨٤

٢٨٥	عيسى بن يونس بن أبي إسحاق، أبو عمرو، السبيعي [ت١٨٧هـ]
٢٨٦	الفضل بن موسى، أبو عبد الله، السيناني، المروزي [ت١٩٢هـ]
٢٨٧	القاسم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن مسعود، أبو عبد الرحمن، [ت١٢٠هـ]
٢٨٨	قاضي عبد الجبار المعتزلي [ت٤١٥هـ]
٢٨٩	قبيصة بن عقبة بن محمد، أبو عامر، الكوفي [ت٢١٥هـ]
٢٩٠	قتادة بن دعامة، السدوسي [ت١٠٧هـ]
٢٩١	قريش بن حيان، أبو بكر، العجلي، البصري
٢٩٢	قطن بن عبد الله، أبو مري، البصري، الحداني
٢٩٣	كثير بن عبد الله بن عمرو [ت١٥٠هـ]
٢٩٤	كثير بن مروان، أبو محمد، الفهري، المقدسي [ت٢٣٠هـ]
٢٩٥	ليث بن أبي سليم بن زعيم، أبو بكر [ت١٤٨هـ]
٢٩٦	مالك بن الحارث بن عبد يغوث، النخعي، الكوفي، الاثري [ت٣٧هـ]
٢٩٧	مالك بن أنس بن مالك بن أبي عامر، أبو عبد الله [ت٢٧٩هـ]
٢٩٨	مبارك بن سحيم بن عبد الله، الشيباني [ت١٨٧هـ]
٢٩٩	مبارك بن محمد بن محمد، أبو سليمان، ابن الاثير، الجزري، [ت٦٠٦هـ]
٣٠٠	مجاهد بن جبر، ويا ابن جبير، أبو الحجاج، المكي [ت١٠١هـ]
٣٠١	مجيد الخليفة [مولود١٣٩٠هـ]
٣٠٢	محمد أحمد، الخطيب [مولود١٩٥١م]
٣٠٣	محمد أشرف، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، العظيم آبادي [ت١٣٢٩هـ]
٣٠٤	محمد الطاهر بن محمد بن أحمد بن قاسم، النيفر [ت١٣١١هـ]
٣٠٥	محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، ابن عابدين [ت١٢٥٢هـ]
٣٠٦	محمد بن إبراهيم بن أبي عدى، أبو عمرو [ت١٩٤هـ]
٣٠٧	محمد بن إبراهيم بن المنذر، ابو بكر، النيسابوري [ت٣١٩هـ]
٣٠٨	محمد بن إبراهيم بن علي، أبو عبد الله، ابن الوزير [ت٨٤٠هـ]
٣٠٩	محمد بن أبي بكر بن علي، أبو عبد الله، المقدمي [ت٢٣٤هـ]
٣١٠	محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله، ابن القيم [ت٧٥١هـ]
٣١١	محمد بن أحمد بن أبي بكر، ابو عبد الله، القرطبي [ت٦٧١هـ]
٣١٢	محمد بن أحمد بن حماد، أبو بشر، الدولابي، الوراق [ت٣١٠هـ]
٣١٣	محمد بن أحمد بن سالم، أبو العون، السفاريني [ت١١٨٨هـ]
٣١٤	محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، أبو الحسين، الماطي، [ت٣٧٧هـ]
٣١٥	محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، أبو عبد الله، الذهبي [ت٧٤٨هـ]
٣١٦	محمد بن أحمد بن محبوب، المحبوبي، المروزي [ت٣٤٦هـ]
٣١٧	محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع، الشافعي [ت٢٠٤هـ]
٣١٨	محمد بن إدريس بن المنذر، أبو حاتم، الحنظلي، الرازي [ت٢٧٧هـ]
٣١٩	محمد بن إسحاق بن خزيمة، ابو بكر، السلمي، النيسابوري [ت٣١١هـ]
٣٢٠	محمد بن أسلم بن سالم بن يزيد، أبو الحسن، الطوسي [ت٢٤٢هـ]
٣٢١	محمد بن إسماعيل بن إبراهيم، أبو عبد الله، البخاري [ت٢٥٦هـ]
٣٢٢	محمد بن إسماعيل بن صلاح، ابو ابراهيم، أمير صنعاني [ت١١٨٢هـ]
٣٢٣	محمد بن الحسن بن فرقد، أبو عبد الله، الشيباني، الكوفي [ت١٨٩هـ]
٣٢٤	محمد بن الحسين بن أحمد، أبو الفتح، الأزدي [ت٣٧٤هـ]
٣٢٥	محمد بن الحسين بن عبد الله، أبو بكر، الأجري [ت٣٦٠هـ]
٣٢٦	محمد بن الصباح بن سفيان، أبو جعفر، الجرجاني [ت٢٤٤هـ]

٤٦	محمد بن الفضل، أبو النعمان، السدوسي، البصري، العارم [ت٢٢٣هـ]	٣٢٧
١٣٥	محمد بن بشر بن الفرافصة، أبو عبد الله، العبدى [ت٢٠٣هـ]	٣٢٨
١٧٢	محمد بن بكار بن الريان، أبو عبد الله، البغدادي، الرصافي [ت٢٣٨هـ]	٣٢٩
١٠٣	محمد بن بهادر بن عبد الله، أبو عبد الله، الزركشي [ت٧٩٤هـ]	٣٣٠
٤٠	محمد بن جرير بن يزيد بن غالب، أبو جعفر، الطبري [ت٣١٠هـ]	٣٣١
١٣٨	محمد بن جعفر بن إدريس، أبو عبد الله، الكتاني [ت١٣٤٥هـ]	٣٣٢
١٢٩	محمد بن حبان بن أحمد بن حبان، أبو حاتم، البستي [ت٣٥٤هـ]	٣٣٣
١٥٢	محمد بن سعد بن منيع، أبو عبد الله، ابن سعد [ت٢٣٠هـ]	٣٣٤
٢٠٩	محمد بن سعيد، القلهاتي [ت١٢٨٧هـ]	٣٣٥
٤٨	محمد بن عبد الرحمن بن محمد، أبو الخير، السخاوي [ت٩٠٢هـ]	٣٣٦
٢١٣	محمد بن عبد الكريم بن احمد، أبو الفتح، الشهرستاني [ت٥٤٨هـ]	٣٣٧
١٤٨	محمد بن عبد الله بن عيسى، أبو عبد الله، ابن أبي زَمِين، [ت٣٩٩هـ]	٣٣٨
٤٢	محمد بن عبد الله بن محمد، أبو عبد الله، النيسابوري، الحاكم [ت٤٠٥هـ]	٣٣٩
٢٣٢	محمد بن عبد الله بن محمد، أبو بكر، ابن العربي، المعافري [ت٥٤٣هـ]	٣٤٠
١١٤	محمد بن عبد الملك بن زنجويه، أبو بكر، الغزال [ت٢٥٨هـ]	٣٤١
٤٣	محمد بن عبد الواحد بن محمد، أبو عبد الله، الدقاق [ت٥١٦هـ]	٣٤٢
١٦٤	محمد بن عبد الواحد، أبو عبد الله، ضياء الدين، المقدسي [ت٦٤٣هـ]	٣٤٣
٩٧	محمد بن علي بن عمرو بن مهدي، أبو سعيد، النقاش [ت٤١١هـ]	٣٤٤
٢٣٣	محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، الشوكاني [ت١٢٥٠هـ]	٣٤٥
٢٣٠	محمد بن علي بن محمد، علاء الدين، الحصفكي [ت١٠٨٨هـ]	٣٤٦
١٣٧	محمد بن علي بن وهب، أبو الفتح، تقي الدين، ابن الدقيق العيد [ت٧٠٢هـ]	٣٤٧
٢١٣	محمد بن عمر بن الحسن، أبو عبد الله، فخر الدين الرازي [ت٦٠٦هـ]	٣٤٨
١٣١	محمد بن عمرو بن علقمة بن وقاص، أبو عبد الله، الليثي [ت١٤٥هـ]	٣٤٩
٤١	محمد بن عمرو بن موسى بن حماد، أبو جعفر، العقيلي [ت٣٢٢هـ]	٣٥٠
٢٣٧، ١١٣	محمد بن عيسى بن سَوْرَة، أبو عيسى، الترمذى [ت٢٧٩هـ]	٣٥١
١٢٤	محمد بن فضيل بن غزوان، أبو عبد الرحمن، الضبي [ت٢٩٥هـ]	٣٥٢
٥٢	محمد بن فليح بن سليمان، اسلمى، أبو عبد الله [ت١٩٧هـ]	٣٥٣
٦٠	محمد بن محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، الزبيدي [ت١٢٠٥هـ]	٣٥٤
٢٣٢	محمد بن محمد بن محمد، أبو حامد، الغزالي [ت٥٠٥هـ]	٣٥٥
٢٢٩	محمد بن محمد بن محمود، أبو عبد الله، البابر تي [ت٧٨٦هـ]	٣٥٦
٢٣١	محمد بن محمد، أبو عبد الله، ابن أمير حاج [ت٨٧٩هـ]	٣٥٧
٦٠	محمد بن محمود بن الحسن، أبو عبد الله، ابن النجار [ت٦٤٣هـ]	٣٥٨
٢٥	محمد بن ميمون، ابوحمزة، السكري، المروزي [ت١٦٧هـ]	٣٥٩
٢٢٣	محمد بن نصر بن الحجاج، أبو عبد الله، المروزي [ت٢٩٤هـ]	٣٦٠
٥٨	محمد بن وضاح بن بزيع، أبو عبد الله [ت٢٨٦هـ]	٣٦١
٥٨	محمد بن يحيى بن أبي عمر، أبو عبد الله، الدراوردي [ت٢٤٣هـ]	٣٦٢
٢٣٩	محمد بن يزيد، أبو عبد الله، ابن ماجه [ت٢٧٣هـ]	٣٦٣
١٦٨	محمد بن يعقوب، اليمامي	٣٦٤
١١٤	محمد بن يوسف بن واقد بن عثمان، أبو عبد الله، الفريابي [ت٢١٢هـ]	٣٦٥
٣٨٤	محمد جمال الدين بن محمد سعيد، أبو الفرج، القاسمي [ت١٩١٢م]	٣٦٦
١٣٩	محمد زاهد بن حسن، الكوثري [ت١٣٧١هـ]	٣٦٧
٢١٤	محمد سيد احمد المسير [ت٢٠٠٤م]	٣٦٨

٢٢٦	محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم، أبو العلا، المباركفوري [ت ١٣٥٣هـ]	٣٦٩
٢٢٥	محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين، زين الدين، المناوى [ت ١٠٣١هـ]	٣٧٠
١٢	محمد عبد الله بن زربان، الغامدى	٣٧١
٦	محمد عوض، الهزايمة	٣٧٢
١٧٩	محمد فؤاد بن عبد الباقي بن صالح بن محمد	٣٧٣
٣٨٥	محمد محيى الدين عبد الحميد	٣٧٤
٧٩	محمد ناصر الدين، بن حاج نوح، أبو عبد الرحمن، الالباني [ت ١٤٢٠هـ]	٣٧٥
٢٢٥	محمود بن أحمد بن موسى، أبو محمد، بدرالدين، العيني، [ت ٨٥٥هـ]	٣٧٦
٢٧	محمود بن حمزة بن نصر، أبو القاسم، الكرمانى [ت ٥٠٥هـ]	٣٧٧
٣٣	محمود بن عبد الله، شهاب الدين، أبو الثناء، أوسى [ت ١٢٧٠هـ]	٣٧٨
١١٣	محمود بن غيلان، العدوى [ت ٢٣٩هـ]	٣٧٩
١٥٥	محمود بن محمد بن منويه، أبو عبد الله، الواسطى [ت ١٣٧هـ]	٣٨٠
٣٨٣	مروان بن محمد بن مروان بن الحكم [ت ١٣٢هـ]	٣٨١
٢٠٤	مسعر بن كدام بن ظهير بن عبيدة، أبو سلمة، الهلالى [ت ١٥٣هـ]	٣٨٢
١٠١	مسلم بن الحجاج بن مسلم، أبو الحسن، القشيري، [ت ٢٦١هـ]	٣٨٣
٧٣	مصطفى بن العدوى، ابو عبد الله، الشلباية، [مولود ١٣٦٥هـ]	٣٨٤
٦٧	معاوية، العيسى	٣٨٥
٧٥	معاوية بن أبى سفيان (صخر) بن حرب، أبو عبد الرحمن [ت ٦٠هـ] (ﷺ)	٣٨٦
٢٥٨	مَعْبِدْ جَهْمى [ت ٨٠هـ]	٣٨٧
١٩٠	معمر بن راشد، الأزدي [ت ١٥٤هـ]	٣٨٨
٤٤	مقاتل بن حيان، نبطى، أبو بسطام، البلخى [ت ١٥٠هـ]	٣٨٩
٣٧٧	مقداد بن عمرو بن ثعلبه بن مالك، ابو سعيد، البهرائى [ت ٣٣هـ] (ﷺ)	٣٩٠
٢٣٢	منصور بن محمد بن عبد الجبار، أبو المظفر، السمعانى [ت ٤٨٩هـ]	٣٩١
١٥٢	موسى بن هارون، أبو عمران، البزاز [ت ٢٩٤هـ]	٣٩٢
٢٠٦	موسى بن إسماعيل، الحلى	٣٩٣
٧٢	موسى بن عبيدة بن نشيط، أبو عبد العزيز، الربذى [ت ١٥٣هـ]	٣٩٤
٢٢	ميرزا على اكبر خان، نفيسى [ت ١٣٠٣]	٣٩٥
٢١٥	ناصر بن عبد الكريم العقل [مولود ١٣٧١هـ]	٣٩٦
٣٠٠	نافع مولى عبد الله بن عمر بن الخطاب، أبو عبد الله، المدني [ت ١١٧هـ]	٣٩٧
١٧١	نجيح بن عبد الرحمن، أبو معشر، السندى [ت ١٧٠هـ]	٣٩٨
١٣٥	النضر بن شميل، مازنى، أبو الحسن [ت ٢٠٤هـ]	٣٩٩
٣٥٠	نعمان بن ثابت، ابو حنيفه، التيمي، الكوفي [ت ١٥٠هـ]	٤٠٠
١٠٠	نعيم بن حماد بن معاوية، أبو عبد الله، الخزاعى، المروزى [ت ٢٢٨هـ]	٤٠١
٢٢٤	نور الدين الحافظ رجب، البرسى، الإباضى [ت ٨١٣]	٤٠٢
١٨٥	وائلة بن الأسقع بن كعب بن عامر بن ليث، أبو الأسقع، الليثى [ت ٨٥هـ]	٤٠٣
١٢٤	واصل بن عبد الأعلى بن هلال، أبو القاسم، الأسدى [ت ٢٤٤هـ]	٤٠٤
٣٨٤	واصل بن عطا، الغزال [ت ١٣١هـ]	٤٠٥
١٧٥	وكيع بن الجراح بن مليح، أبو سفيان، الكوفى، الرواسى [ت ١٩٦هـ]	٤٠٦
٤٤	الوليد بن مسلم، أبو العباس، القرشى [ت ١٩٤هـ]	٤٠٧
١٣٢	وهب بن بقية بن عثمان بن سابور، أبو محمد، الواسطى [ت ٢٣٩هـ]	٤٠٨
٣٦٣	هاشم بن عتبة بن أبى وقاص، الزهرى، المدني [ت ٣٧هـ]	٤٠٩

٢٢٤	هبة الله بن الحسن بن منصور، أبو القاسم اللالكائي [ت ٤١٨ هـ]	٤١٠
٣٧٠	هشام بن عبد الملك، الأموي، القرشي [ت ١٢٥ هـ]	٤١١
٤٤	هشام بن عمار بن نصير بن ميسرة بن أبان [ت ٢٤٥ هـ]	٤١٢
١١٦	الهيثم بن خارجة، أبو أحمد، الخراساني، المروزي [ت ٢٢٧ هـ]	٤١٣
٤١	الهيثم بن كليب بن شريح بن معقل، أبو سعيد، الشاشي [ت ٣٣٥ هـ]	٤١٤
٨٥	يوسف بن عبد الله، القرضاوي [مولود ١٣٤٥ هـ]	٤١٥
٢٠٤	ياسين بن معاذ، أبو خلف، الزياتي، الكوفي [ت ١٦١ هـ]	٤١٦
١٩١	يحيى بن سعيد بن فروخ، أبو سعيد، القطان، البصري [ت ١٩٨ هـ]	٤١٧
١٧٢	يحيى بن سعيد بن قيس بن عمرو، أبو سعيد، المدني [ت ١٤٤ هـ]	٤١٨
٢٢٥	يحيى بن شرف بن مري، أبو زكريا، النووي، [ت ٦٧٦ هـ]	٤١٩
٦٥	يحيى بن معين بن عون بن زياد، أبو زكريا، البغدادي [ت ٢٣٣ هـ]	٤٢٠
٢٠٦	يحيى بن يمان، أبو زكريا، العجلي، الكوفي [ت ١٨٩ هـ]	٤٢١
١٦٧	يزيد بن أبان، أبو عمرو، الرقاشي [ت ١٢٠ هـ]	٤٢٢
٣٧٩	يزيد بن هارون بن زاذان، أبو خالد، الواسطي [ت ٢٠٦ هـ]	٤٢٣
٣٥١	يعقوب بن ابراهيم بن حبيب، أبو يوسف، الكوفي [ت ١٨٢ هـ]	٤٢٤
٥٣	يعقوب بن حميد [ت ٢٤٠ هـ]	٤٢٥
١٧١	يعقوب بن زيد بن طلحة، ابن أبي مليكة، أبو زرعة [ت ١٣٧ هـ]	٤٢٦
٧٦	يعقوب بن سفيان بن جوان، الفسوي [ت ٢٧٧ هـ]	٤٢٧
٦٢	يعقوب بن عبد الله بن سعد بن مالك، أبو الحسن، الأشعري [ت ١٧٢ هـ]	٤٢٨
٢٩٧	يوسف بن اسباط [ت ١٩٥ هـ]	٤٢٩
٢٥٦	يوسف بن حسن بن أحمد، أبو المحاسن، ابن المبرد، الصالحي [ت ٩٠٩ هـ]	٤٣٠
٩٨	يوسف بن عبد الرحمن، ابن الزكي، أبو الحجاج، المزني [ت ٧٤٢ هـ]	٤٣١
٢٢٩	يوسف بن عبد الله بن محمد، ابن عبد البر، النميري [ت ٤٦٣ هـ]	٤٣٢
١٣٤	يوسف بن عيسى بن دينار، أبو يعقوب، الزهري، المروزي [ت ٢٤٩ هـ]	٤٣٣
٢٣٦	يوسف بن محمد علي، الغفيص [مولود ١٣٩١ هـ]	٤٣٤
٦٤	يونس بن عبد الأعلى بن ميسرة، أبو موسى، الصدفي [ت ٢٦٤ هـ]	٤٣٥

## فهرست مصادر و مراجع

شماره	مصادر و مراجع
١	إبراهيم مصطفى، أحمد الزييات، حامد عبد القادر، محمد النجار، ١٤٠٤ هـ، دار الدعوة، بيروت، تحقيق / مجمع اللغة العربية، المعجم الوسيط
٢	ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس رازي، أبو محمد [ت ٣٢٧هـ]، ١٢٧١ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الجرح والتعديل
٣	ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس رازي، أبو محمد [ت ٣٢٧هـ]، ١٤١٩ هـ، مكتبة نزار مصطفى الباز - المملكة العربية السعودية، چاپ سوم، تحقيق: أسعد محمد الطيب، تفسير ابن أبي حاتم
٤	ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس رازي، أبو محمد [ت ٣٢٧هـ]، ١٤٣٣ هـ، دار الكتب العلمية بيروت- لبنان، چاپ اول، تحقيق: ابى همام محمد بن علي الصومعي البيضاوي، مقدمة الجرح والتعديل
٥	ابن أبي حاتم، عبد الرحمن بن محمد بن إدريس رازي، أبو محمد [ت ٣٢٧هـ]، ١٤٢٧ هـ، مطابع الحميضي، چاپ اول، تحقيق: د/ سعد بن عبد الله الحميد و د/ خالد بن عبد الرحمن الجريسي، العلل لابن أبي حاتم
٦	ابن أبي زَمَنِين، محمد بن عبد الله بن عيسى، أبو عبد الله، [ت ٣٩٩هـ]، ١٤١٥ هـ، مكتبة الغرباء الأثرية، المدينة النبوية - المملكة السعودية، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن محمد عبد الرحيم بن حسين البخاري، أصول السنة
٧	ابن أبي شيبه، عبد الله بن محمد بن إبراهيم بن عثمان، أبو بكر، [ت ٢٣٥هـ]، ١٤٠٩ هـ، مكتب دراسات و بحوث، دار فكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، مصنف ابن ابى شيبه
٨	ابن أبي عاصم، أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد، شيباني، أبو بكر، [ت ٢٨٧هـ]، ١٤١٣ هـ، المكتب الاسلامي، بيروت، چاپ سوم، كتاب السنة
٩	ابن أبي عاصم، أحمد بن عمرو بن الضحاك بن مخلد، شيباني، أبو بكر، [ت ٢٨٧هـ]، ١٤١٥ هـ، دار الميراث النبوي للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: ياسر خالد بن قاسم الرادادي، المذكر والتذكير والذکر
١٠	ابن الأثير جزري، المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم، أبو السعادات [ت ٦٠٦هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: ايمن صالح شعبان، جامع الأصول في احاديث الرسول
١١	ابن التركماني، علي بن عثمان بن إبراهيم بن مصطفى، مارديني، علاء الدين، أبو الحسن، [ت ٧٥٠هـ]، ١٤٢١ هـ، دار النوادر، چاپ اول، تحقيق: ابو الحسن الامروهي، محمد طه الندوى، الجوهر النقي على سنن البيهقي
١٢	ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، جمال الدين، أبو الفرج، [ت ٥٩٧هـ]، ١٣٨٦، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، الموضوعات
١٣	ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، جمال الدين، أبو الفرج، [ت ٥٩٧هـ]، ١٤٠٣ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: خليل الميس، العلل المتناهية في الأحاديث الواهية
١٤	ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، جمال الدين، أبو الفرج، [ت ٥٩٧هـ]، ١٤٠٦ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: ابو الفداء عبد الله القاضي، الضعفاء والمتروكين

١٥	ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، أبو الفرج، [ت٥٩٧هـ]، ١٤٠٥ هـ، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. السيد الجميلي، تلييس إبليس
١٦	ابن الخراط، عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله، اشبيلي، ابو محمد، [ت٥٨١هـ]، ١٤٢٥ هـ، مكتبة الرشيد، رياض، چاپ اول، تحقيق: ابى عبد الله حسين بن عكاشه، الأحكام الشرعية الكبرى
١٧	ابن الخراط، عبد الحق بن عبد الرحمن بن عبد الله، اشبيلي، ابو محمد، [ت٥٨١هـ]، ١٤١٦ هـ، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة السعودية، چاپ اول، تحقيق: حمدي السلفي، صبجي السامرائي، الأحكام الوسطى من حديث النبي (ﷺ)
١٨	ابن السكيت، يعقوب بن إسحاق، أبو يوسف، [ت٢٤٤هـ]، ١٩٤٩ م، دار المعارف - القاهرة، چاپ چهارم، تحقيق: أحمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، اصلاح المنطق
١٩	ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، تقي الدين، شهرزوري، أبو عمرو، [ت٦٤٣هـ]، ١٤٢٣ هـ / ٢٠٠٢ م، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: ابو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، مقدمة ابن الصلاح
٢٠	ابن العراقي، أحمد بن عبد الرحيم بن الحسين، أبو زرعة، [ت٨٢٦هـ]، ١٤٢٨ هـ، دار المقتبس، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: د. نافذ حسين حماد، تحفة التحصيل في ذكر رواة المراسيل
٢١	ابن العربي محمد بن عبد الله، معافرى، أبو بكر، [ت٥٤٣هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: الشيخ جمال مرعشلى، عارضة الأحوذى
٢٢	ابن العربي محمد بن عبد الله، معافرى، أبو بكر، [ت٥٤٣هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار البيارق، عمان، چاپ اول، تحقيق: حسين علي الیدری - سعيد فودة، المحصول في أصول الفقه
٢٣	ابن القطاع، علي بن جعفر بن علي، سعدى، أبو القاسم، [ت٥١٥هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، كتاب الأفعال
٢٤	ابن الكيال، بركات بن أحمد بن محمد الخطيب، أبو البركات، [ت٩٣٩هـ]، ١٩٨١ م، دار المأمون للتراث، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد القيوم عبد رب النبي، الكواكب النيرات في معرفة من الرواة الثقات
٢٥	ابن المبرّد، يوسف بن حسن بن أحمد بن حسن، صالحى، جمال الدين، [ت٩٠٩هـ]، ١٤١٣ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ اول، تحقيق: الدكتور روية عبد الرحمن السويفى، بحر الدم فيمن تكلم فيه الإمام أحمد بمدح أو ذم
٢٦	ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد، أبو حفص، [ت٨٠٤هـ]، ١٩٩٤ م، مكتب اسلامى - بيروت، چاپ اول، تحقق: حمدي عبد المجيد، تذكرة المحتاج إلى أحاديث المنهاج
٢٧	ابن الملقن، عمر بن علي بن أحمد، أبو حفص، [ت٨٠٤هـ]، ١٤١١ هـ، دار العاصمة، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقيق: سعد بن عبد الله بن عبد العزيز آل حميد، و عبد الله بن حمد اللحيان، مختصر استدراك الحافظ الذهبى
٢٨	ابن الموقت، محمد بن محمد بن محمد، معروف به ابن أمير حاج، أبو عبد الله، [ت٨٧٩هـ]، ١٤٠٣ هـ، دار الفكر للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ دوم، التقرير والتحرير
٢٩	ابن النجار، محمد بن محمود بن الحسن بن هبة الله، ابو عبد الله، [ت٦٠٣هـ]، ١٤١٧ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد مولود خلف، الاستفادة من ذيل تاريخ بغداد

٣٠	ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي بن المرتضى ، أبو عبد الله [ت ٨٤٠هـ]، ١٤٢٧هـ ، دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع ، چاپ اول ، تحقيق : بكر بن عبد الله أبو زيد ، علي بن محمد العمران ، <b>الروض الباسم في الذب عن سنة أبي القاسم</b>
٣١	ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي بن المرتضى ، أبو عبد الله، عز الدين، [ت ٨٤٠هـ]، ١٩٨٧م، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ دوم ، تحقيق : عبد الوارث محمد علي ، <b>إيثار الحق على الخلق في رد الخلافات إلى المذهب الحق من أصول التوحيد</b>
٣٢	ابن الوزير، محمد بن إبراهيم بن علي بن المرتضى ، قاسمي ، عز الدين، أبو عبد الله، [ت ٨٤٠هـ] ، ١٤١٥ هـ ، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، <b>العواصم والقواصم</b>
٣٣	ابن بطال، علي بن خلف بن عبد الملك، أبو الحسن، [ت ٤٤٩هـ] ، ١٤٢٣هـ ، مكتبة الرشد - السعودية، الرياض ، چاپ دوم ، تحقيق : أبو تميم ياسر بن إبراهيم ، <b>شرح صحيح البخاري ابن بطال.</b>
٣٤	ابن بطة، عبيد الله بن محمد بن محمد بن حمدان ، عكبري، أبو عبد الله ، [ت ٣٨٧هـ] ، ١٤١٨ هـ ، دار الراجية ، الرياض ، چاپ دوم ، تحقيق : د.عثمان عبدالله آدم الأثيوبي ، <b>الإبانة الكبرى</b>
٣٥	ابن بلبان، علاء الدين علي بن بلبان، الأمير، [ت ٧٣٩هـ] ، ١٤٠٨هـ ، مؤسسة الرسالة، بيروت ، چاپ اول ، ترتيب ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، <b>الإحسان في ترتيب صحيح ابن حبان</b>
٣٦	ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم، حراني، تقي الدين، أبو العباس، [ت ٧٢٨هـ]، ١٤٢٥ ، وزارة الشؤون الإسلامية والدعوة والإرشاد السعودية - مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف ، چاپ اول ، <b>مجموع الفتاوى</b>
٣٧	ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم، حراني، تقي الدين، أبو العباس، [ت ٧٢٨هـ]، ١٤٠٣ هـ ، جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض ، چاپ اول ، تحقق: د. محمد رشاد سالم، <b>الاستقامة</b>
٣٨	ابن تيمية، أحمد بن عبد الحلیم، حراني، تقي الدين، أبو العباس، [ت ٧٢٨هـ]، ١٤٠٧ هـ ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، تحقيق : محمد حامد الفقهي، <b>اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم</b>
٣٩	ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان ، بُستي، أبو حاتم، [ت ٣٥٤هـ]، ١٤٢٢ هـ ، دار المعرفة ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : محمود إبراهيم زايد، <b>كتاب المجروحين</b>
٤٠	ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان ، بُستي، أبو حاتم، [ت ٣٥٤هـ] ، ١٤٢٦ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : إبراهيم شمس الدين ، ، تركي فرحان المصطفى ، <b>كتاب الثقات</b>
٤١	ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان ، بُستي، أبو حاتم، [ت ٣٥٤هـ] ، ١٤١٤ ، مؤسسة الرسالة - بيروت ، چاپ دوم ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، <b>صحيح ابن حبان</b>
٤٢	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ] ، ١٤١٩ هـ ، دار العاصمة، دار الغيث - السعودية ، چاپ اول ، تحقيق : د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري ، <b>المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية</b>
٤٣	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ] ، ١٣٧٩ هـ ، دار الحديث- القاهرة، چاپ اول، ترقيم: محمد فؤاد عبد الباقي، مراجعه: عبد العزيز بن عبد الله بن باز، <b>فتح الباري شرح صحيح البخاري.</b>



٤٤	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ٢٠٠٢ م، دار البشائر الإسلامية چاپ اول، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، <b>لسان الميزان</b>
٤٥	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٢٦ هـ، مكتبة الفرقان، چاپ اول، تحقيق: د. ربيع بن هادي عمير المدخلي، <b>النكت على كتاب ابن الصلاح</b>
٤٦	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤١٧ هـ، دار ابن كثير، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، <b>نتائج الأفكار في تخريج احاديث الاذكار</b>
٤٧	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار ابن كثير - دمشق، دار الكلم الطيب - بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. زهير بن ناصر الناصر، <b>إطراف المسند المعتلي بأطراف المسند الحنبلي</b>
٤٨	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٢٨ هـ، دار ابن الجوزي، چاپ اول، تحقيق: عبد الحكيم محمد الأنيس، <b>العجاب في بيان الأسباب</b>
٤٩	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤١٥ هـ، دار الباز، عباس احمد الباز، مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض، <b>الإصابة في تمييز الصحابة</b>
٥٠	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: حامد عبد الله المحلاوي، <b>تقريب التهذيب</b>
٥١	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: حامد عبد الله المحلاوي، <b>تهذيب التهذيب</b>
٥٢	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤١٢ هـ، مؤسسة الكتب الثقافية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: صبري عبد الخالق أبو ذر، <b>مختصر زوائد مسند البزار على الكتب الستة ومسند احمد</b>
٥٣	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٠٣ هـ، مكتبة المنار - عمان، چاپ اول، تحقيق: د. عاصم بن عبدالله القريوتي، <b>تعريف اهل التقديس بمراتب الموصوفين بالتدليس</b>
٥٤	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤١٩ هـ، دار الكتب العلمية، چاپ اول، تحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود، و الشيخ علي محمد معوض، <b>التلخيص الحبير في تخريج أحاديث الحبير</b>
٥٥	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٠٦ هـ، دار احياء التراث العربي - بيروت، چاپ اول، <b>الكاف الشاف في تخريج احاديث الكشاف</b>
٥٦	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار الطيبة، چاپ اول، تعليق: الشيخ عبد الرحمن بن ناصر البراك، تحقيق: ابو قتيبة نظر محمد الفاريابي، <b>هدى السارى</b>
٥٧	ابن حجر عسقلاني، أحمد بن علي بن محمد بن أحمد، شهاب الدين، أبو الفضل، [ت ٨٥٢هـ]، ١٤٣٢ هـ، مكتبة اهل الاثر، چاپ اول، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، <b>الزهر النضر في أخبار الخضر</b>

٥٨	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الأفاق الجديدة، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: الشيخ أحمد محمد شاکر، <b>الإحكام في أصول الأحكام</b>
٥٩	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦هـ]، ١٤٢٩ هـ، مكتبة عبد العزيز بن خالد بن حمد آل ثاني، چاپ اول، تحقيق: بشار عواد معروف، سليم محمد عامر، <b>رسالة في الإمامة</b>
٦٠	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦هـ]، ١٤٣١ هـ، دار البلد و دار الفضيلة، الرياض، چاپ اول، تحقيق: د. محمد بن عوض بن عبد الله الشهري، <b>الفصل في الملل والأهواء والنحل</b>
٦١	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦هـ]، ١٤٣٣ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري، <b>المحلى</b>
٦٢	ابن حزم، علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، أبو محمد، [ت ٤٥٦هـ]، - ١٣٧٩ هـ، مطبعة جامعة دمشق، سوريا، چاپ اول، تحقيق: سعيد الأفغاني، <b>ملخص إبطال القياس والرأي والاستحسان والتقليد والتعليل</b>
٦٣	ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، شيباني، أبو عبد الله، [ت ٢٤١هـ]، ١٤٢٩ هـ، دار القيس للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: الدكتور وصي الله بن محمد عباس، <b>العلل ومعرفة الرجال</b>
٦٤	ابن حنبل، أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد، شيباني، أبو عبد الله، [ت ٢٤١هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقق: حمزة احمد الزين، <b>مسند أحمد بن حنبل</b>
٦٥	ابن ديزيل، إبراهيم بن الحسين بن علي الهمداني، كسائي، [ت ٢٨١هـ]، ١٤١٣ هـ، مكتبة الغرباء الأثرية - المدينة النبوية، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن محمد عبد الرحيم البخاري، <b>جزء ابن ديزيل</b>
٦٦	ابن رجب حنبلي، عبد الرحمن بن أحمد، زين الدين، سلامي [ت ٧٩٥هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار ابن حزم، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: فواز احمد زمزلي، <b>التخويف من النار والتعريف بحال دار البوار</b>
٦٧	ابن رجب حنبلي، عبد الرحمن بن أحمد، زين الدين، سلامي [ت ٧٩٥هـ]، ١٤٢٨ هـ، مكتبة الرشد - السعودية، الرياض، چاپ اول، تحقيق: الدكتور همام عبد الرحيم سعيد، <b>شرح علل الترمذي</b>
٦٨	ابن سعد، محمد بن سعد بن منيع، ابو عبد الله، [ت ٢٣٠هـ]، ١٤١٠ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، <b>الطبقات الكبرى</b>
٦٩	ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز، الحنفي، [ت ١٢٥٢هـ]، ١٤٠١ هـ، دار الثقافة والتراث، دمشق، سوريه، چاپ اول، تحقيق: دكتور حسام الدين بن محمد صالح فرفور، <b>رد المحتار على الدر المختار، مشهور به حاشية ابن عابدين</b>
٧٠	ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد، نمري، ابو عمر، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار ابن الجوزي، چاپ اول، تحقيق: ابو الاشبال الزهيري، <b>جامع بيان العلم وفضله</b>
٧١	ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله بن محمد، النمري، أبو عمر، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤٢١ هـ، مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامي، چاپ اول، تحقيق: بشار عواد معروف، سليم محمد عامر، محمد بشار عواد، <b>التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد</b>
٧٢	ابن عثيمين، محمد بن صالح، ١٤٣٠ هـ، دار ابن حزم، الرياض، چاپ اول، شرح واسطيه

٧٣	ابن عدي، عبد الله بن عدي بن عبد الله، جرجاني، [ت٣٦٥هـ]، ١٤٠٩ هـ، دار الفكر، بيروت، تحقيق: يحيى مختار غزاوي، <b>الكامل في الضعفاء</b>
٧٤	ابن عراق كناني، علي بن محمد بن علي بن عبد الرحمن، نور الدين، [ت٩٦٣هـ]، ١٣٩٩ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف، عبد الله محمد الصديق الغماري، <b>تنزيه الشريعة المرفوعة</b>
٧٥	ابن عساكر، علي بن الحسن بن هبة الله، أبو القاسم، [ت٥٧١هـ]، ١٤١٥ هـ، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، تحقيق علي شيري، <b>تاريخ دمشق</b>
٧٦	ابن عطية، عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن، محاربي، أبو محمد [ت٥٤٢هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد، <b>تفسير ابن عطية</b>
٧٧	ابن فارس، أحمد بن فارس بن زكريّا، أبي الحسين، [ت٣٩٥هـ]، ١٣٩٩ هـ، دار الفكر، چاپ اول، تحقق: عبد السلام محمد هارون، <b>معجم مقاييس اللغة</b>
٧٨	ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسي، أبو محمد، [ت٦٢٠هـ]، ١٤٠٦ هـ، الدار الفتح - الشارقة، چاپ اول، تحقيق: بدر بن عبد الله البدر، <b>ذم التأويل</b>
٧٩	ابن قدامة، عبد الله بن أحمد بن محمد، مقدسي، أبو محمد، [ت٦٢٠هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار العالم الكتب للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، <b>المغنى</b> .
٨٠	ابن قيم جوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله [ت٧٥١هـ]، ١٤٢٣ هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة السعودية، چاپ اول، تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، <b>إعلام الموقعين</b>
٨١	ابن قيم جوزي، محمد بن أبي بكر بن أيوب، أبو عبد الله [ت٧٥١هـ]، ١٤٠١ هـ، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، <b>حاشية ابن القيم على سنن أبي داود مع عون المعبود</b>
٨٢	ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء [ت٧٧٤هـ]، ١٤١٧ هـ، دار هجر، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، <b>البداية والنهاية</b>
٨٣	ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء [ت٧٧٤هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار طيبة للنشر والتوزيع، چاپ دوم، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، <b>تفسير القرآن العظيم</b>
٨٤	ابن كثير، إسماعيل بن عمر بن كثير، أبو الفداء [ت٧٧٤هـ]، ١٤١٩ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: خليل مأمون شيما، و محمد خير طعمه الحلبي، <b>النهاية في الفتن والملاحم</b>
٨٥	ابن ماكولا، علي بن هبة الله بن علي بن جعفر، أبو نصر، [ت٤٧٥هـ]، ١٤١١ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، <b>الإكمال في رفع الارتباب عن المؤلف والمختلف في الأسماء والكنى والأنساب</b>
٨٦	ابن معين، يحيى بن معين بن عون بن زياد، أبو زكريا، [ت٢٣٣هـ]، ١٣٩٩ هـ، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الإسلامي - مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: د. أحمد محمد نور سيف، <b>تاريخ ابن معين</b> .
٨٧	ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، [ت٧١١هـ]، ١٤١٤ هـ، دار صادر - بيروت، چاپ سوم، <b>لسان العرب</b>
٨٨	ابن نجيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، [ت٩٧٠هـ]، ١٤٠٥ هـ، دار الكتاب الإسلامي، القاهرة، چاپ دوم، <b>البحر الرائق شرح كنز الدقائق</b>

٨٩	ابن نقطة، محمد بن عبد الغني بن أبي بكر، معين الدين، أبو بكر، [ت ٦٢٩هـ]، ١٤١٠ هـ، جامعة أم القرى - مكة المكرمة، چاپ اول، تحقيق: د. عبد القيوم عبد ريب النبي، <b>إكمال الإكمال</b>
٩٠	ابن وضاح، محمد بن وضاح بن بزيع، أبو عبد الله، [ت ٢٨٦هـ]، ١٤١١ هـ، دار الصفا، چاپ اول، تحقيق محمد أحمد دهمان، <b>البدع والنهي عنها</b>
٩١	أبو بكر بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت، خطيب بغدادى، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤١٧ هـ، دار ابن الجوزي، چاپ اول، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي، <b>الفقيه والمتفقه</b>
٩٢	أبو بكر بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت، خطيب بغدادى، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤٢٢ هـ، دار الغرب الإسلامي - بيروت، چاپ اول، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، <b>تاريخ بغداد</b>
٩٣	أبو بكر بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت، خطيب بغدادى، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤٠٧ هـ، دار المعرفة، بيروت، چاپ: اول، تحقق: د. عبد المعطي أمين قلعي، <b>موضح أوهام الجمع والتفريق</b>
٩٤	أبو بكر بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت، خطيب بغدادى، [ت ٤٦٣هـ]، ١٩٨٥ م، طلاس للدراسات والترجمة والنشر، دمشق، چاپ اول، تحقيق: سؤينة الشهابي، <b>تلخيص المتشابه</b>
٩٥	أبو بكر بغدادى، أحمد بن علي بن ثابت، خطيب بغدادى، [ت ٤٦٣هـ]، ١٤٠٢٨ هـ، مكتبة ابن تيمية، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: عمرو عبد المنعم سليم، <b>شرف أصحاب الحديث</b>
٩٦	أبو داود، سليمان بن الأشعث بن شداد، سجستاني، [ت ٢٧٥هـ]، ١٤٠١ هـ، المكتبة العصرية - بيروت، چاپ دوم، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، <b>سنن أبي داود</b>
٩٧	أبو داود، سليمان بن داود بن الجارود، طيالسي، [ت ٢٠٤هـ]، ١٤١٩ هـ، دار هجر - مصر، چاپ اول، تحقيق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، <b>مسند أبي داود طيالسي</b>
٩٨	أبو زرعة، عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان، نصري، [ت ٢٨٠هـ]، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م، مكتبة الإمام الذهبي، الكويت، چاپ اول، تحقيق رجب بن عبدالمقصود، <b>الفوائد المعئلة</b>
٩٩	أبو زرعة، عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله بن صفوان، نصري، [ت ٢٨٠هـ]، ١٤٢٠ هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: خليل المنصور، <b>تاريخ أبي زرعة</b>
١٠٠	أبو شامة، عبد الرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم، شهاب الدين، مقدسى، [٦٦٥ هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار الزخائر، احياء التراث، چاپ دوم، تحقيق: محمد محب الدين ابو زيد، <b>الباعث على انكار البدع والحوادث</b>
١٠١	أبو شامة، عبد الرحمن بن اسماعيل بن ابراهيم، شهاب الدين، مقدسى، [٦٦٥ هـ]، ١٤٠٣ هـ، مكتبة الصحوة الإسلامية - الكويت، چاپ اول، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، <b>مختصر المؤمل في الرد إلى الأمر الأول</b>
١٠٢	أبو محمد، اليمنى، ١٤٠٤ هـ، دار العلوم والحكم، مدينة منوره، چاپ اول، تحقيق: محمد بن عبد الله زربان الغامدى، <b>عقائد الثلاث والسبعين فرقة</b>
١٠٣	أثري، علي بن حسن بن علي بن عبد الحميد، حلبي، ٢٠٠٩ م، دار ابن عفان - دار ابن القيم، بيروت، لبنان، چاپ اول، <b>الأربعون حديثاً في الدعوة والدعاة</b>

١٠٤	اجري، محمد بن الحسين بن عبد الله، أبو بكر، [ت ٣٦٠هـ]، ١٤٢٠هـ، دار الوطن - الرياض / السعودية، چاپ دوم، تحقيق: د. عبد الله بن عمر بن سليمان الدميحي، كتاب الشريعة
١٠٥	احمد سردار، محمد نصر الدين، افغانى، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، دار مكة المكرمة للنشر والتوزيع، غير مطبوع، المباحث العقيدية في حديث افتراق الامم.
١٠٦	احمد سلام، ١٤١٤هـ، دار ابن حزم، بيروت، لبنان، چاپ اول، ما انا عليه وأصحابي.
١٠٧	ازهرى، محمد بن أحمد، أبو منصور، [ت ٣٧٠هـ]، ٢٠٠١م، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد عوض مرعب، تهذيب اللغة
١٠٨	اسفراينى، محمد بن طاهر، مشهور به شاهفور بن طاهر، أبو المظفر، [ت ٤٧١هـ]، ١٤٢٥هـ، عالم الكتب، بيروت، چاپ اول، تحقيق: كمال يوسف الحوت، التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن فرق الهالكين.
١٠٩	أسفرايينى، عبد القاهر بن طاهر بن محمد، أبو منصور، [ت ٤٢٩هـ]، ١٤٣٠هـ، مكتبة البيان العرب، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: محمد محى الدين عبد الحميد، الفرق بين الفرق وبيان الفرقة الناجية.
١١٠	أشعري، علي بن إسماعيل بن إسحاق بن سالم [ت ٣٢٤هـ]، ١٤١٠هـ، دار صادر، بيروت، تحقيق: دكتور نواف الجراح، مقالات الإسلاميين واختلاف المصلين.
١١١	أصبهاني، أحمد بن عبد الله بن أحمد، أبو نعيم، [ت ٤٣٠هـ]، ١٤١٠هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: سيد كسروي حسن، تاريخ اصفهان
١١٢	أصبهاني، أحمد بن عبد الله بن أحمد، أبو نعيم، [ت ٤٣٠هـ]، ١٤٣١هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: سامى انور جاهين، حلية الأولياء وطبقات الاصفياء
١١٣	أصبهاني، عبد الله بن محمد بن جعفر بن حيان، معروف به أبي الشيخ، أبو محمد، [ت ٣٦٩هـ]، ١٤١٢هـ، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد الغفور عبد الحق حسين البلوشي، طبقات المحدثين بأصبهان والواردين عليها
١١٤	أصبهاني، محمد بن عبد الواحد بن محمد، مشهور به الدقاق، أبو عبد الله، [ت ٥١٦هـ]، ١٤١٨هـ، مكتبة الرشد، الرياض، ومركز التراث، چاپ اول، تحقيق: الشريف حاتم بن عارف العوني، مجلس املاء في رؤية الله تعالى
١١٥	امير صنعاني، محمد بن إسماعيل بن صلاح بن محمد، عز الدين، أبو إبراهيم، [ت ١١٨٢هـ]، ١٤١٥هـ، دار العاصمة - الرياض، چاپ اول، تحقيق: سعد بن عبد الله بن سعد السعدان، حديث افتراق الأمة الى نيف وسبعين فرقة.
١١٦	ايجي، عبد الرحمن بن أحمد، عضد الدين، ١٩٩٧م، عالم الكتب - بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. عبد الرحمن عميرة، كتاب المواقف
١١٧	آل الشيخ، صالح بن عبد العزيز بن محمد، [المولود ١٣٧٨هـ] ١٤٣٥هـ، مكتبة دار الحجاز للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: عادل بن محمد مرسي رفاعى، شرح العقيدة الطحاوية
١١٨	أمدي، سيد الدين علي بن أبي علي بن محمد بن سالم، أبو الحسن، [ت ٦٣١هـ]، ١٤٠٢هـ، المكتبة الإسلامي، بيروت- لبنان، چاپ اول، تحقيق: عبد الرزاق عيفي، الإحكام في أصول الأحكام
١١٩	بابرتى، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٨٦هـ] ١٣٩٨هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، العناية على الهداية
١٢٠	بادى، جمال بن احمد بن بشير، ١٤١٠هـ، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، قسم الدراسات العليا، غير مطبوع، رساله ماسترى، اشراف: د.أ. على بن محمد بن ناصر الفقيهى، وجوب لزوم الجماعة وترك التفرق.

١٢١	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٠٥ هـ ، مكتب معارف، رياض ، چاپ پنجم ، صحيح الترغيب والترهيب
١٢٢	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٠٨ هـ ، المكتب الإسلامي، مصر ، چاپ دوم ، صحيح وضعيف الجامع الصغير
١٢٣	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٢٥ هـ ، دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، صحيح سنن ابي داود
١٢٤	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٠٩ هـ ، دار المعارف ، رياض ، چاپ اول ، سلسلة الأحاديث الصحيحة
١٢٥	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٣٠ هـ ، المكتب الإسلامي ، چاپ دوم ، صحيح الجامع الصغير وزياداته
١٢٦	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤١٢ هـ / ١٩٩٢ م ، دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ في الأمة
١٢٧	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٣٣ هـ ، دار الراهية ، چاپ پنجم ، تمام المنة في التعليق على فقه السنة
١٢٨	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٢٥ هـ ، دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، صحيح سنن ابن ماجه
١٢٩	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، ١٤٢٥ هـ ، دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، صحيح سنن الترمذی
١٣٠	الباني، محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح، أبو عبد الرحمن [ت ١٤٢٠هـ] ، مخطوط في الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة - المملكة العربية السعودية، غير مطبوع ، الروض النضير
١٣١	بحتل، أسلم بن سهل بن سلم ، واسطي، أبو الحسن [ت ٢٩٢هـ]، ١٤٠٦ هـ ، عالم الكتب ، چاپ اول، تحقق : كوركيس عواد ، تاريخ واسط
١٣٢	بخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ، أبو عبد الله ، [ت ٢٥٦هـ] ، ١٤١٥ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان ، تاريخ الكبير
١٣٣	بخاري، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة ، أبو عبد الله ، [ت ٢٥٦هـ] ، ١٤١٢ هـ ، دار المعرفة ، بيروت - لبنان ، تحقيق : محمود ابراهيم زايد، فهرس أحاديثه : يوسف المرعشي، التاريخ الصغير
١٣٤	بدر، عبد المحسن بن حمد بن عبد المحسن، العباد، ١٤٣٦ هـ ، دار الحجر ، الرياض ، چاپ اول ، شرح سنن أبي داود
١٣٥	بدوي، عبد الرحمن البدوي، ١٩٩٧ م ، دار العلم للملايين، بيروت ، لبنان، چاپ اول، مذاهب الاسلاميين
١٣٦	برسي، نور الدين، الحافظ رجب، اباضي، ١٤٠٦ هـ ، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات ، بيروت ، لبنان ، مشارق انوار اليقين في اسرار امير المؤمنين .
١٣٧	بزار، أحمد بن عمرو بن عبد الخالق، أبو بكر، [ت ٢٩٢هـ] ، ٢٠٠٩م، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، چاپ اول ، تحقيق : د. محفوظ الرحمن زين الله ، مسند البزار
١٣٨	بستاني، فواد افرام - مترجم : مهيار، استاد رضا ، ١٣٨٥ هـ ش ، ناشر : مكتبه اسلامي، تهران، چاپ اول ، فرهنگ أبجدي عربي- فارسي ترجمه المنجد الابجدي
١٣٩	بعلي، محمد بن أبي الفتح بن أبي الفضل، شمس الدين ، أبو عبد الله، [ت ٧٠٩هـ] ، ١٤٢٣ هـ، مكتبة السوادي للتوزيع ، چاپ اول ، تحقيق : محمود الأرنؤوط وياسين محمود الخطيب، المطلع على ابواب المقنع

١٤٠	بغوى، الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء، محيي السنة، أبو محمد [ت ٥١٦هـ] ، ١٤٠٣هـ، المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، چاپ دوم ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط- محمد زهير الشاويش، شرح السنة امام بغوى
١٤١	بوصيرى، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز، أبو العباس [ت ٨٤٠هـ]، ١٤٢٠هـ، دار الوطن للنشر، الرياض ، چاپ اول ، تحقيق : أبو تميم ياسر بن إبراهيم، اتحاف الخيرة المهرة
١٤٢	بوصيرى، أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل بن سليم بن قايماز، أبو العباس [ت ٨٤٠هـ]، ١٤٢٦ هـ ، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، چاپ اول، تحقيق : د. عوض بن احمد الشهرى ، مصباح الزجاجة.
١٤٣	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلمية، دار الريان للتراث، بيروت ، لبنان، چاپ اول ، تحقيق :د. عبد المعطي قلعجي ، دلائل النبوة
١٤٤	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤١٠ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، طبعة اول، تحقيق : محمد السعيد بسيوني زغلول، شعب الإيمان
١٤٥	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤٢٢ هـ ، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي - الكويت، چاپ اول ، تحقيق : د. محمد ضياء الرحمن الأعظمي، المدخل الى السنن الكبرى
١٤٦	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤٢٤ هـ ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ سوم، تحقيق : محمد عبد القادر عطا ، سنن الكبرى
١٤٧	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤٢٥ هـ ، مكتبة اليمامة للنشر والتوزيع ، دمشق ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الله محمد الدرويش ، الاعتقاد والهداية إلى سبيل الرشاد على مذهب السلف وأصحاب الحديث
١٤٨	بيهقى، أحمد بن الحسين بن علي، أبو بكر [ت ٤٥٨هـ] ، ١٤١٠ هـ ، دار احياء العلوم ، بيروت، چاپ اول ، احكام القرآن
١٤٩	تبريزي، محمد بن عبد الله، ولي الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤١هـ] ، ١٩٨٥ م ، المكتب الإسلامي - بيروت، چاپ سوم ، تحقيق : محمد ناصر الدين الالباني، مشكاة المصابيح
١٥٠	ترمذى، محمد بن عيسى بن سورة ، أبو عيسى [ت ٢٧٩هـ] ، ١٣٩٥ هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: أحمد محمد شاكر، ومحمد فؤاد عبد الباقي، سنن الترمذي
١٥١	ثعالبي، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، أبو زيد [ت ٨٧٥هـ] ، ١٤١٨ ، دار إحياء التراث العربي، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : علي معوض - عادل عبد الموجود ، الجواهر الحسان في تفسير القرآن
١٥٢	ثعلبي، أحمد بن محمد بن إبراهيم، أبو إسحاق ، [ت ٤٢٧هـ] ، ١٤٢٢ هـ ، دار إحياء التراث العربي ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : الإمام أبي محمد بن عاشور، الكشف والبيان
١٥٣	جديع، عبد الله بن يوسف، ٢٠٠٧م، مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ اول، أضواء على حديث افتراق الأمة.
١٥٤	جلي، الدكتور أحمد بن محمد بن احمد ، ١٤٠٦ هـ ، مركز الملك فيصل للبحوث والدراسات الإسلامية ، الرياض ، چاپ اول ، دراسة عن الفرق فى تاريخ المسلمين ( الخوارج والشيعه ) .

١٥٥	جمع از علما ، م.ت. هوتسما - ت.و.أرنولد - ر.باسيت - ر.هارتمان ، ١٤١٨ هـ ، مركز الشارقة للإبداع الفكري ، چاپ اول ، تحقيق : أ.د. حسن حبشي ، أ.د. عبد الرحمن عبد الله الشيخ ، أ.د. محمد عناني ، <b>دايرة المعارف اسلامي</b>
١٥٦	جورقاني ، الحسين بن إبراهيم بن الحسين ، أبو عبد الله [ت ٥٤٣ هـ] ، - ١٤٠٣ ، إدارة البحوث الإسلامية والدعوة والإفتاء بالجامعة السلفية بنارس ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الرحمن عبد الجبار الفريوائي ، <b>الأباطيل والمناكير والصحاح والمشاهير</b>
١٥٧	جوهرى ، إسماعيل بن حماد [ت ٣٩٣ هـ] ، ١٤٠٧ هـ ، دار العلم للملايين - بيروت ، چاپ چهارم ، تحقيق : أحمد عبد الغفور عطار ، <b>الصحاح</b>
١٥٨	حاكم نيسابوري ، محمد بن عبدالله ، أبو عبدالله [ت ٤٠٥ هـ] ، ١٤١١ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، <b>المستدرک</b>
١٥٩	حربى ، إبراهيم بن إسحاق ، أبو إسحاق ، [ت ٢٨٥ هـ] ، ١٤٠٥ هـ ، جامعة أم القرى - مكة المكرمة ، چاپ اول ، تحقيق : د. سليمان إبراهيم محمد العايد ، <b>غريب الحديث</b>
١٦٠	حربى ، حمود بن غزاي بن غازي ، ١٤٢٨ هـ ، المكتبة السلفية بالمدينة المنورة ، چاپ اول ، <b>الافتراق و اصول الفرق فى القرن الاول الهجرى</b>
١٦١	حُسَيْنِي ، إبراهيم بن محمد بن محمد ، كمال الدين ، [ت ١١٢ هـ] ، ١٤٢٨ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ دوم ، <b>البيان والتعريف باسباب ورود الحديث الشريف</b>
١٦٢	حصفكى ، محمد بن علي بن محمد ، علاء الدين ، الحنفي [ت ١٠٨٨ هـ] ، ١٤٢٣ هـ ، دار الكتب العلمية ، چاپ اول ، تحقيق : عبد المنعم خليل إبراهيم ، <b>الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار</b>
١٦٣	حكمى ، حافظ بن أحمد بن علي [ت ١٣٧٧ هـ] ، ١٣٣٥ هـ ، مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع ، الرياض ، چاپ اول ، تحقيق : د. عبد الرحمن بن احمد علوش المدخلى ، و د. عبد الله بن محمد سفيان الحكمى ، <b>تلخيص دليل أرباب الفلاح لتحقيق فن الاصطلاح</b>
١٦٤	حكمى ، حافظ بن أحمد بن علي [ت ١٣٧٧ هـ] ، ١٤١٠ هـ ، دار ابن القيم - الدمام ، السعودية ، چاپ اول ، تحقيق : عمر بن محمود أبو عمر ، <b>معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول</b>
١٦٥	حمد ، عبد القادر شيبه ، ١٤٣٢ هـ - ٢٠١١ م ، مكتبة دار الزمان للنشر والتوزيع ، السعودية ، چاپ پنجم ، <b>الاديان والفرق والمذاهب المعاصرة</b>
١٦٦	حميرى ، نشوان بن سعيد ، [ت ٥٧٣ هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، دار الفكر ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : د. حسين بن عبد الله العميرى وغيره ، <b>شمس العلوم</b>
١٦٧	حميدي ، عبد الله بن الزبير بن عيسى بن عبيد الله ، أبو بكر ، [ت ٢١٩ هـ] ، ١٩٩٦ م ، دار السقا ، دمشق - سوريا ، چاپ اول ، تحقيق : حسن سليم أسد الداراني ، <b>مسند الحميدي</b>
١٦٨	خازن ، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم ، أبو الحسن [ت ٧٤١ هـ] ، ١٤١٥ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : محمد علي شاهين ، <b>تفسير الخازن</b>
١٦٩	خطابي ، حمد بن محمد بن إبراهيم ، أبو سليمان ، [ت ٣٣٨ هـ] ، ١٤٠٢ هـ ، جامعة أم القرى - مكة المكرمة ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الكريم إبراهيم العزباوي ، <b>غريب الحديث</b>
١٧٠	خليلي ، خليل بن عبد الله بن أحمد بن إبراهيم بن خليل ، أبو يعلى ، [ت ٤٤٦ هـ] ، ١٤٠٩ هـ ، مكتبة الرشد - الرياض ، چاپ اول ، تحقيق : د. محمد سعيد عمر إدريس ، <b>الإرشاد في معرفة علماء الحديث</b>
١٧١	د.حسن ظاها ، ١٤٢٤ هـ ، دار القاسم ، دمشق ، چاپ اول ، <b>الشخصية الاسرائيلية</b>
١٧٢	د.محمد معين ، ١٣٧٧ هـ ش ، مؤسسه انتشارات امير كبير ، تهران ، <b>فرهنگ معين</b>



١٧٣	دارمي، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام، أبو محمد، [ت ٢٥٥هـ]، ١٤١٢ هـ، دار المغني للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقيق: ابو سليم حسين أسد سليم، دراني، سنن الدارمي
١٧٤	داني، عثمان بن سعيد بن عثمان بن عمر، ابو عمرو، [ت ٤٤٤هـ]، ١٤١٦ هـ، دار العاصمة - الرياض، چاپ اول، تحقيق: د. ضاء الله بن محمد إدريس المباركفوري، السنن الواردة في الفتن
١٧٥	دورقي، أحمد بن ابراهيم بن كثير، [ت ٢٤٦هـ]، ١٤٠٧ هـ، دار البشائر الإسلامية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: عامر حسن صبري، مسند سعد بن أبي وقاص
١٧٦	دهخدا، علي اكبر، ١٣٧٣ هـ ش، دانشگاه تهران، فرهنگ دهخدا
١٧٧	دهلوی، احمد بن محمد المدنی [ت ١٣٧٥هـ]، ١٤٣٣ هـ، مكتبة الغرباء الاثرية، تحقيق: علي بن حسن بن علي بن عبد الحميد الحلبي الاثري، تاريخ اهل الحديث وتعين الفرقة الناجية
١٧٨	ديلمي، شيرويه بن شهردار بن شيرويه بن فناخسرو، أبو شجاع [ت ٥٠٩هـ]، ١٤١٠ هـ، دار الكتاب العربي - بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: فواز احمد الزمرلي، و محمد المعتصم بالله البغدادي، فردوس الاخبار بمأثور الخطاب
١٧٩	دينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبة [ت ٢٧٦هـ]، ١٤٠٥ هـ، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، قاهره، مصر، تحقيق الدكتور طه محمد الزيني، الامامة والسياسة
١٨٠	دينوري، عبدالله بن مسلم بن قتيبة [ت ٢٧٦هـ]، ١٤١٢ هـ، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع، قاهره، مصر، عيون الأخبار
١٨١	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤٠٧ هـ، دار كتاب عربي، لبنان، بيروت، چاپ اول، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، تاريخ الإسلام
١٨٢	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٣٨٢ هـ، دار الفكر، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: علي محمد الجاوي، ميزان الاعتدال
١٨٣	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤٠٥ هـ، دار الحديث، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: محمد ايمن الشبراوي، سير اعلام النبلاء
١٨٤	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤١٢ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: ابي زهراء حازم القاضي، المغني في الضعفاء
١٨٥	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤٢٦ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، چاپ اول، تحقيق: عبد الله بن ضيف الله الرحيلي، من تكلم فيه وهو موثوق أو صالح الحديث
١٨٦	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤١٩ هـ، دار الكتب العلمية بيروت- لبنان، چاپ اول، تذكرة الحفاظ
١٨٧	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤٠٠ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، تلخيص المستدرک للذهبي
١٨٨	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قَائِمَاز، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٧٤٨هـ]، ١٤١٣ هـ، دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، تحقيق: محمد عوامة و احمد محمد نمر الخطيب، الكاشف

١٨٩	ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان بن قائم، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت٧٤٨هـ]، ١٣٨٧هـ، مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، چاپ دوم، تحقيق: حماد بن محمد الانصاري، ديوان الضعفاء والمتروكين
١٩٠	رازي، محمد بن أبي بكر بن عبد القادر، زين الدين، أبو عبد الله، [ت٦٦٦هـ]، ١٤٢٠هـ، المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، چاپ سوم، تحقيق: يوسف الشيخ محمد، مختار الصحاح
١٩١	راغب اصفهاني، الحسين بن محمد، أبو القاسم، [ت٥٠٢هـ] ١٤١٢هـ، دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت، چاپ اول، تحقيق: صفوان عدنان الداودي، مفردات الفاظ القرآن
١٩٢	رافعي، عبد الكريم بن محمد بن عبد الكريم، أبو القاسم، [ت٦٢٣هـ]، ١٤٠٨هـ-١٩٨٧م، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عزيز الله العطاردي، التدوين في ذكر اخبار قزوين
١٩٣	زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، [ت١٢٠٥هـ]، ١٤٠٤هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، إتحاف السادة المتقين
١٩٤	زبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، أبو الفيض، [ت١٢٠٥هـ]، ١٤٠٠هـ، ١٩٨٠م، تراث العربي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: عبد العليم الطحاوي، تاج العروس
١٩٥	زركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، أبو عبد الله [ت٧٩٤هـ]، ١٤٠٦هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، اللآلئ المنثورة في الأحاديث المشهورة
١٩٦	زركشي، بدر الدين محمد بن عبد الله بن بهادر، أبو عبد الله [ت٧٩٤هـ]، ١٤٠٤هـ، دار الأرقم - الكويت، چاپ اول، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، المعتمر في تخريج أحاديث المنهاج والمختصر
١٩٧	زغلول، محمد السعيد بن بسيوني، ١٩٨٦م، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، چاپ اول، فهرس كتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد
١٩٨	زمخشري، محمود بن عمرو بن أحمد، جار الله، أبو القاسم [ت٥٣٨هـ]، ١٤٠٤هـ، دار المعرفة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: خليل سامسوم شيما، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل
١٩٩	زيلعي، جمال الدين عبد الله بن يوسف بن محمد، ابو محمد، [ت٧٦٢هـ]، ١٤١٤هـ، دار ابن خزيمة - الرياض، چاپ اول، تحقق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد، تخريج الأحاديث والآثار الواقعة في تفسير الكشاف
٢٠٠	سبط ابن العجمي، إبراهيم بن محمد بن خليل، طرابلسي، برهان الدين، أبو الوفا، [ت٨٤١هـ]، ١٤٠٦هـ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، تحقيق: يحيى شفيق حسن، التبيين لأسماء المدلسين
٢٠١	سخاوي، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر، أبو الخير [ت٩٠٢هـ]، ١٤١٨هـ، دار الراجحة للنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: د. محمد إسحاق محمد إبراهيم، الأجوبة المرضية
٢٠٢	سخاوي، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر، أبو الخير [ت٩٠٢هـ]، ١٤٠٥هـ، دار الكتاب العربي، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد عثمان الخشت، المقاصد الحسنة
٢٠٣	سخاوي، محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر، أبو الخير [ت٩٠٢هـ]، ١٤٢٤هـ، مكتبة السنة - مصر، چاپ اول، تحقيق: علي حسين علي، فتح المغيب

٢٠٤	سفاريني، محمد بن أحمد بن سالم، شمس الدين، أبو العون [ت١١٨٨هـ] ، ١٩٩٨م ، مكتبة أضواء السلف - الرياض چاپ اول، تحقيق : أبو محمد أشرف بن عبد المقصود ، <b>العقيدة السفارينية (الدرة المضية في عقد أهل الفرقة المرضية).</b>
٢٠٥	سقاف، علي الكاف، ١٩٩٢ م، دار القلم، جامعة ميتشيغان، چاپ اول، <b>حقيقة الفرقة الناجية.</b>
٢٠٦	سكسكى، عباس بن منصور الشربيني ، ابو الفضل ، [ت٦٨٣هـ] ، ١٤١٧ هـ، مكتبة المنار ، الاردن ، چاپ دوم ، تحقيق : الدكتور بسام على سلامة العموش ، <b>البرهان في معرفة عقائد اهل الأديان.</b>
٢٠٧	سمعاني، منصور بن محمد بن عبد الجبار، مروزي، ابو المظفر [ت٤٨٩هـ] ، ١٤١٨ هـ ١٩٩٩ م ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعي ، <b>قواطع الأدلة في الأصول</b>
٢٠٨	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٤٠٥ هـ ، الأزهر الشريف مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول، <b>جامع الكبير</b>
٢٠٩	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٤١٨ هـ ، دار طيبة ، چاپ اول ، تحقيق : أبو قتيبة نظر محمد فاريابي، <b>تدريب الراوي في شرح تقريب</b>
٢١٠	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٤٢٦ هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا ، <b>مفتاح الجنة في الإحتجاج بالسنة</b>
٢١١	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٩٩٣ م ، دار الفكر - بيروت ، چاپ اول ، <b>الجامع الصغير من حديث البشير النذير.</b>
٢١٢	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٩٩٣ م ، دار الفكر - بيروت ، چاپ اول ، <b>الدر المنثور</b>
٢١٣	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٤٠٩ هـ ، دار الفكر البناني ، بيروت ، لبنان، چاپ اول ، تحقق: الشيخ خليل بن ابراهيم، <b>حقيقة السنة والبدعة</b>
٢١٤	سيوطي، عبد الرحمن بن الكمال، جلال الدين ، [ت٩١١هـ] ، ١٤٣٠ هـ ، عمادة شؤون المكتبات - جامعة الملك سعود، الرياض ، چاپ اول ، تحقيق : الدكتور محمد بن لطفي الصباغ ، <b>الدرر المنتثرة في الأحاديث المشتهرة</b>
٢١٥	شاشي، الهيثم بن كليب بن شريح بن معقل، ابو سعيد، [ت٣٣٥هـ] ، ١٤١٠ هـ ، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة ، چاپ اول ، تحقيق : د. محفوظ الرحمن زين الله ، <b>المسند الشاشي</b>
٢١٦	شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد ، غرناطي [ت٧٩٠هـ] ، ١٤١٧ هـ ، دار ابن عفان ، چاپ اول ، تحقيق : أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان ، <b>الموافقات</b>
٢١٧	شاطبي، إبراهيم بن موسى بن محمد ، غرناطي [ت٧٩٠هـ] ، ١٤١٢ هـ ، دار ابن عفان، السعودية، چاپ اول ، تحقيق : سليم بن عيد الهلالي، <b>الاعتصام .</b>
٢١٨	شربيني، شمس الدين محمد بن أحمد ، خطيب، [ت٩٧٧هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : ابراهيم شمس الدين ، <b>مغنى المحتاج</b>
٢١٩	شربيني، شمس الدين محمد بن أحمد ، خطيب، [ت٩٧٧هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : ابراهيم شمس الدين ، <b>السراج المنير في الاعانة على معرفة بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير</b>

٢٢٠	شوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، [ت ١٢٥٠هـ] ، ١٣٤٧ م ، مصطفى البابي الحلبي واولاده بمصر، چاپ اول ، تحقيق : الشيخ ابراهيم حسن الانباني الشافعي ، <b>القول المفيد في أدلة الاجتهاد والتقليد</b>
٢٢١	شوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، [ت ١٢٥٠هـ] ، ١٤٠٤ ، دار المكتب الاسلامي، چاپ اول ، تحقيق : عبد الرحمن بن يحيى المعلمي اليماني، وزهير الشاويش، <b>الفوائد المجموعة في الاحاديث الموضوعية</b>
٢٢٢	شوكاني، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله، [ت ١٢٥٠هـ] ، ١٤٢٨ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول ، تحقيق: يوسف الغوش ، <b>فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير</b>
٢٢٣	شهرستاني، محمد بن عبد الكريم بن أبى بكر ، أبو الفتح ، [ت ٥٤٨هـ] ، ١٣٨٧ هـ، مؤسسة الحلبي وشركاه، القاهرة، چاپ اول، تحقيق: عبد العزيز محمد الوكيل، <b>الملل والنحل</b> .
٢٢٤	صنعاني، عبد الرزاق بن همام بن نافع ، حميري، أبو بكر [ت ٢١١هـ]، ١٤٠٣ هـ ، المكتب الإسلامي - بيروت ، چاپ دوم ، تحقيق : حبيب الرحمن الأعظمي، <b>مصنف عبد الرزاق</b>
٢٢٥	ضبي، سيف بن عمر التميمي البرجمي، ١٤٠٤، عالم الكتب - بيروت، چاپ دوم ، <b>الفتنة وموقعة الجمل</b>
٢٢٦	طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ] ، ١٤٢٦ هـ ، دار الكتب العلمية ، چاپ اول ، تحقيق : ابى عبد الرحمن عادل بن سعد ، <b>معجم الصغير</b>
٢٢٧	طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ] ، ١٤١٥ هـ ، مكتبة ابن تيمية - القاهرة، چاپ اول ، تحقيق : حمدي بن عبد المجيد السلفي، <b>معجم الكبير</b>
٢٢٨	طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ] ، ١٤٠٥ ، مؤسسة الرسالة - بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي ، <b>مسند الشاميين</b>
٢٢٩	طبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير، أبو القاسم [ت ٣٦٠هـ] ، ١٤١٥ ، دار الحرمين، القاهرة ، چاپ اول ، تحقيق : طارق بن عوض الله بن محمد أبو معاذ -، و عبد المحسن بن ابراهيم الحسيني ، <b>معجم الأوسط</b>
٢٣٠	طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير، أبو جعفر ، [ت ٣١٠هـ] ، ١٤٢٢ هـ، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان ، چاپ اول ، تحقيق : الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي ، <b>جامع البيان عن تأويل آي القرآن</b>
٢٣١	طبرى، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير، أبو جعفر ، [ت ٣١٠هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت، چاپ اول ، <b>تاريخ الأمم والملوك</b>
٢٣٢	طرطوشى، محمد بن الوليد بن محمد بن خلف ، أبو بكر [ت ٥٢٠هـ] ، ١٤١٩ هـ، دار ابن جوزي ، چاپ اول ، تحقيق : علي بن حسن بن علي عبد الحميد الحلبي الاثرى ، <b>كتاب الحوادث والبدع</b>
٢٣٣	عاصمى، عبد الرحمن بن محمد بن قاسم ، الحنبلي، [ت ١٣٩٢هـ]، ١٤٠٠ هـ، دار ابن جوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، <b>حاشية الدرّة المرضية في عقد الفرقة المرضية</b>
٢٣٤	عبد العزيز بن محمد بن ابراهيم، العيد اللطيف ، ١٤٢٥ هـ ، مكتبة العبيكان ، الرياض ، چاپ اول ، <b>ضوابط الجرح والتعديل</b>

٢٣٥	عبد الكريم، مراد، ١٤٠٥ هـ ، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة ، چاپ هفتم ، البدع وأثارها السيئة، حديث تفتقر الأمة.
٢٣٦	عجلوني، إسماعيل بن محمد بن عبد الهادي ، أبو الفداء ، [ت ١١٦٢هـ] ، ١٤٢٠ هـ، المكتبة العصرية ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الحميد بن أحمد بن يوسف بن هنداوي ، كشف الخفاء ومزيل الإلباس
٢٣٧	عراقي، عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن، زين الدين، أبو الفضل [ت ٨٠٦هـ]، ١٤١٩ هـ ، مكتبة الطبرية ، چاپ اول ، تحقيق : ابو محمد اشرف بن عبد المقصود ، المغني عن حمل الأسفار في الأسفار
٢٣٨	عراقي، عبد الرحيم بن الحسين بن عبد الرحمن، زين الدين، أبو الفضل [ت ٨٠٦هـ]، ١٤٢٨ هـ ، مكتبة دار المنهاج للنشر والتوزيع، الرياض ، چاپ اول ، تحقيق : الدكتور عبد الكريم بن عبد الله بن عبد الرحمن الخضير ، و العربي الدائر الفرياطي، الفية العراقي
٢٣٩	عز بن عبدالسلام، ١٤٢٥ ، دار الكتب العلمية ، بيروت لبنان ، چاپ اول، قواعد الاحكام في مصالح الانام
٢٤٠	عطار، الحسن بن أحمد بن الحسن بن أحمد ، همذاني، أبو العلاء، [ت ٥٩٦هـ]، ١٤٠٩ هـ ، دار العاصمة - الرياض - السعودية، چاپ اول، تحقيق : عبد الله بن يوسف الجديع، فتيا وجوابها في ذكر الاعتقاد ودم الاختلاف
٢٤١	عظيم آبادي، محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، شرف الحق ، أبو عبد الرحمن، [ت ١٣٢٩هـ]، ١٤٣٣ هـ ، مكتبة ابن تيمية، القاهرة ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الرحمن محمد عثمان، عون المعبود شرح سنن أبي داود.
٢٤٢	عفاف بنت حسن بن محمد مختار، ١٤٢١ هـ ، مكتبة الرشيد ، الرياض ، اشرف : د. محمد بن عبد الله السمهرى ، تناقض اهل الاهواء والبدع فى العقيدة
٢٤٣	عقل، ناصر بن عبد الكريم العلي ، ١٤١٨ ، كنوز الاشبيليا للنشر والتوزيع ، چاپ اول ، رسائل ودراسات فى الأهواء والافتراق والبدع.
٢٤٤	عقيلي، محمد بن عمرو بن موسى بن حماد ، أبو جعفر، [ت ٣٢٢هـ]، ١٤٠٤ هـ ، دار المكتبة العلمية - بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : عبد المعطي أمين قلجعي، كتاب الضعفاء
٢٤٥	علائي، خليل بن كيكلي بن عبد الله، صلاح الدين، أبو سعيد، [ت ٧٦١هـ]، ١٤٠٧ هـ ، عالم الكتب - بيروت ، چاپ دوم ، تحقيق : حمدي عبد المجيد السلفي، جامع التحصيل في أحكام المراسيل
٢٤٦	على اكبر نفيسى ، ١٣٩٩ هـ ش ، كتاب فروشى خيام ، تهران ، چاپ اول ، فرهنگ نفيسى
٢٤٧	عمري، صالح بن محمد بن نوح بن عبد الله، [ت ١٢١٨هـ] ١٤٠٥ هـ ، دار الإمام البخارى ، الدوحة - قطر، چاپ اول ، تحقيق: محمد بن عوض بن عبد الغنى، المصرى، إيقاظ همم أولي الأبصار للاقتداء بسيد المهاجرين والأنصار
٢٤٨	عودة، سلمان بن فهد بن عبد الله، [مولود ١٣٧٦هـ] ، ١٤٣٤ هـ ، دار ابن الجوزى ، الرياض ، چاپ اول ، صفة الغرباء.
٢٤٩	عودة، سلمان بن فهد بن عبد الله، [مولود ١٣٧٦هـ] ، ١٤٣٤ هـ ، دار ابن الجوزى ، الرياض ، چاپ اول ، الغرباء الأولون.
٢٥٠	عودة، سلمان بن فهد بن عبد الله، ١٤٢٦ هـ ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، وسائل دفع الغربية.
٢٥١	عودة، سلمان بن فهد بن عبد الله، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلاميه - كلية أصول الدين ، غير مطبوع است ، غربة الإسلام و أحكامها فى ضوء السنة.

٢٥٢	عيني، محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد، بدر الدين، أبو محمد، [ت ٨٥٥هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار إحياء التراث العربي - بيروت، چاپ اول، عمدة القاري شرح صحيح البخاري.
٢٥٣	غزالي، محمد بن محمد، الطوسي، أبو حامد، [ت ٥٠٥هـ]، ١٣٩٩ هـ، دار المعرفة، بيروت، لبنان، چاپ اول، احياء علوم الدين.
٢٥٤	غزالي، محمد بن محمد، الطوسي، أبو حامد، [ت ٥٠٥هـ]، ١٤١٣ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد سليمان قاشقر، المستصفي
٢٥٥	غفيص، يوسف بن محمد علي، [موالود ١٣٩١هـ]، ١٤٣٠ هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، شرح حديث الافتراق.
٢٥٦	غنيمان، عبد الله بن محمد، ١٤٠٥ هـ، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، چاپ اول، ذم الفرقة والاختلاف في الكتاب والسنة.
٢٥٧	فخر الدين رازي، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، أبو عبد الله، [ت ٦٠٦هـ]، ١٣٥٦ هـ، مكتبة النهضة المصرية، القاهرة، تحقيق: علي سامي يسار، اعتقادات فرق المسلمين والمشركين
٢٥٨	فخر الدين رازي، محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، أبو عبد الله، [ت ٦٠٦هـ]، ١٤١٨ هـ، مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، تحقيق: الدكتور طه جابر فياض العلواني، المحصول
٢٥٩	فخري، علي بن محمد بن عبد الله، ٢٠١١ م، مدارك الابداع للنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، چاپ اول، تحقيق: رشيد الخيون، تلخيص البيان في ذكر فرق اهل الاديان.
٢٦٠	فراهيدي، الخليل بن أحمد بن عمرو بن تميم، أبو عبد الرحمن، [ت ١٧٠هـ]، ١٤٢٤ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت لبنان، چاپ اول، تحقيق: عبد الحميد هنداوي، كتاب العين
٢٦١	فزارى، إبراهيم بن محمد بن الحارث بن أسماء ابن خارجة، أبو اسحاق، [ت ١٨٨هـ]، ١٤٢٥ هـ، دار القاسم، دمشق، چاپ اول، تحقيق: د. فاروق حمادة، كتاب السير
٢٦٢	فسوي، يعقوب بن سفيان بن جوان، أبو يوسف [ت ٢٧٧هـ]، ١٤٠١ هـ، مكتبة الدار، المدينة المنورة، چاپ اول، أكرم ضياء العمري، المعرفة والتاريخ للفسوي
٢٦٣	فلاته، عمر بن حسن بن عثمان، ٤٠١ هـ، دار المنهاج، بيروت، لبنان، چاپ اول، الوضع في الحديث
٢٦٤	فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، مجد الدين، أبو طاهر، [ت ٨١٧هـ]، ١٤٢٦ هـ، مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت - لبنان، چاپ هشتم، تحقيق: محمد نعيم العرقسوسي، القاموس المحيط
٢٦٥	قرافي، أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن، شهاب الدين، أبو العباس، [ت ٦٨٤هـ]، ١٩٩٤ م دار الغرب الإسلامي- بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد حجي، الذخيرة
٢٦٦	قرضاوى، د. محمد يوسف، [مولود ١٣٤٥هـ]، ١٤٣٣ هـ، مؤسسة الرسالة، بيروت، چاپ اول، الصحوة الإسلامية بين الاختلاف المشروع والتفرق المذموم
٢٦٧	قرضاوى، د. محمد يوسف، [مولود ١٣٤٥هـ]، ١٤٣٤ هـ، مكتبة الوهبة للنشر والتوزيع، القاهرة، چاپ اول، مبادئ أساسية فكرية وعملية في التقريب بين المذاهب
٢٦٨	قرضاوى، د. محمد يوسف، [مولود ١٣٤٥هـ]، ١٤٣٣ هـ، مكتبة الوهبة للنشر والتوزيع، القاهرة، چاپ اول، التقريب بين المذاهب الإسلامية
٢٦٩	قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٦٧١هـ]، ١٤٠٤ هـ، دار عالم الكتب لطباعة والنشر والتوزيع، چاپ اول، تحقيق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الجامع لأحكام القرآن

٢٧٠	قرطبي، محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح ، شمس الدين، أبو عبد الله، [ت ٦٧١هـ] ، ١٩٨٠ ، مكتبة الحرمين - دار التراث العربي ، چاپ اول ، تحقيق : أحمد حجازي السقا ، <b>الإعلام بما في دين النصارى من الفساد والأوهام</b>
٢٧١	قرويني، محمد بن يزيد ابن ماجه، أبو عبدالله ، [ت ٢٧٣هـ] ، ١٤٠٤ هـ، مكتب العلمية ، بيروت ، لبنان، چاپ اول ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي، <b>سنن ابن ماجه</b>
٢٧٢	قلموني، محمد رشيد بن علي رضا بن محمد شمس الدين [ت ١٣٥٤هـ] ، ٢٠٠٧ م ، دار الفكر - بيروت - لبنان ، <b>تفسير المنار</b>
٢٧٣	قلهاتي، محمد بن سعيد الأسدي، ابو عبد الله ، ١٤٠٠ هـ ، وزارة التراث القومي والثقافة ، سلطنة عمان ، چاپ اول ، تحقيق : الدكتورة السيدة اسماعيل كاشف ، <b>الكشف والبيان</b>
٢٧٤	قنوجي، محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله ، أبو الطيب، [ت ١٣٠٧هـ] ، ١٤١٢ هـ ، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت ، چاپ اول ، <b>فتح البيان في مقاصد القرآن</b>
٢٧٥	قنوجي، محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله ، أبو الطيب، [ت ١٣٠٧هـ] ، ١٣٩٨ - مكتبة عاطف - دار الأنصار - القاهرة ، چاپ اول ، تحقيق : د. أحمد حجازي السقا ، <b>يقظة أولي الاعتبار مما ورد في ذكر النار وأصحاب النار</b>
٢٧٦	قوام السنة، إسماعيل بن محمد بن الفضل بن علي، طليحي ، أبو القاسم، [ت ٥٣٥هـ] ، ١٤١٩ هـ ، دار الراية، السعودية، الرياض، چاپ دوم، تحقيق: محمد بن محمود ابو رحيم، <b>الحجة في بيان المحجة</b>
٢٧٧	كوثري، محمد زاهد بن الحسن، [مولود ١٣٧١هـ] ١٤٢٥ هـ ، المكتبة الازهرية للتراث ، مصر ، چاپ اول ، تحقيق : محمود محمد الخضيرى، <b>مقدمه كتاب التبصير في الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين</b>
٢٧٨	كتاني، محمد بن أبي الفيض جعفر بن إرييس ، أبو عبد الله، [ت ١٣٤٥هـ] ، ١٤٣١ هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، لبنان، چاپ اول ، <b>نظم المتنثرة من الحديث المتواترة</b>
٢٧٩	كسي، عبد بن حميد بن نصر، أبو محمد، [ت ٢٤٩هـ] ، ١٤٢٣ هـ - دار بلنسية للنشر والتوزيع ، چاپ دوم، تحقيق : ابي عبد الله مصطفى العدوى ، <b>المنتخب من مسند عبد بن حميد.</b>
٢٨٠	كفوي، أيوب بن موسى ، أبو البقاء [ت ١٠٩٤هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، مؤسسة الرسالة - بيروت، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : عدنان درويش - محمد المصري، <b>الكليات</b>
٢٨١	لالكائي، هبة الله بن الحسن بن منصور ، أبو القاسم، [ت ٤١٨هـ] ، ١٤٢٣ هـ ، دار طيبة - السعودية، چاپ هشتم ، تحقيق : أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، <b>شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة.</b>
٢٨٢	مباركفوري، محمد عبد الرحمن بن عبد الرحيم ، أبو العلا ، [ت ١٣٥٣هـ] ، ١٤٢٦ هـ ، دار الكتب العلمية - بيروت ، لبنان چاپ دوم ، <b>تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي.</b>
٢٨٣	متقي هندي، علي بن عبد الملك حسام الدين ابن قاضي خان [ت ٩٧٥هـ] ، ١٩٨٩ م ، مؤسسة الرسالة - بيروت، چاپ دوم ، <b>كنز العمال</b>
٢٨٤	مجيد، د. الخليفة، [مولود ١٣٩٠هـ] ، ١٤٣٢ هـ ، در تراث العربى ، مصر ، چاپ اول، <b>مفهوم الفرقة عند العلماء المسلمين.</b>
٢٨٥	مرسى، علي بن إسماعيل بن سيده ، أبو الحسن [ت: ٤٥٨هـ] ، ١٤٢١ هـ ، چاپ اول ، دار الكتب العلمية - بيروت، تحقيق : عبد الحميد هنداوي، <b>المحكم</b>
٢٨٦	مروزي، محمد بن نصر بن الحجاج، أبو عبد الله ، [ت ٢٩٤هـ] ، ١٤٠٨ هـ ، دار العاصمة، بيروت ، چاپ اول، تحقيق : د. عيد الله بن محمد البصيرى ، <b>كتاب السنة .</b>

٢٨٧	مزي، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابن الزكي ، جمال الدين، أبو الحجاج، [ت٧٤٢هـ]، ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م ، مؤسسة الرسالة - بيروت ، چاپ اول، تحقيق : د. بشار عواد معروف، <b>تهذيب الكمال</b>
٢٨٨	مزي، يوسف بن عبد الرحمن بن يوسف، ابن الزكي، جمال الدين، أبو الحجاج، [ت٧٤٢هـ]، ١٤٠٣هـ، ١٩٨٣م ، المكتب الإسلامي، والدار القيمية ، چاپ دوم ، تحقيق : عبد الصمد شرف الدين ، <b>تحفة الأشراف بمعرفة الأطراف</b>
٢٨٩	مسلم بن الحجاج، قشيري ، أبو الحسن، [ت٢٦١هـ] ، ١٤٠٤هـ، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، چاپ اول ، تحقيق : عبد الرحيم محمد أحمد القشيري، <b>الكنى والأسماء</b>
٢٩٠	مسلم بن الحجاج، قشيري ، أبو الحسن، [ت٢٦١هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، دار إحياء التراث العربي - بيروت ، چاپ دوم ، ترقيم : محمد فؤاد عبد الباقي ، <b>صحيح مسلم</b>
٢٩١	مسير، محمد سيد احمد المسير، ٢٠٠٤ م ، دار الايمان للطبع والنشر والتوزيع، چاپ اول ، <b>مقدمة في دراسة الفرق الإسلامية.</b>
٢٩٢	معتزلي، أبو القاسم البلخي [ت٣١٩هـ] ، و القاضي عبد الجبار ، [ت٤١٥هـ]، والحاكم الجشمي [ت٤٩٤هـ] ، ١٤٠٠هـ ، دار الفارابي، بيروت، چاپ اول ، تحقيق : فؤاد سيّد و أيمن فؤاد سيّد، <b>فضل الاعتزال وطبقات المعتزلة .</b>
٢٩٣	معلمي، عبد الرحمن بن يحيى بن علي بن محمد [ت١٣٨٦هـ] ، ١٤٠٦هـ ، المكتب الإسلامي ، چاپ دوم ، تحقيق : محمد ناصر الدين الالباني - و زهير الشاويش - و عبد الرزاق حمزة ، <b>التنكيل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل.</b>
٢٩٤	مقبلي، شيخ صالح بن المهدي، ضياء الدين [ت١١٠٨] ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : محمد السيد عثمان ، <b>العلم الشامخ في ايثار الحق على الاباء والمشايخ</b>
٢٩٥	مقدسي، محمد بن عبد الواحد ، ضياء الدين، أبو عبد الله [ت٦٤٣هـ] ، ١٤٢٠هـ، دار خضر للطباعة والنشر، بيروت، چاپ سوم ، تحقيق : الدكتور عبد الملك بن عبد الله بن دهيش ، <b>الأحاديث المختارة</b>
٢٩٦	مقريزي، أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، تقي الدين، [ت٨٤٥هـ] ، ١٤٠٤هـ ، دار الفضيلة ، القاهرة ، چاپ اول ، تحقيق : عبد المجيد الدياب ، <b>تاريخ اليهود و آثارهم في مصر</b>
٢٩٧	مقريزي، أحمد بن علي بن عبد القادر، أبو العباس، تقي الدين، [ت٨٤٥هـ] ، ١٤١٨ هـ ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول ، تحقيق : خليل منصور، <b>المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار</b>
٢٩٨	مطلي، محمد بن أحمد بن عبد الرحمن، أبو الحسين [ت٣٧٧هـ] ، ١٤٢٨ هـ ، المكتبة الأزهرية للتراث - مصر ، چاپ اول ، تحقيق : محمد زاهد بن الحسن الكوثري ، <b>التنبية والرد على اهل الاهواء والبدع .</b>
٢٩٩	منأوى، محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علي بن زين العابدين، [ت١٠٣١هـ] ، ١٤٣٠هـ ، دار الكتب العلمية ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : احمد عبد السلام ، <b>فيض القدير.</b>
٣٠٠	منذري، الحافظ عبد العظيم بن عبد القوي ، زكي الدين ، [ت٦٥٦هـ] ، ١٤٣١هـ ، مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية، چاپ اول، تحقيق: كامل مصطفى الهنداوي، <b>مختصر المنذري لسنن ابي داود</b>
٣٠١	منذري، الحافظ عبد العظيم بن عبد القوي ، زكي الدين ، [ت٦٥٦هـ] ، ١٤١٧ هـ ، دار كتب علميه - بيروت، چاپ اول ، تحقيق : إبراهيم شمس الدين، <b>الترغيب والترهيب</b>



٣٠٢	الموسوعة الميسرة في الأديان والمذاهب والأحزاب ، ١٤٢٠هـ، دار الندوة العالمية للطباعة والنشر ، چاپ چهارم .
٣٠٣	موصلي، أحمد بن علي بن المثنى بن يحيى، أبو يعلى [٣٠٧هـ] ، ١٤٠٤هـ، دار المأمون للتراث ، دمشق ، چاپ اول ، تحقيق : شيخ ابو سليم حسين أسد سليم، دراني، <b>مسند ابي يعلى</b>
٣٠٤	ناصر بن عبد الله الفقاري وناصر بن عبد الكريم العقل، ١٤١٣هـ دار الصميعي، الرياض، چاپ اول ، <b>الموجز في الأديان</b>
٣٠٥	نجار، محمد عبد العزيز، ١٤٢٢ هـ، مؤسسة الرسالة، چاپ اول ، <b>اوضح المسالك مع ضياء السالك</b>
٣٠٦	نسائي، أحمد بن شعيب بن علي ، أبو عبد الرحمن، [ت ٣٠٣هـ] ، ١٤٣٢ هـ ، دار المعرفة ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : مكتب تحقيق التراث الاسلامي ، سنن <b>النسائي</b> .
٣٠٧	نقاش، محمد بن علي بن عمرو ، أبو سعيد، [ت ٤١٤هـ] ، ١٤٠٤ هـ ، مكتبة القرآن - القاهرة، چاپ دوم ، تحقيق : مجدي السيد إبراهيم، <b>فوائد العراقيين</b>
٣٠٨	نووي، يحيى بن شرف، محيي الدين ، أبو زكريا [ت ٦٧٦هـ] ، ١٤٠١ هـ ، دار ابن حزم ، چاپ اول ، <b>المنهاج شرح صحيح مسلم بن حجاج</b>
٣٠٩	نووي، يحيى بن شرف، محيي الدين ، أبو زكريا [ت ٦٧٦هـ] ، ١٤٢٨هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان ، چاپ دوم ، تحقيق : شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية ، <b>تهذيب الأسماء واللغات</b>
٣١٠	نيفر، محمّد الطاهر بن محمد بن أحمد، [ت ١٣١١هـ]، ١٩٧٤م ، الشركة التونسية للتوزيع، تونس، چاپ اول ، <b>اهم الفرق الإسلامية</b> .
٣١١	الوسى، شهاب الدين محمود بن عبد الله ، [ت ١٢٧٠هـ] ، ١٤١٥هـ، دار الكتب العلمية - بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : علي عبد الباري عطيه ، <b>تفسير روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني</b>
٣١٢	هروي، عبد الله بن محمد بن علي، انصارى ، أبو إسماعيل [ت ٤٨١هـ] ، ١٤١٨ هـ ، مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة ، چاپ اول ، تحقيق : عبد الرحمن عبد العزيز الشبل، <b>ذم الكلام وأهله</b>
٣١٣	هلالى، شيخ سليم بن عيد، ابو اسامة، ١٤٣٣ هـ ، مكتبة الفرقان ، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، <b>بصائر ذوى الشرف بشرح مرويات منهج السلف</b>
٣١٤	هلالى، شيخ سليم بن عيد، ابو اسامة، ٢٠٠١ م ، مطبعة الضحى للترجمة والنشر والتوزيع، چاپ اول ، <b>درء الارتياح عن حديث ما أنا عليه اليوم واصحاب</b> .
٣١٥	هلالى، شيخ سليم بن عيد، ابو اسامة، ١٤٢٩ هـ، دار الإمام أحمد ، القاهرة ، چاپ اول ، <b>لماذا اخترت المنهج السلفى</b>
٣١٦	هلالى، شيخ سليم بن عيد، ابو اسامة، ١٩٨٨ م ، مطبعة الضحى للترجمة والنشر والتوزيع، چاپ اول ، <b>نصح الأمة فى فهم حديث افتراق الأمة</b> .
٣١٧	هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان ، نور الدين ، أبو الحسن ، [ت ٨٠٧هـ] ، ١٤١٤ هـ، مكتبة القدسي، القاهرة ، چاپ اول ، تحقيق : حسام الدين القدسي، <b>مجمع الزوائد ومنبع الفوائد</b>
٣١٨	هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان، نور الدين، أبو الحسن، [ت ٨٠٧هـ]، ١٤٣٠هـ، دار الكتب العلمية، بيروت، چاپ اول، تحقيق: محمد عبد الرزاق حمزة، <b>موارد الظمان إلى زوائد ابن حبان</b>

٣١٩	هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان ، نور الدين ، أبو الحسن ، [ت ٨٠٧هـ] ، ١٤٠٠ هـ ، دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان، چاپ اول ، تحقيق : سيد كسروي حسن، المقصد العلى فى الزاوند ابى يعلى الموصلى
٣٢٠	هيثمي، علي بن أبي بكر بن سليمان ، نور الدين ، أبو الحسن ، [ت ٨٠٧هـ] ، ١٤١٣ هـ ، مركز خدمة السنة والسيرة النبوية ، الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة ، چاپ اول ، تحقيق : د. حسين احمد صالح الباكري ، بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث بن أبي أسامة
٣٢١	يافعى، عبد الله بن اسعد [ت ٧٦٨هـ] ، ١٤٠٢٤ هـ ، دار الكتب العلمية للنشر والتوزيع، بيروت ، لبنان ، چاپ اول ، تحقيق : د. احمد فريد المزيدي، ذكر مذاهب الفرق الثنتين والسبعين المخالفة للسنة والمبتدعين.
٣٢٢	يوسف اوزبك، ١٤٠١ هـ ، دار المأمون للتراث ، بيروت ، چاپ اول ، تحقيق : شيخ على رضا بن عبد الله بن على ، مسند على بن ابى طالب رضى الله عنه

## **Research Summary**

This research has been studied (research and study of the hadith of separation of the nation) and this research includes an introduction, a preface, two chapters, a conclusion and indexes.

As for the introduction, it includes the importance of the topic, stating the reasons for choosing the topic, research questions, previous studies of the topic, research methodology, research objectives and research problems (research restrictions).

four main topics are discussed in preface, such as the concept of division, the concept of the community and the nation, the concept of Israel and the People of the Book, and the concept of Jews and Christians.

The first chapter: Narration of the hadith, which includes two sections :

The first topic: the graduation and ruling of hadith of separation of the nation, and it contains sixteen demands.

The second topic: sayings of scholars in hadith of the separation of the nation, and it contains three demands.

The second chapter: the knowledge of hadith, and it also includes two topics:

The first topic: the translation and explanation of the hadith, and the refutation of questions from the hadith of the nation's separation, and it has three demands.

The second topic: the meaning of hadith, and this topic is very important in the knowledge of hadith, and it contains ten demands.

And in conclusion, the results of the research and the recommendation.

### **The results of this research are:**

**First.** In research, the narration of hadith that separates the nation from the point of view of the chain of transmission and the pronunciation was discussed with the rule of health and weakness, and in it I came to the conclusion that, hadith of the separation of the nation from the Prophet, peace and blessings of Allah be upon him, was received with various documents and words, and despite the weakness of some of the chains, some of the chains are strong. It is very likely that the weak chains of transmission are weak, and the authenticity remains hadith of the nation's separation, and hadith of the nation's separation has been reported from fifteen companions, may God Almighty be pleased with them all, and few scholars double this hadith and most scholars accept the hadith of nation's separation.

**Secondly.** In study of hadith, we talk about translating and explaining the hadith of separation of the nation, pushing questions from hadith of separation of the nation, and the meanings of hadith of separation of the nation in which the meaning of separation in hadith, the reality of division, the surviving sect, identifying these sects, the characteristics and signs of the false sects that are not surviving, warning of division, The way to escape from division, reasons for disagreement, ways to strengthen unity, the unity of the Islamic nation, the responsibility of the Islamic nation, the cause of disagreement among the jurists, the reasons for the differing opinions of the mujtahids, the reasons for diversity in ijtiḥad, the statement of strife and the statement of some non-surviving sects.

**Third.** More emphasis was placed on the hadith narration.

**After researching this investigation, I can conclude the following results:**

١ - The hadith of the nation's separation only establishes a social norm in Allah's laws of creation, and that there is a historical inevitability that governs human societies in general, which is that they will separate into sects and parties, equal in that to Jews, Christians and Muslims.

٢ - The foundation of the matter of this nation is two things: the word of monotheism and the unification of the word, as the Almighty Allah said: {إن هذه أمتكم أمة واحدة وأنا ربكم فاعبدون} Preserving the unity of the nation and adhering to the community are among the most essential duties.

٣ - That the separation of the nation, even if it begins as an inevitable issue, lacks a legal justification, and its companions are not exempted from the responsibility of their reprehensible action, as the Almighty said: { إن الذين فرقوا دينهم وكانوا شيعا لست منهم في شيء } And whether this separation is a separation from religion according to the reading (فارقوا دينهم) Internally differentiated in the assets according to the reading (فرقوا دينهم).

٤ - There is a difference of opinion among scholars as to the extent of the authenticity of this hadith. Most of the scholars said that the hadith is authentic.

٥ - The Septuagint preparations mentioned in the hadith narrations are not understood as limitation and limitation.

٦ - The reprehensible separation that the Sharia texts warned of had nothing to do with religion and principles, and not with jurisprudential branches.

٧ - That the origin of the hadith of separation is authentic, there is no doubt about that, because it is proven by some paths, some of which are good for themselves, and they rise to the validity by the many paths and corroborating narrations, until some scholars ruled on it with

Continually, and it is possible in the origin of the hadith without additions, and that the majority are on the correctness of the addition, and some of it is weak.

^ - And the Prophet, may Allah's prayers and peace be upon him, told what was authentically reported about him that the Jews split up, and the Christians split, and that this nation will split up, and all these sects will be in Hell except for one, and it is the one who was upon the same as what the Prophet, may Allah's prayers and peace be upon him and his companions, were upon. The surviving sect, which escaped in this world from heresies and escapes in the Hereafter from the Fire, and it is the victorious sect until the Hour of Resurrection, which is still visible by the command of Allah Almighty.

9 -These are the seventy-three sects, one of which is upon the truth and the rest is upon falsehood. Some people tried to enumerate them, and the people of heresy are into eight sects and made of each sect branches to reach this limit and to this number that the Prophet, may Allah bless him and grant him peace, appointed, and some people saw that the first is to stop about the census; Because these sects are not the only ones that have gone astray, but people have gone astray more than they were before, and they occurred after first in the graduation of the hadith, then I mentioned these eight sects, because this number does not end and it is not possible to know its end except at the end of time, at the end of time when I have the Hour.

It is better that we sum up what the Prophet, may Allah bless him and grant him peace, said, and say this nation will split into seventy-three sects, all of them in Hell except one. He referred to the fundamentals of which we do not know now except what amounts to ten, and he may have referred to the principles that include branches as some people have held, for knowledge is with Allah.

١٠ -The most prominent characteristics of the surviving sect is adhering to what the Prophet, may Allah bless him and grant him peace, was upon in belief, worship, morals, and treatment. These four matters you find the surviving sect prominent in them.



**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master's Program in Islamic Studies**



**Islamic Republic of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**Private Universities Presidency**

# **An investigation and study of the hadith separating the Islamic nation**

**A Master's thesis**

**Student: Asadullah (Nadim)**

**Supervisor: Dr. mohammad Esmail Labib ( Balkhi )**

**Year: 2019**





**Salam University**  
**Faculty of Sharia and Law**  
**Master's Program in Islamic Studies**



**Islamic Emirate of Afghanistan**  
**Ministry of Higher Education**  
**Deputy Ministry of Scientific Affairs**

# **An investigation and study of the hadith separating the Islamic nation**

**A Master's thesis**

**Student: Asadullah (Nadim)**

**Supervisor: Dr. mohammad Esmail Labib ( Balkhi )**

**Year: 2019**